اسباب نزول

آیات قرآن کریم

(ترجمة کتاب: لباب النقول فی أسباب النزول)

**تألیف:**

**جلال الدین سیوطی**

**تحقیق:**

**عبدالرزاق المهدی**

**ترجمة:**

**عبدالکریم ارشد**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اسباب نزول آیات قرآن کریم | | | |
| **عنوان اصلی:** | لباب النقول فی أسباب النزول | | | |
| **تألیف:** | جلال الدین سیوطی | | | |
| **ترجمه:** | عبدالکریم ارشد | | | |
| **تحقیق:** | عبدالرزاق المهدی | | | |
| **موضوع:** | نزول | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

فهرست مطالب

[تقریظ 8](#_Toc280544207)

[مقدمة مترجم 10](#_Toc280544208)

[مقدمة مؤلف 18](#_Toc280544209)

[تذکر 20](#_Toc280544210)

[سورة بقره 24](#_Toc280544211)

[سورة آل عمران 113](#_Toc280544212)

[سورة نساء 147](#_Toc280544213)

[سورة مائده 206](#_Toc280544214)

[سورة انعام 241](#_Toc280544215)

[سورة اعراف 256](#_Toc280544216)

[سورة انفال 260](#_Toc280544217)

[سورة توبه 281](#_Toc280544218)

[سورة یُونُس 313](#_Toc280544219)

[سورة هُود 314](#_Toc280544220)

[سورة یُوسُف 316](#_Toc280544221)

[سورة رعد 318](#_Toc280544222)

[سورة ابراهیم 321](#_Toc280544223)

[سورة حِجر 322](#_Toc280544224)

[سورة نحل 325](#_Toc280544225)

[سورة اِسراء 333](#_Toc280544226)

[سورة کهف 351](#_Toc280544227)

[سورة مریم 357](#_Toc280544228)

[سورة طه 359](#_Toc280544229)

[سورة انبیاء 361](#_Toc280544230)

[سورة حج 364](#_Toc280544231)

[سورة مؤمنون 373](#_Toc280544232)

[سورة نور 376](#_Toc280544233)

[سورة فرقان 399](#_Toc280544234)

[سورة شعراء 404](#_Toc280544235)

[سورة قصص 406](#_Toc280544236)

[سورة عنکبوت 409](#_Toc280544237)

[سورة رُوم 414](#_Toc280544238)

[سورة لُقمَان 416](#_Toc280544239)

[سورة سَجدَه 419](#_Toc280544240)

[سورة احزاب 421](#_Toc280544241)

[سورة سبا 443](#_Toc280544242)

[سورة فاطر 445](#_Toc280544243)

[سورة یس 448](#_Toc280544244)

[سورة صافَّات 450](#_Toc280544245)

[سورة ص 452](#_Toc280544246)

[سورة زُمَر 454](#_Toc280544247)

[سورة غافر 460](#_Toc280544248)

[سورة فصلت 462](#_Toc280544249)

[سورة شُوری 464](#_Toc280544250)

[سورة زُخرُف 467](#_Toc280544251)

[سورة دُخَان 469](#_Toc280544252)

[سورة جَاثیَه 471](#_Toc280544253)

[سورة احقاف 472](#_Toc280544254)

[سورة مُحَمَّد 477](#_Toc280544255)

[سورة فَتح 480](#_Toc280544256)

[سورة حجرات 484](#_Toc280544257)

[سورة ق 496](#_Toc280544258)

[سورة ذاریات 497](#_Toc280544259)

[سورة طُور 499](#_Toc280544260)

[سورة نَجم 500](#_Toc280544261)

[سورة قَمَر 502](#_Toc280544262)

[سورة رَحمن 504](#_Toc280544263)

[سورة واقِعَه 505](#_Toc280544264)

[سورة حَدِید 507](#_Toc280544265)

[سورة مُجَادَلَه 510](#_Toc280544266)

[سورة حَشر 517](#_Toc280544267)

[سورة مُمتَحِنَه 521](#_Toc280544268)

[سورة صَف 527](#_Toc280544269)

[سورة جُمُعَه 529](#_Toc280544270)

[سورة مُنافِقون 530](#_Toc280544271)

[سورة تَغابُن 532](#_Toc280544272)

[سورة طَلاق 534](#_Toc280544273)

[سورة تَحرِیم 537](#_Toc280544274)

[سورة قَلَم 540](#_Toc280544275)

[سورة حاقَّه 543](#_Toc280544276)

[سورة مَعارِج 544](#_Toc280544277)

[سورة جِن 545](#_Toc280544278)

[سورة مُزَّمِّل 549](#_Toc280544279)

[سورة مُدَّثِّر 551](#_Toc280544280)

[سورة قِیامَت 555](#_Toc280544281)

[سورة انسان 556](#_Toc280544282)

[سورة مُرسَلات 558](#_Toc280544283)

[سورة نَبَأ 558](#_Toc280544284)

[سورة نازعات 559](#_Toc280544285)

[سورة عبس 560](#_Toc280544286)

[سورة تکویر 562](#_Toc280544287)

[سورة انفطار 562](#_Toc280544288)

[سورة مطففین 563](#_Toc280544289)

[سورة طارق 563](#_Toc280544290)

[سورة اعلی 564](#_Toc280544291)

[سورة غاشیه 564](#_Toc280544292)

[سورة فجر 565](#_Toc280544293)

[سورة لیل 566](#_Toc280544294)

[سورة ضحی 568](#_Toc280544295)

[سورة شرح 571](#_Toc280544296)

[سورة تین 573](#_Toc280544297)

[سورة علق 573](#_Toc280544298)

[سورة قدر 575](#_Toc280544299)

[سورة زلزله 576](#_Toc280544300)

[سورة عادیات 577](#_Toc280544301)

[سورة تکاثر 577](#_Toc280544302)

[سورة همزه 578](#_Toc280544303)

[سورة قریش 579](#_Toc280544304)

[سورة ماعون 579](#_Toc280544305)

[سورة کوثر 580](#_Toc280544306)

[سورة کافرون 582](#_Toc280544307)

[سورة نصر 584](#_Toc280544308)

[سورة مسد 584](#_Toc280544309)

[سورة اخلاص 585](#_Toc280544310)

[سورة فلق 587](#_Toc280544311)

[سورة ناس 587](#_Toc280544312)

[شرح حال مؤلف 590](#_Toc280544313)

[و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است 591](#_Toc280544314)

تقریظ

بسم تعالی

علامه دکتر اقبال لاهوری رحمة الله علیه می‌فرماید:

نقش قرآن تا در این عالم نشست  
نقش‌های کاهن و پاپا شکست  
راست گویم آنچه در دل مضمر است  
این کتابی نیست چیزی دیگر است  
چون که در جان شد، جان دیگر شود  
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

بدون شک رمز و راز پیروزی اسلام بر کفر و پخش و نشر دعوت اسلامی در نیم قرنی که قلمرو سرزمین اسلامی از شرق به چین و از قرب به اسپانیای امروزی رسید، به فهم و عمل مسلمین به قرآن بر می‌گردد. شگفت‌آور هم نیست که در روزگار استعمار بریطانیای کبیر، آقای چرچیل نخست وزیر آن کشور، قرآنکریم را در مجلس لردها بلند نموده می‌گوید: «تا زمانی که این قرآن در میان مسلمانان باشد، استعمارکردن‌شان محال است و ما باید بکوشیم قرآن را در جامعه‌های از حیات و زندگی مردم کنار بزنیم».

به حق که استعمار در نقشه‌اش تا اندازة زیاد توفیق یافت و امروز در جهان اسلام بویژه کشورهای ما، مسلمانان از شناخت و فهم قرآنکریم و چه بسا از قراءت و روخوانی آن هم عاجزند.

از این رو، هر حرکتی که در راستای احیا و زنده‌کردن قرآن در جان و دل این اجتماعات صورت می‌گیرد، بسیار ارزنده بوده و از ثواب و اجر عظیمی برخوردار است.

امام سیوطی [849 – 911] از شخصیت‌های بزرگ مسلمان قرن 9 – 10 کسی است که در خدمات علمی و آثار گرانبهایش بویژه در عرصة قرآن پژوهی از قهرمانان میدان علم و فرهنگ به شمار می‌رود که آثار ارزشمندش قرن‌ها بر روح و فکر قشر اسلام پژوه و چیره بوده و از این شهکارها استفاده برده اند که یکی از این آثار کتاب ارزشمند، «لباب النقول فی أسباب النزول» است که چنانکه در مقدمه‌اش تذکر به عمل آمده با فهم آن، دریافت مفاهیم قرآن سهل و آسان می‌شود. اما چون این کتاب به زبان عربی بوده، فهم آن برای مردم ما که با زبان عربی آشنا نیستند، دشوار بوده است.

و اینک خدا را شکرگذاریم که جناب استاد عبدالکریم ارشد فاریابی از علما و دانش‌پژوهان خطة مرد خیز فاریاب، زحمت کشیده آن را به فارسی درآورده اند.

که خدا کند هرچه زودتر چاپ گردیده و در دسترس عاشقان معارف قرآنی و اسلامی قرار گیرد و این سرآغازی باشد برای کارهای بعدی‌شان. بویژه در این شرائط دشواری که مردم مسلمان افغانستان پس از سال‌ها دربدری‌ها و مهاجرت‌ها و جنگ‌های تحمیلی، دوباره به آغوش وطن خویش برمی‌گردند و بیش از هر زمانی به این سرچشمه‌های معارف قرآنی که دل و جان را صیقل می‌دهد و سعادت دو جهانی را برایشان به ارمغان می‌آورد نیازمندند.

**دکتر عبدالله خاموش هروی**

مقدمة مترجم

حمد و ستایش خدای را که با نزول آیات ملکوتی زمین را روشنایی بخشید و درود و سلام بر منجیی عالم که با قدومش اسباب نجات بشریت را از گمراهی و تباهی فراهم ساخت و سلام و درود بر اصحاب و یاران فداکار و خاندان پاکیزه‌اش.

به خوبی آشکار است که قرآنکریم، این کتاب مقدس آسمانی با دستورات حیات‌بخش و جاویدانش تحول بس‌بزرگ و ارزشمندی را به زندگی مادی و معنوی بشر به ارمغان آورد، انسان را از گمراهی و فساد به ساحت ترقی و سعادت هدایت کرد و جهل و تاریکی را نابود و آگاهی، عدالت‌خواهی، آزادی و آزادگی را جاگزین نمود و با علم و حکمت، بهترین و عالی‌ترین نظام نجات‌بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و ادارة کشور برای خیر و صلاح جهانیان با خود آورد و انسان مظلوم را به مبارزه علیه استبداد و ستمگری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش‌های گوناگون بپرهیزد و به اطراف عقیده به خدا جمع شود.

مسلمان‌ها از آغاز نزول این کلام الهی همواره به جنبه‌های مختلف آن به تحلیل و تفسیر پرداخته اند، عده‌ای اعجاز علمی آن را بیان داشته اند، گروهی خصوصیات فصاحت و بلاغت آن را روشن نموده اند. چنانچه عده‌ای دیگری اسباب نزول تعدادی از آیه‌های آن را ذکر کرده اند. در این راستا یکی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام علامه جلال الدین سُیوطی اسباب نزول بسیاری از آیات را در کتاب «لباب النقول فی أسباب النزول» جمع کرده و این کتاب در سال 1423 تحقیق شده است. چون این کتاب به زبان عربی بود و همگان نمی‌توانستند از آن بهره ببرند. بنابراین، به زبان فارسی ترجمه شد تا همگان از این کتاب پربها در راة فهم معانی قرآنکریم استفاده کنند، خصوصاً در شرایط کنونی که مسلمان‌ها به معارف سودمند و جامع اسلام که قرآن اساس استوارش است، بیشتر نیاز دارند.

در ترجمة این کتاب کوشش شده است که شیوا و روان باشد، آیات قرآنکریم در میان ﴿﴾ و مطالب افزون از کتاب در بین [] گذاشته شده است، نام سور و شمارة آیاتی که به گونة شاهد آمده ذکر گردیده است، در پایان کتاب شرح حال برخی از علمای بزرگی که مؤلف با استفاده از کتب آن‌ها اسباب نزول آیه‌ها را نوشته آورده شده است و برای استفادة بیشتر خوانندگان، مطالب مربوط به «مصطلح حدیث» که اصطلاح و مفاهیم خاص دارد در این جا تعریف و بیان شده است:

حدیث مَشهور: حدیثی است که تعداد راوی‌های آن در هر طبقه سه نفر و یا بیشتر باشد و به حد تواتر نرسد.

حدیث غَرِیب: آن است که تنها یک نفر او را روایت کرده است، اگرچه در یک طبقه باشد و بسیاری از علما حدیث غریب را حدیث فرد می‌گویند. حدیث غریب نسبت به موضع تفرد آن دو قسم است:

الف- غریب یا فرد مطلق: حدیثی است که غرابت در اصل سنَد آن باشد، یعنی در طبقة صحابه آن را یک نفر روایت کرده باشد.

ب- غریب یا فرد نسبی: آن است که در اصل سنَد، در طبقة صحابی آن را بیشتر از یک نفر روایت کند و در طبقات بعدی راوی آن تنها یک نفر باشد.

حدیث صحیح: حدیثی است که سند آن از اول تا آخر متصل و پیوست بوده و راویان عادل و ظابط آن را از مثل خود روایت کرده باشند و حدیث شاذ و معلول نباشد. این تعریف شامل پنج اصل است بایست همة این‌ها یکجا باشند که حدیث صحیح گردد.

الف- اتصال سنَد: اتصال سند به این معناست که تمام راویان یک حدیث از اول تا آخر سنَد، حدیث را شخصاً از استاد خود آموخته باشند.

ب- عدالت راوی: راوی مسلمان، عاقل، بالغ و پیرو حق و صلاح بوده و از ساحت مردانگی برکنار نباشد.

ج- ضبط راوی: تمام راویان یک حدیث دارای ضبط تام باشند، آنچه بر آن‌ها روایت شده در حافظة خود یا کتاب به کمال درستی حفظ کنند.

د- عدم شذوذ: حدیث شاذ آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند.

هـ- معلول: علت سبب غامض و پوشیده‌ای است که در صحت حدیث طعن وارد کند با آن که به ظاهر، سند از آن چیزها سالم به نظر بیاید. مانند این که حدیث مرسل را موصول و موقوف را مرفوع بیاورند.

حدیث حَسَن: حسن حدیثی است که سند آن تا آخر متصل و پیوست باشد و راوی عادل با ضبط کمتر آن را از مثل خود روایت کند، بدون شذوذ و علت.

حَسَن صحیح: به این معناست که حدیث به دو اسناد یا بیشتر روایت شده که یکی مقتضی حسن است و دیگری مقتضی صحت، پس همین حدیث به اعتبار یک اسناد صحیح و به اعتبار اسناد دیگر حسن است.

حدیث مَرفُوع: آن است که به رسول خدا نسبت داده شود، از گفتار یا کردار یا اعمالی که به حضور مبارک انجام شده و یا صفتی، سند آن متصل باشد یا منقطع یکسان است.

حدیث مَوقُوف: به اصطلاح محدثین سخن یا عمل و یا تقریری است که به صحابه نسبت داده شود خواه سند آن متصل باشد یا منقطع.

حدیث مَقطُوع: به اصطلاح محدثین سخن و عملی است که به تابعی و یا پایین‌تر از آن نسبت داده شود.

مُسنَد: حدیثی است که زنجیرة اسناد آن از اول تا آخر متصل بوده و به پیامبر برسد.

حدیث مُتَّصِل: آن است که در سلسلة سند آن تمام راوی‌ها پی در پی یاد شده باشند خواه این سند مرفوع باشد یا موقوف.

حدیث مَقبُول: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان داشته باشد. حکم حدیث مقبول: استدلال و عمل بر آن واجب است.

حدیث مُعَلَّق: در اصطلاح حدیثی است که از ابتدای سند آن یک راوی یا بیشتر پی در پی حذف شده باشد.

معلق چندین صورت دارد از جمله: تمام سند حذف شود، مثل این که بگوید: رسول خدا چنین گفت. یا تمام سند به جز صحابی و یا صحابی و تابعی حذف شود.

حدیث مُرسل: حدیثی است که از سلسلة سند آن صحابی افتاده باشد. ابن حجر در شرح نخبه گفته است: صورت مرسل آن است که تابعی بگوید: پیامبر خدا چنین گفت. یا چنین کرد یا به حضور مبارک چنین عملی انجام شد. یا مانند این‌ها. حاکم، ابن صلاح و جمهور محدثین مرسل را مختص به تابعی می‌دانند، ولی جمهور فقها و اصولیین عامتر از این می‌دانند که هرنوع انقطاع از سند مرسل نامیده می‌شود.

حدیث مُعضَل: آن است که از وسط اسناد آن دو راوی یا بیشتر پی در پی بیفتد، راوی حدیث دو راوی یا بیشتر از دو راوی را انداخته باشد که انقطاع سند شدید و وصل آن دشوار گردد.

حدیث مُنقَطِع: حدیثی است که از سلسلة اسناد آن یک راوی و یا بیشتر بیفتد خوا این انقطاع از اول اسناد باشد یا از وسط و یا از آخر ولی پی در پی نباشد.

مُدَلَّس: آن است که اسناد آن با تحسین ظاهری دارای عیب نهانی باشد.

حدیث ضعیف: در اصطلاح محدثین آن است که صفات حدیث حسن در آن کامل نباشد به سبب فقدان یکی از شرایط حسن.

حدیث مَردُود: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان نداشته باشد. حکم مردود: عمل و استدلال بر آن جایز نیست.

مَترُوک: حدیثی است که در اسناد آن راویی متهم به دروغگویی باشد. یکی از این دو امر سبب اتهام راوی به دروغگویی است:

الف- این حدیث تنها از طریق او روایت شده و مخالف قاعده‌های شناخته شده باشد.

ب- به گفتار عادی به دروغگویی شهره بوده، اما در حدیث نبوی کذب آن آشکار نباشد.

حدیث مُنکَر: علما منکر را چندین تعریف کرده اند که مشهورترین آن‌ها این است:

الف- حدیث منکر حدیثی است که خطا و اشتباه یکی از راوی‌های آن از حد افزون، فراموشی و غفلتش بسیار و یا فسقش آشکار باشد.

ب- حدیث منکر آن است که راوی ضعیف، مخالف ثقات روایت کند.

این تعریفی است که ابن حجر ذکر و بدان اعتماد کرده است، در این تعریف قید «مخالفت ضعیف به روایت ثقه» به تعریف اول زیاد شده است.

حدیث مَعرُوف: حدیثی است که راوی ثقه مخالف راوی ضعیف روایت کند.

حدیث مُعَلَّل: حدیثی است که در آن علتی یافت شود که به صحت حدیث طعن وارد کند، با آن که به ظاهر، حدیث از آن طعن سلامت به نظر بیاید.

حدیث مُدرِج: حدیثی است که سیاق اسناد آن تغییر داده شود یا کلماتی که از متن نیست به آن داخل کرده شود.

حدیث مُضطَرِب: مضطرب در لغت متحرک و مواج، تابه و پریشان.

در اصطلاح: حدیثی است که به اشکال متفاوت خلاف یکدیگر روایت شده باشد، بدانگونه که موافقت بین آن‌ها ممکن نباشد و همة آن روایت‌ها در قوت برابر باشند.

مضطرب مطابق محل اضطراب آن دو قسم است: اضطراب در سند و اضطراب در متن.

حدیث شاذ: آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند، بدین ترتیب که در روایت ثقه زیادت یا نقصی دیده شود که در روایت ثقه‌تر از او چنین نبود، طوری که بین این دو مسألة مورد اختلاف جمع و توافق ممکن نباشد.

شاذ مردود: حدیث شاذی که راوی آن ثقه نباشد.

سنَد: در لغت آنچه به آن اعتماد کنند چون حدیث قابل اعتماد و استناد است به این نام یاد شد.

در اصطلاح محدثین: سلسلة زنجیره‌ای راویان حدیث است:

اسناد: اسناد دو معنی دارد:

الف- نسبت‌دادن حدیث است به گویندة آن.

ب- مرادف سند است.

حدیث مُسنَد: مسند به اصطلاح محدثین به سه معنی آمده است:

الف- کتابی است که در آن روایت‌های هر صحابی جداگانه جمع کرده شود صرف نظر از این که حدیث مربوط به کدام موضوع است. مثل: مسند امام احمد حنبل.

ب- حدیث مسند که تعریف آن گذشت.

ج- گاهی از آن سند مراد است در این صورت مصدر میمی است.

سنن: کتابی است که تنها احادیث احکام به ترتیب ابواب فقه در آن مرتب شود تا در استنباط احکام مأخذ و مصدر برای فقها باشد. مثل: سنن ابوداود.

جامع: کتابی است که در آن مؤلف تمام ابواب حدیث را از عقایید، عبادا معاملات، سیر، مناقب، فتن و اخبار روز قیامت جمع می‌کند. مانند: جامع صحیح بخاری.

شاهد: در اصطلاح محدثین آنست که یک صحابی متنی را روایت کند که در لفظ و معنی با روایت صحابی دیگر مشابه باشد و یا تنها در معنی شبیه هم باشند.

متابع: حدیثی است که راوی به روایت حدیث در لفظ و معنی و یا تنها در معنی با غیر خود مشارکت کند و در طبقة صحابه متحد باشند، تابع هم نامیده می‌شود.

تصحیف: آن است که لفظ یا معنای یک کلمه از حدیث را خلاف روایت ثقات تغیی بدهند.

ثُقه: راوی ظابط و عادل است.

راویی مجهول: به اصطلاح محدثین کسی است که خود او یا صفاتش شناخته نشود و یا شخصیت آن شناخته شود، اما از عدالت و ضبط آن چیزی دانسته نشود.

طبقات روات: صحابه، تابعی، اتباع تابعی و تابع اتباع.

امام ترمذی اصطلاح «از همین وجه غریب است» را به احادیثی به کار می‌برد که غرابت در اسناد آن است نه در متن آن، مانند این که متن یک حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده باشند و همین حدیث را تنها یک نفر، از صحابة یدگر روایت کند.

صحابه: صحابه کسی است که پیامبر خدا را در حال اسلام دیده و به اسلام از جهان رفته است. تعداد اصحاب دقیق معلوم نیست، اما از گفتار علما معلوم می‌شود که شمار آن‌ها از صد هزار افزون است. چنانچه ابو زرعة رازی می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا از جهان رفت تعداد اصحاب که از او شنیده و روایت کرده اند به یکصد و چهارده هزار می‌رسید.

تابعی: مسلمانی است که با صحابی ملاقات کرده و مسلمان از جهان رفته باشد([[1]](#footnote-1)).

از خدای بزرگ تمنا دارم که این عمل حقیر را از بنده پذیرفته و توفیق عمل به قرآن کریم را نصیب من و کافة امت اسلامی بگرداند، و ما ذالک علی الله بعزیز.

**16 / 9 / 1383 مشهد**

**عبدالکریم ارشد**

بسم الله الرحمن الرحیم

**الحمد لله الذي جعل لكل شيء سببا وأنزل على عبده كتابا عجبا فيه من كل شيء حكمة ونبأ والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخليقة عجما وعربا وأزكاهم حسبا ونسبا وعلى آله وأصحابه السادة النجبا.**

**وبعد:**

**فهذا كتاب سميته: لباب النقول في أسباب النزول لخصته من جوامع الحديث والأصول وحررته من تفاسير أهل النقول والله أسأل النفع به فهو أكرم مسؤول وأعظم مأمول.**

ترجمه:

حمد و سپاس خدای را سزاست که برای هرچیز، سببی قرار داده و بر بنده و فرستادة خویش کتابی شگفت فرود آورده که در آن حکمت و معرفت همة اشیا را بیان داشته است. سلام و درود به سرور و پیشوای ما محمد مصطفی والاترین موجودات برتر و مهتر عرب و عجم نجیب و پاکیزه نژاد والاگهر و بزرگوار و درود و سلام به خاندان و یاران آزاده و بزرگوارش.

وبعد:

این کتاب را: «لباب النقول فی أسباب النزول» نام نهادم و از کتاب‌های جامع حدیث و اصول و از تفاسیر علمای بزرگ که قرآنکریم را به روش تفسیر به مأثور، تفسیر کرده اند خلاصه و تحریرش نمودم و از خدای توانا که بهترین بخشنده گرامی‌ترین مراد و بزرگترین مقصود است مسئلت دارم که نافع و سودمند واقع شود.

مقدمة مؤلف

معرفت و آشنایی به اسباب نزول آیات قرآنکریم دارای فواید بسیار است و کسی که می‌گوید: هیچ فایده‌ای ندارد و با تاریخ یک سانش می‌داند به خطا رفته است.

از جملة فواید اسباب نزول، علم به معنای آیه یا رفع اشکال است.

واحدی می‌گوید: درک تفسیر آیه بدون آگاهی از قصه و بیان سبب نزول آن ممکن نیست.

ابن دقیق العید گفته است: بیان سبب نزول، روش استوار برای درک و فهم معانی قرآن است.

ابن تیمیه / بر آن است: شناخت سبب نزول، به فهم آیه کمک می‌کند، بدون شک علم به سبب علم به مسبب را به دست می‌دهد، چنانکه درک معانی برخی از آیات برای گروهی از گذشتگان دشوار و پیچیده شد تا این که به اسباب نزول آن‌ها آگاهی حاصل کردند و اشکال ایشان رفع گردید.

شواهد این مطلب را در نوع نهم کتاب «اتقان فی علوم قرآن» به تفصیل بیان داشته‌ام و فواید دیگر آن را از مباحث و تحقیقات ذکر کرده‌ام که اینجا مجال تکرارشان نیست.

واحدی گفته است: بیان اسباب نزول قرآنکریم جایز نیست مگر به روایت و شنیدن از کسانی که تنزیل را مشاهده کرده اند و از اسباب نزول آن آگاهی یافته و برای دانستن آن به بحث و پژوهش پرداخته اند.

محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده راجع به آیه‌ای از قرآن پرسیدم. گفت: از خدا بترس و آنچه راست و درست است بگو، آنان که می‌دانستند این آیه به کدام سبب نازل شده درگذشتند.

و دیگری گفته است: شناخت و معرفت سبب نزول امری است که با قرائن موجود پیرامون قضایا برای صحابه حاصل می‌شود و بسیار رخداده که برخی از آن‌ها به سبب نزول‌بودن آن امر یقین نداشته و گفته است: به گمان من این آیه در آن مورد نازل شده است. چنانچه زبیر در بارة آیة ﴿ ﴾ گفت: گمان نمی‌کنم این آیه جز به این مورد به سبب دیگری نازل شده باشد([[2]](#footnote-2)).

حاکم در «علوم الحدیث» می‌گوید: هرگاه یکی از اصحاب که شاهد و ناظر تنزیل وحی بوده بگوید: این آیه در بارة فلان چیز نازل شده است، آن خبر حدیث سند است.

ابن صلاح و غیر او این روش را اختیار و این حدیث را مثال آورده اند، مسلم از جابر روایت کرده است: یهود می‌گفت: کسی که با همسرش از پشت در محل تناسلی مقاربت انجام بدهد چشمان فرزند او کج می‌شود. پس ﴿ ﴾ [بقره: 223][[3]](#footnote-3)، نازل شد.

و ابن تیمیه گفته است: اگر صحابه بگوید: «این آیه در مورد فلان چیز نازل شده است» گاهی مراد این است که آن چیز سبب نزول آیه می‌باشد و گاهی این که حکم مورد مذکور در آیة مورد نظر آمده است، اگرچه سبب نزول آن آیه نباشد چنانچه می‌گوییم: قصد و منظور در این آیه آن چیز است.

نظر علما راجع به قول صحابی: «این آیه در چنین چیز نازل شده است» متفاوت است به این ترتیب که آیا این سخن با مسند یکسان است، مانند این که در گفتة خود سبب را که آیه در باره‌اش نازل شده است ذکر کند، یا به سان تفسیر آیه است و مسند نیست.

بخاری اینگونه حدیث را شامل مسند می‌داند در حالی که به نظر دیگران شامل مسند نیست. اکثر مسانید مانند مسند احمد و دیگران به این روش متفقند. برخلاف آن هرگاه گوینده سببی را که آیه به دنبال آن نازل شده است ذکر کند، همة علما به اتفاق امثال این را شامل مسند می‌دانند.

زرکشی در «البرهان» گفته است: از جمله روش‌های صحابه و تابعین این است که هرگاه یکی از آن‌ها بگوید: «این آیه در این باب نازل گردیده» مرادش این است که آیة مذکور شامل آن حکم است، نه این که همان مسأله سبب نزول آیه بوده است. پس سخن ایشان از جنس استدلال به حکم است با آیه، نه از جنس روایت که آیه برای چه واقع شده.

کلام آخر: سبب نزول اتفاق یا موقعیت خاصی است که آیه در روزهای وقوع آن نازل شده نه آنچنان که واحدی در سبب نزول سورة فیل بیان داشته است (که قصة آمدن سپاة حبشه را سبب نزول این سوره می‌داند)([[4]](#footnote-4)). زیرا آن قصه سبب نزول هیچ آیه‌ای نیست، بلکه از باب ذکر و یادآوری وقایع گذشته است، مانند بیان قصة قوم نوح، عاد، ثمود، بنای کعبه و امثال آن‌ها.

و نیز در بارة ﴿ ﴾ [نساء: 125]، معتقد است که سبب نزول آن، ارادة حق تعالی بر دوست‌گرفتن ابراهیم می‌باشد، در حالی که بر هیچ کس پوشیده نیست این دوست گرفتن، از اسباب نزول قرآن مجید به شمار نمی‌آید.

تذکر

اول- آنچه از صحابه وارد شود از قبیل مسند است، چنانچه گذشت و هرگاه از تابعی نقل شود او نیز مرفوع ولی مرسل است، پس اگر سند آن صحیح و تابعی از ائمة مفسرین بوده و از صحابی علم آموخته باشد مانند مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر و یا با مرسل دیگری معتضد [تأیید شده] باشد و امثال آن، پذیرفته است.

دوم- چه بسا که مفسران برای یک آیه چندین سبب نزول ذکر می‌کنند، راة اعتماد در چنین موارد این است که عبارت واردشده را ملاحظه کنیم، اگر یکی از اصحاب یا تابعین بیان کند که این آیه در بارة فلان چیز نازل شد و دیگری بگوید: در بارة فلان چیز نازل شد و امر دیگری را ذکر کند، پیشتر گفتیم که مراد این تفسیر آیه است نه ذکر سبب نزول، پس بین این دو گفته منافات نیست اگر لفظ هردو را شامل گردد. چنانچه این مطلب را در کتاب اتقان بیان کردم، پس در این صورت مناسب است که امثال این در کتاب اسباب نزول آورده نشود، بلکه در کتب احکام قرآن ذکر گردد.

هرگاه یکی بگوید: این آیه در بارة فلان موضوع نازل شد و دیگری به ذکر سبب دیگر برخلاف آن تصریح نماید پس این معتمد است، چنانچه ابن عمر ب مطلبی را سبب نزول آیة ﴿ ﴾ [بقره: 223] ذکر کرد و جابر با ذکر سبب دیگری تصریح نمود [که یهود می‌گفت: اگر کسی از پشت در محل تناسلی با زن مقاربت کند چشمان فرزند حاصل از آن کج می‌شود] پس حدیث جابر معتمد است.

اگر یکی واقعه‌ای از سبب نزول آیه بداند و دیگری به همین آیه سبب نزول دیگری ذکر کند، در این حالت گاهی می‌شود که همین آیه بعد از وقوع هردو سبب [به هردو سبب] نازل شده است، چنانچه به اسباب نزول آیة لعان([[5]](#footnote-5)) خواهد آمد. و گاهی می‌شود که آیة مورد نظر دو بار نزول یافته است، چنانچه به اسباب نزول آیة روح([[6]](#footnote-6)) و اواخر سورة نحل([[7]](#footnote-7)) و آیة ﴿ ﴾([[8]](#footnote-8)) خواهد آمد. و هم با ملاحظة سند هردو حدیث می‌شود و قول ارجح را دریافت و به ارجحیت آن اعتماد کرد([[9]](#footnote-9)). و راویی هرکدام که به جریان قضیه حاضر بود آن ارجح است([[10]](#footnote-10)). و یا راوی هریکی از این دو سبب که از علمای تفسیر بود مثل ابن عباس و ابن مسعود آن ارجح است.

بسیار رخداده است که در یکی از دو سبب پس از بیان قضیه عبارت «فَتَلاَ: پس تلاوت کرد» آمده ولی راوی توهم کرده و «نَزَلَت: نازل کرد» گفته چنانچه در سورة زمر خواهد آمد([[11]](#footnote-11)).

[بسیار رخداده است که علمای تفسیر یک سبب را در بارة نزول چند آیه روایت کرده اند، چون در مورد یک قضیه آیات متعدد در سوره‌های مختلف نازل شده است، مانند: ام سلمه از رسول خدا ص پرسید که خدای بزرگ از هجرت و فداکاری زنان هیچ یاد نمی‌کند، شما هم از مردان یاد می‌کنید و از زنان یاد نمی‌کنید، مردان به جهاد می‌روند و زنان نمی‌روند و سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است. در این باره در سورة آل عمران آیة 195 و در سورة احزاب ایة 35 و در سورة نساء، آیة 32 نازل شد]([[12]](#footnote-12)).

سوم- مشهورترین کتاب این فن در این زمان کتاب واحدی [اسباب نزول] است. این کتاب من در چند چیز از آن متفاوت است.

الف- این کتاب مختصر است.

ب- جامع‌تر از کتاب واحدی و شامل مطالب بیشتر است که آن‌ها را با رمز «ک» متمایز ساختم.

ج- هر حدیث را به کسی که آن را تخریج کرده نسبت داده‌ام، از قبیل مؤلفین کتب معتبر مانند صحاح سته،([[13]](#footnote-13)) مستدرک حاکم، صحیح ابن حبان، سنن بیهقی، دار قطنی و مسند احمد، بزار، ابویعلی و معاجم طبرانی و تفسیر ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ ابن حبان، فریابی، عبدالرزاق، ابن منذر و غیر این‌ها. اما واحدی گاه حدیث را با اسناد و بدون ذکر مخرج آورده و بحث را طولانی ساخته است. بدون تردید نسبت حدیث به یکی از کتب معتبر مذکور بهتر است از نسبت آن به تخریج واحدی به خاطر شهرت و اعتباری که دارند و اعتماد عامه به آن‌ها و گاهی حدیث را به شکل مقطوع می‌آورد که معلوم نیست حدیث دارای اسناد است یا نه.

د- تمییز صحیح از غیر آن و مقبول از مردود.

هـ- جمع بین روایت‌های متعدد.

و- به کنارگذاشتن آنچه از اسباب نزول نیست.

مقدمه در همین جا پایان یافت به کمک خالق بی‌نیاز اینک به مقصد می‌پردازیم.

سورة بقره

این سوره مدنی و 286 آیه است

1- فریابی و ابن جریر از مجاهد روایت کرده اند: چهار آیه از اول سورة بقره در مورد مسلمانان و دو آیه در بارة کافران و سیزده آیه در باب منافقان نازل شده است([[14]](#footnote-14)).

اسباب نزول آیة 6 – 7: ﴿ ﴾.

2- ک: ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا از سعبد بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده است: آیات ﴿ ﴾[[15]](#footnote-15)، در بارة یهود مدینه نازل شده است([[16]](#footnote-16)).

3- رک: از ربیع بن انس روایت کرده است: این دو آیه در مورد سران سپاة کفر در غزوة خندق نازل شده است([[17]](#footnote-17)).

اسباب نزول آیة 14: ﴿ ﴾[[18]](#footnote-18).

4- واحدی و ثعلبی از طریق محمد بن مروان([[19]](#footnote-19)) سدیی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: روزی عبدالله بن ابی و یارانش بیرون آمدند و با اصحاب ربرو شدند، عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: ببینید چطور این بی‌خردها را از شما دور می‌کنم. سپس پیش رفت و دست ابوبکر را گرفت و گفت: آفرین به صدیق بزرگ مرد بنی تیم و دانشور دین اسلام و همراه رسول خدا در غار ثور و کسی که جان و مال خود را برای رسول خدا فدا کرد. سپس دست عمر را گرفت و گفت: آفرین بر فاروق مهتر و بزرگ خاندان بنی عدی بن کعب بازوی پرتوان و نیرومند دین خدا و کسی که سر و مالش را فدای رسول خدا کرد. بعد از آن دست شیر خدا علی را گرفت و گفت: آفرین بر پسر عمو و داماد رسول خدا سرور و پیشوای بنی هاشم بعد از رسول خدا، پس از هم جدا شدند. عبدالله به یاران خود گفت: دیدید چگونه رفتار کردم، هرگاه با آن‌ها رو در رو شدید همین روش را به کار بندید، یارانش او را تحسین و ستایش کردند. مسلمانان نزد پیامبر اکرم آمدند و این موضوع را به اطلاع او رساندند. پس این آیه نازل شد([[20]](#footnote-20)). این روایت واهی است. برای این که سدیی صغیر دروغگو است و همچنان کلبی و ابوصالح نیز روایت‌شان ضعیف است.

اسباب نزول آیة 19 – 20: ﴿ ﴾[[21]](#footnote-21).

5- ک: ابن جریر از طریق سدیی کبیر از ابو مالک و ابو صالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و عده‌ای از اصحاب روایت کرده است: دو نفر از منافقان مدینه از نزد رسول خدا فرار کردند و رهسپار دیار مشرکان شدند. در میان راه به بارانی که خدا غرش وحشتزای رعد و برق و صاعقة آن را یادآور شده است دچار گردیدند. آن دو با وقوع رعد و برق از ترس مرگ سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌کردند تا مبادا صدای وحشت‌انگیز صاعقه، موجبات مرگ آن‌ها را فراهم سازد و هرگاه برق می‌درخشید به روشنی آن راه می‌رفتند و چون درخشش برق ناپدید می‌پشد پیش پای خود را نمی‌دیدند و متوقف می‌شدند. در آن لحظات جانکاه و دشوار گفتند: اگر این شب هولناک را به سلامت صبح می‌کردیم. سحرگاه نزد محمد بازگشته دستان خود را در دستش می‌گذاشتیم و با او بیعت می‌کردیم. سپس حضور رسول الله آمدند و مسلمان شدند و به اسلام پایبندی خوبی نشان دادند.

خدای متعال حالت این دو منافق فراری را برای منافقان مدینه مثل آورده است: ﴿ ﴾ «آن‌ها از بیم مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند تا از صدای صاعقه محفوظ بمانند» هرگاه منافقان در مجلس رسول الله حاضر می‌شدند، از بیم سخنان او و از این که در بارة آن‌ها وحی نازل گردد و از راز آن‌ها پرده بردارد و در نتیجه تباه و هلاک گردند، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند. چنانچه آن دو منافق فراری، انگشتان خود را از بیم مرگ بر گوش‌هایشان گذاشتند. ﴿ ﴾ «هرگاه برق پیرامون آن‌ها را روشن می‌کرد در پرتو آن چند گامی می‌رفتند» و هرگاه دارایی و ثروت منافقان رو به فزونی می‌نهاد و صاحب فرزندان متعدد می‌شدند و فتح و پیروزی چشمگیر نصیب‌شان می‌گردید و غنایم فراوان به دست می‌آوردند به راه اسلام قدم می‌نهادند و می‌گفتند: بدون تردید دین محمد () حق است و در این راه استقامت و پایداری نشان می‌دادند، چنانچه آن دو منافق حین پرتو افشانی برق راه می‌رفتند. ﴿ ﴾ «و چون تاریکی بر آن‌ها مستولی می‌گشت متوقف می‌شدند» و هرگاه دارایی و فرزندان منافقان تباه و هلاک می‌شد و دچار مصیبتی می‌گشتند، می‌گفتند: سبب همة این بدبختی‌ها دین محمد است، پس مرتد می‌شدند و از اسلام برمی‌گشتند. چنانچه آن دو منافق وقتی که برق ندرخشید و فضا تاریک شد([[22]](#footnote-22)) از رفتن بازماندند([[23]](#footnote-23)).

اسباب نزول آیة 26 – 27: ﴿ ﴾.

6- ک: ابن جریر از سُدِّی با اسانیدش روایت کرده است: هنگامی که خدا این دو مثل را بر منافقان زد، ﴿ ﴾ بقره: 17 و ﴿ ...﴾ بقره: 19 منافقان گفتند: خدا بسیار برتر و بزرگوارتر است از آن که این مثل‌ها را بیاورد. آنگاه خدا ﴿ ﴾[[24]](#footnote-24) را نازل کرد([[25]](#footnote-25)).

7- واحدی از طریق عبدالغنی بن سعید ثقفی از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس ب روایت کرده است: چون خدا [عیوب] بت‌های مشرکان را بیان کرد و گفت: ﴿ ﴾ «و اگر مگس چیزی را از آن‌ها بگیرد نمی‌توانند آن را از مگس پس بگیرند هم طالب و هم مطلوب هردو ناتوانند» (حج: 73). و بدی بت‌ها را متذکر شد و گفت: آن‌ها مثل خانة عنکبوت [سست و بی‌اساس] هستند. مشرکان گفتند: دیدی، خدا در قرآنی که به محمد نازل کرد مگس و عنکبوت را هم یادآور شد آیا با این مثل‌ها چه می‌کند؟ پس این آیه نازل شد([[26]](#footnote-26)). عبدالغنی در حقیقت واهی است.

8- عبدالرزاق در تفسیر خود از معمر از قتاده نقل می‌کند: چون خدا مگس و عنکبوت را به عنوان مثال ذکر فرمود، مشرکان گفتند: عنکبوت و مگس چه اهمیتی دارند که یادآوری می‌شوند. پس خدا این آیه را نازل کرد([[27]](#footnote-27)).

9- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: چون ﴿ ﴾ (حج: 73) نازل شد، مشرکان گفتند: این مثل‌ها و نظایر آن‌ها چگونه در کتاب آسمانی آورده می‌شوند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[28]](#footnote-28)).

به عقیدة سیوطی (مؤلف کتاب) اسناد قول اول اصح است و با آنچه در اول سوره آمده مناسب بیشتر دارد که با وصف مدنی بودن آیه ذکر مشرکان مناسب و سازگار نیست. و می‌افزاید حدیثی که ما از حسن و قتاده آوردیم، واحدی نیز از آن دو به لفظ یهود گفت روایت کرده است، مناسب‌تر است([[29]](#footnote-29)).

[حسن و قتاده می‌گویند: هنگامی که خدا مگس و عنکبوت را در قرآن ذکر کرد و برای مشرکین مثال آورد. یهودیان خندیدند و گفتند: این سخنان به کلام خدا شبیه نیست. پس خدا این آیه را نازل کرد]([[30]](#footnote-30)).

اسباب نزول آیة 44: ﴿ ﴾ [[31]](#footnote-31).

10- واحدی و ثعلبی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند: برخی از یهودیان مدینه به آن عده از مسلمانان که با آن‌ها قوم و خویش بودند و یا در بین‌شان وابستگی رضاعی وجود داشت توصیه می‌کردند: بر دین خود استوار باشید و به دستورات این مرد (رسول اکرم ) دقیقاً عمل کنید، زیرا رسالت او حق است دیگران را به اجرای دستورات اسلام سفارش می‌کردند، اما خود به آن عمل نمی‌کردند. پس این آیه نازل شد([[32]](#footnote-32)).

اسباب نزول آیة 62: ﴿ ﴾[[33]](#footnote-33).

11- ک: ابن ابوحاتم و عدنی در «مسند» خود از طریق ابن ابو نجیح از مجاهد روایت کرده اند: سلمان فارسی گفته است: از رسول خدا در بارة همکیشان قبل از اسلام خود پرسیدم و نماز و عبادات‌شان را یادآور شدم، آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[34]](#footnote-34)).

12- واحدی از طریق عبدالله بن کثیر از مجاهد روایت کرده است: چون سلمان فارسی سرگذشت راهبان ساکن دیر را برای رسول الله بیان کرد، آن بزرگوار فرمود: آن‌ها در آتشند. سلمان فارسی می‌گوید: با شنیدن این سخن دنیا پیش چشمانم تاریک گشت. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. سلمان فارسی گفته است: با شنیدن این آیه احساس کردم کوهی را از دوشم برداشتند([[35]](#footnote-35)).

13- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: این آیه در بارة همکیشان قبل از اسلام سلمان فارسی نازل شده است([[36]](#footnote-36)).

اسباب نزول آیة 76: ﴿ ﴾[[37]](#footnote-37) .

14- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: نبی کریم در غزوة بنی قریظه کنار قلعه‌ها و حصارها مستحکم یهودیان ایستاد و خطاب به آنان گفت: ای برادران بوزینه‌ها ای برادران خوک‌ها و ای بندگان طاغوت، پس یهودیان گفتند: چه کسی محمد را از این اخبار آگاه کرده است؟ یقیناً این اطلاعات فقط از طریق خودتان افشاء شده است. آیا عذاب و مصیبت‌های را که خدا بر شما حکم کرده است برای مسلمان‌ها می‌گویید تا [روز رستاخیز در پیشگاه خدا] حجت و برهان آنان باشد و با استفاده از همان مطالب علیه شما استدلال نمایند. پس این آیه نازل شد([[38]](#footnote-38)).

15- و از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از یهود هنگامی که با مسلمان‌ها ملاقات می‌کردند اظهار می‌داشتند: ما باور داریم رفیق شما فرستادة خداست، اما رسالتش مختص خود شماست و زمانی که با بزرگان‌شان تنها می‌شدند، بزرگان‌شان به آن‌ها می‌گفتند: عرب را آگاه نسارید که شما همواره امیدوار بودید با بعثت پیامبر آخر زمان بر آن‌ها پیروز می‌شوید. اما او اکنون از میان خود آنان مبعوث گردیده است. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[39]](#footnote-39)).

16- و از سدی روایت کرده است: گروهی از یهود مسلمان شدند و سپس نفاق پیشه کردند، آن‌ها همیشه به مسلمانان عرب عذاب و مصیبت‌های را که دامنگیرشان شده بود بیان می‌کردند. پس بزرگان یهود به آن‌ها گفتند: آیا عذابی را که خدا بر شما نازل کرده برای آن‌ها بیان می‌کنید، تا بگویند: ما نزد خدا محبوبتر و گرامی‌تر از شماییم. پس این آیه در بارة آن منافقان نازل شد([[40]](#footnote-40)).

اسباب نزول آیة 79: ﴿ ﴾[[41]](#footnote-41).

17- ک: نسائی از ابن عباس ب روایت می‌کند: این آیه در بارة اهل کتاب نازل شده است([[42]](#footnote-42)).

18- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: دانشمندان یهود صفات نبی کریم را در تورات اینگونه خوانده بودند: سیاه‌چشم، چارشانه، زیباروی و دارای موهای مجعد، اما از روی حسادت و ستمگری آن کلمات را پاک کردند و اظهار داشتند: صفات او را در تورات قد بلند، کبود چشم و دارای موهای فروهشته یافته ایم. این آیه در مورد آن‌ها نازل شد([[43]](#footnote-43)).

اسباب نزول آیة 80 – 81: ﴿ ﴾.

19- طبرانی در «معجم کبیر» ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: زمانی که رسول الله به مدینه وارد شد، یهود می‌گفت: عمر دنیا هفت هزار سال است و مردم در برابر هر هزار سال دنیا، تنها یک روز از روزهای آخرت در آتش دوزخ عذاب می‌بینند. بنابراین، عذاب انسان‌ها در آخرت فقط هفت روز است و سپس عذاب پایان می‌یابد. آنگاه در این باره ﴿ ﴾ نازل شد([[44]](#footnote-44)).

20- و ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود می‌گفت: ما هرگز داخل دوزخ نمی شویم، مگر به کفارة سوگند، مدت اقامت ما در دوزخ چهل روزی است که در آن گوساله را پرستش کردیم و چون این مدت سپری شود عذاب ما نیز پایان می‌گیرد. پس این آیه نازل شد([[45]](#footnote-45)).

21- و از عِکرمه و دیگران هم روایت کرده است([[46]](#footnote-46)).

اسباب نزول آیة 89: ﴿ ﴾[[47]](#footnote-47).

22- حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده اند: یهود خیبر همواره با قبیلة غطفان در حال جنگ بودند و در هر نبرد یهودیان شکست می‌خوردند، سپس یهود به این دعا متوسل شد: خدایا به دست نیاز از بارگاهت مسئلت داریم به حق محمد پیامبر درس نخوانده‌ای که بعثت او را در آخر زمان برای هدایت بشر به ما نوید و بشارت داده‌ای، ما را بر غطفان پیروز گردان. از آن به بعد هرگاه کارزاری بین‌شان صورت می‌گرفت این دعا را می‌خواندند و غطفان را شکست می‌دادند. با این حال زمانی که رسول الله مبعوث شد نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه در مقام کفر و ستیز ایستادند. پس ﴿ ﴾ نازل شد.

23- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: پیش از اسلام، یهود با توسل به بعثت خاتم الأنبیاء و استدعا از محضر الهی به حق محمد بر قبایل اوس و خزرج [که عموماً کافر بودند] پیروزی می‌جستند. هنگامی که پروردگار متعال نبی خود را از میان عرب برانگیخت، یهود کفر ورزید و صفات او را که همیشه بیان می‌داشت انکار کرد. معاذ بن جبل، بشر بن براء و داود بن سلمه به آنان گفتند: ای گروة یهود، از خدا بترسید و مسلمان شوید، زیرا شما بر ما – که اهل شرک بودیم – به واسطة بعثت محمد نصرت و پیروزی می‌طلبیدید و به ما از بعثت او خبر می‌دادید و پیرامون صفات او بحث‌ها می‌کردید. سلام بن مشکم یکی از دانشمندان بنی نضیر در پاسخ گفت: حجتی آشکار و روشن برای ما نیاورده که او را بشناسیم و او آن کسی نیست که ما به شما یادآور می‌شدیم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 94: ﴿ ﴾

24- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: یهود می‌گفت به جز پیروان یهودیت هیچکس داخل بهشت نمی‌شود. پس خدا در این مقام آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[48]](#footnote-48)).

اسباب نزول آیة 97 – 98: ﴿ ﴾.

25- بخاری از انس روایت کرده است: عبدالله بن سلام در مزرعه مشغول چیدن میوه بود و از آمدن رسول خدا به مدینه آگاه شد و نزد سرور کائنات شتافت و گفت: در بارة سه چیز از تو می‌پرسم که به جز پیامبران هیچکس از آن‌ها آگاه نیست. نخستین نشانة قیامت چیست؟ اولین طعام اهل بهشت کدام است؟ چه چیز فرزند را شبیه پدر و مادرش می‌سازد؟ رسول خدا گفت: چند لحظه پیش جبرئیل مرا از این چیزها آگاه ساخت. عبدالله بن سلام پرسید: جبرئیل! پیامبر گفت: آری، عبدالله بن سلام گفت: یگانه فرشته‌ای که با یهود دشمنی دارد جبرئیل است. پیامبر اکرم آیة ﴿ ﴾ را قراءت کرد([[49]](#footnote-49)).

شیخ الإسلام ابن حجر در فتح الباری([[50]](#footnote-50)) گفته است: اسلوب نخستن بیانگر این است که رسول الله آیه را در جواب یهود خوانده است و این دلیل نزول آیه در آن هنگام نیست و می‌گوید: این سخن مورد اعتماد است. در باة سبب نزول این آیه قصة دیگری غیر از قصة عبدالله بن سلام به روایت صحیح آمده است:

26- احمد، ترمذی و نسائی از طریق بُکَیر بن شهاب از سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از یهود نزد رسول الله آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما با تو پنج مسأله را مطرح می‌کنیم، اگر ما را از پاسخ آن‌ها آگاه کنی تو را پیامبر خدا خواهیم دانست، [و از تو پیروی می‌کنیم، پس پیامبر از آن‌ها تعهد و پیمان گرفت همانگونه که یعقوب از فرزندان خویش تعهد مؤکد الهی گرفته بود، آنگاه که گفتند: الله علی ما نقول وکیل: خدا بر آنچه ما می‌گوییم و به آن تعهد می‌کنیم وکیل و ناظر است. پیامبر گفت: اکنون سؤالات خویش را ارائه دهید]([[51]](#footnote-51)). یهودیان در بارة این مسائل از سرور کائنات سؤال کردند: اسرائیل چه چیزهایی را بر خود حرام کرده بود؟ [فرمود: چون مرض عرق النساء داشت، تنها بعضی از محصولات لبنی به مزاج او سازگار بود. گفتند:] علایم نبوت چیست؟ [فرمود: چشمش می‌خوابد، اما قلب او بیدار است. پرسیدند:] زنان چگونه و به چه حالت پسر و به چه حالت دختر می‌زایند؟ [فرمود: منی مرد و منی زن که به هم می‌رسد، اگر منی مرد قوی‌تر بود فرزند پسر و اگر منی زن قوی‌تر بود فرزند دختر می‌شود] آن‌ها در بارة رعد و آواز مهیبش سؤال کردند و نیز پرسیدند فرشتة وحی کیست و اخبار آسمان‌ها را چه کسی برایت می‌آورد؟ حتی گفتند: به ما بگو دوست و همصبحت تو از جمع فرشتگان کیست؟ پیامبر گفت: جبرئیل. گفتند: جبرئیل! همان فرشته‌ای که دشمن ماست و پیام جنگ، کشتار و عذاب می‌آورد اگر میکائیل را که پیام‌آور نیکی و بخشش، سرسبزی و باران است می‌گفتی بهتر بود. پس این آیه نازل شد([[52]](#footnote-52)).

27- اسحاق بن راهویه در «مسند» خود و ابن جریر از طریق شعبی روایت کرده اند: گاه گاه عمر بن خطاب به نزد یهود می‌رفت و بحث‌های از تورات را می‌شنید و از شباهت تورات با قرآن تعجب می‌کرد. فاروق اعظم می‌گوید: روزی پیامبر از آنجا می‌گذشت به یهودیان گفتم: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که این مرد فرستادة خداست؟ دانشمندترین آن‌ها گفت: بلی، یقین می‌دانیم که او رسول خداست. گفتم: پس چرا از او پیروی نمی‌کنید، گفتند: از او پرسیدیم فرشته‌ای که پیام آسمانی را به تو می‌آورد کیست؟ او دشمن ما جبرئیل را که سختی، دشواری، ناگواری، جنگ و هلاکت را نازل می‌کند یادآور شد. گفتم: پس از بین فرشتگان دوست شما کیست؟ گفتند: میکائیل که باران، نیکویی و رحمت را فرود می‌آورد. گفتم: منزلت این دو در نزد پروردگارشان چگونه است؟ گفتند: یکی جانب راست و دیگری جانب چپ خدا قرار دارد. گفتم: پس بنابراین برای جبرئیل جایز نیست که با میکائیل دشمنی کند و هم برای میکائیل جایز نیست که به دشمنان جبرئیل سازگاری نماید. بنابراین، من به یقین شهادت می‌دهم که جبرئیل و میکائیل و پروردگار این دو با هرکه صلح و آشتی کنند همه‌شان با او از در صلح و آشتی می‌آیند و با هرکه در جنگ باشند و دشمنی کنند همه به طور یکسان با او درجنگند. سپس به سوی پیامبر حرکت کردم و خواستم که از جریان آگاهش کنم، چون به نزدش رسیدم. گفت: آیا از آیاتی که برایم نازل گردید آگاهت کنم؟ گفتم: ای رسول خدا من مشتاق شنیدن کلام آسمانی هستم، پس ﴿ ﴾[[53]](#footnote-53)، را قراءت کرد. گفتم: ای رسول خدا! قسم به ذات یکتا از نزد یهود به همین عزم برخاستم تا نزد شما آمده گفتگویی را که بین من و یهود صورت گرفت به عرض شما برسانم، اینک دریافتم که وحی الهی بر من سبقت گرفته است. اسناد این حدیث به شعبی درست است، اما او عمر را ندیده([[54]](#footnote-54)).

28- این حدیث از ابن ابو شیبه و ابن ابو حاتم از طریق دیگر از شعبی روایت کرده اند([[55]](#footnote-55)).

29- و ابن جریر از طریق سدی از عمر روایت کرده است([[56]](#footnote-56)).

30- و از طریق قتاده از عمر روایت کرده است([[57]](#footnote-57)).

و این دو حدیث نیز منقطع هستند.

31- ک: ابن ابوحاتم از طریق دیگر از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است: یهودی با عمر برخورد و گفت: جبرئیل که دوست شما و او را یاد می‌کند با ما دشمن است. عمر فاروق گفت: هرکس دشمن خدا، فرشتگان، پیامبران، جبرئیل و میکائیل باشد خدا دشمن اوست. ابن ابی لیلی گفته است: این آیه به زبان عمر نازل گردیده است([[58]](#footnote-58)).

این‌ها طرقی اند که یکدیگر را قوی می‌سازند([[59]](#footnote-59)).

ابن جریر نقل کرده است که اهل علم همه قبول دارند که سبب نزول این آیه همین است([[60]](#footnote-60)). [اهل علم متفقند بر این که این آیه در جواب بنی اسرائیل که جبرئیل را دشمن خود و میکائیل را دوست خویش می‌دانستند نازل شده است، اما اختلاف بر سر این است که چه چیز سبب بیان این نظر از سوی یهود شده است، بعضی از علما معتقدند که یهود هنگام مناظره با رسول خدا در امر نبوت این سخن را گفت و بعض دیگر می‌گویند: هنگام مناظره با عمر در بارة رسول الله این سخن را یاد کردند]([[61]](#footnote-61)).

اسباب نزول آیة 99 – 100: ﴿ ﴾[[62]](#footnote-62).

32- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: ابن صوریا به نبی کریم گفت: ای محمد، چیزی که برای ما قابل فهم و شناخت باشد نیاورده‌ای، و خدا همراة تو نشانة آشکاری برای اثبات رسالتت نفرستاده است. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. هنگامی که رسول الله مبعوث گردید و تعهد و پیمانی را که یهود سپرده بود – مبنی بر این که هرگاه محمد مبعوث گردد، به او ایمان بیاورند – یادآور شد، مالک بن صیف گفت: سوگند به خدا که ما در بارة تأیید و تصدیق نبوت محمد هیچ تعهدی نسپرده ایم و در این باره هیچ پیمانی نبسته ایم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[63]](#footnote-63)).

اسباب نزول آیة 102: ﴿ ﴾[[64]](#footnote-64).

33- ک: ابن جریر از شهر بن حوشب روایت کرده است: یهودیان گفتند: ببینید چگونه محمد حق و باطل را به هم می‌آمیزد و سلیمان را از انبیای الهی می‌داند، مگر سلیمان ساحری نبود که سوار باد می‌شد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[65]](#footnote-65)).

34- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: یهود زمانی از نبی کریم در بارة مسائلی از تورات سؤال کرد، هیچ سؤالی را از تورات با او مطرح نکردند، مگر این که خدا جواب آن را به پیامبر وحی کرد. و سرور کائنات همواره بر حرکات خصمانة آنان غالب شد. چون دیدند که پیامبر تمام پرسش‌های آنان را جواب درست می‌گوید، به یکدیگر گفتند: او به تورات از ما عالمتر است. پس راة دیگر خصومت و ستیز را پیش گرفتند و راجع به سحر و ساحری از او پرسش‌ها نمودند. خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[66]](#footnote-66)).

اسباب نزول آیة 104: ﴿ ﴾[[67]](#footnote-67).

35- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: دو نفر از یهود، مالک بن صیف و فاعه بن زید هرگاه به دیدار رسول الله می‌آمدند در اثنای صحبت با او می‌گفتند: راعنا سمعک واسمع غیر مسمع: [راعنا به زبان عربی فعل امر است از مادة رعایت یعنی مراعات حال ما را بکن، سخنان ما را به دقت بشنو و این کلمه به لفظ یهود دشنام و استهزاء است] مسلمانان پنداشتند اهل کتاب این کلمات را برای ستایش و بزرگداشت انبیای خود به کار می‌برند، پس آنان نیز به سرور کائنات این اصطلاح را می‌گفتند. در این مقام آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

36- ابونعیم در «دلائل» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: جملة راعنا در زبان یهود دشنام قبیح است [آن‌ها این جمله را در خفا بر رسول الله به کار می‌بردند]([[68]](#footnote-68)) چون شنیدند که اصحاب رسول الله این جمله را خطاب به او می‌گویند بین خود خندیدند. پس این آیه نازل شد. سعد بن معاذ این قضیه را شنید و به آن‌ها گفت: ای دشمنان خدا! اگر این سخن را بعد از این از زبان یکی از شما بشنوم سرش را می‌برم([[69]](#footnote-69)).

[راعنا: ارعنا سمعک ای اسمع منا ونسمع منک: به مطالب ما گوش بده تا سؤالات و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و به آرامش سخن بگو تا بتوانیم مطالبت را خوب درک کنیم. در زبان یهود راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. چون راعنای عربی با مفهوم صحیح با کلمه‌ای از زبان یهود با مفهوم استهزاء و دشنام در لفظ برابر بود، خدا مسلمانان را از ذکر آن در برابر رسول الله منع کرد]([[70]](#footnote-70)).

37- ک: ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: شخصی می‌گفت: ارعنی سمعک یعنی به مطالب من به تأنی گوش بده [اما منظور آن استهزاء و دشنام بود] پس این آیه نازل شد([[71]](#footnote-71)).

38- ک: و از عطیه روایت کرده است: عده‌ای از یهود خطاب به رسول خدا می‌گفتند: ارعنا سمعک یعنی رعایت حال ما را بکن و سخنان ما را به دقت بشنو، اما منظورشان استهزا و دشنام بود، حتی برخی از مسلمانان هم – که از مفهوم دیگر آن بی‌خبر بودند – این کلمات را به کار بردند. این عمل آنان در پیشگاة خدا ناپسند آمد. این آیه نازل شد([[72]](#footnote-72)).

39- ک: و از قتاده روایت کرده است: عده‌ای می‌گفتند: راعنا سمعک یعنی به ما مهلت بده تا سؤالات خود را مطرح کنیم و مطالب را به آرامی بیان کن تا به معنی آن بهتر پی ببریم. یهود هم که نزد پیامبر می‌آمدند مثل این کلمات را به کار می‌بردند. چون در زبان ایشان کلمة راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. این آیه نازل شد([[73]](#footnote-73)).

40- و از عطاء روایت کرده است: این کلمه‌ای است که انصار در جاهلیت به کار می‌بردند. بنابراین آیه نازل شد([[74]](#footnote-74)).

41- و از ابوعالیه روایت کرده است: اعراب وقتی با یکدیگر صحبت می‌کردند، می‌گفتند: ارعنی سمعک یعنی مطالبم را به خوبی بشنو تا پرسش‌ها و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و آهسته سخن بگو تا مطالب را بهتر درک کنم. چون این جمله در زبان یهود معنی استهزا و دشنام را می‌رساند اسلام مسلمان‌ها را از گفتن این سخن نهی کرد([[75]](#footnote-75)).

اسباب نزول آیة 106: ﴿ ﴾[[76]](#footnote-76).

42- ک: ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: گاهی برای رسول خدا شب وحی می‌آمد و پیامبر آن را روز فراموش می‌کرد. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد([[77]](#footnote-77)).

[از قتاده روایت کرده است: آیه‌ای از قرآن مجید به خاطر آیة دیگر منسوخ می‌شد وقتی پیامبر یک آیه و یا بیشتر از یک آیة ناسخ را که قراءت می‌کرد آیة منسوخ برداشته و فراموش می‌شد]([[78]](#footnote-78)).

اسباب نزول آیة 108 – 109: ﴿ ﴾[[79]](#footnote-79).

43- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت می‌کند: رافع بن حریمله و وهب بن زید به رسول الله گفتند: ای محمد، برای ما از آسمان کتابی بیاور که بخوانیم و یا برای ما نهرهای جاری کن تا از تو پیروی کرده تصدیقت نماییم. پس کردگار ﴿ ﴾ را نازل کرد. حیی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب از جملة سرسخت‌ترین یهودیانی بودند که به عرب حسادت می‌کردند، زیرا خدا به عرب برتری داده و رسول الله را از میان آنان برگزیده بود. این دو برای منحرف‌ساختن مردم از اسلام تا آخرین توان خود می‌کوشیدند. پس خدا در بارة ایشان آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[80]](#footnote-80)).

44- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: قریش از رسول الله خواست کوة صفا را برایشان به کوهی از طلا تبدیل کند. پیامبر فرمود: این کار شدنی است، اما اگر بازهم مسلمان نشدید این معجزه برای شما مانند مائدة بنی اسرائیل می‌گردد. پس قریش از این درخواست منصرف شد. خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[81]](#footnote-81)).

45- و از سدی روایت کرده است: عرب از محمد خواست که خدا را به نزد ایشان بیاورد تا او را آشکار مشاهده کنند، پس این آیه نازل گردید([[82]](#footnote-82)).

46- ک: و از ابوعالیه روایت کرده است: شخصی گفت: ای رسول خدا، کاش کفارة گناهان ما مانند کفارة معاصی بنی اسرائیل بود. نبی کریم گفت: آنچه که خدا به شما عطا فرموده خوبتر است، زیرا اگر یکی از بنی اسرائیل مرتکب گناهی می‌شد آن را با کفاره‌اش روی در منزل خویش نوشته می‌یافت، کفاره را هم که ادا می‌کرد در دنیا رسوا و شرمنده می شد و اگر کفاره را ادا نمی‌کرد در آخرت ذلیل و پشیمان می‌گشت پس آنچه خدا بر شما مقرر داشته از آن نیکوتر است. خدا فرموده است: ﴿ ...﴾ (نساء: 110) «و هر كس كه بدى كند يا بر خويشتن ستم روا دارد،...» و نمازهای پنجگانه در هر روز و نماز جمعه را کفارة گناهانی قرار داده که در طول روز و هفته از شما سر می‌زند. آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[83]](#footnote-83)).

اسباب نزول آیة 113: ﴿ ﴾[[84]](#footnote-84).

47- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی مسیحیان نجران نزد رسول الله آمدند و اتفاقاً دانشمندان یهود نیز در آنجا حضور یافتند. بین آن‌ها و مسیحیان منازعه‌ای درگرفت. رافع بن خزیمه گفت: آیین شما پایه و اساسی ندارد. و نبوت عیسی و کتاب او انجیل را انکار کرد. مردی از اهل نجران در پاسخ او به یهودیان گفت: آیین شما پایه و اساس ندارد. و نبوت موسی را تکذیب و کتاب تورات را انکار نمود. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[85]](#footnote-85)).

اسباب نزول آیة 114: ﴿ ﴾[[86]](#footnote-86).

48- ابن ابوحاتم از طریق مذکور روایت کرده است: قریش رسول خدا را از ادای نماز در مسجد حرام و نزدیک کعبه منع کرد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[87]](#footnote-87)).

49- و ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: روز حدیبیه هنگامی که مشرکان رسول خدا را از دخول به مکه مانع شدند این ایه نازل گردید([[88]](#footnote-88)).

اسباب نزول آیة 115: ﴿ ﴾[[89]](#footnote-89).

50- مسلم، ترمذی و نسائی از ابن عمر ب روایت کرده اند: رسول الله در مسیر حرکت از مکه به سوی مدینه به هر سمت و جهتی که شتر سواریش در حرکت بود نماز نافله را ادا می‌کرد. پس ابن عمر ﴿ ﴾ را قراءت کرد و گفت: این آیه در همین باره نازل گردیده است([[90]](#footnote-90)).

51- حاکم از ابن عمر روایت کرده است: خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرده است که به هر سمت شتر سواریت روان بود به همان جهت نماز نافله (مستحبی) را ادا کن، حاکم می‌گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح است([[91]](#footnote-91)).

این صحیح‌ترین روایت از روی اسناد است که در شان نزول این آیه آمده است و گروهی به آن اعتماد کرده اند، اما در این حدیث به صراحت بیان نشده که سبب نزول آیه همین چیزی است، بلکه گفته شده در بارة ادای نماز نافله فرستاده شده است.

52- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده اند: وقتی که رسول الله به مدینه هجرت کرد خدای عزوجل به او امر فرمود که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، یهود از این بابت شادمان شد. رسول اکرم بیش از ده ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند، اما قبلة ابراهیم را بیشتر دوست داشت و همواره دعا می‌کرد و منتظر رسیدن وحی آسمانی بود. پس خدا ﴿ ﴾ «روی خود را به سوی مسجدالحرام کنید» (بقره: 144) را نازل کرد. یهودیان ایراد گرفتند و گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ (بقره: 142) و ﴿ ﴾ را نازل کرده. اسناد این روایت قوی است، و معنی نیز آن را مساعدت می‌کند، پس باید به آن اعتماد کرد.

در بارة شان نزول این آیه روایات ضعیف دیگر هم وجود دارد:

53- ترمذی، ابن ماجه و دار قطنی از طریق اشعث سمان از عاصم بن عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند: در یک شب تاریک با رسول خدا در سفر بودیم و نمی‌دانستیم که قبله کدام سمت است، هرکس روبروی خود نماز خواند [و در آن قسمت نشانه گذاشت] چون صبح شد به رسول خدا یادآوری کردیم. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل گردانید. ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است و اشعث در حدیث ضعیف گفته می‌شود([[92]](#footnote-92)).

54- دار قطنی و ابن مردویه از طریق عرزمی از عطاء از جابر روایت کرده اند: رسول خدا دسته‌ای سپاة اسلام را که من هم شامل آن بودم، به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. هوا تاریک شد و ندانستیم قبله کدام طرف است، گروهی از همراهان ما گفتند: ما قبله را یافتیم که جانب شمال است به آن سو نماز خواندند و به علامت نشانه چند خط کشیدند. گروهی دیگر گفتند: قبله جانب جنوب است نماز خواندند و چند خط نشانه گذاشتند. چون صبح شد و آفتاب طلوع کرد، معلوم شد که خطوط به سوی قبله نبوده است. وقتی از سفر بازگشتیم از پیامبر خدا پرسیدیم آن بزرگوار سکوت کرد. و خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[93]](#footnote-93)).

55- ک: ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر سپاهی را به یکی از میدان‌های جهاد اعزام داشت. ناگاه هوا ابری شد. و آن‌ها قبله را نیافتند، اما نماز را ادا کردند. بعد از این که هوا آفتابی شد معلوم شد که به سوی قبله نماز نخوانده اند. چون حضور نبی کریم رسیدند موضوع را بیان کردند. پس خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[94]](#footnote-94)).

56- ابن جریر از قتاده روایت می‌کند: پیامبر خطاب به یاران خود فرمود: برادرتان نجاشی از جهان درگذشت شما نماز جنازة او را ادا کنید، گفتند: ای رسول خدا! برای شخصی نامسلمان نماز جنازه بخوانیم. بنابراین، خدا آیة ﴿ ﴾ (آل عمران: 199) را نازل کرد. گفتند: او به سوی قبله نماز نمی‌خواند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد ([[95]](#footnote-95)). این حدیث غریب، مرسل و یا معضل است.

57- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده: وقتی که ﴿ ﴾ (غافر: 60) نازل شد. گفتند: به کدام سو دعا کنیم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[96]](#footnote-96)).

اسباب نزول آیة 118: ﴿ ﴾[[97]](#footnote-97).

58- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: رافع بن حریمله به رسول خدا گفت: اگر همانطوری که ادعا می‌کنی، فرستادة خدا باشی از او بخواه با ما صحبت کند تا سخنان او را بشنویم، در این باره خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[98]](#footnote-98)).

اسباب نزول آیة 119: ﴿ ﴾[[99]](#footnote-99).

59- عبدالرزاق از ثوری از موسی بن عبیده از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله فرمود: کاش می‌دانستم پروردگار با پدر و مادرم بعد از درگذشت آن‌ها چه کرده است، طولی نکشید که خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. رسول اکرم پس از آن تا مرگ، آنان را یاد نکرد. این حدیث مرسل است([[100]](#footnote-100)).

60- ابن جریر از ابن جریج از داود از ابوعاصم روایت کرده است: روزی پیامبر گفت: کاش می‌دانستم جایگاة پدر و مادرم بعد از درگذشت آن‌ها از دنیا کجا است. پس این آیه نازل شد. این حدیث هم مرسل است([[101]](#footnote-101)).

اسباب نزول آیة 120: ﴿ ﴾[[102]](#footnote-102).

61- ثعلبی از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود مدینه و نصارای نجران همواره آرزو داشتند که سرور کائنات به سوی قبلة ایشان نماز بخواند، چون خدای کعبه را قبلة مسلمانان قرار داد، این امر بر آن‌ها دشوار آمد و از تأیید دین‌شان در نظر رسول اکرم مأیوس شدند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 125: ﴿ ﴾[[103]](#footnote-103).

62- بخاری و دیگران از عمر بن خطاب روایت کرده اند: در سه مورد با پروردگارم موافقت کردم. گفتم: ای رسول خدا! کاش از مقام ابراهیم محلی برای ادای نماز انتخاب می‌کردیم. بنابراین ﴿ ﴾ نازل شد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص صالح و نیکوکار و افرد فاسد و نابکار به حرم پاکیزه و با عظمت شما داخل می‌شوند و همسران‌تان را می‌بینند، کاش دستور می‌دادی از مردان نامحرم روی می‌پوشاندند پس آیة حجاب نازل شد، پیشامدی روی داد که زنان پیامبر به خاطر حسادت و غیرت دور رسول خدا گرد آمدند. گفتم: اگر پیامبر شما را طلاق بدهد ممکن است خدایش کسانی بهتر از شما به او ارزانی فرماید. پس این چنین نازل گردید([[104]](#footnote-104)).

این حدیث از طریق زیاد روایت شده است و از آن جمله است:

63- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند: وقتی پیامبر طواف می‌کرد، فاروق اعظم پرسید: مقام پدر ما ابراهیم اینجاست؟ پیامبر گفت: آری، عمر گفت: آیا این محل را مکان ادای نماز قرار بدهیم؟ پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

64- ابن مردویه از طریق عمرو بن میمون از عمر بن خطاب روایت کرده است: عمر از مقام ابراهیم گذشت و گفت: ای رسول خدا آیا در مقام خلیل الله نایستیم؟ رسول خدا گفت: در این مقام می‌ایستیم. گفت: آیا در آن جا نماز نخوانیم؟ اندک زمانی سپری نشده بود که ﴿ ﴾ نازل شد([[105]](#footnote-105)).

از ظاهر این حدیث و قبل از آن معلوم می‌شود که آیه در حجت الوداع نازل شده.

اسباب نزول آیة 130: ﴿ ﴾[[106]](#footnote-106).

65- ابن عیینه می‌گوید: عبدالله بن سلام برادرزادگان خود «سلیمه» و «مهاجر» را به اسلام دعوت کرد: خوب می‌دانید که خدا در تورات فرموده است: از نسل اسماعیل پیامبری مبعوث می‌کنم که اسمش احمد است هرکه از او پیروی کند به راة راست رفته رستگار می‌شود و هرکه به او ایمان نیاورد از نیکی و رحمت پروردگار به دورمانده مورد نفرین و لعن قرار خواهد گرفت. پس سلمه مسلمان شد و مهاجر ایمان نیاورد. پس در این باره این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 135: ﴿ ﴾[[107]](#footnote-107).

66- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: ابن صوریا به نبی اکرم گفت: راستی و رستگاری جز با ما یهودیان نیست، از ما پیروی کن تا راة راست را بیابی و هدایت شوی. و نصرانیان نیز اینچنین می‌گفتند. پس خدا در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ را نازل کرد([[108]](#footnote-108)).

اسباب نزول آیة 142 – 144: ﴿ ﴾[[109]](#footnote-109).

67- ابن اسحاق می‌فرماید که، از اسماعیل بن ابوخالد شنیدم و او از ابواسحاق از براء روایت می‌کند: رسول خدا به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، در حالی که گاهگاه با نگاهی پر از انتظار به آسمان می‌نگریست و چشم انتظار رسیدن دستور الهی بود، طولی نکشید که خدا آیة ﴿ ﴾[[110]](#footnote-110) را نازل کرد. یکی از مسلمانان گفت: کاش می‌شد از احوال درگذشتگان خویش که قبل از تحویل قبله وفات کرده اند، آگاه شویم و نیز حکم نمازی را که به سوی بیت المقدس خوانده ایم بدانیم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد. بی‌خردان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که مدت‌ها به سوی آن نماز می‌خواندند منحرف ساخت؟ پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[111]](#footnote-111)).

این حدیث طریق دیگر هم به همین معنی دارد:

68- در بخاری و مسلم از براء روایت شده است: قبل از تحویل قبله تعدادی از مسلمانان فوت کرده و عده‌ای هم به شهادت رسیده بودند و ما در بارة نتیجة اعمال و عبادات‌شان با ابهام روبرو بودیم، پس ﴿ ﴾ نازل شد([[112]](#footnote-112)).

[رسول خدا شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند]([[113]](#footnote-113)).

اسباب نزول آیة 150: ﴿ ﴾[[114]](#footnote-114).

69- ابن جریر از طریق سدی با اساندیش روایت کرده است: رسول الله به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند و بعد از مدتی به امر خدا به سوی کعبه روی گرداند. مشرکان مکه گفتند: محمد در دین خود سرگشته و حیران شده و قبلة شما را قبلة خویش قرار داده است، حتماً حالا درک کرده که راة شما از دین او راست‌تر و درست‌تر است و در آیندة نزدیک دین شما را می‌پذیرد. پس خدا ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد([[115]](#footnote-115)).

اسباب نزول آیة 154: ﴿ ﴾[[116]](#footnote-116).

70- ابن منده در «معرفت صحابه» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس ب روایت کرده است: «تمیم بن حمام» در بدر شهید شد و در بارة او و یارانش آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید([[117]](#footnote-117)).

ابونعیم گفته است: علما متفقند آن که در بدر به شهادت رسیده «عمیر بن حمام» بوده است، و اما سدی تصحیف کرده.

اسباب نزول آیة 158: ﴿ ﴾[[118]](#footnote-118).

71- بخاری، مسلم و دیگران از عروه روایت کرده اند: به عایشه ل گفتم: آیا به این کلام ﴿ ﴾ می‌بینی به نظر من کسی که به صفا و مروه طواف نکند گناه‌کار نیست. عایشه ل گفت: خواهرزادة عزیزم، آنچه گفتی شایسته نیست اگر آیه مطابق تأویل خودت می‌بود بایست فلا جناح علیه أن لا یطوف بهما بودی. لیکن این آیه به این سبب نازل شده است که انصار پیش از این که اسلام بیاورند منات طاغیه([[119]](#footnote-119)) را که معبودشان بود به قصد عبادت و تبرک زیارت می‌کردند و کسی که به عبادت این بت می‌آمد از سعی بین صفا و مروه اجتناب می‌نمود. پس چند تن از صحابه از رسول الله پرسیدند: ما در جاهلیت سعی بین صفا و مروه را گناه می‌پنداشتم و از آن اجتناب می‌کردیم، اینک حکم الهی در این مسأله چیست؟ پس ﴿ ﴾ نازل شد([[120]](#footnote-120)).

72- بخاری از عاصم بن سلیمان روایت کرده است: از انس در مورد صفا و مروه پرسیدم. گفت: چون اسلام آمد ما سعی بین صفا و مروه را از امور جاهلیت پنداشته ترک کردیم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[121]](#footnote-121)).

73- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: در جاهلیت شیاطین تمام شب‌ها بین صفا و مروه آواز می‌دادند و مشرکان هم در بین صفا و مروه بت‌هایی داشتند، چون اسلام آمد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! ما در بین صفا و مروه طواف نمی‌کنیم، زیرا که از کارهای دوران جاهلیت ماست. بنابراین خدا این آیه را نازل کرد([[122]](#footnote-122)).

اسباب نزول آیة 159: ﴿ ﴾[[123]](#footnote-123).

74- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و خارجه بن زید از دانشمندان یهود راجع به بعض مسائل تورات سؤال کردند، اما آن‌ها حقایق را از مسلمانان پنهان نمودند و آگاه‌شان نساختند. خدای حکیم آیة ﴿ ﴾ را در بارة آنان نازل فرمود([[124]](#footnote-124)).

اسباب نزول آیة 164: ﴿ ﴾[[125]](#footnote-125).

75- سعید بن منصور در «سنن» خود، فریابی در «تفسیرش» و بیهقی در «شعب الإیمان» از ابوالضحی روایت کرده اند: هنگامی که ﴿ ﴾ (بقره: 163) نازل شد. مشرکان تعجب کردند و گفتند: فقط یک خدا! اگر در گفتار خود صادق است باید معجزه بیاورد. بنابراین خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[126]](#footnote-126)).

سیوطی صاحب می‌گوید: این حدیث معضل لیکن دارای شاهد است.

76- ابن ابوحاتم و ابو شیخ در «العظمة» از عطاء روایت کرده اند: در مدینه آیة ﴿ ﴾ نازل شد. کفار قریش در مکه گفتند: چگونه انجام امور تمام مردم از عهدة یک خدا ساخته است؟ پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[127]](#footnote-127)).

77- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق جید به قسم موصول از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به پیامبر گفت: از خدایت بخواه کوة صفا را برای ما طلا بگرداند تا به وسیلة آن بر دشمنان خویش چیره شویم، خدا به پیامبر وحی فرستاد، من خواستة آن‌ها را برآورده می‌سازم اما اگر بازهم در کفر خویش ثابت ماندند به عذاب دردناکی دچارشان کنم که هیچ یکی از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم. رسول خدا گفت: پررودگارا! قومم را به خودم واگذار من آن‌ها را آهسته آهسته روز به روز به راة اسلام دعوت می‌کنم. بنابراین خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. یعنی چگونه از تو درخواست می‌کنند کوة صفا را طلا بگردانم در حالی که آیات و نشانه‌های بزرگتر از این را مشاهده کردند.

اسباب نزول آیة 170: ﴿ ﴾[[128]](#footnote-128).

78- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله یهود را به اسلام دعوت و به پیروی از آن تشویق کرد و آنان را از عذاب انتقام و مجازات پروردگار برحذر داشت. رافع بن حریمله ([[129]](#footnote-129)) و مالک بن عوف گفتند: ای محمد! ما تنها از کیش پدران خویش – که از ما برتر و آگاه‌تر بودند – پیروی می‌کنیم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[130]](#footnote-130)).

اسباب نزول آیة 174: ﴿ ﴾[[131]](#footnote-131).

79- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ و آیة 77 سورة آل عمران در مورد یهود نازل شده است([[132]](#footnote-132)).

80- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: مدت‌ها بزرگان و دانشمندان یهود، از زیردستان‌شان هدایای فراوان دریافت می‌کردند و امیدوار بودند که پیامبر مبعوث در آخرالزمان از میان خود آن‌هاست. چون محمد از عرب برانگیخته شد ترسیدند که هدایا و مهمانی‌های که ترتیب می‌شد از دست برود و ریاست و بزرگی‌شان پایان یابد، به همین دلیل آگاهانه صفات ناجی بشریت را که در تورات آمده بود تغییر دادند و آن صفات تحریف یافته را به پیروان پست و فرومایة خویش اعلام کردند و گفتند: این صفات پیامبری است که در آخرالزمان مبعوث می‌شود، می‌بینید که به هیچ وجه به صفات این پیامبر عرب شبیه نیست. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[133]](#footnote-133)).

اسباب نزول آیة 177: ﴿ ﴾[[134]](#footnote-134).

81- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: یهود به سوی مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌خواندند. آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[135]](#footnote-135)).

82- ابن ابوحاتم نیز از ابوعالیه همینگونه روایت کرده است([[136]](#footnote-136)).

83- ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: مردی از رسول خدا در بارة نیکوکاری پرسید. خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. پیامبر آن شخص را به حضور خواست و آیه را برایش تلاوت فرمود. و بسا شده بود که مردی قبل از تعیین فرایض و تکالیف شرعی به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ایمان بیاورد و در آن حال از جهان برود، امید و تمنا می‌شد که در آخرت خیر و نیکویی نصیب او گردد، پس خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[137]](#footnote-137)).

[منظور یهود و نصاری است که یهود هنگام نماز سوی مغرب و نصاری به سوی مشرق نماز می‌خواندند، خدا در بارة آن‌ها این آیه را نازل کرد و آگاه‌شان ساخت که نیکوکاری آن نیست که آن‌ها انجام می‌دهند، بلکه نیکوکاری چیزی است که ما در این آیه بیان کردیم]([[138]](#footnote-138)).

اسباب نزول آیة 178: ﴿ ﴾[[139]](#footnote-139).

84- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: در زمان جاهلیت اندکی پیش از ظهور اسلام، دو طایفه از عرب باهم جنگیدند و از یکدیگر فراوان کشتند حتی از کشتن زنان و بردگان نیز دریغ نکردند و از یکدیگر قصاص و دیه نگرفته به دین اسلام مشرف شدند. یکی از این دو طایفه با داشتن افراد زیاد و ثروت فراوان گردن کشی و بر دیگری ستم می‌کرد، چنانکه سوگند یاد کرد تا در عوض بردگان خود، آزادگان دشمن و در عوض زنان خود، مردان آن‌ها را نکشد راضی نشود. در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ نازل گردید([[140]](#footnote-140)).

اسباب نزول آیة 184: ﴿ ﴾[[141]](#footnote-141).

85- ابن سعد در «طبقات» از مجاهد روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة مولای من قیس بن سائب نازل شده که پس از نزول آیه افطار کرد و برای هر روز افطار یک مسکین را طعام داد([[142]](#footnote-142)).

اسباب نزول آیة 186: ﴿ ﴾[[143]](#footnote-143).

86- ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ و دیگران در روایت‌های متعدد از جریر بن عبدالحمید از عبدة سجستانی از صلت بن حکیم بن معاویه بن حیده از پدرش و او از پدر بزرگش روایت کرده اند: اعرابیی نزد رسول الله آمد و پرسید: آیا پروردگار به ما نزدیک است که با او با صدای آهسته سخن بگوییم و یا دور است که به آواز بلند او را صدا نماییم؟ پیامبر سکوت کرد. تا این که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[144]](#footnote-144)).

87- عبدالرزاق از حسن روایت کرده است: اصحاب از سرور کائنات پرسیدند که خدای ما کجاست؟ پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[145]](#footnote-145)).

این حدیث مرسل است و به طرق دیگر هم روایت شده است.

88- ابن عساکر از علی روایت کرده است: رسول خدا فرمود: در دعا و نیایش سستی و تنبلی نکنید، زیرا پروردگار به من وحی کرده است: ﴿ ﴾ (غافر: 60) مردی گفت: ای رسول خدا، پرردگار ما چگونه دعا را می‌شنود؟ خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود([[146]](#footnote-146)).

89- ابن جریر از عطاء بن ابورباح روایت کرده است: هنگامی که کلام آسمانیی ﴿ ﴾ نازل شد. عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم در کدام ساعت دعا کنیم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[147]](#footnote-147)).

اسباب نزول آیة 187: ﴿ ﴾[[148]](#footnote-148).

90- احمد، ابوداود و حاکم از طریق عبدالرحمن بن ابو لیلی از معاذ بن جبل روایت کرده اند: مسلمانان شب‌های رمضان می‌توانستند بخورند و بیاشامند و با زنان خویش مقاربت انجام بدهند. اما اگر می‌خوابیدند بعد از بیداری در طول شب از این کارها منع شده بودند. مردی از انصار به نام قیس بن صِرمَه([[149]](#footnote-149)) بعد از ادای نماز عشا خوابید و تا صبح غذا نخورد و در طول روز تا غروب به زحمت و مشقت زیاد افتاد. عمر بن خطاب نیز در طول شب از خواب بیدار شد و با همسرش مقاربت انجام داد پس به حضور رسول الله آمد و جریان را بیان کرد، پس ﴿ ﴾ نازل شد([[150]](#footnote-150)). این حدیث از ابن ابی لیلی مشهور اما او از معاذ نشنیده است و دارای شواهد نیز می‌باشد.

91- بخاری از براء [بن عاذب] روایت کرده است: اصحاب رسول خدا در اوایل فرضیت روزه چنین بودند: هرگاه شخصی روزه می‌گرفت و قبل از افطار می‌خوابید، آن شب و روز بعد تا غروب اجازة غذاخوردن نداشت. قیس بن صِرمة انصاری روزه بود، هنگام افطار نزد همسرش آمد و گفت: آیا اینجا خوردنی پیدا می‌شود؟ گفت: نه، ولی می‌روم برایت غذا حاضر می‌کنم. چون قیس تمام روز کار کرده بود به دلیل خستگی زیاد خوابش برد همسرش آمد او را دید و گفت: دیگر از غذاخوردن نومید شدی، ظهر روز بعد از فرط ضعف بیهوش شد و صحابه جریان را به رسول الله عرض کردند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد و مسلمانان بسیار خوشحال شدند. و همچنان ﴿ ﴾ نازل شد([[151]](#footnote-151)).

92- بخاری از براء بن عازب روایت کرده است: در [اوایل] فرضیت روزه مباشرت با زنان هم شب و هم روز منع بود، اما عده‌ای بودند که به خود خیانت می‌کردند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[152]](#footnote-152)).

93- احمد، ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عبدالله بن کعب بن مالک از پدرش روایت کرده اند: مسلمانان در ماه رمضان چنین بودند، هرگاه مردی روزه می‌گرفت و شبانگاه به خواب می‌رفت بعد از بیداری خوردن، آشامیدن و مقاربت با زنان برایش حرام بود تا روز بعد هنگام افطار می‌رسید. عمر فارق شبی تا دیر وقت در نزد پیامبر بود، هنگام بازگشت به خانه خواست با همسرش نزدیکی کند، همسرش گفت: من امشب خوابیده‌ام. عمر بن خطاب گفت: من هنوز نخوابیده‌ام و با او مقاربت کرد. کعب بن مالک نیز این عمل را انجام داد فردای آن روز عمر فاروق نزد نبی کریم شتافت و از ماجرا آگاهش ساخت. پس این آیه نازل شد([[153]](#footnote-153)).

94- بخاری از سهل بن سعد روایت کرده است: چون کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل گردید. و ﴿ ﴾ هنوز نازل نشده بود. اشخاصی بودند چون اراده می‌کردند روزه بگیرند به پاهای خود تار سفید و سیاه می‌بستند و به خوردن و آشامیدن ادامه می‌دادند، تا زمانی که رنگ‌ها به خوبی مشخص گردد. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد. مسلمانان دانستند که مراد از خط سفید و سیاه روشنی صبح و تاریکی شب بوده است([[154]](#footnote-154)).

95- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون مردی از مسلمانان معتکف می‌شد هروقت دلش می‌خواست از مسجد خارج شده با همسرش مقاربت می‌کرد. به همین سبب کلام الهی ﴿ ﴾ نازل گردید([[155]](#footnote-155)).

اسباب نزول آیة 188: ﴿ ﴾[[156]](#footnote-156).

96- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: امرؤ القیس بن عابس و عبدان بن اشوع حضرمی در بارة یک قطعه زمین باهم دعوا و اختلاف داشتند. امرؤ القیس خواست برای اثبات مالکیتش به دروغ قسم بخورد. در بارة او ﴿ ﴾ نازل شد([[157]](#footnote-157)).

اسباب نزول آیة 189: ﴿ ﴾[[158]](#footnote-158).

97- ک: ابن ابوحاتم از عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: مردم در بارة علت و چگونگی تغییر اندازة هلال ماه از نبی کریم پرسیدند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[159]](#footnote-159)).

98- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: مسلمان‌ها از رسول خدا پرسیدند: هلال ماه برای خلق شده است؟ پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[160]](#footnote-160)).

99- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنمه گفتند: ای رسول خدا! حالت هلال ماه چگونه است که مانند رشتة باریک ظاهر می‌شود و یا طلوع می‌کند بعد آهسته آهسته بزرگ شده تمام و کامل می‌گردد، باز به تدریج باریک شده کم کم به حالت اولی خود برمی‌گردد، هیچگاه به یک حالت نیست؟ پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[161]](#footnote-161)).

100- بخاری از براء بن عازب روایت کرده است: در زمان جاهلیت، مردم وقتی احرام می‌بستند، به خانه از پشت آن داخل می‌شدند. به همین سبب ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[162]](#footnote-162)).

101- ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح از جابر روایت کرده اند: قریش دعوی حمس،([[163]](#footnote-163)) جنگاوری و شجاعت می‌کرد و در جالت احرام از در خانه داخل می‌شد. اما انصار و دیگر قبایل عرب، در حالت احرام از در داخل نمی‌شدند. روزی رسول الله از در باغی خارج شد و با آن بزرگوار قطبه بن عامر انصاری هم بیرون آمد. گفتند: یا رسول الله قطبه بن عامر – یک شخص فاجر است – همزمان با شما از در باغ خارج شد. پیامبر به او گفت: تو را چه چیز به این کار واداشت؟ گفت: دیدمت که از در خارج شدی من هم به پیروی از تو این کار را انجام دادم. رسول الله گفت: من یک مرد احمسی هستم، قطبه گفت: بدون تردید دین من و دین تو یکی است. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را تا آخر آیة نازل فرمود([[164]](#footnote-164)).

102- ابن جریر نیز از طریق عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده است([[165]](#footnote-165)).

103- طیالسی در «مسند» خود از براء روایت کرده است: هرگاه انصار از سفر برمی‌گشتند هیچیک از آن‌ها از راة در وارد خانه نمی‌شد. در این باره آیه نازل شد([[166]](#footnote-166)).

104- عبد بن حمید از قیس بن جبیر نهشلی روایت کرده است: چون قبایل عرب احرام می‌بستند از در داخل نمی‌شدند، اما روش حمس خلاف این عادت بود. روزی پیامبر به باغی وارد شد و از در آن بیرون رفت. رفاعه بن تابوت هم با وجودی که حمسی نبود به پیروی از پیامبر از در بیرون آمد. گفتند: ای رسول خدا! رفاعه هم از در باغ بیرون آمد. پیامبر از او پرسید: چه چیز ترا به این کار واداشت؟ گفت: از تو پیروی کردم، پیامبر گفت: من حمسی هستم. رفاعه گفت: دین ما یکی است. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[167]](#footnote-167)).

اسباب نزول آیة 190: ﴿ ﴾[[168]](#footnote-168).

105- واحدی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی رسول الله از زیارت کعبه منع شد و در عهدنامه‌ای مشرکان با او توافق کردند که امسال از حدیبیه برگردد و سال آینده می‌تواند به زیارت کعبه بیاید. چون مدت معین پایان یافت، پیامبر و یارانش برای ادای عمرة قضاء آماده شدند، در حالی که بیم داشتند قریش به تعهد خویش وفا نکند و آنان را از ورود به مجسد حرام منع نماید و علیه آن‌ها دست به پیکار بزند، زیرا مسلمانان از جنگ در ماة حرام نفرت داشتند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[169]](#footnote-169)).

اسباب نزول آیة 194: ﴿ ﴾[[170]](#footnote-170).

106- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: نبی کریم و یارانش در ذی القعده با قربانی‌هایشان به قصد عمره رهسپار مکه شدند و تا حدیبیه پیش رفتند، اما مشرکان سد راة ایشان قرار گرفتند. پیامبر طی صلحنامه‌ای با آنان قرار گذاشت که امسال از همین جا به مدینه برگردد و سال آینده به زیارت مسجدالحرام بیاید، [و سه روز در مکه به سر برد و دوباره خارج شود و هیچکس از اهالی مکه را با خود نبرد. در آن سال مسلمانان قربانی‌های خود را در حدیبیه سر بریدند و موی سر خود را تراشیدند و یا کوتاه کردند] چون موعد حج سال آینده فرا رسید، پیامبر و یارانش از مدینه به قصد عمره حرکت کردند و در ذی القعده وارد مکه شدند و سه شب در آنجا باقی ماندند. زمانی که مشرکان او را از ورود به مکه مانع شدند بر او فخرفروشی کردند، پس ایزد تعالی در برابر این عمل آن‌ها پیشوای بشریت را دقیقاً در همان ماهی که مشرکان سد راة او قرار گرفته بودند وارد مکه ساخت. و در این باره خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[171]](#footnote-171)).

اسباب نزول آیة 195: ﴿ ﴾[[172]](#footnote-172).

107- بخاری از حذیفه روایت می‌کند: این آیه در بارة انفاق و بخشش در راة خدا نازل شده است([[173]](#footnote-173)).

108- ابوداود، ترمذی به قسم صحیح، ابن حبان، حاکم و غیره از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: وقتی که خدا اسلام را نیرومند و عزیز گرداند و یار و یاور فراوان یافت، عده‌ای از ما نهانی باهم گفتند: بدون شک دارایی ما ضایع شد، زیرا خدا خودش اسلام را عزت داد. اگر ثروت خود را نگاه می‌داشتیم، آن اموال تلف‌شده در چنین زمانی حال ما را نیکو می‌گرداند. پس خدا برای رد آن پندار و گفتار ما ﴿ ﴾ را نازل کرد که اشاره‌ای است بر این که حفظ مال و عدم انفاق آن برای تهیة وسایل جهاد و صرف آن برای تن‌پروری و ترک جهاد مایة هلاکت می‌شود([[174]](#footnote-174)).

[ما به قسطنطینیه در سرزمین روم برای جهاد و پیکار رفته بودیم، روزی سپاة بزرگی از رومیان در برابر ما صف‌آرایی کردند و ما نیز مثل آنان بلکه قویتر به آرایش جنگی پرداختیم، در آن حال مردی از سپاه اسلام به صفوف آنان یورش برد و در آن نفوذ کرد و دوباره به سوی ما برگشت و به آواز بلند مسلمانان را به انجام چنین فداکاری‌ها تشویق نمود. گروهی گفتند: خودش را به هلاکت افکند. آنگاه صحابی رسول خدا ابوایوب انصاری گفت: ای مردم شما این آیه را چنین تأویل می‌کنید، این آیه در بارة ما گروة انصار نازل شده است]([[175]](#footnote-175)).

[ابوایوب انصاری همواره در زیر سایة پرچم اسلام به جهاد و پیکار ادامه داد تا در سرزمین روم و در سال 52 هـ ق به شهادت رسید و در آنجا دفن شد].

109- طبرانی با سند صحیح از ابوجَبِیره بن ضَحَّاک روایت می‌کند: انصار آنچه خدا خواسته بود از دارایی خود صدقه می‌دادند و بخشش می‌کردند. سالی دچار قحطی شدند و از انفاق در راة خدا خودداری کردند. خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

110- و همچنان به سند صحیح از نعمان بن بشیر روایت کرده است: مردی گناهی را انجام می‌داد و می‌گفت: هرگز مورد آمرزش قرار نخواهم گرفت. بنابراین، خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[176]](#footnote-176)).

111- این حدیث دارای شاهد است که حاکم از براء بن عازب روایت کرده([[177]](#footnote-177)).

اسباب نزول آیة 196: ﴿ ﴾[[178]](#footnote-178).

112- ابن ابوحاتم از صفوان بن امیه روایت کرده است: مردی که لباس خود را با زعفران عطرآگین کرده بود، حضور سرور کائنات آمد و گفت: در بارة ادای مراسم عمره مرا هدایت می‌فرمایی؟ پس از زمانی اندک، خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد. پیامبر گفت: آن که در مورد عمره سؤال داشت کجاست؟ گفت: من اینجا هستم. پیامبر فرمود: این لباس‌ها را از تنت بیرون کن، سپس غسل نما و تا می‌توانی استنشاق کن، بعد تمام اعمالی را که حین ادای مراسم حج انجام می‌دادی در عمره نیز به جا بیاور.

اسباب نزول: ﴿ ﴾

113- بخاری [از عبدالرحمن بن اصبهانی از عبدالله بن معقل روایت می‌کند: در مسجد کوفه] از کعب بن عجره در بارة این قول خدا ﴿ ﴾ پرسیدم. گفت: مرا برداشته نزد رسول خدا بردند در حالی که شپش‌ها بر سر و صورتم می‌دویدند. پیامبر فرمود: نمی‌دانستم رنج و سختی تا این حد ناتوانت ساخته است، آیا می‌توانی یک گوسفند پیدا کنی؟ گفتم: نه، گفت: پس سه روز روزه بگیر و یا شش مسکین را غذا بده برای هر مسکین نیم صاع([[179]](#footnote-179)) و بعد سرت را بتراش، به همین سبب این آیه نازل شد که نزول آن مشخصاً برای من و حکم آن بر تمام شماست([[180]](#footnote-180)).

114- احمد از کعب [بن عُجره] روایت می‌کند: در حدیبیه رسول خدا و ما همه در حال احرام بودیم. مشرکان سد راة ما شده بودند. من موهای انبوه و درازی داشتم و جانوران موذی از سر و صورتم پی در پی می‌افتادند. پیامبر از کنارم گذشت و گفت: آیا جانوران سرت آزارت می‌دهند، پس دستور داد که سر خود را بتراشم. کعب گفت: پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[181]](#footnote-181)).

115- واحدی از طریق عطاء از ابن عباس ب روایت می‌کند: هنگامی که در حدیبیه فرود آمدیم کعب بن عجره در حالی که جانوران موذی به سر و صورتش می‌دویدند نزد رسول الله آمد و گفت: این شپش‌ها مرا خوردند. پس در همانجا ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[182]](#footnote-182)).

اسباب نزول آیة 197: ﴿ ﴾[[183]](#footnote-183).

116- بخاری و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: اهل یمن که به حج می‌آمدند، توشه و مصارف راه با خود برنمی‌داشتند و می‌گفتند: ما توکل پیشگان هستیم. پس ﴿ ﴾ نازل شد ([[184]](#footnote-184)).

اسباب نزول آیة 198: ﴿ ﴾[[185]](#footnote-185).

117- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: عُکاظ، مَجَنَّه و ذوالمَجَاز بازارهای دوران جاهلیت بودند، مسلمانان تجارت در ایام حج را گناه پنداشتند و در این باره از رسول الله پرسیدند. بنابراین ﴿ ﴾ نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در هنگام اجرای مراسم حج می‌توانند کارهای تجاری انجام دهند([[186]](#footnote-186)).

118- احمد، ابن ابوحاتم، ابن جریر، حاکم و غیره از طرق مختلف از ابوامامة تیمی روایت کرده اند: به ابن عمر ب گفتم: ما در ایام حج حمالی می‌کنیم [در برابر انتقال کلاهای اشخاص از آن‌ها اجرت می‌گیریم] آیا حج ما مقبول است؟ گفت: [آیا طواف کعبه را به جا می‌کنید و رمی جمره را انجام می‌دهید و سرتان را می‌تراشید، گفتم: بله] گفت: مردی نزد رسول الله آمد و عین همین سؤال را از او پرسید، پیامبر به جواب او نپرداخت تا این که جبرئیل امین با آیة ﴿ ﴾ فرود آمد. پس رسول اکرم آن مرد را طلب کرد و فرمود: حجتان به جا و درست است و شما از جملة حاجیان به شمار می‌آیید.

اسباب نزول آیة 199: ﴿ ﴾[[187]](#footnote-187).

119- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: تمام عرب در عرفه وقوف می‌کردند و تنها قریش در مزدلفه. خداوند ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[188]](#footnote-188)).

120- ابن منذر از اسماء دختر ابوبکر صدیق روایت می‌کند: تنها قریش در مزدلفه توقف می‌کردند و دسته‌های دیگر در عرفه توقف می‌کردند. به استثنای شیبه بن ربیعه. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب آیة 200 – 202: ﴿ ﴾[[189]](#footnote-189).

121- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مردم عصر جاهلیت، در اعیاد و جشن‌های بزرگ یکجا دورهم جمع می‌شدند. یکی می‌گفت: پدرم مردی سخاوت‌پیشه بود، به مردم غذا می‌داد، شتر و اسب‌های سواری می‌بخشید و خونبهای قتل‌ها را می‌پرداخت. خلاصه، جز کارهای پدران‌شان از چیزی حرف نمی‌زدند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود([[190]](#footnote-190)).

122- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: چون عرب‌ها مناسک حج را بجا می‌آوردند، در موضع جمره جمع می‌شدند و کارهای دوران جاهلیت پدران خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند. بنابراین، آیة مذکور نازل شد([[191]](#footnote-191)).

123- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از عرب به موقف می‌آمدند و می‌گفتند: پروردگارا! امسال را سال باران و برکت، سال سرسبزی و حاصل‌خیزی، سال دوستی و صمیمیت و سال نیکویی و زیبایی بگردان. اما از امور آخرت‌شان، هیچ یادآور نمی‌شدند. پس خدا در بارة آنان ﴿ ﴾ را نازل کرد. بعد از آن‌ها کسانی می‌آیند که قلب شان سرشار از نور ایمان است و همواره می‌گویند: ﴿ ﴾ «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ حفظ کن، آن‌ها از کسب خود بهره‌ورند و خدا سریع الحساب است»([[192]](#footnote-192)).

اسباب نزول آیة 204: ﴿ ﴾[[193]](#footnote-193).

124- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که سریة عاصم و مرثد، گرفتار [دام حیله و نیرنگ بنی هزیل] گردید، دو منافق باهم گفتند: افسوس بر این کشته‌شدگان که اینچنین تباه و هلاک شدند، نه در خانه و بین خویش و قوم خود نشستند و نه وظیفه و رسالتی را که پیشوایشان به آن‌ها سپرده بود به انجام رساندند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[194]](#footnote-194)).

125- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: اخنس بن شریق ثقفی به حضور نبی کریم آمد و اظهار داشت که دین مبین اسلام را پذیرفته است. پیامبر از شنیدن این خبر شگفت‌زده و شاد شد. سپس اخنس از مدینه خارج شد و در مسیر خود چون به یک کشتزار و یک گله الاغ که متعلق به مسلمانان بود رسید مزرعه را آتش زد و خران را پی کرد. پس این آیه نازل شد([[195]](#footnote-195)).

اسباب نزول آیة 207: ﴿ ﴾[[196]](#footnote-196).

126- حارث بن ابواسامه در «مسند» خود و ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده اند: صهیب به قصد هجرت به سوی رسول الله شتافت و عده‌ای از مشرکان او را دنبال کردند. صهیب از شتر خویش پیاده شد و به شتاب همه تیرهایی را که در ترکش داشت بیرون آورد و گفت: ای گروة قریش، خوب می‌دانید که من در میدان مردی، از بهترین تیراندازان شما هستم، به خدا سوگند تا همه تیرهای ترکشم را یک به یک بر پیشانی‌تان ننشانم، بر من دست نخواهید یافت و تا قبضة شمشیر در دستم است، با این تیغ بران سرهایتان را بر خاک می‌افکنم، آن وقت هرچه خواستید انجام دهید. و اگر خواسته باشید نشانی اموالم را که در مکه گذاشته‌ام به شما می‌دهم و در عوض شما راة مرا باز بگذارید. گفتند: خوب است، راهت را باز می‌گذاریم. چون به مدینه نزد پیشوای اسلام رسید، پیامبر گفت: ابویحیی در معامله‌اش فایده کرد و از سرمایه‌اش بالاترین بهره را گرفت. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[197]](#footnote-197)).

127- حاکم در «مستدرک» به همین معنی از طریق ابن مسیب از صهیب به قسم موصول روایت کرده است([[198]](#footnote-198)).

128- و نیز از عکرمه بن قسم مرسل به همین معنی روایت کرده است([[199]](#footnote-199)).

129- همچنان از طریق حماد بن مسلمه از ثابت از انس این حدیث را روایت کرده([[200]](#footnote-200)) و در آن نزول آیه را تصریح نموده و گفته است: این حدیث به شرط مسلم است.

130- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در مورد صهیب، ابوذر و جندب بن سکن که یکی از خویشاوندان ابوذر بود نازل گردیده است([[201]](#footnote-201)).

اسباب نزول آیة 208: ﴿ ﴾[[202]](#footnote-202).

131- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن سلام، ابن یامین، اسد و اسید پسران کعب، سعیه بن عمرو، ثعلبه و قیس بن زید که همه‌شان پیش از مسلمان‌شدن از یهود بودند، گفتند: ای رسول خدا! شنبه روزی است که در گذشته ما آن را بزرگ و گرامی می‌داشتیم، به ما اجازه بده کارهای مربوط به آن روز را به جا بیاوریم و تورات هم کتاب الهی است. ما را اجازه بده تا شب‌ها به دستورات آن عمل کنیم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[203]](#footnote-203)).

اسباب نزول آیة 214: ﴿ ﴾[[204]](#footnote-204).

132- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: در غزوة احزاب رسول خدا و یارانش دچار بلا و آزمون شدند و در تنگنای شدید قرار گرفتند. این آیه در آن روز نازل شد([[205]](#footnote-205)).

اسباب نزول آیة 215: ﴿ ﴾[[206]](#footnote-206).

133- ابن جریر از ابن جُرَیج روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند که از دارایی و ثروت خود بهتر است به کدام اشخاص صدقه بدهند، پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

134- ابن منذر از ابن حیان روایت کرده است: عمرو بن جموح از نبی اکرم پرسید، از دارایی خویش چه چیز را و به چه کسی صدقه بدهیم؟ پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 217 – 218: ﴿ ﴾[[207]](#footnote-207).

135- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی در «معجم کبیر» و بیهقی در «سنن» خود از جندب بن عبدالله روایت کرده اند: رسول الله گروهی از سپاة اسلام را به فرماندهی عبدالله بن جحش به مأموریتی فرستاد. ایشان به ابن حضرمی برخوردند و او را به قتل رساندند و ندانستند که آن روز از ماة رجب است و یا از جمادی. مشرکان خطاب به مسلمانان گفتند: شما در ماة حرام جنگ و خون‌ریزی نمودید. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. سپس عده‌ای گفتند: این جماعت اگر به گناه مبتلا نشده باشند به اجر و ثواب هم نایل نمی‌گردند. خدای مهربان ﴿ ﴾ را نازل کرد([[208]](#footnote-208)).

136- ابن منده در «الصحابة» از طریق عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس ب این حدیث را روایت کرده است([[209]](#footnote-209)).

اسباب نزول آیة 219: ﴿ ﴾[[210]](#footnote-210).

اسباب نزول ﴿ ﴾ شرح سبب نزول این آیه در سورة مائده، اسباب نزول آیات 90 – 93 می‌آید.

137- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی که مسلمان‌ها به انفاق در راة خدا مأمور شدند، عده‌ای از اصحاب حضور رسول الله آمدند و گفتند: اسلام به ما دستور داده است که از اموال خود در راة خدا انفاق نماییم، اما نمی‌دانیم چه چیز را باید انفاق کنیم؟ پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

138- همچنان از یحیی روایت کرده است: معاذ بن جبل و ثعلبه نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا ما برده‌دار و زن و بچه‌داریم از دارایی چه چیز را در راة خدا ببخشیم. پس این آیه نازل شد([[211]](#footnote-211)).

اسباب نزول آیة 220: ﴿ ﴾[[212]](#footnote-212).

139- ابوداود، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون آیة ﴿ ...﴾ (اسراء: 34) و آیة ﴿ ...﴾ (نساء: 10) نازل شد، آن‌های که از یتیم‌ها سرپرستی می‌کردند، غذای خود را از غذای یتیم جدا کرد. طوری که اگر از غذای یتیم چیزی می‌ماند، آن را برایش نگاه می‌داشت تا دفعة بعد بخورد و در نتیجه عذا خراب و فاسد می‌شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد و از رسول اکرم چاره‌جویی کرند، لذا ﴿ ﴾ نازل شد([[213]](#footnote-213)).

اساب نزول آیة 221: ﴿ ﴾[[214]](#footnote-214).

140- ابن منذر، ابن ابوحاتم و واحدی از مقاتل [بن حیان] روایت کرده اند: ابن ابو مرثد غنوی از نبی اکرم اجازه خواست با عناق ازدواج کند. در حالی که این زن مشرک بود و از وجاهت و زیبایی بهرة کافی داشت. پس این آیه نازل شد.

141- واحدی از طریق سدی از ابومالک از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالله بن رواحه بر کنیزک سیاة خود خشمگین شد و سیلیی محکمی بر صورت او نواخت. بعد پشیمان شد و نزد نبی اکرم آمد و از جریان آگاهش ساخت. [پیامبر از رویة آن پرسید، عبدالله گفت: ای رسول خدا روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند و به خدا و رسولش ایمان دارد. پیامبر فرمود: این زن مسلمان است]([[215]](#footnote-215)). عبدالله گفت: حتماً آزادش می‌کنم و با او ازدواج می‌نمایم و همین کار را هم کرد. گروهی به بدگویی و طعنه‌زدن پرداختند و گفتند: عبدالله با کنیزکش ازدواج نمود. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه در بارة او نازل شد.

142- این حدیث را ابن جریر از سدی به قسم منقطع روایت کرده است([[216]](#footnote-216)).

اسباب نزول آیة 222: ﴿ ﴾([[217]](#footnote-217)).

143- مسلم و ترمذی از انس روایت کرده اند: یهود هنگام قاعدگی زنان، نه با ایشان غذا می‌خوردند و نه با آنان در خانه‌مقاربت و نزدیکی می‌کرد. اصحاب کبار از نبی کریم در این مورد پرسیدند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود. پیامبر گفت: به جز مقاربت می‌توانید هر کاری که بخواهید انجام دهید([[218]](#footnote-218)).

144- بارودی در «الصحابة» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس ب روایت کرده است: ثابت بن دحداح از پیامبر اکرم [در بارة ایام حیض] پرسید. بنابراین آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید.

145- ابن جریر از سدی به این معنی روایت کرده است([[219]](#footnote-219)).

اسباب نزول آیة 223: ﴿ ﴾([[220]](#footnote-220)).

146- بخاری، مسلم، ابوداود و ترمذی از جابر روایت کرده اند: یهود می‌گفت: اگر کسی با زن از عقب در محل تناسلی مقاربت انجام دهد فرزند کج چشم به دنیا می‌آید. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[221]](#footnote-221)).

147- احمد و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند: عمر فاروق نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا هلاک شدم، گفت: چه چیز هلاکت کرد؟ گفت: امشب با همسرم از پشت در ناحیة تناسلی مقاربت کردم. پیامبر پاسخ نداد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. کلام الهی گویاست که همه روش‌ها و وضعیت‌های مختلف‌آمیزش را بکار بندید و از آمیزش در پشت محل تناسلی و روزهای حیض خودداری کنید([[222]](#footnote-222)).

148- ابن جریر، ابویعلی و ابن مردویه از طریق زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید خدری روایت کرده اند: مردی با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد و مردم این عمل او را تقبیح نمودند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل گردید.

149- بخاری از ابن عمر ب روایت کرده است: این آیه در بارة مقاربت با زنان از پشت فرود آمده است([[223]](#footnote-223)).

150- و طبرانی در «معجم اوسط» به سند جید از [ابن عمر ب] روایت کرده است: ﴿ ﴾ در مورد اجازة مقاربت بازنان در پشت محل تناسلی فرستاده شده است([[224]](#footnote-224)).

151- و نیز از ابن عمر ب روایت است: مردی در زمان پیامبر با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد، مردم این کار را زشت پنداشتند و او را سرزنش کردند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[225]](#footnote-225)).

152- ابوداود و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابن عمر که خدا مغفرتش کناد توهم کرده است. گروهی از انصار که بت‌پرست بودند با طایفة از یهود که اهل کتاب بودند تماس داشتند. گروة انصار طایفة یهود را به فضل و دانش از خود برتر می‌دانستند و در بسیاری از کارهای خود از آن‌ها پیروی می‌کردند، اهل کتاب با همسران خود نزدیکی نمی‌کردند، مگر از یک طرف که آن حال پوشیده‌ترین حالت زن است و قبیلة انصار نیز همان روش را اختیار کرده بودند. قبیلة قریش زنان را برهنه می‌کردند و از آنان از پیش رو از پشت و به پشت خوابیده لذت می‌جستند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند مردی از آن‌ها با زنی از انصار ازدواج کرد، خواست همان روش را با این زن انجام دهد، اما زن نپذیرفت و گفت: ما تنها از یک طرف مقاربت انجام می‌دهیم بالآخره سرشان فاش شد و ماجرا به گوش رسول خدا رسید. بنابراین خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل فرمود. یعنی از شیوه‌های مختلف آمیزش و معاشرت: پیشرو، پشت و به پشت خوابیده و دراز کشیده لذت بجویید، البته تنها از جایی که محل تولد فرزند است([[226]](#footnote-226)).

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است:([[227]](#footnote-227)) سبب نزولی که ابن عمر ب برای این آیه ذکر کرده مشهور است، مثل این که ابن عباس حدیث ابوسعید را نشنیده و تنها حدیث ابن عمر به او رسیده و در این باره به اشتباه‌اش نداسته است([[228]](#footnote-228)).

اسباب نزول آیة 224: ﴿ ﴾([[229]](#footnote-229)).

153- ابن جریر از طریق ابن جریج روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة ابوبکر صدیق نازل شده است([[230]](#footnote-230)).

اسباب نزول آیة 228: ﴿ ﴾ ([[231]](#footnote-231)).

154- ابوداود و ابن ابوحاتم از اسماء دختر یزید بن سکن انصاری روایت کرده اند: در زمان رسول الله پیش از بیان حکم عدة طلاق، شوهرم مرا طلاق داد. سپس خدای حکیم عدة طلاق ﴿ ﴾ را نازل فرمود.

155- ثعلبی و هبت الله بن سلامه در «الناسخ» از کلبی و مقاتل روایت کرده اند: اسماعیل بن عبدالله غفاری در عهد رسول الله همسرش قتیله را در حالی که از حامله‌بودنش آگاهی نداشت طلاق داد. بعد که باخبر شد، به او رجوع کرد، اما پس از زایمان، آن زن و فرزندش از جهان رفتند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[232]](#footnote-232)).

اسباب نزول آیة 229: ﴿ ﴾ ([[233]](#footnote-233)).

156- ترمذی، حاکم و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند: مرد هر وقت می‌خواست زن خود را طلاق می‌داد و هرگاه در روزهای عده رجوع می‌کرد، آن زن همسر شرعی وی شمرده می‌شد و اگر مردی صد بار یا بیشتر هم این کار را می‌کرد، می‌توانست. تا این که مردی به همسرش گفت: به خدا سوگند نه طلاقت می‌دهم که از من جدا شوی و نه در خانة خود جایت می‌دهم. زن گفت: یعنی با من چگونه رفتار می‌کنی؟ گفت: طلاقت می‌دهم و چون زمان انقضای عده نزدیک شد، به تو رجوع می‌کنم. آن زن حضور نبی کریم رفت و جریان را به عرض رساند. پیامبر سکوت فرمود. تا وحی آسمانیی ﴿ ﴾ نازل شد([[234]](#footnote-234)).

اسباب نزول کلام عزیز ﴿ ﴾ تا آخر آیه:

157- ابوداود در «ناسخ و منسوخ» از ابن عباس ب روایت کرده است: مرد دارایی زن خود را هرگونه که می‌خواست مصرف می‌کرد، چه مهریه‌ای که خودش به او داده بود و چه اموال دیگر و فکر نمی‌کرد که این عملش گناه محسوب شود. پس خدا کلام آسمانیی ﴿ ﴾ را نازل فرمود.

158- ابن جریر از ابن جریح روایت کرده است: حبیبه از شوهرش ثابت بن قیس نزد رسول خدا شکایت کرد. پیامبر گفت: آیا باغ او را [که مهر گرفته‌ای] برمی‌گردانی؟ گفت: آری، پیامبر ثابت را نزد خود خواست و مطلب را بیان کرد. ثابت گفت: آیا رواست که من باغ خود را پس بگیرم، پیامبر گفت: آری، ثابت گفت: این کار را می‌کنم. پس ﴿ ﴾ تا آخر در بارة او نازل شد.

اسباب نزول آیة 230: ﴿ ﴾ ([[235]](#footnote-235)).

159- ابن منذر از مقاتل بن حیان روایت کرده است: عایشه دختر عبدالرحمن بن عتیک همسر پسر عموی خود رفاعه بن وهب بن عتیک بود، شوهرش او را طلاق بائن داد و او با عبدالرحمن بن زبیر قرظی ازدواج کرد. او هم طلاقش داد. پس نزد رسول خدا آمد و گفت: عبدالرحمن قبل از این که با من مقاربت کند طلاقم داد، اینک می‌توانم به شوهر اولی خویش برگردم؟ نبی کریم گفت: نه، تا شوهر دوم با تو مقاربت انجام نداده نمی‌توانی، به این سبب ﴿ ﴾ نازل شد. مبنی بر این که اگر شوهر بعدی پس از مقاربت او را طلاق دهد نکاح او با شوهر اولش گناه محسوب نمی‌شود([[236]](#footnote-236)).

اسباب نزول آیة 231: ﴿ ﴾ ([[237]](#footnote-237)).

160- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در آن دوران گهگاه مردی زن خود را طلاق می‌داد و قبل از انقضای عده به غرض متضررساختن زن و جلوگیری از ازدواجش با شوهر دیگر به او رجوع می‌کرد و باز طلاقش می‌داد. بنابراین، خدای بزرگ این آیه را نازل کرد([[238]](#footnote-238)).

161- و از سدی روایت کرده است: مردی از انصار به نام ثابت بن یسار زن خود را طلاق داد. دو یا سه روز قبل از انقضای عده به او رجوع کرد و بازهم جهت متضررساختن زن او را طلاق داد. بنابراین، آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[239]](#footnote-239)).

162- ابن ابوعمر در «مسند» خود و ابن مردویه از ابودرداء روایت کرده اند: مردی زن خود را طلاق می‌داد و می‌گفت: شوخی کردم و بردة خود را آزاد می‌کرد و می‌گفت: شوخی و مزاح کردم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

163- ابن منذر از عباده بن صامت به همین معنی روایت کرده است([[240]](#footnote-240)).

164- و ابن مردویه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است([[241]](#footnote-241)).

165- و ابن جریر از مرسل حسن به همین معنی این روایت را نقل کرده است([[242]](#footnote-242)).

اسباب نزول آیة 232: ﴿ ﴾ ([[243]](#footnote-243)).

166- بخاری، ابوداود، ترمذی و برخی دیگر از مَعقِل بن یَسار روایت کرده اند: او خواهر خود را به یکی از مسلمانان تزویج کرد و این زن مدتی با شوهرش زندگی می‌کردند. پس شوهرش او را طلاق داد و تا انقضای عده رجوع نکرد، اما باز به یکدیگر تمایل پیدا کردند. سپس آن مرد با جمعی نزد معقل آمد و همسر سابقش را خواستگاری کرد، معقل در جوابش گفت: ای ناکس نادان گرامیت داشتم و خواهر خود را به عقد تو درآوردم، اما تو او را طلاق دادی، به خدا سوگند! او دیگر هیچ وقت نزد تو برنمی‌گردد. خدای عزوجل نیازمندی این دو را به یکدیگر به علم قدیم خود دانست و آیة ﴿ ﴾ را نازل فرمود. چون معقل این آیه را شنید گفت: پروردگار خویش را فرمانبردارم و از دستورات او اطاعت می‌کنم. سپس آن مرد را دعوت کرد و گفت: اینک خواهرم را دوباره به عقد تو درمی‌آورم([[244]](#footnote-244)).

167- این حدیث را ابن مردویه از طرق زیاد روایت کرده است:

168- و از سدی روایت کرده است: دختر عموی جابر بن عبدالله انصاری را شوهرش یک طلاق داد و پس از سپری‌شدن عده خواست به او رجوع کند. جابر نپذیرفت و گفت: دختر عمویم را طلاق دادی، حالا می‌خواهی دوباره با او ازدواج کنی، زن شوهر خود را دوست داشت و به ازدواج مجدد او مایل بود. پس این آیه نازل گردید([[245]](#footnote-245)).

روایت اول صحیح‌تر و قوی است.

اسباب نزول آیة 238: ﴿ ﴾ ([[246]](#footnote-246)).

169- احمد، بخاری در «تاریخ» خود، ابوداود، بیهقی و ابن جریر از زید بن ثابت روایت کرده اند: سرور کائنات نماز پیشین را در گرمای شدید بعد از زوال می‌خواند، ادای این نماز سروقتش برای اصحاب، از دیگر نمازها مشکل‌تر بود. بنابراین ﴿ ﴾ نازل گردید([[247]](#footnote-247)).

170- احمد، نسائی و ابن جریر از زید بن ثابت روایت کرده اند: سرور کائنات نماز ظهر را در گرمای شدید نیمروز می‌خواند. مردم هنگام ظهر می‌خوابیدند و یا مشغول معامله و تجارت خویش بودند. بنابراین، یک صف و یا دو صف نمازگزار بیشتر در کنار پیامبر نبود، پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[248]](#footnote-248)).

171- ائمة ششگانه([[249]](#footnote-249)) و غیر آن‌ها از زید بن ارقم روایت کرده اند: ما در زمان رسول الله حین ادای نماز سخن می‌گفتیم، هرکدام از ما با دوست خود که در کنارش به نماز ایستاده بود حرف می‌زد. تا ﴿ ﴾ نازل شد که ما را به سکوت و خاموشی دستور داد و از سخن‌گفتن در هنگام ادای نماز نهی کرد([[250]](#footnote-250)).

1720 ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: در اوایل مردم هنگام ادای نماز سخن می‌گفتند و هرکدام کارهایی را از دیگری می‌خواست تا برایشان انجام دهد. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد([[251]](#footnote-251)).

اسباب نزول آیة 240: ﴿ ﴾ ([[252]](#footnote-252)).

173- اسحاق بن راهویه در «تفسیر» خود از مقاتل بن حیان روایت کرده است: شخصی از اهل طائف به مدینه آمد، پدر، مادر، همسر و فرزندانش یکجا با او زندگی می‌کردند، پس از مدتی او در مدینه فوت کرد، خبر مرگ او را به رسول الله رساندند، پیامبر از دارایی او به پدر، مادر و فرزندانش به وجه معروف سهم داد، اما به زنش هیچ نداد، جز این که به دیگر ورثه دستور داد از میراث شوهرش تا مدت یک سال به او نفقه بدهند. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[253]](#footnote-253)).

اسباب نزول آیة 241: ﴿ ﴾.

174- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ (بقره: 236) «و آنان را به بهره‏اى شايسته بهره‏مند سازيد. بر توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست به اندازه توانش [حكم شده است. كه چنين كار نيكى‏] بر نيكوكاران لازم است» نازل شد، مردی گفت: من اگر خواستم نیکی کنم این کار را انجام می‌دهم و اگر ارادة احسان و دستگیری نداشتم نمی‌کنم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[254]](#footnote-254)).

اسباب نزول ایة 245: ﴿ ﴾ ([[255]](#footnote-255)).

175- ابن حبان در صحیح خود، ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابن عمر ب روایت کرده اند: چون آیة ﴿ ...﴾ (بقره: 261) نازل شد، پیغمبر گفت: پروردگارا، اجر و ثواب امت مرا از این هم بیشتر کن. آنگاه ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 256: ﴿ ﴾ ([[256]](#footnote-256)).

176- ابوداود، نسائی و ابن حبان از ابن عباس ب روایت کرده اند: عادت برخی از زنان انصار چنین بود که هرگاه زنی فرزندش زنده نمی‌ماند، نذر می‌کرد اگر فرزندی از او زنده بماند، آن فرزند را به دین یهود درآورد. آنگاه که بنی نضیر جلای وطن شدند در بین آن‌ها تعدادی از فرزندان انصار نیز وجود داشت. انصار گفتند: ما اجازه نمی‌دهیم فرزندان‌مان با آن‌ها بروند [رسول خدا گفت: فرزندان خود را اختیار بدهید، اگر با شما ماندند از شما هستند و اگر آن‌ها را انتخاب می‌کردند بگذارید با آن‌ها بروند]([[257]](#footnote-257)) پس خدای مهربان ﴿ ﴾ را نازل کرد([[258]](#footnote-258)).

177- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی از انصار به نام حصین از طائفة بنی سالم بن عوف، مسلمان بود و دو پسر نصرانی داشت. به پیامبر گرامی گفت: آیا پسران خویش را مجبور کنم که اسلام بیاورند یا نه زیرا آن‌ها هیچ دینی را به جز نصرانیت نمی‌پذیرند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[259]](#footnote-259)).

اسباب نزول آیة 257: ﴿ ﴾ ([[260]](#footnote-260)).

178- ابن جریر از عبده بن ابولبابه روایت کرده است: تعدادی از پیروان عیسی بعد از بعثت به پیامبر خاتم ایمان آوردند. آیة ﴿ ﴾ در مورد آن‌ها نازل شد([[261]](#footnote-261)).

179- و از مجاهد روایت کرده است: قومی به عیسی ایمان آورده و گروهی بر او کفر ورزیده بودند، هنگامی که محمد مبعوث شد، آن گروه که دین عیسی را نپذیرفته بودند به اسلام گرویدند و قومی که به عیسی ایمان آورده بودند، از پذیرش اسلام سرباز زدند. پروردگار این آیه را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 267: ﴿ ﴾[[262]](#footnote-262).

180- حاکم، ترمذی، ابن ماجه و دیگران از بَرَاء بن عازب روایت کرده اند: ما صاحب باغ‌های خرما بودیم و هرکس به اندازة وسعش از حاصل درختان خرمای خود کم و بیش می‌آورد. در این میان اشخاصی که به کار خیر رغبت نداشتند از باغ خود خوشه‌های شکسته، هسته نابسته، پژمرده، شاریده، بد و تباه را می‌آوردند و در مسجد نبوی آویزان می‌کردند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[263]](#footnote-263)).

181- ابوداود، نسائی و حاکم از سهل بن حنیف روایت کرده اند: برخی از مردم همیشه خرابترین میوه‌های خود را صدقه می‌دادند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[264]](#footnote-264)).

182- حاکم از جابر روایت کرده است: پیامبر خدا برای فطریه دستور داد که یک صاع خرما [معادل سه کیلو گرام]([[265]](#footnote-265)) به مستمندان داده شود. شخصی خرمای خراب شده و فاسد آورد. بنابراین آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

183- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: برخی از اصحاب طعام ارزان را می‌خریدند، و آن را صدقه می‌دادند. پس خدای بزرگ این آیه را فرستاد.

اسباب نزول آیة 272: ﴿ ﴾[[266]](#footnote-266).

184- نسائی، حاکم، بزار، طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: مسلمانان از بخشش مال و لو ناچیز و اندک به خویشاوندان مشرک خود نفرت داشتند در این باره از رسول الله پرسیدند برای شان اجازه داد تا به آن‌ها انفاق کنند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[267]](#footnote-267)).

185- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: نبی کریم دستور داد که به جز مسلمانان به دیگران صدقه داده نشود. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. سپس پیامبر دستور داد که گدا هرکه باشد به او صدقه داده شود([[268]](#footnote-268)).

اسباب نزول آیة 274: ﴿ ﴾[[269]](#footnote-269).

186- طبرانی و ابن ابوحاتم از یزید بن عبدالله بن غریب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: نبی کریم فرمود که: خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را در مورد آن‌های که اسب‌های خود را برای جهاد راة خدا تربیه می‌کنند نازل کرده است([[270]](#footnote-270)).

یزید و پدرش مجهول هستند.

187- عبدالرزاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده اند: این آیه در شان علی بن ابوطالب نازل گردیده است که آن بزرگوار چهار درهم داشت شب یک درهم، روز یک درهم، در خفا یک درهم و یک درهم دیگر را آشکار انفاق کرد.

188- ابن منذر از ابن مسیب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان سپاه اسلام را که در نهایت بیچارگی و تنگ‌دستی رهسپار غزوة تبوک بود انفاق کردند، این آیه در شان آن‌ها نازل شد([[271]](#footnote-271)).

اسباب نزول آیة 278 – 279: ﴿ ﴾[[272]](#footnote-272).

189- ابویعلی در «مسند» خود و ابن منده از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: بنی مغیره برای بنی عمرو از قبیلة ثقیف ربا می‌داد، وقتی که خدا رسول خود را بر مکه چیره و فاتح گرداند، پیامبر در آن روز همه انواع ربا را حرام و باطل اعلام کرد. پس بنی عمرو و بنی مغیره به نزد والی مکه عتاب بن اسید آمدند. بنی مغیره گفتند: آیا ما بدبخت‌ترین مردم نیستیم! ربا از همة مردم برداشته شده به استثنای ما. بنی عمرو گفتند: ما باهم توافق کردیم که شما برای ما ربا بدهید. عتاب در این باره به پیامبر نامه نوشت. پس این دو آیه در بارة آن‌ها نازل شد([[273]](#footnote-273)).

190- ابن جریر از عکرمه روایت کرده: این آیه در مورد ثقیف از جمله مسعود حبیب، عبد یالیل، بنو عمرو، ربیعه و بنو عمیر نازل شده است([[274]](#footnote-274)).

اسباب نزول آیة 285 – 286: ﴿ ﴾[[275]](#footnote-275).

191- احمد، مسلم و دیگران از ابوهریره روایت کرده اند: چون ﴿ ﴾ (بقره: 284) نازل شد، این معنی بر اصحاب سخت و دشوار آمد، پس به حضور رسول خدا آمدند و به زانوی احترام و ادب نشستند و عرض کردند: ما توان و طاقت این آیه را که به تو نازل شده است نداریم. پیامبر گفت: آیا میل دارید سخن اهل کتاب را که پیش از شما گفته بودند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، تکرار کنید؟ بلکه همه باهم به درگاة الهی عرض کنید: ﴿ ﴾ «شنیدم و اطاعت کردیم پروردگارا! آمرزش تو را می‌جوییم و بازگشت همة ما به سوی توست» چون مسلمانان این را خواندند و زبان‌شان به تلاوت آن رام شد، در پی آن خدای عزوجل ﴿ ...﴾ را نازل فرمود. چون این عمل را انجام دادند، خدا آن را نسخ کرد و آیة ﴿ ...﴾ را فرستاد([[276]](#footnote-276)).

192- مسلم و دیگران از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده اند ([[277]](#footnote-277)).

**\*\*\***

سورة آل عمران

این سوره مدنی و 200 آیه است

193- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: نصاری نزد رسول خدا آمدند و در بارة عیسی با ایشان بحث و جدل کردند. پس خدا ﴿ ﴾ را تا آیة هشتاد و چندم نازل کرد([[278]](#footnote-278)).

194- ابن اسحاق می‌گوید: این حدیث را محمد بن سهل بن ابوامامه برایم نقل کرد: هنگامی که مسیحیان نجران حضور رسول خدا آمدند تا از او در مورد مسیح ابن مریم سؤال‌هایی کنند، از آغاز سورة آل عمران تا رأس آیة هشتادم در بارة آن‌ها نازل گردید.

195- بیهقی نیز در «دلائل» این حدیث را روایت کرده است([[279]](#footnote-279)).

اسباب نزول آیة 12 – 13: ﴿ ﴾.

196- ابوداود در «سنن» خود و بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید یا عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا در غزوة بدر پیروز شد و غنایم زیاد به دست آورد و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و خطاب به آن‌ها گفت: ای گروة یهود، پیش از آن که خدا شما را به مصیبتی مانند قریش دچار کند اسلام را بپذیرید، گفتند: ای محمد! هرگز به خود غره مشو، تو گروة ناآزموده و بی‌تجربة قریش را که با هنر جنگ آشنایی نداشتند منهزم ساخته، و ناتوانان بی‌مایه را به قتل رسانده‌ای، به خدا قسم اگر با ما بجنگی به خوبی دریابی، ما شجاعانی هستیم که هرگز با مردانی مثل ما رودررو نشده‌ای. پس خدا ﴿ ﴾[[280]](#footnote-280) را نازل فرمود.

197- ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: فنحاص یهودی در روز بدر گفت: نباید محمد به کشتار و پیروزی بر قریش مغرور شود، زیرا قریش اسرار جنگ را خوب نمی‌داند. بنابراین این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 23 – 24: ﴿ ﴾.

198- ابن ابوحاتم و ابن منذر از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا در خانه‌ای که در آن تورات تدریس می‌شد و چند نفر یهودی در آنجا بودند داخل شد و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، نعیم بن عمرو و حارث بن زید از او پرسیدند: ای محمد! تو از کدام دین پیروی می‌کنی؟ پیامبر گفت: من به دین ابراهیم و از پیروان راة او هستم. گفتند: ابراهیم بدون شک یهودی بود. پس رسول خدا به ایشان گفت: بیایید به تورات مراجعه نماییم تا کتاب شما بین ما داور باشد، اما آن‌ها از این کار ابا ورزیدند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[281]](#footnote-281)).

اسباب نزول آیة 26: ﴿ ﴾[[282]](#footnote-282).

199- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: رسول خدا از پروردگار طلب کرد، تسلط و حکمرانی بر روم و فارس را به امت او ارزانی فرماید. پس خدا ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[283]](#footnote-283)).

اسباب نزول آیة 28 – 29: ﴿ ﴾.

200- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: حجاج بن عمرو با کعب بن اشرف، ابن ابی حقیق و قیس بن زید هم‌پیمان بود، این‌ها با جماعتی از انصار همراز شدند تا آن‌ها را گمراه کرده از دین حق برگردانند. رفاعه بن منذر، عبدالله بن جبیر و سعید بن خیثمه به آن‌ها (جماعت انصار) گفتند: از دوستی با این یهودان اجتناب کنید و از صمیمیت و همرازی با ایشان بپرهیزید تا شما را به فریب و نیرنگ از دین‌تان منحرف نسازند، اما آن‌ها نپذیرفتند. پس در بارة ایشان خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[284]](#footnote-284)).

اسباب نزول آیة 31: ﴿ ﴾[[285]](#footnote-285).

201- ابن منذر از حسن روایت کرده است: در زمان پیامبر گروهی گفتند: به خدا قسم ای محمد! ما پررودگار خویش را بسیار دوست داریم. خدای مهربان آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[286]](#footnote-286)).

اسباب نزول آیة 58 – 62: ﴿ ﴾.

202- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: دو راهب نجرانی به حضور رسول خدا آمدند. یکی از آن‌ها از پیامبر پرسید: پدر عیسی کیست؟ رسول خدا در جواب عجله نمی‌کرد تا دستور و فرمان پروردگار در باره برسد. پس خدا ﴿ ﴾[[287]](#footnote-287)، را نازل کرد.

203- و نیز از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از مسیحیان نجران شامل سید([[288]](#footnote-288)) و عاقب([[289]](#footnote-289)) به خدمت رسول خدا آمدند و پرسیدند: در بارة دوست ما چه می‌گویی؟ گفت: او کیست؟ گفتند: عیسی که تو فکر می‌کنی بندة خداست، پیامبر گفت: آری، او بندة خداست. گفتند: آیا کسی را دیده و یا شنیده‌ای که مانند عیسی باشد؟ و از نزد پیامبر خارج شدند. جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: هرگاه نزدت آمدند به ایشان بگو: ﴿ ﴾([[290]](#footnote-290)).

204- ک: بیهقی در «دلائل» از طریق سلمه بن عبد یشوع از پدرش از جدش روایت کرده است: پیامبر قبل از این که «طس... تا ...سلیمان» نازل شود به اهل نجران نامه نوشت: به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب از محمد فرستادة خدای یکتا... تا آخر حدیث و در این حدیث آمده است اهل نجران نزد رسول خدا شرحبیل بن وداعة همدانی، عبدالله بن شرحبیل اصبحی و جبار حرثی را فرستادند. آنان خدمت رسیدند و از او در بارة بسیاری چیزها پرسیدند و سرور کائنات نیز از آن‌ها سؤال می‌کرد. سؤال و جواب ادامه داشت تا این که گفتند: در بارة عیسی چه می‌گویی؟ پیامبر گفت: امروز در این باره معلوماتی ندارم منتظر بمانید تا به شما خبر بدهم. صبح فردای خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[291]](#footnote-291)).

205- ابن سعد در طبقات از ازرق بن قیس روایت کرده است: اسقف([[292]](#footnote-292)) نجران عاقب نزد پیامبر آمدند. او به اسلام دعوت‌شان کرد. گفتند: ما قبل از تو مسلمان بودیم. پیامبر گفت: دروغ گفتید، سه چیز مانع مسلمان‌شدن شماست: می‌گویید خدا فرزند دارد، گوشت خوک را می‌خورید و به بت سجده می‌کنید. گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر نمی‌دانست که به آن‌ها چه پاسخ بدهد. تا این که خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل فرمود. پس پیامبر آن‌ها را به مباهله دعوت کرد. اما آن‌ها این کار را نپذیرفتند و با قبول جزیه به دیار خود برگشتند([[293]](#footnote-293)).

اسباب نزول آیة 65: ﴿ ﴾[[294]](#footnote-294).

206- ابن اسحاق با اسناد مکرر که به ابن عباس ب می‌رسد روایت کرده است: نصارای نجران و بزرگان یهود نزد رسول الله آمدند و در حضور مبارک پیامبر باهم منازع کردند. دانشمندان یهود گفتند: ابراهیم پیرو هیچ دینی نبود جز یهودیت. نصاری گفتند: خیر، یقیناً ابراهیم از پیروان مسیحیت بود. پس خدا عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

207- این حدیث را بیهقی نیز در «دلائل» آورده است([[295]](#footnote-295)).

اسباب نزول آیة 71 – 73: ﴿ ﴾.

208- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالله بن صیف، عدی بن زید و حارث بن عوف به یکدیگر گفتند: بیایید به آنچه خدا به محمد () و یارانش وحی کرده بامدادان ایمان بیاوریم و شامگاهان انکار ورزیم تا آن‌ها را نسبت به دین‌شان دچار تردید کنیم، شاید آن‌ها هم مانند ما رفتار نمایند و از دین‌شان برگردند. پس در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ نازل شد([[296]](#footnote-296)).

209- ک: ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: دانشمندان و بزرگان یهود به فرومایگان خویش توصیه می‌کردند: ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[297]](#footnote-297)).

اسباب نزول آیة 77: ﴿ ﴾[[298]](#footnote-298).

210- بخاری، مسلم و دیگران از قول اشعث بن قیس روایت کرده اند: من و یک نفر یهودی در یک قطعه زمین شراکت داشتیم و او شراکت مرا انکار کرد. او را نزد سرور کائنات بردم. پیامبر به من گفت: تو شاهد داری؟ گفتم: نه، به یهودی گفت: تو قسم بخور، گفتم: ای رسول خدا! اینک قسم می‌خورد و زمین من از دست می‌رود. به این مناسبت آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[299]](#footnote-299)).

211- بخاری از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده است: مردی کالای خویش را در بازار عرضه کرد و سوگند خورد که آن را به فلان مبلغ خریده است، مبلغ گزافی را به زبان آورد که هرگز آن را نپردخته بود تا به این وسیله به مسلمانی ضرر بزند. بنابراین آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[300]](#footnote-300)).

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است: بین این دو حدیث منافات نیست ممکن است نزول آیه به هردو سبب صورت گرفته باشد([[301]](#footnote-301)).

212- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حیی بن اخطب، کعب بن اشرف و برخی دیگر از یهودیان صفات نبی کریم را که خدای یگانه در تورات بیان کرده بود تغییر دادند و سوگند یاد کردند که این جمله‌های تحریف شده از جانب پروردگار است. پس این آیه در بارة آن‌ها نازل شد([[302]](#footnote-302)).

حافظ ابن حجر فرموده است: احتمال دارد که آیه در این مورد نازل شده باشد، لیکن آنچه در صحیح بخاری آمده مورد اعتماد است.

اسباب نزول آیة 79 – 80: ﴿ ﴾.

213- ابن اسحاق و بیهقی از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که علمای یهود و نصارای نجران حضور رسول الله گرد آمدند و رسول خدا آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، ابورافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی پرستشت کنیم، مانند مسیحیان که عیسی را پرستش می‌کنند؟ پیامبر گفت: به خدای یکتا پناه می‌برم [... معاذالله که غیر از خدای یگانه دیگری را پرستش کنم و یا دستور بدهم مردم جز ذات پاک و متعالی او موجود دیگر را بپرستند. نه خدا به این کار مرا برانگیخته و نه به این کار مأمورم ساخته است]([[303]](#footnote-303)). پس ﴿ ﴾ نازل شد([[304]](#footnote-304)).

214- عبدالرزاق در تفسیر خود از حسن روایت کرده است: مردی گفت: ای رسول خدا! ما بر تو سلام می‌کنیم، همانطوری که به یکدیگر سلام می‌گوییم، آیا تو را سجده نکنیم؟ گفت: نه، و لیکن پیامبر خود را عزیز و گرامی بدارید و حق وابستگان و اهل بیتش را بهتر بشناسید که سجده بر هیچکس جز خدای یگانه روا و سزاوار نیست. بنابراین، خدای متعال آیات مذکور را نازل فرمود.

اسباب نزول آیة 86 – 89: ﴿ ﴾.

215- نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: مردی از انصار مسلمان شد، سپس از اسلام خارج گردید و چندی بعد از این کارش پشیمان گردید و به قوم خود پیام داد که به حضور رسول خدا کسی را بفرستید و بپرسید آیا برای من مجال توبه هست؟ پس ﴿ ﴾[[305]](#footnote-305)، نازل گردید. قومش برای او پیام فرستادند و او دوباره به اسلام مشرف شد([[306]](#footnote-306)).

216- مسدد در مسند خود و عبدالرزاق از مجاهد روایت کرده اند: حارث بن سوید به مدینه آمد و به نبی کریم ایمان آورد و دوباره مرتد شد و به نزد قوم خود برگشت. پس خدا در بارة او ﴿ ﴾ را نازل کرد. این آیه را یکی از افراد قبیله‌اش به گوش او رساند و برایش قراءت کرد. حارث گفت: به خدا سوگند می‌دانم که تو راست می‌گویی، رسول خدا از تو راستگوتر و خدای یکتا از همه راستگوتر است، پس از کفر برگشت، اسلام آورد. اسلامیتش نیکو و برازنده بود([[307]](#footnote-307)).

اسباب نزول آیة 97: ﴿ ﴾[[308]](#footnote-308).

217- ک: سعید بن منصور از عکرمه روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ (آل عمران: 85) را نازل کرد. یهود گفت: ما مسلمان هستیم. پیامبر به آن‌ها گفت: خدا بر مسلمانان حج را فرض کرده است. گفتند: بر ما حج فرض نیست و از فریضة حج انکار کردند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[309]](#footnote-309)).

اسباب نزول آیة 100 – 103: ﴿ ﴾[[310]](#footnote-310).

218- فریابی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: در دورة جاهلیت بین اوس و خزرج فساد و نفرت حاکم بود. روزی آن‌ها یک جا نشستند و حوادثی را که در گذشته صورت گرفته بود به رخ یکدیگر کشیدند تا آنجا که به خشم و غضب آمدند و علیه یکدیگر سلاح برداشتند. پس آیة ﴿ ﴾ تا دو آیة بعد از آن نازل شد([[311]](#footnote-311)).

219- ابن اسحاق و ابوشیخ از زید بن اسلم روایت کرده اند: شاس بن قیس یهودی از کنار گروهی از اوس و خزرج که باهم مشغول صحبت بودند، گذشت و مشاهدة صمیمیت و الفت آن‌ها بعد از آن همه دشمنی او را سخت خشمگین ساخت و به جوان یهودی که با او بود دستور داد تا در بین آن‌ها بنشیند و حوادث روز بعاث را به خاطرشان بیاورد، جوان همین کار را انجام داد. آنان باهم درگیری لفظی پیدا کردند تا این که دو نفر به نام‌های اوس بن قیظی از قبیلة اوس و جبار بن صخر از قبیلة خزرج برخاستند و باهم به گفتگو پرداختند. هردو گروه خشمگین شدند، و به هم حمله کردند، و آمادة جنگ شدند. این خبر به پیامبر رسید. آن بزرگوار آمد و اندرزشان داد و میان آنان صلح برقرار کرد. آن‌ها از دستورات پیامبر اطاعت کردند. پس خدای عزوجل در مورد اوس بن قیظی، جبار و همراهانشان آیة ﴿ ...﴾ را و در مورد شاس بن قیس آیة ﴿ ...﴾ (آل عمران: 99) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 113 – 115: ﴿ ﴾.

220- ابن ابوحاتم، طبرانی و ابن منده در «الصحابة» از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعیه، اسید بن سعیه و اسد بن عبید و چند تن دیگر از یهود، به اسلام رغبت پیدا کردند و آن را تصدیق نمودند و ایمان آوردند. علمای یهود و کفار وابسته به آن گروه گفتند: کسی از ما به محمد () ایمان نیاورده است، مگر بدکرداران شریر، این‌ها اگر از نخبگان ما بودند، هرگز دین پدران خویش را رها نمی‌کردند و سراغ آیین دیگران نمی‌رفتند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[312]](#footnote-312)).

221- احمد و غیر او از ابن مسعود روایت کرده اند: رسول خدا نماز خفتن (عشاء) را به تأخیر انداخت، سپس به مسجد آمد در حالی که مردم همه منتظر اقامة نماز بودند. پس پیامبر اکرم فرمود: به راستی که هیچکس از پیروان این ادیان، خدا را در این وقت شب یاد نمی‌کند، مگر شما. پس ﴿ ﴾[[313]](#footnote-313)، نازل گردید.

اسباب نزول آیة 118: ﴿ ﴾[[314]](#footnote-314).

222- ابن جریر و ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای از مسلمانان با مردانی از یهود تماس و ارتباط داشتند به این خاطر که در زمان جاهلیت همسایه و هم‌پیمان یکدیگر بودند. خدای بزرگ آن‌ها را از دوستی و صمیمیت با یهود منع کرد، زیرا بیم فتنة یهود بر آن‌ها می‌رفت. خدا در این باره آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[315]](#footnote-315)).

اسباب نزول آیة 121: ﴿ ﴾[[316]](#footnote-316).

223- ابن ابوحاتم و ابویعلی از مشور بن مخرمه روایت کرده اند: به عبدالرحمن بن عوف گفتم: از سرگذشت‌تان در روز احد برایم حکایت کن. گفت: از آیة 120 آل عمران به بعد را بخوان، سرگذشت ما را درخواهی یافت. پس ﴿ ﴾ را قراءت کرد و گفت: آن‌ها کسانی بودند که از مشرکان امان خواستند. باز تا ﴿ ﴾ (آل عمران: 143) «و به راستى آرزوى مرگ مى‏كرديد، پيش از آنكه به ديدارش رسيد، پس آن را در حالى كه مى‏نگريستيد» را خواند و گفت: منظور، روحیة مسلمانانی است که نبرد و پیکار با دشمن را آرزو می‌کردند. پس تا ﴿ ﴾ (آل عمران: 144) «آيا اگر بميرد يا كشته شود، از آيين خود بر مى‏گرديد؟» قراءت کرد و گفت: مراد از این کلمات صدای شیطان است که روز احد به آواز بلند گفت: محمد کشته شد، بازهم تا این قول خدای تعالی ﴿ ﴾ (آل عمران: 154) قراءت کرد و در این باره گفت: یعنی آن‌ها را به خواب سبکی فرو برد.

224- بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: آیة ﴿ ﴾ در بارة ما بنی سلمه و بنی حارثه نازل شده است.

225- ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده اند: روز بدر به مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر محاربی به مشرکان کمک می‌رساند و این خبر آن‌ها را بسیار نگران ساخت. و ﴿ ﴾ (آل عمران: 124 – 125) «آن گاه كه به مؤمنان مى‏گفتى: آيا برايتان بس نيست كه پروردگارتان شما را به سه هزار [نفر] از فرشتگان فرو فرستاده شده [از آسمان‏] مدد رساند؟ آرى، اگر شكيبايى كنيد و پرهيزگارى نماييد و [كافران‏] با اين جوش [و خروش‏] به سويتان آيند، پروردگارتان شما را به پنج هزار [نفر] از فرشتگان نشانگذار، مدد مى‏رساند» در این خصوص نازل شد. چون خبر شکست قریش به کرز رسید، دیگر به مشرکان کمک نرساند و پروردگار حکیم نیز پنج هزار فرشته را به کمک مسلمانان نفرستاد ([[317]](#footnote-317)).

اسباب نزول آیة 128: ﴿ ﴾[[318]](#footnote-318).

226- احمد و مسلم از انس روایت کرده اند: روز احد، دندان نبی اکرم شکست، چهرة مبارک ایشان زخم شد و خون از صورتش جاری گشت. پس آنگاه گفت: چگونه به فلاح و رستگاری می‌رسند قومی که رخسار پیامبرشان را از خون رنگین کردند، در حالی که به پرستش و عبادت پروردگار یکتا دعوت‌شان می‌کرد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[319]](#footnote-319)).

227- احمد و بخاری از ابن عمر ب روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خدایا فلان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، ای خدا سهیل بن عمرو را لعنت کن، پروردگارا صفوان بن امیه را لعنت کن، بنابراین آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. سپس توبة تمام آن‌ها پذیرفته شد([[320]](#footnote-320)).

228- بخاری از ابوهریره نیز به این معنی روایت کرده است([[321]](#footnote-321)).

حافظ ابن حجر می‌گوید: طریق جمع بین این دو حدیث این است: رسول خدا بعد از وقایع دلخراش احد، در نماز بر آن‌هایی که نام‌شان به حدیث ابن عمر ذکر شد دعا کرد. پس آیه در بارة هردوی این حوادث آنچه برای پیامبر پیش آمد و آنچه پیامبر انجام داد که بر آن‌ها دعا کرد. نازل شده است.

ابن حجر می‌افزاید: لیکن موضوع را این حدیث پیچیده‌تر می‌سازد:

229- مسلم از ابوهریره روایت کرده است: پیامبر در نماز فجر این دعا را می‌خواند، پروردگارا رِعل، ذکوان و عُصَیَّه را لعنت کن. تا آن که خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. وجه اشکال این است: آیه در موضوع احد نازل گردیده و جریان رعل و ذکوان بعد از آن است.

ابن حجر می‌فرماید: امکان دارد که گفته شود قصة رعل و ذکوان بعد از غزوة احد صورت گرفته است، اما نزول آیه از سبب آن [قصة احد] اندک زمانی به تأخیر افتاده سپس در بارة همة این‌ها نازل گردیده است([[322]](#footnote-322)).

سُیوطی صاحب می‌فرماید: در سبب نزول این آیه حدیث دیگری نیز آمده است:

230- بخاری در «تاریخ» خود و ابن اسحاق از سالم بن عبدالله بن عمر روایت کرده اند: مردی از قریش نزد رسول خدا آمد و گفت: تو از دشنام ما را منع می‌کنی و سپس برمی‌گردی. بعد پشت به رسول خدا کرد و سرین خود را برهنه نمود. پیامبر او را از خود دور کرد و دعای بدش نمود. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. سپس آن شخص مسلمان شد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. این حدیث مرسل غریب است.

اسباب نزول آیة 130: ﴿ ﴾[[323]](#footnote-323).

231- فریابی از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان کالای خویش را به صورت نسیه تا زمانی معین می‌فروختند، چون زمان پرداخت بهای کالا می‌رسید فروشنده در عوض‌دادن مهلت بیشتر به خریدار برای ادای دین، مبغلی بر بهای کالا می‌افزود. به این سبب خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[324]](#footnote-324)).

232- و همچنین از عطاء روایت کرده است: در زمان جاهلیت طایفة ثقیف از بنی مغیره([[325]](#footnote-325)) وام می‌گرفتند، و چون مدت تعیین شده به پایان می‌رسید، بدهکاران می‌گفتند: به شما سود بیشتری می‌دهیم، شما هم در عوض آن مدتی به ما مهلت بدهید. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[326]](#footnote-326)).

اسباب نزول آیة 140: ﴿ ﴾[[327]](#footnote-327).

233- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد دیر به زن‌ها رسید، عده‌ای از آن‌ها برای کسب خبر از شهر (مدینه) بیرون آمدند. ناگاه دو نفر سوار بر شتر از راه رسیدند. زنی از آنان پرسید: از رسول خدا چه خبر؟ گفتند: زنده است. زن گفت: اکنون که پیامبر زنده است پروای دیگر ندارم که خدا بندگان خویش را به درجة شهادت نایل می‌گرداند. طبق گفتار آن زن کلام جلیل ﴿ ﴾ نازل شد.

[ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد به زنان مدینه دیر رسید، برای کسب خبر بیرون آمدند، ناگاه دیدند کسانی پیکر دو جوان شهید را بالای یک الاغ و یا یک شتر بار کرده به آنجا رساندند. زنی که از انصار بود، پرسید: این شهیدان کیستند؟ گفتند: فلان و فلان، یکی برادر آن زن بود و دیگری شوهرش (و یا یکی از این دو شهید شوهر و دیگری پسرش بود) زن در آن حالت جان‌گداز پرسید: رسول خدا چه شد؟ گفتند: زنده است، گفت: چون او زنده است دیگر هیچ پروا ندارم که خدای توانا بندگان خویش را به مقام شهادت بزرگ و گرامی می‌دارد. طبق گفتار آن زن کلام الهی ﴿ ﴾ نازل شد]([[328]](#footnote-328)).

اسباب نزول آیة 143: ﴿ ﴾[[329]](#footnote-329).

234- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: جماعتی از اصحاب با حسرت می‌گفتند: کاش مانند اصحاب بدر شهید می‌شدیم و یا کاش مثل روز بدرکارزاری پیش می‌آمد که ما در آن میدان با مشرکان نبرد کرده از خود دلیری‌ها و شهامت‌ها نشان می‌دادیم، یا شهادت و جنت را به دست می‌آوردیم و یا از زندگی بیشتر بهره‌مند می‌شدیم، دیری نگذشت که خدا در میدان احد احضارشان کرد و در آن کارزار کسی از خود پایداری و مقاومت نشان نداد، مگر آن‌ها که خواست و ارادة کردگار بر پایداری و استقامت ایشان قرار گرفته بود. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[330]](#footnote-330)).

اسباب نزول آیة 144: ﴿ ﴾[[331]](#footnote-331).

235- ابن منذر از عمر بن خطاب روایت کرده است: در غزوة احد از نزد رسول خدا پراکنده شدیم و من به کوه بالا شدم و از یک یهودی شنیدم که می‌گفت: محمد کشته شد. گفتم: از هیچکس نشنوم که بگوید: محمد کشته شد و گرنه گردنش را می‌زنم، ناگاه دیدم رسول خدا و سپاة اسلام به عقب برمی‌گردند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

236- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: در روز احد مصایب فراوان دامنگیر مسلمانان گردید، مردم یکدیگر را برای اجتماع بر گرد رسول خدا دعوت کردند. عده‌ای گفتند: پیامبر کشته شد، عده‌ای دیگر گفتند: اگر پیغمبر ابداً کشته نمی‌شد. و گروهی دیگر گفتند: در راهی که پیامبرتان می‌جنگید نبرد نمایید تا خدای جهان پیروزتان گرداند و یا به او ملحق شوید. بنابراین خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[332]](#footnote-332)).

237- بیهقی در «دلائل» از ابو نجیح روایت کرده است: مردی از مهاجرین از کنار مردی از انصار که در خاک و خون می‌تپید گذشت و گفت: خوب خبر داری که پیامبر کشته شد؟ مرد انصاری از خاک و خون سر برداشت و گفت: اگر محمد کشته شده باشد او رسالت خویش را انجام داد حالا شما برای دفاع از دین بجنگید. پس این آیه نازل شد([[333]](#footnote-333)).

238- ابن راهویه در مسند خود از زهری روایت می‌کند: ابلیس در روز احد به صدای بلند گفت: محمد کشته شد. کعب بن مالک می‌گوید: من اولین کسی بودم که رسول خدا را دیدهم و چشمان مبارک او را از زیر کلاه خود شناختم و به صدای بلند گفتم: رسول خدا اینجاست. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 154: ﴿ ﴾[[334]](#footnote-334).

239- ابن راهویه از زبیر روایت کرده است: در میدان احد وقتی ترس و اندوة شدید ما را فرا گرفت، احساس کردم خدای مهربان خوابی سبک و آرام‌بخش به ما عطا فرمود، چنانکه از جمع سپاة اسلام هیچکس بیدار نماند. سوگند به خدا در آن لحظه آواز معتب بن قشیر را مانند رؤیا شنیدم که می‌گفت: اگر فتح و نصرت نصیب ما می‌شد، اینگونه در اینجا کشته نمی‌شدیم، من این جمله را حفظ کردم. پس خدای عزوجل در این خصوص ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[335]](#footnote-335)).

اسباب نزول آیة 161: ﴿ ﴾[[336]](#footnote-336).

240- ابوداود و ترمذی به قسم حسن از ابن عباس ب روایت کرده اند: قطیفه‌ای (شال) سرخ رنگی روز بدر گم شد. برخی از مردم گفتند: شاید رسول خدا آن را برداشته باشد. در باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[337]](#footnote-337)).

241- طبرانی در «معجم کبیر» به سندی که رجال آن ثقه هستند از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا لشکری را به جهاد فرستاد که پس از مدتی با پرچم افراشته، پیروزمندانه برگشتند. سپس لشکر دیگری را فرستاد که هنگام بازگشت، پرچم فتح و ظفر پیشاپیش آن‌ها نیز در اهتزاز بود. چندی بعد لشکر دیگری را فرستاد. آن‌ها نیز با پیروزی برگشتند، اما از اموال به غنیمت گرفته شده، در حفظ مجسمة طلای که به شکل سر غزال بود خیانت کردند. پس ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 165: ﴿ ﴾[[338]](#footnote-338).

242- ابن ابوحاتم از عمر بن خطاب روایت کرده است: مصایب و مشکلاتی که در روز احد دامنگیر مسلمانان گردید، هفتاد نفر از آن‌ها شهید شد، عده‌ای از اصحاب فرار کردند، دندان پیامبر شکست، کلاه خود بر سر مبارک ایشان تکه تکه شد و خون بر رخسارشان جاری گردید. همه از سبب گرفتن فدیه از اسرای بدر بود. به همین سبب آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 169 – 170: ﴿ ﴾[[339]](#footnote-339).

243- احمد، ابوداود و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا فرمود: هنگامی که برادران شما در احد به شهادت رسیدند، خدای مهربان ارواح آن‌ها را در میان پیکر پرندگان سبز رنگی قرار داد که در رودهای بهشت رفت و آمد می‌کنند و از میوه‌های بهشتی می‌خورند و زیر سایة عرش در قندیل‌های زرین جای دارند. آنان چون خوردنی‌های خود را پاکیزه، آشامیدنی‌های خویش را گوارا و خوابگاه نیمروزی خود را زیبا و آرام‌بخش یافتند، گفتند: ای کاش برادران ما در دنیا می‌دانستند که خدای بزرگ با ما چگونه رفتار می‌کند تا دیگر از جهاد رو نگردانند و از جنگ با کفار نترسند و کنار نروند. ایزد تعالی فرمود: من احوال شما را به آن‌ها می‌رسانم. پس آیة ﴿ ﴾ و آیة بعد از آن نازل شد([[340]](#footnote-340)).

244- ترمذی نیز از جابر به همین معنی روایت کرده است([[341]](#footnote-341)).

اسباب نزول دو آیة 172 و 174: ﴿ ﴾[[342]](#footnote-342).

245- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در غزوة احد بعد از آن همه جنایاتی که از ابوسفیان سر زد، خدا در دل او ترس و وحشت افکند و او به سوی مکه برگشت. نبی کریم گفت: خدا در دل ابوسفیان ترس و هراس راه داد و از دست شما اشک‌ریزان بازگشت. غزوة احد در ماة شوال واقع شد، تجار [هر سال یک بار] در ماة ذی القعده به مدینه می‌آمدند و جهت خرید و فروش در بدر صغرا اقامت می‌کردند. آن‌ها بعد از غزوة احد آمده بودند و مسلمانانی که در میدان جنگ زخمی شده بودند سخت کسالت داشتند. سرور کائنات مردم را احضار کرد تا با او به تعقیب سپاة قریش بشتابند. [و افزود تنها آن‌ها که در غزوة احد حضور داشتند می‌توانند با ما بیایند] در این حال شیطان آمد و دوستان خویش را ترساند و گفت: گروه‌های بسیاری از مردم برای کارزار با شما گرد آمده اند، هیچکس سخنان شیطان را نپذیرفت و از او پیروی نکرد. پیامبر [برای به هیجان آوردن مردم] گفت: اگر یک نفر هم با من نیاید خودم تنها به این مأموریت می‌روم. پس ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، سعد، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان و ابوعبیده بن جراح در جمعی هفتاد نفره از دلیران و سرداران اسلام با رسول الله به تعقیب ابوسفیان شتافتند، همه جا جستجویش کردند تا به الصفراء وارد شدند. خدا به این مناسبت آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

246- ک: طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند باهم گفتند: نه محمد را کشتید و نه دوشیزگان را پشت اسب‌ها سوار کرده با خود آوردید، چه بدکاری انجام دادید برگردید، صحبت آن‌ها به گوش پیامبر رسید و به مسلمانان فرمان داد تا به عزم جهاد بیرون آیند، آن‌ها دستور پیامبر را پذیرفتند و به شتاب تا به حمراء الأسد یا بئر ابوعتبه آمدند. بنابراین آیة ﴿ ﴾ نازل شد. ابوسفیان به نبی کریم گفته بود: وعده‌گاة ما برای رویارویی دوباره و جنگ نهایی، هنگام جمع‌شدن مردم در بازار بدر است، همان جایی که یاران ما را به قتل رساندید پس مشرکان بزدل از پیمان خود برگشتند ولی شجاعان دلیر، ساز و برگ نبرد را فراهم آوردند و با اموال تجارتی به بدر آمدند و در آنجا هیچکس از یاران ابوسفیان را نیافتند و در آن بازار خرید و فروش کردند. در باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[343]](#footnote-343)).

247- ابن مردویه از ابورافع روایت کرده است: رسول خدا علی کرم الله وجهه را با تعدادی از مسلمانان به تعقیب ابوسفیان فرستاد. یک اعرابی از قبیلة خزاعه آن‌ها را دید و گفت: گروة قریش برای کارزار با شما آماده و مهیا شده اند. علی و یارانش در پاسخ گفتند: ﴿ ﴾ «برای ما خدا کافی است و او بهترین تکیه‌گاه است». پس در بارة آن‌ها این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 181: ﴿ ﴾[[344]](#footnote-344).

248- ابن اسحاق و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوبکر وارد مدرسة یهودیان شد و دید آن‌ها دور فنحاص جمع شده اند. فنحاص خطاب به او گفت: ای ابوبکر، به خدا سوگند ما هیچ نیازی به خدا نداریم، بلکه او به ما محتاج است و اگر بی‌نیاز بود از ما وام نمی‌خواست چنانچه دوست شما بر این باور است. ابوبکر خشمگین شد و سیلی محکمی بر روی او نواخت. فنحاص نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد ببین دوستت با من چه کرد، پیامبر گفت: ای ابوبکر چه چیز تو را به این کار واداشت، گفت: ای رسول خدا! به راستی که او سخنی بسیار بزرگ بر زبان آورد. گمان می‌کند که الله عزوجل فقیر است و این‌ها از خدای تعالی بی‌نیازند، اما فنحاص گفتة خود را انکار کرد. طولی نکشید که آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[345]](#footnote-345)).

249- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون خدا آیة ﴿ ...﴾ (بقره: 245) را نازل کرد. یهود نزد نبی کریم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تنگدست شده که از بندگانش گدایی می‌کند؟ پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[346]](#footnote-346)).

اسباب نزول آیة 186: ﴿ ﴾[[347]](#footnote-347).

250- ابن ابوحاتم و ابن منذر به سند حسن از ابن عباس ب روایت کرده اند: فِنحاص [یکی از بزرگان یهود] گفت: خدا فقیر است و ما توانگریم، ابوبکر [این سخن را شنید و به او خشم گرفت] این آیه در مورد آن واقعه نزول یافت.

251- عبدالرزاق از معمر از زهری از عبدالرحمن بن کعب بن مالک روایت کرده است: این کلام الهی، در بارة کعب بن اشرف که در اشعار خود پیامبر و یاران پاک او را هجو می‌کرد. نازل گردیده است([[348]](#footnote-348)).

اسباب نزول آیة 188: ﴿ ﴾[[349]](#footnote-349).

252- بخاری، مسلم و دیگران از طریق حُمَید بن عبدالرحمن بن عوف روایت کرده اند: مروان [در آن وقت والی مدینه بود] به دربان خود گفت: ای رافع نزد ابن عباس برو و بگو: اگر قرار باشد هرکس از ما که از اعمال خود خوشحال گردد و علاقه‌مند باشد به خاطر کاری که انجام نداده است، ستایش شود در رنج و عذاب قرار بگیرد، همانا همة ما گرفتار رنج و عذاب می‌شویم. ابن عباس در پاسخ گفت: شما را به این چه کار؟ این آیه در بارة اهل کتاب نازل گردیده است، آنجا که رسول خدا [آن‌ها را به حضور خواست]([[350]](#footnote-350)) و در بارة مسألة خاصی از آن‌ها سؤال کرد. اما آنان در پاسخ به پیامبر، حقیقت مسألة مورد بحث را پنهان کرده به جای آن چیز دیگری گفتند. و از نزد پیامبر که خارج می‌شدند اینطور وانمود کردند که در بارة آن مسأله معلومات کافی ارائه کرده اند و متوقع بودند که از جانب پیامبر تقدیر شوند. در این حال از کاری که انجام داده بودند (حقیقت آن چیز را از رسول خدا پوشیده داشتند) شاد و خرسند شدند([[351]](#footnote-351)).

253- بخاری و سلم از ابوسعید خدری روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا به جهاد می‌رفت عده‌ای از منافقان از رفتن با او سرباز می‌زدند و از همراهی‌نکردن با رسول خدا خوشحال می‌شدند. چون پیامبر از جهاد برمی‌گشت به حضور وی آمده پوزش می‌خواستند و سوگند یاد می‌کردند که مشکلات و عذرهای موجهی داشته اند. در عین حال دوست داشتند به خاطر کاری که انجام نداده بودند تقدیر و ستایش شوند. در بارة آنان آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[352]](#footnote-352)).

254- عبد در تفسیر خود از زید بن اسلم روایت می‌کند: رافع بن خدیج و زید بن ثابت در نزد مروان بودند. مروان گفت: ای رافع، آیة ﴿ ...﴾ در مورد چه نازل شده است، رافع گفت: عده‌ای از منافقان هنگام خروج پیامبر بهانه می‌کردند و می‌گفتند: هیچ چیز مانع جدایی ما از شما نگردید، مگر کارهای ضروری و گرنه خیلی دوست داشتیم با شما یکجا باشیم. پس در بارة آن‌ها این آیه نازل شد. مثل این که مروان این سخن را نپذیرفت رافع بیتابانه به زید بن ثابت گفت: ترا به خدا سوگند آیا از آنچه گفتم آگاه هستی، زید گفت: آری([[353]](#footnote-353)).

ابن حجر می‌گوید: سخن ابن عباس و این حدیث را می‌توان جمع کرد و به نتیجه رسید، زیرا ممکن است آیه در مورد هردو گروه نازل شده باشد و می‌افزاید: فراء حکایت می‌کند که یهود می‌گفت: ما اهل نماز، طاعت و پیروان اولین کتاب خدا هستیم با این همه به نبوت محمد اقرار نمی‌کرد. پس این آیه نازل شد([[354]](#footnote-354)).

255- ابن ابوحاتم از چند طریق از جماعتی از تابعین به این معنی روایت کرده([[355]](#footnote-355)).

و ابن جریر این روایت را ترجیح داده است.

هیچ مانعی وجود ندارد که آیه در بارة همة این موارد نازل شده باشد.

اسباب نزول آیة 190: ﴿ ﴾[[356]](#footnote-356).

256- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش نزد یهود آمدند و پرسیدند: موسی برای شما چه معجزه‌ای آورده بود. گفتند: عصا و ید بیضا. پس نزد نصاری رفتند و سؤال کردند: معجزات عیسی چگونه بود؟ گفتند: کور مادر زاد و پیس را بهبودی می‌بخشید و مرده را زنده می‌کرد. آنگاه نزد رسول خدا آمدند و گفتند: از خدایت (به عنوان معجزه) درخواست کن کوة صفا را برای ما به کوهی از طلا تبدیل کند، پیامبر از خدا چاره‌جویی کرد. در این باره آیة ﴿ ﴾ نازل شد. یعنی باید در آفرینش آسمان‌ها و زمین (به عنوان نشانه‌های الهی) تفکر و اندیشه نمایند.

اسباب نزول آیة 195: ﴿ ﴾[[357]](#footnote-357).

257- عبدالرزاق، سعید بن منصور، ترمذی، حاکم و ابن ابوحاتم از ام سلمه ل روایت کرده اند: ام سلمه گفت: ای رسول خدا! پروردگار متعال از هجرت و فداکاری زنان در راة اسلام هیچ یاد نکرده است. خدای مهربان آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 199: ﴿ ﴾[[358]](#footnote-358).

258- نسائی از انس روایت کرده است: هنگامی که خبر مرگ نجاشی به پیامبر رسید، به یاران خود فرمود: بر او نماز جنازه بخوانید، گفتند: ای رسول خدا بر یک غلام حبشی نماز جنازه بخوانیم؟ پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[359]](#footnote-359)).

259- ابن جریر نیز از جابر به همین معنی روایت کرده است([[360]](#footnote-360)).

260- در «مستدرک» از عبدالله بن زبیر روایت شده است: خدای متعال و توانا آیة ﴿ ...﴾ را در بارة نجاشی نازل کرده است([[361]](#footnote-361)).

**\*\*\***

سورة نساء

این سوره مدنی و 170 آیه است

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾[[362]](#footnote-362).

261- ابن ابوحاتم از ابوصالح روایت کرده است: چون مردی دختر خویش را شوهر می‌داد مهر او را خودش می‌گرفت. خدا ﴿ ﴾ را نازل و مسلمانان را از این کار نهی کرد.

اسباب نزول آیة 7: ﴿ ﴾[[363]](#footnote-363).

262- ابوشیخ و ابن حیان در کتاب «فرائض» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباسب روایت کرده اند: در دورة جاهلیت دختران را عموماً و پسربچه‌ها را تا رسیدن آن‌ها به سن بلوغ میراث نمی‌دادند. مردی از انصار به نام اوس بن ثابت فوت کرد و دو دختر و یک پسر خردسال به جای گذاشت. پسر عموهای اوس، خالد و عرطفه آمدند و همه میراث او را تصاحب کردند. آنگاه همسر اوس برای دادخواهی حضور رسول الله آمد و جریان را عرض کرد. پیامبر گفت: نمی‌دانم چه بگویم. پس خدای بزرگ و توانا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 11 – 12: ﴿ ﴾[[364]](#footnote-364).

263- ائمة ششگانه([[365]](#footnote-365)) از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: رسول الله و ابوبکر صدیق در بنی سلمه پیاده به عیادت من آمدند. نبی کریم متوجه شده که من بیهوش افتاده‌ام. پس آب خواسته وضو گرفته و به روی من آب پاشیده. آنگاه من به خود آمدم و گفتم: چه دستور می‌فرمایی، من مال و ثروت خود را چگونه بین وارثانم تقسیم کنم؟ بنابراین ﴿ ﴾ نازل شد([[366]](#footnote-366)).

264- احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم از جابر روایت کرده اند: زن سعد بن ربیع حضور رسول الله آمد و گفت: ای رسول خدا! این‌ها دختران سعد بن ربیع هستند که پدرشان در غزوة احد شهید شد، عمویشان تمام اموال این‌ها را گرفته و هیچ چیز برایشان باقی نگذاشته است و این دخترها اگر مال و ثروت نداشته باشند هیچکس با آن‌ها ازدواج نمی‌کند. پیامبر گفت: خدا در این مورد داوری و حکم خواهد فرمود. پس آیة میراث نازل شد([[367]](#footnote-367)).

حافظ ابن حجر گفته است: کسانی که می‌گویند: این آیه در مورد دختران سعد نازل شده است نه در مورد جابر استدلال می‌کنند که در آن هنگام جابر اصلاً فرزند نداشت([[368]](#footnote-368)).

ابن حجر در جواب می‌گوید: این آیه در هردو مورد نازل گردیده است. و این احتمال هم می‌رود که اول آن، در بارة دختران سعد و آیة بعدی که این کلام عزیز است ﴿ ﴾ در بارة جابر نزول یافته باشد، در این صورت منظور جابر از این که گفت: «آیة ﴿ ﴾ نازل شد» این است که آیة کلاله که متصل این آیه است نازل شد.

و سبب سوم هم آمده است:

265- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: مردم در زمان جاهلیت به دختران و پسر بچه‌های خردسال و مردانی که نمی‌توانستند بجنگند میراث نمی‌دادند، عبدالرحمن برادر حسان شاعر درگذشت و پنج دختر و یک زن به نام ام کحه از او باقی ماند، ورثه آمدند که مال او را بگیرند. ام کحه جریان را به پیامبر عرض کرد. پس خدای بزرگ این آیه را ﴿ ﴾ نازل کرد. و در مورد ام کحه این کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل شد([[369]](#footnote-369)).

در قضیة سعد بن ربیع وجه دیگری نیز آمده است:

226- ک: قاضی اسماعیل در «احکام القرآن» از طریق عبدالملک بن محمد بن حزم روایت کرده است: سعد بن ربیع در غزوة بدر به درجه رفیع شهادت نایل شد. او از همسرش عمره بنت حزام یک دختر داشت این زن نزد رسول الله آمد و میراث دختر خود را طلب کرد. پس در بارة او آیة ﴿ ﴾ (نساء: 127) نازل شد.

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾[[370]](#footnote-370).

267- بخاری، ابوداود و نسائی از ابن عباس ب روایت کرده اند: در [جاهلیت] اینگونه مرسوم بود که هرگاه مردی از دنیا می‌رفت، خویشان او حق داشتند با همسر او ازدواج کنند و یا اگر بخواهند او را به کسی دیگر شوهر دهند، یعنی در همه حال، خویشان شوهر در تعیین سرنوشت زن، نسبت به نزدیکان او ارجحیت داشتند، به همین سبب این آیه نازل شد([[371]](#footnote-371)).

268- ابن جریر و ابن ابوحاتم با سند حسن از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند: چون ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت، پسرش خواست با همسر او ازدواج کند، این کار در جاهلیت معمول بود. آنگاه آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[372]](#footnote-372)).

269- این حدیث دارای شاهد است که ابن جریر از عکرمه روایت کرده([[373]](#footnote-373)).

اسباب نزول آیة 22: ﴿ ﴾[[374]](#footnote-374).

270- ابن ابوحاتم، فریابی و طبرانی از عدی بن ثابت از مردی از انصار روایت کرده اند: ابوقیس بن اسلت که از مردان نیکوکار و شایستة انصار بود از دنیا رفت و پسرش قیس از همسرش خواستگاری کرد. زن گفت: تو از شایستگان قوم و قبیله‌ات هستی و من تو را همچون پسر خودم می‌دانم. پس زن خدمت سرور کائنات آمد و جریان را به عرض رساند. پیامبر گفت: به خانة خویش برگرد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[375]](#footnote-375)).

271- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در زمان جاهلیت رسم بود، چون مردی از دنیا می‌رفت پسرش در صورت تمایل حق داشت با زن او که مادر اصلیش نمی‌شد ازدواج کند و یا او را به ازدواج کس دیگری درمی‌آورد. وقتی که قیس بن اسلت از دنیا رفت پسرش محصن زن او را تصاحب کرد و از میراث به او هیچ نداد. زن خدمت رسول خدا آمد و قضیه را عرض کرد. پیامبر گفت: برگرد شاید خدا در بارة تو وحی نازل کند. پس آیة ﴿ ...﴾ و ﴿ ...﴾ (نساء: 19) نازل شد([[376]](#footnote-376)).

272- و نیز از زهری روایت کرده است: گروهی از انصار چنان بودند که هرگاه شخصی از آن‌ها از جهان می‌رفت خویشان متوفی همسر او را تصاحب می‌کردند و تا هنگام مرگ نگهش می‌داشتند. این آیه در مورد آنان نازل گردید([[377]](#footnote-377)).

اسباب نزول آیة 23: ﴿ ﴾[[378]](#footnote-378).

273- ابن جریر از ابن جُرَیج روایت کرده است: از عطاء پرسیدم ﴿ ﴾ [در بارة چه کسی نازل شده است؟] گفت: ما به یکدیگر می‌گفتیم: در مورد رسول خدا نازل شده است. چون رسول الله با زینب همسر زید [بعد از طلاق] ازدواج کرد، مشرکان راجع به این ازدواج یاوه‌سرایی کردند. پس ﴿ ﴾ و ﴿ ﴾ (احزاب: 40) و ﴿ ﴾ (احزاب: 4) نازل شد([[379]](#footnote-379)).

اسباب نزول آیة 24: ﴿ ﴾[[380]](#footnote-380).

274- مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی از ابوسعید خدری روایت کرده اند: در جنگ اوطاس عده‌ای از زنان شوهردار به اسارت ما درآمدند و چون شوهر داشتند از همبسترشدن با آن‌ها خودداری کردیم، و در این باره از پیامبر پرسیدیم. آنگاه خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد. کلام ربانی گویای این نکته است: ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار حرام است، مگر زنانی که خدا غنیمت مسلمانان ساخته است. پس به این ترتیب آمیزش جنسی با آن‌ها را حلال شمردیم([[381]](#footnote-381)).

275- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال سپاة اسلام را در چنین فاتح و پیروز گرداند، مسلمانان عده‌ای از زنان شوهردار اهل کتاب را به اسارت گرفتند. هرگاه مسلمانی ارادة آمیزش جنسی با یکی از آن‌ها را می‌کرد زن مورد نظر می‌گفت: من شوهردارم. پس در باره از رسول الله پرسیدند و در آن روز خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[382]](#footnote-382)).

276- ابن جریر از معتمر بن سلیمان از پدرش روایت کرده است: حضرمی می‌گفت: مردانی بودند که هنگام عقد برای همسران خود مهر تعیین می‌کردند، اما با گذشت روزگار به تنگدستی گرفتار می‌شدند. [و دیگر توان پرداخت مهر معین را نداشتند] به این سبب ﴿ ﴾ نازل شد([[383]](#footnote-383)).

اسباب نزول آیة 32: ﴿ ﴾[[384]](#footnote-384).

277- حاکم از ام سلمه ل روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: مردان به جهاد می روند و زنان به جهاد نمی‌روند و سهم ما از میراث نصف سهم مردان است. پس خدای حکیم ﴿ ﴾ و آیة ﴿ ...﴾ (احزاب: 35) را در این مورد نازل کرد([[385]](#footnote-385)).

278- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: زنی خدمت رسول الله آمد و گفت: ای پیغمبر خدا بهرة مردان [از میراث] دوبرابر سهم زنان است و گواهی یک مرد حکم گواهی دو زن را دارد، آیا اعمال ما هم چنین است، یعنی اگر زنی یک کار نیک انجام بدهد، برایش نصف یک حسنه پاداش منظور خواهد شد؟ پس خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[386]](#footnote-386)).

اسباب نزول آیة 33: ﴿ ﴾[[387]](#footnote-387).

279- ابوداود در «سنن» خود از طریق ابن اسحاق از داود بن حصین روایت کرده است: من برای ام سعد دختر ربیع که در خانة ابوبکر تربیت و پرورش یافته بود، قرآنکریم را قراءت می‌کردم. چون به این آیه رسیدم آن را ﴿ ﴾ خواندم. ام سعد گفت: به این شکل درست نیست، آن را ﴿ ﴾ بخوان، زیرا این آیه در مورد ابوبکر و پسرش [عبدالرحمن] نازل شده است، زمانی عبدالرحمن از پذیرش اسلام سرباز می‌زد. و ابوبکر سوگند یاد کرد که او را از میراث محروم سازد. هنگامی که اسلام آورد. خدا به نبی کریم دستور داد که ابوبکر نصیب او را بدهد([[388]](#footnote-388)).

اسباب نزول آیة 34: ﴿ ﴾[[389]](#footnote-389).

280- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زنی که شوهرش او را سیلی زده بود حضور رسول خدا آمد و از پیامبر درخواست کرد به حال او رسیدگی شود. رسول الله دستور داد: شوهر این زن متناسب با گناهی که مرتکب شده است جزا داده شود. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. آن زن بدون این که شوهرش جزا داده شود برگشت([[390]](#footnote-390)).

281- ابن جریر از چندین طریق از حسن روایت کرده و در برخی از این روایات آمده است: شخصی از انصار همسر خود را سیلی زد و آن زن حضور رسول الله آمد و درخواست کرد که شوهرش به کیفر عمل خود برسد، پیامبر حکم کرد مرد باید جزا داده شود. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾[[391]](#footnote-391) (طه: 114) و این کلام عزیز ﴿ ﴾ را نازل کرد([[392]](#footnote-392)).

282- و از ابن جُریج و سدی به این معنی روایت کرده است([[393]](#footnote-393)).

283- ابن مردویه از علی روایت کرده است: شخصی از انصار زن خود را خدمت رسول خدا آورد. زن گفت: ای رسول خدا! شوهرم مرا زده است که اثر آن هنوز در چهره‌ام دیده می‌شود. رسول خدا گفت: او حق این کار را ندارد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[394]](#footnote-394)).

این‌ها شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیه‌ها 37 – 39: ﴿ ﴾.

284- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: علمای بنی اسرائیل از بیان دانش خود بخیلی می‌کردند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

285- ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است: كَرْدَم بن زید با کعب بن شراف، اسامه بن حبیب، رافع بن ابورافع، بحری بن عمرو، حیی بن اخطب و رفاعه بن زید بن تابوت همپیمان شده بود، این‌ها نزد عده‌ای از انصار می‌آمدند و چهره‌ای خیرخواهانه به خود می‌گرفتند و به آن‌ها می‌گفتند: مال و دارایی خود را خرج نکنید، زیرا بیم آن می‌رود که با انفاق مال تنگدست و فقیر شوید [اگر به این کار میل فراوان دارید] در مصرف شتاب نکنید چون معلوم نیست آینده چه می‌شود. پس در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ نازل شد([[395]](#footnote-395)).

اسباب نزول آیة 43: ﴿ ﴾[[396]](#footnote-396).

286- ک: فریابی، ابن ابوحاتم و ابن منذر از علی روایت کرده اند: این کلام خدا ﴿﴾ در مورد مسافری که جنب شده است نازل گردیده مسافر در آن حالت باید تیمم کند و نماز را ادا نماید.

287- ابن مردویه از اسلع بن شریک روایت کرده است: من شتر پیامبر را آماده می‌کردم. در یک شب سرد من جنب شدم. ترسیدم اگر با آب سرد غسل نمایم بمیرم و یا بیمار شوم جریان را برای پیامبر گفتم. پس خدا ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد.

288- ک: طبرانی از اسلع روایت کرده است: من خدمت رسول خدا را انجام می‌دادم و شترش را آماده می‌کردم. یک روز فرمود: ای اسلع برخیز شتر مرا آماده کن، گفتم: ای رسول خدا! برای من جنابت پیش آمده است. رسول خدا سکوت اختیار کرد. پس جبرئیل امین آیة صعید را فرود آورد. رسول الله فرمود: ای اسلع اینک برخیز و تیمم کن، پس تیمم را به من آموخت، من برخاستم و تیمم کردم، و شتر مبارک را آماده ساختم([[397]](#footnote-397)).

289- ابن جریر از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: در خانة جمعی از انصار به مسجد گشوده می‌شد. هرگاه جنابت برایشان پیش می‌آمد و نزدشان آب موجود نبود، برای دستیابی به آب به جز مسجد راة دیگری نداشتند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[398]](#footnote-398)).

290- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مردی از انصار مریض شد و توان ایستادن و وضوکردن نداشت. خدمتکار هم نداشت که به او آب بدهد. جریان را به گوش رسول خدا رساند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد.

291- ابن جریر از ابراهیم نخعی روایت کرده است: تعدادی از اصحاب رسول الله به شدت زخمی شدند و در این حال به آن‌ها جنابت دست داد. جریان را برای رسول الله گفتند. پس ﴿ ...﴾ تا آخر آیه نازل شد([[399]](#footnote-399)).

اسباب نزول آیة 44: ﴿ ﴾[[400]](#footnote-400).

292- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: رفاعه بن زید بن تابوت از بزرگان یهود بود و هرگاه با رسول الله صحبت می‌کرد زبانش را می‌پیچاند و می‌گفت: ارعنا سمعک یا محمد حتی نفهمک. [معنی این جمله در زبان عرب به این مفهوم است: به آرامی سخن بگو تا مطالبت را خوب درک کنیم و درست گوش بده و متوجه سخنان ما باش تا سؤالات خود را بهتر مطرح نماییم. اما لفظ راعنا در زبان یهود به معنی دشنام و سخن استهزاءآمیز است]. و اینگونه گستاخانه به اسلام طعنه می‌زد. پس خداوند در بارة او ﴿ ﴾ را نازل کرد([[401]](#footnote-401)).

اسباب نزول آیة 47: ﴿ ﴾[[402]](#footnote-402).

293- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا با بزرگان علمای یهود به شمول عبدالله بن صوریا و کعب بن اسید گفتگو کرد و به آنان گفت: ای گروة یهود، از خدا بترسید و ایمان بیاورید، سوگند به خدا شما خوب می‌دانید آنچه من آورده‌ام کاملاً حق است. ای محمد! ما در این باره چیزی نمی‌دانیم. پس در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[403]](#footnote-403)).

اسباب نزول آیة 48: ﴿ ﴾[[404]](#footnote-404).

294- ابن ابوحاتم و طبرانی از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: مردی حضور سرور کائنات آمد و گفت: برادر زاده‌ای دارم که از حرام دست‌بردار نیست. پیغمبر گفت: پیرو کدام دین است؟ گفت: نماز می‌خواند و خدا را به یگانگی می‌شناسد. پیامبر گفت: از او بخواه دینش را به تو ببخشد و اگر نبخشید دینش را از او بخر، آن مرد رفت و از برادرزاده‌اش خواست دینش را ببخشد و یا بفروشد، اما او این پیشنهاد را رد کرد. مرد نز رسول الله آمد و گفت: دریافتم که به دینش بسیار علاقه‌مند است. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[405]](#footnote-405)).

اسباب نزول آیة 49: ﴿ ﴾[[406]](#footnote-406).

295- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: قوم یهود به امامت کودکان نماز می‌خواند و برای نزدیکی به خدا قربانی می‌کرد و می‌پنداشت که هیچ خطایی ندارد و از گناه پاک هستند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[407]](#footnote-407)).

296- ابن جریر از عکرمه، مجاهد، ابومالک و دیگران به این معنی روایت کرده است([[408]](#footnote-408)).

اسباب نزول آیة 51 – 54: ﴿ ﴾.

297- ک: احمد و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که کعب بن اشرف به مکه رفت. عده‌ای از قریش به او گفتند: این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، فکر می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمت‌گزاران و ساقیان حجاج و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او بهترید. خدا در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ (کوثر: 3) و ﴿ ﴾ را نازل کرد([[409]](#footnote-409)).

298- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: بزرگان قبیلة بنی نضیر حیی بن اخطب، سلام بن ابی الحقیق، ابورافع، ربیع بن ابی الحقیق، ابوعماره و هوذه بن قیس بودند که گروه‌های قریش، غطفان و بنی قریظه را در جنگ خندق علیه مسلمانان متحد ساختند. هنگامی که آنان به نزد قریش آمدند. قریش در بین خود گفتند: این‌ها دانشمندان یهود هستند و به کتب آسمانی اولیه آگاهی دارند از آنان بپرسید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد. از احبار یهود پرسیدند. آن‌ها در جواب گفتند: دین شما از دین او بهتر است و خودتان از او و از پیروانش به هدایت و راة راست نزدیکترید. پس خدا عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد([[410]](#footnote-410)).

299- ک: ابن ابوحاتم ا طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: اهل کتاب گفتند: محمد می‌پندارد آنچه به او عطا شده از برکت تواضع است با وجودی که نه تا زن گرفته است و به جز عروسی با زنان هیچ فکر و ذکری ندارد، کدام پادشاه از محمد زیادتر زن دارد؟ آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[411]](#footnote-411)).

300- ابن سعد از عمر مولای غفره([[412]](#footnote-412)) به این معنی اما مفصل‌تر روایت کرده است([[413]](#footnote-413)).

اسباب نزول آیة 58: ﴿ ﴾[[414]](#footnote-414).

301- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی که رسول الله مکه را فتح کرد عثمان بن طلحه را خواست. چون به خدمت ایشان آمد. پیامبر گفت: کلید کعبه کجاست؟ عثمان کلید را آورد، چون دست خود را به سوی رسول خدا دراز کرد [تا کلید را بدهد] عباس برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت علاوه به آب‌رسانیدن به حاجیان، دربانی کعبه را نیز به من بسپار، عثمان دست خود را بازگرداند. پیامبر گفت: ای عثمان، کلید را به من بده، عثمان گفت: بگیر اما بدان که این امانت خداست. پیامبر برخاست و در کعبه را باز کرد، پس از آن بیرون آمد و طواف نمود. سپس جبرئیل با دستور برگردانیدن کلید فرود آمد. پیغمبر خدا عثمان بن طلحه را احضار کرد و کلید را به او سپرد. و این کلام عزیز ﴿ ﴾ را تا آخر تلاوت کرد.

302- شعبه([[415]](#footnote-415)) در «تفسیر» خود از حجاج از ابن جُرَیج روایت کرده است: این آیه در مورد عثمان بن طلحه نازل شده، پیامبر روز فتح مکه کلید کعبه را از او گرفت و وارد کعبه شد و در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد از آنجا خارج گردید و عثمان را به حضور طلبید و کلید را به او سپرد. ابن جریج گفته است: عمر بن خطاب می‌گفت: هنگامی که پیامبر از کعبه خارج می‌شد این آیه را تلاوت می‌کرد و من قبل از آن تلاوت این آیه را از رسول خدا که پدر و مادرم به فدایش باد. نشنیده بودم([[416]](#footnote-416)).

سیوطی صاحب می‌گوید: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این آیه در میان کعبه نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 59: ﴿ ﴾[[417]](#footnote-417).

303- بخاری و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا زمانی عبدالله بن حذافه بن قیس را به فرماندهی جمعی از سپاهیان اسلام به مأموریتی فرستاد. پس این آیه در مورد او نازل شد([[418]](#footnote-418)). بخاری همینگونه به اختصار روایت کرده است.

داودی گفته است: این روایت توهم و پندار است و به ناحق به ابن عباس ب نسبت داده شده است، زیرا عبدالله بن حذافه به فرماندهی سپاهی گماشته شد و به آن‌ها خشم گرفت و آتش افروخت و گفت: خود را در میان آتش بیندازید. برخی سرباز زدند و عده‌ای می‌خواستند اطاعت کنند. داودی گفته است: اگر آیة قبل از قصة او نازل شده باشد چگونه اطاعت مخصوص عبدالله بن حذافه می‌شود نه برای دیگران اگر بعد از این واقعه نازل گردیده باشد هنگامی که سپاهیان سریه جریان را به اطلاع رسول الله رساندند. گفت: «**إنما الطاعة في المعروف**» اطاعت از امری لازم است که خیر و نیکویی در آن بوده و مطابق دستورات شرع باشد. به آن‌ها نگفت که چرا از امیرتان اطاعت نکردید.

حافظ ابن حجر در جواب گفته است: مقصود از قصة سریة عبدالله بن حذافه این است: اگر در بارة چیزی اختلاف پیدا کردید از خدا و رسول اطاعت کنید، زیرا افراد سریه در دو امر اختلاف داشتند. اول: امتثال امر به سبب لزوم اطاعت از امیر. دوم: خودداری از اجرای دستورات او برای فرار از آتش، پس مناسب بود که در این باره آیه‌ای نازل گردد و مسلمانان را هدایت کند که هنگام بروز اختلاف و تنازع، به کتاب خدا و سنت رسول الله مراجعه نمایند.

[ابن ابوشیبه، بخاری، مسلم، احمد، ابوداود و نسائی از علی روایت می‌کنند: رسول خدا سپاهی را به فرماندهی مردی از انصار [به یکی از میدان‌های جنگ] اعزام داشت و به ایشان دستور داد سخنان فرماندة خویش را بشنوند و از او اطاعت کنند، ولی سپاهیان سریه فرماندة خود را خشمگین ساختند. او دستور داد هیزم جمع کنند. هیزم که جمع کردند، گفت: آتش افروزید، آتش که افروختند، گفت: آیا رسول الله به شما دستور نداده بود که سخنان مرا بشنوید و از دستورهایم اطاعت کنید. گفتند: آری، گفت: پس در این آتش داخل شوید، آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: ما از آتش سوزان به رسول خدا پناه بردیم. فرمانده سپاه این سخن را که شنید خشمش فرو نشست. هنگامی که سپاهیان سریه به حضور رسول الله آمدند و جریان را به اطلاع ایشان رساندند، گفت: اگر داخل آتش می‌شدند هرگز از آن خارج نمی‌شدند. زیرا «**إنما الطاعة في المعروف**» از امری باید اطاعت شود که به خیر و نیکویی صادر شده مطابق دستورات شرع باشد]([[419]](#footnote-419)).

304- ابن جریر روایت می‌کند: [در یکی از میدان‌های جنگ] خالد امیر سریه بود و عمار شخصی را بدون دستور او امان داد آن دو در این باره اختلاف پیدا کردند. بنابراین، کلام الهی نازل گردید([[420]](#footnote-420)).

[... رسول الله لشکری را به قیادت خالد بن ولید که عمار بن یاسر نیز در میان آن لشکر بود فرستاد، و لشکر به سوی گروة مطلوب رهسپار شد، هنگامی که نزدیک آن‌ها رسید فرود آمد. دو نفر از آنجا می‌گذشتند لشکر را دیدند خبر ورود آنان را به گروة دیگر رساندند. آن‌ها بامدادان فرار کردند. به جز یک نفر که به خانوادة خود دستور داد تا وسایل، اسباب و اثاثیه‌شان را جمع کنند، خودش در تاریکی شب روانه شد تا به سپاة خالد رسید و عمار پسر یاسر را جستجو کرد، وقتی به نزد او رسید. گفت: ای ابویقظان، من اسلام را پذیرفتم و شهادت می‌دهم: لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله: خدایی نیست جز خدای یگانه و محمد بنده و فرستادة اوست. اما قوم من وقتی خبر آمدن شما را شنیدند فرار کردند و تنها من اینجا مانده‌ام، آیا پذیرش اسلام فردا برایم سودی خواهد داشت، اگر سودی ندارد من هم مثل دیگران فرار کنم؟ عمار گفت: مسلمان‌شدن تو خیر و نیکویی برایت خواهد آورد در نزد خانواده‌ات بمان، آن مرد فرار نکرد. سحرگاه خالد بن ولید حمله کرد. هیچکس را جز آن مرد نیافت، او را دستگیر و مال و دارایی او را ضبط کرد، جریان به گوش عمار رسید، به نزد خالد بن ولید آمد و گفت: این مرد را رها کن، زیرا وی اسلام را پذیرفته است و من امانش داده‌ام . خالد بن ولید گفت: تو که هستی که کسی را زنهار بدهی، به یکدیگر ناسزا گفتند. و جریان را به اطلاع پیامبر رساندند. پیامبر امان عمار را جایز شمرد و دستور داد که در آینده بدون دستور و موافقت فرماندة خود کسی را امان ندهد. آنان در نزد پیامبر به یکدیگر حرف‌های زشت زدند. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا ! آیا این غلام بی‌تربیت را به حال خود می‌گذاری که به من ناسزا بگوید، پیامبر گفت: ای خالد! به عمار حرف زشت نزن، زیرا هرکه به عمار ناسزا بگوید خدا او را ناسزا می‌گوید و هرکه با عمار دشمنی کند خدا او را دشمن خود می‌داند و هرکه عمار را لعنت کند خدا او را لعنت می‌کند. عمار خشمگین برخاست. خالد بن ولید به دنبال او رفت، دامنش را گرفت، از وی پوزش خواست و رضایت و خوشنودی عمار یاسر را به دست آورد. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود]([[421]](#footnote-421)).

اسباب نزول آیة 60 – 62: ﴿ ﴾.

305- ابن ابوحاتم و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوبرزة اسلمی امور یهودیان را اداره می‌کرد و مراسم ذبح و قربانی انجام می‌داد و بین یهود در اختلافات و دعواهایی که به او عرضه می‌داشتند قضاوت می‌کرد، تعدادی از مسلمانان هم اختلافات بین‌شان را جهت فیصله نزد موصوف مطرح کردند. خدای متعال ﴿ ﴾ را نازل کرد([[422]](#footnote-422)).

306- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه یا سعید از ابن عباس ب روایت کرده است: جلاس بن صامت، معتب بن قشیر، رافع بن زید و بشر دعوای اسلامیت داشتند، در بین این‌ها و گروهی از مسلمانان قبیله‌شان دشمنی به وجود آمده بود، این‌ها از جلاس و دوستانش دعوت کردند که دعوا را نزد رسول الله حل و فصل نمایند، اما جلاس و رفقایش خواستند که به نزد کاهنانی که در دوران جاهلیت حاکم بودند، بروند و موضوع را حل و فصل نمایند. پس خدای بزرگ در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

307- ابن جریر از شعبی روایت کرده است: بین یک نفر از یهود و فردی از منافقان دشمنی پیش آمد. یهود گفت: تو را نزد اهل دینت می‌برم تا بین ما داوری کند و یا گفت: به نزد پیغمبر می‌برمت. زیرا او خوب می‌دانست که پیغمبر خدا هیچگاه برای فیصلة قضایا و صدور حکم رشوه نمی‌گیرد، اما منافق مخالفت کرد. بالآخره موافقت کردند که به نزد کاهنی در قبیلة جهینه بروند. پس این آیه نازل گردید([[423]](#footnote-423)).

اسباب نزول آیة 65: ﴿ ﴾[[424]](#footnote-424).

308- ائمة ششگانه([[425]](#footnote-425)) از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند: مردی از انصار در بارة تقسیم آب برای کشاورزی با زُبیر اختلاف داشت. پیامبر به زبیر گفت: اول زمین خود را آبیاری کن و بعد آب را به سوی زمین همسایه‌ات جاری نما. مرد انصاری گفت: ای رسول خدا! چون زبیر پسر عمة شماست، اینگونه حکم کردید، پیامبر از شنیدن این سخن متأثر شد و رنگش تغییر کرد و گفت: ای زبیر زمینت را آبیاری کن و آب را تا رسیدن به ریشة درختان در بین آن روان نما و بعد به طرف همسایه‌ات جاری بساز. پیامبر در این حال حق زبیر را کاملاً داد و در حکم اول، طوری بین آن‌ها قضاوت کرد که حاصل آن برای طرفین وسعت و آسایش بود. زبیر فته است: گمان نمی‌کنم آیة ﴿ ...﴾ به جز این مسأله، به سبب دیگری نازل شده باشد([[426]](#footnote-426)).

309- طبرانی در «معجم کبیر» و حمیدی در مسند خود از ام سلمه روایت کرده اند: زبیر بن عوام علیه مردی در حضور رسول الله دادخواهی کرد. و رسول الله به نفع زبیر حکم داد. مرد گفت: چون پسر عمه‌اش بود به نفع او حکم داد. پس خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[427]](#footnote-427)).

310- ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده است: زبیر بن عوام و حاطب بن ابوبلتعه در قضیة آب اختلاف داشتند، پیامبر خدا حکم داد که اول زمین بلندتر آبیاری شود و بعد زمین پایین. در این بارة این دو آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[428]](#footnote-428)).

311- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابواسود روایت کرده اند: دو نفر باهم اختلاف داشتند و از رسول الله داوری خواستند. رسول خدا حکم صادر کرد. کسی که حکم به زیانش بود گفت: به نزد عمر می‌رویم. پس نزد عمر رفتند. آن مرد گفت: رسول الله به نفع من و زیان این مرد حکم کرد، اما این مرد نپذیرفت و به نزد تو آمدیم. عمر بن خطاب از او پرسید: آیا همینطور است؟ گفت: آری، گفت: همینجا باشید تا من برگردم و میان شما قضاوت کنم. عمر بن خطاب با شمشیر برهنه برگشت و کسی را که حکم رسول الله را نپذیرفته بود گردن زد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[429]](#footnote-429)). این حدیث مرسل غریب، در اسنادش ابن لهیعه و دارای شاهد است:

312- این حدیث را دحیم در «تفسیر» خود از طریق عتبه بن ضمره از پدرش روایت کرده است([[430]](#footnote-430)).

اسباب نزول آیة 66: ﴿ ﴾[[431]](#footnote-431).

313- ک: ابن جریر از سدی روایت کرده است: هنگامی که آیة ﴿ ﴾ نازل شد، ثابت بن قیس بن شماس و فردی از یهود به مکارم و خوبی‌های خود فخر کردند، یهودی گفت: به خدا سوگند! خدا به ما دستور داد همدیگر را بکشید و ما هم بی‌درنگ این کار را کردیم. ثابت گفت: به خدا قسم! اگر پروردگار به ما هم امر کند که یکدیگر را بکشید، بدون تردید ما هم یکدیگر را خواهیم کشت. پس خدای متعال ﴿ ﴾ را نازل کرد([[432]](#footnote-432)).

اسباب نزول آیة 69: ﴿ ﴾[[433]](#footnote-433).

314- طبرانی و ابن مردویه از عایشه ل روایت کرده اند: مردی حضور رسول الله آمد و گفت: ای فرستادة خدا تو نزد من از جان شیرین عزیزتر و از فرزندانم محبوبتری، اگر در خانه‌ام نشسته باشم و تو را به یاد بیاورم، تا نیایم و ترا نبینم قرار و آرامش نخواهم یافت. امروز هنگامی که به مرگ خود و رحلت شما اندیشیدم، یقین پیدا کردم که چون داخل بهشت شوی با انبیاء به جایگاة بلند قرب الهی مشرف خواهی شد و من چون به بهشت وارد شدم می‌ترسم که ترا نبینم. رسول الله چیزی نگفت تا جبرئیل امین با آیة ﴿ ﴾ فرود آمد.

315- ابن ابوحاتم از مسروق روایت کرده است: اصحاب گفتند: ای رسول خدا! سزاوار نیست که ما از تو جدا شویم و اگر رحلت فرمایی بالاتر از ما قرار می‌گیری و ما دیگر تو را نخواهیم دید. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود.

316- و از عکرمه روایت می‌کند: جوانی به خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا از نگاه‌های پرمهرت در دنیا بهره‌وریم، اما روز قیامت از چشم ما نهان می‌شوی، زیرا تو در بهشت برین در درجات بلند قرار داری. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد و رسول الله گفت: ان‌شاء الله تو با من در بهشت یکجا هستی.

117- ابن جریر از مرسل سعید بن جبیر، مسروق، ربیع، قتاده و سدی به این معنی روایت کرده است([[434]](#footnote-434)).

اسباب نزول آیة 77: ﴿ ﴾[[435]](#footnote-435).

318- نسائی و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: عبدالرحمن بن عوف و جماعتی از یارانش حضور رسول الله آمدند و گفتند: ما آنگاه که مشرک بودیم در عزت و سربلندی زندگی می‌کردیم و چون ایمان آوردیم ذلیل شدیم. پیامبر گفت: بر من دستور است که عفو و گذشت اختیار کنم پس با کفار و دشمنان جنگ نکنید، و زمانی که خدا رسول خدا را به مدینه رساند و به جهاد مأمورش کرد، برخی از همان‌ها که در گذشته ادعای فراوان و درخواست جنگ با دشمنان را داشتند از جهاد خودداری کردند. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 83: ﴿ ﴾[[436]](#footnote-436).

319- ک: مسلم از عمر بن خطاب روایت کرده است: هنگامی که نبی اکرم از همسرانش کناره گرفته بود من وارد مسجد شدم و ناگاه متوجه شدم که مردم در حال اندیشه اند و با سنگریزه زمین را می‌خراشند و می‌گویند: رسول الله همسران خود را طلاق داده است. پس من به در مسجد ایستادم و به آواز بلند گفتم: همسران خود را طلاق نداده است. طولی نکشید که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. و من این مسأله را درست استنباط کرده بودم([[437]](#footnote-437)).

اسباب نزول آیة 88: ﴿ ﴾[[438]](#footnote-438).

230- بخاری، مسلم و دیگران از زید بن ثابت روایت کرده اند: رسول الله به سوی احد رفت و گروهی از مردم که با او همراه شده بودند برگشتند. اصحاب رسول الله در بارة آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی می‌گفتند: باید این‌ها را بکشیم و گروهی می‌گفت: نه. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[439]](#footnote-439)).

321- ک: سعید بن منصور و ابن ابوحاتم از [ابن]([[440]](#footnote-440)) سعد بن معاذ روایت کرده اند: رسول الله خطاب به مسلمانان گفت: کیست که با من باشد و مرا یاری کند در برابر فردی که به من آزار می‌رساند و آن‌هایی را که در پی رنج و آزارمند در خانة خود جمع می‌کند، سعد بن معاذ گفت: ای رسول خدا! اگر این شخص از اوس باشد او را می‌کشم و اگر از برادران حزرج ما باشد هر دستوری که بدهی فرمان برداریم. سعد بن عباده برخاست و گفت: ای ابن معاذ این سخن را از روی اطاعت و فرمان‌برداری از دستورات رسول خدا نگفتی، تو خوب می‌دانی که آن شخص از قوم تو نیست. اسید بن حضیر برخاست و گفت: ای ابن عباده خودت منافق هستی و منافقان را دوست داری، محمد بن مسلمه برخاست و گفت: ای مردم خاموش شوید، اینک رسول خدا در میان ماست، هرگونه فرمانی که از جانب او صادر شود، ما همان را اجرا خواهیم کرد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[441]](#footnote-441)).

322- احمد از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: گروهی از عرب حضور پیامبر در مدینه رسیدند و اسلام را پذیرفتند. آنان به وبای مدینه و تب شدید آن گرفتار شدند. پس از دین اسلام برگشتند و از مدینه خارج شدند. در مسیر راه تعدادی از مسلمانان با آنان روبرو شدند و گفتند: چرا برگشتید، گفتند: به وبای مدینه مبتلا شدیم [از اقامت در این دیار خوشمان نیامد تصمیم گرفتیم به وطن خود برگردیم] اصحاب گفتند: آیا رسول خدا برای شما سرمشق خوبی نبود؟ در آن حال برخی از اصحاب گفتند: این‌ها منافق شده اند. و بعض دیگر گفتند: آنان منافق نیستند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[442]](#footnote-442)).

در اسناد این حدیث تدلیس و انقطاع است.

اسباب نزول آیة 90: ﴿ ﴾[[443]](#footnote-443).

323- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از حسن روایت کرده اند: از سراقه بن مالک مدلجی شنیدم: زمانی که پیامبر بر اهل بدر و احد غلبه یافت و اهالی اطراف مدینه به دین اسلام مشرف شدند، باخبر شدم که پیامبر می‌خواهد خالد بن ولید را به سوی قوم من، بنی مدلج، روانه کند. حضور پیامبر آمدم و گفتم: تو را به این همه نعمت قسم می‌دهم، شنیده‌ام می‌خواهی لشکری را به سوی قوم من اعزام کنی و با آن‌ها بجنگی، اما من میل دارم که با آن‌ها اینگونه پیمان ببندی که اگر قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز اسلام بیاورند و اگر قریش به اسلام نگروید، درست نیست که قریش بر بنی مدلج چیره گردد. رسول الله دست خالد بن ولید را گرفت و گفت: با سراقه برو و طبق خواسته‌اش رفتار کن. سپس خالد با بنی مدلج صلح کرد و آن‌ها تعهد دادند که هیچگاه کسی را علیه رسول الله همراهی و کمک نکنند و هرگاه قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز مسلمان شوند. آنگاه ﴿ ﴾ نازل شد. و تمام آن‌هایی که به بنی مدلج پیوستند شامل این معاهده گشتند([[444]](#footnote-444)).

324- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة هلال بن عویمیر اسلمی، سراقه بن مالک مدلجی و بنی خذیمه([[445]](#footnote-445)) بن عامر بن عبد مناف نازل گردیده است ([[446]](#footnote-446)).

325- و همچنین از مجاهد روایت کرده است: هلال بن عویمر اسلمی با مسلمانان پیمان بسته بود [که نه به ضد مسلمانان بجنگد و نه همراه با آنان به ضد دیگران] و در این حال عدة از قومش به او پناه بردند او نمی‌خواست به ضد مسلمانان بجنگد و هم از جنگ علیه قوم خود نفرت داشت. به همین سبب این آیه نازل شد([[447]](#footnote-447)).

اسباب نزول آیة 92: ﴿ ﴾[[448]](#footnote-448).

326- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حارث بن یزید از قبیلة بنی عامر بن لؤیی با ابوجهل، مدتی عیاش بن ابوربیعه [برادر مادری ابوجهل که اسلام آورد و به دیار هجرت شتافت مادرش سوگند یاد کرد که تا پسرش برنگردد نه غذا می‌خورد و نه آب می‌نوشد و نه در زیر سقف می‌نشیند، ابوجهل و حارث خود را به عیاش رساندند و به حیله و نیرنگ دست‌ها و پاهای او را بستند و هرکدام صد درَّه (شلاقش) زدند عیاش به حارث گفت: این برادرم است تو کیستی؟ به خدا قسم! اگر تنها یافتمت می‌کشمت]([[449]](#footnote-449)) را شکنجه می‌کردند. اندک زمانی به سوی رسول الله هجرت کرد و ناگهان عیاش در حره با او روبرو شد و به گمان این که هنوز اسلام نیاورده است، او را با شمشیر کشت. سپس عیاش حضور نبی کریم آمد و از جریان آگاهش ساخت. در این باره آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[450]](#footnote-450)).

327- از مجاهد و سدی به این معنی روایت کرده است([[451]](#footnote-451)).

328- ابن اسحاق، ابویعلی، حارث بن ابواسامه و ابومسلم کجی از قاسم بن محمد به همین معنی روایت کرده اند([[452]](#footnote-452)).

329- ابن ابوحاتم نیز از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 93: ﴿ ﴾[[453]](#footnote-453).

330- ابن جریر از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده است: مردی از انصار برادر مقیس بن صبابه را کشت، نبی کریم خونبهایش را به مقیس پرداخت و او هم قبول کرد، ولی مقیس روزی به طور ناگهانی به قاتل برادرش حمله کرد و او را کشت. نبی کریم وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در حرم و بیرون حرم هیچ جا امانش نمی‌دهم. مقیس در روز فتح مکه کشته شد. آیة ﴿ ...﴾ در بارة او نازل گردیده است([[454]](#footnote-454)).

اسباب نزول آیة 94: ﴿ ﴾[[455]](#footnote-455).

331- بخاری، ترمذی، حاکم و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: مردی از بنی سلیم در حالی که رمة گوسفندان خود را به راه می‌برد از کنار جماعتی از اصحاب گذشت و بر آن‌ها سلام داد. برخی از آن‌ها گفتند: سلام او از مسلمانی نبود تنها برای نجات جان خویش این کار را کرد. پس بر او حمله‌ور شدند و به قتلش رساندند و گوسفندانش را نزد رسول الله آوردند. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[456]](#footnote-456)).

332- بزار از وجه دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر سپاهی را که مقداد نیز در بین آن‌ها بود به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. وقتی به آن دیار رسیدند، دریافتند که تمام آن‌ها گریخته اند و تنها یک نفر با ثروت فراوان به جا مانده است. او گفت: أشهد آن لا إله إلا الله: گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه. اما مقداد او را کشت. پیامبر گفت: فردای قیامت در برابر لا إله إلا الله چه می‌گویی؟ بنابراین، خدا این آیه را نازل کرد([[457]](#footnote-457)).

333- احمد و طبرانی و دیگران از عبدالله بن ابوحدرد اسلمی روایت کرده اند: پیامبر اکرم ما را با جمعی از مسلمانان که ابوقتاده و محلم بن جثامه هم در میان آنان بودند فرستاد. عامر بن اضبط اشجعی از کنار ما گذشت و سلام داد. محلم بر او حمله‌ور شد و او را کشت. هنگامی که نزد پیامبر آمدیم و از ماجرا آگاهش ساختیم. در خصوص ما آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید([[458]](#footnote-458)).

334- ابن جریر از حدیث ابن عمر ب به این معنی روایت کرده است([[459]](#footnote-459)).

335- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب نقل می‌کند: مقتول مرداس بن نهیک از اهالی فدک و قاتل اسامه بن زید و امیر سریه غالب بن فضالة لیثی بود، چون قوم مرداس شکست خورد، او تنها ماند و گوسفندان خویش را در پناة کوهی نگاه داشت. وقتی که سپاة اسلام با او روبرو شدند، خطاب به آن‌ها گفت: «السلام علیکم، لا إله إلا الله محمد رسول الله: سلام بر شما! خدایی نیست جز خدای یکتا و محمد فرستادة خداست» اما اسامه بن زید او را کشت. و هنگامی که به مدینه برگشتند این آیه نازل شد([[460]](#footnote-460)).

336- ابن جریر از طریق سدی به این معنی روایت کرده است([[461]](#footnote-461)).

337- و عبد از طریق قتاده به این معنی روایت کرده است.

338- ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابو زبیر از جابر روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿ ﴾ تا آخر آیه در بارة مرداس نازل شده. این حدیث حسن و شاهد است.

339- ابن منده از جزء بن حدرجان روایت می‌کند: برادر من مقداد از یمن به سوی رسول خدا رهسپار شد، در میانة راه سپاة رسول الله با او روبرو گردید. به آنان گفت: من مسلمانم. سخن او را باور نکردند و به قتلش رساندند. واقعه را شنیدم و به سوی پیامبر روانه شدم. پس ﴿ ﴾ نازل گردید و نبی کریم دیة برادرم را پرداخت.

اسباب نزول آیة 95: ﴿ ﴾[[462]](#footnote-462).

340- بخاری از براء بن عازب روایت کرده است: وقتی که ﴿ ﴾ نازل گردید، نبی کریم گفت: فلانی [زید] را صدا کن، [با خود لوح، دوات و استخوان کتف بیاورد] پس آن شخص آمد و با خود قلم، دوات، لوح و استخوان کتف همراه داشت. پیامبر خطاب به او گفت: بنویس ﴿ ﴾ [عمرو] ابن ام مکتوم که پشت سر پیامبر ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا! من نابینایم [وظیفة کسانی مثل من چیست] پس خدا به جای آن ﴿ ﴾ را نازل گردانید([[463]](#footnote-463)).

341- بخاری و غیره از حدیث زید بن ثابت روایت کرده اند([[464]](#footnote-464)).

342- و طبرانی از حدیث زیر بن ارقم روایت کرده است([[465]](#footnote-465)).

343- و ابن حبان از حدیث فَلَتان بن عاصم به همین معنی روایت کرده است([[466]](#footnote-466)).

344- و ترمذی از حدیث ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده و در آن آمده است که عبدالله بن جحش و ابن ام مکتوم گفتند: ما کور هستیم([[467]](#footnote-467)).

احادیث آن‌ها را در ترجمان القرآن بیان کرده‌ام.

345- ابن جریر از طرق بسیار به همین معنی، احادیث مرسل دارد.

اسباب نزول آیة 97 – 98: ﴿ ﴾[[468]](#footnote-468).

346- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از مسلمانان در صف مشرکان قرار داشتند که به سیاهی لشکر آن‌ها به ضد رسول الله می‌افزودند. هنگام جنگ با پرتاب تیر و یا به ضرب شمشیر کشته می‌شدند. [در جنگ بدر در جمع سپاة شرک به میدان آمدند و کشته شدند]([[469]](#footnote-469)) پس ﴿ ﴾ نازل شد([[470]](#footnote-470)).

347- ابن مردویه این حدیث را روایت کرده است: و از جمله نام قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه بن مغیره، ولید بن عقبه بن ربیعه، عمرو بن امیه بن سفیان و علی بن امیه بن خلف را یاد کرده و یادآور شده است که آن‌ها در جنگ بدر چون قلت مسلمانان را مشاهده کردند شک و تردید در دل‌هاشان راه یافت و گفتند: این‌ها را دین‌شان فریب داده است. و در این جنگ کشته شدند.

348- ابن ابوحاتم این حدیث را روایت کرده: حرث بن زمعه بن اسود و عاص بن منبه بن حجاج را نیز به جمع آنان افزوده است([[471]](#footnote-471)).

349- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی در مکه اسلام را پذیرفته بودند، وقتی که رسول خدا هجرت کرد آن‌ها ترسیدند و مهاجرت را قبول نکردند. پس خداوند ﴿ ﴾ را نازل کرد([[472]](#footnote-472)).

350- ابن منذر و ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از اهل مکه مسلمان شده بودند و اسلام خود را از کفار پنهان می‌کردند. در روز بدر مشرکان آن‌ها را در جمع سپاة خویش به جنگ با مسلمین وادار کردند. برخی از آن‌ها مجروح و تعدادی نیز کشته شدند. مسلمان‌ها به همدیگر گفتند: آن‌ها از پیروان اسلام بودند، اما مشرکان آن‌ها را به زور و برخلاف میل‌شان به جنگ با ما آورده بودند. پس از پررودگار برایشان طلب مغفرت و آمرزش کردند. در این خصوص آیة ﴿ ...﴾ نازل شد و مسلمانان این آیه را برای آن‌ها که هنوز در مکه باقیمانده بودند نوشتند که دیگر هیچ عذری در هجرت ندارید. پس آن‌ها از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و مانع رفتن آن‌ها شدند و مسلمانان مجبور به مکه برگشتند. پس ﴿ ﴾ (عنکبوت: 10) «و از مردم كسى هست كه مى‏گويد: به خداوند ايمان آورده‏ايم، پس چون در راه خداوند آزار بيند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد» نازل شد. مسلمانان این آیه را برای آن عده که در مکه بودند نوشتند و آن‌ها بسیار غمگین شدند. پس آیة ﴿ ...﴾ (نحل 110) «آن گاه پروردگارت براى كسانى كه پس از آنكه شكنجه ديدند، هجرت كردند...» نازل شد. مسلمان‌های مدینه این آیه را نیز برای یاران‌شان در مکه فرستادند و آن‌ها نیز از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و به آن‌ها حمله‌ور شدند و در این بین برخی از مسلمانان کشته شدند و عده‌ای از آنان نجات یافتند([[473]](#footnote-473)).

351- ابن جریر از طرق متعدد به این معنی روایت کرده است([[474]](#footnote-474)).

اسباب نزول آیة 100: ﴿ ﴾[[475]](#footnote-475).

352- ابن ابوحاتم و ابویعلی از خانة خود بیرون آمد و به خانواده‌اش گفت: مرا بردارید و از سرزمین مشرکان به سوی رسول الله ببرید، ولی قبل از این که رسول خدا را دیدار کند، در راه از جهان رفت. پس در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر نازل شد([[476]](#footnote-476)).

353- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ (نساء: 98) نازل گردید، ابوضمره زرقی که در مکه بود به خودش گفت: من ثروتمند و غنی هستم و برای رسیدن به مدینه می‌توانم راهی پیدا کنم، پس وسایل سفر را آماده ساخت و با آرزوی دیدار پیامبر به سوی مدینه به راه افتاد، اما در تنعیم درگذشت. پس در این باره ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

354- ابن جریر از طرق متعدد از سعید بن جبیر و عکرمه و قتاده و سدی و ضحاک و دیگران به این معنی روایت کرده است([[477]](#footnote-477)).

355- ابن سعد در «طبقات» از یزید بن عبدالله بن قسیط روایت کرده است: جندع بن ضمرة ضمری در مکه بیمار شد و به پسران خود گفت: مرا از مکه بیرون ببرید که غم و اندوة آن مرا کشت. گفتند: تو را کجا ببریم، قصد هجرت داشت با دست به سوی مدینه اشاره کرد. از مکه خارجش کردند و هنگامی که به اضاة بنی غفار رسیدند از دنیا رفت. پس در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

356- ک: ابن ابوحاتم، ابن منده و باوردی([[478]](#footnote-478)) در «الصحابه» از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده اند: زبیر بن عوام می‌گفت: خالد بن حزام([[479]](#footnote-479))به سرزمین حبشه هجرت کرد و در راه او را مار نیش زد و مرد. در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[480]](#footnote-480)).

357- اموی در «مغازی» از عبدالملک بن عمیر روایت کرده است: هنگامی که اکثم بن صیفی از هجرت پیامبر به مدینه آگاه شد خواست که نزد او برود، اما قبیله‌اش به او اجازة رفتن ندادند. گفت: باید کسی حضور پیامبر برود که بتواند پیام مرا درست به او برساند و دستورات سودمند او را برای من بیاورد، دو نفر این کار را پذیرفتند و نزد پیامبر رفتند و گفتند: ما را اکثم بن صیفی فرستاده است و می‌پرسد که تو کیستی؟ و رسالتت چیست؟ و آن چیزی که به تو نازل شده است، دارای چه احکام و دستوراتی است؟ گفت: من محمد پسر عبدالله بنده و فرستادة خدا هستم و برای آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ (نحل: 90) را تلاوت کرد. آن دو نفر به نزد اکثم آمده جریان را به اطلاع او رساندند. اکثم به قوم خود گفت: این پیامبر به اخلاق پسندیده، خوی نیک، بزرگواری و بخشش دستور دمی‌دهد و از پستی و فرومایگی و بخل نهی می‌کند، شما کوشش کنید از پیشتازان و بزرگان این دین باشید نه از دنباله‌روهای آن. پس سوار شتر خود شد و به سوی مدینه رهسپار گردید اما در بین راه از جهان چشم فرو بست. پس در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل گردید. این حدیث مرسل است و اسنادش نیز ضعیف می‌باشد.

358- حاتم در کتاب «معمرین» از دو طریق از ابن عباس روایت کرده است: از ابن عباس ب در بارة این آیه سؤال شد. گفت: این آیه در شان اکثم بن صیفی نازل گردیده است. گفتند: پس حالا لیثی کجاست، گفت: این آیه مدت‌ها قبل از لیثی نیز بوده است مورد این آیه خاص و حکمش عام است.

اسباب نزول آیة 101 – 102: ﴿ ﴾.

359- ابن جریر از علی روایت کرده است: گروهی از بنی نجار از رسول الله پرسیدند: ما که معمولاً به هرطرف در سفریم، نمازهای خود را چگونه ادا کنیم؟ پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد. پس از آن وحی قطع گردید و چون یک سال سپری شد، سرور کائنات برای جهاد به سرزمین دشمن رفت و روزی در میدان جنگ، نماز پیشین (ظهر) را ادا کرد. مشرکان به یکدیگر گفتند: محمد و یاران او به شما مجال داده بودند که به آسانی از پشت سر به آن‌ها حمله‌ور شوید، چرا بر آن‌ها یورش نبردید؟ یکی از آن میان گفت: هنوز فرصت هست، کار دیگری هم مثل این دارند که به دنبال این انجام می‌دهند (منظورشان ادای نماز عصر بود) پس خدای بزرگ در بین دو نماز ﴿ ﴾[[481]](#footnote-481)، را نازل فرمود، به این ترتیب حکم نماز خوف نازل شد.

360- احمد، حاکم، و بیهقی به قسم صحیح در «دلائل» از ابوعیاش زرقی روایت کرده اند: با پیامبر در عسفان بودیم و سپاة مشرکین به فرماندهی خالد بن ولید از طرف قبله با ما رودررو گردید. پیامبر امام جماعت ما در نماز ظهر شد. مشرکان گفتند: مسلمانان در حالتی قرار داشتند که اگر حمله‌ور می‌شدیم غافل گیرشان می‌کردیم، باهم گفتند: اینک نماز دیگری هم می‌خوانند که آن را از جان خود و از جان فرزندان خود دوست‌تر دارند. بنابراین، جبرئیل امین آیة ﴿ ﴾ را بین نماز ظهر و عصر وحی آورد([[482]](#footnote-482)).

361- ترمذی از ابوهریره به این معنی روایت کرده است([[483]](#footnote-483)).

362- ک: و ابن جریر از جابر بن عبدالله([[484]](#footnote-484)) و ابن عباس به این معنی روایت کرده([[485]](#footnote-485)).

363- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف زخمی شده بود در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[486]](#footnote-486)).

اسباب نزول آیة 105- 116: ﴿ ﴾.

364- ترمذی، حاکم و غیر این‌ها از قتاده بن نعمان روایت کرده اند: در قبیلة ما خاندانی بود به نام‌های بِشر، بُشَیر و مبشر که بنی ابیرق خوانده می‌شدند بشیر فردی منافق بود و اصحاب رسول الله را هجو می‌کرد و شعر خود را به کسی دیگر نسبت می‌داد و می‌گفت: فلان شاعر اینطور گفته است. این خانواده هم در زمان جاهلیت و هم در اسلام نیازمند و فقیر بودند و غذای آن‌ها در مدینه تنها خرما و نان جَو بود. عمویم رفاعه بن زید مقداری آرد سفید خرید و آن را در خانه‌اش، در محلی که در آن سلاح، زره و شمشیر گذاشته بود نهاد. روزی عمویم رفاعه آمد و گفت: ای برادرزاده، امشب به خانة ما دستبرد زده اند، انبار را شکافته طعام و سلاح ما را برده اند. در خانه‌های قبیله به جستجو پرداختیم و از آن‌ها پرسیدیم. گفتند: امشب بنی ابیرق را دیدیم که آتش افروخته بودند، گمان نمی‌کنیم این آتش را جز برای پختن قسمتی از مواد غذایی شما به خاطر کاری دگری به پا کرده باشند. بنی ابیرق در پاسخ گفتند: ما هم این پیرامون را جستجو می‌کنیم، اما به خدا سوگند دزد شما جز لبید بن سهل کس دیگری نیست. لبید بین ما به نیکوکاری و ایمان شهرت داشت و چون سخن آن‌ها را شنید، شمشیر خود را از نیام کشید و گفت: من دزدی می‌کنم؟ به خدا سوگند! یا سارق را پیدا می‌کنید و یا این شمشیر را به خون شما آغشته می‌کنم. گفتند: ای لبید از ما دست بردار، تو دزد نیستی، خلاصه تمام محله را جستجو و یقین پیدا کردیم که دزد ما بنی ابیریق است. پس عمویم گفت: ای برادرزاده! کاش خدمت رسول الله می‌رفتی و ماجرا را برایش می‌گفتی، من هم حضور پیامبر آمدم و گفتم: یک خانوادة خیانت و جفا به خانة عمویم دستبرد زده اند، انبار او را شکافته سلاح و غذایش را به سرقت برده اند، حالا باید سلاح ما را بدهند غذا از خودشان. رسول الله گفت: در این باره تحقیق می‌کنم. چون بنوابیرق شنیدند که من ماجرا را خدمت رسول الله عرض کرده‌ام نزد یکی از اقوام‌شان، اسیر بن عروه رفتند و در این باره با او صحبت کردند و تعدادی از اهل آن خاندان جمع شدند و حضور رسول الله شتافتند و گفتند: قتاده بن نعمان و عمویش، خانواده‌ای از طایفة ما را که به دینداری و نیکوکاری معروفند آگاهانه و بدون دلیل و مدرک و شاهدی متهم به سرقت کرده اند. قتاده می‌گوید: خدمت رسول الله آمدم. آن بزرگوار گفت: تو خانواده‌ای را که دینداری و نیکوکاری‌شان زبانزد همه است چگونه آگاهانه و بدون شاهد و مدرک متهم به دزدی می‌کنی؟ از حضور رسول الله برگشتم و عمویم را از جریان آگاه کردم. گفت: باید تنها از خدا یاری بخواهیم. دیری نگذشت که وحی الهی اینگونه نازل شد که ﴿ ﴾[[487]](#footnote-487)، چون این آیات نازل شد، سارق سلاح را خدمت رسول الله آورد و آن بزرگوار هم به رفاعه تسلیم کرد. سپس بُشیر به مشرکان پیوست و در خانة سلافه بنت سعد سکونت کرد. پس خدای بزرگ در این باره ﴿ ﴾[[488]](#footnote-488)، را نازل کرد. حاکم گفته است: این حدیث به شرط مسلم صحیح است.

365- ابن سعد در «طبقات» به سند خود از محمود بن لبید روایت کرده است: بشیر بن حارث طبقة بالای خانة رفاعه بن زید عموی قتاده بن نعمان را از پشت شکافت و طعام و دو عدد زرة او را با همه وسایلش دزدید. قتاده جریان را به پیامبر عرض کرد و او بشیر را خواست و از او در این مورد پرس و جو کرد. وی انجام این عمل را انکار نمود و شخص دیگری را به نام لبید بن سهل که دارای حسب و نسب نیکو بود به این کار متهم ساخت. پس برای تکذیب بشیر و براءت لبید ﴿ ﴾ الآیات نازل گردید. چون در مورد بشیر قرآن نازل شد و بدبخت و بیچاره‌اش ساخت، از دین اسلام برگشت و به مکه و به خانة سلافه بنت سعد رفت و به عیب‌جویی و دشنام پیامبر و مسلمانان پرداخت، پس در بارة او آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. سپس حسان بن ثابت او را هجو کرد تا این که بشیر از کار خود پشیمان شد، این واقعه در ماة ربیع سال چهارم هجرت صورت گرفته است.

اسباب نزول آیة 123: ﴿ ﴾[[489]](#footnote-489).

366- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: هیچکس غیر از ما وارد بهشت نمی‌شود. قریش نیز ادعا داشت که ما بعد از مرگ دوباره زنده نمی‌شویم. پس ﴿ ﴾ نازل شد.

367- ابن جریر از مسروق روایت کرده است: نصاری و اهل اسلام بر یکدیگر فخرفروشی می‌کردند. مسلمانان گفتند: ما از شما برتریم و نصاری ادعا می‌کردند که ما بهتریم. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[490]](#footnote-490)).

368- و از قتاده، ضحاک، سُدِّدی و ابوصالح نیز به این معنی روایت کرده است: پیروان کتب آسمانی بر یکدیگر فخرفروشی کردند. و در عبارت دیگر آمده است: گروهی از یهود و گروهی از نصاری و گروهی هم از مسلمانان باهم نشستند، آن‌ها گفتند: ما بهتریم و این‌ها گفتند: ما بهتریم. پس کلام حق نازل شد([[491]](#footnote-491)).

اسباب نزول آیة 124: ﴿ ﴾[[492]](#footnote-492).

369- [ابن جریر] از مسروق روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ (نساء: 123) نازل گردید، اهل کتاب گفتند: ما و شما مسلمان‌ها باهم برابریم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[493]](#footnote-493)).

[مسلمانان و اهل کتاب به یکدیگر فخرفروشی کردند، اهل کتاب گفتند: کتاب و پیامبر ما از کتاب و پیامبر شما با سابقه‌تر است و خود ما هم از شما بهتریم و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما ناسخ همة کتب آسمانی است، پس ما از شما برتر و با فضیلت‌تریم. پس خدای متعال بیان فرمود. ﴿ ﴾ «برتری نه به آرزوهای شما مسلمان‌هاست و نه به آرزوهای اهل کتاب». اهل کتاب این را شنیدند و به مسلمانان گفتند: حالا ما و شما برابریم، پس خدای بزرگ بیان داشت که اساس کار نه آمال و آرزوها که ایمان و عمل است و آیة ﴿ ﴾ «و کسانی که کارهای نیکو انجام دهند و با ایمان باشند، خواه مرد و خواه زن به بهشت وارد می شوند و اندک ستمی به آن‌ها نخواهد شد» را نازل کرد].

اسباب نزول آیة 127: ﴿ ﴾[[494]](#footnote-494).

370- بخاری از عایشه ل روایت کرده است: شخصی عهده‌دار سرپرستی دختری یتیم بود، و قِّیم و وارث او نیز شمرده می‌شد. آن دختر او را در تمام دارایی خود حتی در یک شاخة درخت خرما نیز شریک کرد. آن مرد خود نمی‌خواست با او ازدواج کند و به ازدواج دختر با دیگری هم راضی نمی‌شد چون شوهر آیندة وی در دارایی و ثروتی که دختر این مرد را در آن سهیم ساخته بود شریک می‌شد و به هر ترتیب او را از ازدواج بازمی‌داشت. در این باره این آیه نازل شد([[495]](#footnote-495)).

371- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دمیمه دختر عموی جابر از پدرش ثروت فراوان به ارث برده بود. جابر از ترس این که اگر او ازدواج کند شوهرش ثروت او را می‌برد، او را شوهر نمی‌داد و خودش هم با او ازدواج نمی‌کرد. جابر در این باره از نبی کریم سؤال کرد. این آیه نازل شد([[496]](#footnote-496)).

اسباب نزول آیة 128: ﴿ ﴾[[497]](#footnote-497).

372- ابوداود و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: وقتی سن سَودَه ل بالا رفت از ترس این که رسول الله از او جدا می‌شود، گفت: من نوبت همسری‌ام را به عایشه بخشیدم. آنگاه خدای حکیم آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[498]](#footnote-498)).

373- ترمذی نیز از ابن عباس ب همینگونه روایت کرده است([[499]](#footnote-499)).

374- ک: سعید بن منصور از سعید بن مُسَیَّب روایت کرده است: دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود شوهرش او را به خاطر سن و سال زیاد و یا چیز دیگری دوست نداشت و تصمیم گرفت او را طلاق دهد. زن گفت: طلاقم نده و هر طور بخواهی در بارة نوبت من به جا بیاور. بنابراین، آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[500]](#footnote-500)).

این حدیث دارای شاهد است که آن را:

375- حاکم از طریق ابن مسیب از رافع بن خدیج به قسم موصول روایت کرده.

376- ک: حاکم از عایشه ل روایت کرده است: مردی از همسر خود صاحب چندین فرزند شده بود، می‌خواست او را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد. زن همسر خود را راضی ساخت که در خانة او بماند و او برایش نوبت قایل نشود. در این باره خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[501]](#footnote-501)).

377- ک: ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: زنی به میل خود با شوهرش قرار گذاشته بود که طلاق ندهد و نزدش هم نیامد، اما او را در خانه‌اش نگهدارد. با این حال، زمانی که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد، آن زن به شوهر خود گفت: می‌خواهم خودت نوبت همسری مرا نیز مراعات کنی. پس خدای مهربان ﴿ ﴾ را نازل کرد([[502]](#footnote-502)).

اسباب نزول آیة 135: ﴿ ﴾[[503]](#footnote-503).

378- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دو نفر یکی ثروتمند و دیگری فقیر که باهم اختلافی داشتند، حضور نبی کریم آمدند تا در بین‌شان داوری کند، پیامبر با این تصور که فقیر نمی‌تواند بر غنی ظلم کند به مرد فقیر متمایل گشت. خدا برای اعلام این نکته که از جامعة اسلامی راضی و خشنود نمی‌شود، مگر این که در بین غنی و فقیر عدالت یکسان برقرار گردد، آیة ﴿ ...﴾ را فرو فرستاد([[504]](#footnote-504)).

اسباب نزول آیة 148: ﴿ ﴾[[505]](#footnote-505).

379- هناد بن سری در کتاب «الزهد» از مجاهد روایت کرده است: یکی در مدینه مردی را مهمان کرد، ولی احترام مهمان را به جا نیاورد و برایش غذای خوبی تهیه نکرد. او هم هنگامی که از نزد میزبان به جای دیگری رفت، زبان به انتقاد و شکایت از میزبانش گشود و آنچه را که سزاوار او بود بیان کرد. پس در خصوص این اتفاق آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید و به این ترتیب برایش اجازه داده شد آنچه مناسب حال میزبان است بیان کند([[506]](#footnote-506)).

اسباب نزول آیة 153 – 156: ﴿ ﴾.

380- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله آمدند و گفتند: موسی کتاب آسمانی‌اش را از جانب خدا به یکباره و یکجا برای ما آورد. تو هم کتابت را به یکباره و یکجا از آسمان فرود بیاور تا به تو ایمان بیاوریم. خدای بزرگ ﴿ ﴾[[507]](#footnote-507)، را نازل کرد. پس مردی از یهود به زانو نشست و گفت: خدا نه بر تو و نه بر موسی و عیسی و نه به هیچ شخص دیگر چیزی فرو فرستاده است. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ (انعام: 91) نازل شد.

اسباب نزول آیة 163: ﴿ ﴾[[508]](#footnote-508).

381- ک: ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: عدی بن زید گفت: ما از این که خدا بعد از موسی چیزی بر کسی نازل کرده باشد، آگاهی نداریم. به این سبب این آیه نازل شد([[509]](#footnote-509)).

اسباب نزول آیة 166: ﴿ ﴾[[510]](#footnote-510).

382- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله آمدند و رسول الله به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند! من به خوبی می‌دانم که شما یقین دارید من فرستادة خدا هستم. گفتند: ما در این باره هیچ اطلاعی نداریم. پس خدای متعال ﴿ ﴾ را نازل کرد([[511]](#footnote-511)).

اسباب نزول آیة 176: ﴿ ﴾[[512]](#footnote-512).

383- نسائی از طریق ابوزبیر از جابر روایت کرده است: من بیمار شدم و رسول اکرم به عیادتم آمد. گفتم: ای رسول خدا! در وصیت نامه‌ام یک سوم دارایی‌ام را برای خواهرانم می‌گذارم. پیامبر گفت: بسیار خوب است. گفتم: نصف دارایی خود را به آن‌ها می‌گذارم. گفت: بسیار خوب. پس خارج شد و دوباره به عیادتم آمد و گفت: تصور نمی‌کنم تو به این بیماری از جهان بروی، اما پروردگار بیان داشت که سهم خواهرانت دو سوم دارایی توست. جابر همواره می‌گفت: خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را در شان من نازل کرده است([[513]](#footnote-513)).

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قصه غیر قصه‌ای است که اول این سوره گذشت([[514]](#footnote-514)).

384- ک: ابن مردویه از عمر روایت کرده است: از پیامبر خدا پرسیدم که میراث کلاله چگونه است؟ پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[515]](#footnote-515)).

تنبیه: چون به اسباب نزول آیات این سوره که ما در این جا بیان داشتیم نیکو بنگری و تفکر کنی آنگاه به خوبی درخواهی یافت، سخن آن‌هایی که این سوره را مکی می‌دانند مردود است.

**\*\*\***

سورة مائده

این سوره مدنی و 110 آیه است

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾[[516]](#footnote-516).

385- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حطم بن هند بکری با کاروانش – که حامل مواد غذایی بود – وارد مدینه شد، محموله‌اش را فروخت، به حضور رسول الله آمد، با ایشان بیعت کرد و اسلام آورد. وقتی که به قصد خروج برگشت، پیامبر به او نگاهی انداخت و به اطرافیان خود گفت: این مرد با سیمای تبهکارانه با من روبرو شد هنگام رفتن، پشت سرش خیانت و بی‌وفایی را دیدم. حطم هنگامی که به یمامه رسید مرتد شد. و در ذی قعده [یک سال بعد از صلح حدیبیه که رسول خدا به نیت به جاآوردن عمرة قضاء از مدینه خارج شوده بود]([[517]](#footnote-517)) با کاروانش که حامل مواد غذایی بود، به قصد مکه روان شد. وقتی اصحاب از این قضیه آگاه شدند، جمعی از مهاجرین و انصار برای یورش بر کاروان او آماده شدند تا اموال او را به غنیمت ببرند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد و مسلمانان از آن کار دست کشیدند([[518]](#footnote-518)).

386- و از سدی هم به این معنی روایت کرده است([[519]](#footnote-519)).

اسبال نزول آیة ﴿ ﴾.

387- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: پیامبر و اصحاب ایشان در حدیبیه قرار داشتند که مشرکان مانع ورود ایشان به مکه و زیارت کعبه شده بودند، این امر بر مسلمانان دشوار آمد. در همان حال گروهی از مشرکان اهل مشرق به نیت به جاآوردن عمره از کنار مسلمان‌ها گذشتند. یاران پیغمبر به یکدیگر گفتند: این‌ها را برمی‌گردانیم چنانچه یاران ما را بازداشتند. به همین خاطر ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[520]](#footnote-520)).

اسباب نزول آیة 3: ﴿ ﴾[[521]](#footnote-521).

388- ابن منده در کتاب «الصحابه» از طریق عبدالله بن جبله بن حبان بن حجر از پدرش از پدرکلانش حبان روایت کرده است: با رسول خدا جایی بودیم و من زیر دیگ گوشت آتش می‌افروختم که آیة تحریم گوشت مردار نازل شد. دیگ را برگرداندم و آنچه در آن بود بر زمین ریخت([[522]](#footnote-522)).

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾[[523]](#footnote-523).

389- طبرانی، حاکم، بیهقی و غیر این‌ها از ابو رافع روایت کرده اند: جبرئیل امین نزد سرور کائنات آمد و اجازة دخول خواست، پیامبر اجازه داد، ولی او دیر کرد. پس پیامبر اکرم ردای خویش را بر دوش انداخت و به سوی او رفت و جبرئیل امین هنوز به در خانه ایستاده بود. پیامبر فرمود: به تو اجازة دخول دادم. جبرئیل گفت: آری، لیکن ما به خانه‌ای که در آن تصویر و یا سگ باشد هرگز داخل نمی‌شویم، مسلمین جستجو کردند و در یکی از خانه‌ها بچه سگی یافتند. آنگاه پیامبر به ابورافع دستور داد که در مدینه حتی یک سگ را هم زنده نگذارد. پس تعدادی از مردم به حضور نبی کریم آمدند و گفتند: ای فرستاة خدا چه چیز از این گروه حیواناتی که دستور کشتارشان را داده‌ای بر ما حلال است، در پاسخ آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

390- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ابورافع را بابت کشتار سگ‌ها فرستاد و او نزدیک عوالی رسیده بود که عاصم بن عدی، سعد بن خیثمه و عویمر بن ساعده نزد پیامبر رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما چه چیز حلال است؟ بنابراین، آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[524]](#footnote-524)).

391- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا دستور قتل سگ‌ها را صادر کرد. مسلمانان گفتند: چه چیز از این حیوانات به ما حلال است، پس این آیه نازل گردید([[525]](#footnote-525)).

392- و از طریق شعبی روایت کرده است: عدی بن حاتم طائی گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از شکار سگ‌ها پرسید، پیامبر نداشت که به او چه بگوید. تا این که آیه ﴿ ﴾ نازل شد([[526]](#footnote-526)).

393- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: عدی بن حاتم و زید بن مُهلهل طائی از رسول الله پرسیدند، ما طایفه‌ای هستیم که با سگ‌ها و بازهای شکاری به شکار می‌رویم و سگان خانوادة ذریح و گاو وحشی، گوره‌خر و آهو شکار می‌کنند. اینک ایزد تعالی خوردن مردار را بر مسلمین حرام کرده، پس چه چیز بر ما حلال است؟ به این سبب ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾[[527]](#footnote-527).

394- بخاری از طریق عمرو بن حارث از عبدالرحمن بن قاسم بن [محمد بن ابوبکر صدیق] از پدرش از عایشه ل روایت کرده است: در بازگشت از سفر، نزدیک مدینه رسیده بودیم که گردن بند من در بیابان گم شد. رسول الله شتر خود را خواباند و فرود آمد [و دستور اقامت در آنجا را داد] و سرش را در آغوشم گذاشت و خوابید. ابوبکر آمد و مشتی محکم بر سینة من زد و گفت: این همه مردم را به خاطر یک گردن‌بند از ورود به مدینه بازداشتی، بامداد رسول الله از خواب بیدار شد و هرچه جستجو کرد، آب برای وضو پیدا نشد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد پس اُسَید بن حُضَیر گفت: ای خاندان ابوبکر، خدا به سبب شما به مردم خیر عطا کرد([[528]](#footnote-528)).

[از عایشه ل روایت شده است: در یکی از سفرهای پیامبر با آن بزرگوار بودم. نزدیک بود وارد مدینه شویم که گردن‌بند من در بیابان گم شد. پیامبر به جستجوی آن پرداخت مردم نیز با او همراه شدند، در آنجا نه چشمة آب بود و نه کسی با خود آب داشت. مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند و گفتند: از این کار عایشه تعجب نمی‌کنی رسول الله و مردم را در جایی که نه چشمة آب است و نه کسی با خود آب دارد پیاده کرد. پس ابوبکر صدیق در حالی به طرف من آمد که پیامبر سر خود را بر رانم گذاشته و خوابیده بود. ابوبکر گفت: تو رسول خدا و تمام مردم را به خاطر یک گردن‌بند در جایی که آب وجود ندارد نگاه داشتی، به شدت سرزنشم کرد و چند سیلی به من زد چون سر پیامبر بالای زانویم بود هیچ حرکت نکردم. پیغمبر خدا تا صبحگاه در آن جا بدون آب اقامت گزید. پس خدا آیة تیمم را نازل کرد و مسلمانان تیمم کردند. عایشه ل می‌گوید: شتر سواری مرا که حرکت دادیم ناگاه گردن‌بند را در زیر پای او یافتیم]([[529]](#footnote-529)).

395- طبرانی از طریق عباد بن عبدالله بن زبیر از عایشه ل روایت کرده است: هنگامی که واقعة گردن‌بند من پیش آمد و اهل افک حرف‌هایشان را زدند با پیامبر در جنگی دیگر شرکت کردم بازهم گردن‌بند من افتاد و مردم به خاطر جستجوی آن از رفتن بازماندند. ابوبکر گفت: دخترکم تو در هر سفر برای مردم مایة رنج و درد سر می‌شوی، پس خدای بزرگ تیمم را در آنجا مشروع ساخت. و ابوبکر صدیق گفت: دخترم تو نیکبخت و سعادتمندی([[530]](#footnote-530)).

در اینجا دو تذکر لازم است: اول – بخاری این حدیث را از عمرو بن حارث روایت کرده است و در این حدیث به صراحت بیان شده است، علمای دیگر که در روایات خود آیة تیمم را ذکر کرده اند منظورشان همین آیة مائده است، اکثر علما در روایات خود گفته اند: آیة تیمم نازل شد و بیان نکرده اند که مراد آیة سورة مائده است و یا آیة چهل و سوم سورة نساء.

ابوبکر ابن العربی گفته است: این مشکلی است که من راه حلی برای آن نیافتم، زیرا ما نمی‌دانیم که منظور عایشه ل کدام آیه است([[531]](#footnote-531)).

ابن بطال گفته است: منظور عایشه ل آیة سورة نساء است به این دلیل که آیة سورة مائده آیة وضوء نامیده می‌شود و در آیة سورة نساء به وضو اشاره‌ای نشده است در نتیجه اختصاص آیة سورة نساء به آیة تیمم مورد قبول است.

واحدی نیز در کتاب اسباب نزول همین حدیث عایشه را شان نزول آیة چهل و سوم سورة نساء دانسته است.

بدون تردید آنچه را بخاری ترجیح داده درست است، برای این که در این طریق به روشنی آمده است که آیة تیمم آیة ششم سورة مائده است.

دوم- حدیث شریفی که بخاری از عایشه ل روایت کرده، دلیل بر این است که قبل از نزول آیة تیمم وضوء واجب بوده است، از این رو مسلمانان فرودآمدن در جایی را که آب وجود نداشت خیلی مهم دانستند و آن پیش آمد از سوی ابوبکر صدیق در حق عایشه ل روی داد.

ابن عبدالبر می‌گوید: برای اهل مغازی روشن است که سرور کائنات از همان ابتدا که نماز واجب شد نماز را همیشه با وضو خوانده است و این موضوع را به غیر از اشخاص ناآگاه و ستیزه‌گر هیچکس رد نمی‌کند. و آن بزرگوار می‌گوید: حکمتی که برای نزول آیة وضوء وجود دارد با وصف این که قبلاً به آن عمل می‌شد این است که فرضیت وضوء باید با وحی متلو ثابت گردد.

شخص دیگری گفته است: احتمال دارد که اول آیه به سبب واجب‌شدن وضوء قبلاً نازل شده و بقیة آیه که ذکر تیمم در آن است بعد در اینجا نازل گردیده باشد.

سیوطی صاحب گفته است: تذکر اول قابل قبول‌تر است، زیرا فرضت وضوء یک جا با فرضیت نماز در مکه بوده و این آیه مدنی است.

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾[[532]](#footnote-532).

396- ابن جریر از عکرمه و یزید بن ابوزیاد به لفظ ابن ابوزیاد روایت کرده: پیغمبر خدا با ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و عبدالرحمن بن عوف روانه شد و نزد کعب بن اشرف و یهود بنی نضیر رفت از آن‌ها در بارة ادای دیه‌ای که عهده‌دار پرداخت آن بود کمکی طلبید [دیة دو عامریی که عمرو بن امیة ضمری آن‌ها را کشته بود]([[533]](#footnote-533)). یهود گفت: بنشین تا برایت غذا بیاوریم و خواسته‌ات را نیز برآورده سازیم. پیامبر نشست، حیی بن اخطب به رفقای خود گفت: هرگز او را نزدیکتر از این در دسترس خود نمی‌یابید، سنگی را به سوی او پرتاب کنید و به قتلش برسانید تا شرارت و بدی را برای همیشه نبینید، پس آسیاب سنگ بزرگی را آوردند تا به سوی پیامبر پرتاب نمایند، خدا در آن کار موفق‌شان نساخت، زیرا جبرئیل امین آمد و باعث شد پیامبر از جای خود برخیزد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[534]](#footnote-534)).

397- و از عبدالله بن ابوبکر، عاصم بن عمر بن قتاده و مجاهد، عبدالله بن کثیر و ابومالک به این معنی روایت کرده است([[535]](#footnote-535)).

398- و از قتاده روایت می‌کند که فرموده برای ما گفته شده است: رسول الله در غزوة هفتم در بین نخلستانی قرار داشت، بنو ثعلبه و بنو محارب خواستند که او را بکشند، کسی را به این منظور فرستادند و او خود را کنار رسول الله که در جایی به خواب رفته بود رساند و سلاح پیامبر را گرفت و گفت: کیست که تو را از چنگ من نجات بخشد، پیامبر گفت: خدا، اعرابی شمشیر را در نیام گذاشت. پیامبر او را مجازات نکرد. در آن هنگام این آیه نازل شد([[536]](#footnote-536)).

399- ابونعیم در «دلائل النبوة» از طریق حسن از جابر بن عبدالله روایت کرده است: مردی از بنی محارب که به غورث بن حرث مشهور بود، به قوم خود گفت: من محمد را برای شما می‌کشم، پس خود را نزدیک رسول الله رساند. پیامبر جایی نشسته و شمشیرش را کنارش گذاشته بود. گفت: ای محمد، اجازه می‌دهی شمشیر را ببینم، گفت: آری، غورث شمشیر را گرفت و از نیام برکشید و به اهتزاز درآورد و بر او حمله‌ور گردید، ولی خدا شر او را از پیامبر دور کرد. گفت: ای محمد از من نمی‌ترسی؟ گفت: نه، غروث گفت: از من که شمشیر تیزی در دستم دارم نمی‌ترسی؟ گفت: نه، خدایم مرا از شر تو حفظ می‌کند. غورث پس از شنیدن این سخن، شمشیر را در غلاف نهاد و به دست رسول خدا داد. آنگاه این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 15 – 16: ﴿ ﴾.

400- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: گروهی از یهود به حظور نبی کریم آمدند و در بارة سنگسار از ایشان سؤال کردند. رسول خدا گفت: کدام‌تان دانشمندتر هستید؟ آن‌ها به سوی ابن صوریا اشاره کردند. پیامبر او را به خدایی که تورات را بر موسی نازل کرد و کوه طور را برافراشت و از یهود تعهد و پیمان گرفت، سوگند داد. لرزه بر اندام دانشمند یهود افتاد و گفت: [چون زنان ما بسیار زیبایند، به خاطر حکم سنگسار زناکاران، افراد زیادی از ما کشته شدند، پس ما دامنة کشتار را کوتاه ساختیم]([[537]](#footnote-537)) چون سنگسار در بین ما زیاد شد. به صد ضرب دره (شلاق) و تراشیدن سر اکتفا کردیم. رسول خدا در بارة آن [شخص زانی که او را برای صدور حکم خدمت رسول کریم آورده بودند] حکم سنگسار را صادر کرد. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[538]](#footnote-538)).

اسباب نزول آیة 18: ﴿ ﴾[[539]](#footnote-539).

401- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: نعمان بن اضاء، بحر بن عمرو و شاش بن عدی [از یهود] حضور رسول الله آمدند و با او گفتگو کردند، پیامبر آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، و از عذاب الهی برحذرشان داشت. گفتند: ای محمد، ما را نترسان به خدا سوگند ما دوستداران و فرزندان خداییم. نصاری نیز چنین ادعای داشتند، پس خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[540]](#footnote-540)).

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾[[541]](#footnote-541).

402- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله یهود را به اسلام دعوت و به پذیرش دین جدید تشویق نمود، ولی آن‌ها سرباز زدند و از قدم‌گذاشتن در راة نیک امتناع ورزیدند. پس معاذ بن جبل و سعد بن عباده به آن‌ها گفتند: ای جماعت یهود از خدا بترسید، به خدا سوگند شما بهتر می‌دانید که محمد فرستادة خداست، زیرا شما قبل از بعثت همواره از او یاد می‌کردید و صفات او را برای ما بیان می‌داشتید. رافع بن حریمله و وهبن بن یهوذا گفتند: ما هرگز این چیزها را به شما نگفته ایم و خدا بعد از موسی نه کتابی فرو فرستاده و نه پیامبری برانگیخته است. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[542]](#footnote-542)).

اسباب نزول آیة 33: ﴿ ﴾[[543]](#footnote-543).

403- ابن جریر از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: عبدالملک بن مروان برای انس نامه‌ای نوشت و از او در بارة این آیه ﴿ ...﴾ پرسید. انس در جواب نامه آگاهش ساخت که این آیه در بارة عرنی‌هایی که از اسلام برگشتند و چوپان را کشتند و شتران را با خود بردند نازل شده است.

404- و از جریر مثل این روایت کرده است([[544]](#footnote-544)).

405- و عبدالرزاق از ابوهریره به این معنی روایت کرده است([[545]](#footnote-545)).

اسباب نزول آیة 39: ﴿ ﴾[[546]](#footnote-546).

406- ک: احمد و غیره از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: در زمان رسول خدا زنی مرتکب سرقت شد و دست راستش را قطع کردند. پس آن زن گفت: ای رسول خدا، آیا توبة من به درگاة الهی پذیرفته می‌شود؟ پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[547]](#footnote-547)).

اسباب نزول آیة 41 – 45: ﴿ ﴾[[548]](#footnote-548).

407- ک: احمد و ابوداود از ابن عباس ب روایت کرده اند: در زمان جاهلیت طایفه‌ای از یهود بر طایفة دیگری چیره شده بود تا این که گروة مغلوب شکست و خواهان صلح شد. پس باهم اینچنین پیمانی بستند که در برابر هر کشته از گروة ناتوان که او را فردی از گروة نیرومند بکشد، پنجاه وسق([[549]](#footnote-549)) خونبها پرداخته شود و در برابر هر کشته از گروة قوی که او را کسی از گروة مغلوب بکشد، صد وسق به عنوان دیه داده شود. تا آمدن رسول خدا به مدینه این روش ادامه داشت، سپس فردی از گروة ضعیف، یک نفر از گروة قوی را کشت. زورمندان برای آن‌ها پیام فرستادند که صد وسق خونبهای ما را بفرستید. ضعفا گفتند: چنین چیزی کجای جهان مرسوم بوده است که دو طایفه دارای دین مشترک و نسب مشترک باشند و در یک سرزمین باهم زندگی کنند، ولی دیة یکی نصف دیة دیگری باشد؟ ما پیش از این از ترس جور و ستم شما آنگونه به شما دیه می‌دادیم، اما اکنون که محمد به مدینه آمده است، دیگر به آن پیمان ظالمانه راضی نیستیم. نزدیک بود آتش جنگ بین آن‌ها شعله‌ور شود. پس به حکمیت رسول الله راضی شدند، اما زورمندان دست به دسیسة پنهانی زدند و عده‌ای از منافقان را حضور رسول خدا گسیل داشتند تا از رأی آن بزرگوار آگاه شوند [که اگر پیامبر به نفع آن‌ها حکم کند به حکمیت او راضی شوند و اگر به نفع آن‌ها نبود حکمیت او را نپذیرند] پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[550]](#footnote-550)).

408- احمد، مسلم و دیگران از براء بن عازب روایت کرده اند: مردی یهودی را که با خاکة زغال چهره‌اش را سیاه کرده و شلاقش زده بودند، از نزدیک رسول خدا عبور می‌دادند. رسول الله آن‌ها را نزد خود خواست و گفت: حد زنا در کتاب شما چنین است، گفتند: آری، پس یکی از علمای آن‌ها را خواست و گفت: تو را به خدای که تورات را برای موسی فرستاده است قسم می‌دهم آیا شما حد زنا را در کتاب خود اینچنین آموخته اید، گفت: نه، به خدا اگر مرا قسم نمی‌دادی برایت بیان نمی‌کردیم، حد زنا در کتاب ما سنگسار است، اما زمانی رسید که این عمل در بین اشراف ما زیاد شد، اگر یکی از اشراف مرتکب این عمل می‌شد سنگسارش نمی‌کردیم و اگر شخصی ناتوان و مستمند این عمل را انجام می‌داد او را سنگسار می‌کردیم، بنابراین دانشمندان خود را دعوت نمودیم که قانونی سبکتر از قانون سنگسار وضع نماییم تا بر ثروتمندان و فرومایگان یکسان و عادلانه تطبیق شود، سپس به اتفاق هم قانونی را تصویب کردیم که بر مبنای آن، صورت مرتکبین این عمل با خاکة زغال سیاه شود و به بدن آن‌ها شلاق زده شود. نبی کریم گفت: پروردگارا! من اولین کسی هستم که فرمانت را زنده کردم، بعد از این که یهود فرمان تو را از بین برده بودند. پس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. بنابراین، خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. یهود می‌گفت: به نزد محمد بروید اگر به سیاه‌کردن صورت و شلاق‌زدن فتوی داد بپذیرید و اگر به سنگسار فتوی داد نپذیرید. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[551]](#footnote-551)).

409- ک: حمیدی در مسند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است: مردی از اهل فدک مرتکب زنا شد، اهل فدک برای گروهی از اهالی مدینه نامه نوشتند که حکم این حادثه را از محمد بپرسید اگر فتوا داد شلاق زده شود بپذیرید و اگر به سنگسار فتوا داد نپذیرید، آن‌ها حکم عمل زنا را از پیامبر سؤال کردند. پیامبر همانند آنچه که در حدیث قبل گذشت داناترین آن‌ها را سوگند داد که حکم زنا در تورات چیست. سپس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[552]](#footnote-552)).

410- بیهقی در «دلائل» از حدیث ابوهریره به همین معنی روایت کرده([[553]](#footnote-553)).

اسباب نزول آیة 49 – 50: ﴿ ﴾.

411- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: کعب بن اسید، عبدالله بن صوریا و شاش بن قیس به یکدیگر گفتند: باهم نزد محمد برویم شاید بتوانیم فکر او را نسبت به دینش پریشان کنیم. پس به حضور ایشان آمدند و گفتند: ای محمد، تو خود بهتر می‌دانی که ما دانشمندان، اشراف و بزرگان یهود هستیم، اگر ما از تو پیروی کنیم، تمام یهودیان از ما پیروی نموده با تصمیم و عزم ما مخالفت نمی‌کنند، حال بین ما و عده‌ای از قوم ما دعوا و اختلاف است، آن‌ها را برای داوری نزدت می‌آوریم، تو به نفع ما و به زیان آن‌ها حکم کن و آنگاه ما به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر از این کار ابا ورزید و خدا در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ را نازل کرد([[554]](#footnote-554)).

اسباب نزول آیة 51: ﴿ ﴾[[555]](#footnote-555).

412- ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و بیهقی از عباده بن [ولید بن عباده بن]([[556]](#footnote-556)) صامت روایت کرده اند: هنگامی که بنی قینقاع با رسول الله می‌جنگیدند، عبدالله بن اُبی بن سلول [که با آن‌ها هم‌پیمان بود] از آن‌ها دست برنداشت و در کنارشان ایستاد، در حالی که عباده بن صامت از قبیلة بنی عوف [بن] خزرج – که او نیز مانند عبدالله بن ابی بن سلول با یهود هم‌پیمان بود – به حضور رسول خدا آمد و اظهار داشت هم‌پیمان من خدا، رسول خدا و مؤمنان هستند و از دوستی و هم‌پیمانی با یهود براءت می‌جویم. عباده می‌گوید. آیة ﴿ ...﴾ در بارة او و عبدالله بن ابی نازل شده است([[557]](#footnote-557)).

اسباب نزول آیة 55: ﴿ ﴾[[558]](#footnote-558).

413- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که راویان آن مجهولند از عمار بن یاسر روایت کرده است: علی مشغول ادای نماز نافله بود که گدایی حضورش ایستاد، شیر خدا انگشتر خود را از انگشت بیرون کرد و به او داد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید. این حدیث دارای شاهد است:

414- عبدالرزاق از عبدالوهاب از پدرش مجاهد از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة علی نازل شده است.

415- ابن مردویه از وجه دیگر از ابن عباس مثل این روایت کرده است.

416- و از علی مانند این روایت را نقل کرده است.

417- و ابن جریر از مجاهد روایت کرده است([[559]](#footnote-559)).

418- و ابن ابوحاتم از سلمه بن کهیل نیز همانند این را روایت کرده است.

این احادیث شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیة 57 – 61: ﴿ ﴾.

419- ابوشیخ و ابن حبان از ابن عباس ب روایت کرده اند: رفاعه بن زید بن تابوت و سوید بن حارث از روی نفاق و دورویی تظاهر به اسلام می‌کردند و شخصی از مسلمانان با آن‌ها دوستی داشت. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[560]](#footnote-560)). و به این روایت آمده است: گروهی از یهود که ابو یاسر بن اخطب، نافع بن ابونافع و عازر بن عمرو نیز بین‌شان بودند، به حضور رسول الله آمدند و پرسیدند که به کدام یک از پیامبران پیشین ایمان دارد؟ سرور کائنات ﴿ ﴾ (بقره: 136) «بگوييد: به خدا و آنچه كه به ما فرو فرستاده شده و آنچه كه به ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و نوادگان يعقوب فرو فرستاده شده و آنچه كه به موسى و عيسى داده شده و [نيز] آنچه كه به [ديگر] پيامبران از سوى پروردگارشان داده شده است، ايمان آورده‏ايم. بين هيچ كس از آنان تفاوتى نمى‏گذاريم. و فرمانبردار او (خداوند) هستيم» را تلاوت کرد. چون نبی کریم از عیسی نام برد، آن‌ها نبوت عیسی بن مریم را انکار کردند، و گفتند: ما هرگز به عیسی و کسی که نبوت او را بپذیرد ایمان نمی‌آوریم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[561]](#footnote-561)).

اسباب نزول آیة 64: ﴿ ﴾[[562]](#footnote-562).

420- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: شخصی از یهود به نام نباش بن قیس به پیامبر گفت: پررودگار تو بخیل است و مال خود را به کسی نمی‌دهد. خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[563]](#footnote-563)).

421- ابوشیخ از وجه دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه ﴿ ﴾ در بارة فنحاص رئیس یهود بنی قینقاع نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 67: ﴿ ﴾[[564]](#footnote-564).

422- ابوشیخ از حسن روایت کرده است: رسول خدا فرمود: ایزد تعالی مرا به رسالت مبعوث کرد و من در خود توانایی این کار را نمی‌دیدم، زیرا می‌دانستم مشرکان تکذیبم می‌کنند. پس خدای تعالی به من وحی کرد یا پیام او را به مردم برسانم و یا ناگزیر مورد خشم و عذاب الهی قرار گیرم. همین بود که خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

423- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ نازل شد. پیامبر گفت: خدایا چگونه فرمان تو را انجام دهم، در حالی که من یکه و تنها هستم و همه برعلیه من همدست می‌شوند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[565]](#footnote-565)).

424- حاکم و ترمذی از عایشه ل روایت کرده اند: نبی کریم تا نزول این آیه ﴿ ﴾ با نگهبانان مسلح حراست و پاسبانی می‌شد. پس از نزول این آیه پیامبر سرش را از خانه بیرون کرد و به پاسبانان گفت: شما بازگردید که خدا خودش مرا نگاه می‌دارد([[566]](#footnote-566)).

این حدیث دال بر این است که این آیه در شب و هنگامی که پیامبر در بستر بوده نازل شده است.

425- طبرانی از ابوسعید خدری روایت کرده است: عباس عموی پیامبر در گروة نگهبانان پیامبر بود، هنگامی که ﴿ ﴾ نازل گردید پاسبانی را ترک گفت([[567]](#footnote-567)).

426- ک: همچنان از عصمه بن مالک خطمی روایت کرده است: ما همواره شب‌ها از پیامبر باسبانی می‌کردیم. تا این که ﴿ ﴾ نازل شد. پیامبر دستو داد این کار را ترک کنیم([[568]](#footnote-568)).

427- ک: ابن حبان در «صحیح» خود از ابوهریره روایت کرده است: زمانی که رسول الله به سفر می‌رفت اگر موقع صبح به جایی می‌رسیدیم، بزرگترین و سایه‌دارترین درخت را برایش انتخاب می‌کردیم و او در پای آن درخت فرود می‌آمد. روزی در زیر درختی نشست و شمشیر خود را بر شاخة آن آویزان کرد. ناگاه مردی آمد و شمشیر را گرفت و گفت: ای محمد چه کسی ترا از چنگ من نجات می‌دهد؟ پیامبر گفت: ایزد تعالی مرا از شر تو حفظ می‌کند، شمشیر را بگذار، آن مرد شمشیر را انداخت. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

428- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: زمانی که رسول الله غزوة بنی انمار را به پایان رساند. به ذات الرقاع آمد. هنگامی که بر سر چاهی نشسته و پاهای خود را دراز کرده بود، وارث از قبیلة بنی نجار داوطلب قتل او شد. رفقایش گفتند: چگونه او را به قتل می‌رسانی، گفت: به او می‌گویم: شمشیرت را به من بده، وقتی شمشیرش را به من داد او را می‌کشم، پس به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، شمشیرت را به من بده، تا آن را ببویم، پیامبر شمشیر را به او داد. دست او لرزید. پیامبر گفت: خدا بین تو و خواسته‌ات مانع ایجاد کرد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[569]](#footnote-569)).

حدیث غریب دیگری به سبب نزول این آیه آمده که آن را:

429- ک: ابن مردویه و طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده اند: از رسول الله به وسیلة پاسبانان حراست و نگهبانی می‌شد. ابوطالب هرروز چند نفر از افراد بنی هاشم را با پیامبر جهت محافظت می‌فرستاد، تا آن که آیة ﴿ ﴾ نازل شد. ابوطالب خواست بازهم نگهبان به نزد رسول الله بفرستد. پیامبر گفت: ای عمو، خدا مرا از شر انسان‌ها و جن حفظ می‌کند.

430- ابن مردویه از جابر بن عبدالله به این معنی نقل کرده است.

این روایت اقتضا می‌کند که آیه مکی باشد و ظاهراً خلاف آن است.

اسباب نزول آیة 68: ﴿ ﴾[[570]](#footnote-570).

431- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رافع، اسلام بن مشکم و مالک بن صیف به حضور رسول الله آمدند و گفتند: ای محمد! آیا نمی‌گویی که پیرو دین ابراهیم و از ملت او هستی و به تورات ایمان داری؟ گفت: آری، ولی شما چیزهای تازه در آن وارد کرده اید و حقایقی را که در تورات درج است، انکار و آنچه را که به تبلیغ و بیان آن مأمور بودید کتمان نموده اید. گفتند: به آنچه در دست ماست عمل می‌کنیم، از این رو در راة راست و حق قرار داریم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 82 – 83: ﴿ ﴾.

432- ابن ابوحاتم از سعید بن مُسَیَّب و ابوبکر بن عبدالرحمن و عروه بن زبیر روایت کرده است: رسول الله عمرو بن امیة ضمری را با نامه‌ای به حضور نجاشی فرستاد. نجاشی نامه را خواند، جعفر بن ابوطالب را با مهاجرین خواست، دنبال رهبانان و روحانیون مسیحی نیز فرستاد و به جعفر بن ابوطالب دستور داد برایشان چند آیه از قرآن بخواند، جعفر سورة مریم را تلاوت کرد. آن‌ها به قرآن گرویدند و سیلاب اشک از دیدگانشان روایت گشت. این کلام عزیز ﴿ ﴾[[571]](#footnote-571)، در باره شان نازل شد.

433- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: نجاشی سی نفر از بزرگان دربار خویش را نزد پیامبر فرستاد و او سورة «یس» را برای آن‌ها قراءت کرد. با شنیدن قرآن چشمان آن‌ها اشکبار گردید. پس در بارة آن‌ها این آیه نازل شد([[572]](#footnote-572)).

434- نسائی از عبدالله بن زبیر ب روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة نجاشی و یاران او نازل شده است([[573]](#footnote-573)).

435- طبرانی از ابن عباس به این معنی اما مفصلتر روایت کرده است([[574]](#footnote-574)).

اسباب نزول آیة 87: ﴿ ﴾[[575]](#footnote-575).

434- ترمذی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: مردی به حضور رسول الله آمد و گفت: ای رسول خدا! هروقت گوشت می‌خورم میل من به زنان زیادتر می‌شود و شهوت بر من غلبه می‌کند به همین خاطر خوردن گوشت را بر خود حرام کردم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[576]](#footnote-576)).

437- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از اصحاب از جمله عثمان بن مظعون معاشرت با زنان و خوردن گوشت را بر خود حرام کردند و کارد تیز تهیه کردند که آلت تناسلی خود را قطع کنند، تا احساسات شهوانی از آن‌ها دور گردد و با آرامش خیال به عبادت بپردازند. پس آیه نازل شد.

438- و همچنین از عکرمه به قسم مرسل، ابو قلابه، مجاهد، ابومالک، نخعی، سُدِّی و دیگران به این معنی روایت کرده است.

439- سدی می‌گوید: آن‌ها به شمول ابن مظعون و علی بن ابوطالب ده نفر بودند.

440- عکرمه می‌گوید: ابن مظعون، علی بن ابوطالب، ابن مسعود، مقداد بن اسود و سالم مولای ابو حذیفه از آن جمله اند.

441- و در روایت مجاهد: ابن مظعون و عبدالله بن عمرو در میان آن‌ها هستند([[577]](#footnote-577)).

442- ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: این آیه در بارة گروهی از اصحاب از جمله ابوبکر، عمر، علی، ابن مسعود، عثمان بن مظعون، مقداد بن اسود و سالم مولای ابوحذیفه نازل گردیده است. آن‌ها باهم توافق کردند که خود را اخته نمایند، از معاشرت با زنان اجتناب کنند، گوشت و غذای چرب نخورند، لباس خشن بپوشند، از خوردنی‌ها استفاده نکنند، به جز اندکی برای زنده‌ماندن و مانند راهبان جهت عبادت در روی زمین سیر و سیاحت نمایند. بنابراین، این آیه نازل شد([[578]](#footnote-578)).

443- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: شخصی از خانوادة عبدالله بن رواحه مهمان او شد. خود او نزد پیامبر رفته بود. چون به خانه برگشت متوجه شد که مهمان منتظر اوست و هنوز غذا نخورده. به همسر خود گفت: به خاطر من به مهمانم غذا ندادی، این غذا بر من حرام است. همسرش گفت: این غذا بر من نیز حرام باشد. مهمان نیز غذا را تحریم کرد. چون عبدالله این وضعیت را مشاهده کرد دست به سوی غذا دراز نمود و گفت: بسم الله بخورید، سپس به نزد رسول الله آمد و موضوع را گفت. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 90 – 93: ﴿ ﴾.

444- احمد از ابوهریره روایت کرده است: رسول الله به مدینه آمد مردم شراب می‌نوشیدند و قمار می‌زدند، در این باره از نبی کریم سؤال کردند. بنابراین ﴿ ...﴾ (بقره: 219) نازل شد. مردم گفتند: ایزد تعالی شراب و قمار را تحریم نکرده بلکه گناة بزرگ خوانده است. آنان مثل همیشه شراب می‌نوشیدند. تا آن که روزی یکی از مهاجرین هنگام نماز شام امامت یارانش را عهده‌دار شد و موقع نمازخواندن اشتباه کرد. بنابراین آیة ﴿ ﴾ (نساء: 43) «اى مؤمنان، در حالى كه مست باشيد به نماز نزديك نشويد تا آنكه بدانيد چه مى‏گوييد» نازل شد. سپس آیة شدیدتر از آن ﴿ ﴾[[579]](#footnote-579)، نازل شد. آن‌هایی که شراب می‌نوشیدند، گفتند: پروردگارا، از شراب دست برداشتیم. بعد مسلمان‌ها گفتند: ای رسول خدا! برخی از مسلمانان که به قمار و شراب اشتغال داشتند در راة خدا شهید شدند تعدادی هم در بستر مرگ جان سپردند، حالا که ایزد تعالی شراب و قمار را زشت دانسته و کردار شیطانی خوانده است [تکلیف آنان چیست] پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[580]](#footnote-580)).

445- نسائی و بیهقی از ابن عباس ب روایت کرده اند: دو قبیله از انصار شراب می‌نوشیدند و زمانی که مست می‌شدند، گریبان یکدیگر را می‌گرفتند. وقتی که به حال عادی برمی‌گشتند، برخی از آن‌ها متوجه آثار زخم و خراشیدگی در روی، سر و ریش خود می‌شد و با خود می‌گفت: برادرم (فلانی) این بلا را به سر من آورد، و در حالی که پیش از آن برادرانه باهم می‌زیستند و در دل‌هایشان هیچ کینه‌ای وجود نداشت، با خود می‌گفت: به خدا اگر نسبت به من مشفق و مهربان بود این کار را با من نمی‌کرد و به این ترتیب، کینه و دشمنی در دل‌هایشان جایگزین مهر و دوستی می‌شد. پس خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را در بارة آن‌ها نازل کرد. پس عده‌ای از آدم‌های سختگیر گفتند: اگر شراب پلید و نوشیدنش گناه باشد، حکم فلان که شراب نوشیده بود و در جنگ احد به شهادت رسید چیست؟ خدای مهربان در پاسخ آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[581]](#footnote-581)).

اسباب نزول آیة 100: ﴿ ﴾[[582]](#footnote-582).

446- واحدی و اصبهانی در «ترغیب» از جابر روایت کرده اند: وقتی که رسول خدا حکم تحریم شراب را اعلام کرد، اعرابیی برخاست و گفت: کار و پیشة من تجارت شراب بود و از این راه ثروتی اندوخته‌ام، حال اگر آن مال را در راة خدا خرج کنم به من سودی خواهد رساند؟ رسول خدا گفت: خدا تنها چیزهای پاکیزه و طیب را قبول می‌کند. پس خدای بزرگ تأیید گفتة پیامبر آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[583]](#footnote-583)).

اسباب نزول آیة 101: ﴿ ﴾[[584]](#footnote-584).

447- ک: بخاری از انس بن مالک روایت کرده است: پیامبر در حال پند و اندرز برای مسلمانان بود که مردی پرسید: پدر من کیست؟ پیامبر گفت: فلانی است. بنابراین ﴿ ﴾ تا آخر نازل شد([[585]](#footnote-585)).

448- همچنین از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از رسول الله با تمسخر چیزهای می‌پرسیدند. مردی پرسید: پدر من کیست؟ و شخصی که شترش را گم کرده بود می‌پرسید: شتر من کجاست؟ پس در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[586]](#footnote-586)).

449- ابن جریر از حدیث ابوهریره مانند این روایت را نقل کرده است([[587]](#footnote-587)).

450- احمد، ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب روایت کرده اند: هنگامی که ﴿ ﴾ (آل عمران: 97) نازل شد، تعدادی از مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در هرسال یکبار ادای حج فرض می‌شود؟ پیامبر سکوت کرد، باز پرسیدند. پیامبر گفت: نه، و پس فرمود: اگر می‌گفتم، آری، ادای مراسم حج هرسال یکبار بر مسلمین واجب می‌شد. در این باره ﴿ ﴾ نازل شد.

451- ابن جریر مانند این از ابوهریره، ابوامامه و ابن عباس روایت کرده است([[588]](#footnote-588)).

حافظ ابن حجر فرموده است: هیچ مانعی ندارد که این آیه در بارة هردو موضوع نازل شده باشد و اسناد حدیث ابن عباس صحیح‌تر است([[589]](#footnote-589)).

اسباب نزول آیة 106 – 108: ﴿ ﴾.

452- ترمذی به قسم ضعیف و دیگران از ابن عباس ب از تمیم داری روایت کرده اند: جز من (تمیم داری) و عدی بن بداء کسی مشمول سبب نزول این آیات نیست. این دو نصرانی بودند و پیش از اسلام به شام رفت و آمد داشتند. یکبار این دو به قصد تجارت به شام رفتند و یکی از بزرگان بنی سهم به نام بدیل ابن ابو مریم هم که یک جام نقره با خود داشت برای تجارت با این دو رفت و در راه مریض شد و به این دو وصیتی کرد و مأمورشان ساخت که تمام دارایی او را به خانواده‌اش برسانند. تمیم می‌گوید: چون او درگذشت، من و عدی جام را به هزار درهم فروختیم و این مبلغ را بین خود تقسیم کردیم. وقتی نزد خانوادة او آمدیم هرچیز که از بدیل پیش ما امانت بود به آن‌ها سپردیم. آن‌ها که جام را بین اشیاء نیافتند از ما در بارة آن سؤال کردند. گفتیم: غیر از این چیزها که به شما سپردیم چیز دیگری از او باقی نمانده است و بدیل تنها همین‌ها را به ما سپرده. وقتی که مسلمان شدم و از آن گناه توبه کردم، نزد خانوادة او آمدم و ایشان را از جریان آگاه ساختم و به آن‌ها پانصد درهم پرداختم و یادآور شدم که پانصد درهم دیگر به نزد عدی است. آن‌ها عدی را نزد رسول الله آوردند. پیامبر از آن‌ها برای اثبات درستی ادعایشان شاهد و دلیل خواست، اما آن‌ها نتوانستند شاهدی بیاورند. پیامبر به آن‌ها امر کرد که عدی را سوگند بدهند و او هم سوگند خورد. خدای بزرگ در این باره آیة ﴿ ﴾[[590]](#footnote-590)، را نازل کرد. سپس عمرو بن عاص و یک نفر دیگر برخاستند و قسم کردند. پس آن پانصد درهم از عدی بن بداء هم گرفته شد([[591]](#footnote-591)).

تذکر: ذهبی در این باور است، تمیمی که در مورد او وحی نازل شد آن تمیم نیست و این جریان را به مقاتل بن حیان نسبت داده است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: این ادعا درست نیست، زیرا در این حدیث تصریح شده است که او تمیم داری بود.

**\*\*\***

سورة انعام

این سوره مکی و 165 آیه است

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾[[592]](#footnote-592).

453- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: نحام بن زید و قروم بن کعب و بحری بن عمرو به حضور رسول الله آمدند و گفتند: ای محمد، مگر تو نمی‌دانی که جز الله، خدایی دیگر هم هست، پیامبر در جواب‌شان فرمود: لا إله إلا الله: جز خدای یگانه خدایی نیست. برای این فرستاده شده‌ام و به این راه مردم را دعوت می‌کنم. پس خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را در بارة سخن آن‌ها نازل کرد([[593]](#footnote-593)).

اسباب نزول آیة 26: ﴿ ﴾[[594]](#footnote-594).

454- حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوطالب مانع آزار و اذیت مشرکین بر رسول الله می‌شد، ولی خودش از آنچه رسول اکرم آورده بود دوری می‌جست. این آیه در شان او نازل شد([[595]](#footnote-595)).

455- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن ابوهلال روایت کرده است: این آیه در بارة عموهای پیامبر که تعدادشان به ده نفر می‌رسید نازل شده است. آنان در برابر زورگویان و مشرکین از او به شدت دفاع می‌کردند و خود در نهان با او مخالفت می‌نمود.

اسباب نزول آیة 33: ﴿ ﴾[[596]](#footnote-596).

456- ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب روایت کرده اند: ابوجهل به سرور کائنات گفت: ما هرگز تو را تکذیب نمی‌کنیم، ولی آنچه را آورده‌ای باور نداریم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[597]](#footnote-597)).

اسباب نزول آیة 51 – 55: ﴿ ﴾.

457- ابن حبان و حاکم از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: این آیه در شان شش نفر من، عبدالله بن مسعود و چهار نفر دیگر نازل شده است، بزرگان کفار به پیامبر گفتند: این‌ها را از خود دور کن، زیرا ما خجالت می‌کشیم در گروهی که آن‌ها هم وجود دارند از تو اطاعت نماییم. سخنان آنان چنانچه خدا خواسته بود در دل پیامبر اثر گذاشت. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[598]](#footnote-598)).

458- احمد، طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن مسعود روایت کرده اند: بزرگان قریش از کنار رسول الله گذشتند، خَبَّاب بن ارَت، بلال، صهیب و عمار را در محضر پیامبر دیدند و گفتند: ای محمد! آیا این‌ها را [از قوم خود] شایسته‌تر می‌دانی و خدا از میان ما تنها به این‌ها فضل و احسان کرده است؟ اگر این‌ها را از خود دور کنی ما از تو پیروی خواهیم کرد. پس در بارة آن‌ها ﴿ ﴾[[599]](#footnote-599) نازل شد([[600]](#footnote-600)).

459- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه، مطمعم بن عدی و حرث بن نوفل با جمعی از اشراف بنی عبد مناف از اهل کفر و ستیز نزد ابوطالب آمدند و گفتند: اگر برادرزاده‌ات این بردگان را از خود دور کند، جایگاهی بسیار بزرگ در دل‌های ما خواهد داشت، ما فرمان بردار او می‌شویم و پیروان خود را نیز به او نزدیک می‌سازیم. ابوطالب موضوع را برای پیامبر بیان داشت. عمر بن خطاب گفت: خواهش ایشان را برآورده کن تا ببینیم چه می‌خواهند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. آن‌ها عبارت بودند از: بلال، عمار بن یاسر، سالم مولای ابوحذیفه، صالح مولای اسید، ابن مسعود، مقداد بن عبدالله، واقد بن عبدالله حنظلی و امثال ایشان. سپس عمر بن خطاب به محضر پیامبر آمد و از گفتار خویش پوزش خواست. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[601]](#footnote-601)).

460- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دیگران از خباب روایت کرده اند: اقرع بن حابس و عیینه بن حصن متوجه شدند که رسول خدا با صهیب، بلال، عمار، خباب و جمعی از مسلمانان کم بضاعت نشسته است. چون آن‌ها را کنار رسول الله دیدند به دیدة حقارت به آن‌ها نگریستند و با پیامبر تنها نشستند و گفتند: ما می‌خواهیم که برای ما جایگاهی قرار دهی که بیانگر قدر و منزلت ما در میان عرب باشد، زیرا فرستادگان و هیأت اعزامی عرب از نواحی مختلف به نزد تو می‌آیند، شرم‌آور است که ما را با این بردگان یک جا ببینند هروقت ما به حضور تو آمدیم، آن‌ها را از مجلس ما دور کن وقتی ما از نزد تو رفتیم، بعد اگر دلت خواست با آن‌ها بنشین. پیامبر پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت. بنابراین، وحی الهی ﴿ ...﴾ نازل شد. سپس خدای عزوجل اقرع و همراة او را متذکر گردید و گفت: ﴿ ...﴾ خباب می‌گوید، روش رسول خدا چنان بود که با ما می‌نشست هرگاه میل برخاستن می‌کرد ما را ترک می‌کرد و می‌رفت. بنابراین آیة ﴿ ...﴾ (کهف: 28) نازل شد. [پس از نزول این آیه پیامبر با ما می‌نشست و وقتی که زمان برخاستن او می‌رسید، برای این که او برخیزد نخست ما برمی‌خاستیم و مجلس را ترک می‌گفتیم]([[602]](#footnote-602)).

ابن کثیر گفته است: این حدیث غریب است چون که آیه مکی است و اقرع و عیینه مدت‌ها بعد از هجرت به اسلام مشرف شده اند.

461- فریابی و ابن ابوحاتم از ماهان روایت کرده اند: گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما مرتکب گناهان کبیره شده ایم، پیامبر به آن‌ها جواب نداد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[603]](#footnote-603)).

اسباب نزول آیة 65 – 67: ﴿ ﴾.

462- ک: ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: چون آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. رسول الله گفت: بعد از من به کفر و بی‌ایمانی بازنگردید که [اگر اینگونه رفتار کنید، یقیناً] یکدیگر را با شمشیر می‌زنید، گفتند: ما شهادت می‌دهیم خدایی نیست جز خدای یگانه و توهم فرستادة خدایی. و برخی دیگر گفتند: ما مسلمانیم. بنابراین، هیچگاه یکدیگر را نمی‌کشیم. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾[[604]](#footnote-604) را نازل فرمود([[605]](#footnote-605)).

اسباب نزول آیة 82: ﴿ ﴾[[606]](#footnote-606).

463- ک: ابن ابوحاتم از عبیدالله بن زحر از بکر بن سواده روایت کرده است: در یکی از میدان‌های جنگ مردی از صف دشمن بر مسلمانان حمله‌ور شد و مسلمانی را به شهادت رساند، دوباره یورش برد و شخصی دیگر را به شهادت رساند، بار سوم بر سپاة اسلام تاخت و دیگری را به شهادت رساند. سپس از پیامبر پرسید: اگر بعد از این کشتار مسلمان شوم آیا این اسلام‌آوردن برای من سودی خواهد داشت؟ رسول الله گفت: آری، آن شخص پس از شنیدن ارشاد پیامبر بر اسب خود نهیب زد و به صف مسلمانان پیوست. پس بر صف یاران قبلی خویش هجوم برد و یکی را به قتل رساند. بار دوم و سوم هم این عمل را انجام داد و هر بار شخصی را گردن زد، تا این که خودش شربت شهادت نوشید. بکر بن سواده گفته است: علما معتقدند که آیة ﴿ ...﴾ در بارة وی نازل شده است([[607]](#footnote-607)).

اسباب نزول آیة 91: ﴿ ﴾[[608]](#footnote-608).

464- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: مالک بن صیف دانشمند یهودی که بسیار چاق و فربه بود به حضور رسول خدا آمد و با او دعوا و مجادله کرد. پیامبر گفت: ترا به کسی که تورات را برای موسی نازل کرده است سوگند! آیا در آن کتاب نیامده که پروردگار دانشمند فربه را دوست ندارد؟ مالک خشمگین شد و گفت: خدا هیچ چیز بر کسی فرو نفرستاده است. یارانش گفتند: وای به حالت حتی به موسی هم؟ آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. این حدیث مرسل است.

465- ابن جریر به این معنی از عکرمه نقل کرده است([[609]](#footnote-609)).

حدیث دیگری نیز در سورة نساء در ذیل آیات 153 – 156 گذشت.

466- ابن جریر از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود می‌گفت: سوگند به خدا پررودگار از آسمان هیچ کتابی نفرستاده است. بنابراین، این آیه نازل گردید([[610]](#footnote-610)).

اسباب نزول آیة 93: ﴿ ﴾[[611]](#footnote-611).

467- ابن جریر از عکرمه [مولای ابن عباس] روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة مسیلمه ﴿ ﴾ در بارة عبدالله بن سعد بن ابو سرح کاتب وحی رسول خدا نازل گشته است. پیامبر به او می‌فرمود: بنویس عزیز حکیم، او می‌نوشت غفور رحیم. پس از اسلام برگشت و به قریش پیوست([[612]](#footnote-612)).

468- و از سدی به همین معنی روایت کرده است: عبدالله می‌گفت: اگر بر محمد وحی شده بر من نیز وحی آمده است و اگر قرآن را خدا نازل کرده باشد، من هم توانستم شبیه آن را نازل کنم، محمد می‌گفت: سمیعاً علیماً و من می‌گفتم: علیماً حکیماً.

اسباب نزول آیة 94: ﴿ ﴾[[613]](#footnote-613).

469- ابن جریر و دیگران از عکرمه روایت کرده اند: نضر بن حارث گفت: لات و عزی مرا شفاعت می‌کنند. خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[614]](#footnote-614)).

اسباب نزول آیة 108: ﴿ ﴾[[615]](#footnote-615).

470- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و کافران پروردگار عالمیان را. پروردگار عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[616]](#footnote-616)).

اسباب نزول آیة 109 – 111: ﴿ ﴾.

471- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله با قریش گفتگو کرد، آن‌ها گفتند: ای محمد! تو خود ما را آگاه ساخته‌ای که معجزة موسی عصایش بود که با آن بر سنگ زد [و دوازده چشمة آب از آن به شدت جاری شد]([[617]](#footnote-617)). و معجزة عیسی زنده کرن مرده‌ها بود و معجزة صالح که برای هدایت قوم ثمود فرستاده شد، شتر بود. تو هم برای این که به تو ایمان بیاوریم، معجزه و نشانه‌ای روشن بیاور. رسول الله گفت: دوست دارید چه معجزه‌ای برایتان بیاورم، گفتند: کوة صفا را به طلا تبدیل کن، گفت: اگر این کار را انجام دادم به من ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری به خدا! رسول الله برخاست که دعا کند، جبرئیل به محضر ایشان آمد و گفت: اگر تو بخواهی خدا کوة صفا را طلا می‌کند، اما اگر بازهم ایمان نیاوردند به رنج و عذاب شدید گرفتارشان می‌کنیم و اگر می‌خواهی آن‌ها را به حال خودشان بگذار تا از میان‌شان، آنان که اصلاح‌پذیرند به اسلام رو بیاورند. خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[618]](#footnote-618)).

اسباب نزول آیة 118 – 121: ﴿ ﴾.

472- ابوداود و ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای به حضور رسول الله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آیا این درست است گوشت آنچه را که خودمان کشته باشیم بخوریم و از خوردن گوشت آنچه که پروردگار آن را کشته است اجتناب کنیم؟ خدا ﴿ ﴾[[619]](#footnote-619)، را نازل کرد.

473- ابوداود، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای گفتند آنچه را خدا می‌کشد نمی‌خورید و آنچه را خود کشته اید می‌خورید. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

474- طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که کلام آسمانیی ﴿ ﴾ نازل شد. مجوس به قریش پیام فرستاد، با محمد بحث و جدل کنید و به او بگویید: آنچه را با دست خودت و با کارد می‌کشی حلال است و آنچه را خدا با شمشیر طلایی می‌کشد حرام؟ منظورشان لاشة مردار بود. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد. ابن عباس گفته است: مراد از کلمة شیاطین آتش‌پرستان و اولیای آن‌ها قریشند.

اسباب نزول آیة 122: ﴿ ﴾[[620]](#footnote-620).

475- ابوشیخ از ابن عباس ب روایت کرده است: خدا آیة ﴿ ...﴾ را در بارة عمر فاروق و ابوجهل نازل کرد([[621]](#footnote-621)).

476- ابن جریر نیز از ضحاک مانند این روایت را نقل کرده است([[622]](#footnote-622)).

اسباب نزول آیة 141: ﴿ ﴾[[623]](#footnote-623).

477- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها بدون زکات چیزهای دیگری را هم بخشش و در این کار زیاده‌روی می‌کردند. پس این آیه تا آخر نازل شد([[624]](#footnote-624)).

478- و از ابن جُرَیج روایت کرده است: ثابت بن قیس بن شماس میوة یک درخت خرمای خود را تمام و کمال به دیگران بخشید، شب که شد یک دانه خرما هم برای خودش باقی نماند([[625]](#footnote-625)).

**\*\*\***

سورة اعراف

این سوره مکی و 206 آیه است

اسباب نزل آیة 31 – 32: ﴿ ﴾.

479- مسلم از ابن عباس ب روایت کرده است: در جاهلیت زنی برهنه خانة کعبه را طواف کرد، در حالی که تنها بر آلت تناسلی خود پارچه‌ای را آویزان کرده بود، و می‌گفت: امروز قسمتی از بدن یا تمام آن آشکار می‌شود و من قسمت آشکار آن را نمی‌پوشانم. در این باره ﴿ ﴾[[626]](#footnote-626)، نازل شد.

اسباب نزول آیة 184: ﴿ ﴾[[627]](#footnote-627).

480- ک: ابن ابوحاتم و ابوشیخ از قتاده روایت کرده اند: نبی اکرم بر کوة صفا ایستاد و قریش را به یکتاپرستی دعوت نمود و تمام خاندان‌ها را شاخه به شاخه مورد خطاب قرار داد: ای فرزندان فلان، ای فرزندان فلان و آن‌ها را از عذاب سخت پروردگار و مجازات خدای تعالی برحذر داشت. در این میان کسی از قریش گفت: بدون شک این رفیق شما دیوانه شده است که اینگونه شب تا صبح نعره می‌زند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[628]](#footnote-628)).

اسباب نزول آیة 187: ﴿ ﴾[[629]](#footnote-629).

481- ابن جریر و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: حَمَل بن ابوقشیر و سموءل بن زید به رسول خدا گفتند: اگر واقعاً پیغمبر هستی ما را آگاه کن که قیامت چه وقت است؟ اگرچه ما خود می‌دانیم که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

482- همچنین از قتاده روایت کرده است: قریش به پیغمبر خدا گفت:([[630]](#footnote-630)) [ما و تو خویشاوندیم، پس نهانی به ما بگو که قیامت چه وقت می‌آید؟ خدای بزرگ فرمود: ﴿ ﴾ «از تو می‌پرسند گویی که تو در بارة قیامت بسیار پرسش و سؤال کرده، و از وقت آمدن آن آگاه شده‌ای»]([[631]](#footnote-631)).

اسباب نزول آیة 204: ﴿ ﴾[[632]](#footnote-632).

483- ابن ابوحاتم و غیره از ابوهریره روایت کرده اند: مسلمان‌ها به امامت رسول خدا نماز می‌خواندند و در آن حال صدای خود را بلند می‌کردند. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[633]](#footnote-633)).

484- و نیز از او چنین روایت کرده است: مسلمان‌ها در نماز باهم صحبت می‌کردند. لذا این آیه ﴿ ...﴾ نازل گردید([[634]](#footnote-634)).

485- و از عبدالله بن مغفل نیز به این معنی روایت کرده است.

486- ابن جریر نیز از ابن مسعود همینگونه روایت کرده است([[635]](#footnote-635)).

487- و از زهری روایت کرده است: هروقت رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد جوانی از انصار نیز همان آیه را با صدای بلند [هم‌آواز با پیامبر خدا] می‌خواند. این آیه در بارة او نازل شد([[636]](#footnote-636)).

488- سعید بن منصور در «سنن» خود از ابومعشر از محمد بن کعب روایت کرده است: چون رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد مسلمان‌ها آن را به سرعت می‌آموختند و همراة پیامبر قراءت می‌کردند تا آیة ﴿ ﴾ نازل گردید.

به نظر من [مؤلف] از ظاهر حدیث برمی‌آید که این آیه مدنی است.

**\*\*\***

سورة انفال

این سوره مدنی و 75 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾[[637]](#footnote-637).

489- ابوداود، نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: پیغمبر خدا خطاب به مسلمین گفت: کسی که جنگجویی از سپاة دشمن را بکشد پاداش او چنین و چنان است، و کسی که یک نفر از آنان را اسیر کند سزاوار چنین و چنان پاداش‌هاست. پس سالخوردگان زیر بیرق‌ها ثبات و پایداری کردند و جنگ‌جویان جوان به میدان جنگ به و پیکار و گردآوری غنایم کوشیدند. سپس پیران خطاب به جوانان گفتند: سهم ما را هم از غنایم بدهید، چون ما یار و یاور و همکار شما بودیم و اگر با فشار زیاد دشمن مواجه می‌شدید به ما پناه می‌آوردید. مسأله را در حضور رسول خدا مطرح کردند. خدای بزرگ در این باره ﴿ ﴾ را نازل کرد([[638]](#footnote-638)).

490- احمد از سعد بن ابی وقاص چنین روایت کرده است: برادرم عمیر در بدر شهید شد و من از سپاة مشرکان سعید بن عاص را کشتم و شمشیرش را گرفتم و به حضور پیامبر آوردم. رسول خدا گفت: شمشیر را بین غنایم گردآوری شده بینداز، از حضور ایشان برگشتم و به سبب شهادت برادر و از دست‌دادن غنیمتی که به زور از دشمن گرفته بودم حالتی داشتم که غیر از خدا هیچکس نمی‌داند اندک زمانی بیش سپری نشد که سورة انفال نازل گشت، پس رسول خدا فرمود: برو شمشیرت را از بین غنایم بردار([[639]](#footnote-639)).

491- ابوداود، ترمذی و نسائی از سعد روایت کرده اند: روز بدر شمشیری را به حضور رسول خدا آوردم و گفتم: ای پیامبر، به راستی که خدا بر جراحات قلبم مرهم گذاشت، بدینگونه که از مشرکان انتقام گرفتم اینک این شمشیر را به من ببخش گفت: این شمشیر نه از آن من است و نه از آن تو، با خود گفتم: شاید این شمشیر به کسی داده شود که در میدان امتحان و آزمون شهامتی را که من نشان دادم هرگز انجام نداده است. سپس رسول خدا آمد و گفت: از من چیزی را مطالبه کردی که مال من نیست، حال اگر مال من شد از آن تو باشد. پس آیة ﴿ ...﴾ به این سبب نازل شد([[640]](#footnote-640)).

492- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند چهار پنجم غنایم در بین مسلمانان تقسیم می‌شود، پس بخش پنجم آن چه می‌شود. در این باره آیة فوق نازل شد([[641]](#footnote-641)).

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾[[642]](#footnote-642).

493- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: در مدینه بودیم که رسول خدا گفت: به من خبر داده اند که کاروان ابوسفیان نزدیک است، شما در این باره چه می‌اندیشید، امید است خدا این کاروان را با همه امکاناتش در دسترس ما قرار دهد. پس از مدینه خارج شدیم و یک یا دو روز راه پیوده بودیم که پیامبر فرمود: در بارة این‌ها [سپاة قریش که از مکه آمده است] چه فکر می‌کنید، گفتیم: ای رسول خد! ما تاب و توان جنگ با قریش را نداریم و تنها برای به غنیمت‌گرفتن اموال کاروان از مدینه بیرون شدیم. مقداد گفت: ای مردم [از جنگ روگردان نشوید و] مثل قوم موسی چنین حرفی بر زبان نیاورید: «خودت همراه با پروردگارت برو و با دشمنانت نبرد کن، اما ما اینجا می‌نشینیم» آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[643]](#footnote-643)).

494- ابن جریر نیز از ابن عباس ب به این معنی روایت کرده است([[644]](#footnote-644)).

اسباب نزول آیة 9: ﴿ ﴾[[645]](#footnote-645).

495- ک: ترمذی از عمر بن خطاب روایت کرده است: رسول خدا [روز بدر] انبوة سپاة مشرکان را که تعدادشان به هزار جنگجو می‌رسید و قلت یاران خود را که تعدادشان اندکی از 310 مجاهد زیادتر بود مشاهده کرد و رو به قبله ایستاد و دست به دعا برافراشت و با پروردگارش به راز و نیاز پرداخت: بار خدایا به آنچه بر من وعده کرده‌ای وفا کن، پروردگارا اگر این گروه از پیروان اسلام به هلاکت برسند دیگر هرگز روی زمین کسی تو را نخواهد پرستید، خلاصه رو به قبله دست به دعا آنقدر به درگاة پروردگارش راز و نیاز و فریاد و زاری کرد تا ردای مبارک از دوشش افتاد. ابوبکر به خدمت پیامبر آمد و ردا را گرفت و بر شانة مبارک ایشان افکند، پس دست در گردن سرور کائنات انداخت و گفت: ای محبوب رب العالمین، همینقدر دعا و نیایش و تضرع و خواهش که به درگاة پروردگارت کردی کافی است، یقیناً ایزد چاره ساز به همه وعده‌هایی که به تو داده وفا خواهد کرد. به این سبب خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. پروردگار مسلمانان را با فرشتکان کمک نمود([[646]](#footnote-646)).

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾[[647]](#footnote-647).

496- حاکم از سعید بن مُسَیَّب و او از پدرش روایت کرده است: در غزوة احد ابی بن خلف به پیامبر حمله کرد [مردان مسلمان بر او هجوم آوردند و پیامبر خدا دستور داد] راة او را باز بگذارید، مصعب بن عمیر به رویارویی او شتافت [ولی این دلیر مرد سپاة اسلام به دست ابی بن خلف به درجة رفیع شهادت نایل آمد]([[648]](#footnote-648)). رسول خدا قسمتی از شانة او را از شکاف میان کلاه خود و زره دید و آنجا را با نیزه زد. ابی بن خلف از اسب افتاد، اما از زخم وی خون جاری نشد و فقط استخوانی از استخوان‌های پهلویش شکست. در حالی که مثل گاو بانگ می‌زد یارانش او را بردند. پس به او گفتند: این که خراشیدگیی بیش نیست، چرا اینقدر عاجز و ناتوانت ساخته است، ابی سخن رسول خدا را که گفته بود: من یقیناً أبی را می‌کشم برای یاران خود نقل کرد و گفت: سوگند به آن که جانم به اختیار اوست اگر این زخم که بر بدن من است بر بدن همة مردم ذی المجاز بود، جملگی طعمة مرگ می‌شدند. ابی قبل از رسیدن به مکه با بیچارگی و زبونی درگذشت. خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را تا آخر در این باره نازل کرد([[649]](#footnote-649)).

اسناد این حدیث صحیح و لیکن غریب است.

497- ابن جریر از عبدالرحمن بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا در غزوة خیبر کمانی خواست و با آن به سوی قلعه تیراندازی کرد، تیری بالا رفت و ابن ابی حقیق در بستر خوابش کشته شد. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

[... رسول خدا روز بدر یک مشت خاک برداشت و به سوی مشرکین پرتاب کرد. در سپاة مشرکان کسی نبود مگر این که ذره‌ای از آن خاک در سوراخ بینی، چشم و دهنش رفت، پس تارومار شدند و فرار کردند]([[650]](#footnote-650)).

498- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی از حکیم بن حزام روایت کرده اند: در روز بدر آوازی شنیدیم که از آسمان به سوی زمین می‌آمد و مانند صدای سنگریزه‌هایی بود که بر طشتی فرو افتد. رسول خدا مشتی از این سنگریزه‌ها پرتاب کرد و ما تارومار شدیم.

499- ابو شیخ نیز به این معنی از جابر و ابن عباس ب روایت کرده است.

500- ابن جریر از راة دیگر به این معنی به صورت مرسل روایت کرده است([[651]](#footnote-651)).

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾[[652]](#footnote-652).

501- حاکم از عبدالله بن ثعلبه بن ابوصعیر روایت کرده است: چون در روز بدر دو سپاه صف‌آرایی کردند و رو در روی هم قرار گرفتند، ابوجهل گفت: پروردگارا! هرکدام از ما اتحاد و پیوستگی بین خویشاوندان و نزدیکان را به هم ریخته و آیین یگانه و ناآشنا آورده فردا در میدان جنگ پشت او را خم کن. ابوجهل با این دعا درخواست پیروزی و موفقیت کرد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[653]](#footnote-653)).

502- ابن ابوحاتم از عطیه روایت کرده است: ابوجهل گفت: خدایا یار و یاور عزیزترین این دو گروه باش و دستة برتر را نصرت عطا کن، پس این آیه نازل شد([[654]](#footnote-654)).

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾[[655]](#footnote-655).

503- سعید بن منصور و غیره از عبدالله بن ابوقتاده روایت کرده اند: در غزوة بنی قریظه یهود بنی قریظه از ابو لبابه بن عبد المنذر پرسیدند که عاقبت این امر برای ما چگونه است؟ او به گلوی خود اشاره کرد یعنی کشتن و سر بریدن. پس در بارة او ﴿ ﴾ نازل گردید. ابولبابه می‌گوید: از آنجا قدم بیرون نگذاشته بودم که دریافتم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام([[656]](#footnote-656)). [چون حیرت و وحشت بنی قریظه فزونی یافت، از رسول الله خواهش کردند که ابولبابه را نزد آن‌ها بفرستد تا با او در بارة تسلیم‌شدن و گردن‌نهادن به حکم پیامبر مشورت کنند، ابولبابه از قبیلة اوس بود و بنی قریظه با اوس هم‌پیمان بودند. پس رسول خدا ابولبابه را نزد آنان فرستاد. چون ابولبابه به قلعة آن‌ها وارد شد. مردان‌شان از وی به گرمی استقبال کردند و زنان و کودکان به گریه و زاری پرداختند. ابولبابه بر حال آن‌ها رقت آورد. گفتند: ای ابولبابه! آیا تسلیم شویم و به حکم محمد گردن نهیم؟ گفت: آری، و در عین حال به حلق خود اشاره کرد یعنی فرجام تسلیم سر بریدن و گردن‌زدن است. پس این آیه در این مورد نازل شد. ابولبابه گفته است: هنوز در دیار آن‌ها بودم که متوجه شدم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام. لذا ابولبابه نزد رسول خدا نیامده از همانجا به مسجد رفت و خود را به ستون بست و گفت: تا مورد عفو پروردگار قرار نگریم، از اینجا نخواهم رفت، سحرگاة شب ششم ابولبابه مورد بخشایش قرار گرفت و پیامبر شخصاً او را رها کرد]([[657]](#footnote-657)).

504- ک: ابن جریر و غیره از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: هنگامی که ابوسفیان از مکه خارج شد. جبرئیل به حضور رسول خدا آمد و گفت: ابوسفیان به فلان جا رسیده است. پیامبر به اصحاب بزرگوار گفت: لشکر ابوسفیان به فلان جا رسیده است، پس برای رویارویی با او روانه شوید و این راز را پوشیده دارید. یک نفر از منافقان جریان را برای ابوسفیان نوشت: محمد قصد دارد به شما حمله کند، پس محتاط و آماده باشید. در این باره خدای تعالی این آیه ﴿ ...﴾ را نازل کرد. این حدیث غریب و در سند و سیاق آن نظر است.

505- ابن جریر از سدی روایت کرده است: عده‌ای سخنان رسول خدا را می‌شنیدند و آن را افشا می‌کردند، به این ترتیب گفتار رسول خدا به گوش مشرکان می‌رسید، پس این آیه نازل شد([[658]](#footnote-658)).

اسباب نزول آیة 30: ﴿ ﴾[[659]](#footnote-659).

506- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از قریش و بزرگان قبایل مختلف گرد آمدند تا به دار الندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب آن را بنا گذاشته بود] بروند. ابلیس نیز به صورت پیر مرد دانشمند و بزرگواری نزد آن‌ها آمد. چون او را دیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد، شنیدم برای کار مهمی اجتماع کرده اید خواستم در جمع شما حاضر باشم تا از خیراندیشی و نصایح سودمند من بی‌بهره نمانید. گفتند: بسیار خوب داخل شود، با آن‌ها داخل شد و گفت: در کار این مرد نیکو بیندیشید، یکی گفت: به بند و زنجیرش بکشید و به چاه و زندانش بیندازید، آنگاه منتظر مرگ او باشید تا مثل همتایان پیشینش زهیر و نابغه شاعران مشهور هلاک شود. دشمن خدا پیرمرد نجدی گفت: نه به خدا این رأی به نفع شما نیست، سوگند به خدا جاسوسان او فرمان و پیغام او را از پشت دیوارهای زندان به اصحابش خواهند رساند و در اولین فرصت یارانش با حمله‌ای برق‌آسا او را از چنگال شما می‌ربایند و در برابر شما از او دفاع و حمایت می‌کنند. وضع شما چندان اطمینان‌بخش نیست، ممکن آن‌ها شما را از دیارتان اخراج نمایند پس تدبیر نیکوتری ببیندیشید. یکی دیگر گفت: او را از دیارتان بیرون کنید تا از دست او راحت شوید وقتی از این جا برود دیگر حرکات او برای شما زیان‌بار نخواهد بود. شیخ نجدی گفت: این تدبیر به شما سودی نخواهد بخشید، آیا شیرینی گفتار، فصاحت زبان و تأثیر سخنان دلنشین او را ندیده اید که چگونه قلب شنونده را تسخیر می‌کند. قسم به خدا اگر این کار را بکنید او از قبایل عرب دعوت می‌کند، آن‌ها بر گرد او جمع می‌شوند و بر شما یورش می‌آورند و از شهر و دیارتان بیرون‌تان می‌کنند و بزرگان و اشراف‌تان را می‌کشند. گفتند: به خدا راست می‌گوید، خوب بیندیشید و تدبیر دیگری مطرح کنید. ابوجهل گفت: شما را به اجرای تدبیری توصیه می‌کنم که فکر نمی‌کنم هرگز به آن اندیشیده باشید و رای برتر هم غیر از این نیست. گفتند: آن چیست؟ گفت: از هر قبیله یک جوان ورزیده، ماهر و دارای اصل و نسب شریف و عالی را برگزینید و به هرکدام از آن‌ها یک شمشیر بران بدهید. سپس آن‌ها دسته‌جمعی هجوم آورند و یکباره بر او ضربت بزنند، چون به قتلش رساندید خونبهای او بین همة قبایل تقسیم می‌شود. گمان نمی‌کنم قبیلة بنی هاشم بتواند با تمام قریش بجنگد و چون عجز خویش را ببیند ناگزیر خونبها را می‌پذیرد، بدینسان آزار او را از خود دور ساخته آسوده‌خاطر می شویم. نجدی گفت: به خدا تدبیر سالم نظر همین جوان است. این پیشنهاد به اتفاق‌آرا به تصویب رسید و برای اجرای توطئه از آنجا بیرون آمدند. جبرئیل امین به حضور نبی کریم آمد و دستور داد که آن شب را در اطاق خواب خود سپری نکند و از حیلة قریش آگاهش ساخت. پس رسول خدا آن شب در خانة خویش نخوابید. و خدای متعال اجازة خروج از مکه را در آن هنگام به او داد. پس از رسیدن رسول خدا به مدینه ایزد تعالی نعمت‌های خود را به او یادآور شد و آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود.

507- ابن جریر از طریق عبید بن عمیر از مطلب بن ابووداعه روایت کرده است: ابو طالب به نبی کریم گفت: مردم علیه تو چه توطئه‌ای در سر دارند؟ گفت: می‌خواهند مرا زندانی کنند یا بکشند و یا از این شهر اخراجم نمایند. گفت: این خبر را که برایت رسانده؟ گفت: پروردگارم. ابوطالب گفت: پروردگارت چه خدای خوبی است! نسبت به او خیرخواه باش و در حقش نیکی کن، پیامبر گفت: من نسبت به او چنین باشم، بلکه خدایم مرا به خیر و نیکویی هدایت می‌کند. آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

ابن کثیر گفته است: ذکر ابوطالب در این حدیث غریب بلکه منکر است، زیرا این قضیه در شب هجرت سه سال بعد از درگذشت ابوطالب صورت گرفته است.

اسباب نزول آیة 31: ﴿ ﴾[[660]](#footnote-660).

508- ک: ابن جریر از سعید بن جُبیر روایت کرده است: نبی اکرم در روز بدر عقبه ابن ابومعیط، طعیمه بن عدی و نضر بن حارث را به اسارت گرفت، سپس دستور کشتن آن‌ها را داد. مقداد که نضر را به اسارت گرفته بود، گفت: ای رسول خدا! این را من به اسارت گرفته‌ام. رسول خدا گفت: او راجع به کتاب خدا سخنان ناروا می‌گفت. در بارة او آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[661]](#footnote-661)).

اسباب نزول آیة 32: ﴿ ﴾[[662]](#footnote-662).

509- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در مورد نضر بن حارث نازل شده است([[663]](#footnote-663)).

اسباب نزول آیة 33 – 34: ﴿ ﴾.

510- بخاری از انس بن مالک روایت کرده است: ابوجهل بن هشام گفت: خدایا اگر این قرآن حق و از نزد تو آمده است، بر ما از آسمان سنگ ببار و یا عذابی دردناک بر ما نازل کن. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[664]](#footnote-664)).

511- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان حین طواف کعبه می‌گفتند: ما را بیامرز و از گناهان ما درگذر. آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

512- ابن جریر از یزید بن رومان و محمد بن قیس روایت کرده است: قریشیان به یکدیگر می‌گفتند: خدا تنها محمد را از بین ما اعزاز و اکرام کرده است؟ پروردگارا! اگر این قرآن برحق و از جانب تو آمده است، برما از آسمان سنگ ببار، شب که شد از گفتار خود پشیمان شدند و گفتند: بار خدایا! از گناهان ما درگذر. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد([[665]](#footnote-665)).

513- ک: و نیز ابن جریر از ابن ابزی روایت کرده است: زمانی که رسول الله در مکه بود خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد و به مدینه که آمد خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود، زیرا مسلمانانی که در مکه باقی ماندند از خدا طلب مغفرت می‌کردند. چون بقیة مسلمانان نیز از مکه خارج شدند خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. پس اجازة فتح مکه را داد و همان عذابی شد که بر مشرکان وعده داده بود([[666]](#footnote-666)).

اسباب نزول آیة 35: ﴿ ﴾[[667]](#footnote-667).

514- ک: واحدی از ابن عمر ب روایت کرده است: در زمان جاهلیت حین طواف کعبه کف می‌زدند و فریاد می‌کشیدند، پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد([[668]](#footnote-668)).

515- ابن جریر از سعید [بن جبیر] روایت کرده است: هرگاه قریش در اثنای طواف با نبی کریم رو به رو می‌شدند با تمسخر و استهزاء کف می‌زدند و صوت می‌کشیدند پس این آیه نازل شد([[669]](#footnote-669)).

اسباب نزول آیة 36: ﴿ ﴾[[670]](#footnote-670).

516- ابن اسحاق می‌فرماید که: زهری، محمد بن یحی بن حبان، عاصم بن عمیر بن قتاده و حصین بن عبدالرحمن برای من گفته اند: چون قریش در جنگ بدر دچار مصایب دردآور گردید و به مکه بازگشت، عبدالله بن ابو عکرمه بن ابوجهل و صفوان بن ابو اُمَیَّه همراة گروهی از مردان قریش که پدران و فرزندان‌شان در نبرد کفر و ایمان در معرکة بدر هلاک شده بودند، نزد ابوسفیان و همراهان او که کاروان تجارتی قریش را هدایت می‌کردند رفتند و اظهار داشتند: ای گروة قریش، محمد در حق شما ستم روا داشت و نخبگان شما را کشت. اینک شما با پرداخت اموال این کاروان ما را در جنگ او مساعدت کنید، امید که از وی انتقام بگیریم. قریش این کار را انجام داد. و در بارة آن‌ها همچنان که از ابن عباس ب روایت است آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[671]](#footnote-671)).

517- ابن ابوحاتم از حکم بن عتیبه روایت کرده است: ابوسفیان چهل اوقیه([[672]](#footnote-672)) طلا برای تجهیز سپاة شرک خرج کرد و این آیه در مورد او نازل گردید([[673]](#footnote-673)).

518- ابن جریر از ابن ابزی و سعید بن جُبَیر روایت کرده است: ابوسفیان در جنگ احد دو هزار نفر را از قبایل مختلف اجیر کرد تا در نبرد علیه مسلمانان و رسول خدا در میان سپاة شرک باشند. پس این آیه در بارة او نازل شد([[674]](#footnote-674)).

اسباب نوزول آیة 47: ﴿ ﴾[[675]](#footnote-675).

519- ک: ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در غزوة بدر قریش از مکه با دف و دایره، را مشگران و زنان نغمه‌سرا به جنگ آمده بودند. پس پروردگار در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[676]](#footnote-676)).

اسباب نزول آیة 48 – 49: ﴿ ﴾[[677]](#footnote-677).

520- طبرانی در «معجم اوسط» با سند ضعیف از ابوهریره روایت کرده است: هنگامی که پروردگار در مکه ﴿ ﴾ (قمر: 45) را نازل کرد، عمر فاروق پرسید: ای فرستادة خدا! آن کدام جمع خواهند بود؟ این پرسش پیش از غزوة بدر بود. چون روز بدر قریش منهزم شد رسول خدا را دیدم که با شمشیر برهنه در پی آنان بود و می‌گفت: ﴿ ﴾ بنابراین نزول آیه در بارة شکست سپاة مشرکان در روز بدر بوده است. و خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ (مؤمنون: 64) و ﴿ ...﴾ (ابراهیم: 28) را در بارة روز بدر نازل کرده است. نبی کریم در روز بدر یک مشت ریگ به سوی مشرکان پرتاب کرد که همه لشکرگاه آن‌ها را فرا گرفت و چشم و دهان آن‌ها را پر کرد آنگونه که هرکدام از آن‌ها کشته می‌شد از دهانش ریگ و خاک بیرون می‌ریخت. و خدا ﴿ ﴾ (انفال: 17) را در این باب نازل کرد. و آیة ﴿ ...﴾ را در بارة ابلیس نازل کرد. [هنگامی که قریش آمادة حرکت به سوی بدر شد، دشمنی و جنگی را که با بنی بکر داشت به یاد آورد و ترسید که این قبیله از پشت به آن‌ها ضربه می‌زند حرکت خود را به تأخیر انداخت. آنگاه ابلیس به صورت سراقه بن مالک یکی از سران بنی کنانه در رأس سپاهی از شیاطین ظاهر شد و گفت: امروز هیچکس نمی‌تواند شما را مغلوب کند من پناة شما هستم و شما را در برابر بنی بکر کمک می‌کنم. چون دو سپاه صف‌آرایی کردند و فرشتگان به کمک مسلمانان برخاستند، ابلیس و همراهانش از میدان بدر فرار کردند]. در روز بدر عُتبه بن ربیعه و عده‌ای از همراهانش گفتند: مسلمانان را دین‌شان مغرور ساخته است. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[678]](#footnote-678)).

اسباب نزول آیة 55: ﴿ ﴾[[679]](#footnote-679).

521- ک: ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿ ﴾ در بارة شش گروه از یهود که ابن تابوت هم شامل آن‌هاست نازل شده است.

اسباب نزول آیة 58: ﴿ ﴾[[680]](#footnote-680).

522- ابوشیخ از ابن شهاب روایت کرده است: جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت: تو سلاح را بر زمین گذاشته‌ای و من هنوز در تعقیب دشمن هستم، حرکت کن که پروردگار در بارة بنی قریظه به تو اختیار عمل داد. آیة ﴿ ...﴾ در بارة آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیة 64: ﴿ ﴾.

523- ک: بزار با سند ضعیف از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: چون عمر ایمان آورد، مشرکان گفتند: افسوس که امروز نیمی از خلق از ما جدا شدند، پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. این سخن دارای شهود است([[681]](#footnote-681)).

524- ک: و نیز طبرانی و غیره از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: وقتی که سی و نه مرد و یک زن به رسول خدا ایمان آوردند و عمر نیز به آن‌ها پیوست، آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[682]](#footnote-682)).

525- ک: ابن ابوحاتم با سند صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون سی و سه مرد و شش زن ایمان آوردند، عمر بن خطاب هم مسلمان شد. خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

526- ابوشیخ از سعید بن مسیب روایت کرده است: هنگامی که عمر مسلمان شد. خدا در بارة وی آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 65: ﴿  ﴾[[683]](#footnote-683).

527- اسحاق بن راهویه در مسند خود از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که پروردگار بی‌همتا بر مسلمانان تکلیف کرد که یک نفر از آنان به نبرد ده نفر از مشرکان برود. این کلام عزیز ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد. اما این کار برای آن‌ها دشوار و سنگین بود، پس خدای متعال چنین خواست که یک تن از مسلمین تنها با دو نفر مشرک بجنگد([[684]](#footnote-684)).

اسباب نزول آیة 67 – 68: ﴿ ﴾[[685]](#footnote-685).

528- احمد و دیگران از انس بن مالک روایت کرده اند: نبی کریم ضمن مشورت با یاران خویش در بارة اسرای بدر گفت: خدا این‌ها را زبون پنجة توانمند شما کرده است، نظر شما در بارة ایشان چیست؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا همه‌شان را گردن بزن، پیامبر از وی رو برگرداند. ابوبکر صدیق برخاست و گفت: نظر من این است که آن‌ها را مورد عفو قرار بدهی [از کشتن‌شان صرف نظر کنی] و از آن‌ها فدیه بگیری، پس پیامبر با پذیرش فدیه آن‌ها را مورد عفو قرار داد. در این خصوص خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[686]](#footnote-686)).

529- احمد، ترمذی و حاکم از ابن مسعود روایت کرده اند: اسرای بدر را به حضور رسول خدا آوردند. پیامبر به یاران خود گفت: در بارة این‌ها چه می‌گویید، در این روایت اینگونه آمده که وحی الهی ﴿ ...﴾ در این باب موافق گفتار عمر نازل شده است([[687]](#footnote-687)).

530- ترمذی از ابوهریره روایت کرده است: نبی کریم گفت: پیش از اسلام تصاحب غنایم بر هیچکس حلال نبود، آتشی از آسمان می‌آمد و اموال به جا مانده از کفار را می‌سوزاند. مسلمانان در غزوة بدر پیش از وحی الهی در تعیین حکم غنایم، به جمع‌آوری و تصاحب غنیمت‌های جنگی پرداختند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را در بارة ایشان نازل کرد([[688]](#footnote-688)).

اسباب نزول آیة 70: ﴿ ﴾[[689]](#footnote-689).

531- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ب روایت کرده است: عباس می‌گفت که به خدا این آیه در شأن من نازل گشته است، وقتی که پیامبر را از اسلام‌آوردن خود آگاه کردم و خواهش نمودم همان بیست اوقیه([[690]](#footnote-690)) را که [در روز بدر] نزد من موجود بود به من حساب کند. [پیامبر ابا ورزید]([[691]](#footnote-691)) و خدا به جای آن به من بیست غلام داد که همة آن‌ها با سرمایة شخصی من تجارت می‌کنند، به اضافة امیدواری‌هایی که به مغفرت و آمرزش او دارم.

اسباب نزول آیة 73: ﴿ ﴾[[692]](#footnote-692).

532- ک: ابن جریر و ابوشیخ از طریق سُدَّی از ابومالک روایت کرده اند: شخصی گفت: ما خویشاوندان مشرک خود را از ارث محروم نمی‌کنیم، پس پاک بی‌همتا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[693]](#footnote-693)).

اسباب نزول آیة 75: ﴿ ﴾.

533- ک: ابن جریر از ابن زبیر ب روایت کرده است: دو نفر باهم معاهده‌ای مبنی بر ارث‌بردن هریک از دیگری می‌بستند، در این باره ﴿ ...﴾ نازل شد([[694]](#footnote-694)).

534- ابن سعد از طریق هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است: پیامبر بین زبیر بن عوام و کعب بن مالک پیمان برادری بست. زبیر می‌گفت: چون کعب در جنگ احد مجروح شد با خود گفتم: اگر دنیا را ترک گوید و به جوار رحمت ایزدی بپیوندد، من از او ارث خواهم برد، پس پاک بی‌همتا ﴿ ﴾ را نازل گردانید. از آن پس ارث به خویشاوندان و نزدیکان محدود شد و ارث‌بردن برادرخوانده‌ها از یکدیگر پایان یافت([[695]](#footnote-695)).

**\*\*\***

سورة توبه

این سوره مدنی و 129 آیه است

اسباب نزول آیة 14: ﴿ ﴾[[696]](#footnote-696).

535- ک: ابوشیخ از قتاده روایت کرده است: خزاعه بنی بکر را در مکه مورد کشتار قرار داد، در بارة آن‌ها این آیه نازل شد([[697]](#footnote-697)).

536- ک: و نیز از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در بارة خزاعه نازل گشته است([[698]](#footnote-698)).

537- ک: و از سدی روایت کرده است: ﴿ ﴾ در بارة خزاعه – هم‌پیمان‌های پیامبر – نازل شده است، خدا درد و رنجی را که بنی بکر بر سینه‌های آن‌ها گذاشته بود شفا داد([[699]](#footnote-699)).

اسباب نزول آیة 19 – 24: ﴿ ﴾[[700]](#footnote-700).

538- ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که عباس در روز بدر اسیر شد، خطاب به مسلمانان گفت: اگر شما در اسلام‌آوردن هجرت و جهاد از ما پیشی گرفتید، در عوض ما هم مسجد الحرام را تعمیر و نوسازی کردیم، سقایت حجاج را عهده‌دار بودیم و بردگان را آزاد می‌کردیم. پس خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[701]](#footnote-701)).

539- مسلم، ابن حبان و ابوداود از نعمان بن بشیر روایت کرده اند: با جمعی از یاران رسول الله پای منبر او نشسته بودیم. یکی از آن‌ها گفت: بعد از ایمان و اعتقاد به اسلام اگر در راة خدا هیچ عملی را انجام ندهم باکی ندارم، به جز سقایت و آب‌رساندن به حاجیان. دیگری گفت: به نظر من عمارت مسجد الحرام عملی با فضیلت‌تر و بهتر است. دیگری گفت: جهاد در راة خدا از تمام این اعمال برتر است. عمر فاروق آن‌ها را آرام کرد و گفت: در پیشگاة منبر رسول خدا صدای‌تان را بلند می‌کنید؟ امروز جمعه است، چون نماز جمعه خوانده شود نزد رسول الله می‌روم و در بارة آنچه شما اختلاف دارید از ایشان فتوی می‌خواهم. آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[702]](#footnote-702)).

540- فریابی از ابن سیرین روایت کرده است: علی به مکه رفت و به عباس گفت: ای عمو چرا هجرت نمی‌کنی و به رسول خدا نمی‌پیوندی؟ عباس در جوابش گفت: اینجا در آبادانی و رونق مسجدالحرام می‌کوشم و پرده‌داری کعبه را می‌کنم. پس ایزد تعالی آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. و به گروة دیگری – که فریابی نام آن‌ها را ذکر کرده است – گفت: چرا مهاجرت نمی‌کنید و به پیامبر اکرم نمی‌پیوندید؟ گفتند: با برادران و خویشان خود در خانه‌هایمان به سر می‌بریم. خدای بزرگ در این باره آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[703]](#footnote-703)).

541- عبدالرزاق از شعبی به این معنی روایت کرده است([[704]](#footnote-704)).

542- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: طلحه بن شیبه عباس و علی بن ابوطالب هرکدام بر دیگری مباهات و اظهار فضل کردند. طلحه گفت: من نگاهبان و کلیددار کعبه هستم. عباس گفت: من حاجیان را سیراب می‌کنم. شیر خدا سپه‌سالار اسلام، علی گفت: [شش ماه] پیشتر از تمام مردم رو به قبله نماز خوانده‌ام، من یار و یاور پیامبر در جهاد راة خدایم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[705]](#footnote-705)).

اسباب نزول آیة 25: ﴿ ﴾[[706]](#footnote-706).

543- بیهقی در «دلائل» از ربیع بن انس روایت کرده است: روز حنین ([[707]](#footnote-707)) تعداد سپاهیان اسلام دوازده هزار نفر بود. شخصی گفت: امروز مطمئناً به خاطر کمی افراد شکست نخواهیم خورد. این سخن بر پیامبر اکرم دشوار آمد. پس خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[708]](#footnote-708)).

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾[[709]](#footnote-709).

544- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان به مکه می‌آمدند و به قصد بازرگانی و تجارت مواد غذایی با خود می‌آوردند، پس زمانی که آن‌ها از ورود به مسجدالحرام و زیارت کعبه منع شدند، مسلمانان گفتند: بعد از این مواد غذایی از کجا به دست ما می‌رسد؟ خدا ﴿ ﴾ را در این مقام نازل کرد.

545- ابن جریر و ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده اند: هنگامی که پررودگار عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد، این امر بر مسلمانان دشوار آمد و گفتند: حالا دیگر کدام بازرگانی می‌تواند مواد غذایی و وسایل مورد نیاز ما را وارد کند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

546- به همین ترتیب از عکرمه، عطیة عوفی، ضحاک، قتاده و دیگران روایت کرده است([[710]](#footnote-710)).

اسباب نزول آیة 30: ﴿ ﴾[[711]](#footnote-711).

547- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباسب روایت کرده است: سلام بن مشکم، نعمان بن اوفی، محمد بن دحیه، شاس بن قیس و مالک بن صیف به حضور رسول خدا آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم، در حالی که تو قبلة ما را ترک گفته‌ای و باور نداری که عزیر پسر خداست. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[712]](#footnote-712)).

اسباب نزول آیة 37: ﴿ ﴾[[713]](#footnote-713).

548- ک: ابن جریر از ابومالک روایت کرده است: در جاهلیت اینگونه معمول بود که مشرکان یک سال را سیزده ماه حساب می‌کردند، محرم را صفر می‌پنداشتند و کارهای حرام و ناروا را در آن ماه جایز می‌شمردند. خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[714]](#footnote-714)).

اسباب نزول آیة 38: ﴿ ﴾[[715]](#footnote-715).

549- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: بعد از فتح مکه و غزوة حنین مسلمانان مأموریت یافتند به شتاب رهسپار غزوة تبوک شوند. در این هنگام که اوج گرمای شدید تابستان بود و میوة درختان خوب رسیده و میل و رغبت مردم به سایه‌های خوشگوار زیاده از حد، رفتن به طرف میدان کارزار بر آن‌ها سخت و دشوار می‌نمود. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[716]](#footnote-716)).

اسباب نزول آیة 39: ﴿ ﴾[[717]](#footnote-717).

550- ک: ابن ابوحاتم از نجده بن نفیع روایت کرده است: از ابن عباس ب در بارة شأن نزول این آیه پرسیدم، در پاسخ گفت: رسول خدا از برخی قبایل عرب در جنگ [تبوک] یاری خواست، اما آن‌ها نپذیرفتند و برای حمایت از مسلمین از جا نجنبیدند. به همین خاطر ﴿ ﴾ نازل شد، زمانی نگذشت که قادر متعال، آنان را به رنج و عذاب خشک‌سالی گرفتار کرد.

اسباب نزول آیة 41: ﴿ ﴾[[718]](#footnote-718).

551- ابن جریر از حضرمی روایت کرده که به او گفته شده است: عده‌ای از مردم که بیمار و علیل یا سالخورده بودند می‌گفتند: ما به خاطر نرفتن به جهاد گناهکار شمرده نمی‌شویم. پروردگار آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[719]](#footnote-719)).

اسباب نزول آیة 43: ﴿ ﴾[[720]](#footnote-720).

552- ابن جریر از عمرو بن میمون اودی روایت کرده است: رسول اکرم دو کار را انجام داد که به اجرای آن‌ها مأمور نشده بود. یکی این که منافقان و متخلفین [از جنگ تبوک] را اجازه داد و دیگر این که از اسیران [بدر] فدیه گرفت. خدا آیة ﴿ ﴾ را در این خصوص نازل کرد([[721]](#footnote-721)).

اسباب نزول آیة 49: ﴿ ﴾[[722]](#footnote-722).

553- طبرانی و ابونعیم و ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله قصد خروج به سمت تبوک را نمود به جد بن قیس گفت: ای جد بن قیس، نظرت در بارة جهاد با رومیان چیست؟ گفت: ای رسول خدا! من معاشرت با زنان را بی‌نهایت دوست دارم، می‌ترسم چون زنان روم را ببینم شیفته و مفتون آن‌ها شوم، لذا به من اجازة ماندن بده و مرا در فتنه نینداز. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[723]](#footnote-723)).

554- ابن ابوحاتم و ابن مردوه از قول جابر بن عبدالله همینگونه روایت کرده اند.

555- طبرانی از راة دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر خطاب به مسلمانان گفت: به جهاد روم بروید و دخترهای آن‌ها را به غنیمت بگیرید. عده‌ای از منافقان گفتند: شما را به خاطر زن‌ها به درد سر و سختی می‌اندازد. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[724]](#footnote-724)).

اسباب نزول آیة 50: ﴿ ﴾[[725]](#footnote-725).

556- ک: ابو ابوحاتم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: منافقانی که در [غزوة تبوک نرفته در] مدینه مانده بودند، شایعات بد و ناگواری را در بارة نبی کریم بین مردم پخش می‌کردند و می‌گفتند: محمد و یارانش در این سفر به دشواری‌ها و مشکلات زیاد گرفتار و عاقبت هلاک گشته اند. سپس خبر سلامتی نبی کریم و یارانش رسید و آن‌ها را دروغگو و اندوهگین ساخت. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 53: ﴿ ﴾[[726]](#footnote-726).

557- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: جد بن قیس [به پیامبر اکرم که عازم غزوة تبوک بود] گفت: من زنان [روم] را که ببینم تاب نیاورده شیفته و مفتون آن‌ها می‌شوم، ولی از دارایی خود کمکت می‌کنم. این آیه ﴿ ﴾ در بارة او که گفته بود تو را از نظر مالی حمایت می‌کنم نازل شده است([[727]](#footnote-727)).

اسباب نزول آیة 58: ﴿ ﴾[[728]](#footnote-728).

558- بخاری از ابوسعید خدری روایت کرده است: زمانی رسول خدا مشغول تقسیم غنایم بود، ذو خویصره به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: عادلانه تقسیم کن، پیامبر اکرم گفت: وای به حالت! اگر من عادلانه تقسیم نکنم دیگر چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟ در این باب آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[729]](#footnote-729)).

559- ابن ابوحاتم نیز از جابر به این معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 61: ﴿ ﴾[[730]](#footnote-730).

560- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: نبتل بن حارث به حضور پیامبر خدا می‌آمد و در مجلس مبارک وی می‌نشست، نظرات و سخنان سودمند آن بزرگوار را می‌شنید و سپس گفتار او را به منافقان انتقال می‌داد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[731]](#footnote-731)).

اسباب نزول آیة 65 – 66: ﴿ ﴾[[732]](#footnote-732).

561- ابن ابوحاتم از ابن عمرب روایت کرده است: در غزوة تبوک یک روز مردی در میان گروهی از مردم گفت: ما هرگز نظیر قرآن این‌ها را ندیده ایم و نه شکم پرورتر و دروغگوتر از این‌ها پیدا می‌شود و در میدان جنگ نیز، هیچکس بزدلتر و ترسوتر از این‌ها نیست. مردی در جوابش گفت: تو یک دروغگوی منافقی، سخنانت را به اطلاع رسول الله می‌رسانم، و جریان را به آگاهی پیامبر رساند. پس وحی الهی نازل گردید. ابن عمر می‌گوید: همان شخص را دیدم در حالی که به زین اسب رسول الله آویزان بود و پوست بدنش در اثر اصابت به سنگ‌ها کنده و زخمی می‌شد و در همان حال می‌گفت: ای فرستادة خدا! ما بین خود برای شوخی و مزاح این حرف‌ها را می‌گفتیم و رسول الله می‌گفت:، آیا خدا، پیغمبر و احکام الهی را تمسخر و استهزا می‌کنید؟([[733]](#footnote-733)).

562- و از طریق دیگر همین قضیه را به نقل از ابن عمر به همین معنی روایت کرده و آن شخص را عبدالله بن ابی دانسته است.

563- از کعب بن ماکل روایت کرده است: مخشی بن حمیر گفت که: حاضرم محاکمه شوم و هرکدام از شما مرا صد ضربه تازیانه بزند در عوض از نزول وحی در باره‌مان نجات پیدا کنیم. پس گفتار منافقان به گوش رسول الله رسید و آن‌ها نیز آمدند و از حضور سرور کائنات پوزش خواستند. در اینجا خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. کسی که خدا او را مورد عفو قرار داد مخشی بن حمیر بود که از آن به بعد عبدالرحمن نامیده شد، او از خدای بزرگ استدعا کرد به درجة رفیع شهادت نایل آید، در حالی که محل کشته‌شدنش بر کسی معلوم نباشد، سپس در جنگ یمامه شهید شد و از قاتل و محل شهادتش هیچکس آگاه نیست([[734]](#footnote-734)).

564- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از منافقان در غزوة تبوک گفتند: این مرد امیدوار است قصرها و قلعه‌های شام را فتح کند، اما این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد. ایزد تعالی فرستادة خویش را از گفتار آنان آگاه ساخت. پیامبر آن‌ها را احضار کرد و گفت: شما چنین و چنان گفته اید، در پاسخ گفتند: شوخی و مزاح می‌کردیم. دراینجا بود که این کلام عزیز نازل شد([[735]](#footnote-735)).

اسباب نزول آیة 74: ﴿ ﴾[[736]](#footnote-736).

565- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: جلاس بن سوید بن صامت از کسانی بود که در غزوة تبوک از دستور نبی کریم سرپیچی کردند و گفتند: اگر این مرد راستگو باشد بدون تردید ما از خران پست‌تریم. عمیر بن سعید این سخن او را به رسول الله رساند. جلاس در حضور رسول الله سوگند یاد کرد که این سخن را نگفته است. خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. گفته اند: او پشیمان شد و توبه کرد و به توبة خود پایبندی خوبی نشان داد.

566- ک: و از کعب بن مالک نیز به همین معنی روایت کرده است([[737]](#footnote-737)).

567- و ابن سعد در «طبقات» از عروه به همین معنی روایت کرده است([[738]](#footnote-738)).

568- ک: ابن ابوحاتم از انس بن مالک روایت می‌کند: نبی اکرم مسلمانان را پند و اندرز می‌فرمود که شخصی از منافقان گفت: اگر گفتار این آدم راست باشد ما از خران هم پست‌تر و بدتریم. این سخن را زید بن ارقم شنید و به گوش پیامبر رساند، اما آن شخص گفتار خویش را انکار کرد. همان وقت آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[739]](#footnote-739)).

569- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی رسول الله در سایة درختی در میان گروهی از مسلمانان نشسته بود، گفت: کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی نگاه می‌کند. سپس مردی چشم‌آبی پدیدار شد، رسول خدا او را به حضور خواست و گفت: تو و یارانت چرا مرا دشنام می‌دهید؟ آن شخص رفت و رفقای خویش را به حضور مبارک پیامبر آورد. آن‌ها سوگند یاد کردند که چنان سخنی نگفته اند و پیامبر ایشان را عفو کرد. در این باره آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[740]](#footnote-740)).

570- از قتاده روایت کرده است: دو نفر – یکی از قبیلة جهینه و دیگری از بنی غفار – باهم درگیری و نزاع پیدا کردند. جهینه با انصار هم‌پیمان بود و غفاری بر جهینی غالب شد. عبدالله بن ابی به طایفة اوس گفت: برادر خود را یاری نمایید، به خدا سوگند مَثَل ما و این‌ها آنچنان است که گفته اند سگ خود را فربه کن تا پاره‌ات کند. اگر به مدینه برگردیم عزیزان و گران‌مایگان آن دیار، زبونان و فرومایگان را از آنجا بیرون خواهند کرد. یکی از مسلمانان پیامبر را در جریان ماوقع گذاشت. پیامبر ابن ابی را به حضور خواست و جریان را از او جویا شد، ولی وی سوگند یاد کرد که این سخن را هرگز نگفته است. آیة ﴿ ...﴾ در آن مقام نازل شد([[741]](#footnote-741)).

571- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی به نام اسود قصد کشتن رسول الله را کرد. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[742]](#footnote-742)).

572- ابن جریر و ابوشیخ از عکرمه روایت کرده اند: یکی از بزرگان بنی عدی بن کعب، یک نفر از انصار را کشت. رسول خدا دیة خون او را دوازده هزار تعیین کرد. در این باره ﴿ ﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیة 75 – 77: ﴿ ﴾.

573- طبرانی، ابن مردویه، ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابوامامه روایت کرده اند: ثعلبه بن حاطب گفت: ای رسول خدا، به درگاه پروردگار دعا کن که مرا مال فراوان نصیب گرداند. پیامبر گفت: وای بر تو ای ثعلبه! دارایی اندکی که شکر آن را به جا آوری بهتر است از ما فراوانی که توان به جاآوردن شکر آن را نداشته باشی. ثعلبه گفت: به یزدان پاک سوگند، اگر خدا روزیی مرا زیاد کند حق هر صاحب حقی را به او می‌رسانم. پیامبر او را دعا کرد. او گوسفند خرید و تعداد گوسفندانش چنان فزونی یافت که کوچه‌های مدینه بر آن‌ها تنگ شد. مدتی بعد، ثعلبه چنان فریفتة مال دنیا شد که تنها برای ادای نمازهای پنجگانه به مسجد می‌آمد و پس از اقامة نماز دوباره به طرف گوسفندان خود برمی‌گشت، تعداد گوسفندان او روز به روز بیشتر شد تا آنجا که چراگاه‌های اطراف مدینه گنجایش آن‌ها را نداشت و او آنقدر به مال و دارایی پرداخت و از مسلمانان کناره گرفت که تنها هفته‌ای یکبار برای ادای نماز جمعه حاضر می‌شد و سپس به شتاب دنبال گوسفندانش می‌رفت. گوسفندان او زیادتر شدند و او تمام وقت متوجه آن‌ها گردید و نماز جمعه و نمازهای جماعت را نیز ترک گفت. در آن زمان ﴿ ﴾ (توبه: 103) نازل شد. پیامبر دو نفر را طی نامه‌ای مأمور جمع‌آوری زکات کرد. آن‌ها نزد ثعلبه آمدند و نامة فرستادة خدا را برایش خواندند. او گفت: فعلاً پیش دیگران بروید وقتی از کار بقیه فراغت حاصل کردید نزد من بیایید، ایشان نیز چنان کردند. آنگاه ثعلبه گفت: زکات جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست. آن‌ها به مدینه برگشتند، پس خدا آیة ﴿ ﴾[[743]](#footnote-743)، را نازل کرد.

574- ابن جریر و ابن مردویه از عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند([[744]](#footnote-744)).

اسباب نزول آیة 79: ﴿ ﴾[[745]](#footnote-745).

575- بخاری و مسلم از ابومسعود (عقبه بن عمرو] روایت کرده اند: هنگامی که آیة صدقه نازل گردید ما صدقات را بر پشت خود حمل می‌کردیم و می‌آوردیم. مردی آمد و اموال فراوانی را صدقه داد. برخی گفتند: او این عمل را از روی ریا کرد. دیگری آمد و یک صاع([[746]](#footnote-746)) خرما صدقه داد. همان‌ها باز گفتز است. پس آیة ﴿ ...﴾ در بارة آنان نازل شد([[747]](#footnote-747)).

576- و ابن مدویه از ابوهریره، ابوعقیل، ابوسعید خدری، ابن عباس و عمیره بنت سهل بن رافع به همین معنی روایت کرده است([[748]](#footnote-748)).

اسباب نزول آیة 81: ﴿ ﴾[[749]](#footnote-749).

577- ک: ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا در ایام تابستان دستور داد مسلمانان بسیج شوند و با او به جنگ کفار بشتابند. چند نفر گفتند: ای رسول خدا! گرما بسیار شدید است و ما توان رفتن به جنگ را نداریم، در این گرمای شدید اعلام جهاد نکن. پس خدا ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[750]](#footnote-750)).

578- و نیز از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا در اوج گرمای هوا به سمت تبوک حرکت کرد. مردی از بنی سلمه گفت: در این گرمای سخت به جنگ نروید. پس ﴿ ...﴾ نازل شد([[751]](#footnote-751)).

579- بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از عاصم بن عمرو بن قتاده و عبدالله بن ابوبکر بن حزم روایت کرده است: یکی از منافقان گفت: در گرمای سوزان به نبرد نروید. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 84: ﴿ ﴾[[752]](#footnote-752).

580- بخاری و مسلم از ابن عمر ب روایت کرده اند: چون عبدالله بن ابی درگذشت پسرش به حضور رسول الله آمد و از ایشان خواهش کرد پیراهن خود را بدهد تا آن را کفن پدرش کند، پیامبر پیراهن خود را به او داد. پس از پیامبر خواست که بر جنازة پدرش نماز بخواند. سرور کائنات برخاست تا بر او نماز بخواند، اما عمر بن خطاب جامة رسول الله را گرفت و گفت: ای فرستادة خدا! آیا می‌خواهی بر جنازة او نماز بخوانی؟ با وجود این که پروردگارت تو را از نمازخواندن بر منافقان منع فرموده است. پیامبر گفت: ایزد تعالی در این باره مخیرم ساخته و گفته است: ﴿ ﴾ (توبه: 80) و من بیش از هفتاد بار بر ایشان طلب آمرزش می‌کنم. عمر فاروق گفت: اما او منافق بود. سپس رسول الله بر جناة او نماز خواند. آیة ﴿ ﴾ نازل شد. از آن پس رسول خدا بر جنازة منافقان نماز نخواند([[753]](#footnote-753)).

581- این حدیث از ابن عمر، انس، جابر و غیره نیز روایت شده است([[754]](#footnote-754)).

اسباب نزول آیة 91: ﴿ ﴾[[755]](#footnote-755).

582- ک: ابن ابوحاتم از زید بن ثابت روایت کرده است: من برای رسول الله می‌نوشتم، در شب و روزی که سورة توبه را می‌نوشتم، برای چند لحظه قلم را بر گوشم نهاده بودم که ایزد تعالی دستور جهاد علیه کفار را داد، سرور کائنات در آن باره می‌اندیشید که ناگاه نابینایی به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: من که نابینایم، تکلیفم چیست؟ آیة ﴿ ...﴾ همان هنگام نازل شد([[756]](#footnote-756)).

اسباب نزول آیة 92: ﴿ ﴾[[757]](#footnote-757).

583- و از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا برای رفتن به میدان جنگ با کفار دستور بسیج عمومی صادر کرد. گروهی از اصحاب – که عبدالله بن معقل مزنی هم با آنان بود – آمدند و گفتند: ای رسول خدا برای همراهی با خودت، به وسیلة سواری ببخش. گفت: نزد من چیزی نیست که در اختیار شما گذارم. آن‌ها گریه‌کنان از حضور مبارک پیامبر بازگشتند. بازماندن از سپاة اسلام به خاطر نداشتن امکانات و وسیلة سواری، بر آن‌ها بسیار گران آمد. آیة ﴿ ﴾ در بارة آنان نازل شد([[758]](#footnote-758)).

نام آن‌ها را در مبهمات آورده‌ام([[759]](#footnote-759)). [آن‌ها هفت نفر بودند: سالم بن عمیر از بنی عمرو بن عوف، حرمی بن عمرو از بنی واقف، ابولیل عبدالحمن بن کعب از بنی مازن بن نجار سلمان بن صخر از بنی معلی، عبدالرحمن بن یزید از بنی حارثه، عمرو بن غنمه از بنی سلمه عبدالله بن معقل مزنی]([[760]](#footnote-760)).

اسباب نزول آیة 99: ﴿ ﴾[[761]](#footnote-761).

584- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: این آیه و آیة ﴿ ...﴾ (توبه: 92) در بارة بنی مقرن از مزینه نازل شده است([[762]](#footnote-762)).

585- و عبدالرحمن بن معقل مزنی روایت کرده است: این آیه در بارة ما ده نفر از خانوادة مقرن نازل شده است([[763]](#footnote-763)).

اسباب نزول آیة 102: ﴿ ﴾[[764]](#footnote-764).

586- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله به غزوة [تبوک] رهسپار شد و ابولبابه و پنج تن دیگر، از همراهی با سپاه اسلام خودداری کردند. ابولبابه و دو نفر دیگر از یاران او با خود اندیشیده، و پشیمان شدند و به هلاکت و نابودی خود یقین کردند و گفتند: ما اینجا با زنان زیر سایه‌های خوشگوار آرام و آسوده به سر می‌بریم، در حالی که رسول الله همراه با یاران صدیقش در راة دین حق مشغول جهاد و کارزار است. به یزدان پاک سوگند خود را به ستون‌ها می‌بندیم و تا خود پیامبر ما را باز نکند، همچنان در بند می‌مانیم و این کار را کردند. و سه نفر دیگر خود را به ستون نبستند، سپس رسول الله از جهاد بازگشت و گفت: آن‌ها که خود را به ستون‌ها بسته اند کدام‌ها هستند؟ مردی گفت: ابولبابه و یارانش هستند که از رفتن با شما سرپیچی کرده بودند. آن‌ها با خدا پیمان بسته اند که تا شما شخصاً آن‌ها را رها نسازید هرگز خود را از ستون‌ها باز نکنند. پیامبر گفت: تا دستور آزادی آن‌ها به من داده نوشد هرگز آزادشان نمی‌کنم. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. چون وحی الهی نازل گردید، پیامبر از بند رهایشان ساخت و عذرشان را پذیرفت، اما سه نفر دیگر که خود را به ستون نبسته و در باره‌شان چیزی گفته نشده بود باقی ماندند. پس خدای بزرگ در بارة آن‌ها فرمود: ﴿ ...﴾ (توبه: 106) پس مردم در بارة آن‌ها به گفتگو پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: اگر وحی الهی مبنی بر پذیرش توبة این‌ها نازل نشود، یقیناً هلاک و نابود می‌شوند و برخی دیگر می‌گفتند: امید است خدا توبة این‌ها را نیز بپذیرد. در این خصوص ﴿ ﴾ (توبه: 118) نازل شد([[765]](#footnote-765)).

587- ابوشیخ و ابن منده در «الصحابه» از طریق ثوری از اعمش از ابوسفیان از جابر روایت کرده اند: آنان که به جنگ تبوک شرکت نکردند شش نفرند: ابولبابه، اوس بن خزام، ثعلبه بن ودیعه، کعب بن مالک، مراره بن ربیع، هلال بن امیه. از آن میان ابولبابه، اوس و ثعلبه خود را به ستون‌ها بستند و اموال خود را خدمت رسول الله آوردند و گفتند: ای فرستادة خدا این اموال را که مانع همراهی ما با شما در جنگ دشمنان گردید از ما بگیر، پیامبر گفت: تا جهاد و پیکاری در راه نباشد این کار جایز نیست. پس ﴿ ﴾ نازل شد. اسناد این حدیث قوی است([[766]](#footnote-766)).

588- ابن مردویه با سندی که در آن واقدی است از ام سلمه ل روایت کرده است: وحی الهی مشتمل بر پذیرش توبة ابولبابه در خانة من نازل شد، سحرگاهی شنیدم که رسول الله می‌خندد. گفتم: چه چیز سبب خندة شما شده؟ پیامبر گفت: توبة ابولبابه قبول شد. گفتم: می‌خواهید از جریان آگاهش کنم، گفت: میل خودت است. به در حجره رفتم هنوز حکم حجاب نازل نشده بود. گفتم: ای ابولبابه بشارتت می‌دهم که خدا توبه‌ات را پذیرفت. عده‌ای برخاستند تا او را از بند رها سازند. ابولبابه گفت: باید سرور کائنات شخصاً مرا رها سازد. چون رسول الله برای ادای نماز بامداد آمد، رهایش کرد. آنگاه ﴿ ﴾ نازل شد([[767]](#footnote-767)).

اسباب نزول آیة 103: ﴿ ﴾[[768]](#footnote-768).

589- ابن جریر از علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده و افزوده است: چون ابولبابه و یارانش آزاد شدند دارایی خود را به حضور رسول الله آوردند و گفتند: ای رسول خدا! دارایی ما را در استحکام دین حق صرف کن و از درگاه پروردگار برای ما آمرزش بخواه، پیامبر فرمود: به من دستور داده نشده که از اموال شما چیزی بگریم. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[769]](#footnote-769)).

590- و از سعید بن جبیر، ضحاک، زید بن اسلم و دیگران نیز روایت کرده است([[770]](#footnote-770)).

591- و عبد از قتاده روایت کرده است: این آیه در بارة هفت نفری نازل شده که چهارتای آن‌ها ابولبابه، مرداس، اوس بن خزام و ثعلبه بن ودیعه خود را به ستون‌ها بسته بودند([[771]](#footnote-771)).

اسباب نزول آیة 107 – 108: ﴿ ﴾[[772]](#footnote-772).

592- ابن مردویه از طریق ابن اسحاق که از ابن شهاب زهری شنیده و او از ابن اکیمة لیثی و او از ابورهم غفاری که از شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان بود شنیده است: آن‌های که مسجد ضرار را آباد کردند به حضور رسول خدا – که آمادة حرکت به قصد غزوة تبوک بود – آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما برای بیماران، نیازمندان و به خاطر شب‌های بارانی یا سرد، مسجدی ساختیم و دوست داریم که آنجا بیایی و با ما در آن مسجد نماز بگذاری. گفت: من اینک قصد سفر دارم، انشاء الله وقتی برگشتم نزد شما می‌آیم و با شما در آن مسجد نماز می‌خوانم چون از سفر برگشت در ذی آوان که یک ساعت از مدینه فاصله داشت اردو زد. خدا همانجا در بارة آن مجسد آیة ﴿ ﴾ را نازل فرمود. پس پیامبر مالک بن دخشن و معین بنی عدی و یا برادرش عاصم بن عدی را به حضور خواست و گفت: به سوی آن مسجد که اهل آن ستمگرانند بروید و آن را ویران و طعمة حریق سازید. آن‌ها نیز طبق دستور پیغمبر عمل کردند([[773]](#footnote-773)).

593- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا مسجد قبا را بنا کرد، گروهی از انصار که یخدج با آنان بود مسجد ضرار را ساختند. رسول الله گفت: بدا بحالت ای یخدج، از ساختن آنچه من مشاهده می‌کنم چه نیتی داری، گفت: ای رسول خدا به جز کار خیر و پاداش نیکو نیت و قصد دیگری نداریم. آنگاه پروردگار این آیه را نازل کرد([[774]](#footnote-774)).

594- ابن مردویه از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از انصار مسجدی بنا کردند. ابوعامر به آن‌ها گفت: مسجدتان را آباد نمایید و برای تهیه و آماده‌ساختن نیرو و سلاح تا آنجا که در توان دارید، کمک و مساعدت کنید، زیرا من نزد قیصر روم می‌روم و از آنجا سپاهی می‌آورم و محمد و یاران او را بیرون می‌کنم. چون آن گروه کار ساختن مسجد را به پایان رساندند، به حضور رسول خدا آمدند و گفتند: ما مسجدمان را آباد کردیم و حالا میل داریم در آن نماز بخوانی. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[775]](#footnote-775)).

595- واحدی از سعد بن ابی وقاص روایت کرده است: منافقان خواستند در رقابت با مسجد قبا، برای ابوعامر راهب مسجدی بسازند که هرگاه از سفر بازگشت، در آن مسجد امام و پیشوای آن‌ها باشد. چون از ساختن آن فراغت یافتند به حضور نبی اکرم آمدند و گفتند: ما مسجد را ساختیم، اینک خودت تشریف بیاور و در آن نماز بخوان. همان وقت ﴿ ﴾ نازل گردید([[776]](#footnote-776)).

596- ترمذی از ابوهریره روایت کرده است: اهل قبا همواره با آب استنجا می‌کردند. پس ﴿ ﴾ در شان آن‌ها نازل شد([[777]](#footnote-777)).

597- ک: عمر بن شبه نیز در «اخبار مدینه» از طریق ولید بن ابوسندر اسلمی از یحیی بن سهل انصاری و او از پدرش روایت کرده است: ﴿ ﴾ تا آخر آیه در شان اهل قبا نازل شده است که همواره با آب استنجا می‌کردند([[778]](#footnote-778)).

598- ک: ابن جریر از عطاء روایت کرده است: اولین کسانی که با آب استنجا کردند گروهی از اهل قبا بودند که در بارة آن‌ها کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل شد([[779]](#footnote-779)).

اسباب نزول آیة 111: ﴿ ﴾[[780]](#footnote-780).

599- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: عبدالله بن رواحه به پیامبر گفت: برای خودت و پروردگارت هرچه می‌خواهی [با ما] پیمان بند، گفت: برای پروردگارم با شما چنین عهد می‌بندم که تنها او را عبادت کنید و دیگری را با او شریک نسازید. و به خاطر خودم از شما چنین تعهد می‌گیرم که مانند جان و مال خود، از من حمایت و دفاع کنید، گفتند: اگر اینگونه عمل کنیم پاداش‌مان چیست؟ فرمود: بهشت، گفتند: چه داد و ستد پر سودی، نه این معامله را فسخ می‌کنیم و نه در آینده خواستار فسخ آن خواهیم شد. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 113: ﴿ ﴾[[781]](#footnote-781).

600- بخاری و مسلم از طریق سعید بن مسیب از پدرش روایت کرده اند: چون هنگام مرگ ابوطالب رسید، پیامبر به عیادتش رفت. ابوجهل و عبدالله بن ابوامیه نیز نزد او بودند. سرور کائنات خطاب به ابوطالب گفت: ای عمو، بگو: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا، تا نزد خدای این کلمه را دلیل مسلمانیت بگیرم. ابوجهل و عبدالله گفتند: ای ابوطالب، آیا از کیش عبدالمطلب رو می‌گردانی؟ آن دو آنقدر به سخنان‌شان ادامه دادند که ابوطالب در آخرین دم به آن‌ها گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم. رسول خدا گفت: تا منع نشوم برای تو از درگاة الهی آمرزش و مغفرت می‌خواهم. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد و آیة ﴿ ﴾ (قصص: 56) در شان ابوطالب نازل شد. ظاهر حدیث بیانگر آن است که آیه در مکه نازل شده است([[782]](#footnote-782)).

601- ک: ترمذی به وجه حسن و حاکم از علی بن ابوطالب روایت کرده اند: شنیدم که مردی برای پدر و مادر مشرک خویش، طلب آمرزش می‌کرد. به او گفتم: آیا برای پدر و مادر مشرکت طلب آمرزش می‌کنی؟ گفت: ابراهیم نیز برای پدرش که مشرک بود طلب مغفرت کرده است. این سخن او را به نبی اکریم نقل کردم. پس خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[783]](#footnote-783)).

602- حاکم، بیهقی در «دلائل» و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: روزی رسول الله به سوی قبرستان رفت و آنجا کنار قبری نشست و راز و نیاز کرد و بعد به شدت گریست. من نیز با گریة او گریستم. اندکی بعد گفت: قبری که من کنار آن نشستم آرامگاة مادرم بود، از پروردگار اجازه خواستم در حق او دعا کنم، اما به من اجازة این کار را نداد. خدا آیة ﴿ ﴾ را در این باره نازل کرد([[784]](#footnote-784)).

603- احمد و ابن مردویه – لفظ از ابن مردویه است – از بریده روایت کرده اند: با رسول الله همراه بودم، زمانی که به عسفان توقف کرد، قبر مادرش را نشانش دادند. وضو ساخت و نماز خواند و به سوز گریست و گفت: از خدای خود اجازة خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم، ولی پروردگار مرا از این کار منع کرد. پس خدا ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[785]](#footnote-785)).

604- طبرانی و ابن مردویه نیز به همین معنی از ابن عباس ب روایت کرده اند: نبی کریم بعد از بازگشت از غزوة تبوک، برای ادای عمره به مکه سفر کرد و سر راهش بر تپة عسفان پیاده شد. آنگاه این آیه نازل گردید([[786]](#footnote-786)).

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد این آیه به چندین سبب نازل شده باشد، ابتدا در بارة ابوطالب و بعد به ترتیب در بارة آمنه و قصة علی علمای دیگر نیز به همین نظر متفقند.

اسباب نزول آیة 117 – 119: ﴿ ﴾.

605- ک: بخاری و غیره از کعب بن مالک روایت کرده اند: به جز بدر، از هیچ کدام از جنگ‌های پیامبر سرپیچی نکرده بودم، تا این که غزوة تبوک – آخرین غزوة بنی اکرم پیش آمد – پیامبر دستور بسیج و حرکت عمومی به میدان جهاد داد. سپس حدیث را به طور مفصل بیان داشته و در آن گفته است که خدای تبارک و تعالی ﴿ ﴾[[787]](#footnote-787)، را به نشانة پذیرش توبة ما نازل کرد. کعب می‌گوید: ﴿ ﴾ نیز در بارة ما نازل شده([[788]](#footnote-788)).

اسباب نزول آیة 122: ﴿ ﴾[[789]](#footnote-789).

606- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (توبه: 39) نازل شد، گروهی که در بادیه قوم خود را احکام شرع و مسائل اسلام می‌آموختند، نتوانستند با پیامبر همراهی کنند. منافقان گفتند: حالا که عده‌ای از مردم بادیه نتوانستند در جهاد شرکت نمایند، یقیناً ساکنان بادیه هلاک شدند. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[790]](#footnote-790)).

607- و از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: چون مسلمانان به جهاد علاقة زیاد داشتند، هرگاه رسول الله مسلمین را به سریه‌ای می‌فرستاد همه با آن سپاه به طرف میدان نبرد روان می‌شدند و رسول الله را در مدینه با عده‌ای از ضعفا و ناتوان می‌گذاشتند. پس این آیه در آن خصوص نازل شد([[791]](#footnote-791)).

**\*\*\***

سورة یُونُس

این سوره مکی و 109 آیه است

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾[[792]](#footnote-792).

608- ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که پروردگار محمد را به رسالت برانگیخت، عرب یا جماعتی از اعراب نبوت او را انکار کردند و گفتند: خدا بزرگوارتر از این است که فرستادة او انسان باشد. خدای متعال آیة ﴿ ...﴾ و آیة ﴿ ...﴾ (نحل: 43) را در آن هنگام نازل کرد. چون خدای عزوجل بر آن‌ها دلایل و شواهد را تکرار کرد. گفتند: اگر هم پیامبر ضروراً باید از انسان‌ها باشد، دیگران از محمد به رسالت سزاوارترند ﴿ ﴾ «چرا این قرآن بر مردی از این دو قریة بزرگ فرو فرستاده نشد» و همچنین می‌گفتند: از محمد بزرگوارتر نیز هستند، مرادشان ولید بن مغیره از مکه و مسعود بن عمرو ثقفی از طایف بود. پس خدای بزرگ در این خصوص آیة ﴿ ...﴾ (زخرف: 32) را برای رد سخنان آنان نازل کرد([[793]](#footnote-793)).

**\*\*\***

سورة هُود

این سوره مکی و 123 آیه است

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾[[794]](#footnote-794).

609- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها از این که هنگام مقاربت با همسران‌شان یا در خلوت خود را برهنه نمایند شرم داشتند که بدن‌شان بر اهل آسمان آشکار می‌گردد. در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ نازل شد([[795]](#footnote-795)).

610- ابن جریر و دیگران از عبدالله بن شداد روایت کرده اند: هرگاه یکی [از منافقین] از کنار رسول خدا می‌گذشت، سینة خود را خم می‌کرد تا رسول خدا او را نبیند، پس این آیه نازل شد([[796]](#footnote-796)).

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾[[797]](#footnote-797).

611- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: وقتی که خدای متعال آیة ﴿ ﴾ (انبیاء: 1) را نازل کرد. عده‌ای گفتند: حتماً قیامت نزدیک شده است از ارتکاب مناهی خودداری نمایید، پس عده‌ای اندک زمانی گرد زشتی‌ها نگشتند و پس از مدتی بازهم شرارت‌ها و حیله‌گری‌های خویش را ادامه دادند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را در این خصوص نازل کرد.

612- ابن جریر نیز از ابن جُرَیج مانند او روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 114: ﴿ ﴾[[798]](#footnote-798).

613- بخاری و مسلم از ابن مسعود روایت کرده اند: مردی زنی را بوسید، پس نزد رسول خدا آمد و عمل خود را به اطلاع او رساند. آنگاه پاک بی‌همتا ﴿ ﴾ را نازل کرد. آن مرد گفت: آیا مخاطب این آیه تنها منم؟ پیامبر گفت: این آیه برای تمام امت من نازل شده است([[799]](#footnote-799)).

614- ترمذی و غیره از ابویسر روایت کرده اند: زنی برای خرید خرما نزدم آمد. به او گفتم: در خانه خرمای نیکوتر از این دارم، پس با من به خانه‌ام آمد. دست خود را دراز کردم و او را بوسیدم. سپس نزد پیامبر آمدم و عمل خود را به اطلاع پیغمبر رساندم. گفت: در غیاب رزمندة راة خدا با خانواده‌اش چنین رفتار کردی و دیر زمانی خاموش ماند، تا غفار مهربان آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[800]](#footnote-800)).

615- و از ابوامامه، معاذ بن جبل، ابن عباس، بریده و دیگران نیز به همین معنی روایت شده است([[801]](#footnote-801)). روایت‌های آن‌ها را در ترجمان القرآن ذکر کرده‌ام.

**\*\*\***

سورة یُوسُف

این سوره مکی و 111 آیه است

اسباب نزول آیة 3: ﴿ ﴾[[802]](#footnote-802).

616- حاکم و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: چون قرآنکریم بر نبی اکرم نازل گردید، مدتی آیات آن را برای مسلمانان تلاوت کرد. پس جماعتی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا کاش برای ما داستانی بیان می‌کردی، در آن هنگام آیة ﴿ ...﴾ (زمر: 23) نازل گردید.

ابن ابوحاتم افزوده است: جمعی از اصحاب گفتند که ای فرستادة خدا، اگر برای ما قصه‌ای نقل می‌کردی چه خوب می‌شد. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ (حدید: 16) نازل شد([[803]](#footnote-803)).

617- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا چه می‌شد برای ما قصه می‌گفتی، آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[804]](#footnote-804)).

618- ابن مردویه نیز از ابن مسعود همینگونه روایت کرده است([[805]](#footnote-805)).

**\*\*\***

سورة رعد

این سوره مدنی و 43 آیه است

اسباب نزول آیة 8 – 13: ﴿ ﴾.

619- طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: اربد بن قیس و عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا آمدند. عامر گفت: ای محمد اگر ایمان بیاورم به من چه می‌دهی؟ پیامبر گفت: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو هم هست و آنچه وظیفة دیگران است تو نیز بر عهده خواهی داشت. گفت: آیا بعد از خودت ادارة امور را به من می‌سپاری؟ گفت: این کار نه تو را سزاوار است و نه قومت را. از حضور مبارک خارج شدند و عامر به اربد گفت: من محمد را مشغول می‌کنم، بعد تو با شمشیر به او حمله کن دوباره نزد رسول خدا آمدند، عامر گفت: ای محمد بیا با تو حرف دارم، پیامبر همراهش رفت [تا این که کنار دیواری تنها شدند] پیامبر با او به صحبت‌کردن ایستاد. اربد خواست شمشیر خود را آهسته از نیام برکشد، ولی چون دست به قبضة شمشیر برد دستش لرزید. پیامبر متوجه اوضاع شد و از نزد آن‌ها برگشت. آن‌ها از مدینه بیرون رفتند و در رقم بودند که خدا صاعقه‌ای را فرستاد و اربد را کشت. همان وقت خدای بزرگ ﴿ ﴾[[806]](#footnote-806)، را نازل کرد([[807]](#footnote-807)).

620- نسائی و بزار از انس روایت کرده اند: رسول خدا یکی از یاران خویش را نزد شخصی از بزرگان جاهلیت فرستاد که او را به اسلام و ایمان به خدا دعوت کند. پس او گفت: پررودگارت – که مرا به پرستش او دعوت می‌کنی – از چه جنسی است، آیا از آهن است یا از مس یا از نقره و یا از طلاست؟ صحابی بزرگوار نزد رسول خدا بازگشت و از جریان آگاهش ساخت، پیامبر او را برای بار دوم و سوم نزد آن سرکش فرستاد. پس خدای بزرگ صاعقه‌ای را فرستاد و او را سوزاند. پس ﴿ ...﴾ تا آخر آیه در آن مقام نازل([[808]](#footnote-808)).

اسباب نزول آیة 31: ﴿ ﴾[[809]](#footnote-809).

621- طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: [مشرکان قریش] به نبی اکرم گفتند: اگر راست می‌گویی بزرگان ما را که مرده اند به ما نشان بده، تا با ایشان گفتگو کنیم و کوه‌های مکه را دورتر ببر که عرصه را بر ما تنگ کرده اند. در اینجا آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[810]](#footnote-810)).

622- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از عطیة عوفی روایت کرده اند: [مشرکین قریش] به نبی اکرم گفتند: کوه‌های مکه را دور ببر تا در دشت گسترده کشت و زرع کنیم یا فاصله‌ها را کوتاه کن، مانند سلیمان که این کار را برای قومش به وسیلة باد انجام می‌داد، یاد مردگان ما را زنده کن مانند عیسی که مردگان قوم خود را زنده می‌کرد. در این هنگام خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 39: ﴿ ﴾[[811]](#footnote-811).

623- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ (رعد: 38) نازل شد، قریش گفت: ای محمد! ما تو را در هیچ چیز صاحب اختیار نمی‌بینیم. پیامبر از این قضیه نگران و ناآرام شد. پس خدای مهربان ﴿ ﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة ابراهیم

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾[[812]](#footnote-812).

624- ابن جریراز عطاء بن یسار روایت کرده است: کلام عزیز ﴿ ...﴾ در بارة کشته‌شدگان قریش در جنگ بدر نازل شده([[813]](#footnote-813)).

**\*\*\***

سورة حِجر

این سوره مکی و 99 آیه است

اسباب نزول آیة 24: ﴿ ﴾[[814]](#footnote-814).

625- ترمذی، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: زن زیبایی از خوبروترین زنان به امامت رسول خدا نماز می‌خواند. بعض مردان پیش آمده در صف اول نماز می‌ایستادند تا آن زن را نبینند و برخی پشت سر می‌ماندند تا در صف آخر ایستاده هنگام رکوع از زیر بغل به او نگاه کنند. در این باره آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

626- ک: ابن مردویه از داود بن صالح روایت می‌کند: از سهل بن حنیف انصاری پرسیدم: آیا آیة ﴿ ﴾ در بارة جهاد در راة خداست، گفت: نه بلکه در مورد صفوف نماز نازل شده است.

اسباب نزول آیة 45: ﴿ ﴾[[815]](#footnote-815).

623- ثعلبی از سلمان فارسی روایت کرده است: هنگامی که سلمان فارسی کلام عزیز ﴿ ﴾ (حجر: 43) «و جهنم وعده‏گاه همگى آنان است» را شنید سه روز از ترس گریخت در حالی که از حال و روز خود هیچ آگاهی نداشت، سپس او را به نزد رسول خدا بردند و ایشان شرح قضیه را از او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: ای فرستادة خدا، سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نزول آیة 43 سورة حجر دل مرا پاره پاره کرد. آنگاه خدای عزوجل ﴿ ﴾ را فرستاد([[816]](#footnote-816)).

اسباب نزول آیة 47: ﴿ ﴾[[817]](#footnote-817).

628- ابن ابوحاتم از علی بن حسین روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در شان ابوبکر صدیق و عمر فاروقب نازل شده است. از آن بزرگوار سؤال شد: مقصود کدام کینه است، کینة جاهلیت، چون در دوران جاهلیت میان بنی تیم، بنی عدی و بنی هاشم کینه و عداوت بود. هنگامی که این گروه ایمان آوردند باهم دوستان صمیمی شدند، وقتی ابوبکر به مرض سینه پهلو گرفتار شد علی دست خویش را گرم می‌کرد و پهلوی او را مالش می‌داد. در بارة آنان این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 49 – 50: ﴿ ﴾.

629- ک: طبرانی از عبدالله بن زبیر روایت کرده است: رسول خدا بر جماعتی از اصحاب که می‌خندیدند گذشت و به آن‌ها فرمود: آیا می‌خندید در حالی که کیفیت بهشت و دوزخ به شما یادآوری گردیده است؟ پس این دو آیه ﴿ ﴾ نازل شد([[818]](#footnote-818)).

630- ابن مردویه از وجه دیگر از یکی از اصحاب روایت کرده است: رسول خدا از در بنو شیبه پیش ما آمد و گفت: شما را خندان نبینم، سپس برگشت و رفت و دوباره آمد و گفت: من بیرون رفتم و کنار حجر الأسود ایستاده بودم که جبرئیل امین آمد و گفت: ای محمد، پروردگار چنین برایت پیغام فرستاد که چرا بندگان مرا نومید می‌کنی؟ ﴿ ﴾([[819]](#footnote-819)).

اسباب نزول آیة 95: ﴿ ﴾[[820]](#footnote-820).

631- ک: بزار و طبرانی از انس بن مالک روایت کرده اند: نبی کریم در مکه از نزد عده‌ای گذشت. آن‌ها با چشم و ابرو پشت سر آن بزرگوار به ایشان اشاره کردند و گفتند: این همان است که می‌پندارد پیغمبر است و جبرئیل همراه اوست، جبرئیل با انگشت به آن‌ها اشاره کرد. در بدن آن‌ها مثل جای ناخن خراشیدگی پیدا شد و کرم گرفت و بدبوی متعفن گردید، طوری که کسی نمی‌توانست به آن‌ها نزدیک شود. خدا در همان مقام آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[821]](#footnote-821)).

**\*\*\***

سورة نحل

این سوره مکی و 128 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾[[822]](#footnote-822).

632- ک: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: هنگامی که پروردگار عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد، اصحاب خروشان شدند و ناله و زاری کردند. سپس ﴿ ﴾ نازل گردید، خاموش و آرام شدند.

633- عبدالله بن امام احمد در «زوائد الزهد»، ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوبکر بن ابوحفص روایت کرده اند: هنگامی که ﴿ ﴾ «ای مردم! امر خدا به شما نزدیک شد» نازل گردید. مسلمانان سراسیمه از جا برخاستند و به سوی آسمان نگاه کردند. آنگاه ﴿ ﴾ «ظهور آن را به عجله و شتاب نخواهید» نزول یافت([[823]](#footnote-823)).

اسباب نزول آیة 38: ﴿ ﴾[[824]](#footnote-824).

634- ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده اند: یکی از مسلمانان مبلغی پول از یک مشرک طلبکار بود. روزی حق خود را از وی مطالبه کرد و در اثنای گفتگو به او گفت: من یقین دارم قیامت و روز حساب – که بعد از مرگ آمدنی است – چنین و چنان است. مشرک گفت: تو واقعاً گمان می‌کنی پس از مرگ زنده می‌شوی! و به اصرار و تاکید قسم یاد کرد که خدا کسی را که می‌میرد زنده نمی‌کند. آنگاه این آیه نازل شد([[825]](#footnote-825)).

اسباب نزول آیة 41 – 42: ﴿ ﴾.

635- ابن جریر از داود بن ابوهند روایت کرده است: خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾[[826]](#footnote-826)، را در شان ابوجندل بن سهیل نازل کرده است([[827]](#footnote-827)). [ابوجندل بن سهیل در اثنای انعقاد قرار داد حدیبیه می‌خواست به مسلمانان بپیوندد. پدرش او را دید، سیلی محکمی به صورتش زد و گریبانش را گرفت و خواست او را کشان کشان پیش قریش ببرد. ابوجندل فریاد زد: ای مسلمانان! مرا به مشرکان می سپارید، این امر مسلمانان را مشوش ساخت. اما پیامبر خدا به او گفت: صبور باش، زیرا خدا برای تو و سایر ناتوانان راة نجات پدید می‌آورد].

اسباب نزول آیة 75: ﴿ ﴾[[828]](#footnote-828).

636- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: کلام عزیز ﴿ ﴾ در بارة مردی از قریش و غلامش نازل گشته است و ﴿ ﴾ (نحل: 76) در بارة عثمان و بردة او – که اسلام را زشت و ناپسند می‌دانست و از پذیرش آن خودداری می‌ورزید و تلاش می‌کرد عثمان را از صدقه‌دادن و اجرای امور خیر منع کند – نازل شده.

اسباب نزول آیة 83: ﴿ ﴾[[829]](#footnote-829).

637- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: اعرابیی به حضور رسول خدا آمد و پرسشی مطرح کرد. پیامبر ﴿ ﴾ «و خداوند از خانه‏هايتان براى شما آرامگاه قرار داد» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: تصدیق می‌کنم. پس ﴿ ﴾ «و از پوست چهارپايان خيمه‏هايى [پديد آورد] كه آن را روز سفرتان و روز حضرتان سبك مى‏يابيد» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: درست است. پیامبر به قراءت ادامه داد و او هم آن آیات را تصدیق کرد تا به ﴿ ﴾ رسید، آنگاه اعرابی روی خود را برگرداند. در این باره ﴿ ﴾ نازل شد([[830]](#footnote-830)).

اسباب نزول آیة 91: ﴿ ﴾[[831]](#footnote-831).

638- ک: ابن جریر از بریده روایت کرده است: این آیه در بارة بیعت با رسول خدا [هرکه ایمان می‌آورد، با پیامبر بیعت می‌کرد] نازل شده است([[832]](#footnote-832)).

اسباب نزول آیة 92: ﴿ ﴾.

639- ک: ابن ابوحاتم از ابوبکر بن ابوحفص روایت کرده است: سعیدة اسدیه دیوانه بود موی و پوست درخت خرما را جمع می‌کرد. خدا آیة ﴿ ﴾ را در بارة او نازل کرد.

اسباب نزول آیة 103: ﴿ ﴾[[833]](#footnote-833).

640- ک: ابن جریر به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: در مکه یک غلام عجمی بود به نام بلعام که پیامبر احکام دین را به او می‌آموخت. مشرکان که آمد و شد پیشوای بشریت را نزد او مشاهده می‌کردند، گفتند: بدون شک تمام این چیزها را بلعام به محمد یاد می‌دهد. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[834]](#footnote-834)).

641- ابن ابوحاتم از طریق حصین از عبدالله بن مسلم حضرمی روایت می‌کند: دو غلام به نام‌های یسار و جبر از اهالی صقلی داشتیم که این‌ها کتاب خویش را می‌خواندند و دستورات آن را می‌آموختند. پیامبر خدا گاه گاه که بر آن‌ها می‌گذشت، می‌ایستاد و خوانش آن‌ها را می‌شنید. مشرکان گفتند: بی‌شک محمد همه چیز را از این دو نفر تعلیم می‌گیرد. همانگاه آیه نازل شد([[835]](#footnote-835)).

اسباب نزول آیة 106: ﴿ ﴾[[836]](#footnote-836).

642- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون رسول خدا خواست به مدینه هجرت نماید مشرکان بلال، خَبَّاب و عمار بن یاسر را گرفتند. عمار برای حفظ جان سخنانی به آن‌ها گفت که خرسندشان ساخت، پس هنگامی که به نزد رسول خدا برگشت جریان را بیان کرد. پیامبر گفت: وقتی این سخنان را می‌گفتی حالت قلبت چگونه بود، آیا دلت به چیزی که می‌گفتی راضی بود، گفت: نه. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[837]](#footnote-837)).

643- و از مجاهد روایت کرده است: گروهی از اهل مکه اسلام را پذیرفتند. برخی از اصحاب از مدینه به آن‌ها نوشتند که رهسپار دیار هجرت شوید، آن‌ها نیز به قصد مدینه خارج شدند، اما مشرکان قریش در میانة راه به آن‌ها رسیدند، و مجبورشان ساختند که از دین حق برگردند. آن‌ها هم از روی اکراه کفر را پذیرفتند. این آیه در بارة آن‌ها نازل شد([[838]](#footnote-838)).

اسباب نزول آیة 110: ﴿ ﴾[[839]](#footnote-839).

644- ک: ابن سعد در «طبقات» از عمر بن حکم روایت کرده است: عمار بن یاسر، صهیب و ابوفکیهه آنقدر آزار و شکنجه می‌شدند که نمی‌دانستند چه می‌گویند. بلال، عامر بن فهیره و جماعتی دیگر از مسلمانان نیز شکنجه می‌شدند. آیة ﴿ ...﴾ در بارة آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیة 126 – 128: ﴿ ﴾[[840]](#footnote-840).

645- حاکم و بیهقی در «دلائل» و بزار از ابوهریره روایت کرده اند: هنگامی که عموی پیامبر سید الشهداء حمزه به درجة رفیع شهادت نایل گردید، کافران سینة او را دریدند و قلبش را بیرون آوردند. گوش، بینی و لب‌های او را مثله کردند. رسول خدا بالای سر او ایستاد و به اندوه و درد گفت: به جای تو هفتاد نفر از آن‌ها را مثله می‌کنم. پیامبر خدا همچنان ایستاده بود که جبرئیل آیة ﴿ ﴾ را تا آخر سوره فرود آورد. پس رسول خدا از آن کار منصرف شد و از اجرای آنچه اراده کرده بود خودداری کرد.

646 ترمذی به قسم حسن و حاکم از ابی بن کعب روایت کرده اند: در غزوة احد شصت و چهار نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین که حمزه نیز در میان‌شان بود شهید شدند و مشرکان شهدا را مثله کردند. انصار گفتند: اگر روزی بر آن‌ها چیره شویم بیشتر از آن‌ها مثله می‌کنیم. هنگامی که مسلمانان مکه را فتح کردند، خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[841]](#footnote-841)).

ظاهر حدیث نشان می‌دهد که نزول آیه در روز فتح مکه صورت گرفته و حدیث قبلی بیانگر این است که در روز احد نازل شده است.

ابن حصار بین دو حدیث اینطور جمع کرده است: این آیه جهت پند و اندرز به مسلمانان و یادآوری از جانب پروردگار بار اول در مکه، بار دوم در احد و بار سوم در روز فتح مکه نازل شده است.

**\*\*\***

سورة اِسراء

این سوره مکی و 111 آیه است

اسباب نزول آیة 15: ﴿ ﴾[[842]](#footnote-842).

647- ابن عبدالبر به سند ضعیف از عایشه ل روایت کرده است: خدیجه ل در بارة سرنوشت اطفال مشرکان از رسول خدا پرسید. پیامبر گفت: آن‌ها با پدران‌شان هستند. پس از چندی این سؤال را تکرار کرد. حضرت فرمود: خدا داناست که آن‌ها مرتکب چه اعمالی می‌شدند. پس از استحکام بیشتر اسلام بازهم در این مورد از پیامبر پرسید. خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل گردانید. پیامبر فرمود: آن‌ها بر فطرتند و یا گفت آنان در بهشتند([[843]](#footnote-843)).

اسباب نزول آیة 26: ﴿ ﴾[[844]](#footnote-844).

648- طبرانی و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده اند: هنگامی که خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد، رسول خدا فاطمة زهراء ل را خواست و فدک را به او بخشید.

ابن کثیر گفته است: در این روایت مشکل است، زیرا آیه را مدنی نشان می‌دهد در حالی که مکی‌بودن آیه مشهور است.

649- ابن مردویه نیز از ابن عباس ب همینگونه روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾[[845]](#footnote-845).

650- سعید بن منصور از عطای خراسانی روایت کرده است: مردانی از مزینه به حضور رسول الله آمدند و مرکب و وسیلة حمل و نقل خواستند. آن بزرگوار گفت: ستور و مرکبی پیدا نمی‌کنم که به شما بدهم. آنان از حضور نبی کریم برگشتند و از اندوه و یأس دریا دریا اشک ریختند و گمان کردند که آن جواب، ناشی از خشم و غضب رسول خدا بر آن‌هاست. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[846]](#footnote-846)).

651- و ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: این آیه در مورد تنگدستانی نازل شده که از سرور کائنات نیازمندیهای خویش را طلب کردند([[847]](#footnote-847)).

اسباب نزول آیة 29: ﴿ ﴾[[848]](#footnote-848).

652- ک: سعید بن منصور از سیار ابوالحکم روایت کرده است: از عراق برای رسول خدا هدیه آوردند. پیامبر از آنجا که جواد و بزرگوار بود تمام آن را بین مردم تقسیم کرد. اندکی بعد گروهی به حضور مبارک وی آمدند و دریافتند که همة آن را بخشیده و از آن فارغ شده است. پروردگار متعال در آن مقام آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[849]](#footnote-849)).

653- ابن مردویه و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: نوجوانی به حضور رسول خدا آمد و گفت: مادرم مرا نزد تو فرستاد تا به ما کمک مالی نمایی. پیامبر گفت: امروز چیزی ندارم. گفت: مادرم خواهش کرده حد اقل پیراهنت را بر تن من بپوشانی، پیامبر پیراهن خود را به او داد و خود در خانه نشست. پس خدا این آیه را نازل کرد([[850]](#footnote-850)).

654- ک: و نیز از ابوامامه روایت کرده است: نبی اکرم به عایشه ل گفت: هرچه که دارم در راة خدا انفاق کن، گفت: در این صورت چیزی باقی نمی‌ماند. در همان مقام این آیه نازل شد([[851]](#footnote-851)). ظاهر حدیث نشان می‌دهد که آیه مدنی است.

اسباب نزول آیة 45: ﴿ ﴾([[852]](#footnote-852)).

655- ابن منذر از ابن شهاب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا قرآنکریم را برای مشرکان قریش تلاوت می‌کرد و آن‌ها را به پیروی از دستورهای نجات‌بخش آن دعوت می‌نمود، استهزاکنان می‌گفتند: دل‌های ما نسبت به آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی پوشیده و پنهان و گوش‌های ما [برای حرف‌های تو] سنگین است و در بین ما و تو حجاب و پرده است. پس خدا در مورد آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 56: ﴿ ﴾([[853]](#footnote-853)).

656- ک: بخاری و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: جماعتی از انسان‌ها گروهی از اجنَّه را پرستش می‌کردند، مدتی بعد اجنه مسلمان شدند، اما انسان‌ها همچنان آنان را می‌پرستیدند. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[854]](#footnote-854)).

اسباب نزول آیة 59: ﴿ ﴾([[855]](#footnote-855)).

657- حاکم و طبرانی و کسانی دیگر از ابن عباس ب روایت کرده اند: اهل مکه از نبی اکرم درخواست کردند که کوة صفا را برای آن‌ها به طلا تبدیل کند و کوه‌های دیگر را به یک سوی ببرد تا زمین کشاورزی آن‌ها وسعت یابد. پروردگار سرور کائنات را چنین ارشاد فرمود: اگر بخواهی، می‌توانی آن‌ها را به آهستگی و آرامی به اسلام دعوت کنی، و نیز اگر بخواهی، آنچه میل دارند برآورده می‌شود، اما پس از آن اگر بازهم بر کفر باقی ماندند، هلاک می‌شوند، همچنان که امت‌های پیشین هلاک شدند. پیامبر گفت: بلکه آن‌ها را به آرامی کم کم به اسلام دعوت می‌کنم. آنگاه پاک بی‌همتا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[856]](#footnote-856)).

658- طبرانی و ابن مردویه از زبیر به همین معنی و مفصلتر، روایت کرده اند.

اسباب نزول آیة 60: ﴿ ﴾([[857]](#footnote-857)).

659- ابویعلی از ام هانی ل روایت کرده است: چون پیامبر اکرم شب هنگام به معراج برده شد، صبحگاه جریان رفتن خویش را برای عده‌ای از قریش بیان کرد. آن‌ها تمسخر و استهزا کردند و از پیامبر دلیل و حجت خواستند. او نیز بیت المقدس را برای آن‌ها توصیف کرد و قصة کاروان را برای آن‌ها یادآور گردید. ولید بن مغیره گفت: این جادوگر است. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[858]](#footnote-858)).

660- ابن منذر نیز از حسن به همین معنی روایت کرده است([[859]](#footnote-859)).

661- ابن مردویه از حسین بن علی روایت کرده است: یک روز صبح رسول خدا خیلی غمگین بود، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! برای چه غمگین و دلتنگی؟ هرگز غمگین مباش، زیرا رؤیای خودت برای آن‌ها فتنه و ابتلا است. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

662- ابن جریر از سهل بن سعد به این معنی نقل کرده است([[860]](#footnote-860)).

663- و ابن ابوحاتم از عمرو بن عاص و از یعلی بن مره و از مرسل سعید بن مسیب به همین معنی نقل کرده که اسناد آن‌ها ضعیف است([[861]](#footnote-861)).

664- ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از ابن عباس ب روایت کرده اند: خدا برای انداز قریش از زقوم یادآوری کرد. ابوجهل گفت: آیا می‌دانید زقومی که محمد () شما را از آن می‌ترساند چیست؟ گفتند: نه، ابوجهل گفت: نان و قیماق است، اگر بر آن دسترسی یافتیم مثل کوچک او را می‌خوریم. آنگاه خدا ﴿ ﴾ و ﴿ ﴾ (دخان: 43 – 44) بى‏گمان درخت زقّوم. خوراك [افراد] گنهكار است» را نازل کرد([[862]](#footnote-862)).

اسباب نزول آیة 73 – 75: ﴿ ﴾.

665- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق اسحاق از محمد از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: امیه بن خلف، ابوجهل پسر هشام و گروهی از قریش به نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ای محمد! تو خدایان ما را لمس کن تا ما در دین تو داخل شویم. پیغمبر بسیار علاقه‌مند بود که قومش اسلام را بپذیرد به این دلیل به آن‌ها نرمش نشان داد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[863]](#footnote-863)).

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت صحیح ترین روایتی است که به سبب نزول این آیه آمده است و این اسناد محکم و دارای شاهد است.

666- ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا به حجر الأسود استلام می‌کرد. مشرکان گفتند: اگر به خدایان ما استلام نکنی تو را از استلام منع می‌کنیم. رسول خدا با خود گفت: اگر این کار را انجام دهم چه زیان دارد خدا که می‌داند من مخالف این کار هستم. پس آیه نازل شد([[864]](#footnote-864)).

667- و از ابن شهاب نیز به همین معنی روایت کرده است.

668- و از جبیر بن نفیر روایت کرده است: قریش به نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر برای ما فرستاده شده‌ای آن عده از پیروانت را که از فرومایگان عقب‌افتاده و بردگان هستند از خود بران تا ما یار و یاورت شویم. پیامبر به آن‌ها متمایل شد. پس این آیه نازل گردید([[865]](#footnote-865)).

669- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا این کلام الهی ﴿ ﴾ (نجم: 1 / 19) «سوگند به ستاره چون فرو افتد. كه هم روزگارتان گمراه نشده و به بيراه نرفته است. و از روى خواهش [نفسانى‏] سخن نمى‏گويد. آن (قرآن) جز وحى نيست كه [بر پيامبر] فرستاده مى‏شود. او را [فرشته‏] بس توانمند آموزش داده است. [فرشته‏اى‏] نيرومند. آن گاه [فرارويش‏] راست و درست ايستاد. و او در كناره بلند آسمان بود. آن گاه نزديك شد سپس فرود آمد.آن گاه به [فاصله‏] دو كمان يا نزديكتر [از آن‏] رسيد. سپس به بنده او (خدا) آنچه را كه بايد مى‏رساند، رساند. دل [پيامبر] در آنچه ديد ناراستى نيفزود. آيا شما در آنچه مى‏بيند با او جدال مى‏كنيد؟. و به راستى او را بارى ديگر ديده بود. در نزد سدرة المنتهى. كه «جنّة المأوى» نزديك آن است. هنگامى كه [درخت‏] «سدره» را آنچه پوشاند، فرو پوشاند. ديده [پيامبر] منحرف نشد و [از حدّ] در نگذشت. به راستى [برخى‏] از نشانه‏هاى بزرگ پروردگارش را ديد. آيا به «لات» و «عزّى» نگريسته‏ايد؟»، را قراءت کرد.

شیطان بر او القا نمود «**تِلْكَ الغَرانيقُ العُلاَ وإن شَفَاعَتُهُنَّ** لَتُرْتَجَى: آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت آن‌ها امید دارند» آنگاه این کلام الهی نازل گردید. پیامبر بعد از این همواره اندوهگین بود. تا خدا آیة ﴿ ﴾ (حج: 52) «و هيچ رسولى و هيچ پيامبرى را پيش از تو نفرستاديم مگر آنكه چون آرزويى در خاطر آورد، شيطان [از سوى خود مانعى‏] در آرزوى او افكند» را نازل کرد([[866]](#footnote-866)).

این احادیث دلیل برآنند که این آیات مکی هستند، و آن‌هایی که این آیات را مدنی می‌دانند به این حدیث استدلال می‌کنند:

670- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: قبیلة ثقیف به رسول خدا گفتند: به ما یک سال مهلت بده تا برای خدایان ما هدیه بیاورند، هدایا را که به دست آوردیم و ذخیره کردیم پس از آن مسلمان می‌شویم، پیامبر خواست آن‌ها را مهلت بدهد که این آیه نازل گردید([[867]](#footnote-867)). سند این روایت ضعیف است.

اسباب نزول آیة 76 – 77: ﴿ ﴾([[868]](#footnote-868)).

671- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده اند: یهود نزد رسول الله آمدند و گفتند: اگر واقعاً پیامبر باشی خود را به شام برسان چون شام سرزمین محشر و انبیاء است. پیامبر سخن آن‌ها را پذیرفت و غزوة تبوک را به قصد شام به راه انداخت، چون به تبوک رسید. خدا عزوجل آیاتی از سورة بنی اسرائیل ﴿ ﴾ را نازل فرمود و به او امر کرد که به مدینه بازگردد. جبرئیل امین به پیغمبر خدا گفت: از پروردگارت خواهش کن چون که هر پیغمبری را حاجتی است، گفت: چه دستور می‌دهی از پروردگارم چه بطلبم. گفت: ﴿ ﴾ «مرا به طرزپسندیده وارد کن و به طرز پسندیده بیرون آور و برای من از نزد خودت نیرو و یاوری قرار بده» (اسراء: 80) این آیات هنگام برگشت پیغمبر خدا از تبوک تزول یافت([[869]](#footnote-869)). این حدیث مرسل، اسنادش ضعیف و دارای شاهد است:

672- ابن ابوحاتم به صورت مرسل از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: مشرکان به رسول خدا گفتند: پیغمبران پیشین همه در شام ساکن بودند، به چه دلیل در مدینه باقی مانده‌ای؟ پیامبر خواست از قوم و دیار خویش جدا شود و به شام برود که این آیه نازل گردید.

673- ابن جریر این حدیث را از طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است: بعضی از یهود برای پیامبر گفتند([[870]](#footnote-870)).

[... در اسناد حدیث شهر بن حوشب نظر است، روشن و آشکار است که این درست نیست، زیرا رسول خدا به خاطر سخنان یهود به غزوة تبوک نرفته، بلکه برای به جاآوردن دستور عالی پروردگار عالم: ﴿ ﴾ «ای مسلمانان! با کافران نزدیک خود پیکار کنید تا آن‌ها در شما استواری و خشم احساس نمایند و بدانید خدا بدون شک با پرهیزگاران است» (توبه: 123) و آیة ﴿ ﴾ «با کسانی از اهل کتاب پیکار کنید که نه به خدا ایمان دارند و نه به روز قیامت و نه چیزهای را که خدا و رسولش تحریم کرده اند حرام می‌دانند و نه از دین حق پیروی می‌کنند تا زمانی که به دست خود به خشوع و تسلیم جزیه بدهند» (توبه: 29) این غزوه را به راه انداخت و هم برای گرفتن قصاص و انتقام آن عده از سپاهیان و سپهسالاران اسلام که در موته به شهادت رسیدند این تصمیم را گرفته بود]([[871]](#footnote-871)).

اسباب نزول آیة 80: ﴿ ﴾.

674- ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر در مکه می‌زیست سپس خدا به وی دستور داد که به مدینه هجرت نماید. آنگاه این کلام عزیز نازل گردید([[872]](#footnote-872)).

همین حدیث مشخص می‌کند که این آیه مکی است.

675- ابن مردویه این حدیث را روشنتر و صریحتر روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 85: ﴿ ﴾([[873]](#footnote-873)).

676- بخاری از ابن مسعود روایت کرده است: من با سرور کائنات که عصایی از شاخ درخت خرما به دست داشت در مدینه گردش می‌کردم، پیامبر از نزد عده‌ای از یهودان گذشت. آن‌ها باهم گفتند: چه خوب است که از او در مورد برخی مسائل سؤال کنیم، پس گفتند: ای محمد! به ما در بارة روح اطلاعاتی بده، پیشوای عالم لحظه‌ای سکوت کرد، پس سر خود را بلند نمود. من دانستم که به آن حضرت وحی نازل شد. حالت نزول وحی که مرتفع شد این کلام عزیز ﴿ ﴾ را قراءت کرد([[874]](#footnote-874)).

677- ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده است: قریش به یهود گفت: به ما چیزی بگویید تا از این مرد سؤال کنیم. یهود گفت: از او در بارة روح سؤال نمایید، قریش سؤال کرد. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل فرمود([[875]](#footnote-875)).

ابن کثیر گفته است: از این دو حدیث معلوم می‌شود که نزول آیه متعدد است.

همچنان حافظ ابن حجر گفته است: ممکن آیه دو بار نازل شده باشد به این احتمال که حین سؤال یهود راجع به روح پیامبر برای دریافت شرح و بیان بیشتر از جانب پروردگار چند لحظه سکوت اختیار کرده است. اگر آیه دو بار نازل نشده باشد آنچه در صحیح بخاری آمده صحیح است.

سیوطی صاحب می‌گوید: آنچه در صحیح بخاری آمده به سایر روایات برتری دارد، زیرا راوی آن حدیث در اثنایی که موضوع اتفاق افتاده در آنجا حضور داشته است. برخلاف ابن عباس که هنگام وقوع قضیه حاضر نبوده است.

اسباب نزول آیة 88: ﴿ ﴾([[876]](#footnote-876)).

678- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابن مشکم با جمعی از یهودیان که اسامی آن‌ها را ابن اسحاق و ابن جریر ذکر کرده اند [محمود بن سبحان، عمر بن أضا، بحری بن عمرو، عزیز بن ابو عزیز و سلام بن مشکم]([[877]](#footnote-877)) حضور رسول خدا آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی نمایم در حالی که قبلة ما را ترک گفته‌ای و آنچه آورده‌ای (قرآن) مانند تورات که از نظم و اسلوب خاصی برخوردار است، منظم و به یک اسلوب ادا نشده است، برای ما کتابی بیاور که بتوانیم مطالب آن را درک کنیم در غیر این صورت کتابی مانند قرآن حاضر می‌کنمی. در این جا آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 90 – 93: ﴿ ﴾.

679- ابن جریر از ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: عتبه و شیبه فرزندان ربیعه، ابوسفیان بن حرب، مردی از بنی عبدالدار ابوالبختری، اسود بن مطلب، ربیعه بن اسود، ولید بن مغیره، ابوجهل، عبدالله بن امیه امیه بن خلف، عاصی بن وائل، نبیه و منبه پسران حجاج دور هم جمع شدند و گفتند: ای محمد! ما نه دیده ایم و نه شنیده ایم که آنچه تو نسبت به قوم خود انجام دادی کس دیگر انجام داده باشد: گذشتگان را ناسزا گفتی، دین آن‌ها را ناقص و فاسد شمردی، خردمندان صبور را که به عفو و گذشت هنگام قدرت و جود و کرم مشهور بودند سفیه و نادان خواندی، خدایان را دشنام دادی، وحدت ما را برهم زدی، اجتماع ما را متفرق ساختی و هیچ کار زشت و ناپسندی نبود، مگر این که در بین ما انجام دادی، اگر به سبب این کیش جدید که آورده‌ای مال می‌خواهی آنقدر مال برایت جمع آوری نماییم که ثروتمندترین ما شوی اگر جویای بزرگی و ریاست هستی ریاست خود را در اختیارات می‌گذاریم، اگر آن که به نزدت می‌آید و قرآن را برایت می‌آورد پری است و بر تو چیره شده و نمی‌توانی از خود دورش سازی ما با بذل مال دانشمندی را می‌یابیم تا تو را معالجه کنیم. رسول خدا گفت: به جاه و مقام و فرمانروایی آرزومند نیستم و طبیب هم نیاز ندارم و لیکن خدای توانا مرا برای نجات بشریت از هلاکت و گمراهی فرستاده و برایم کتاب آسمانی نازل کرده است و دستورم داده نیکوکاران را به بهشت بشارت دهم و مشرکان را از عذاب درناک بترسانم. گفتند: حال که پیشنهادهای ما را نمی‌پذیری، خودت آگاه هستی که هیچ شهری تنگتر از شهر ما و هیچ مردمی تهیدست‌تر و سخت معیشت‌تر از ما نیست. بنابراین، از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواه تا این کوه‌ها را که عرصه را بر ما تنگ ساخته اند دور ببرد و سرزمین ما را توسعه بدهد و مانند سرزمین شام و عراق در اینجا هم رودخانه‌های پرآب جاری سازد و نیاکان ما را زنده کند. اگر این را نمی‌کنی از پروردگرات فرشته‌ای را بخواه تا پیش چشم ما سخنانت را تصدیق کند و خدایت برای ما باغ‌ها، گنج‌ها و کاخ‌هایی از طلا و نقره بنا کند تا به تو برای رسیدن به خواسته هایت کمک نمایم، زیرا ما می‌بینیم که خودت برای به دست‌آوردن وسائل سادة زندگی در بازارها گردش می‌کنی. اگر این کارها را انجام نمی‌دهی پس آسمان را بر زمین فرود بیاور، همانگونه که گمان می‌کنی پروردگارت هروقت بخواهد می‌تواند این کار را بکند. زیرا هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که یکی از این اعمال را انجام دهی. پس رسول خدا از نزد آن‌ها برخاست و روان شد. عبدالله بن ابواُمَیَّه نیز با رسول خدا برخاست و گفت: ای محمد! قومت آنچه را شنیدی بر تو عرضه داشت و تو پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفتی، بار دیگر برای منافع مردم چیزهایی از تو درخواست کردند تا از مقام و منزلت تو نزد پروردگارت آگاه شوند آن‌ها را هم انجام ندادی، سپس از تو خواستند هرچه زودتر عذابی را که تو آن‌ها را از دردناک‌بودن آن می‌ترسانی بیاوری تو نخواستی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نمی‌آورم تا در پیش چشمانم با نردبان به آسمان بالا بروی و از آنجا با نامة سر گشاده و چهار فرشته پایین بیایی و آن‌ها شهادت بدهند که تو همانگونه که ادعا داری پیغمبری. رسول خدا غمگین و اندوهناک از آنجا برگشت. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[878]](#footnote-878)).

680- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در مورد عبدالله بن ابوامیه برادر ام سلمه نازل شده است ([[879]](#footnote-879)). این حدیث مرسل و صحیح و برای حدیث ماقبل خود شاهد است و ابهامی که در اسناد حدیث ماقبل آن وجود دارد جبران می‌کند.

اسباب نزول آیة 110: ﴿ ﴾([[880]](#footnote-880)).

681- ابن مردویه و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: یک روز رسول خدا در مکه نماز خواند و دعا کرد و در اثنای دعا گفت: ای خدا، ای بخشنده، مشرکان گفتند: به این از دین برگشته نگاه کنید، ما را از عبادت و دعا برای دو خدا منع می‌سازد، و خودش برای دو خدا دعا و نیایش می‌کند. در اینجا خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[881]](#footnote-881)).

682- بخاری و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا در اوایل اسلام در مکه امور عبادی را پنهان انجام می‌داد. و هرگاه با اصحاب اقامة نماز می‌کرد آیات قرآن را به صدای بلند قراءت می‌نمود. چون مشرکان کلام خدا را می‌شنیدند، خدا ، قرآنکریم و پیامبر را دشنام می‌دادند. این کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل شد([[882]](#footnote-882)).

683- بخاری از عایشه ل روایت کرده: این آیه در بارة دعا نازل شده است([[883]](#footnote-883)).

684- ابن جریر از ابن عباس ب مانند این روایت کرده([[884]](#footnote-884)). و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند.

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد هردو روایت درست باشد به این شکل که آیه در بارة دعای رسول خدا هنگام نماز نازل شده باشد.

685- ابن مردویه از حدیث ابوهریره روایت کرده است: رسول خدا هر وقت در کنار کعبه نماز می‌خواند با صدای بلند دعا می‌کرد، آنگاه این آیه نازل گردید.

686- ابن جریر و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است([[885]](#footnote-885)).

این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می‌کند.

687- ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس ب روایت کرده است: مسلمانان همواره به آواز بلند دعا می‌کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند([[886]](#footnote-886)).

اسباب نزول آیة 111: ﴿ ﴾([[887]](#footnote-887)).

688- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: یهود و نصاری مدعی بودند که خدا فرزند دارد و مشرکان عرب برای خدا شریک قرار داده بودند و می‌گفتند: «**لَبَّيْكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ إِلاَّ شَرِيْكاً هُوَ لَكَ تُمِلِّكُهُ وَمَا مَلَكَ**» «خدایا! تو را فرمان برداریم تو را شریکی نیست مگر شریکی که در تسلط توست، خود او و آنچه در اختیار دارد از آن توست». صابئین و مجوس می‌گفتند: اگر شریک‌های خدا وجود نداشت، خدا حقیر و ناتوان بود. آنگاه آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[888]](#footnote-888)).

**\*\*\***

سورة کهف

این سوره مکی و 110 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾([[889]](#footnote-889)).

689- ابن جریر از قول ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: قریش نضر بن حارث و عقبه بن ابومعیط را نزد دانشمندان یهود در مدینه فرستادند و به آن دو گفتند: یهود را از سجایا، صفات و سخنان محمد آگاه سازید و در مورد او حقایق را از ایشان جویا شوید، زیرا آن‌ها اهل کتاب هستند و آگاهی‌شان در مورد انبیاء نسبت به معلومات ما بیشتر است. آن‌ها روانه شدند و به مدینه رسیدند و از دانشمندان یهود در بارة رسول خدا سؤال کردند و احوال و برخی از گفته‌های او را به آن‌ها توصیف کردند. دانشمندان یهود گفتند: از او در مورد سه چیز سؤال کنید، اگر شما را آگاه ساخت پیامبر مرسل است و گرنه دروغگویی بیش نیست. اول- شرح حال آن دسته از جوان‌مردان [اصحاب کهف] را که در روزگار پیشین می‌زیستند از او بپرسید که بر آن‌ها چه گذشت؟ چون سرگذشت آن‌ها شگفت‌انگیز و عجیب است. دوم- از او در بارة شخص جهان‌گردی [ذوالقرنین] که شرق و غرب عالم را گردش کرد بپرسید که داستان او از چه قرار است؟ سوم- در بارة روح از او سؤال کنید که روح چیست؟ نضر بن حارث و عقبه به نزد قریش برگشتند و گفتند: ای جماعت قریش، چیزی برایتان آوردیم که قضایای شما و محمد را به طور قطع حل و فصل می‌کند. قریش نزد رسول خدا آمدند و از او در باره پرسیدند، پیامبر اکرم بدون این که انشاء الله بگوید به آن‌ها گفت: پرسش‌های شما را فردا پاسخ می‌دهم. آنان برگشتند. رسول خدا پانزده شب و روز صبر کرد، خدا در این باره وحی نفرستاد و جبرئیل نیز در این مدت به نزد پیامبر نیامد، پس مشرکان مکه لب به یاوه‌سرایی گشودند. نازل‌نشدن وحی و بیهوده‌گویی اهل مکه، ناجی و پیشوای بشریت را اندوهگین ساخت و بر سختی‌ها و مشقت‌های آن بزرگوار افزود. سپس جبرئیل امین سورة کهف را فرود آورد که در آن پررودگار سرور کائنات را بابت این که از گفتار زشت قریش افسرده و غمگین شده بود مورد سرزنش قرار داد، داستان اصحاب کهف و سرگذشت ذوالقرنین را نیز بیان کرد. و آیة ﴿ ...﴾ (اسراء: 85) را هم نازل فرمود([[890]](#footnote-890)).

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[891]](#footnote-891)).

690- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: عتبه و شیبه پسران ربیعه ابوجهل بن هشام، نضر بن حارث، امیه بن خلف، عاصی بن وائل، اسود بن مطلب، ابوالبختری و جمع دیگری از قریش دور هم گرد آمده بودند. رسول خدا مخالفت‌ها و سرکشی‌های قومش را نسبت به خود و انکار و ناباوری‌های آن‌ها را نسبت به کتاب خدا و نصایح پندآمیز و اندرزهای سودمند آن، مشاهده می‌کرد و بسیار غمگین و دلتنگ می‌شد و حرکات زشت آن‌ها برایش دشوار و سنگین بود. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 23: ﴿ ﴾([[892]](#footnote-892)).

691- ابن مردویه نیز از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به چیزی وعده گذاشت و مدت چهل روز از آن گذشت. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 25: ﴿ ﴾([[893]](#footnote-893)).

692- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که ﴿ ﴾ نازل شد. عده‌ای گفتند: ای رسول خدا! سه صد سال است و یا سه صد ماه؟ پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[894]](#footnote-894)).

693- این حدیث را ابن جریر از ضحاک روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾([[895]](#footnote-895)).

سبب نزول این آیه، حدیث خباب بن ارت در سورة انعام گذشت([[896]](#footnote-896)).

694- ابن مردویه از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: امیه بن خلف جمحی رسول خدا را به کاری دعوت کرد که خدا از آن بیزار است، از وی خواست تا فقرا و تهیدستان را طرد کند و بزرگان و دلاوران مکه را به خود نزدیک گرداند. پس در بارة امیه این آیه نازل شد.

695- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: سرور کائنات پیش امیه بن خلف آمد و دستورات و راهنمایی‌های سودمند اسلام را برای او بیان داشت، اما او با بی‌توجهی و غفلت به رسول خدا نگریست. آنگاه این کلام خدا نازل گردید.

696- از ابوهریره روایت کرده است: عیینه بن حصن نزد پیامبر آمد. سلمان فارسی نیز در آنجا حضور داشت، عیینه به پیامبر گفت: وقتی ما نزدت آمدیم سلمان را از مجلس بیرون کن و سپس ما را راه بده. در آن وقت این آیه نازل شد([[897]](#footnote-897)).

اسباب نزول آیة 109: ﴿ ﴾([[898]](#footnote-898)).

697- حاکم و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به یهود گفت: چیزهایی به ما بگویید تا راجع به آن از این شخص [رسول خدا] سؤال نمایم، یهودیان گفتند: در بارة روح از او سؤال کنید آن‌ها از پیامبر راجع به روح پرسیدند. پس این کلام عزیز نازل شد: ﴿ ﴾ «از تو در بارة روح می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما بجز اندکی علم و دانش داده نشده است» (اسراء: 85) یهود گفت: به ما تورات داده شده است که در آن همة علوم و دانش‌های گوناگون موجود است و کسی که تورات را داشته باشد صاحب خیر بسیار است. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیة 110: ﴿ ﴾([[899]](#footnote-899)).

698- ابن ابوحاتم و ابن ابوالدنیا در کتاب «اخلاص» از طاوس روایت کرده اند: مردی گفت: ای رسول خدا! من برای رضای خدا جهاد می‌کنم و دوست دارم که جایگاه‌ام در بهشت به من نشان داده شود. پیامبر جواب او را نداد تا ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[900]](#footnote-900)).

699- حاکم این حدیث را در «مستدرک» به قسم موصول از طاوس از ابن عباس روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم این حدیث را صحیح دانسته است([[901]](#footnote-901)).

700- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مسلمانی در راة خدا جهاد می‌کرد و علاقه‌مند بود جایگاة خود را در بهشت ببیند. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

701- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: جندب بن زهیر اگر نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت و یا صدقه می‌داد در بین مردم نامش به نیکویی برده می‌شد از شهرت خود شاد می‌گردید و این کار را بیشتر انجام می‌داد تا مردم هرچه بیشتر از اعمال او یاد کنند. پس خدا او را سرزنش کرد، و این آیه ﴿ ﴾ تا آخر در این باره نازل شد([[902]](#footnote-902)).

**\*\*\***

سورة مریم

این سوره مکی و 98 آیه است

اسباب نزول آیة 64: ﴿ ﴾([[903]](#footnote-903)).

702- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به جبرئیل امین گفت: ای حامل وحی دیرتر به دیدرا من آمدی، چه چیزی باعث شده تا نتوانی بیشتر به دیدار ما بیایی؟ پس ﴿ ﴾ نازل گردید([[904]](#footnote-904)).

703- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: جبرئیل امین مدت چهل روز به حضور رسول خدا نیامد. سپس مانند روایت فوق بقیة حدیث را بیان کرده است([[905]](#footnote-905)).

704- ابن مردویه از انس روایت کرده است: رسول خدا از جبرئیل امین پرسید: کدام سرزمین نزد خدا محبوب‌تر و کدام سرزمین ناپسندتر است؟ جبرئیل امین گفت: تا از خدای تعالی نپرسم نمی‌دانم. و جبرئیل امین پس از مدتی تأخیر به حضور رسول خدا فرود آمد. پیامبر گفت: آنقدر دیر به نزد من آمدی پنداشتم که بر من خشمگین شده‌ای. پس جبرئیل امین آیة ﴿ ...﴾ را تلاوت کرد.

705- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی قریش راجع به اصحاب کهف از رسول خدا سؤال کردند. پیامبر مدت پانزده روز در انتظار وحی صبر کرد. اما خدا در این باره وحی نفرستاد. هنگامی که جبرئیل امین حضور مبارک پیامبر فرود آمد. پیامبر گفت: دیر آمدی، جبرئیل امین این آیه را خواند([[906]](#footnote-906)).

اسباب نزول آیة 77: ﴿ ﴾([[907]](#footnote-907)).

706- بخاری، مسلم و دیگران از خباب بن ارت روایت کرده اند: به نزد عاص بن وائل سهمی رفتم و حق خود را از او مطالبه کردم. گفت: تا به دین محمد کافر نشوی حقت را نمی‌دهم. گفتم: من هرگز به دین محمد کفر نمی‌ورزم و حق خود را وقتی که بمیری و دوباره زنده شوی از تو می‌گیریم. او گفت: آیا من بعد از مردن زنده می‌شوم؟ گفتم: آری، گفت: آن جا مال و فرزند زیاد دارم حقت را در آنجا می‌دهم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[908]](#footnote-908)).

اسباب نزول آیة 96: ﴿ ﴾([[909]](#footnote-909)).

707- ابن جریر از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: او هنگام مهاجرت به مدینه از دوری دوستان از جمله شیبه و عتبه پسران ربیعه و امیه بن خلف اندوهگین بود. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. زبان قرآن گویاست: دل مسلمان سرشار از محبت و صمیمیت است([[910]](#footnote-910)).

**\*\*\***

سورة طه

این سوره مکی و 135 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾([[911]](#footnote-911)).

708- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: در اوایل نزول وحی هنگام ادای نماز رسول خدا بر سینة کف پاهای خود می‌ایستاد. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[912]](#footnote-912)).

709- عبد بن عبدالحمید در «تفسیر» خود از ربیع بن انس روایت کرده است: سرور کائنات [هنگام ادای نماز] گاهی بر این پا و گاهی بر آن پا می‌ایستاد تا خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[913]](#footnote-913)).

710- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت می‌کند: گفتند: محمد به اثر خداپرستی بیچاره و بدبخت شده است. پس ﴿ ﴾ «ما قرآن را به تو نفرستادیم تا خود را به رنج و زحمت بیندازی» نازل شد([[914]](#footnote-914)).

اسباب نزول آیة 105: ﴿ ﴾([[915]](#footnote-915)).

711- ابن منذر از ابن جریج روایت می‌کند: قریش پرسید ای محمد! خدای تو روز قیامت با این کوه‌ها چه می‌کند؟ آیة ﴿ ﴾ «در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، بگو: خدای من آن‌ها را کاملاً پراکنده می‌کند» نازل شد.

اسباب نزول آیة 114: ﴿ ﴾([[916]](#footnote-916)).

712- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: وقتی جبرئیل آیات را می‌آورد پیغمبر برای حفظ آن، خود را به زحمت و مشقت می‌انداخت. چون می‌ترسید قبل از حفظ آیه جبرئیل امین صعود کند. پس خدا ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

در سورة نساء آیة 34 سبب دیگری آمده است که صحیح‌تر است.

اسباب نزول آیة 131: ﴿ ﴾([[917]](#footnote-917)).

713- ابن ابوشیبه، ابن مردویه، بزار و ابویعلی از رافع روایت کرده اند: به رسول خدا مهمان آمد، آن بزرگوار مرا به نزد یهودی فرستاد و گفت: تا ماة رجب از وی مقداری آرد برایم قرض بگیر، یهود گفت: هرگز به او قرض نمی‌دهم، مگر این که چیزی گرو بگذارد. حضور پیامبر آمدم و جریان را عرض کردم. گفت: به ذات اقدس الهی سوگند که من مورد اعتماد ملکوتیان و امین زمین هستم. هنوز از خدمت پیغمبر دور نرفته بودم که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة انبیاء

این سوره مکی و 112 آیه است

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[918]](#footnote-918)).

714- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اهالی مکه به رسول خدا گفتند: اگر سخنانت حق است و از گرایش ما به اسلام خرسند می‌شوی کوة صفا را برای ما به کوة طلا تبدیل کن، جبرئیل امین خدمت پیامبر آمد و گفت: اگر دوست داشته باشی آنچه قوم تو از تو درخواست کرده اند واقع می‌شود، اما اگر خواست آن‌ها برآورده شد و بازهم ایمان نیاوردند به آنان مهلت داده نمی‌شود. اگر خواسته باشی در برابر آن‌ها با تأنی و آهستگی کار کن. آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 34: ﴿ ﴾([[919]](#footnote-919)).

715- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: به پیامبر اکرم اطلاع داده شد که زمان مرگت فرا رسیده است. گفت: پروردگارا! پس چه کسی امت مرا راهنمایی می‌کند؟ آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[920]](#footnote-920)).

اسباب نزول آیة 36: ﴿ ﴾([[921]](#footnote-921)).

716- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: سرور کائنات از کنار ابوجهل و ابوسفیان – که باهم صحبت می‌کردند – گذشت. چون ابوجهل او را دید، خندید و به ابوسفیان گفت: این پیامبر خاندان عبد مناف است، ابوسفیان خشمگین شد و گفت: آیا به بعثت پیامبری از خاندان عبد مناف باور ندارید سرور کائنات سخنان آن‌ها را شنید و برگشت و زشتی‌ها و ناشایستی‌های ابوجهل را بیان کرد و با تهدید گفت: عاقبت تو را به جز رنج و اندوه نمی‌بینم تو گرفتار سختی‌ها و محنت‌های مشقت‌باری خواهی شد که دیگر عهدشکنان دچار آن شدند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[922]](#footnote-922)).

اسباب نزول آیة 101: ﴿ ﴾([[923]](#footnote-923)).

717- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (انبیاء 98) «به يقين شما و آنچه به جاى خداوند مى‏پرستيد، آتش افروز جهنّم [خواهيد بود]. شما بر آن وارد خواهيد شد» نازل شد. ابن زبعری گفت: پرستندگان آفتاب، مهتاب، فرشتگان و عزیر همه باهم همراه با خدایان ما در دوزخند. پس خدا ﴿ ﴾ و ﴿ ﴾ (زخرف: 57 – 58) «و چون [آفرينش‏] فرزند مريم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ريشخند] برداشتند. و گفتند: آيا معبودان ما بهترند يا او. [آن مثل را] براى تو جز از روى جدال نزدند حقّ اين است كه آنان گروهى ستيزه جويند» را نازل کرد([[924]](#footnote-924)).

**\*\*\***

سورة حج

این سوره مدنی و 78 آیه است

اسباب نزول آیة 3: ﴿ ﴾([[925]](#footnote-925)).

718- ابن ابوحاتم از ابومالک روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة نضر بن حارث نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[926]](#footnote-926)).

719- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی به مدینه می‌آمد و دین اسلام را می‌پذیرت، پس اگر همسرش پسر به دنیا می‌آورد و گلة اسب‌هایش زاد و ولد می‌کرد. می‌گفت: اسلام دین نیکو و شایسته است. اگر همسرش پسر نمی‌زایید و گلة اسب‌هایش زاد و ولد نمی‌کرد. می‌گفت: اسلام آیین شر و آفت است. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[927]](#footnote-927)).

720- ابن مردویه از قول عطیه از ابوسعید روایت کرده: مردی از یهود ایمان آورد پس خودش نابینا شد، فرزندش مرد و اموالش از بین رفت. اسلام را به فال بد گرفت و گفت: از این دین برای من خیری نرسید پسرم مرد، مال و ثروتم تباه گشت و چشمانم نابینا گردید. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 19 – 22: ﴿ ﴾.

721- بخاری، مسلم و دیگران از ابوذر روایت کرده اند: آیة ﴿ ...﴾ در بارة [شش نفر از قریش سه مسلمان] علی، حمزه و عبیده [بن حارث و سه نفر مشرک] ولید بن عتبه، عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه [که روز بدر حمزه با عُتبَه و عبیده با شیبه و علی کرم الله وجهه با ولید به جنگ تن به تن پرداختند] نازل شده است([[928]](#footnote-928)).

722- حاکم از علی روایت کرده است: این کلام الهی ﴿ ﴾ در بارة نبرد ما در بدر نازل شده است([[929]](#footnote-929)).

723- از وجه دیگر از او روایت کرده است: در روز بدر حمزه، علی و عبیده بن حارث در میدان نبرد آمدند و با عتبه پسر ربیعه، ولید پسر عتبه و شیبه پسر ربیعه جنگیدند. این آیه در بارة آن‌ها نازل شده است([[930]](#footnote-930)).

724- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است که خطاب به مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما برتر و سزاوارتریم، کتاب ما قدیمی‌تر از کتاب شماست و پیامبر ما از پیامبر شما پیشتر است. مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما شایسته‌تریم. زیرا به محمد و پیامبران پیشین و به همه کتب آسمانی ایمان داریم([[931]](#footnote-931)).

725 ابن ابوحاتم نیز از قتاده همین روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیة 25: ﴿ ﴾([[932]](#footnote-932)).

726- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: سرور کائنات عبدالله بن انیس را با دو نفر دیگر که یکی از آن‌ها مهاجر و دیگری از انصار بود فرستاد. و این دو به نیاکان خود فخر می‌کردند. در آن حال عبدالله بن انیس خشمگین شد و انصاری را به قتل رساند، مرتد شد و به مکه گریخت. در بارة او ﴿ ﴾ تا آخر نازل شد([[933]](#footnote-933)).

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[934]](#footnote-934)).

727- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان در ابتدا [وقتی برای ادای مراسم حج می‌آمدند] سوار مرکب نمی‌شدند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ ش را نازل کرد و به آن‌ها دستور داد که آنچه را در سفر لازم دارند با خود بیاورند و اجازة سواری و تجارت را هم به آنان داد([[935]](#footnote-935)).

اسباب نزول آیة 37: ﴿ ﴾([[936]](#footnote-936)).

728- ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: اهل جاهلیت کعبه را به گوشت و خون شتر آلوده می‌کردند. یاران پیامبر گفتند: آیا شایسته است که ما هم کعبه را به خون و گوشت [قربانی] بیالاییم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 39: ﴿ ﴾([[937]](#footnote-937)).

729- احمد و ترمذی به صورت حسن و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که سرور کائنات از مکه خارج شد، ابوبکر صدیق گفت: آن‌هایی که پیامبر خویش را بیرون کردند بدون تردید هلاک می‌شوند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[938]](#footnote-938)).

اسباب نزول آیة 52: ﴿ ﴾([[939]](#footnote-939)).

730- ابن ابوحاتم، ابن جریر و ابن منذر از یک طریق با سند صحیح از سعید بن جُبَیر روایت کرده اند: نبی کریم در مکه ﴿ ﴾ (نجم: 1 – 20) را تلاوت کرد. شیطان این کلمات را به او القا کرد: «**تِلْكَ الغرانيق العلا وإن شفاعتهن لترتجى**» «آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت‌شان امید است» مشرکان گفتند: پیامبر تاکنون خدایان ما را به خوبی و نیکی یاد نکرده بود، پیامبر [آیة سجده را در آخر سورة نجم خواند] و سجده کرد. مشرکان نیز همراة با پیغمبر سجده کردند. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

731- همین مورد را بزار و ابن مردویه از وجه دیگر از سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: بزار می‌گوید: این حدیث به قسم موصول روایت نشده، مگر به همین سند امیه بن خالد که ثقة مشهور است یگانه کسی است که این حدیث را به قسم موصول روایت کرده است([[940]](#footnote-940)).

732- بخاری از ابن عباس ب به سندی که در آن واقدی است روایت کرده([[941]](#footnote-941)).

733- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است([[942]](#footnote-942)).

734- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس بروایت کرده است([[943]](#footnote-943)).

735- ابن اسحاق در کتاب سیره از محمد بن کعب [قرظی] روایت کرده است([[944]](#footnote-944)).

736- موسی بن عقبه از ابن شهاب روایت کرده است([[945]](#footnote-945)).

737 ابن جریر از محمد بن قیس روایت کرده است([[946]](#footnote-946)).

738- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است([[947]](#footnote-947)).

همة آن‌ها یک معنی دارند، کل آن‌ها یا ضعیفند یا منقطع بدون اولی که طریق سعید بن جُبَیر است([[948]](#footnote-948)).

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قضیه از چند طریق روایت شده. بنابراین، دارای اصل و اساس است با این وصف دو طریق صحیح مرسل نیز دارد؛ یکی را ابن جریر از زهری از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام و دیگری را از داود بن هند از ابوعالیه روایت کرده است. پس سخن ابن عربی([[949]](#footnote-949)) و عیاض([[950]](#footnote-950)) که گفته اند: این روایات باطل و بی‌اساسند ناسنجیده است.

[رسول خدا در کنار کعبه سورة نجم را قراءت می‌کرد. چون به این قسمت از کلام خدا ﴿ ﴾ «آيا به «لات» و «عزّى» نگريسته‏ايد؟. و به «منات» سومين [بت‏] بى‏ارزش [چه؟]» رسید. شیطان به گوش مشرکان این سخنان شیطانی را رساند: «**تلك الغرانيق العلى وإن شفاعتهن لترجى**» «این بت‌ها بزرگان قوم یا مرغان بلندپروازند و به شفاعت آنان می‌توان امید داشت» مشرکان گمان کردند که این سخنان را رسول خدا به زبان آورد و بت‌های آن‌ها را ستایش کرد. همین که آن حضرت سورة نجم را تا آخر قرآئت کرد برای ادای سجدة تلاوت به سجده رفت مشرکان نیز با او سجده کردند، حتی ولید پسر مغیره که پیر و سالمند بود یک مشت ریگ برداشت و بر آن سجده کرد، سپس متفرق شدند. به پیامبر اطلاع دادند که سجدة مشرکان به دلیل آن بود که شیطان به گوش آنان رساند که پیامبر بت‌های آنان یعنی لات و عزی را ستایش کرد. رسول خدا از این بابت بسیار اندوهگین شد و این خبر او را سخت غمگین کرد. در همین حال خدا برای آرامش قلب پیامبر و کاستن این اندوة دردآور آیة 52 سورة حج را نازل کرد. پس از نزول این آیه اندوه و هراسی که به وجود آن حضرت راه یافته بود دور گردید و آن بزرگوار شاد و خرسند شد. به این ترتیب پروردگارش او را آگاه ساخت که این امر رسمی است که خدای بزرگ در مورد انبیاء پیامبران از روی حکمت و آگاهی به کار می‌برد و از این حکمت تنها خدا آگاه است و بس آنچه مهم است در اینجا ذکر شود، این است که رسول خدا کلمة الغرانیق و کلمات بعد از آن را به زبان نیاورده است، بلکه شیطان این سخنان را گفته و صدا خود را به گوش دوستان مشرکش رسانده است تا آنان به اعتقاد فاسد خود باقی بمانند]([[951]](#footnote-951)).

اسباب نزول آیة 60: ﴿ ﴾([[952]](#footnote-952)).

739- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: رسول خدا دسته‌ای از سپاة اسلام را [به یکی از میدان‌های جنگ] فرستاد. دو شب به پایان ماة محرم باقی مانده بود که آنان با مشرکان رودررو شدند. مشرکان به هم گفتند: با اصحاب محمد بجنگید که آن‌ها در ماة محرم جنگ را حرام می‌دانند [دست به نبرد نمی‌زنند] مسلمانان خدا را به آنان یادآور شدند و با اصرار از آن‌ها خواستند که برای جنگ پیش قدم نشوید چون مسلمانان در ماة حرام جنگ را حلال نمی‌دانند. مشرکان نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند. مسلمانان نیز حمله کردند و بر آن‌ها پیروز شدند. پس این آیه نازل شد([[953]](#footnote-953)).

**\*\*\***

سورة مؤمنون

این سوره مکی و 118 آیه است

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾([[954]](#footnote-954)).

740- حاکم از ابوهریره روایت کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم نماز می‌خواند نگاهة خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. بعد از آن پیامبر همیشه به زمین نگاه می‌کرد.

741- ابن مردویه این حدیث را چنین روایت کرده است: پیامبر در نماز نگاه می‌کرد.

742- سعید بن منصور از ابن سیرین به صورت مرسل روایت کرده است: پیامبر نگاة خود را می‌گرداند. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 14: ﴿ ﴾([[955]](#footnote-955)).

744- ابن ابوحاتم از عمر فاروق روایت کرده است: در چهار چیز با پروردگار خود موافقت کرده‌ام، هنگامی که آیة ﴿ ﴾ «ما انسان را از خلاصة از گل آفریدیم» (مؤمنون: 12) نازل شد. من گفتم: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ**» «پس بزرگ است خدای که نیکوترین آفرینندگان است».

اسباب نزول آیة 67: ﴿ ﴾. «در حالى كه به آن كبر مى‏ورزيديد و افسانه سرايى [شبانه‏] مى‏كرديد، [آن را] ترك مى‏گفتيد»

745- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش در اطراف کعبه جلسات شب‌نشینی تشکیل می‌دادند، به یکدیگر فخرفروشی می‌کردند و به دور کعبه طواف نمی‌کردند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 76: ﴿ ﴾([[956]](#footnote-956)).

746- نسائی و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوسفیان نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! تو را به خدا و خویشی و قرابت قسم می‌دهم، ما پشم و کرک شتر را با خون یک جا کوبیده خوردیم. آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[957]](#footnote-957)).

747- بیهقی در «دلائل» روایت کرده است: ابن اثال حنفی به اسارت سپاة اسلام درآمد، او را به حضور پیامبر آوردند و آن حضرت آزادش ساخت. ابن اثال اسلام را پذیرفت و به مکه سپس از آنجا خارج شد و مسیر رفت و آمد بین مکه و میره را که از توابع یمامه به شمار می‌آمد مسدود ساخت. تا این که قریش از گرسنگی دست به خوردن کرک کوبیده و خون زد. آنگاه ابوسفیان به خدمت سرور کائنات شتافت و گفت: آیا تو نمی‌گویی که من دلسوز و مایة رحمت برای جهانیان هستم، پیامبر گفت: بله، ابوسفیان گفت: تو پدران را با شمشیر و فرزندان آن‌ها را از گرسنگی کشتی. پس این آیه نازل شد.

**\*\*\***

سورة نور

این سوره مدنی و 64 آیه است

اسباب نزول آیة 3: ﴿ ﴾([[958]](#footnote-958)).

748- نسائی از عبدالله بن عمرو روایت کرده است: مردی از یاران پیامبر خواست با یک زن خود فروش مشهور به ام مهزول ازدواج کند. آنگاه خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[959]](#footnote-959)).

749- ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم از عمرو بن شعیب از پدرش از پدرکلانش روایت کرده اند: شخصی به نام مرثد ([[960]](#footnote-960)) بردگان را از انبار به سوی مکه می‌برد. در مکه زنی به نام عناق با او رفیق بود. از رسول خدا اجازه خواست که با عناق ازدواج کند پیامبر هیچ نگفت. تا این که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. رسول خدا آیه را برایش تلاوت کرد و گفت: هرگز با عناق ازدواج نکن،([[961]](#footnote-961)) [... عمرو بن شعیب از پدرش از پدربزرگش [عبدالله بن عمرو بن عاص] نقل کرده است: مردی به نام مرثد بن ابومرثد بردگان را از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زنی خودفروش به نام عناق زندگی می‌کرد که در گذشته‌ها با او رفیق بود. مرثد با یکی از بردگان مکه قرار گذاشته بود که او را ببرد. مرثد می‌گوید: در یک شب مهتابی به سایة دیواری از دیوارهای مکه رسیدم. ناگاه عناق آمد و سایة مرا به کنار دیوار دید چون به نزدیکم رسید مرا شناخت و گفت: مرثدی؟ گفتم: مرثدم. گفت: به دیار دوست خوش آمدی، بیا امشب را با ما سپری کن، گفتم: ای عناق، خدا زنا را تحریم کرده است. فریاد کرد ای ساکنان خیمه‌ها این مرد را بگیرید که بردگان شما را می‌برد. هشت نفر مرا دنبال کردند، من به سوی خندمه رفتم و داخل مغاره‌ای شدم. آن‌ها آمدند و بالای سر من ایستادند... به لطف خدا مرا ندیدند و برگشتند. من هم به نزد دوست خود که مرد سنگینی بود برگشتم و بارش کردم و به اذخر که رسیدم بندهای گران را از او بازکردم... بالآخره به مدینه رسیدم و به نزد رسول خدا رفتم و گفتم: ای رسول خدا! من با عناق ازدواج می‌کنم. رسول خدا سکوت کرد و به من هیچ نگفت. تا آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. پیامبر خدا آیه را قراءت کرد و به من دستور داد که هرگز با عناق ازدواج نکنم]([[962]](#footnote-962)).

750- سعید بن منصور از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که خدا زنا را تحریم کرد، بعضی از زنان زناکار از وجاهت و جمال برخوردار بودند. تعدادی از مردان گفتند: زنان زناکار باید شوهر بگیرند. پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیة 9 – 6: ﴿ ﴾.

751- بخاری از قول عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: هلال بن امیه نزد سرور کائنات آمد و زن خود را [با شریک بن سحماء] متهم به زنا کرد. پیغمبر گفت: یا شاهد بیاور یا بر تو حد قذف جاری می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چگونه وقتی یکی از ما زن خود را با شخصی ببیند در جستجوی شاهد برود؟ بازهم رسول خدا گفت: یا شاهد بیاور یا حد قذف بر تو جاری می‌شود. هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده من صادقم و یقین دارم که خدا به خاطر براءت من وحی می‌فرستد. آنگاه جبرئیل امین با وحی آسمانی ﴿ ﴾ آمد([[963]](#footnote-963)).

752- احمد [از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس] روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ (نور: 4) نازل شد. سعد بن عباده رئیس انصار گفت: ای رسول خدا! آیا اینچنین نازل گردیده است؟ رسول خدا گفت: ای جماعت انصار! آیا گفتار بزرگتان را نمی‌شنوید، گفتند: ای رسول خدا! او را سرزنش نکن، زیرا او مردی غیور است، سوگند به خدا [به جز از دوشیزگان عذراء] با هیچ زنی ازدواج نکرده است و از شدت غیرت او کسی هم جرأت ازدواج [با مطلقة او را] نداشته است. سعد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من یقین می‌دانم که این حق است و از جانب پروردگار اما در شگفتم از این که زنی کثیف و نادان را در حالی ببینم که مردی ران او را بر ران خود گذاشته است و من اجازه نداشته باشم که او را از جایش دور کنم و یا تکانش بدهم تا آن که بروم چهار شاهد بیاورم صورت را مشاهده کنند، قسم به خدا تا من بخواهم بروم و شاهد بیاورم او کار خود را تمام کرده است. ابن عباس ب می‌گوید: اندک زمانی نگذشت که هلال پسر امیه آمد، وی از جملة سه نفری بود که توبه‌شان پذیرفته شد. وی سر شب از مزرعة خود به خانه آمد مردی را نزد همسرش دید سخنان او را به گوش خود شنید تا صبح، واقعه را آشکار نکرد صبح زود حضور پیامبر خدا شتافت و گفت: من شبانگاه به خانه آمدم و در نزد همسرم مردی را به چشم دیدم و سخنانش را شنیدم. رسول خدا سخنان او را نپذیرفت و بر او سخت گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده گفته بود گرفتار شدیم حالا رسول خدا او را حد می‌زند و شهادت او را در بین مردم باطل می‌کند. هلال گفت: سوگند به حق دادگر امیدوارم که خدا مرا از این حادثه سلامت بیرون آرد. قسم به خدا پیامبر خواست دستور اجرای حد را بر هلال صادر کند که هماندم حالت نزول وحی پدیدار گردید و اصحاب خاموش شدند تا پیامبر از وحی فارغ شد. و آیة ﴿ ...﴾ نزول یافت([[964]](#footnote-964)).

753- و ابویعلی مانند او از انس روایت کرده است([[965]](#footnote-965)).

754- بخاری، مسلم و دیگران از سهل بن سعد روایت کرده اند: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: از طرف من از پیامبر در بارة مردی سؤال کن که زنش را با مرد غریبه‌ای در یک جا ببینید و آن مرد را به قتل برساند، آیا با این عمل خود او هم کشته می‌شود و یا طور دیگری با او رفتار می‌شود؟ پس عاصم از رسول خدا پرسید. آن بزرگوار عنوان‌کردن این مسائل را زشت و ناپسند دانست و بر سؤال‌کننده عیب گرفت. سپس عویمر با عاصم ملاقات کرد و پرسید: چه کار کردی؟ گفت: چه می‌کردم تو به من کار خیر و نیکویی را سفارش نکرده بودی، از پیامبر سؤال کردم آن بزرگوار بر من عیب گرفت. عویمر گفت: به خدا سوگند خودم خدمت رسول خدا می شتابم و در این مورد سؤال می‌کنم. سپس از پیامبر سؤال کرد. آن بزرگوار گفت: همین دم در بارة تو و همسرت وحی الهی نازل گشت([[966]](#footnote-966)).

حافظ ابن حجر گفته است: ائمة بزرگوار در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی از آن‌ها عقیده دارند که این آیه در شان عویمر نازل گردیده است و تعدادی معتقدند که در بارة هلال نازل شده است. عده‌ای دیگر این دو واقعه را جمع کرده، و گفته اند: اولین کسی که این حادثه برای او اتفاق افتاد هلال بوده و در آن هنگام عویمر برحسب اتفاق نزد رسول خدا آمده بوده و آیه در شان هردوی آن‌ها یکجا نازل گشته است. نووی و به پیروزی از او خطیب این نظر را بیشتر قبول دارند، نووی گفته است: شاید این حادثه برای هردوی آن‌ها در یک زمان پیش آمده باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیه به خاطر هلال نازل گردیده باشد و عویمر بی‌خبر از واقعة هلال آمده و نبی کریم حکم را بر او بیان داشته است. و برای همین به قصة هلال آمدهاست (جبرئیل فرود آمد) و در قصة عویمر آمده است (خدا در بارة تو وحی فرستاده است) تأویل و معنی دقیق این سخن این است: خدای دانا و توانا در بارة کسی که بر او نیز این حادثه روی داده بود وحی فرستاده است. ابن صباغ در «الشامل» این نظر را پذیرفته، قرطبی عقیده دارد که این آیه دو مرتبه نازل شده است.

755- بزار از طریق زید بن مطیع از حذیفه روایت کرده است: پیامبر خدا به ابوبکر گفت: اگر مردی را با ام رومان یکجا دیدی چه می‌کنی؟ گفت: نابودش می‌کنم. پیامبر از عمر بن خطاب پرسید تو چه کار می‌کنی؟ گفت: من همواره گفته‌ام خدا کسی را که از خود ناتوانی نشان دهد لعنت کند، زیرا او خبیث و نجس است. پس آیه نازل شد([[967]](#footnote-967)).

حافظ ابن حجر گفته است: هیچ مانعی ندارد که این آیه به چندین سبب، نزول یافته باشد([[968]](#footnote-968)).

اسباب نزول آیة 11 – 21: ﴿ ﴾([[969]](#footnote-969)).

756- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا ارادة سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌انداخت و هرکه قرعه به نامش می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیة حجاب بین ما قرعه زد، قرعه به نام من افتاد. من روانة جنگ و پیکار در راة خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر مرا با هودجم برمی‌داشتند و با آن نیز پایین می‌گذاشتند. به راة خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر در دل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که از سپاه دور شدم و بعد از رفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینة خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود بازشده است، برگشتم و گردن‌بندم را جستجو کردم. من به جستجوی گردن‌بند مشغول بودم که گروة مؤظف که هودج مرا حمل می‌کردند به طرف محمل من آمده و هودج را به گمان این که من در آن قرار گرفته‌ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند – می‌گوید: در آن روزگار زن‌ها کم‌وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن‌ها کم و اندک بود [در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، مؤظفین محمل هنگام بارکردن متوجه سنگینی هودج نشدند – من وقتی گردن‌بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادرسی به محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غنیمت می‌شوند به دنبالم می‌آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم. صفوان بن معطل به دنبال سپاة اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیة حجاب مرا دیده بود و «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْن**» «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادرم پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خوابند إنا لله وإنا الیه راجعون را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم پس جلو شتر را گرفت و روان شد و بعد از فرودآمدن سپاه در گرمای سوزان ظهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در بارة من چیزها گفتند هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه بیمار شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران بیماری من به سر رسید، با ام مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری بر بیمارییم افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول خدا نزدم آمد و [گفت: این تان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانة پدر و مادرم بروم، [گفت: آری] به خانة پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر مردم چه می‌گویند، گفت: دخترکم، بر خود سخت نگیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم زن زیبا و پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم دارد و در بارة او سخنان بی‌جا و دروغ نگویند. گفتم: سبحان الله: خدا پاکیزه و منزه است. آیا مردم در بارة من چنین حرف‌های می‌زنند و این تهمت به گوش رسول خدا رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبة پیامبر نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در بارة جدایی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، اسامه به مستوای آگاهی خود از براءت خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول خدا! خانوادة توست و ما در بارة او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانایی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی راست می‌گوید. رسول خدا بَرِیرَه را خواست و گفت: ای بریره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کم‌سن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول خدا به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن ابی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است. و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنشم نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکویی و خیر چیزی ندیده‌ام. عایشه ل می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول خدا داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در بارة من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در بارة تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا پاکی و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطا شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید خدا توبة او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفت: به رسول خدا جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کم‌سن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عفیف، بی‌آلایش، و درستکارم. در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزه و بیزام باور می‌کنید من برای خودم و شما مَثَلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که مانند پدر یوسف بگویم: ﴿ ﴾ «من شکیبایی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: 18) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پلهو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول خدا از جای خود دور نشده و یک نفر از اعضای فامیل بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول خدا ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان راند. گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاکی و عفاف تو را بیان کرد. مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که براءتم را نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ ﴿ ﴾ را تا آیة دهم نازل کرد. مصارف و هزینة داشت تأمین می‌شد، بعد از این که در بارة عایشه ل سخنان گزاف و بی‌جا گفت. ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بعد از این به مسطح انفاق نکند. آنگاه خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ «و دارندگان و توانمندانتان نبايد سوگند خورند بر آنكه به خويشاوندان و بينوايان و مهاجران در راه خدا چيزى ندهند، و بايد كه ببخشند و در گذرند. آيا دوست نمى‏داريد كه خداوند شما را بيامرزد؟» (نور: 22) را نازل کرد([[970]](#footnote-970)). ابوبکر گفت: به خدا بسیار دوست دارم که مورد مغفرت و آمرزش پروردگار قرار بگیرم. پس خرجی دادن به مسطح را مثل همیشه از سر گرفت.

757- در این باره طبرانی از ابن عباس و ابن عمر روایت کرده است.

758- و بزار از ابوهریره روایت کرده است.

759- و ابن مردویه از ابویسر روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 23 – 26: ﴿ ﴾.

760- ک: طبرانی از خصیف روایت کرده است: از سعید بن جُبَیر پرسیدم که گناة زنا بیشتر است و یا قذف، اتهام زنان عفیف و پاکدامن به زنا؟ گفت: زنا. گفتم: خدا می‌گوید: ﴿ ﴾ «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از همه جا را به زنا متهم می‌کنند در دنیا و آخرت بر آنان لعنت فرستاده می‌شود و مورد نفرت واقع می‌شوند و برای آن‌ها عذاب سختی در پیش است» گفت: این سخن خدا خاص در مورد عایشه ل نازل گشته است. در اسناد این روایت یحیی حمانی ضعیف است([[971]](#footnote-971)).

761- ک: و همچنین از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است: خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ به طور خاص در بارة زنان پیامبر نازل کرده است([[972]](#footnote-972)).

762- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه خاص در شان عایشه ل نازل شده است([[973]](#footnote-973)).

763- ک: ابن جریر از عایشه ل روایت کرده است: هدف تیر اتهامات ناشایست قرار گرفتم در حالی که از همه چیز بی‌خبر بودم و بعد از مدتی از جریان آگاه شدم. روزی رسول خدا نزد من بود که ناگاه وحی نازل شد. رسول خدا راست نشست و عرق خود را پاک کرد و گفت: ای عایشه، نویدت می‌دهم شاد باش، گفتم: فقط خدا را سپاسگزارم و بس. آنگاه رسول خدا ﴿ ﴾ را قراءت کرد([[974]](#footnote-974)).

764- ک: طبرانی به سندی که راویان آن ثقه اند از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده است: هنگامی که عایشه ل هدف تیر اتهامات و افترای منافقان قرار گرفت، خدا او را از آن بهتان عظیم براءت داد و آیة ﴿ ﴾ را در بارة او نازل کرد([[975]](#footnote-975)).

765- ک: طبرانی به دو سندی که در هردوی آن‌ها ضعف است از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای در شان زوج پاکیزة پیامبر سخنان افتراء آمیز گفتند. در بارة آنان آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[976]](#footnote-976)).

766- ک: طبرانی از حکم بن عتیبه روایت کرده است: چون مردم در بارة عایشه ل به گفتگو پرداختند رسول خدا شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای عایشه! مردم چه می‌گویند؟ گفت: هیچ عذرخواهی نمی‌کنم تا این که بیگناهی من از آسمان نازل شود. پس خدای بزرگ پانزده آیه از سورة نور را در رابطه با او نازل کرد. رسول خدا آیات را تا به آیة ﴿ ...﴾ قراءت کرد. این روایت مرسل و دارای اسناد صحیح است([[977]](#footnote-977)).

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[978]](#footnote-978)).

767- فریابی و ابن جریر از عدی بن ثابت روایت کرده اند: زنی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا! در خانه حالتی دارم که دوست ندارم مرا در آن حالت کسی ببیند و همیشه یکی از افراد خانواده در آن حال نزدم می‌آید. من چه کار کنم؟ پس آیة ﴿ ﴾ نازل گردید([[979]](#footnote-979)).

اسباب نزول آیة 29: ﴿ ﴾([[980]](#footnote-980)).

768- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: چون آیة استئذان، اجازه‌خواستن برای واردشدن به خانه‌ها نازل گردید. ابوبکر صدیق گفت: ای رسول خدا! تجار قریش که بین مکه، مدینه و شام رفت و آمد دارند در این راه‌ها خانه‌های شخصی برای خود ساخته اند، پس چگونه هنگام واردشدن در خانه‌ای که خالی از سکنه است اجازه بگیرند؟ آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 31: ﴿ ﴾([[981]](#footnote-981)).

769- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرثد در باغ خرمای خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر زشت و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

770- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های یمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محکم بر زمین کوبید خلخال به مهره‌های یمانی برخورد کرد و آواز داد. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[982]](#footnote-982)).

اسباب نزول آیة 33: ﴿ ﴾([[983]](#footnote-983)).

771- ابن سکن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبیح و او از پدرش روایت کرده است: من بردة حوطیب بن عبدالعزی بودم از او تقاضای مکاتبه برای آزادی خود کردم. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[984]](#footnote-984)).

772- مسلم از قول ابوسفیان از جابر بن عبدالله روایت کرده است: عبدالله بن ابی به کنزیک خود دستور می‌داد فاحشه‌گری و زنا کند و از آن طریق پول و کالا برای او کسب نماید. پس خدا ﴿ ﴾ تا آخر آیه را نازل کرد([[985]](#footnote-985)).

773- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنیزکان خود را به نام‌های مُسَیکَه و اُمَیمَه مجبور به خودفروشی می‌کرد. هردو از آن بابت به پیامبر اکرم شکایت کردند. آنگاه خدا ﴿ ﴾ تا آخر آیه را نازل کرد([[986]](#footnote-986)).

774- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر روایت کرده است: مسیکه کنیز یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می‌کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد([[987]](#footnote-987)).

775- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: عبدالله بن ابی کنیزی داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می‌زد. هنگامی که اسلام زنا را تحریم کرد کنیزک گفت: به خدا هرگز زنا نمی‌کنم. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[988]](#footnote-988)).

776- بزار به سند ضعیف از انس به همین معنی روایت کرده نام کنیز را معاذه گفته است.

777- سعید بن منصور از سفیان و او از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آن‌ها را مجبور به خودفروشی و زنا می‌کرد. یکی از آن‌ها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجامش داده‌ام و اگر زشت باشد پس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنابراین خدا ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد([[989]](#footnote-989)).

اسباب نزول آیة 48: ﴿ ﴾([[990]](#footnote-990)).

778- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روایت کرده است: شخصی بود هرگاه با کسی نزاع می‌کرد و می‌دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می‌شد که به نزد رسول خدا بروند تا در بین آن‌ها داوری کند قبول می‌کرد، چون می‌دانست که داوری پیغمبر به حق است و به نفع او تمام می‌شود. و اگر قصد ظلم و تجاوز بر دیگری را می‌داشت وقتی از او دعوت می‌شد که به نزد رسول خدا برود اعتراض می‌کرد و می‌گفت: به نزد فلان می‌روم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[991]](#footnote-991)).

اسباب نزول آیة 55: ﴿ ﴾([[992]](#footnote-992)).

779- حاکم به نوع صحیح و طبرانی از ابی بن کعب روایت کرده اند: هنگامی که پیامبر اکرم و اصحاب کبار به مدینه آمدند و انصار به آن‌ها جا داد و پذیرایی‌شان کرد هدف تیر دشمنی و عداوت همة عرب قرار گرفتند، شب با سلاح می‌خوابیدند و صبح با سلاح برمی‌خاستند. به خود می‌گفتند: آیا روزی خواهد رسید که ما هم با اطمینان و آرامش زندگی کنیم و جز از خدا از هیچکس نترسیم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[993]](#footnote-993)).

780- ابن ابوحاتم از براء روایت کرده است: این آیه در مورد ما که در ترس و هراس شدید زندگی می‌کردیم نازل شده است.

اسباب نزول آیة 61: ﴿ ﴾([[994]](#footnote-994)).

781- عبدالرزاق گفته است که معمر از ابن ابونجیح از مجاهد برای ما نقل کرده است: شخصی کور، لنگ و بیمار را [که برای صرف غذا به خانه‌اش می‌آمدند، چون چیزی برای اطعام آن‌ها نداشت]([[995]](#footnote-995)) به خانة پدر خود یا برادر خود یا خواهر خود یا عمة خود و یا خالة خود می‌برد. ناتوانان از پا افتاده از این امر اجتناب می‌کردند و می‌گفتند: ما را به خانة دیگران می‌برند. آیة ﴿ ...﴾ برای اجازة آنان نازل شد([[996]](#footnote-996)).

782- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که خدا آیة ﴿ ﴾ (نساء: 29) «اى مؤمنان، مالهايتان را در ميان خود به ناروا مخوريد» را نازل کرد. مسلمانان گفتند: خوبترین مال طعام است پس اجازه نداریم که از غذای دیگران تناول کنیم. لذا از خوردن غذای یکدیگر پرهیز کردند. آنگاه ﴿ ﴾ نازل شد([[997]](#footnote-997)).

783- از ضحاک روایت کرده است: قبل از بعثت پیغمبر خدا در بین اهل مدینه رسم بود کور، مریض و لنگ با ایشان غذا نمی‌خوردند. چون کور غذای لذیذ و گوارا را نمی‌بیند و مریض نمی‌تواند مثل آدم سالم درست غذا بخورد و لنگ نمی‌تواند نزدیک نشسته و به خوبی غذا بخورد. این آیه نازل شد و به آنان اجازه داد که باهم غذا بخورند([[998]](#footnote-998)).

784- و از مقسم روایت کرده است: معمول بود با کور و لنگ غذا نخورند. این آیه نازل شد([[999]](#footnote-999)).

785- ثعلبی در «تفسیر» خود از ابن عباس ب روایت کرده است: حارث همراة رسول خدا برای جنگ و پیکار با دشمنان دین روان شد و خالد بن زید را به سرپرستی خانوادة خویش گماشت. و او در حالی که تنگ‌دست بود از خوردن غذای خانوادة حرث خودداری می‌کرد پس این آیه نازل شد([[1000]](#footnote-1000)).

786- بزار به سند صحیح از عایشه ل روایت کرده است: مسلمانان با رغبت زیاد همراه با پیامبر به جنگ و پیکار با دشمنان اسلام می‌شتافتند و کلید اموال خود را به درماندگان‌شان می‌دادند و می‌گفتند: هرچه میل دارید بخورید که برای شما بخشیدیم. ناتوانان می‌گفتند: خوردن خوراکی‌های آن‌ها روا نیست، زیرا که با رضایت خاطر اجازه نداده اند. آیة ﴿ ﴾ نازل شد ([[1001]](#footnote-1001)).

787- ابن جریر [از معمر] روایت کرده است: از زهری در بارة این کلام الهی ﴿ ﴾ پرسیدم، کور، شل و بیمار چه ارزش دارند که در قرآن یاد می‌شوند. جواب داد: عبیدالله بن عبدالله برایم گفت: هروقت مسلمانان به سفر جهاد می‌رفتند بجاه‌ماندگان و ناتوانان خویش را به سرپرستی می‌گماشتند و کلید خانه‌های خود را به آن‌ها می‌سپردند و می‌گفتند: از آنچه که در خانه‌های ماست بخورید که برای شما حلال است. آن‌ها از خوردن اجتناب می‌کردند و می‌گفتند: چون حضور ندارند به خانه‌هاشان داخل نمی‌شویم. پس برای اجازة آن‌ها این آیه نازل شد([[1002]](#footnote-1002)).

788- و از قتاده روایت کرده است: عشیره‌ای از عرب عادت داشتند که غذای خود را تنها نخورند هریک از آن‌ها نصف روز راه غذا را حمل می‌کرد تا کسی را بیابد و با او غذا بخورد. در این خصوص ﴿ ﴾ نازل شد([[1003]](#footnote-1003)).

789- و از عکرمه و ابوصالح روایت کرده است: رسم انصار چنین بود که هرگاه کسی مهمان آن‌ها می‌شد تا مهمان با ایشان غذا نمی‌خورد به طعام دست نمی‌زدند، پس این آیه برای اجازة آن‌ها نازل شد([[1004]](#footnote-1004)).

اسباب نزول آیة 62 – 64: ﴿ ﴾.

790- ابن اسحاق و بیهقی در «دلائل» از عروه و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: در غزوة خندق قریش به سرکردگی ابوسفیان در مجمع الأسیال رومه چاهی نزدیک مدینه اردوگاه زد. و غطفان افراد خویش را به «نعمی» کنار کوة احد جابجا کرد. خبرآمدن آن‌ها قبلاً به پیامبر رسیده بود و آن بزرگوار با کمک دیگر مسلمانان در اطراف مدینه خندق کند، اما برخی از منافقان آهسته و خیلی اندک کار می‌کردند و بدون اجازة رسول خدا مخفیانه به خانه‌های خویش می‌رفتند. اگر برای یکی از مسلمانان ضرورتی پیش می‌آمد که از اجرای آن ناگزیر می‌بود ضرورت کار خویش را نزد رسول خدا یادآور می‌شد و برای رسیدگی به نیازمندی خود اجازه می‌خواست. پیامبر اکرم اجازه می‌داد و او چون نیازمندی‌های خویش را انجام می‌داد برمی‌گشت. آنگاه خدای پاک در شان آن‌ها آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد ([[1005]](#footnote-1005)).

791- ابونعیم در «دلائل» از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: در ابتدای اسلام مسلمانان پیامبر خدا را ای محمد، ای ابوالقاسم صدا می‌کردند. پس الله برای هدایت مسلمانان آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود. سپس می‌گفتند: ای نبی الله، ای رسول خدا.

**\*\*\***

سورة فرقان

این سوره مکی و 77 آیه است

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1006]](#footnote-1006)).

792- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن جریر و ابن ابوحاتم از خیثمه روایت کرده اند: خدا به پیامبر گفت: اگر خواسته باشی گنجینه‌های روی زمین و کلیدهای آن‌ها را به تو ببخشم، این کار نعمت‌های آخرتت را که نزد ما موجود است کم نمی‌کند و اگر خواسته باشی هردو را یک جا در آخرت به تو بدهم. پیامبر گفت: هردو را در آخرت به من عطا نما. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 20: ﴿ ﴾([[1007]](#footnote-1007)).

793- واحدی از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: چون مشرکان رسول خدا را به خاطر فقر و نیازمندی سرزنش کردند و گفتند: چگونه پیغمبر است که غذای ناچیز می‌خورد و در بازارها گردش می‌کند. گفتار آن‌ها پیامبر را اندوهگین ساخت. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1008]](#footnote-1008)).

794- ابن جریر از طریق سعید و عکرمه از ابن عباس به این معنی روایت کرده([[1009]](#footnote-1009)).

اسباب نزول آیة 27 – 29: ﴿ ﴾.

795- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: ابی بن خلف نزد سرور کائنات می آمد، ولی عقبه بن ابومعیط او را سرزنش و از این کار منع می‌کرد. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1010]](#footnote-1010)).

796- و از شعبی و مقسم نیز مثل این روایت کرده است ([[1011]](#footnote-1011)).

اسباب نزول آیة 32: ﴿ ﴾([[1012]](#footnote-1012)).

797- ک: ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح و ضیاء در «المختاره» از ابن عباس ب روایت کرده اند: مشرکان گفتند: اگر محمد آنگونه که گمان می‌کند پیامبر باشد پس چرا پروردگارش او را شکنجه می‌کند و قرآن را به او به یک باره نازل نمی‌کند، بلکه یک آیه و دو آیه می‌فرستد. پس خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1013]](#footnote-1013)).

اسباب نزول آیة 68 – 70: ﴿ ﴾.

798- بخاری و مسلم از ابن مسعود روایت کرده اند: از رسول خدا پرسیدم بزرگترین گناه کدام است، گفت: برای خالق جهان همتا و مانند قایل شوی، گفتم: پس از آن کدام گناه است؟ گفت: فرزندت را از ترس این که طعامت را می‌خورد بکشی، گفتم: پس از این کدام گناه است، گفت: زنا با زن همسایه. پس خدا برای تصدیق سخنان پیامبر خود آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1014]](#footnote-1014)).

799- بخاری و مسلم از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای از اهل شرک مرتکب قتل شدند و در این کار زیاده‌روی کردند، زنا کردند و در این عمل افراط نمودند، سپس خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: آنچه می‌گویی و ما را به آن راه دعوت می‌کنی بسیار خوب است کاش ما را آگاه کنی، آیا برای اعمالی که انجام داده ایم باید کفاره بپردازیم؟ پس خداوند آیة ﴿ ﴾([[1015]](#footnote-1015)) و ﴿ ...﴾ (زمر: 53) را نازل کرد([[1016]](#footnote-1016)).

اسباب نزول آیة 70: ﴿ ﴾.

800- بخاری و غیره از ابن عباس روایت کرده اند: وقتی که آیة ﴿ ...﴾ (فرقان: 68) نازل شد. مشرکان مکه گفتند: خون‌ها را به ناحق ریختیم، برای خدای یکتا بت‌ها را شریک و همتا قرار دادیم و دست به فواحش و زنا زدیم. پس ذاتی که جز در بارگاهش پناهی نیست آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1017]](#footnote-1017)).

**\*\*\***

سورة شعراء

این سوره مکی و 220 آیه است

اسباب نزول آیة 205 – 207: ﴿ ﴾([[1018]](#footnote-1018)).

801- ابن ابوحاتم از ابوجهضم روایت کرده است: گویی سرور کائنات متحیر به نظر می‌رسید. پرسیدند چرا متحیر هستی؟ فرمود: چرا متحیر نباشم؟ دیدم بعد از من دشمنم از امتم می‌شود. پس ﴿ ﴾([[1019]](#footnote-1019))، نازل گردید. و پیامبر خوشحال شد.

اسباب نزول آیة 215: ﴿ ﴾([[1020]](#footnote-1020)).

802- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: وقتی که خدا این کلام آسمانی ﴿ ﴾ «و خاندان خويشاوندت را هشدار ده» (شعراء: 214) را نازل گردانید. پیامبر از خانواده و قوم و خویش خود آغاز کرد. این کار بر دیگر مسلمانان سخت و دشوار آمد. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1021]](#footnote-1021)).

اسباب نزول آیة 224 – 226: ﴿ ﴾([[1022]](#footnote-1022)).

803- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: در زمان رسول خدا دو نفر یکی از انصار و دیگری از دستة مقابل یکدیگر را هجو می‌کردند و هرکدام از قوم خود پیروانی از احمق‌ها و گمراهان نیز داشتند. در این خصوص خدا ﴿ ﴾ الآیات را نازل کرد([[1023]](#footnote-1023)).

804- ابن ابوحاتم از عکرمه به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 227: ﴿ ﴾([[1024]](#footnote-1024)).

805- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ «و شاعرانند كه گمراهان از آنان پيروى مى‏كنند. آيا ننگريسته‏اى كه آنان در هر ميدانى سر گردانند. و آنكه آنان چيزى مى‏گويند كه [خود] انجام نمى‏دهند» (شعراء: 224 – 226) نازل شد. عبدالله بن رواحه گفت: خدا می‌دانست که من از زمرة شاعران هستم. پس خدا ﴿ ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد.

806- ابن جریر و حاکم از ابوحسن براد روایت کرده اند: هنگامی که آیة ﴿...﴾ نازل شد. عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت [در حالی که اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد] نزد پیامبر آمدند و گفتند: به خدای توانا قسم کردگار جهان خود داناست که ما از جمع شعرا هستیم و این آیه را نازل کرد و ما تباه و نابود شدیم. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. پیامبر آن‌ها را دعوت و آیه را برای ایشان تلاوت کرد.

**\*\*\***

سورة قصص

این سوره مکی و 88 آیه است

اسباب نزول آیة 51: ﴿ ﴾([[1025]](#footnote-1025)).

807- ابن جریر و طبرانی از رفاعة قرظی روایت کرده اند: خدا آیة ﴿ ﴾ را در بارة ده نفری نازل کرده است که من یکی از آن‌ها هستم([[1026]](#footnote-1026)).

اسباب نزول آیة 52: ﴿ ﴾([[1027]](#footnote-1027)).

808- ابن جریر از علی بن رفاعه روایت کرده است: ده گروه از اهل کتاب به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا آمدند و اسلام را پذیرفتند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

809- و از قتاده روایت کرده که فرموده است: برای ما گفته می‌شد: گروهی از اهل کتاب به اتفاق سلمان و عبدالله بن سلام همواره پیرو حق بودند و پس از بعثت محمد قرآن و اسلام را پذیرفتند. این آیه در شان آن‌ها نازل شده است([[1028]](#footnote-1028)).

سبب نزول دیگری هم به این آیه در ضمن نزول آیة 28 سورة حدید می‌آید.

اسباب نزول آیة 56: ﴿ ﴾([[1029]](#footnote-1029)).

810- مسلم و دیگران از ابوهریره روایت کرده اند: پیامبر اکرم به عموی خود گفت: «لا إله إلا الله» را به زبان بیاور تا من در روز قیامت برای تو شهادت بدهم. گفت: اگر سرزنش زنان قریش نمی‌بود که می‌گویند: او را ترس بر این کار مجبور ساخت، با گفتن این سخن خوشنودت می‌کردم. آنگاه خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1030]](#footnote-1030)).

811- نسائی و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» به سند محکم و دقیق از ابوسعید بن رافع روایت کرده اند: از ابن عمر ب سؤال کردم آیا این آیه ﴿ ﴾ در بارة ابوجهل و ابوطالب نازل گردیده است؟ گفت: بلی.

اسباب نزول آیة 57: ﴿ ﴾([[1031]](#footnote-1031)).

812- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از قریش به نبی کریم گفتند: اگر از تو پیروی کنیم مردم ما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنند، آنگاه این آیه نازل شد([[1032]](#footnote-1032)).

813- نسائی از ابن عباس ب روایت کرده است: این سخنان را حارث بن عامر بن نوفل گفته است([[1033]](#footnote-1033)).

اسباب نزول آیة 61: ﴿ ﴾([[1034]](#footnote-1034)).

814- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: خدای بی‌همتا آیة ﴿ ...﴾ را در بارة سرور کائنات و ابوجهل بن هشام نازل کرده است.

815- از وجه دیگر روایت کرده: این آیه در مورد حمزه و ابوجهل نازل گشته است.

اسباب نزول آیة 85: ﴿ ﴾([[1035]](#footnote-1035)).

816- ابن ابوحاتم از ضحاک روایت کرده است: هنگامی که نبی کریم از مکه [به قصد هجرت] خارج شد، به جحفه که رسید اشتیاق مکه به دلش افتاد. آنگاه خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة عنکبوت

این سوره مکی و 69 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾([[1036]](#footnote-1036)).

817- ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده است: عده‌ای در مکه زندگی می‌کردند و اسلام را پذیرا شده بودند. اصحاب رسول خدا از مدینه به آنان نوشتند، اگر رهسپار دیار هجرت نشوید [اقرارتان به اسلام] پذیرفته نمی‌شود. آنان عازم مدینه شدند، اما مشرکان دنبال‌شان کردند و آن‌ها را دوباره به مکه بازگرداندند. پس این آیه نازل شد. پس مسلمانان از مدینه برای آن‌ها نوشتند که در بارة شما این کلام الهی نازل گردیده است. مسلمانانی که در مکه می‌زیستند به یکدیگر گفتند: به سوی مدینه حرکت می‌کنیم و هرکه دنبال ما بیاید دست به شمشیر برده با او می‌جنگیم، آنگاه عازم مدینه شدند. مشرکان دنبال آن‌ها آمدند و در میانة راه به آن‌ها رسیدند. مسلمانان دست به نبرد و پیکار زدند بعضی از آن‌ها به درجة رفیع شهادت نایل شدند و گروهی نجات یافتند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ «آن گاه پروردگارت براى كسانى كه پس از آنكه شكنجه ديدند، هجرت كردند» (نحل: 110) را نازل کرد([[1037]](#footnote-1037)).

818- ک: و از قتاده روایت کرده است: جماعتی از مسلمانان مکه به قصد دیدار رسول خدا به سوی مدینه رهسپار شدند، مشرکان مانع هجرت آن‌ها گردیدند و آن‌ها دوباره به مکه مراجعت کردند. در بارة آن‌ها ﴿ ...﴾ نازل شد. پس برادران‌شان [از مدینه] این کلام الهی را برای آن‌ها نوشتند. آن‌ها دوباره از مکه خارج شدند، عده‌ای در راه شهید شدند و عده‌ای نجات یافتند. بر همین اساس خدا آیة ﴿ ...﴾ (عنکبوت: 69) را نازل کرد.

819- ابن سعد از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة عمار بن یاسر که در راة خدا شکنجه و عذاب می‌شد، نازل گردیده است([[1038]](#footnote-1038)).

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾([[1039]](#footnote-1039)).

820- مسلم، ترمذی و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: مادر سعد گفت: آیا خدا امر نکرده که از پدر و مادرتان اطاعت کنید و نسبت به آن‌ها خوشرفتاری نمایید، به خدا سوگند، نه غذا می‌خورم و نه آب می‌نوشم تا این که مرگ به سراغم بیاید و یا این که تو اسلام را ترک نمایی. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1040]](#footnote-1040)).

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1041]](#footnote-1041)).

سبب نزول این آیه در آیة 97 سورة نساء شمارة 350 گذشت.

اسباب نزول آیة 51: ﴿ ﴾([[1042]](#footnote-1042)).

821- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دارمی در «مسند» خود از قول عمرو بن دینار از یحیی بن جَعدَه روایت کرده اند: برخی از مسلمانان اوراقی را که در آن‌ها شنیده‌های خود از یهود را نگاشته بودند حضور پیامبر آوردند. پیامبر اکرم گفت: برای ضلالت و گمراهی قومی همین کافی است که آن‌ها از آنچه پیامبرشان برای هدایت ایشان آورده است روی برتابند و به آنچه غیر آن برای دیگران آورده است متمایل شوند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1043]](#footnote-1043)).

اسباب نزول آیة 60: ﴿ ﴾([[1044]](#footnote-1044)).

822- عبد بن حمید، ابن ابوحاتم، بیهقی و ابن عساکر با سند ضعیف از ابن عمر روایت کرده اند: با رسول خدا بیرون رفتم و آن بزرگوار در یکی از بوستان‌های مدینه داخل شد و خرما می‌چید و می‌خورد و برای من گفت: ای ابن عمر، چرا خرما نمی‌خوری؟ گفتم: میل به خرما ندارم. گفت: لیکن من به خرما میل دارم، این صبح چهارم است که نه غذا را چشیده‌ام و نه غذای پیدا کرده‌ام، اگر از خدای خود بخواهم همتای سلطنت کسری و قیصر برایم عطا می‌کند. حال تو چگونه خواهد بود، ای پسر عمر وقتی با کسانی روبرو شوی که یقین‌شان ضعیف و سست بوده و روزییی یک سالة خویش را پنهان می‌کنند. به خدا قسم! هنوز در آنجا قرار داشتیم و دور نشده بودیم که آیة ﴿ ﴾ نازل شد. پس پیامبر گفت: خدا مرا به ذخیره‌کردن دارایی و ثروت دنیا و پیروی از خواهش‌های غریزة شهوانی دستور نداده است. آگاه باش که من یک درهم و یک دینار افزون از ضرورت خود را نگاه نمی‌دارم و غذای فردای خویش را ذخیره نمی‌کنم([[1045]](#footnote-1045)).

اسباب نزول آیة 67: ﴿ ﴾([[1046]](#footnote-1046)).

823- جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: [اهل مکه] گفتند: ای محمد! هیچ چیز مانع مسلمان‌شدن ما نمی‌شود به جز این که می‌ترسیم مردم ما را بربایند و به سرعت نابود کنند چون مشرکان عرب تعدادشان از ما به مراتب بیشتر است به محض این که آگاه شوند ما دین تو را پذیرفته‌ایم ما را می‌ربایند، همة ما ناشتایی یک نفر آن‌ها هستمی. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة رُوم

این سوره مکی و 60 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 5: ﴿ ﴾.

824- ترمذی از ابوسعید روایت کرده است: همزمان با روز بدر روم بر فارس غلبه حاصل کرد و آن پیروزی مسلمانان را خرسند ساخت. پس ﴿ ﴾([[1047]](#footnote-1047)) نازل شد – به فتح غین.

825- ابن جریر از ابن مسعود به همین معنی روایت کرده است([[1048]](#footnote-1048)).

826- ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت می‌کند: در مکه قبل از هجرت رسول خدا مشرکان با مسلمانان بحث می‌کردند و می‌گفتند: رومی‌ها یقین دارند که اهل کتابند، مجوس بر آن‌ها پیروز شد، شما گمان می‌کنید با کتابی که به پیغمبرتان نازل شده است بر ما پیروز می‌شوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتابند مغلوب ساخت، ما هم شما را شکست می‌دهیم. آنگاه خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد.

827- ابن جریر از عکرمه و از یحیی بن یعمر و از قتاده به همین معنی روایت کرده است([[1049]](#footnote-1049)).

روایت اولی با قراءت غلبت به فتح غین است، چون آیه در روز پیروزی رومی‌ها همزمان با روز بدر نازل شده است.

و روایت دومی با قراءت غلبت به ضم غین است، پس معنی آیه چنین می‌شود: رومی‌ها بعد از پیروزی‌شان بر فارس به زودی مغلوب مسلمانان خواهند شد. تا این که معنی کلام درست گردد، و گرنه بهتر از این معنی نمی‌شود.

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[1050]](#footnote-1050)).

828- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: مشرکان از زنده‌شدن مرده‌ها به قدرت کردگار تعجب کردند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد ([[1051]](#footnote-1051)).

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾([[1052]](#footnote-1052)).

829- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: اهل شرک می‌گفتند: «**لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك**» «خدایا تنها تو را فرمان‌بردارم، هیچ شریکی برای تو نیست مگر شریکی که خاص توست تو او را مالک گردانیدی او مالک هیچ چیز نبود» بنابراین خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد([[1053]](#footnote-1053)).

830- جویبر نیز مانند این روایت را از داود بن ابوهند از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش نقل کرده است([[1054]](#footnote-1054)).

**\*\*\***

سورة لُقمَان

این سوره مکی و 34 آیه است

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1055]](#footnote-1055)).

831- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: شخصی از قریش یک کنیز آوازخوان خرید. این کلام عزیز ﴿ ﴾ در مورد او نازل شد([[1056]](#footnote-1056)).

832- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: نَضر بن حارث یک کنیز آوازخوان و رامشگر خریده بود و هرگاه می‌شنید که شخصی قصد دارد اسلام را بپذیرد او را به نزد کنیز آوازخوان و رامشگر خود می‌برد و می‌گفت: برای مهمان‌مان غذاهای لذیذ تهیه کن از شراب ناب سیرابش گردان، نغمه‌های زیبا و شورانگیز و آهنگ‌های دلنشین برایش بخوان، [و به آن شخص می‌گفت] این بهتر است از آنچه که محمد دعوتت می‌کند، از نماز، روزه و از این که پیشاپیش او به جنگ و خونریزی بپردازی و زار کشته شوی. پس این کلام عزیز در مورد او نازل شد.

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[1057]](#footnote-1057)).

833- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: اهل کتاب از رسول خدا در بارة روح سؤال کردند. پس خدای پاک آیة ﴿ ﴾ «و از تو درباره روح مى‏پرسند. بگو: [آگاهى از] روح شأنى از [شؤون ويژه‏] پروردگار من است و از دانش جز اندكى به شما نداده‏اند» (اسراء: 85) را نازل کرد. یهود گفتند: تو گمان می‌کنی بهرة ما از علم خیلی اندک است در حالی که برای ما تورات نازل شده که سراسر حکمت است و کسی که به او حکمت داده شود صاحب خیر بی‌شمار است. آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1058]](#footnote-1058)).

834- ابن اسحاق از عطاء بن یسار روایت کرده است: این کلام خدا ﴿ ﴾ در مکه نازل شده بود. چون پیامبر به مدینه هجرت کرد. دانشمندان یهود آمدند و گفتند: برای ما خبر رسیده است که تو می‌گویی، بهرة شما از دانش بسیار اندک است. منظور تو ما هستیم یا قومت؟ پیامبر گفت: مرادم همة شما هستید. دانشمندان یهود گفتند: خود به کتابت می‌خوانی که برای ما تورات عطا شده است که همة معلومات و دانش‌ها در آن درج شده است. پیامبر گفت: معلوماتی که در تورات آمده است نسبت به علم خدا بسیار اندک است. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1059]](#footnote-1059)).

835- ابن ابوحاتم این حدیث را با همین عبارت از سعید یا عکرمه از ابن عباس روایت کرده است([[1060]](#footnote-1060)).

836- ابوشیخ در کتاب «عظمه» و ابن جریر از قتاده روایت کرده اند: مشرکان گفتند: بدون شک سخنان محمد نزدیک به تمام شدن است. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1061]](#footnote-1061)).

اسباب نزول آیة 34: ﴿ ﴾([[1062]](#footnote-1062)).

834- ابن جریر و ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده اند: مردی از اهل بادیه آمد و گفت: زن من حامله است به من بگو که او پسر می‌زاید یا دختر؟ و در سرزمین ما خشک سالی آمده و هیچ چیز در آن جا نروییده است، آگاهم کن که چه وقت در آنجا باران می‌بارد؟ خودم زمان ولادتم را می‌دانم تو برایم بگو که چه وقت مرگم فرا می‌رسد؟ پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1063]](#footnote-1063)).

**\*\*\***

سورة سَجدَه

این سوره مکی و 30 آیه است

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1064]](#footnote-1064)).

838- ک: بزار از بلال روایت کرده است: ما در مسجد می‌نشستیم و جماعتی از یاران رسول خدا بعد از ادای نماز شام تا نماز عشاء نماز می‌خواندند. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. در اسناد این روایت عبدالله بن شبیب ضعیف است.

839- ترمذی به گونة صحیح از انس روایت کرده است: این آیه ﴿ ﴾ در بارة انتظار به نماز عشاء نازل شده است([[1065]](#footnote-1065)).

اسباب نزول آیة 18: ﴿ ﴾([[1066]](#footnote-1066)).

840- واحدی و ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: ولید بن عقبه بن ابومعیط به علی بن ابوطالب گفت: سلاحم در نبرد و روز کارزار از سلاح تو تیزتر و برنده‌تر است، در سخنوری از تو بالاترم. در املاء و نویسندگی به مراتب از تو بهترم. شیر یزدان علی گفت: خاموش ای فاسد تو از راة حق و صلاح بیرون رفته‌ای. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

841- ابن جریر از عطاء بن یسار همینگونه روایت کرده است([[1067]](#footnote-1067)).

842- ابن عدی و خطیب در «تاریخ» خود از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده اند.

843-خطیب و ابن عساکر از طریق ابن لهیعه از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کرده اند: این آیه در بارة علی بن ابوطالب و عقبه بن ابومعیط که یکدیگر را ناسزا گفتند، نازل گشته است. همچنان در این روایت آمده است که این آیه در مورد عقبه بن ولید نازل گشته است نه ولید.

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾([[1068]](#footnote-1068)).

944- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اصحاب می‌گفتند: به زودی روزگاری خواهد رسید که همة ما در آن با آسایش و نعمت‌های فراوان زندگی کنیم. مشرکان گفتند: اگر شما راست می‌گویید چه وقت آن فتح و ظفر صورت خواهد گرفت. پس این آیه نازل شد([[1069]](#footnote-1069)).

**\*\*\***

سورة احزاب

این سوره مدنی و 73 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1070]](#footnote-1070)).

845- جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان مکه از جمله ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه از نبی کریم خواستند از دین خود برگردد و در عوض آن‌ها قسمتی از اموال خود را به او بدهند. منافقان و یهود مدینه تهدیدش کردند اگر از دین خود برنگردد او را به قتل خواهند رساند، پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾([[1071]](#footnote-1071)).

846- ترمذی به نحو حسن از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی رسول خدا نماز می‌خواند چیزی را به یاد آورد که آن را فراموش کرده بود. منافقانی که با آن بزرگوار نماز می‌خواندند، گفتند: آیا نمی‌بینید که او دو دل دارد، ولی با شما و دلی با خودش. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

847- ک: ابن ابوحاتم از طریق خصیف از سعید بن جبیر، مجاهد و عکرمه روایت کرده است: در آن روزگار مردی بود که همه می‌گفتند: این مرد دوتا دل دارد. پس این آیه نازل شد([[1072]](#footnote-1072)).

848- ک: ابن جریر نیز از طریق قتاده از حسن چنین روایتی را نقل کرده و افزوده است: آن مرد می‌گفت: من دو نفس دارم، یکی بر من امر و دیگری نهی می‌کند ([[1073]](#footnote-1073)).

849- و از طرطق ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است: این آیه در مورد مردی از بنی فهم نازل شده است که می‌گفت: در سینة خود دو دل دارم با هریکی از آن‌ها بهتر از عقل محمد درک می‌کنم([[1074]](#footnote-1074)).

850- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: این آیه در بارة جمیل بن معمر مردی از قریش از بنی جمع نازل شده است.

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1075]](#footnote-1075)).

851- بخاری از ابن عمر ب روایت کرده است: ما همواره زید بن حارثه را زید بن محمد می‌گفتیم. تا این که آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1076]](#footnote-1076)).

اسباب نزول آیة 9: ﴿ ﴾([[1077]](#footnote-1077)).

852- بیهقی در «دلائل» از حذیفه روایت کرده است: شبی در جنگ خندق [در شوال سال پنجم هجری بنا بر قول صحیح مشهور] متوجه شدم که ما سپاهیان اسلام در نظم و ترتیب خاصی نشسته ایم. ابوسفیان با همراهانش از احزاب مختلف در بلندی‌ها بالای سر ما مستقر بودند و بنی قریظه در پایین قرار داشتند که از طرف آن‌ها در بارة فرزندان و خانوادة خویش نگران بودیم، هرگز شبی تاریکتر و طوفانی‌تر از آن بر ما نگذشته است. منافقان شروع کردند به اجازه‌گرفتن از نبی کریم که به خانه‌هایشان برگردند آن‌ها بهانه می‌کردند که خانه‌های ما عاری از پاسبان است در حالی که امنیت خانه‌هاشان تأمین بود. هریکی از آن‌ها که از پیامبر اجازة رفتن می‌گرفت برایش اجازه می‌داد بازهم پنهانی محل را ترک می‌گفتند. ما در حدود سه صد نفر بودیم، ناگاه رسول خدا به سوی ما آمد و متوجه یکایک ما شد به من که رسید گفت: اخبار سپاة دشمن را برای من بیاور، به لشکرگاه آن‌ها رفتم آنجا باد به شدت می‌وزید به خدا سوگند آواز سنگ‌هایی را که باد و طوفان بر فرش‌ها و بارهای آن‌ها می‌زد می‌شنیدم آن‌ها می‌گفتند: کوچ کنید کوچ کنید، نزد پیامبر اکرم برگشتم و از احوال دشمن آگاهش ساختم. آنگاه خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1078]](#footnote-1078)).

اسباب نزول آیة 12: ﴿ ﴾([[1079]](#footnote-1079)).

853- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از طریق کثیر بن عبدالله بن عمرو منزلی از پدرش از پدربزرگش روایت کرده اند: در غزوة احزاب رسول خدا با تدبیر درست اقدام به حفر خندق کرد. و خدای عزوجل در عمق خندق یک سنگ سفید سخت و مدور را پدیدار کرد. رسول خدا کلنگ را گرفت و با شدت به آن سنگ ضربه زد سنگ شکست و از آن برقی جهید که بین سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. رسول خدا و مسلمانان تکبیر گفتند. بار دوم سنگ را با کلنگ کوبید سنگ شکافته شد و درخششی از آن پدیدار گشت که فاصلة میان دو سنگلاخ مدینه را روشن کرد، پیامبر صدای تکبیر را بلند کرد و اصحاب بزرگوار نیز با او هم‌آواز شدند. بار سوم سنگ را کوبید، سنگ شکست و برقی از آن درخشید که فاصلة میان سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. پیامبر تکبیر گفت و آواز تکبیر مسلمان‌ها نیز در فضا طنین انداخت. از پیامبر اکرم در این باره پرسیدند، گفت: با ضربة اول قصرهای حیره و مداین کسری برایم آشکار گردید. جبرئیل آگاهم ساخت که امت من در آن سرزمین پیروز خواهند شد. با ضربة دوم کاخ‌های حمر از سرزمین روم برایم نمایان شد. جبرئیل خبرم داد که امتم در آن دیار چیره خواهند شد. ضربة سوم را که وارد کردم قصرهای صنعا برایم ظاهر گردید و جبرئیل برایم بیان داشت که امت من آنجا را نیز فتح خواهند کرد. منافقان خطاب به مسلمان‌ها گفتند: آیا از یاوه‌سرایی‌ها، وعده‌ها و امیدهای بیهودة او تعجب نمی‌کنید اظهار می‌دارد که از یثرب قصرهای حیره و مداین کسری را تماشا می‌کند و شما هم آن قصرها و شهرها را فتح می‌کنید. در حالی که شما از ترس به حفر خندق پرداخته اید و توان بیرون‌رفتن برای قضای حاجت را ندارید. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1080]](#footnote-1080)).

854- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در بارة معتب([[1081]](#footnote-1081)) بن قشیر انصاری که این سخنان را گفته بود نازل شده است([[1082]](#footnote-1082)).

855- ابن اسحاق و بیهقی از عروه بن زبیر و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: معتب بن قشیر گفت: محمد به ما وعده می‌دهد که گنج‌های کسری و قیصر را تصاحب می‌کنیم، در حالی که هیچکدام از ما نمی‌تواند با آرامش خاطر به مستراح برود. و اوس بن قیظی با گروهی از قوم خود گفت: خانه‌های ما در خارج مدینه قرار دارد که بیم نفوذ دشمن در آنجا می‌رود به ما اجازه بده که به نزد زنان و فرزندان خود برویم([[1083]](#footnote-1083)).

اسباب نزول آیة 23: ﴿ ﴾([[1084]](#footnote-1084)).

856- مسلم، ترمذی و دیگران از انس روایت کرده اند: عمویم انس بن نضر در جنگ بدر حضور نداشت و این امر بر او سخت و گران تمام شد و گفت: در اولین کارزاری که رسول خدا حضور داشت من نتوانستم شرکت نمایم، اگر خدا کارزار و نبرد دیگری را پیش بیاورد و من بتوانم با رسول خدا در آن شرکت نمایم البته خدای دانا و توانا به بندگان خود نشان خواهد داد چه فعالیت‌ها و جان‌نثاری‌ها بکنم، در غزوة احد حضور یافت مردانه جنگید تا جام شهادت نوشید و در پیکرش هشتاد و چند ضربة شمشیر، اثر نیزه و تیر مشاهده شد. آنگاه آیة ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[1085]](#footnote-1085)).

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾([[1086]](#footnote-1086)).

857- مسلم، احمد و نسائی از طریق ابوزبیر از جابر روایت کرده اند: ابوبکر صدیق آمد و از پیامبر اکرم اجازة ورود خواست اجازه داده نشد، سپس عمر بن خطاب آمد و اجازة ورود خواست به او هم اجازه داده نشد، سپس به هردوی آن‌ها اجازة ورود داده شد. خدمت پیامبر رسیدند که آن بزرگوار ساکت نشسته و زنان او در کنار او قرار داشتند. عمر فارق با خود گفت: با رسول خدا باید طوری صحبت کنم که خرسند گردد. پس گفت: ای رسول خدا، اگر دختر زید همسر عمر را ببینی که از من با عجله نفقه بخواهد به گردنش می‌زنم. رسول خدا تا حدی خندید که حتی دندان‌های آخری آن بزرگوار معلوم شد و گفت: این‌هایی که در پیرامون من نشسته اند از من نفقه می‌خواهند. ابوبکر صدیق برخاست تا عایشهل را بزند و عمر فاروق برخاست تا حفصه ل را بزند. هردوی آن‌ها می‌گفتند: از رسول خدا چیزی می‌خواهید که در نزدش موجود نیست، پس ایزد تعالی آیة خیار را نازل فرمود. پیامر از عایشه ل آغاز کرد و گفت: من به تو امری را یادآور می‌شوم میل ندارم بدون اجازة پدر و مادرت به شتاب و عجله در آن اقدام نمایی، عایشه ل گفت: آن امر کدام است؟ پیامبر آیة ﴿ ﴾ را تلاوت کرد. عایشه گفت: آیا در مورد تو از پدر و مادرم دستور بگیرم، بلکه من خدا و رسول او را اختیار می‌کنم([[1087]](#footnote-1087)).

اسباب نزول آیة 35: ﴿ ﴾([[1088]](#footnote-1088)).

858- ک: ترمذی به نحو حسن از طریق عکرمه از ام عمارة انصاری ل روایت کرده است: آن بزرگوار خدمت رسول خدا آمد و گفت: همه چیز را فقط برای مردان می‌بینم و من هیچ ندیدم که از زنان هم یاد شده باشد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1089]](#footnote-1089)).

859- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت می‌کند: زنان گفتند: ای رسول خدا! شأن و حالت قرآن چگونه است، مردان مسلمان را یادآور شده و از زنان مسلمان هیچ یاد نمی‌کند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل گردانید([[1090]](#footnote-1090)).

حدیث ام سلمه ل در آخر سورة آل عمران 257 گذشت.

860- ابن سعد از قتاده روایت کرده است: هنگامی که در قرآن از زنان پیامبر نام برده شد، زنان دیگر گفتند: اگر خیر و نیکویی نصیب ما می‌بود ما را هم متذکر می‌شد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1091]](#footnote-1091)).

اسباب نزول آیة 36: ﴿ ﴾([[1092]](#footnote-1092)).

861- طبرانی با سند صحیح از قتاده روایت کرده است: نبی به خواستگاری زینب رفت قصد داشت که او را به زید نکاح کند، اما زینب پنداشت که رسول خدا خودش قصد ازدواج با او را دارد. هنگامی که دانست پیامبر او را به زید خواستگاری می‌کند خودداری کرد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. پس از آن زینب به ازدواج با زید راضی شد ([[1093]](#footnote-1093)).

862- ابن جریر از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب این کار را ننگ پنداشت و گفت: من از لحاظ اصل و تبار، بزرگی و شرف بر زید برتری دارم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1094]](#footnote-1094)).

863- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس مانند این روایت کرده است([[1095]](#footnote-1095)).

864- ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: این آیه در بارة ام کلثوم دختر عقبه بن ابومُعیط نازل شده است، او اولین زنی بود که رهسپار دیار هجرت شد او خواهان حضرت رسول خدا بود، اما آن بزرگوار برای زید بن حارثه نکاحش کرد، برای همین خودش و برادرش از این کار ناخشنود شدند و گفتند: ما خواهان رسول خدا بودیم، اما او ما را برای بردة خود نکاح کرد. پس این آیه نازل شد([[1096]](#footnote-1096)).

اسباب نزول آیة 37: ﴿ ﴾([[1097]](#footnote-1097)).

865- بخاری از انس روایت کرده است: این آیه ﴿ ﴾ در خصوص زینب دختر جحش و زید بن حارثه نازل شده است([[1098]](#footnote-1098)).

866- حاکم از انس روایت کرده است: زید بن حارثه می‌آمد و از زینب دختر جحش خدمت رسول خدا شکایت می‌کرد. سرور کائنات می‌گفت: همسرت را برای خودت نگهدار. پس این آیه نازل شد([[1099]](#footnote-1099)).

867- مسلم، احمد و نسائی [از انس بن مالک بن نَضْر] روایت کرده اند: چون عدة زینبل سپری شد، رسول خدا به زید گفت: برو او را برای من خواستگاری کن، زید رفت و او را در جریان گذاشت. زینب گفت: من به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم تا پروردگارم به من دستور بدهد. سپس به نماز ایستاد. کلام الهی که نازل گشت پیامبر آمد و بدون اجازة زینب به اطاق او داخل شد. [انس بن مالک می‌فرماید] به چشم خود مشاهده کردم، هنگامی که عروسی زینب ل صورت می‌گرفت، رسول خدا در جشن عروسی وی برای مردم نان و گوشت تهیه کرد، بعد از صرف غذا همه خارج شدند، و تنها چند نفر باقی ماندند که در داخل خانة زینب باهم صحبت می‌کردند. رسول خدا از آنجا بیرون رفت، من هم به دنبال ایشان روان شدم، آن بزرگوار از خانه‌های زنان خود دیدن می‌کرد، به ایشان خبر داده شد که آن گروه بیرون رفتند. او آمد و وارد خانه شد. من هم رفتم تا با آن بزرگوار داخل خانه شوم اما بین من و خودش پرده افکند. در اینجا خدای بزرگ آیة حجاب ﴿ ...﴾ را نازل کرد و مایة پند و هدایت مسلمانان شد([[1100]](#footnote-1100)).

اسباب نزول آیة 40: ﴿ ﴾([[1101]](#footnote-1101)).

868- ترمذی از عایشه ل روایت کرده است: چون رسول خدا با زینب ازدواج کرد. مردم او را سرزنش کردند و گفتند: با همسر پسر خود ازدواج کرد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1102]](#footnote-1102)).

اسباب نزول آیة 43: ﴿ ﴾([[1103]](#footnote-1103)).

869- عبد بن حمید از مجاهد روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (احزاب: 56) نازل شد. ابوبکر صدیق گفت: ای منجی عالم، خدا هیچ خیر و نیکویی را بر تو نازل نمی‌کرد، مگر این که همة مسلمانان را نیز در آن شریک می‌ساخت. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد ([[1104]](#footnote-1104)).

اسباب نزول آیة 47: ﴿ ﴾([[1105]](#footnote-1105)).

870- ابن جریر از عکرمه و حسن بصری روایت کرده است: چون خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ (فتح: 2) را نازل کرد. گروهی از مسلمانان گفتند: مبارکت باد ای رسول خدا! دانستیم که خدا با تو چه می‌کند. با ما چه خواهد کرد؟ پس خدا آیة ﴿ ﴾ (فتح: 5) و در سورة احزاب آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

871- بیهقی در «دلائل النبوة» از ربیع بن انس روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (احقاف: 9) نازل شد. و بعد از آن نیز آیة ﴿ ﴾ (فتح: 2) نازل گردید. گفتند: ای رسول خدا! به خوبی آگاه شدیم که پروردگار با خود تو چه می‌کند، پس برای ما چه پاداش خواهد داد؟ در این خصوص آیة ﴿ ﴾ نازل شد. می‌گوید: منظور از فضل کبیر بهشت است.

اسباب نزول آیة 50 – 51: ﴿ ﴾([[1106]](#footnote-1106)).

872- ترمذی به قسم حسن و حاکم به نحو صحیح از طریق سدی از ابوصالح از ابن عباس از ام هانی([[1107]](#footnote-1107)) روایت کرده اند: رسول خدا از من خواستگاری کرد، و من از آن بزرگوار معذرت خواستم، عذرم را پذیرفت. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد. چون مهاجرت نکرده بودم قرآن پاک ازدواج پیامبر اکرم را با من مجاز و مشروع نشمرد.

873- ابن ابوحاتم از طریق اسماعیل بن ابوخالد از ابوصالح از ام هانی ل روایت کرده است: رسول خدا خواست با من ازدواج کند، چون من هجرت نکرده بودم خدا آن بزرگوار را از ازدواج با من نهی کرد. و در بارة من ﴿ ﴾ نازل شد.

874- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: این گفتة خدا ﴿ ﴾ تا آخر آیه در خصوص ام شریک دوسیه نازل گردیده است.

875- ابن سعد از منیر بن عبدالله دوسی روایت کرده است: ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم دوسیه از وجاهت و جمال برخوردار بود و از رسول خدا تقاضا کرد که با او ازدواج کند، آن بزرگوار هم پذیرفت. عایشه گفت: در زنی که خود را به مرد ببخشد خیر نیست. ام شریک گفت: من همانم. خدا ام شریک را در کتاب عزیز مؤمنه یاد کرد و فرمود: ﴿ ﴾ چون این آیه نازل گردید، عایشه خطاب به پیامبر گرامی گفت: پروردگار همه آمال و آرزوهایت را به سرعت برآورده می‌سازد.

876- بخاری و مسلم از عایشه ل روایت کرده اند: [خوله بنت حکیم از جملة زنانی بود که خود را به رسول خدا بخشیدند پس] عایشه گفت: آیا زن شرم نمی‌کند که خود را به مرد می‌بخشد، برای همین خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. پس عایشه به پیامبر اکرم گفت: می‌بینم که خدایت به خوشنودی تو مبادرت می‌کند([[1108]](#footnote-1108)).

877- ابن سعد از ابورزین روایت کرده است: رسول خدا قصد کرد برخی از زنان خود را طلاق دهد. چون آن‌ها خبردار شدند پیامبر را صاحب اختیار دانستند و حقوق خود را به او بخشیدند و اجازه دادند، هرکه را خواسته باشد بر دیگری ترجیح بدهد. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را تا آخر نازل کرد ([[1109]](#footnote-1109)).

اسباب نزول آیة 52: ﴿ ﴾.

878- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: پیامبر زنان خود را مخیر ساخت و آن بزرگواران خدا و رسول او را اختیار کردند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1110]](#footnote-1110)).

اسباب نزول آیة 53: ﴿ ﴾([[1111]](#footnote-1111)).

حدیث عمر در سورة بقره به آیة 125 گذشت([[1112]](#footnote-1112)).

879- بخاری و مسلم از انس روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا با زینب دختر جحش ل ازدواج کرد، مسلمانان را به مهمانی عروسی دعوت نمود و آن‌ها بعد از غذا تا دیر وقت آنجا نشستند و به صحبت مشغول شدند، پیامبر چنان وانمود کرد که انگار آمادة برخاستن است بازهم آن‌ها برنخاستند. چون آن حالت را مشاهده کرد خودش برخاست و عده‌ای از مسلمانان نیز با او برخاستند و تنها سه نفر نشستند و سپس آن‌ها نیز بیرون رفتند. پس من آمدم و از رفتن مهمان‌ها پیامبر را آگاه ساختم. پیامبر آمد تا که داخل خانه شد، من هم آمدم می‌خواستم داخل خانه شوم که بین من و خودش پرده را افکند. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1113]](#footnote-1113)).

880- ترمذی به قسم حسن از انس روایت کرده است: با رسول خدا یکجا بودم به در خانة زنی که تازه با او عروسی کرده بود، آمد در آنجا گروهی نشسته بودند. رفت و [ضرورت خود را انجام داد] وقتی برگشت که مهمانان رفته بودند. به خانه داخل شد و بین من و خودش پرده را انداخت. جریان را برای ابوطلحه نقل کردم. گفت: اگر جریان از این قرار باشد که گفتی یقیناً در این باره کلام آسمانی نازل خواهدشد. بنابراین آیة حجاب نازل گردید([[1114]](#footnote-1114)).

881- طبرانی به سند صحیح از عایشه ل روایت کرده است: من با رسول خدا در یک کاسه غذا می‌خوردم که عمر فاروق آمد. پیامبر اکرم او را به غذا دعوت کرد، در اثنای تناول غذا انگشتان او به انگشتان من رسید. پیامبر خدا گفت: آه، اگر در بارة شما زنان حکم و فرمان می‌داشتم هرگز کسی شما را به چشم نمی‌دید. بنابراین، آیة حجاب نازل شد([[1115]](#footnote-1115)).

882- ک: ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی نزد رسول خدا شرفیاب گردید و دیر وقت نشست. پیامبر سه بار از خانه خارج شد تا او بیرون برود، اما او برنخاست. عمر فاروق آمد و اثر ناخوشی را در چهرة رسول خدا مشاهده کرد و به آن شخص گفت: شاید تو باعث آزار و اذیت رسول خدا شده باشی، رسول خدا گفت: سه بار از خانه خارج شدم، تا دنبال من بیاید، اما او این کار را نکرد. عمر فاروق گفت: ای رسول خدا، چه خوب بود زنان خویش را امر به حجاب می‌کردی، زیرا این‌ها با دیگر زنان قابل مقایسه نیستند و این پرده‌نشینی برای قلب‌های آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. آنگاه آیة حجاب نازل شد.

حافظ ابن حجر گفته است: امکان جمع بین این روایات وجود دارد به این ترتیب که این واقعه اندکی قبل از قصة ام المؤمنین زینب صورت گرفته باشد، پس از جهت نزدیکی این دو باهم سبب نزول آیة حجاب را به این واقعه مربوط دانسته اند. و هیچ مانعی وجود ندارد که این آیه چندین سبب نزول داشته باشد.

883- ابن سعد از محمد بن کعب روایت کرده است: چون رسول خدا به سوی خانة خود می‌رفت عده‌ای از مسلمانان با شتاب به آنجا می‌رفتند و می‌نشستند [این کار موجب آزار پیامبر می‌شد] و این حالت از سیمای مبارک هم مشخص نبود. پیامبر از آن‌ها شرم می‌داشت و به غذا دست دراز نمی‌کرد. مسلمانان به سبب ارتکاب این عمل مورد سرزنش قرار گرفتند. و آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول: کلام او تعالی ﴿ ﴾ تا آخر آیه.

884- ک: ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: به پیامبر اکرم اطلاع دادند که شخصی می‌گوید: اگر نبی اکرم از جهان رفت با فلان همسرش ازدواج می‌کنم. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[1116]](#footnote-1116)).

885- از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی با خود عزم کرد که بعد از وفات نبی اکرم با یکی از زنان او ازدواج می‌کند. در بارة او این آیه نازل شد. سفیان می‌گوید: یاد کرده اند که مقصد آن مرد عایشه ل بوده است([[1117]](#footnote-1117)).

886- ک: و از سدی روایت کرده است: طلحه بن عبیدالله گفت که محمد دختران عموی ما را از ما پنهان می‌کند، خودش زنان ما را [بعد از وفات ما] به نکاح می‌گیرد. اگر برایش حادثه‌ای پیش آمد زنان او را به عقد نکاح درمی‌آوریم. پس این آیه نازل شد([[1118]](#footnote-1118)).

887- ک: ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت کرده است: طلحه بن عبید الله گفت: اگر رسول خدا از جهان برود با عایشه ازدواج می‌کنم. پس در بارة او این کلام الهی نازل شد([[1119]](#footnote-1119)).

[ابن عطیه می‌فرماید: نسبت این سخن به طلحه بن عبیدالله درست نیست. قرطبی گفته است: استاد ما امام ابوالعباس می‌فرماید: این سخن را از بعضی بزرگان صحابه حکایت کرده اند، آن‌ها از این سخنان مبرا هستند، زیرا اظهار امثال این گفتار از آن‌ها بعید است چون که این گفتار مناسب منافقان جاهل است، پس این سخن به دروغ نقل شده است]([[1120]](#footnote-1120)) [شخص دیگری هم به این اسم و اسم پدر و نسب موجود بوده که در بارة او ﴿ ...﴾ نازل شده است. حافظ سیوطی می‌گوید: من در صحت این خبر شدیداً در شک بودم، چرا طلحه یکی از عشرة مبشره است و مقام او بالاتر از آن است که این سخنان را بگوید، تا این که دانستم کسی که این سخن را گفته شخص دیگری است، اما اسم او و اسم پدر و نسبش با این مشترک بوده]([[1121]](#footnote-1121)).

888- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: پسر عموی یکی از زنان پیامبر آمده بود و با او سخن می‌گفت. پیامبر گفت: از امروز به بعد در اینجا نایستی، آن مرد گفت: ای رسول خدا! این دختر عموی من است ما باهم سخن زشت و ناپسند نگفتیم. پیامبر گفت: این را می‌دانم، بدون شک هیچکس از خدا غیورتر نیست و بعد از او هیچکس از من غیورتر نیست. آن شخص کمی دور شد و گفت: مرا از سخن‌گفتن با دختر عمویم منع می‌کند بعد از مرگ او حتماً با دختر عموی خود ازدواج می‌کنم. بنابراین، خدای عزوجل این آیه را نازل کرد. ابن عبا س ب گفته است: آن مرد یک غلام را آزاد کرد و ده شتر را در راة خدا صدقه داد و مناسک حج را پیاده به جا آورد. تا خدا توبة او را از بابت این سخن بپذیرد([[1122]](#footnote-1122)).

اسباب نزول آیة 57: ﴿ ﴾.

889- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس روایت کرده است: چون رسول خدا با صفیه دختر حیی بن اخطب ازدواج کرد. عده‌ای در بارة این پیوند، بدگویی و یاوه‌سرایی کردند. این آیه ﴿ ...﴾ در بارة آن‌ها نازل شد([[1123]](#footnote-1123)).

890- جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: عبدالله بن ابی و همراهانش به عایشه ل بهتان زدند، رسول خدا ضمن ایراد خطبه گفت: کدامیک از شما مرا کمک و یاری می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیتم می‌نماید و کسانی را که در صدد اذیت من هستند در خانة خود جمع می‌کند. این آیه نازل شد([[1124]](#footnote-1124)).

اسباب نزول آیة 59: ﴿ ﴾([[1125]](#footnote-1125)).

891- بخاری از عایشه ل روایت کرده است: بعد از نزول آیة حجاب ام المؤمنین سَودَه ل با لباس حجاب برای رفع نیازمندی‌های خود از خانه بیرون رفت، چون قد بلند و تومند بود کسی که با او آشنایی داشت در چادر و روپوش هم او را می‌شناخت. عمر او را دید و گفت: ای سوده! از ما پوشیده و پنهان نمی‌مانی نیک بیندیش چگونه از خانه پا بیرون می‌گذاری، سوده دیگرگون و رنگ‌پریده برگشت. و رسول خدا در خانة من شام می‌خورد یک قطعه گوشت به دست داشت. سوده داخل شد و گفت: من برای اجرای حوایج خویش بیرون می‌رفتم عمر برایم چنین و چنان گفت. عایشه ل می‌گوید: حالت نزول وحی بر رسول خدا پدیدار شد. هنوز گوشت را تمام نکرده بود که آن حالت مرتفع گردید. گفت: کردگار جهان برای شما زن‌ها اجازه داد که برای رفع نیازمندی‌ها و ضروریات خویش از خانه بیرون بروید([[1126]](#footnote-1126)).

892- ابن سعد در «طبقات» از ابومالک روایت کرده است: زنان پیامبر برای رفع حوایج خود شب بیرون می‌رفتند و عده‌ای از منافقان با آن‌ها رویاروی می‌گردیدند، آن‌ها آزرده می‌شدند و از این بابت شکایت کردند، این موضوع به منافقان گفته شد در جواب گفتند: ما با کنیزها این عمل را انجام می‌دهیم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد ([[1127]](#footnote-1127)).

893- و از حسن و محمد بن کعب قرظی به همین معنی روایت کرده است([[1128]](#footnote-1128)).

**\*\*\***

سورة سبا

این سوره مکی و 54 آیه است

اسباب نزول آیة 15: ﴿ ﴾([[1129]](#footnote-1129)).

894- ابن ابوحاتم از علی بن رباح روایت کرده است: یکی برایم گفت که: فروه بن مسیک غطفانی خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای نبی خدا! اهل سباء مردمی اند که در جاهلیت عزیز و سرافراز بودند، من بیم دارم که آنان از اسلام برگردند، آیا در آن حال من با آن‌ها بجنگم؟ پیامبر فرمود: در بارة آن‌ها تاکنون به من هیچ دستوری داده نشده است. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 34: ﴿ ﴾([[1130]](#footnote-1130)).

895- ابن منذر و ابن ابوحاتم از طریق سفیان از عاصم از ابو([[1131]](#footnote-1131))رزین روایت کرده اند: دو نفر باهم شریک بودند، یکی از آن‌ها به سوی شام سفر کرد و دیگری ماند، چون نبی اکرم مبعوث شد، آن شخص به رفیق خود نامه نوشت و از او راجع به اسلام و ارشادات پیامبر سؤال کرد. دوستش در جواب او نوشت: هیکس از او پیروی نکرده است، مگر مشتی از فرومایگان و تنگدستان قریش. آن مرد تجارت خود را ترک کرد و به نزد دوست خود آمد و گفت: مرا به نزد او راهنمایی کن، و بعضی کتاب‌ها را هم خوانده بود پس نزد پیامبر آمد و پرسید: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ پیامبر هدایت نوربخش اسلام را برایشان بیان کرد. گفت: شهادت می‌دهم که فرستادة خدا هستی، پیامبر گفت: چه چیز سبب هدایتت گردید؟ گفت: هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر این که پیروانش ضعفا و تهیدستان بوده اند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. رسول خدا به دنبال او فرستاد که کردگار عالم به تصدیق گفتارت وحی نازل کرد([[1132]](#footnote-1132)).

**\*\*\***

سورة فاطر

این سوره مکی و 45 آیه است

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾([[1133]](#footnote-1133)).

896- جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: زمانی نبی اکرم فرمود: پروردگارا! دین خود را به عمر بن خطاب و یا ابوجهل بن هشام عزیز و نیرومند گردان، پس خدا عمر را هدایت کرد و ابوجهل به گمراهی و جهالت باقی ماند. سپس در بارة آن دو آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1134]](#footnote-1134)).

اسباب نزول آیة 29: ﴿ ﴾([[1135]](#footnote-1135)).

897- عبدالغنی بن سعید ثقفی در «تفسیر» خود از ابن عباس روایت کرده است: این گفتة خدا ﴿ ﴾ در بارة حصین بن حرث بن عبدالمطلب بن عبدالمناف قریشی نازل شده است([[1136]](#footnote-1136)).

اسباب نزول آیة 35: ﴿ ﴾([[1137]](#footnote-1137)).

898- بیهقی در «البعث» و ابن ابوحاتم از طریق نفیع بن حرث از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده اند: شخصی به نبی گفت: ای رسول خدا! خواب چیزی است که ایزد تعالی در دنیا ما را با آن خرسند و شاد می‌کند آیا در جنت هم خواب است؟ گفت: نه، زیرا خواب قرین مرگ است و در جنت مرگ نیست. گفت: پس نشاط و آرامش آن‌ها در چیست؟ پیامبر این سخن را بس بزرگ شمرد و گفت: در بهشت سستی و رنج روانی نیست در همه احوال آن‌ها شاد و راحتند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 42: ﴿ ﴾([[1138]](#footnote-1138)).

899- ابن ابوحاتم از ابن ابو هلال روایت کرده است: قریش همواره می‌گفتند: اگر پروردگار از بین ما پیامبری مبعوث کند. در میان همة امم از ما فرمان‌بردارتر و منقادتر به دستورات الهی و همچنان هدایت پذیرتر و استوارتر به تمسک و پیروی از کتاب او نخواهد بود. پس خدا ﴿ ﴾ (صافات: 167 – 168) و [عربهاى ناگرويده‏] مى‏گفتند: اگر در نزد ما خبرى از پيشينيان بود» و ﴿ ﴾ (انعام: 157) «اگر كتاب بر ما فرو فرستاده مى‏شد، از آنان راه يافته‏تر بوديم» و ﴿ ﴾ را نازل کرد. یهود همواره به واسطة بعثت نبی کریم بر نصاری نصرت و پیروزی می‌جستند و می‌گفتند: ما دریافته ایم که پیامبری برانگیخته می‌شود.

**\*\*\***

سورة یس

این سوره مکی و 83 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 10: ﴿ ﴾.

900- ک: ابونعیم در «دلائل» از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا در مسجد الحرام قرآنکریم را به صدای بلند قراءت می‌کرد. مشرکان قریش از این امر رنجیدند و به دستگیری آن بزرگوار اقدام نمودند. ناگاه دست‌های آن‌ها به گردن‌شان پیچید و بینایی خود را از دست دادند. خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند، ای محمد! تو را به خدا و پیوند خویشاوندی سوگند می‌دهیم. پیامبر دعا کرد و آن حالت از آن‌ها دور شد. پس ﴿ ﴾([[1139]](#footnote-1139)) نازل شد. ابن عباس می‌گوید: از آن گروه یک نفر هم مسلمان نشد([[1140]](#footnote-1140)).

901- ک: ابن جریر از عکزمه روایت کرده است: ابوجهل گفت: اگر محمد را دیدم چنین و چنان می‌کنم. پس آیة ﴿ ﴾([[1141]](#footnote-1141)) نازل شد. مشرکان می‌گفتند: محمد اینجاست اما ابوجهل نمی‌دید و می‌گفت: کجاست؟ کجاست؟([[1142]](#footnote-1142))

اسباب نزول آیة 12: ﴿ ﴾([[1143]](#footnote-1143)).

902- ترمذی به نحو حسن و حاکم به قسم صحیح از ابوسعید خدری روایت کرده اند: بنو سلمه در کرانة مدینه زندگی می‌کردند و تمایل داشتند که به نزدیک مسجد نبوی انتقال یابند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. و رسول خدا گفت: آثار قدم‌تان به اعمال خیرتان نوشته می‌شود به جای خود باشید.

903- طبرانی از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده([[1144]](#footnote-1144)).

اسباب نزول آیة 77: ﴿ ﴾([[1145]](#footnote-1145)).

904- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: عاصی بن وائل حضور رسول خدا استخوان پوسیده‌ای را آورد و ریزریز کرد و گفت: ای محمد! آیا این زنده می‌شود؟ رسول خدا گفت: آری، خدا این را زنده می‌کند، و تو را هم می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و هم به آتش سوزان جهنم واردت می‌کند. پس آیة ﴿ ﴾ تا آخر سوره نازل شد([[1146]](#footnote-1146)).

905- ابن ابوحاتم از چند طریق از مجاهد، عکرمه، عروه بن زبیر و سدی به همین معنی روایت کرده است که آن شخص را أبی بن خلف گفته اند([[1147]](#footnote-1147)).

**\*\*\***

سورة صافَّات

این سوره مکی و 182 آیه است

اسباب نزول آیة 64: ﴿ ﴾([[1148]](#footnote-1148)).

906- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: ابوجهل می‌گفت: این رفیق شما گمان می‌کند که در بین آتش دوزخ درخت است. در حالی که آتش درخت را می‌سوزاند. به خدا سوگند ما زقوم را به جز خرما و مسکه نمی‌دانیم. چون آن‌ها از وجود درخت در قعر جهنم تعجب کردند. خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1149]](#footnote-1149)).

907- و از سدی به همین معنی روایت کرده است([[1150]](#footnote-1150)).

اسباب نزول آیة 158: ﴿ ﴾([[1151]](#footnote-1151)).

908- جُوَیبِر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة سه قبیله از قریش: سلیم، خزاعه و جهینه نازل شده است.

909- بیهقی در «شعب الایمان» از مجاهد روایت کرده است: بزرگان قریش می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. ابوبکر صدیق گفت: پس مادرشان کیست؟ گفتند: آن‌ها دختران بزرگان جن هستند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 165: ﴿ ﴾([[1152]](#footnote-1152)).

910- ابن ابوحاتم از یزید بن ابومالک روایت کرده است: مردم در ابتدا پراکنده نماز می‌خواندند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد و به مسلمانان دستور داد به صفوف منظم نماز بخوانند.

911- ابن منذر نیز از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

اسباب نزول آیة 176: ﴿ ﴾([[1153]](#footnote-1153)).

912- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان گفتند: ای محمد! عذابی که همواره ما را از آن می‌ترسانی نشان بده و به شتاب بیاور، پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1154]](#footnote-1154)). این روایت به شرط بخاری و مسلم صحیح است([[1155]](#footnote-1155)).

**\*\*\***

سورة ص

این سوره مکی و 88 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 8: ﴿ ﴾.

913- احمد، ترمذی، نسائی و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوطالب بیمار شد بزرگان قریش به عیادتش رفتند و نبی کریم نیز در آن وقت به عیادت او رفت. آن‌ها از پیامبر به نزد ابوطالب شکوه و شکایت کردند. گفت: ای برادرزاده! از قومت چه می‌خواهی، گفت: از آن‌ها می‌خواهم که یک کلمه را به زبان بیاورند تا در پرتو آن تمام عرب از آن‌ها فرمان‌برداری کند و عجم خراجگزارشان گردد فقط یک کلمه. ابوطالب گفت: آن کلمه کدام است؟ پیامبر گفت: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا. آن‌ها گفتند: تنها یک خدا، این یک امر شگفت‌انگیز و عجیب است. آنگاه آیة ﴿ ﴾([[1156]](#footnote-1156)) در بارة آن‌ها نازل شد([[1157]](#footnote-1157)).

**\*\*\***

سورة زُمَر

این سوره مکی و 75 آیه است

اسباب نزول آیة 3: ﴿ ﴾([[1158]](#footnote-1158)).

914- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: سه قبیله، عامر، کنانه و بین سلمه بت‌پرست بودند و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و می‌گفتند: ما این بت‌ها را جز برای این که هرچه بیشتر ما را به خدا نزدیکتر نمایند پرستش نمی‌کنیم. پس این آیه در بارة آن‌ها نازل شد.

اسباب نزول آیة 9: ﴿ ﴾([[1159]](#footnote-1159)).

915- ابن ابوحاتم از ابن عمر ب روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة عثمان بن عفان نازل شده([[1160]](#footnote-1160)).

916- ابن سعد از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در مورد عمار بن یاسر نازل گشته است([[1161]](#footnote-1161)).

917- و جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در شان ابن مسعود، عمار بن یاسر و سالم مولای ابوحذیفه نازل گردیده است([[1162]](#footnote-1162)).

918- جویبر از عکرمه روایت کرده است: این آیه در شان عمار بن یاسر نازل شده است.

اسباب نزول آیة 17 – 18: ﴿ ﴾([[1163]](#footnote-1163)).

919- جویبر به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون خدای متعال آیة ﴿ ﴾ «دوزخی که دارای هفت در است و بر هر دری تعدادی از آن‌ها تقسیم شده اند» (حجر: 44) را نازل کرد. مردی از انصار حضور نبی کریم آمد و گفت: ای رسول خدا! من هفت برده‌دارم و در برابر هر در آن یکی از بردگان خود را آزاد کردم. پس در بارة او ﴿ ﴾ و ﴿ ﴾ نازل شد.

920- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: زید بن عمرو بن نفیل، ابوذر غفاری و سلمان فارس در جاهلیت هم‌ یکتاپرست بودند. این آیه در شان این سه نفر نازل شده است([[1164]](#footnote-1164)).

اسباب نزول آیة 23: ﴿ ﴾([[1165]](#footnote-1165)).

سبب نزول این آیه در اول سورة یوسف گذشت.

اسباب نزول آیة 36: ﴿ ﴾([[1166]](#footnote-1166)).

921- عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان به رسول اکرم گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور می‌دهیم تو را نابود سازند. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[1167]](#footnote-1167)).

اسباب نزول آیة 45: ﴿ ﴾([[1168]](#footnote-1168)).

922- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: نبی کنار کعبه سورة نجم را قراءت کرد، وقتی که از بت‌های مشرکان یاد کرد به مشرکان خرسندی و شادمانی دست داد. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1169]](#footnote-1169)).

اسباب نزول آیة 53: ﴿ ﴾([[1170]](#footnote-1170)).

حدیث بخاری و مسلم در سورة فرقان گذشت([[1171]](#footnote-1171)).

923- ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است([[1172]](#footnote-1172)).

924- حاکم و طبرانی از ابن عمر ب روایت می‌کنند: ما همیشه می‌گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. وقتی که رسول الله به مدینه آمد. در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1173]](#footnote-1173)).

925- طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به نزد وحشی قاتل حمزه کسی را فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. وحشی به حضور مبارک پیامبر فرستاد: چگونه مرا به اسلام دعوت می‌کنی؟ در حالی که می‌گویی کسی که قتل کند و یا زنا نماید و یا برای خدا شریک قرار بدهد گناه‌کار و در روز قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود و همیشه در آن خواری و رنج می‌ماند. من همة این اعمال را انجام داده‌ام، آیا برای من راة آسان و سبکتر سراغ نداری؟ آنگاه آیة ﴿ ﴾ (فرقان: 70) نازل شد. پس وحشی گفت: این شرایط، مگر برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال نیکو انجام بدهد بسیار دشواراست ممکن من توان انجام این اعمال را نداشته باشم. پس خدا ﴿ ﴾ (نساء: 116) «خداوند نمى‏بخشد كه به او شرك آورده شود و جز آن را براى هر كس كه بخواهد، مى‏آمرزد» را نازل کرد. بازهم وحشی گفت: هنوز می‌بینم که مغفرت و آمرزش به مشیت و ارادة الهی واگذار شده است و من نمی‌دانم که مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرم یا نه، آنگاه خدا عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. وحشی گفت: این نیکوست و اسلام را پذیرفت([[1174]](#footnote-1174)).

اسباب نزول آیة 64 – 66: ﴿ ﴾.

سبب نزول این آیه در سورة کافرون حدیث 123 می‌آید.

926- ک: بیهقی در «دلائل» از حسن بصری روایت کرده است: مشرکان به نبی کریم گفتند: ای محمد! آیا به پدران و نیاکان خود نسبت گمراهی و ضلالت می‌دهی؟ پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1175]](#footnote-1175)).

اسباب نزول آیة 67: ﴿ ﴾([[1176]](#footnote-1176)).

927- ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در بارة روزی که خدا عزوجل آسمان‌ها را بر این [به انگشت سبابه‌اش اشاره کرد] زمین را بر این آب را بر این و کوه‌ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می‌کرد] قرار بدهد چه می‌گویی؟ پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1177]](#footnote-1177)).

این حدیث در صحیح بخاری به عبارت پس تلاوت کرد آمده نه پس نازل کرد([[1178]](#footnote-1178)).

928- ک: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زمانی یهود در آفرینش آسمان زمین و فرشتگان اندیشید و بعد در شناخت پروردگار چیزهای گفت که شایستة عظمت و جلال خدای متعال نبود پس ﴿ ﴾ نازل شد.

929- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: یهود در بارة صفات پروردگار ناآگاهانه و نابخردانه چیزهایی را بیان داشتند. پس خدا این آیه را نازل کرد.

930- ک: ابن منذر از ربیع بن انس روایت می‌کند: هنگامی که ﴿ ﴾ (بقره: 255) نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! این کرسی که چنین است پس عرش چگونه است؟ پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة غافر

این سوره مکی و 85 آیه است

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾([[1179]](#footnote-1179)).

931- ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: این قول خدا ﴿ ﴾ در بارة حرث بن قیس سهمی نازل شده است.

اسباب نزول آیة 56: ﴿ ﴾([[1180]](#footnote-1180)).

932- از ابوعالیه روایت کرده است: عده‌ای از یهودیان نزد نبی کریم آمدند و از دجال سخن به میان آوردند و گفتند: در آخر زمان دجال از میان ما برمی‌خیزد. او را ستودند و شان و شوکت و امورات او را بس مهم و بزرگ جلوه دادند و گفتند: چنین و چنان کارها را انجام می‌دهد. پس خدای عزوجل ﴿ ﴾ را نازل کرد و به فرستادة خود دستور داد که از فتنة دجال به کردگار جهان پناه ببرد. و گفت: بدون شک آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان‌ها بزرگتر است. یعنی از خلقت دجال([[1181]](#footnote-1181)).

933- و از کعب الاحبار روایت کرده است این سخن خدا در مورد یهود که انتظار ظهور دجال را داشتند نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 66: ﴿ ﴾([[1182]](#footnote-1182)).

934- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه گفتند: ای محمد! از گفتار خود برگرد و به دین پدران و نیاکان خود متوسل شو آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1183]](#footnote-1183)).

**\*\*\***

سورة فصلت

این سوره مکی و 54 آیه است

اسباب نزول آیة 22: ﴿ ﴾([[1184]](#footnote-1184)).

935- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم منازعه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید خدای عزوجل هرچه ما انسان‌ها می‌گوییم می‌شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوییم می‌شنود و گفتار پنهان ما را نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهام ما را نیز می‌شنود. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1185]](#footnote-1185)).

اسباب نزول آیة 40: ﴿ ﴾([[1186]](#footnote-1186)).

936- ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿ ﴾ در بارة ابوجهل و عمار بن یسار نازل شده است ([[1187]](#footnote-1187)).

اسباب نزول آیة 44: ﴿ ﴾([[1188]](#footnote-1188)).

937- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می‌گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان‌های دیگری نازل نشد، به همین سبب خدا ﴿ ﴾ «کافران عرب می‌گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد» را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد([[1189]](#footnote-1189)). [در ﴿ ﴾ (فیل: 4) سنگ و گل فارسی است که معرب شده – سجل].

ابن جریر می‌گوید: بنابراین سبب نزول آیة «اعجمی» بدون همزة استفهام است([[1190]](#footnote-1190)).

**\*\*\***

سورة شُوری

این سوره مکی و 53 آیه است

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1191]](#footnote-1191)).

938- ابن منذر از عکرمه روایت می‌کند: هنگامی که آیة ﴿ ﴾ نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه دین خدا را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

939- ک: عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: کتاب ما قبل از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود ما در خیر و فضیلت از شما برتریم. در این مورد آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1192]](#footnote-1192)).

اسباب نزول آیة 23 – 26: ﴿ ﴾([[1193]](#footnote-1193)).

940- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول خدا مال جمع می‌کردیم. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانوادة خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خدا ﴿ ﴾([[1194]](#footnote-1194)) را نازل کرد. و یادآور گردید که خدا توبة آن‌ها و سایر بندگان خویش را می‌پذیرد([[1195]](#footnote-1195)).

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[1196]](#footnote-1196)).

941- حاکم به قسم صحیح از علی روایت کرده است: اصحاب صفه نعمت‌های دنیا را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنت به ما نیز روی می‌آورد. این کلام عزیز ﴿ ﴾ در مورد آن‌ها نازل شد.

942- طبرانی از عمرو بن حریث همچنان روایت کرده است([[1197]](#footnote-1197)).

**\*\*\***

سورة زُخرُف

این سوره مکی و 89 آیه است

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾([[1198]](#footnote-1198)).

943- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: گروهی از منافقان می‌گفتند: خدا با جن خویشاوندی کرد، از این وصلت فرشتگان پیدا شدند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 31 – 32: ﴿ ﴾([[1199]](#footnote-1199)).

سبب نزول این دو آیه در سورة یونس گذشت.

944- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: ولید بن مغیره گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق می‌بود قرآن به من و یا به ابن مسعود ثقفی([[1200]](#footnote-1200)) نازل می‌شد. پس این آیه نازل گردید([[1201]](#footnote-1201)).

اسباب نزول آیة 36: ﴿ ﴾([[1202]](#footnote-1202)).

945- ک: ابن ابوحاتم از محمد بن عثمان مخزومی روایت کرده است: قریش گفت: برای هرکدام از اصحاب محمد مردی را آماده کنید و پیشش بفرستید تا او را از این راه مانع شود. پس طلحه را به نزد ابوبکر صدیق فرستادند. طلحه در حالی که ابوبکر در میان گروهی از مردم بود آمد. ابوبکر صدیق به او گفت: مرا به چه چیز دعوت می‌کنی؟ گفت: تو را به عبادت لات و عزی دعوت می‌کنم. ابوبکر صدیق گفت: لات چیست؟ گفت: پروردگار ماست. گفت: عزی چیست؟ گفت: [بت‌های دیگر] دختران خدا هستند. گفت: پس مادر آن‌ها کیست؟ طلحه خاموش ماند و نتوانست جواب بدهد و به رفقای خود گفت: جواب این مرد را بدهید، آن‌ها خاموش ماندند. طلحه گفت: ای ابوبکر! برخیز من شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و شهادت می‌دهم که محمد فرستادة اوست. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 57: ﴿ ﴾([[1203]](#footnote-1203)).

946- احمد به سند صحیح و طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا به قریش گفت: بدون عبادت خدای عزوجل به عبادت هیچ مخلوقی خیر نیست، گفت: آیا تو نمی‌گفتی که عیسی پیغمبر و بندة صالح خداست، ما یقین داریم که عده‌ای او را پرستش کرده اند. آنگاه خدای عزوجل آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1204]](#footnote-1204)).

اسباب نزول آیة 80: ﴿ ﴾([[1205]](#footnote-1205)).

947- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سه نفر بین کعبه و پرده‌های آن قرار داشتند. دو نفر قریشی و یکی ثقفی و یا دو نفر ثقفی و یکی قریشی بود. یکی از آن میان گفت: آیا فکر می‌کنید که خدا سخنان ما را می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر آشکار سخن گفتید می‌شنود و اگر نهان سخن گفتید نمی‌شنود. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1206]](#footnote-1206)).

**\*\*\***

سورة دُخَان

این سوره مکی و 59 آیه است

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1207]](#footnote-1207)).

948- ک: بخاری از ابن مسعود روایت کرده است: چون قریش از نبی کریم نافرمانی کردند. پیامبر از خدا درخواست کرد که به خشک‌سالی و قحطیی شدید مثل گرسنگیی دوران یوسف دچارشان کند. آن‌ها به قحطی و گرسنگی شدید گرفتار شدند، حتی استخوان‌ها را خوردند. هرگاه شخصی از آن‌ها به سوی آسمان نگاه می‌کرد از فرط گرسنگی بین خود و آسمان فضا را به شکل دود می‌دید. آنگاه خدای عزوجل آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. یکی [ابوسفیان]([[1208]](#footnote-1208)) به حضور رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا برای مضریان باران بخواه، زیرا آن‌ها هلاک شدند. پیامبر طلب باران کرد و آن‌ها از خشک‌سالی نجات یافتند. پس ﴿ ﴾ (دخان: 15) نازل شد([[1209]](#footnote-1209)). چون به آن‌ها آسودگی و آسایش دست داد. به حالت قبلی خود برگشتند. پس آیة ﴿ ﴾ (دخان: 16) نازل شد. (در روز بدر)

اسباب نزول آیة 43 – 44: ﴿ ﴾([[1210]](#footnote-1210)).

949- ک: سعید بن منصور از ابومالک روایت کرده است: ابوجهل خرما و مسکه می‌آورد و می‌گفت: بخورید این زقومی است که محمد شما را از آن می‌ترساند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 49: ﴿ ﴾([[1211]](#footnote-1211)).

950- اموی در مغازی از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا با ابوجهل ملاقات کرد و گفت: خدای عزوجل به من دستور داده است تا به تو خبر بدهم: وای برتو وای برتو بازهم وای برتو وای برتو. ابوجهل لباس خود را از دست پیامبر کشید و گفت: نه تو می‌توانی بر ضد من کاری بکنی و نه خدای تو، تو خود می‌دانی که من قوی‌ترین و استوارترین مرد اهل بطحاء هستم، کسی تاکنون بر من پیروز نشده است و در کرم و سخاوت همتا ندارم. خدای عزوجل او را به سبب این سخن در جنگ بدر به قتل رساند و خوار و ذلیلش ساخت. و آیة ﴿ ﴾ در بارة او نازل گردیده است([[1212]](#footnote-1212)).

951- ابن جریر از قتاده به همین معنی روایت کرده است([[1213]](#footnote-1213)).

**\*\*\***

سورة جَاثیَه

این سوره مکی و 37 آیه است بجز آیة 14

اسباب نزول آیة 23: ﴿ ﴾([[1214]](#footnote-1214)).

952- ک: ابن منذر و ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده اند: قریش مدتی یک سنگ را عبادت می‌کردند و چون سنگ خوبتر از سنگ اول به دست می‌آوردند، اولی را به دور می‌انداختند و به عبادت سنگ برتر می‌پرداختند. در این خصوص خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 24: ﴿ ﴾([[1215]](#footnote-1215)).

953- ک: ابن جریر از ابوهریره روایت کرده است: مشرکان می‌گفتند: این شب و روز است که باعث هلاکت ما می‌شوند. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1216]](#footnote-1216)).

**\*\*\***

سورة احقاف

این سوره مکی و 35 ایه است

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1217]](#footnote-1217)).

954- ک: طبرانی به سند صحیح از عوف بن مالک اشجعی روایت کرده است: نبی کریم روز عید یهودیان در حالی که من نیز همراة مبارک بودم به کنیسة یهودان داخل شد. آن‌ها از ورود ما به کنیسه نفرت کردند. رسول خدا گفت: ای گروة یهود، دوازده نفر را از جمع خود به من نشان بدهید، شهادت بدهند که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستادة اوست. خدا برای همه یهودیانی که در زیر سقف آسمان زندگی دارند غضب خود را کم می‌کند. همة آن‌ها ساکت شدند و هیچکس جواب نداد. پیامبر برگشت، نزدیک بود از آنجا خارج شود که یکی از یهودان گفت: ای محمد همین جا بمان، پیامبر اکرم رو به سوی آن‌ها کرد. آن یهودی گفت: ای گروة یهود، مرا در بین خود چه مردی می‌دانید، گفتند: به خدا در بین خود کسی را سراغ نداریم که از تو و از پدر و پدر بزرگت آگاه‌تر به کتاب خدا و عالمتر به احکام شرع باشد. گفت: من شهادت می‌دهم این همان رسول موعود است که صفاتش را در تورات خوانده اید. یهودان گفتند: دروغ می‌گویی، سخنان او را رد کردند و ناسزاش گفتند. آنگاه خدای بی‌همتا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1218]](#footnote-1218)).

955- بخاری و مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: این کلام ربانی ﴿ ﴾ در بارة عبدالله بن سلام نازل شده است([[1219]](#footnote-1219)).

956- ابن جریر از عبدالله بن سلام روایت می‌کند که فرموده: این آیه در مورد من نازل شده است([[1220]](#footnote-1220)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1221]](#footnote-1221)).

957- ابن جریر همچنین از قتاده روایت کرده است: گروهی از مشرکان گفتند: ما گرامی‌تر و عزیزتریم و ما... و ما... اگر ایمان‌آوردن به قرآن خیر و نکیو می‌بود فلان و فلان در این کار از ما سبقت نمی‌جست. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1222]](#footnote-1222)).

058- ک: ابن منذر از عون بن ابوشداد روایت کرده است: عمر فاروق کنیزی به نام زنیره داشت که قبل از آن بزرگوار به اسلام مشرف شده بود. عمر تا که توان داشت او را مورد شکنجه قرار می‌داد. کفار قریش می‌گفتند: اگر در پذیرش اسلام خیر و صلاحی بود زنین در این کار از ما پیشی نمی‌گرفت. پس خدا در خصوص زنین آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

959- ابن سعد از ضحاک و حسن به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1223]](#footnote-1223)).

960- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ابوبکر و همسرش پسر خود عبدالرحمن را که از اسلام سرکشی می‌کرد دستور دادند که ایمان بیاورد اما او سخن آن‌ها را نمی‌پذیرفت و تکذیب‌شان می‌کرد و می‌گفت: بزرگان قریش که سال‌ها قبل مرده اند کجا هستند. آنگاه در بارة او آیة ﴿ ﴾ نازل شد. پس از مدتی اسلام آورد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. خدا پذیرش توبة او را در آیة ﴿ ...﴾ (احقاف: 19) نازل کرد.

961- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس همینگونه روایت کرده است([[1224]](#footnote-1224)).

962- ک: لیکن بخاری از طریق یوسف بن مالک([[1225]](#footnote-1225)) روایت کرده است: مروان در مورد عبدالرحمن پسر ابوبکر گفت: این همان کسی است که خدا در باره‌اش آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. عایشه ل از پشت پرده گفت: خدا در مورد ما وحی نفرستاده است، مگر آن که عذر مرا در کتاب عزیز خود بیان فرموده([[1226]](#footnote-1226)).

963- عبدالرزاق از طریق مینا([[1227]](#footnote-1227)) روایت کرده است: از عایشه ل شنیدم که می‌گفت: این آیه در مورد عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق نازل نشده، بلکه در مورد مرد دیگری نازل شده است – نام آن مرد را هم می‌گرفت([[1228]](#footnote-1228)).

حافظ ابن حجر می‌گوید: سخن عایشه ل در این موضوع قابل قبول و دارای اسناد صحیح‌تر است.

اسباب نزول آیة 29 – 32: ﴿ ﴾.

964- ابن ابوشیبه از ابن مسعود روایت کرده است: رسول الله در حال قراءت قرآنکریم بود که نه نفر از جنیان که زوبعه نیز در میان آنان بود، خدمت آن حضرت رسیدند. هنگامی که جنیان آیات روح پرور قرآن را شنیدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید، پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1229]](#footnote-1229)).

**\*\*\***

سورة مُحَمَّد

این سوره مدنی و 38 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾([[1230]](#footnote-1230)).

965- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة مشرکان مکه و ﴿ ﴾ در شان انصار نازل شده است.

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾([[1231]](#footnote-1231)).

966- ابن ابوحاتم از قتاده روایت می‌کند: در روز احد رسول الله در گردنة کوه قرار داشت و عده‌ای از یارانش زخمی و شهید شده بودند. مشرکان در آن روز به صدای بلند گفتند: اعل هبل، مسلمانان فریاد زدند، الله اعلی و اجل: خدا برتر و بزرگوارتر است. مشرکان گفتند: ما عزی داریم و شما عزی ندارید. رسول الله به مسلمانان دستور داد بگویید: الله مولانا ولا مولی لکم: پروردگار یار و یاور ماست شما خدا و یاور ندارید. بنابراین در آن روز ﴿ ﴾ نازل شد([[1232]](#footnote-1232)).

اسباب نزول آیة 13: ﴿ ﴾([[1233]](#footnote-1233)).

967- ابویعلی از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا به قصد هجرت خارج شد و مقابل غار رسید به سوی مکه نگاه کرد و گفت: تو در نزد من محبوب‌ترین شهر خدا هستی، اگر فرزندانت به زور و ستم مرا بیرون نمی‌کردند هرگز از مکه خارج نمی‌شدم. پس خدا ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1234]](#footnote-1234)).

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1235]](#footnote-1235)).

968- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مسلمانان و منافقان با هم دور نبی کریم جمع می‌شدند. مسلمانان سخنان پیغمبر را به گوش جان می‌شنیدند و به آن قلباً توجه می‌کردند. منافقان نیز گفتار پیامبر را می‌شنیدند، اما توجه قلبی نمی‌کردند چون از حضور مبارک خارج می‌شدند از مسلمانان می‌پرسیدند که پیامبر همین اکنون چه گفت؟ پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 33: ﴿ ﴾([[1236]](#footnote-1236)).

969- ابن ابوحاتم و محمد بن نصر مروزی در «کتاب الصلاة» از ابوعالیه روایت کرده اند: یاران رسول الله فکر می‌کردند، هرکسی که به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد ارتکاب گناهان برایش ضرر و زیان ندارد، چنانچه با کفر انجام اعمال نیکو سود نمی‌بخشد. پس ﴿ ﴾ نازل شد. پس ترسیدند که ارتکاب گناه اعمال نیک را باطل می‌کند.

**\*\*\***

سورة فَتح

این سوره مدنی و 29 آیه دارد

970- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سورة فتح از اول تا آخر در مسیر راة مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است([[1237]](#footnote-1237)).

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1238]](#footnote-1238)).

971- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس روایت می‌کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز ﴿ ﴾ (فتح: 2) به رسول خدا نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه‌ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب‌تر است و آیه را برای مسلمانان قراءت کرد. گفتند: گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟ آنگاه آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1239]](#footnote-1239)).

اسباب نزول آیة 18: ﴿ ﴾([[1240]](#footnote-1240)).

972- ک: ابن ابوحاتم از سلمه بن اکوع روایت کرده است: هنگام خواب نیمروزی بود که ناگاه منادیی رسول خدا صدا کرد: ای مردم، بیایید بیعت کنید بیایید بیعت کنید که روح القدوس آمده است، به نزد رسول خدا که زیر درخت موز قرار داشت شتافتیم و با آن بزرگوار تجدید بیعت کردیم. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1241]](#footnote-1241)).

اسباب نزول آیة 24: ﴿ ﴾([[1242]](#footnote-1242)).

973- مسلم، ترمذی و نسائی از انس روایت کرده اند: هنگام غزوة حدیبیه هشتاد نفر مسلح به قصد غافل‌گیری رسول الله و یاران او از کوة تنعیم پایین آمدند. همة آن مشرکان اسیر و گرفتار شدند. پس پیامبر خدا تمام آن‌ها را آزاد کرد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1243]](#footnote-1243)).

974- ک: مسلم از حدیث سلمه بن [عمرو] اکوع، به همین معنی روایت کرده([[1244]](#footnote-1244)).

975- ک: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بن مغفل مزنی به همین معنی روایت کرده اند([[1245]](#footnote-1245)).

976- ک: ابن اسحاق از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است([[1246]](#footnote-1246)).

اسباب نزول آیة 25: ﴿ ﴾([[1247]](#footnote-1247)).

977- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعه جنبذ بن سبع روایت کرده اند: در اول یک روز در حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در رکاب او جهاد و پیکار کردم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق ﴿ ﴾ در بارة ما نازل شده است([[1248]](#footnote-1248)).

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[1249]](#footnote-1249)).

978- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلائل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول خدا در حدیبیه خواب دید که خودش و یاران پاکبازش در نهایت امن و امان به مکه داخل می‌شوند و موی سرشان را در آنجا می‌تراشند و یا کوتاه می‌کنند. چون آن بزرگوار قربانی‌های خود را در حدیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1250]](#footnote-1250)).

**\*\*\***

سورة حجرات

این سوره مدنی و 18 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 5: ﴿ ﴾.

979- بخاری و غیره از طریق ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند: سوارانی به نمایندگی از بنی تمیم نزد رسول خدا آمدند. ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد که قعقاع بن معبد را فرماندار بنی تمیم تعیین کن، عمر فاروق گفت: اقرع بن فاروق گفت: قصد من مخالفت با تو نبود، باهم مجادله کردند تا این که صداشان بسیار بلند شد. آنگاه در باره کلام عزیز ﴿ ﴾([[1251]](#footnote-1251))، نازل شد([[1252]](#footnote-1252)).

980- ک: ابن منذر از حسن روایت کرده است: عده‌ای از مردم روز دهم ذی الحجه قربانی‌های خود را پیش از رسول الله سر بریدند. پیامبر به آن‌ها دستور داد که دوباره قربانی کنند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1253]](#footnote-1253)).

981- ابن ابوالدنیا در کتاب «اضاحی» روایت کرده است: یک نفر قبل از نماز عید قربان قربانی خود را ذبح کرد پس این آیة نازل گردید.

982- طبرانی در «معجم اوسط» از عایشه ل روایت کرده است: عده‌ای پیش از ماة رمضان قبل از رسول خدا روزه گرفتند. [روزة رمضان] بنابراین آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1254]](#footnote-1254)).

983- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از مردم می‌گفتند: کاش در بارة چنین و چنان چیزها وحی نازل می‌شد. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1255]](#footnote-1255)).

984- ک: و از او روایت کرده است: مرسوم بود که صدای خود را در حضور رسول الله بلند می‌کردند و بلند سخن می‌گفتند، پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1256]](#footnote-1256)).

985- ک: و همچنین از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس نیز روایت کرده است: وقتی این کلام جلیل ﴿ ﴾ نازل گشت، ثابت بن قیس در سر راه نشسته گریه می‌کرد. عاصم بن عدی بن عجلان از کنار او گذشت و گفت: علت گریة تو چیست؟ گفت: صدای من بلند است، می‌ترسم این آیه در حق من نازل شده باشد. عاصم سخن او را به پیامبر رساند. او ثابت را خواست و گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی که به خوبی و پسندیدگی زندگی کنی و به راة خدا شهید و وارد بهشت کردی، گفت: خوش حالم اما صدای خویش را هرگز از صدای پیامبر بلند نمی‌کنم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1257]](#footnote-1257)).

986- طبرانی و ابویعلی با سند حسن از زید بن ارقم روایت کرده اند: مردانی از عرب نزدیک حجره‌های نبی اکرم آمدند و با صدای بلند گفتند: ای محمد، ای محمد. آنگاه خداوند آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1258]](#footnote-1258)).

987- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مردی خدمت نبی اکرم آمد و گفت: ای محمد! بدون شک مدح و ستایش من زینت است و پایین آوردن مقام و منزلت من زشت و ناپسند. نبی گفت: آن ذات پاک یکتاست که ستودنش زینت و نکوهشش ناپسند است. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1259]](#footnote-1259)).

این حدیث مرسل است و دارای شواهد مرفوع از قبیل حدیث.

988- ترمذی از براء و دیگران این حدیث را بدون نزول آیه روایت کرده است([[1260]](#footnote-1260)).

989- ک: ابن جریر به همین معنی از حسن روایت کرده است([[1261]](#footnote-1261)).

990- ک: احمد با سند صحیح از اقرع بن حابس روایت کرده است: او [اقرع] رسول خدا را از پشت حجره‌ها صدا کرد. کسی جوابش را نداد. پس گفت: ای محمد ستایش من زینت و نکوهش من زشت است. پیامبر گفت: این صفات خاصة خداست([[1262]](#footnote-1262)).

991- ک: ابن جریر و دیگران از اقرع همینگونه روایت کرده اند: او نزد رسول الله آمد و گفت: ای محمد، به حضور ما بیا، پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیة 6 – 8: ﴿ ﴾.

992- احمد و دیگران به سند قوی از حارث بن ضِرار خُزاعی روایت کرده اند: خدمت رسول خدا آمدم، به اسلام دعوتم کرد، گفتارش را پذیرفتم و اسلام آوردم به پرداخت زکات دستورم داد با ادای زکات موافقت کردم و گفتم: ای رسول خدا! به نزد قوم خودم می‌روم و آن‌ها را به اسلام و ادای زکات دعوت می‌کنم، هرکه دعوتم را پذیرفت زکاتش را جمع می‌کنم، خودت در فلان وقت شخصی را به نزدم بفرست تا زکات جمع‌آوری شده را برایت بفرستم، چون حارث زکات را جمع کرد و موقع معین فرا رسید برای رسول خدا گرفتاری‌های پیش آمد و نزد او کسی را نفرستاد، حارث گمان کرد حادثه‌ای پیش آمده و رسول الله خشمگین شده است. بنابراین، سران قوم خود را جمع کرد و گفت: رسول خدا وقت تعیین کرده بود تا کسی را برای گرفتن زکات جمع‌آوری شده به نزد من بفرستد. هیچگاه رسول خدا خلاف وعده کار نمی‌کند. برای نیامدن نمایندة او هیچ علتی نمی‌دانم، مگر این که بر ما خشم گرفته است خودمان برویم و زکات را به رسول خدا برسانیم. پیامبر ولید بن عقبه را فرستاد تا زکات جمع‌آوری شده در نزد حارث را از او بگیرد چون ولید آنجا رفت ترسید و برگشت و به رسول خدا گفت: حارث زکات را به من نداد و خواست مرا بکشد. رسول الله گروهی از سپاة اسلام را آماده کرد و به سوی حارث فرستاد. حارث با بزرگان قوم به سوی مدینه می‌آمدند که ناگاه با لشکر اعزامی پیامبر روبرو شدند. حارث به لشکر اسلام گفت: به کجا اعزام شده اید، گفتند: به جنگ تو، گفت: برای چه، گفتند: پیامبر ولید بن عقبه را به نزدت فرستاده بود. او برگشت و برای پیامبر گفت: تو زکات را به او نپرداختی و قصد کشتن او را داشتی. حارث گفت: قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاده من نه فرستادة او را دیدم و نه او به نزد من آمده است. چون خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر گفت: از پرداخت زکات خودداری کردی و تصمیم داشتی نمایندة مرا به قتل برسانی؟. گفت: سوگند به ذات اقدس که تو را به حق فرستاده من این کار را نکردم. آنگاه آیة ﴿ ﴾([[1263]](#footnote-1263)) نازل شد. کسانی که این حدیث را روایت کرده اند ثقه هستند([[1264]](#footnote-1264)).

993- طبرانی از جابر بن عبدالله و عقلمه بن ناجیه و ام سلمه به این معنی روایت کرده است.

994- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است.

995- و از چند طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است([[1265]](#footnote-1265)).

اسباب نزول آیة 9: ﴿ ﴾([[1266]](#footnote-1266)).

996- بخاری و مسلم از انس روایت کرده اند: رسول خدا مرکبی را سوار شد و به نزد عبدالله بن ابی رفت. عبدالله گفت: از من دور شو به خدا بوی بد خرت آزارم می‌دهد. مردی از انصار گفت: سوکند به خدا! خر او از تو خوشبوتر است. مردی از قوم عبدالله برآشفت و از عبدالله طرفداری کرد. دوستان و یاران هردو گروه خشمگین شدند و به طرفداری از گروة خود برخاستند و یکدیگر را با چوب، مشت و لگد زدند. آنگاه آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1267]](#footnote-1267)).

997- ک: سعید بن منصور و ابن جریر از ابومالک روایت کرده اند: دو نفر از مسلمانان با یکدیگر دشمنی کردند. خویشاوندان هرکدام برآشفتند و از آن جانب‌داری کردند و یکدیگر را با مشت و لگد زدند. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1268]](#footnote-1268)).

998- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: ام زید همسر یکی از انصار به نام عمران بود و خواست به دیدار خانوادة خود برود. شوهرش او را در طبقة بالای خانه حبس کرد. ام زید کسی را به دنبال خانوادة خود فرستاد آن‌ها آمدند و او را پایین آوردند تا با خود ببرند، عمران بیرون رفت و از نزدیکان خود کمک خواست. پسران عموی او آمدند تا میان زن و خانوادة او حایل شوند، یکدیگر را با کفش و لگد زدند. پس در بارة آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. رسول الله دنبال آنان فرستاد و در بین‌شان صلح کرد و آن‌ها به امر کردگار گردن نهادند([[1269]](#footnote-1269)).

999- ک: ابن جریر از حسن روایت کرده است: بین دو قبیله که خصومت واقع می‌شد و از آن‌ها دعوت به عمل می‌آمد که تن به داوری بدهند نمی‌پذیرفتند، پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1270]](#footnote-1270)).

1000- و از قتاده روایت کرده است: دو نفر از انصار حقوق مشترک داشتند برایشان مشکلی پیش آمد که باعث دوری آن‌ها از هم شد. یکی از آن‌ها که خویشان و کسان زیاد داشت به دیگری گفت: بزور حقم را از تو می‌گیرم. دیگری از او خواهش کرد که نزد رسول الله بروند حکم پیامبر را پذیرند. اما او سرپیچی کرد، هردو در این کار اصرار کردند تا این که وابستگان‌شان یکدیگر را به مشت و لگد گرفتند. اما دست به شمشیر نبردند. این آیه در بارة آن دو نازل شد([[1271]](#footnote-1271)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1272]](#footnote-1272)).

1001- در سنن چهارگانه([[1273]](#footnote-1273)) از ابوجَبِرَه بن ضَحَّاک روایت شده است: در بین ما مردانی بودند که دو و یا سه اسم داشتند و از بعضی از لقب‌هاشان متنفر بودند. پس این کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل شد. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است([[1274]](#footnote-1274)).

1002- حاکم و غیره نیز از ابوجبیره روایت کرده اند: در جاهلیت افراد را به القاب مختلف صدا می‌کردند رسول خدا مردی را به لقبش صدا کرد. گفتند: ای رسول خدا! این شخص از لقب خود نفرت دارد. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1275]](#footnote-1275)).

1003- احمد از او روایت کرده: رسول الله به مدینه که آمد در بین ما کسی نبود دو یا سه لقب نداشته باشد و هرگاه پیامبر یکی از آن‌ها را به همان لقب صدا می‌کرد. می‌گفتند: ای رسول خدا! این شخص از شنیدن این لقب خود خشمگین می‌شود. پس این کلام خدا نازل شد.

اسباب نزول آیة 12: ﴿ ﴾([[1276]](#footnote-1276)).

1004- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: بعضی‌ها معتقدند که این آیه در بارة سلمان فارسی نازل شده است، او بعد از غذا خوابید، یکی راجع به خوردن و خوابیدن او سخنانی گفت. پس این آیه نازل گردید([[1277]](#footnote-1277)).

اسباب نزول آیة 13: ﴿ ﴾([[1278]](#footnote-1278)).

1005- ابن ابوحاتم از ابن ابومُلَیکَه روایت کرده است: در روز فتح مکه بلال بر بام کعبه رفت و اذان گفت. عده‌ای از مشرکان گفتند: آیا این بردة سیاه بر بام کعبه اذان می‌گوید؟ دیگری گفت: اگر این عمل او خدا را خشمگین کند تباه و سرنگونش می‌سازد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1279]](#footnote-1279)).

1006- ابن عساکر در «مبهمات» گفته است به خط ابن بشکوال دریافتم که ابوبکر بن ابوداود در «تفسیر» خود روایت کرده است: رسول الله به بنی بیاضه دستور داد که از بین خود زنی را به ازدواج ابوهند درآورند. گفتند: ای رسول خدا! آیا دختران خود را به بردگان خود بدهیم، این آیه در بارة ابوهند نازل شد([[1280]](#footnote-1280)).

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1281]](#footnote-1281)).

1007- طبرانی به سند حسن از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده است: جماعتی از عرب گفتند: ای رسول خدا! ما بدون جنگ و نبرد اسلام را پذیرفتیم، اما فلان قبیله با تو جنگ و پیکار کرد. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1282]](#footnote-1282)).

1008- بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب مانند این روایت کرده است([[1283]](#footnote-1283)).

1009- ابن ابوحاتم از حسن همانگونه روایت کرده است: این قضیه هنگام فتح مکه صورت گرفته است.

1010- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سال نهم هجرت ده نفر از بنی اسد به همرای طلیحه بن خویلد خدمت رسول الله که با یاران خود در مسجد نشسته بود شرف‌یاب شدند. سخنگوی آن‌ها گفت: ای رسول خدا! ما شهادت می‌دهیم که «**لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**» «نیست خدایی مگر خدای واحد و یگانه او را شریکی نیست و تو بندة او و فرستادة اوستی» ای رسول خدا! تو دنبال ما نفرستادی ما خود نزد تو آمدیم و با زنان و فرزندان اسلام را پذیرفتیم. آنگاه آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1284]](#footnote-1284)).

1011- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از عرب از قبیلة بنی اسد خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: ما خود به نزد تو بدون جنگ و خونریزی آمدیم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1285]](#footnote-1285)).

**\*\*\***

سورة ق

این سوره مکی و 45 آیه است

اسباب نزول آیة 38 – 39: ﴿ ﴾.

1012- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود خدمت رسول الله آمد و از خلقت آسمان‌ها و زمین سؤال کرد. گفت: خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده است و کوه‌ها را با همه منافع آن‌ها در روز سه شنبه آفریده است، و در روز چهارشنبه درخت‌ها، آب، شهرها، آبادی‌ها و خرابی‌ها را آفریده است و در روز پنجشنبه آسمان را آفریده است و در روز جمعه تا سه ساعت مانده به پایان روز رستگاران آفتاب، ماه و فرشتگان را آفریده است و در سه ساعت باقی‌مانده ساعت اول مرگ را آفریده که مخلوقات زنده در وقت معین مرگ را لبیک می‌گویند. در ساعت دوم در تمام اشیای که مورد استفادة انسان‌ها هستند آفت و بلا افکنده است، در ساعت سوم آدم را خلق کرد و او را در بهشت جا داد و ابلیس را امر کرد که به آدم سجده کند و در آخر همین ساعت آدم را از بهشت اخراج کرد. یهود گفت: ای محمد، سپس خدا چه کرد؟ گفت: ﴿ ﴾ (طه: 5) گفتند: اگر کامل می‌کردی ثابت می‌شد که همه گفتارت راست و درست است. یهود مدعی شد که خدا پس از انجام این اعمال به استراحت پرداخت. پیامبر از ادعای آن‌ها خشمگین شد. پس آیة ﴿ ﴾([[1286]](#footnote-1286)) نازل شد([[1287]](#footnote-1287)).

اسباب نزول آیة 45: ﴿ ﴾([[1288]](#footnote-1288)).

1013- ک: ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، کاش ما را می‌ترساندی، پس ﴿ ﴾ نازل شد ([[1289]](#footnote-1289)).

1014- و از عمرو بن قیس به قسم مرسل مثل این روایت کرده است([[1290]](#footnote-1290)).

**\*\*\***

سورة ذاریات

این سوره مکی و 60 آیه است

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾([[1291]](#footnote-1291)).

1015- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن بن محمد بن حنفیه روایت کرده اند: رسول الله دسته‌ای از سپاة اسلام را به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد، آن‌ها فاتح و پیروز شدند و غنایم فراوان به دست آوردند و عده‌ای بعد از فراغت آن‌ها از تقسیم غنیمت آمدند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل گشت([[1292]](#footnote-1292)).

اسباب نزول آیة 55: ﴿ ﴾([[1293]](#footnote-1293)).

1016- ابن منیع و ابن راهویه و هیثم بن کلیب هرکدام در «مسند» خود از طریق مجاهد از علی روایت کرده اند: چون ﴿ ﴾ «پس از این‌ها روی بگردان و تو هرگز درخور ملامت و نکوهش نیستی» (ذاریات: 14) نازل شد. و به پیامبر خود دستور داد که از ما روی بگرداند. هیچکس در بین ما باقی نماند، مگر این که به هلاکت خود یقین پیدا کرد. پس خدای بزرگ و توانا آیة ﴿ ﴾ را نازل و دل‌های ما را شاد کرد([[1294]](#footnote-1294)).

1017- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون ﴿ ﴾ نازل شد. اصحاب غمگین شدند و فکر کردند وحی منقطع و عذاب پدیدار گشت. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1295]](#footnote-1295)).

**\*\*\***

سورة طُور

این سوره مکی و 49 آیه است

اسباب نزول آیة 30: ﴿ ﴾([[1296]](#footnote-1296)).

1018- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که قریش در دار ندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب بنا گذاشته بود] در بارة رسول خدا جلسه گرفته بودند. یکی از آن میان گفت: در بند و زنجیرش کشی و به سیاه چالش اندازید و مدتی منتظر باشید تا مانند زهیر و نابغه دو شاعری که پیش از او این چنین به هلاکت رسیدند مرگش فرا رسد. آنگاه آیة ﴿ ﴾ در باره نازل شد([[1297]](#footnote-1297)).

**\*\*\***

سورة نَجم

این سوره مکی و 62 آیه است

اسباب نزول آیة 32: ﴿ ﴾([[1298]](#footnote-1298)).

1019- واحدی، طبرانی، ابن منذر و ابن ابوحاتم از ثابت بن حارث انصاری روایت کرده اند: هرگاه کودکی از یهود هلاک می‌شد می‌گفتند: وی صدیق است، حرف‌های آنان به گوش رسول الله رسید و گفت: یهود دروغ می‌گوید، هیچ انسانی را خدا در رحم مادرش خلق نمی‌کند، مگر این که از سعادت و شقاوت او آگاه است. آنگاه خدا این آیه ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1299]](#footnote-1299)).

اسباب نزول آیة 33 – 41: ﴿ ﴾.

1020- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: رسول الله به قصد جنگ و پیکار با دشمنان دین از شهر بیرون می‌رفت. مردی آمد وسیلة سواری خواست. اما پیامبر چیزی نیافت که به او بدهد. مرد با دوست خود ملاقات کرد و گفت: به من کمک کن، گفت: شتر جوان خویش را به تو می‌دهم به شرطی که گناهان مرا بر عهده بگیری، او هم پذیرفت. برای همین آیة ﴿ ﴾ تا آخر آیة 41 نازل شد([[1300]](#footnote-1300)).

1021- و از دراج ابوسمیع روایت کرده است: دسته‌ای از سپاة اسلام برای جنگ و پیکار با دشمنان دین عازم بودند. مردی از رسول الله خواهش کرد که به او وسیلة سواری ببخشد. پیامبر گفت: مرکب پیدا نمی‌کنم که به تو بدهم. آن مرد اندوهگین برگشت و به نزد شخصی که شترش روبرویش خوابیده بود رفت و شکوه و شکایت کرد. آن مرد گفت: اگر من برایت مرکب تهیه کنم و تو به سپاة اسلام ملحق شوی آیا تو در عوض حسنات خویش را به من می‌دهی، گفت: بله و شتر را سوار شد. پس خدا آیة ﴿ ﴾([[1301]](#footnote-1301)) را نازل کرد.

1022- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: شخصی اسلام آورد، یکی از مشرکان او را دید و سرزنشش کرد و گفت: آیا دین بزرگان را ترک کردی و آن‌ها را گمراه شمردی و می‌گویی آن‌ها در دوزخند. گفت: من از عذاب پروردگار ترسیدم. گفت: چیزی از ثروت را به من بده تا همه گناهانت را به عهده بگیرم، آن شخص راضی شد که مقداری از ثروت خود را به او بدهد. اما سرزنش‌کننده مال زیادتر خواست، به توافق نرسیدند تا این که مال بیشتری به او بخشید با سند و شاهد تعهدات خود را موثق و استوار ساختند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1302]](#footnote-1302)).

اسباب نزول آیة 61: ﴿ ﴾([[1303]](#footnote-1303)).

1023- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای هنگام نماز خواندن رسول خدا به کبر و غرور از کنار آن حضرت می‌گذشتند. بنابراین آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1304]](#footnote-1304)).

**\*\*\***

سورة قَمَر

این سوره مکی و 55 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾.

1024- بخاری، مسلم و حاکم – عبارت و لفظ از حاکم است – از ابن مسعود روایت کرده اند: قبل از هجرتِ پیامبر، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پاره شد. مشرکان گفتند: محمد ماه را جادو کرد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد ([[1305]](#footnote-1305)).

1025- ترمذی از انس روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس ﴿ ﴾([[1306]](#footnote-1306))، نازل شد([[1307]](#footnote-1307)).

اسباب نزول آیة 45: ﴿ ﴾([[1308]](#footnote-1308)).

1026- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند: ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 47 – 49: ﴿ ﴾.

1027- مسلم و ترمذی از ابوهریره روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول خدا در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾([[1309]](#footnote-1309))، را نازل کرد([[1310]](#footnote-1310)).

**\*\*\***

سورة رَحمن

این سوره مدنی و 78 آیه دارد

اسباب نزول آیة 46: ﴿ ﴾([[1311]](#footnote-1311)).

1028- ابن ابوحاتم و ابوشیخ در کتاب «عظمه» از عطا روایت کرده اند: روزی ابوبکر صدیق قیامت، میزان، بهشت و آتش و دوزخ را یاد کرد و گفت: دوست داشتم بوتة سبزی از این گیاهان و سبزه‌ها می‌بودم چهارپایی می‌آمد و مرا می‌خورد تا هرگز دوباره زنده نمی‌شدم. پس این کلام عزیز ﴿ ﴾ نازل گشت ([[1312]](#footnote-1312)).

1029- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: این آیه در شان ابوبکر صدیق نازل گردیده است([[1313]](#footnote-1313)).

**\*\*\***

سورة واقِعَه

این سوره مکی و 96 آیه است

اسباب نزول آیة 39 – 40: ﴿ ﴾.

1030- ک: احمد، ابن منذر و ابن ابوحاتم در سندی که در آن نام کسی است که شناخته نشده از ابوهریره روایت کرده اند: چون کلام الهی ﴿ ﴾ (واقعه: 13 – 14) نازل شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد. پس خدا آیة ﴿ ﴾([[1314]](#footnote-1314)) را نازل کرد([[1315]](#footnote-1315)).

1031- ک: ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندی که در آن اختلاف نظر است از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون آیه‌های 13 و 14 سورة واقعه نازل شد. عمر گفت: ای رسول خدا! جماعت بسیار و انبوه از امت‌های نخستین و گروة اندک از ما، آخرین این سوره تا یک سال نازل نشد. سپس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. پیامبر گفت: ای عمر، بیا و بشنو که خدا این آیات را نازل کرد([[1316]](#footnote-1316)).

1032- ابن ابوحاتم از عروه بن رویم به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 27 – 30: ﴿ ﴾.

1033- ک: بیهقی از مجاهد روایت کرده است: عده‌ای در وج [وادیی است در طایف] از سایة گوارا، درخت‌های کیله و درخت‌های سدر او شگفت‌زده شدند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1317]](#footnote-1317)).

اسباب نزول آیة 75 – 82: ﴿ ﴾.

1034- مسلم از ابن عباس ب روایت کرده است: در زمان پیامبر باران بارید. او گفت: بعضی مردم شاکر و برخی کافر شدند، شاکرین گفتند: باران رحمت خداست و به امر خدا بارید. و برخی دیگر گفتند: ستارة نوء راست گفته بوده است. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾([[1318]](#footnote-1318)) را نازل کرد([[1319]](#footnote-1319)).

1035- ابن ابوحاتم از ابوحزره روایت کرده است: در غزوة تبوک مسلمانان در محلی به نام حجر فرود آمدند. رسول الله دستور داد که از آنجا آب برندارند، پس از آنجا کوچ کردند و به جای دیگر رفتند. مسلمانان با خود آب نداشتند به رسول الله شکایت کردند آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. پس به امر خدا ابری در آسمان پدیدار شد و باران بارید و سپاة اسلام همه سیراب شدند. مردی از انصار به شخصی از نزدیکانش که متهم به نفاق بود گفت: وای بر حالت دیدی رسول الله دعا کرد، به امر خدا باران بارید. او گفت: باران به سبب ستارة نوء بارید. این آیات در بارة آن نازل شد.

**\*\*\***

سورة حَدِید

این سوره مدنی و 29 آیه است

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1320]](#footnote-1320)).

1036- ابن ابوشیبه در «مصنف» از عبدالعزیز بن ابورواد روایت کرده است: در بین یاران پیامبر خنده و مزاح رواج یافت. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1321]](#footnote-1321)).

1037- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: گروهی از یاران پیامبر مشغول مزاح بودند و می‌خندیدند آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

1038- و از سدی از قام روایت کرده است: اصحاب رسول خدا به ستوه آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما را از اخبار آگاه بساز، خدا آیة ﴿ ﴾ (یوسف: 3) را نازل کرد. باز دلتنگ و افسرده شدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما خبری بگو، پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1322]](#footnote-1322)).

1039- ابن مبارک در «الزهد» از سفیان از اعمش روایت کرده است: هنگامی که اصحاب رسول الله به مدینه آمدند، بعد از همه رنج‌ها که دیده بودند به آرامش رسیدند. گویا آنان از بعض چیزهای که باید انجام می‌دادند کوتاهی و سستی کردند. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 28: ﴿ ﴾([[1323]](#footnote-1323)).

1040- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که در او نام کسی است که شناخته نشده از ابن عباس ب روایت کرده است: چهل نفر از یاران نجاشی خدمت رسول الله آمدند و در جنگ احد شرکت کردند. تعدادی از آن‌ها مجروح شد اما کسی شهید نشد. هنگامی که نیازمندی مسلمانان را مشاهده کردند، گفتند: ای رسول خدا! ما توانگر و ثروتمندیم اجازه بده اموال خود را بیاوریم و به مسلمانان کمک نماییم. آنگاه خدا در بارة آن‌ها ﴿ ﴾ (قصص: 52) «كسانى كه پيش از اين [قرآن‏] به آنان كتاب داده‏ايم به آن ايمان مى‏آورند» و مابعد را نازل کرد. چون این آیات نازل گشت گفتند: ای جماعت مسلمانان! هرکه از جمع ما به قرآن ایمان بیاورد برای او دو ثواب نوشته می‌شود و هرکه به قرآن ایمان نیاورد برای او مثل شما یک ثواب وجود دارد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1324]](#footnote-1324)).

1041- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: چون آیة ﴿ ...﴾ (قصص: 54) «اينانند كه پاداششان به [جبران‏] آنكه بردبارى ورزيدند، دو بار [به آنان‏] داده شود» نازل شد. مسلمانانی که قبل از ظهور اسلام به کتب آسمانی پیشین ایمان داشتند خود را از دیگر یاران نبی برتر دانستند و گفتند: برای ما دو ثواب و برای شما یک ثواب است. این موضوع بر مسلمانان سخت شد بنابراین خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل و پاداش آن‌ها را مثل پاداش مؤمنین اهل کتاب دوچندان کرد.

اسباب نزول آیة 29: ﴿ ﴾([[1325]](#footnote-1325)).

1042- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (حدید: 28) تا آخر نازل شد. اهل کتاب بر مسلمانان حسادت کردند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1326]](#footnote-1326)).

1043- ک: ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: یهود می‌گفت: به زودی از میان ما پیغمبری مبعوث می‌گردد که دست‌ها و پاها را قطع خواهد کرد. چون پیامبر آخر زمان از میان عرب برانگیخته شد. یهود کفر ورزید. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. یعنی به فضیلت نبوت.

**\*\*\***

سورة مُجَادَلَه

این سوره مدنی و 22 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1327]](#footnote-1327)).

1044- حاکم به قسم صحیح از عایشه ل روایت کرده است: پاک و منزه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می‌شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه را می‌شنیدم و بعضی به گوشم نمی‌رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می‌گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی‌ام بهره‌ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و سترون شده‌ام، از من بیزار شده است. کردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه‌ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیة ﴿ ...﴾ فرود آمد([[1328]](#footnote-1328)).

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾([[1329]](#footnote-1329)).

1045- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم و یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله از کنار آن‌ها می‌گذشت. آن‌ها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در بارة قتل او صحبت می‌کنند یا مطالبی نفرت‌انگیز می‌گویند. نبی کریم یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها دست نکشیدند. بنابراین آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

1046- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: یهود به رسول الله می‌گفت: سام علیکم یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را به سبب این گفتار عذاب و شکنجه نمی‌کند. پس خدای پاک ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد([[1330]](#footnote-1330)).

انس([[1331]](#footnote-1331)) و ام المؤمنین عایشه([[1332]](#footnote-1332)) نیز این روایت را نقل کرده اند.

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1333]](#footnote-1333)).

1047- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: منافقان در بین خود نجوا می‌کردند و این کار باعث خشم مسلمان‌ها می‌شد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1334]](#footnote-1334)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1335]](#footnote-1335)).

1048- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1336]](#footnote-1336)).

1049- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله شرفیاب شدند، جای تنگ بود و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای تازه واردها جای باز نکردند، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازة تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و گروة دوم را به جای آن‌ها نشاند. در چهرة آن‌هایی که پیامبر از مجلس بلندشان کرده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید.

اسباب نزول آیة 12 – 13: ﴿ ﴾([[1337]](#footnote-1337)).

1050- و از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشی] از پیامبر پرسش‌های زیادی می‌کردند و آن حضرت را در مشقت می‌انداختند. خدا اراده کرد که زحمت پیامبر را کم کند. بنابراین، خدا ﴿ ﴾ را تا آخر نازل کرد. چون این آیه نازل گشت. بسیاری از مسلمانان از پرسیدن مسائل خودداری کردند. پس خدا به ﴿...﴾ را نازل کرد([[1338]](#footnote-1338)).

1051- ترمذی به قسم حسن و دیگران از علی روایت کرده اند: هنگامی که آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. پیامبر به من گفت: آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمان‌ها توان پرداخت آن را ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتم: توانش را ندارند. گفت: پس چند؟ گفتم: یک دانه جو. پیامبر گفت: تو شخص چشم‌سیری هستی که اندک چیز قانعت می‌کند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد. و خدا به خاطر من بر این امت تخفیف نمود([[1339]](#footnote-1339)).

اسباب نزول آیة 14: ﴿ ﴾([[1340]](#footnote-1340)).

1052- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در بارة عبدالله بن نبتل نازل گردیده است. [سدی و مقاتل گفته اند: هرگاه عبدالله بن ابی و عبدالله بن نبتل نزد رسول الله می‌نشستند سخنان او را به یهود می‌رساندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه‌های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسی به نزد شما می‌آید که قلب ستمگرانه دارد و با چشمان اهرمنی نگاه می‌کند. در آن لحظه عبدالله بن نبتل داخل شد او چشمان کبود، قد کوتاه، ریش کم و رنگ اسمر داشت. پیامبر گفت: تو و رفقایت برای چه به من ناسزا می‌گویید، او قسم خورد که این کار را نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه‌شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه ﴿ ﴾ در مورد این دو منافق نازل شد]([[1341]](#footnote-1341)).

اسباب نزول آیة 18: ﴿ ﴾([[1342]](#footnote-1342)).

1053- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله در سایة حجره‌های خود نشسته بود و سایه در حال جمع‌شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می‌کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آن‌ها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقایت به من دشنام می‌دهید؟ گفت: بگذار تا آن‌ها را بیاورم، رفت و آن‌ها را آورد تمام‌شان سوگند خوردند که نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می‌دهند. آنگاه خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1343]](#footnote-1343)).

اسباب نزول آیة 22: ﴿ ﴾([[1344]](#footnote-1344)).

1054- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: خدا آیة ﴿ ...﴾ را در بارة ابوعبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

1055- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابوعبیده بن جراح به سوی او هجوم می‌آورد و ابوعبیده مسیر خود را تغییر می‌داد. چون این کار را تکرار کرد ابوعبیده بر او حمله‌ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد([[1345]](#footnote-1345)).

1056- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که فرموده به من گفته شده است: ابوقحافه به نبی کریم ناسزا گفت. ابوبکر صدیق او را به شدت بر زمین کوبید. جریان را به نبی اکرم گفتند. گفت: ای ابوبکر، آیا چنین کردی، ابوبکر صدیق گفت: به خدا اگر نزدیکم شمشیر وجود داشت گردنش را می‌زدم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1346]](#footnote-1346)).

**\*\*\***

سورة حَشر

این سوره مدنی و 24 آیه دارد

1057- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: سورة انفال در بارة غزوة بدر و سورة حشر در مورد بنی نضیر نازل گردیده است([[1347]](#footnote-1347)).

اسباب نزول آیة 1 – 5: ﴿ ﴾([[1348]](#footnote-1348)).

1058- حاکم به قسم صحیح از ام المؤمنین عایشه ل روایت کرده است: غزوة بنی نضیر – طائفه‌ای از یهود – در اول ماة ششم بعد از واقعة بدر صورت گرفته است. باغ‌های خرما و منازل آنان در کرانة مدینه قرار داشت. رسول الله آن‌ها را محاصره کرد و آنان توافق کردند با رشترهایشان را – به جز سلاج – بردارند و سرزمین مدینه را ترک نمایند. آنگاه در بارة آن‌ها آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1349]](#footnote-1349)).

1059- بخاری و غیره از ابن عمر روایت کرده اند: پیامبر اکرم باغ‌های خرمای بنی نضیر را در بویره [منطقه‌ای است نزدیک مدینه] به آتش کشید و بعضی درخت‌ها را قطع کرد. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1350]](#footnote-1350)).

1060- ابویعلی با سند ضعیف از جابر روایت کرده است: رسول الله به مسلمانان اجازه داد که بعضی درخت‌های خرما را قطع نمایند، و پس به شدت از این کار ممانعت کرد. گفتند: ای رسول خدا! آیا ما بر اثر قطع درخت‌ها و ترک آن کار گناهکار می‌شویم، پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1351]](#footnote-1351)).

[به غزوة بنی نضیر یهودان به قلعه‌ها پناه گرفتند. پس به مسلمانان اجازه داده شد که بعضی درخت‌های خرمای کنار قلعه‌های آن‌ها را قطع نمایند تا ساحه برای نبرد فراخ شود و یا یهودان به خشم آیند و از قلعه‌ها خارج شوند و جنگ بیرون از قلعه‌ها صورت بگیرد. مسلمان‌ها بعضی از درختان آن‌ها را بریدند و برخی را بجا گذاشتند. پس پیامبر بریدن درختان را منع کرد].

1061- ک: ابن اسحاق از یزید بن رومان روایت کرده است: وقتی که رسول الله در بنی نضیر پیاده شد آنان در دژهای مستحکم و قلعه‌های استوار متحصن شدند. پیامبر دستور قطع بعضی درختان خرما و یا آتش‌زدن آن‌ها را داد. یهودیان فریاد کشیدند. ای محمد! تو همواره از فساد نهی می‌کردی و این قبیل کارها را عیب می‌شمردی پس این کندن و سوزاندن باغ‌ها چیست؟ پس این آیه نازل شد([[1352]](#footnote-1352)).

1062- ابن جریر از قتاده([[1353]](#footnote-1353)) و مجاهد این روایت را نقل کرده است([[1354]](#footnote-1354)).

اسباب نزول آیة 9: ﴿ ﴾([[1355]](#footnote-1355)).

1063- ابن منذر از یزید([[1356]](#footnote-1356)) اصم روایت کرده است: انصار گفتند: ای رسول خدا! باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی ما را بین ما و برادران مهاجرمان نصف تقسیم کن. رسول الله گفت: نه، لیکن مخارج آن‌ها را تامین نمایید و محصولات کشاورزی و باغ‌ها را با آن‌ها تقسیم کنید، زمین و باغ مال خود شما باشد. گفتند: به این کار خوشنود و راضی هستیم. پس خداوند آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

1065- بخاری از ابوهریره روایت کرده است: شخصی خدمت رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! دچار فقر و تنگدستی شدم و زندگانی بر من سخت شده است. پیامبر از زنان خود چیزی خواست، اما در نزد آنان نیز چیزی یافت نشد. گفت: کسی نیست که امشب این مرد را مهمان کند تا خدا بر او رحمت نماید. شخصی از انصار برخاست و گفت: من هستم ای رسول خدا! او را به خانة خود برد و به همسرش گفت: این مهمان رسول الله است هیچ چیز را نباید از او دریغ کرد. همسرش گفت: هیچ چیز در خانه نداریم، مگر غذای کودک. گفت: وقتی کودک غذا خواست بخوابانش و خودت بیا و چراغ را خاموش کن امشب را با گرسنگی سپری می‌کنیم همسر او این کار را انجام داد. آن مرد سحرگاه نزد پیامبر شتافت. پیامبر گفت: خدا از فلان [ابوطلحه زید بن سهل] و همسرش خوشنود شد. خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1357]](#footnote-1357)).

1065- مسدد در «مسند» خود و ابن منذر از ابومتوکل ناجی روایت کرده اند: مردی از مسلمان‌ها... و بعد مانند حدیث بالا ذکر کرده و در روایت او آمده است، شخصی که آن مسکین را مهمان کرد ثابت بن قیس بن شماس بود. پس در بارة او آیه نازل شد([[1358]](#footnote-1358)).

1066- واحدی ار طریق محارب بن دثار از ابن عمر ب روایت کرده است: برای یکی از اصحاب سر گوسفندی را هدیه آوردند. گفت: برادرم فلان و خانواده‌اش از من نیازمندتر و محتاج‌تر به این سر هستند. سر گوسفند را به او فرستاد. او نیز به خانواده‌ای دیگر فرستاد به همین ترتیب به هفت خانواده این سر دور کرد تا به خانوادة اولی برگشت. پس ﴿ ﴾ تا آخر آیه نازل شد([[1359]](#footnote-1359)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1360]](#footnote-1360)).

1067- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: گروهی از بنی قریظه مسلمان شده بودند که در بین آن‌ها منافق هم بود این منافقان به بنی نضیر می‌گفتند: اگر مسلمانان شما را اخراج کردند ما هم همراة شما خارج می‌شویم. پس خدای پاک در خصوص آن‌ها آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة مُمتَحِنَه

این سوره مدنی و 13 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1361]](#footnote-1361)).

1068- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله من، زبیر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضة خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراة خود نامه دارد نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضة خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می‌دهی و یا بازرسی می‌شوی. نامه را از گیسوان بافتة خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که از جانب حاطب بن ابوبلتعه به عده‌ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن‌ها را از برخی اقدامات نبی اکرم آگاه می‌ساخت. پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟ گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پیشتیبانی آن‌ها اموال و خانواده‌شان حمایت می‌شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آن‌ها نداشتم ترجیح دادم که دست‌آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند. این عمل را از بی‌دینی، ارتداد و رضایت به کفر انجام نداده‌ام. رسول خدا گفت: راست می‌گوید. پس آیة ﴿ ...﴾ در آن مورد نازل شد([[1362]](#footnote-1362)).

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾([[1363]](#footnote-1363)).

1069- بخاری از اسماء دختر ابوبکر روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم.؟ پیامبر گفت: بله، پس خداوند در آن باره آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1364]](#footnote-1364)).

1070- احمد، بزار و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند: قتیله با هدایای فراوان نزد دخترش اسماء بنت ابوبکر صدیق آمد – ابوبکر صدیق در جاهلیت او را طلاق داده بود – اما اسماء نه هدایا را پذیرفت و نه او را به خانة خود راه داد. کسی را نزد عایشه ل فرستاد که از رسول الله در آن مورد سؤال نماید. ام المؤمنین جریان را به عرض رساند. پیامبر دستور داد که هدایای او را بپذیرد و خود را در خانه‌اش جای دهد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1365]](#footnote-1365)).

اسباب نزول آیة 10: ﴿ ﴾([[1366]](#footnote-1366)).

1071- ک: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر اکرم در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند. [از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1367]](#footnote-1367)).

1072- ک: طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابواحمد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس خدا آیة امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در بارة زن‌ها اجرا نمی‌شود([[1368]](#footnote-1368)) و برگردانیدن آن‌ها را به دیار مشرکان منع کرد([[1369]](#footnote-1369)).

1073- ک: ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: این آیه در بارة امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحداحه نازل شده است.

1074- ک: و از مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

1075- ک: ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر در غزوة حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان‌ها بپیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده‌ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید([[1370]](#footnote-1370)).

1076- ک: ابن منیع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: عمر اسلام آورد و همسرش در حال شرک میان مشرکان باقی ماند. پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1371]](#footnote-1371)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1372]](#footnote-1372)).

1077- ک: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یک نفر ثقفی ازدواج کرد. در قریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در بارة او ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 13: ﴿ ﴾([[1373]](#footnote-1373)).

1078- ک: ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1374]](#footnote-1374)).

**\*\*\***

سورة صَف

این سوره مدنی و 14 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾.

1079- ترمذی و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن سلام روایت کرده اند: چند نفر از یاران پیامبر یک جا نشسته باهم مشغول گفتگو بودیم، گفتیم: کاش می‌دانستیم کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است تا آن را به جا می‌آوردیم. پس خدای پاک آیة ﴿ ﴾([[1375]](#footnote-1375)) را نازل کرد. و پیامبر اکرم این کلام عزیز را تا به آخر برای ما قراءت کرد ([[1376]](#footnote-1376)).

1080- ک: ابن جریر از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است([[1377]](#footnote-1377)).

1081- ک: و از ابوصالح روایت کرده است: عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم کدام عمل برتر و نزد پروردگار محبوب‌تر است. پس ﴿ ...﴾ (صف: 10) نازل شد. جهاد دخلواه آن‌ها نبود. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1378]](#footnote-1378)).

1082- ک: ابن ابوحاتم از طریق علی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده([[1379]](#footnote-1379)).

1083- ک: از طریق عکرمه از ابن عباس و ابن جریر از ضحاک روایت کرده: مردی کارهای را که هنگام جهاد هرگز نکرده بود ادعا می‌کرد که انجام داده است از قبیل کشتن، شمشیرکشیدن و نیزه‌زدن. در بارة او ﴿ ﴾ نازل شد([[1380]](#footnote-1380)).

1084- ک: ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این کلام خدا در مورد آن‌هایی که در روز احد از اطراف رسول الله پراکنده شده بودند نازل شد.

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1381]](#footnote-1381)).

1085- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (صف: 10) «اى مؤمنان، آيا شما را بر سودايى رهنمون شوم كه شما را از عذاب دردناك نجات مى‏دهد؟» نازل شد. مسلمانان گفتند: کاش می‌دانستیم این تجارت چیست تا همه اموال و زن و فرزندان خویش را در آن راه بذل می‌کردیم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة جُمُعَه

این سوره مدنی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1382]](#footnote-1382)).

1086- بخاری و مسلم از جابر روایت کرده اند: پیامبر اکرم در حال خواندن خطبة نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1383]](#footnote-1383)). [از ابومالک روایت است دحیه بن خلیفه با کاروان تجارتی روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبة نماز جمعه را می‌خواند. وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد]([[1384]](#footnote-1384)).

1087- ک: ابن جریر از جابر روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون دوشیزگان ازدواج می‌کردند آن‌ها را با طبل و نی بدرقه می‌نمودند. مسلمانان پیامبر را در حال قیام بالای مِنبَر رها می‌کردند و به سوی عروسی می‌شتافتند. پس آیه نازل شد([[1385]](#footnote-1385)). سیوطی صاحب می‌گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است.

1988- ک: ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در بارة هردو قضیه، ورود قافلة تجارتی و قصة نکاح دوشیزگان که هردو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

**\*\*\***

سورة مُنافِقون

این سوره مدنی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1386]](#footnote-1386)).

1089- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می‌رفتی، تا برایت طلب مغفرت می‌کرد. او سر خود را برگرداند. پس در بارة او آیة ﴿ ...﴾ نازل شد([[1387]](#footnote-1387)).

1090- ک: ابن منذر از عِکرِمَه مانند این روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1388]](#footnote-1388)).

1091- ک: از عروه روایت کرده است: چون آیة ﴿ ﴾ (توبه: 80) «براى آنان چه آمرزش بخواهى چه آمرزش نخواهى [تفاوتى نمى‏كند]، اگر هفتاد بار براى آنان آمرزش بخواهى، هرگز خداوند آنان را نمى‏آمرزد» نازل شد. نبی اکرم گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می‌کنم. پس خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد.

1092- ک: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است([[1389]](#footnote-1389)).

1093- ک: و از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: چون آیة هشتادم سورة توبه نازل شد. پیامبر گفت: به نظر من چنین می‌رسد که در بارة آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به خدا! زیادتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم و امیدوارم که خدا آن‌ها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد([[1390]](#footnote-1390)).

اسباب نزول آیة 7 – 8: ﴿ ﴾([[1391]](#footnote-1391)).

1094- بخاری و دیگران از زید بن ارقم روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می‌کنند، من این سخن را شنیدم و برای عمویم عنوان کردم. عمویم جریان را به پیامبر گفت، او مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، به دنبال عبدالله و یارانش فرستاد، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. عمویم گفت: هیچ بهره‌ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس ﴿ ﴾ نازل شد. رسول خدا دنبال من فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد ([[1392]](#footnote-1392)).

1095- این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوة تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است.

**\*\*\***

سورة تَغابُن

این سوره مدنی و 18 آیه است

اسباب نزول آیة 14: ﴿ ﴾([[1393]](#footnote-1393)).

1096- ترمذی و حاکم هردو به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندان‌شان مانع هجرت آن‌ها به مدینه گردیدند. پس آیة ﴿ ﴾ در مورد ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر رسیدند متوجه شدند که مسلمان‌ها همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس ایزد توانا ﴿ ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد([[1394]](#footnote-1394)).

1097- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سورة تغابن در مکه نازل شده است بجز آیات ﴿ ﴾ تا آخر سوره که مدنی هستند، عوف بن مالک اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون ارادة جهاد و پیکار می‌کرد، زن و فرزندانش گریه می‌کردند و از رفتن منصرفش می‌ساختند و می‌گفتند: ما را به که می‌سپاری؟ دلش بر آن‌ها می‌سوخت و به سرپرستی آن‌ها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1395]](#footnote-1395)).

1098- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال ﴿ ﴾ (آل عمران: 102) را نازل گردانید. طاعت و عبادت زیاد، برای مسلمانان موجب زحمت و مشقت شد و از بس به نماز ایستادند ساق پاهاشان ورم کرد و پیشانی‌هایشان زخم شد. پس خدا جهت تخفیف و سهولت بر مسلمانان آیة ﴿ ...﴾ را نازل فرمود.

**\*\*\***

سورة طَلاق

این سوره مدنی و 12 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1396]](#footnote-1396)).

1099- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: عبد یزید ابورکانه ام رکانه را طلاق داد و با زنی از مزینه ازدواج کرد. ام‌رکانه خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! از من نبود، از من نبود، مگر این رنگ سرخ [منظورش این بود که مرا در ایام حیض طلاق داده است] پس در بارة او ﴿ ﴾ نازل شد([[1397]](#footnote-1397)).

ذهبی می‌گوید: این روایت واهی و خطاست چون عبد یزید به اسلام مشرف نشده.

1100- ابن ابوحاتم از طریق قتاده از انس روایت کرده است: پیامبر اکرم حفصه ل را طلاق داد. و آن بزرگوار به خانوادة خویش پیوست. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. و به پیامبر گفته شد که به او رجوع کند، چون او یک زن نمازگزار و روزه‌گیر است.

1101- ابن جریر این حدیث را از قتاده به شکل مرسل روایت کرده است([[1398]](#footnote-1398)).

1102- ابن منذر از ابن سرین به نوع مرسل روایت کرده است.

1103- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: آیة ﴿ ...﴾ در مورد عبدالله بن عمرو بن عاص و طفیل بن حرث و عمرو بن سعید بن عاص نازل شده است.

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾([[1399]](#footnote-1399)).

1104- حاکم از جابر روایت کرده است: مردی از طایفة اشجع فقیر و تنگدست بود و خانوادة پرجمعیتی داشت. نزد رسول خدا آمد و در بارة معیشت و زندگی خود از آن بزرگوار پرسید. پیامبر گفت: تقوا پیشه و شکیبا باش، دیری نگذشت پسرش که در اسارت دشمن بود یک رمه گوسفند آورد. و او به حضور پیامبر شتافت و جریان را به اطلاع رساند. آن بزرگوار دستور داد که رمه را صرف مخارج خود نماید. در بارة او این آیه نازل گردید.

ذهبی می‌گوید: حدیث منکر و دارای شاهد است.

1105- ک: ابن جریر مانند این روایت را از سالم بن ابوجعده نقل کرده است([[1400]](#footnote-1400)).

1106- ک: سدی در روایت خود نام نفر را عوف اشجعی گفته است([[1401]](#footnote-1401)).

1107- ک: حاکم از ابن مسعود روایت کرده و نام نفر را عوف اشجعی گفته است.

1108- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: عوف پسر مالک اشجعی آمد و گفت: ای رسول خدا! پسرم را دشمن به اسارت گرفته است، مادر بیقراری می‌کند، خودت چه دستوری به من می‌دهی؟ گفت: دستور من این است خودت و همسرت لا حول ولا قوة إلا بالله را بسیار بخوانید، همسرش گفت: چه نیکو دستورت داده است، پس هردو این ذکر را زیاد تکرار می‌کردند. دشمن از نگهبانی پسر او غافل شد و او رمة گوسفندان آنان را ربود و نزد پدرش آورد. پس خدای متعال ﴿ ﴾ را نازل کرد.

1109- خطیب این حدیث را در «تاریخ» خود از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است.

1110- ک: ثعلبی از وجه دیگر ضعیف روایت کرده است.

1111- ک: ابن ابوحاتم از وجه دگیر به نوع مرسل، این حدیث را روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾([[1402]](#footnote-1402)).

1112- ابن جریر، اسحاق بن راهویه، حاکم و سایرین از ابی بن کعب روایت کرده اند: هنگامی که آیة 228 سورة بقره در بارة حکم عدة زنان [زن مطلقه‌ای که عادت ماهیانه] می‌بینند نازل شد. گفتند: حاکم عدة زنانی که به حد بلوغ نرسیده اند، زنانی که آیسه و زنان باردار بیان نشد. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. اسناد آن صحیح است.

1113- مقاتل در «تفسیر» خود روایت کرده است: خلاد بن عمرو بن جموح در بارة عدة زنانی که حائض نمی‌شود از نبی کریم سؤال کرد. پس این آیه نازل شد.

**\*\*\***

سورة تَحرِیم

این سوره مدنی و 12 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 4: ﴿ ﴾([[1403]](#footnote-1403)).

1114- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس روایت کرده اند: رسول خدا کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. و به خواست حفصه ل کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین خدا آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1404]](#footnote-1404)).

1115- ضیاء در «مختاره» از حدیث ابن عمر از عمر فاروق روایت کرده است: رسول خدا به حفصه ل گفت: من مادر ابراهیم [ماریة قبطیه] را بر خود حرام کردم، اما تو این جریان را به کس خبر مده، پیامبر با ماریه آمیزش انجام نمی‌داد، تا حفصه به عایشه جریان را خبر داد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد ([[1405]](#footnote-1405)).

1116- طبرانی به سند ضعیف از حدیث ابوهریره روایت کرده است: رسول خدا در اتاق حفصه با کنیز خود ماریه آمیزش کرد. حفصه آمد پیامبر و ماریه را دید و گفت: ای رسول خدا! در خانة زنان دیگرت با او آمیزش نکردی در خانة من [و نوبت من] این کار را انجام دادی؟ پیامبر گفت: ای حفصه، مقاربت با ماریه را بعد از این بر خود حرام کردم و تو این سر مرا فاش نکن، حفصه به نزد عایشه آمد و جریان را به او خبر داد. بنابراین، خداوند آیة ﴿ ﴾ الآیات را نازل کرد([[1406]](#footnote-1406)).

1117- بزار به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿ ﴾ در بارة سریة رسول الله نازل شده است([[1407]](#footnote-1407)).

1118- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به نزد سَودَه عسل می‌نوشید. به خانة عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشامم می‌رسد. به اطاق حفصه ل که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می‌کنم این بوی از اثر عسلی است که در خانة سَودَه نوشیدم. قسم به خدا دیگر عسل نمی‌نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1408]](#footnote-1408)).

1119- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده([[1409]](#footnote-1409)).

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.

1120- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه ل در مورد این آیه ﴿ ﴾ سؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل سفید بود و رسول خدا عسل را دوست داشت و از آن می‌خورد. عایشه ل گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفة آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد([[1410]](#footnote-1410)).

1121- ک: حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه ل روایت کرده است: چون ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی‌کند. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. پس از نزول آیه ابوبکر صدیق انفاق او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیة بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد([[1411]](#footnote-1411)).

1122- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در بارة او آیة ﴿ ...﴾ نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف ([[1412]](#footnote-1412)).

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1413]](#footnote-1413)).

سبب نزول این آیه که قول عمر فاروق بود در سورة بقره گذشت([[1414]](#footnote-1414)).

**\*\*\***

سورة قَلَم

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾([[1415]](#footnote-1415)).

1123- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مشرکان پیامبر اکرم را مجنون و شیطان صدا می‌کردند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 4: ﴿ ﴾([[1416]](#footnote-1416)).

1124- ابونعیم در «دلائل» و واحدی از عایشه ل روایت کرده اند: هیچکس خوش اخلاق‌تر از رسول خدا نبود. هرکدام از اعضای خانواده یا یارانش او را صدا می‌کرد. پیامبر می‌گفت: لبیک. بنابراین خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 10 – 12 – 13: ﴿ ﴾.

1125- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ﴿ ﴾ در بارة اخنس بن شریق نازل شده است.

1126- ک: ابن منذر از کلبی نیز مانند او روایت کرده است ([[1417]](#footnote-1417)).

1127- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: این آیه در بارة اسود بن عبد یغوث نازل گشته است([[1418]](#footnote-1418)).

1128- ک: ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: خدای پاک به پیامبر اکرم ﴿ ﴾ «از هر قسم‌خور حقیر اطاعت نکن هر عیب‌جوی نمامی که با سخن‌چینی میان مردم رفت و آمد می‌کند» را نازل کرد. ما آن شخص سخن‌چین را نشناختیم، اما وقتی که به آن بزرگوار ﴿ ﴾ نازل شد. آن شخص را شناختیم چون مانند گوسفند دو تا پوستک دراز در زیر گلوی او آویزان بود([[1419]](#footnote-1419)).

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1420]](#footnote-1420)).

1129- ک: ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: ابوجهل در روز بدر به مشرکان گفت: مسلمانان را به سرعت دستگیر و در بند و زنجیر نمایید، اما هیچکدام را نکشید. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد، آیة مبارک می‌گوید: این فکرشان که آن‌ها مقتدر و توانا هستند به زیان آن‌هاست چنانچه نیت بد و احساس اقتدار صاحبان آن باغ به زیان‌شان تمام شد و میوه‌های باغ را آفت زد.

[... صاحبان باغ از اهالی حبشه بودند، پدرشان مردی خیر بود و همواره از محصولات باغ به نیازمندان طعام و صدقه می‌داد. پدرشان که درگذشت، پسران او گفتند: به خدا سوگند! پدر ما احمق بود که محصول باغ را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. بدون این که رضای خدا را در نظر بگیرند سوگند خوردند که صبحگاه برخیزند، میوة باغ را بچینند و به نیازمندان و مساکین هیچ ندهند. پس آن شب در حالی که آنان خواب بودند به امر خدا آفتی به آن باغ رسید که سوخته و سیاه گشت. صبح هنگام یکدیگر را صدا زدند که اگر مایل به چیدن میوه هستید و محصول کشت و زرع را درو می‌کنید صبح زود به باغ بروید، روان شدند و آهسته به هم می‌گفتند: امروز نباید هیچ نیازمندی به باغ وارد شود با توانایی که به خود می‌دیدند، هنگام صبح به جدیت به سوی باغ رفتند. وقتی که به باغ رسیدند، دیدند که به محصول آن آفت رسیده و از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: ما راة باغ را گم کرده ایم باغ ما اینجا نیست. اما آن که خوب می‌دانست راه را گم نکرده اند و این باغ خودشان است، گفت: نه، بلکه ما از محصولات و میوه‌های باغ محروم شده ایم. و مردی که در بین آن‌ها عادل و عاقل بود، گفت: وقتی که عزم کردید میوة باغ را بچینید و به نیازمندان هیچ کمک نکنید، نگفتم که رضای خدا را در نظر بگیرید. گفتند: خدای ما پاکیزه و قابل ستایش است، ما واقعاً ستمگر و ظالم بودیم، یکدیگر را نکوهش و ملامت کردند و به سرکشی و طغیان خویش اعتراف نمودند].

**\*\*\***

سورة حاقَّه

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آیة 12: ﴿ ﴾([[1421]](#footnote-1421)).

1130- ابن جریر و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پیامبر به علی بن ابوطالب گفت: [ای علی، خدا ] به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعلیم بدهم که یاد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زیاد گوش فرا دهی و حفظ نمایی، پس خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1422]](#footnote-1422)).

**\*\*\***

سورة مَعارِج

این سوره مکی و 44 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1423]](#footnote-1423)).

1131- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: نظر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. آنگاه ﴿ ﴾ نازل شد([[1424]](#footnote-1424)).

1132- ابن ابوحاتم از سدی روایت می‌کند: نضر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار، همان جا خدای بزرگ ﴿ ﴾ را در بارة او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

اسباب نزول آیة 2: ﴿ ﴾([[1425]](#footnote-1425)).

1133- ک: ابن منذر از حسن روایت کرده است: وقتی ﴿ ﴾ نازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة جِن

این سوره مکی و 28 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1426]](#footnote-1426)).

1134- ک: بخاری، ترمذی و سایرین از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است و لیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند. [ابن عباس می‌گوید] در آن هنگام میان شیاطین و اخبار آسمان مانع ایجاد و به طرف آن‌ها شهاب پرتاب می‌شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته، مگر به علت حادثة بس‌بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان [شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آن‌ها و اخبار آسمان حایل شده بود جستجو کردند] گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذرشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر با یاران خود نماز بامداد را اقامه می‌کرد. چون تلاوت قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند! همین است آن که میان شما و خبر آسمان حایل شده است. از آنجا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش‌آیندی را شنیدیم. بنابراین ﴿ ﴾ به پیامبر نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد([[1427]](#footnote-1427)).

1135- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوه» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می‌کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ درشت‌اندام و تنومندی با جامة پرطراوت پشمی‌رو به کعبه نماز می‌خواند، تازگی و طراوت جامة او بیشتر مایة شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلامم را داد و گفت: ای سهل، جثة بزرگ لباس را کهنه نمی‌کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می‌آید کهنه می‌سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لبای عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هردو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا ﴿ ﴾ را در موردشان نازل کرده است.

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1428]](#footnote-1428)).

1136- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازة خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناة تو هستم، منادیی که ما او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای سرحان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیة ﴿ ...﴾ را به مکه به رسول خود نازل کرد.

1137- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیلة بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول خدا مبعوث گردید من سرپرست خانوادة خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن‌ها خدمت می‌کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می‌رسیدیم، شام‌گاهان سر گروة ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله است. هرکس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابورجاء گفته است: به نظر من خدا این آیه را در بارة من و یارانم ﴿ ...﴾ نازل کرده است.

1138- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبر شنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیلة بنی تمیم آغاز مسلمان‌شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهندة آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آن‌ها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول خدا مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوتم کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیة ﴿ ﴾ نازل شده است.

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1429]](#footnote-1429)).

1139- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیة ﴿ ﴾ در موردشان نازل شد.

اسباب نزول آیة 18: ﴿ ﴾([[1430]](#footnote-1430)).

1140- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

1141- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل گردید([[1431]](#footnote-1431)).

اسباب نزول آیة 22: ﴿ ﴾([[1432]](#footnote-1432)).

1142- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجام بدهم. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ...﴾ را نازل کرد([[1433]](#footnote-1433)).

**\*\*\***

سورة مُزَّمِّل

این سوره مکی و 20 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1434]](#footnote-1434)).

1143- بزار و طبرانی به سند واحی از جابر روایت کرده اند: قریش در دار ندوه جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شود. برخی از آن‌ها گفت: این مرد کاهن است. عده‌ای گفت: کاهن نیست. عده‌ای گفت: مجنون است. عده‌ای گفت: مجنون هم نیست. عده‌ای گفت: ساحر است. تعدادی سخن آن‌ها را نفی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم صحبت‌های آنان را شنید لباس پوشید و خود را در آن پیچاند. پس جرئیل امین آمد و آیة ﴿ ﴾ را تلاوت کرد([[1435]](#footnote-1435)).

1144- ابن ابوحاتم از ابراهیم نخعی روایت کرده است: وقتی که ﴿ ﴾ نازل شد، پیامبر خدا خود را در چادر پیچانده بود.

اسباب نزول آیة 20: ﴿ ﴾([[1436]](#footnote-1436)).

1145- ک: حاکم از عایشه ل روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می‌خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1437]](#footnote-1437)).

1146- ابن جریر از ابن عباس ب و غیره مثل این روایت کرده است([[1438]](#footnote-1438)).

**\*\*\***

سورة مُدَّثِّر

این سوره مکی و 56 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 7: ﴿ ﴾.

1147- بخاری و مسلم از جابر روایت کرده اند: رسول خدا فرمود: مدت یک ماه در غار حراء معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچکس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته‌ای را دیدم که در حراء نزدم آمده بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بپیچانید. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1439]](#footnote-1439)).

1148- ک: طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: ولید بن مغیره برای قریش غذا ترتیب داد و از آن‌ها پذیرایی کرد. چون غذا خوردند، گفت: در بارة این شخص چه می‌گویید، کسی گفت: ساحر است. کسی گفت: نه ساحر نیست، عده‌ای گفتند: کاهن است. عده‌ای گفتند: کاهن هم نیست. یکی گفت: شاعر است، و یکی دیگر گفت: این مرد شاعر هم نیست. در آخر یکی گفت: این مرد جادوی بیان دارد. این جریان را رسول خدا شنید و بی‌نهاین غمگین شد و خود را در چادر پیچاند. پس خدای متعال آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد ([[1440]](#footnote-1440)).

اسباب نزول آیة 11: ﴿ ﴾([[1441]](#footnote-1441)).

1149- حاکم به نوع صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: ولید بن مغیره خدمت رسول خدا رسید و آن بزرگوار برای او قرآن مجید را تلاوت کرد، مثل این که ندای روح‌پرور قرآن دل او را نرم کرد. این خبر به ابوجهل رسید. به نزد او آمد و گفت: ای عمو، قومت می‌خواهند که برای تو مال و ثروت جمع کند. [گفت: برای چه؟ ابوجهل گفت:] برای این که به تو ببخشند، چون نزد محمد رفته‌ای تا از دارایی او استفاده کنی. گفت: قریش خوب می‌داند که من ثروتمندترین آن‌ها هستم. ابوجهل گفت: پس در این صورت در بارة محمد سخنی بگو تا قومت مطمئن شود که تو سخنان او را نپذیرفته‌ای و از او منتفر هستی. ولید گفت: چه بگویم به خدا سوگند! در بین شما کسی پیدا نمی‌شود که به فنون شعر از من بیشتر آگاه باشد، نه به رجز [اشعاری که روز نبرد در مقام مفاخرت گفته می‌شود] نه به قصیده و نه به اشعار جن. سوگند به خدا سخنان محمد به هیچکدام از انواع شعر شباهت ندارد. به خدا قسم! گفتار او از شرینی و حلاوت خاصی برخوردار است کلامش بهجت آفرین و زیباست، اولش درخشان و آخرش فروزان است مدارج سخنش رفیع و بالاتر از آن سخنی نیست و به ما دون خود شکست می‌آورد. ابوجهل گفت: تا عیب او را نگویی قبیله‌ات از تو راضی و خشنود نمی‌شوند. گفت: مرا بگذار تا در این مورد بیندیشم. بعد از لحظه‌ای تفکر گفت: سخنان محمد جادوی است که بر دیگران اثر می‌گذارد و خود او این جادو را از دیگری می‌آموزد. پس خدای متعال در این خصوص آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. اسناد این روایت به شرط بخاری صحیح است([[1442]](#footnote-1442)).

1150- ابن جریر و ابن ابوحاتم نیز از طریق دیگر به همین معنی روایت کرده اند([[1443]](#footnote-1443)).

اسباب نزول آیة 30: ﴿ ﴾([[1444]](#footnote-1444)).

1151- ک: ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از براء روایت کرده اند: گروهی از یهودیان از یک نفر صحابی پرسیدند که تعداد خازنان دوزخ چند نفرند صحابی آمد و پیامبر را آگاه کرد. در آن ساعت آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 31: ﴿ ﴾([[1445]](#footnote-1445)).

1152- ک: از ابن اسحاق روایت کرده است: روزی ابوجهل گفت: ای گروة قریش! محمد می‌گوید: لشکر خدا که شما را در جهنم عذاب می‌دهند و شکنجه می‌کنند نوزده نفرند. تعداد شما از آنان بیشتر است آیا صد نفر شما را یکی از آن‌ها مغلوب می‌کند، پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل فرمود.

1153- و از قتاده نیز به همین معنی روایت کرده است([[1446]](#footnote-1446)).

1154- ک: و از سدی روایت کرده است: هنگامی که ﴿ ﴾ نازل شد. مردی از قریش به نام ابو اشد گفت: ای گروة قریش، از نوزده نفر خازن دوزخ نترسید، من خودم تنها ده نفر آن‌ها را با شانة راستم و نه نفر آن‌ها را با شانة چپم از شما دفع می‌کنم. پس آیة ﴿ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 52: ﴿ ﴾([[1447]](#footnote-1447)).

1155- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: مشرکان گفتند: اگر محمد راست می‌گوید باید زیر بالش هریک از ما منشور امان و نجات از جهنم بگذارد. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد.

**\*\*\***

سورة قِیامَت

این سوره مکی و 40 آیه است

اسباب نزول آیة 16: ﴿ ﴾([[1448]](#footnote-1448)).

1156- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی به پیامبر وحی نازل می‌شد، آن بزرگوار وحی نازل‌شده را تند تند می‌خواند تا سریع حفظ کند. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1449]](#footnote-1449)).

اسباب نزول آیة 34 – 35: ﴿ ﴾.

1157- ابن جریر از عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادرتان در عزای‌تان گریه کند ابن ابوکبشه به شما اعلان می‌دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده‌های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی‌تواند بر یکی از مؤظفین جهنم غلبه حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستادة خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: ﴿ ﴾ «وای برتو! وای برتو بازهم وای بر تو وای بر تو»([[1450]](#footnote-1450)).

1158- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس ب پرسیدم که آیا این کلام عزیز ﴿ ﴾ را رسول خدا از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتدا رسول الله از نزد خود گفته است. سپس خدا به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است([[1451]](#footnote-1451)).

**\*\*\***

سورة انسان

این سوره مکی و 31 آیه است

اسباب نزول آیة 8: ﴿ ﴾([[1452]](#footnote-1452)).

1159- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: نبی اکرم مسلمانان را اسیر نمی‌گرفت. لیکن این کلام خدا ﴿﴾ در مورد اسرای مشرکین است که آن‌ها را به خاطر فدیه اسیر می‌گرفتند. بعد از نزول این آیه رسول خدا [در روز بدر] دستور داد که با اسیران خوش‌رفتاری کنند([[1453]](#footnote-1453)).

اسباب نزول آیة 20: ﴿ ﴾([[1454]](#footnote-1454)).

1160- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: عمر بن خطاب نزد پیامبر آمد. آن بزرگوار بر روی بوریایی بافته شده از شاخة درخت خرما خوابیده بود و اثر بوریا بر پهلوی مبارک آن حضرت دیده می‌شد. برای همین عمر فاروق گریه کرد. رسول اکرم از او پرسید: علت گریه‌ات چیست؟ گفت: پادشاهی و شان و شوکت کسری، هرمز و زمامدار حبشه را به یاد آوردم و حالت شما را دیدم که پیامبر هستی و در روی بوریایی از شاخة درخت خرما می‌خوابی. رسول خدا گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی؟ سهم آن‌ها تنها دنیا و نعمت‌های آخرت نصیب ماست. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1455]](#footnote-1455)).

اسباب نزول آیة 24: ﴿ ﴾([[1456]](#footnote-1456)).

1161- ک: عبدالرزاق، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: ابوجهل گفت: اگر ببینم که محمد نماز می‌خواند گردنش را می‌زنم. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1457]](#footnote-1457)).

**\*\*\***

سورة مُرسَلات

این سوره مکی و 50 آیه است

اسباب نزول آیة 48: ﴿ ﴾([[1458]](#footnote-1458)).

1162- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در مورد ثقیف نازل شده است([[1459]](#footnote-1459)). [وقتی که پیامبر خدا ثقیف را به ادای نماز امر کرد. گفتند: ما خود را خم نمی‌کنیم، زیرا این کار بر ما عیب است. پیامبر گفت: دینی که در او نماز نیست خیر هم نیست]([[1460]](#footnote-1460)).

**\*\*\***

سورة نَبَأ

این سوره مکی و 40 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1461]](#footnote-1461)).

1163- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده اند: چون پیامبر اکرم مبعوث شد. عده‌ای از مردم به پرس و جو از همدیگر پرداختند. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1462]](#footnote-1462)).

**\*\*\***

سورة نازعات

این سوره مکی و 46 آیه است

اسباب نزول آیة 12: ﴿ ﴾([[1463]](#footnote-1463)).

1164- سعید بن منصور از محمد بن کعب روایت کرده است: چون این کلام خدای بزرگ ﴿ ﴾ (نازعات: 10) «مى‏گويند: آيا ما به حال اول خود باز گردانده مى‏شويم؟» نازل شد. کفار قریش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شویم به شدت زیان خواهیم کرد. پس ﴿ ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیة 42 – 44: ﴿ ﴾.

1165- ک: حاکم و ابن جریر از عایشه ل روایت کرده اند: از رسول خدا در مورد قیامت بسیار سؤال می‌شد. تا این که خدا آیة ﴿ ﴾([[1464]](#footnote-1464)) را نازل کرد. سپس سؤالات آن‌ها پایان یافت([[1465]](#footnote-1465)).

1166- و ابن ابوحاتم از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از رسول خدا سؤال کردند که قیامت چه وقت برپا می‌شود؟ پس آیة ﴿ ﴾ تا آخر سوره نازل شد.

1167- ک: طبرانی و ابن جریر از طارق بن شهاب روایت می‌کنند: رسول خدا از قیامت بسیار یاد می‌کرد. تا ﴿ ﴾ نازل شد([[1466]](#footnote-1466)).

1168- ابن ابوحاتم از عروه نیز مانند این روایت کرده است.

**\*\*\***

سورة عبس

این سوره مکی و 42 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ﴿ ﴾.

1169- ترمذی و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: ابن ام مکتوم نابینا بود خدمت پیامبر اکرم آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به راة راست راهنمایی کن تا رستگار شوم، در آن حال یکی از بزرگان قریش نزد پیامبر نشسته بود، پیامبر از ابن ام مکتوم رخ برتافت و روی به جانب آن بزرگ کرد و گفت: آیا به اهمیت و قوت سخنانم پی می‌بری؟ آن غافل با بی‌توجهی و غفلت گفت: نه، پس خدا آیة ﴿ ﴾([[1467]](#footnote-1467)) را نازل کرد([[1468]](#footnote-1468)).

1170- ابویعلی نیز مانند این روایت را از انس نقل کرده ]و نام آن مرد را ابی بن خلف گفته] است([[1469]](#footnote-1469)).

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1470]](#footnote-1470)).

1171- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: وقتی عتبه پسر ابولهب گفت: من به خدای ستارگان ایمان ندارم. آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة تکویر

این سوره مکی و 29 آیه است

اسباب نزول آیة 29: ﴿ ﴾([[1471]](#footnote-1471)).

1172- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: چون خدا آیة ﴿ ﴾ (تکویر: 28) «براى كسى از شما كه بخواهد راست كردار شود» را نازل کرد. ابوجهل گفت: این موضوع به اختیار ماست اگر بخواهیم راة مستقیم را پیش می‌گیریم و اگر نخواستیم به آن راه نمی‌رویم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1472]](#footnote-1472)).

1173- ابن ابوحاتم از طریق بقیه از عمرو بن محمد از زید بن اسلم از ابوهریره مثل وی روایت کرده است ([[1473]](#footnote-1473)).

1174- ک: ابن منذر از طریق سلیمان از قاسم بن مخیمره مانند این روایت کرده است([[1474]](#footnote-1474)).

**\*\*\***

سورة انفطار

این سوره مکی و 17 آیه است

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1475]](#footnote-1475)).

1175- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ در بارة ابی بن خلف نازل شد.

**\*\*\***

سورة مطففین

این سوره مکی و 36 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1476]](#footnote-1476)).

1176- ک: نسائی و ابن ماجه به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون رسول خدا به مدینه آمد مردم آن دیار هنگام پیمانه یا وزن کردن، حق دیگران را کم می‌کردند. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد. بعد از نزول وحی وزن‌کردن و پیمانه‌کردن را کاملاً درست رعایت می‌کردند([[1477]](#footnote-1477)).

**\*\*\***

سورة طارق

این سوره مکی و 17 آیه است

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1478]](#footnote-1478)).

1177- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بر روی پوست دباغی شده می‌ایستاد و می‌گفت: ای گروة قریش، هرکس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیزها را به او می‌دهم. بعد می‌گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از شر ده‌تای آن‌ها نجات می‌دهم و تمام شما مرا از شر نه‌تای آن‌ها نجات دهید. در بارة او ﴿ ﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة اعلی

این سوره مکی و 19 آیه است

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1479]](#footnote-1479)).

1178- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: هرگاه جبرئیل امین برای رسول خدا وحی می‌آورد او از ترس این که مبادا فراموش کند قبل از رفتن جبرئیل آن آیات را تکرار می‌کرد. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1480]](#footnote-1480)).

در اسناد این حدیث جویبر اقرار دارد که جداً ضعیف است.

**\*\*\***

سورة غاشیه

این سوره مکی و 26 آیه است

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1481]](#footnote-1481)).

1179- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده اند: چون خدا نعمت‌های بهشت را ستود گمراهان تعجب کردند. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة فجر

این سوره مکی و 30 آیه است

اسباب نزول آیة 27: ﴿ ﴾([[1482]](#footnote-1482)).

1180- ک: ابن ابوحاتم از بریده روایت می‌کند: آیة ﴿ ﴾ در شان حمزه نازل شده است.

1181- و از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا فرمود: کیست چاة رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب شرین و گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد. عثمان آن را خرید. سپس پیامبر بزرگوار گفت: آیا می‌توانی این چاه را محل آبخوری عمومی قرار بدهی؟ گفت: بله. آنگاه خدا آیة ﴿ ﴾ را در مورد عثمان نازل کرد([[1483]](#footnote-1483)).

**\*\*\***

سورة لیل

این سوره مکی و 21 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾.

1182- ابن ابوحاتم و سایرین از طریق حکم بن ابان از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: شاخه‌ای از درخت خرمای شخصی بر بالای خانة فقیری با خانوادة پرجمعیت قرار گرفته بود، هروقت صاحب درخت خرما به قصد چیدن خرما به درخت بالا می‌رفت. گاه گاهی هنگام چیدن خرما چند دانه خرما به زمین می‌افتاد و کودکان مرد فقیر خرماها را برمی‌داشتند. آن مرد از درخت پایین می‌آمد و میوه را از دست کودکان می‌گرفت و اگر در دهان کودکی خرما می‌یافت انگشت خود را در دهان کودک کرده خرما را از دهانش بیرون می‌آورد. یک روز فقیر تهیدست از رفتار بد او پیش پیامبر گله کرد. پیشوای عالم گفت: دنبال کار خود برو [تا من رسیدگی کنم]. پس رسول خدا صاحب درخت را دید و گفت: آن درخت خرما را که شاخه‌اش بالای خانة فلانی کج شده است به من بده و در عوض نخلی در روضة رشوان نصیب تو باشد. گفت: من این درخت را به تو می‌دادم، اما از درختان فراوانی که دارم میوة هیچکدام لذت‌بخش‌تر و پسندیده‌تر از میوة این درخت نیست. و بعد از گفتن این سخن به راة خود رفت. مردی در آنجا بود که سخنان رسول خدا و صاحب درخت خرما را می‌شنید، خدمت پیامبر شتافت و گفت: ای رسول خدا! اگر من آن درخت خرما را گرفتم آنچه را به او می‌دادی به من هم می‌بخشی؟ گفت: بله، مرد روان شد و صاحب درخت را پیدا کرد هردو ثروتمند و مالک باغ‌ها و درختان فراوان بودند. صاحب درخت خرما گفت: شنیدی، قرار شد محمد عوض نخل من که شاخه‌اش بالای خانة فلان کج شده است یک نخل در بهشت به من بدهد. اما من گفتم: این درخت را به تو می‌دادم لیکن میوة این نخل مورد پسند من است، من درختان فراوان دارم میوة هیچکدام به شرینی این نیست. آن مرد گفت: نخلت را به من می‌فروشی؟ گفت: نه، مگر آن که عوضش پول زیادی بپردازی، گمان نکنم کسی حاضر شود آن مبلغ را بپردازد. گفت: قیمت این درخت چقدر است، گفت: چهل درخت خرما. گفت: قیمت زیادی گذاشتی و پس از چند لحظه سکوت گفت: اگر راست می‌گویی شاهد بیاور من در عوض این یک درخت چهل درخت می‌دهم. سپس نزدیکان خود را خواست و بر این معامله شاهد گرفت و خدمت رسول خدا شتافت و گفت: ای رسول خدا! همان نخل به ملکیت من درآمد، حال از آن شما باشد. پیامبر نزد تهیدست بینوا رفت و گفت: آن درخت خرما از آن خودت و خانواده‌ات شد تصاحبش نما. پس خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ «سوگند به شب چون فرو پوشاند» را تا آخر سوره نازل کرد([[1484]](#footnote-1484)).

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث جداً غریب است.

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1485]](#footnote-1485)).

1183- حاکم از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت کرده است: ابوقحافه به ابوبکر گفت: ای فرزند، می‌بینمت بردگان ناتوان را آزاد می‌کنی اگر مردان ورزیده و توانا را آزاد می‌کردی در کنارت استوار می‌ایستادند و از تو دفاع می‌کردند. ابوبکر صدیق گفت: مراد من تنها رضای خداست. پس ﴿ ﴾ تا آخر سوره نازل شد([[1486]](#footnote-1486)).

اسباب نزول آیة 17: ﴿ ﴾([[1487]](#footnote-1487)).

1184- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: ابوبکر هفت برده را که همگی در راة خدا شکنجه می‌شدند آزاد کرد. در بارة او خدای بزرگ ﴿ ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد.

اسباب نزول آیة 19: ﴿ ﴾([[1488]](#footnote-1488)).

1185- بزار از ابن زبیر روایت کرده است: آیة ﴿ ﴾ تا آخر سوره در مورد ابوبکر نازل شد([[1489]](#footnote-1489)).

**\*\*\***

سورة ضحی

این سوره مکی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 5: ﴿ ﴾.

1186- بخاری، مسلم و دیگران از جندب روایت می‌کنند: پیامبر اکرم بیمار شد، یکی دو شب نتوانست برای نماز تهجد و عبادت شبانه برخیزد. زنی خدمت پیامبر رسید و گفت: ای محمد! شیطانت تو را ترک گفته است. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1490]](#footnote-1490)).

1187- ک: سعید بن منصور و فریابی از جندب روایت کرده اند: جبرئیل امین دیر به حضور پیامبر آمد. مشرکان گفتند: محمد را یارش ترک کرده است. پس این آیه نازل شد([[1491]](#footnote-1491)).

1188- ک: حاکم از زید بن ارقم روایت کرده است: رسول خدا چند روز انتظار کشید و جبرئیل امین حضور آن حضرت نیامد. ام جمیل همسر ابولهب به پیامبر اکرم گفت: یار و همدمت تو را ترکت کرده و از تو بیزار شده است. پس ﴿ ﴾ تا آخر سوره نازل شد.

1189- ک: طبرانی، ابن ابوشیبه در «مسند» خود، واحدی و دیگران به سندی که در آن شخص ناشناسی است از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت‌گزار رسول خدا بود روایت می‌کنند: بچة سگی وارد خانة پیامبر شده و به زیر تخت رفته و مرده بوده است. رسول خدا چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد. گفت: ای خوله، در خانة فرستادة خدا چه رخ داده است که جبرئیل امین نمی‌آید. با خود گفتم: بهتر است خانه را مرتب و جارو کنم جارو را زیر تخت دراز کردم و لاشة بچة سگ را از آنجا بیرون آوردم. و رسول خدا در حالی که در میان پیراهن خود می‌لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می‌شد در آن حال اندام مبارک آن حضرت مرتعش می‌گردید. آنگاه خدای بزرگ ﴿ ﴾([[1492]](#footnote-1492)) را نازل کرد.

حافظ ابن حجر گفته است: موضوع دیرآمدن جبرئیل به سبب بچه سگ مرده مشهور است، اما سبب نزول آیه‌بودنش غریب بلکه شاذ مردود است([[1493]](#footnote-1493)).

1190- ک: ابن جریر از عبدالله بن شداد روایت کرده است: خدیجه ل به رسول الله گفت: فکر می‌کنم خدایت از تو بیزار شده است. پس این آیه نازل شد([[1494]](#footnote-1494)).

1191- همچنان از قول عروه روایت می‌کند: جبریل امین بسیار دیر به حضور پیامبر گرامی نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی‌تاب شد. ام المؤمنین خدیجه گفت: فکر می‌کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می‌شود. پس این آیه نازل شد.

هردو روایت مرسل و راویان آن‌ها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر می‌گوید: ظاهراً معلوم می‌شود که ام جمیل و خدیجه هردو این سخن را گفته اند. خدیجه ل اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است([[1495]](#footnote-1495)).

1192- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا فرمود: شهرها و سرزمین‌هایی را که امتم بعد از من فتح می‌کنند برایم آشکارا نشان داده شد و مشاهدة آن‌ها خرسندم ساخت. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد. اسناد این روایت حسن است.

1193- حاکم و بیهقی در «دلائل» و طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردیده و فتح می‌شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهدة آن‌ها بی‌نهایت خرسند گردید. پس خدا آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1496]](#footnote-1496)).

**\*\*\***

سورة شرح

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾.

وقتی که مشرکان به دلیل فقر و تهیدستی مسلمانان را مورد سرزنش قرار دادند. این سوره نازل گردید.

1194- ک: ابن جریر از حسن روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد. رسول خدا گفت: شاد باشید که آرامش و راحت نصیب شما شد و هرگز یک سختی و بیچارگی نمی‌تواند دو راحتی و آسایش را مغلوب کند([[1497]](#footnote-1497)).

**\*\*\***

سورة تین

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول آیة 5: ﴿ ﴾([[1498]](#footnote-1498)).

1195- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در زمان رسول خدا افرادی بودند که سن و سال‌شان بالا رفته پیر شده بودند، وقتی که به دلیل پیری عقل و اندیشه‌شان از بین رفت در بارة آن‌ها از پیامبر سؤال کردند. پس خدای بزرگ وحی فرستاد و آن‌ها را معذور داشت و فرمود اجر و پاداش اعمال خیری که در راة اسلام قبل از دست‌دادن عقل و خرد خود انجام داده اند نصیب آن‌هاست([[1499]](#footnote-1499)).

**\*\*\***

سورة علق

این سوره مکی و 19 آیه است

اسباب نزول آیة 6: ﴿ ﴾([[1500]](#footnote-1500)).

1196- ابن منذر از ابوهریره روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما صورت خود را بر زمین می‌زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را ببینم که این کار را انجام می‌دهد بر گردنش سوار می‌شوم و صورتش را به خاک می‌مالم. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد([[1501]](#footnote-1501)).

اسباب نزول آیة 9 – 16: ﴿ ﴾.

1197- ک: ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله مشغول نمازخواندن بود که ابوجهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نمازخواندن منع کرد. آنگاه خدا ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1502]](#footnote-1502)).

اسباب نزول آیة 17 – 18: ﴿ ﴾.

1198- ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی کریم در حال نمازخواندن بود. ابوجهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر تهدیدش کرد. ابوجهل گفت: تو خوب می‌دانی که در این دیار اکثر انجمن‌ها و مجامع قوم و قبیله متعلق به من است. پس ﴿ ﴾([[1503]](#footnote-1503))، نازل شد. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است([[1504]](#footnote-1504)).

**\*\*\***

سورة قدر

این سوره مکی و 5 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1505]](#footnote-1505)).

1199- ک: ترمذی، حاکم و ابن جریر از حسن بن علی روایت می‌کنند: پیامبر اکرم در عالم رؤیا بنی امیه را بالای مِنبَر خود دید، این رؤیا آن بزرگوار را دلتنگ و اندوهگین ساخت. پس ﴿ ﴾ و ﴿ ...﴾ نازل شد. بعد از تو مِنبَر را بنی امیه تصاحب می‌کند.

قاسم حدانی [در اسناد این حدیث است] می‌گوید: مدت خلافت بنی امیه را محاسبه کردیم که هزار ماه بود نه کم و نه زیاد.

ترمذی می‌گوید: این روایت غریب است [تنها از همین وجه روایت شده].

مزی و ابن کثیر می‌گویند: این روایت جداً منکر است.

1200- ابن ابوحاتم و واحدی از مجاهد روایت کرده اند: پیامبر به یاران خود گفت: مردی از بنی اسرائیل با لباس رزم هزار ماه در راة خدا جهاد کرده بود. این موضوع باعث تعجب مسلمانان شد. پس ﴿ ﴾ نازل شد. هزار ماهی که این مرد جهاد مسلحانه کرده بود.

1201- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مردی از بنی اسرائیل هزار ماه شب‌ها تا صبح نماز می‌خواند و روزها تا بیگاه جهاد می‌کرد. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد. هزار ماهی که آن مرد به جهاد در راة خدا مشغول بود.

**\*\*\***

سورة زلزله

این سوره مدنی و 8 آیه است

اسباب نزول آیة 7 – 8: ﴿ ﴾.

1202- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون خدای پاک آیة ﴿ ...﴾ (انسان: 8) را نازل کرد. گروهی از مسلمان‌ها فکر کردند هرگاه در راة خدا چیز کم و اندک ببخشند پاداش داده نمی‌شوند. و عده‌ای دیگر می‌اندیشیدند به سبب ارتکاب گناهان کوچک، دروغ، چشم‌چرانی، غیبت و مانند این‌ها توبیخ و سرزنش نمی‌شوند و مدعی بودند خدا تنها به سبب گناهان کبیره آن‌ها را به دوزخ می‌اندازد و بس. پس ﴿ ﴾([[1506]](#footnote-1506)) نازل شد.

**\*\*\***

سورة عادیات

این سوره مکی و 11 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1507]](#footnote-1507)).

1203- بزار، ابن ابوحاتم و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله یک دسته از سواران سپاة اسلام را به یکی از میدان‌های جهاد و پیکار فرستاد. یک ماه منتظر ماند از آن‌ها خبری نرسید. پس آیة ﴿ ﴾ نازل شد.

**\*\*\***

سورة تکاثر

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 4: ﴿ ﴾.

1204- ابن ابوحاتم از ابن ریده روایت کرده است: دو قبیله از انصار، بنی حارثه و بنی حارث به یکدیگر فخر می‌فروختند و به زیادی اعضای قبیله‌شان می‌بالیدند. یکی از آن‌ها گفت: در بین شما مانند فلان و فلان افراد نامدار وجود دارند قبیلة دیگر نیز به افراد خود می‌نازید. به زندگان افتخار می‌کردند و سپس گفتند: بیایید به قبرستان برویم، هر طایفه طرف قبرها اشاره می‌کرد و می‌گفت: در بین شما مثل فلان و فلان بود. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1508]](#footnote-1508)).

1205- ک: ابن جریر از علی روایت کرده است: ما به عذاب قبر شک می‌کردیم، تا ﴿ ﴾ در بارة عذاب قبر نازل شد([[1509]](#footnote-1509)).

**\*\*\***

سورة همزه

این سوره مکی و 9 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ﴿ ﴾([[1510]](#footnote-1510)).

1206- ک: ابن ابوحاتم از عثمان بن عمر روایت کرده است: ما همواره می‌شنیدیم که آیة ﴿ ﴾ در بارة ابی بن خلف نازل شده است([[1511]](#footnote-1511)).

1207- ک: از سدی روایت می‌کند: این آیه در بارة اخنس بن شریق نازل شده.

1208- ابن جریر از مردی از اهل رقه روایت می‌کند: در بارة جمیل بن عامر جمحی نازل شده است([[1512]](#footnote-1512)).

1209- ابن منذر از ابن اسحاق روایت کرده است: هرگاه امیه بن خلف پیامبر اکرم را می‌دید طعنه می‌زد و عیب‌جویی می‌کرد. پس ﴿ ﴾ تا آخر سوره نازل شد([[1513]](#footnote-1513)).

**\*\*\***

سورة قریش

این سوره مکی و 4 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1514]](#footnote-1514)).

1210- حاکم و غیره از ام هانی ل دختر ابوطالب روایت کرده اند: رسول خدا فرمود: خدا قریش را به هفت خصلت برتری داده است. حاکم در ادامة حدیث بیان داشته این سوره تنها در بارة قریش نازل شده است.

**\*\*\***

سورة ماعون

این سوره مکی و 7 آیه است

اسباب نزول آیة 4 – 7: ﴿ ﴾([[1515]](#footnote-1515)).

1211- ک: ابن منذر از علی بن ابوطلحه و او از ابن عباس ب روایت کرده است: ﴿ ﴾ تا آخر در بارة منافقان نازل شده است. آن‌ها چون به حضور مسلمانان می‌آمدند نماز ریایی می‌خواندند و چون از چشم مسلمانان دور می‌شدند نماز را ترک می‌کردند. و هم به مسلمانان چیزی را به عاریت نمی‌دادند([[1516]](#footnote-1516)).

**\*\*\***

سورة کوثر

این سوره مکی و 3 آیه است

اسباب نزول آیة ﴿ ﴾([[1517]](#footnote-1517)).

1212- ک: بزار و غیره به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: کعب بن اشرف به مکه آمد. قریش گفت: تو بزرگ و سردار قوم خود هستی آیا این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، گمان می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمتگزار و سیراب‌کنندة حاجیان و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او برترید. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1518]](#footnote-1518)).

1213- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند: هنگامی که به رسول الله وحی نازل شد. قریش گفت: محمد در بین ما بی‌فرزند است. پس ﴿ ﴾ نازل شد([[1519]](#footnote-1519)).

1214- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: قریش کسی را که پسرانش فوت می‌شد ابتر و بی‌پسر می‌گفت. هنگامی که پسر رسول الله از جهان رفت. عاصی بن وائل گفت: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. پس این کلام خدا نازل شد([[1520]](#footnote-1520)).

1215- بيهقي در «دلائل» از محمد بن علی مانند این روایت کرده: نام پسر رسول خدا را قاسم گفته است([[1521]](#footnote-1521)).

1216- و از مجاهد روایت می‌کند: این کلام خدا در مورد عاصی بن وائل نازل شده است که می‌گفت: من دشمن محمد هستم([[1522]](#footnote-1522)).

1217- ک: طبرانی با سند ضعیف از ابوایوب روایت کرده است: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا فوت کرد، مشرکان باهم گفتند: این از دین برگشته امشب ابتر و بی‌فرزند شد. پس خدای بزرگ سورة کوثر را نازل کرد([[1523]](#footnote-1523)).

1218- ابن جرير از سعید بن جبیر روایت کرده است: ﴿ ﴾ در حدیبیه نازل شده است. در آن روز جبرئیل خدمت پیامبر آمد و گفت: نماز بگزار و قربانی کن، پیامبر برخاست خطبة نماز عید را خواند و دو رکعت نماز ادا نمود و قربانی‌ها را سر برید([[1524]](#footnote-1524)).

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت غریب است.

1219- ک: [ابن جریر] از شَمِر بن عطیه روایت کرده است: عقبه پسر ابومعیط می‌گفت: محمد ابتر و بی‌پسر است. پس ﴿ ﴾ در بارة او نازل شد([[1525]](#footnote-1525)).

1220- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: چون ابراهیم پسر پیامبر اکرم از جهان رفت. قریش گفتند: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. این سخن مشرکان پیامبر را شدیداً خشمگین ساخت. پس ایزد توانا برای دل‌جویی و تعزیت او، آیة ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1526]](#footnote-1526)).

**\*\*\***

سورة کافرون

این سوره مکی و 6 آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿ ﴾([[1527]](#footnote-1527)).

1221- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به رسول الله گفت: به تو مال و ثروت فراوان می‌دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را بخواهی به ازدواج تو درمی‌آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن‌ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی‌کنی، یک سال بت‌های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می‌کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می‌رسد. پس این سوره و آیة ﴿ ﴾ (زمر: 64) «بگو: اى نادانان، آيا به من فرمان مى‏دهيد كه غير خدا را بندگى كنم» نازل شد([[1528]](#footnote-1528)).

1222- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می‌کنیم. پس خدای بزرگ سورة کافرون را نازل کرد([[1529]](#footnote-1529)).

1223- ک: ابن منذر از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

1224- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت‌ها ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می‌کنیم. پس سورة کافرون نازل شد([[1530]](#footnote-1530)).

**\*\*\***

سورة نصر

این سوره مدنی و 3 آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿ ﴾([[1531]](#footnote-1531)).

1225- عبدالرزاق در «مصنف» از معمر از زهری روایت می‌کند: رسول خدا هنگام فتح مکه وارد آن شهر شد خالد بن ولید را [از جناح پایین مکه] فرستاد. و آن بزرگوار با سپاة تحت فرمان خود در آن قسمت با برخی از سپاة قریش مواجه شد و با آن‌ها به جنگ پرداخت و خدا مشرکان را مغلوب و مسلمانان را پیروز کرد و در آن حال مسلمانان به دستور پیامبر سلاح خود را از گلوی شکست‌خوردگان برداشتند. و سپس آن‌ها دین اسلام را پذیرفتند. پس سورة نصر نازل شد([[1532]](#footnote-1532)).

**\*\*\***

سورة مسد

این سوره مکی و 5 آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿ ﴾.

1226- بخاری و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: روزی رسول الله به کوة صفا رفت و با صدای بلند گفت: یا صباحاه – عرب زمانی این جمله را می‌گفت که دشمن به شکل غافلگیرانه بر او تهاجم می‌کرد، تا این که همه باخبر شوند و دست به مقابله بزنند – قریش به سوی پیامبر شتافتند. پیامبر خطاب به آن‌ها گفت: اگر به شما بگویم سپاة نیرومند دشمن سحرگاهان بر شما حمله می‌کند و یا بگویم در شامگاهان مورد تهاجم دشمن قرار خواهید گرفتید، آیا شما گفتارم را تصدیق می‌کنید؟ گفتند: بله، گفت: پس شما را آگاه می‌سازم که عذاب شدید و دردناک در پیشرو دارید. ابولهب گفت: تباه شوی! آیا برای همین ما را جمع کردی. بنابراین، خدا ﴿ ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد([[1533]](#footnote-1533)).

1227- ک: ابن جریر از طریق اسرائیل از ابواسحاق از یک نفر همدانی به نام یزید بن زید روایت کرده است: زن ابولهب در مسیر نبی کریم خار می‌انداخت. پس خدای بزرگ ﴿ ﴾ را نازل کرد([[1534]](#footnote-1534)).

1228- ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

**\*\*\***

سورة اخلاص

این سوره مکی و 4 آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿ ﴾([[1535]](#footnote-1535)).

1229- ترمذی، حاکم و ابن خزیمه از طریق ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند: مشرکان به پیامبر گفتند: اصل و تبار خدایت را برای ما بیان کن. پس خدا ﴿ ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد([[1536]](#footnote-1536)).

1230- طبرانی و ابن جریر مانند این حدیث را از جابر بن عبدالله روایت کرده اند([[1537]](#footnote-1537)).

و از این روایت معلوم می‌شود که سوره مکی است.

1231- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از یهود به اتفاق کعب بن اشرف و حیی بن اخطب خدمت پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! خدایت را برای ما توصیف کن، پس خدای بزرگ سورة اخلاص را نازل کرد([[1538]](#footnote-1538)).

1232- و ابن جریر از قتاده روایت کرده است([[1539]](#footnote-1539)).

1233- و ابن منذر از سعید بن جبیر مانند این روایت را نقل کرده است([[1540]](#footnote-1540)).

و از این روایت معلوم می‌شود سوره مدنی است.

1234- ک: ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: رهبران احزاب در غزوة خندق به پیامبر خدا گفتند: اصل و تبار پروردگارت را برای ما بیان کن، پس جبرئیل این سوره را به محضر پیامبر خدا آورد([[1541]](#footnote-1541)).

مراد از مشرکان در حدیث ابی بن کعب همان کسانی هستند که در جنگ احزاب بر ضد مسلمانان صف‌آرایی داشتند. در نتیجه معلوم می‌شود این سوره مدنی است. همان طور که حدیث ابن عباس هم بر مدنی بودن سوره دلالت دارد. در این صورت تعارضی بین دو حدیث وجود ندارد.

1235- لیکن ابوشیخ در کتاب «عظمه» از طریق ابان از انس روایت کرده است: یهود خیبر به حضور پیامبر اکرم آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، خدا فرشتگان را از نور، آدم را از گل و لای بویناک، ابلیس را از شعلة آتش، آسمان را از دود و زمین را از کف دریا آفریده است. ما را از خلقت خدایت آگاه بساز؟ پیامبر اکرم در جواب آن‌ها هیچ نگفت تا این که خدای بزرگ جبرئیل را با این سوره خدمت رسول خدا فرستاد.

**\*\*\***

سورة فلق

این سوره مکی و 5 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1542]](#footnote-1542)).

**\*\*\***

سورة ناس

این سوره مکی و 6 آیه است

اسباب نزول: ﴿ ﴾([[1543]](#footnote-1543)).

1236- ک: بیهقی در «دلائل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی رسول الله سخت بیمار شد، دو فرشته آمد یکی بالای سر و دیگری نزدیک پاهای ایشان نشست، فرشته‌ای که کنار پاهایش ایشان بود خطاب به فرشته‌ای که کنار سر پیامبر بود گفت: در بارة این چه فکر می‌کنی؟ گفت: جادو شده است، گفت: چه کسی جادویش کرده؟ گفت: لبید بن اعصم یهودی. گفت: آن جادو کجاست؟ گفت: در چاة فرزندان فلان زیر یک سنگ داخل کریه، بر سر آن چاه بروید و آب آن را بکشید و سنگ را بلند کنید و کریه را بگیرید و آتش بزنید. چون رسول خدا شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن‌ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک زة کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قراءت این دو سوره هرگاه آیتی را می‌خواند یک گره را باز می‌کرد([[1544]](#footnote-1544)).

1237- برای این حدیث در صحیح بخاری شاهد است بدون این که معوذتین را سبب نزول این واقعه ذکر کند([[1545]](#footnote-1545)). و شاهدی هم دارد که این دو سوره را سبب نزول این واقعه بیان کرده است:

1238- ابونعیم در «دلائل» از طریق ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از انس بن مالک روایت کرده است: یهود چیزی درست کرد و پیامبر از سبب آن شدیداً دردمند شد، یاران پیامبر به نزدش آمدند و گمان کردند پیامبر بیمار است. پس جبرئیل امین معوذتین را حضور مبارک آورد و برای حفظ جان رسول خدا این دو سوره را قراءت کرد. سرور کائنات صحت و سالم از خانه بیرون آمد و به نزد یاران خود رفت([[1546]](#footnote-1546)).

**وَهَذَا آخِرُ الكتابِ وَالْحَمْدُ للّهِ عَلَى التَّمامِ وَصَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ عَلَيْهِ التَّحِيَّة وَالسَّلام**

شرح حال مؤلف

عبدالرحمن بن ابی بکر ملقب به جلال الدین سیوطی، مفسر، ادیب، حافظ، مؤرخ و از بزرگان علمای اسلامی است. او در سال 849 هـ ، ق در قاهره متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. پنج سال و هفت ماه داشت که پدرش فوت شد. سیوطی به تحصیل پرداخت و در تفسیر، هیأت، حدیث، فقه، نحو معانی، بیان، بدیع و لغت به کمال تبحر رسید، سپس به بلاد شام، حجاز، یمن، هند، روم و مغرب سفر کرد و در آخر به قاهره بازگشت چون به سن چهل سالگی رسید از مردم کناره گرفت و در ساحل نیل انزوا گزید و اکثر کتب خود را در آنجا تألیف کرد. در سحرگاة شب جمعه 19 جمادی الأول سال 911 هـ ، ق. در همانجا از جهان رفت. وی را در محلی به نام «قوچون» خارج باب العراقه در مصر دفن کردند. بیش از پنجصد تألیف به وی نسبت داده اند و اکثر تألیفاتش به دوران خودش شهرت جهانی و قبول عام یافت. تألیفات مهم او به شرح زیر است:

1- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.

2- تفسیر جلالین (قسمت آخر)

3- الاتقان فی علوم القرآن.

4- شرح السنن النسائی.

5- تدریب الراوی.

6- الأشباه والنظائر.

7- جمع الجوامع.

8- الألفیة فی الحدیث.

9- الألفیة فی القراءات الشعر.

10- عین الإصابة فی معرفة الصحابة.

11- بهجة المرضیة فی شرح الألفیة.

12- مفحمات الأقران فی علوم القرآن.

و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است

**صحیح بخاری:** تألیف ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، امام و پیشوای علمای حدیث در زمان خود. بخاری شب جمعه سیزدة شوال سال 194 در بخارا تولد شد و به مکه و بغداد و سایر شهرها گردش کرد و از مشایخ حدیث دانش اندوخت و تاریخ کبیر و صحیح بخاری را که همه علما به صحت و قبول آن اتفاق دارند تألیف کرد و شب عید رمضان 256 نزدیک سمرقند از جهان رفت([[1547]](#footnote-1547)).

**صحیح مسلم:** تألیف ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشاپوری. او یکی از پیشوایان و حفاظ حدیث بوده و در سال 204 دیده به جهان کشود و به عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد و از علمای بزرگ دانش اندوخت و بیگاة یکشنبه بیست و چهار رجب 261 به نیشاپور درگذشت([[1548]](#footnote-1548)).

**سنن ترمذی:** تألیف ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی یکی از پیشوایان حدیث در زمان خود. ترمذی در حدود 209 تولد و به مکه، عراق، بخارا و جاهای دیگر سفر و کتاب جامع، شمائل، اسماء صحابه و غیر این‌ها را تألیف کرد و در ماه رجب 279 به ترمذ درگذشت([[1549]](#footnote-1549)).

**سنن نسائی:** تألیف ابوعبدالرحمن بن علی بن شعیب نسائی امام و حافظ حدیث و پیشوای علما و فضلای دوران خود. او در 315 به دنیا آمد و به دمشق، مکه، مصر و نقاط دیگر سفر کرد و از مشایخ آگاه حدیث شنید و در 303 بعد از محنتی که دامنگیرش شد به فلسطین از جهان رفت([[1550]](#footnote-1550)).

**سنن ابوداود:** تألیف ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی یکی از پیشوایان حدیث. ابوداود در سال 202 چشم به جهان کشود و از مشایخ شام، مصر، جزیره، عراق، خراسان و دیگر جاها دانش اندوخت و در 275 در بصره دیده از جهان فرو بست([[1551]](#footnote-1551)).

**سنن ابن ماجه:** تألیف ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی عالم متحیر و آگاه به اصول و فروع حدیث. ابن ماجه [در سال 209 به جهان آمد و به قزوین نشو و نما یافت] و به عراق، مصر و شام سفر کرد و در تفسیر و تاریخ نیز تألیفاتی انجام داد و در رمضان سال 273 به عمر شصت و چهارسالگی از دنیا رفت([[1552]](#footnote-1552)).

**مستدرک:** تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری. او از علمای حدیث و اهل امانت و تقوا بود و در 321 به دنیا آمد و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ مانند دارقطنی و غیره دانش آموخت و تألیفات بسیار انجام داد مانند المستدرک علی الصحیحین، علوم الحدیث و تاریخ نیشاپور و غیر این‌ها و در 405 دیده از جهان فرو بست([[1553]](#footnote-1553)).

**صحیح ابن حبان:** تألیف محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستی حافظ و یکی از بزرگان مصنفین. ابن حبان به اکثر شهرها گردش کرد و از بسیاری از علما حدیث شنید و در سال 354 به منصب قضای بست برگزیده شد و در آن سال از جهان رفت([[1554]](#footnote-1554)).

**سنن بیهقی:** تألیف ابوبکر احمد بن حسین بیهقی. او در 384 دیده به جهان کشود. در فقه، حدیث، تصنیف و دیگر علوم یگانة روزگار بود و کتب سنن کبیر در ده مجلد، سنن صغیر، شعب الایمان و دلائل النبوة و غیر این‌ها را تألیف کرد. در سال 458 در نیشاپور از جهان رفت و در بیهق دفن شد([[1555]](#footnote-1555)).

**سنن دارقطنی:** تألیف علی بن عمر دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد حافظ بزرگ. دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید و تألیفات زیاد انجام داد و به دیار مصر سفر کرد، در اسماء الرجال و جرح و تعدیل پیشوای زمان خود بود در 385 به عمر 77 سالگی از دنیا رفت([[1556]](#footnote-1556)).

**مسند احمد:** تألیف احمد بن محمد بن حنبل. او در سال 164 در بغداد به جهان آمد و در نوجوانی به مجلس قاضی ابویوسف رفت و آمد داشت و به اکثر شهرها مانند یمن و کوفه مسافرت کرد و در سال 241 از جهان رفت([[1557]](#footnote-1557)).

**مسند بزَّار:** تألیف ابویعقوب اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بزَّار کوفی. بزار عارف، حافظ از جمع ثقات بود و به شام و مصر سفر کرد و به بغداد مسکن گزید کتب بسیار از جمله مسند را نوشت و در سال 307 به حلب از جهان رفت([[1558]](#footnote-1558)).

**مسند ابویعلی:** تألیف ابویعلی احمد بن علی بن مثنی موصلی صاحب مسند مشهور. او حافظ و در روایت و بیان حدیث ظابط و عادل بود و در 307 به دیار ابدیت شتافت([[1559]](#footnote-1559)).

**معاجم طبرانی:** تألیف ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی حافظ بزرگ. او در سال 260 به جهان آمد و معجم کبیر، معجم اوسط، معجم صغیر، کتاب السنه، مسند شامیین و چند کتاب سودمند دیگری تألیف کرد. در 28 ذی قعدة سال 360 به اصفهان به دیدار رب العزت شتافت([[1560]](#footnote-1560)).

**تفسیر ابن جریر مشهور به تفسیر طبری:** تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر بزرگ. ابن جریر در سال 224 به آمل طبرستان چشم به جهان کشود و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ دانش آموخت، به آن دوران هیچکس به پایة علم و دانش او نمی‌رسید. به معنی و احکام قرآن، به طرق سنت و صحیح و سقیم آن، به احوال صحابه و تابعین شناخت و تبحر تام داشت و به وقایع و اخبار گذشتگان آشنا بود، از او تصانیف بزرگ بجا مانده از جمله تفسیر قرآن که از بزرگترین تفاسیر است و تاریخ الأمم [والملوک] مشهور به تاریخ طبری و تهذیب الآثار. در شوال سال 310 [در بغداد] از جهان رفت. توده‌های بی‌شماری مردم از علما و مشاهیر بر او نماز جنازه خواندند و مرثیه‌ها سرودند([[1561]](#footnote-1561)).

**تفسیر ابن ابوحاتم:** تألیف ابومحمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادرس تمیمی، امام و حافظ ری. ابن ابوحاتم دانش و علوم را از پدرش و دیگران در شام، حجاز، مصر، عراق و نقاط دیگر آموخت در علم و معرفت رجال تبحر کامل داشت و در زهد و تقوا از ابدال شمرده می‌شد تفسیر مسند در دوازده مجلد، کتاب جرح و تعدیل و کتاب زهد و غیر این‌ها از تصنیفات اوست. در ماة محرم 327 از جهان رفت([[1562]](#footnote-1562)).

**تفسیر ابن مردویه:** تألیف احمد بن موسی اصفهانی حافظ و عالم فاضل مشهور به ابن مردویه. او تفسیر معروف به تفسیر ابن مردویه را تألیف کرد و در 410 از جهان رفت([[1563]](#footnote-1563)).

**تفسیر ابوشیخ:** تألیف ابومحمد عبدالله پسر محمد پسر جعفر مشهور به ابوشیخ حافظ صادق محدث اصفهان، او به سال 274 به دنیا آمد و به نوجوانی به کسب حدیث کوشید و تصانیف زیاد انجام داد از جمله کتاب «سنت» و «عظمه» و «سنن» و به سال 369 از جهان رفت([[1564]](#footnote-1564)).

**تفسیر ابن حبان:** تألیف ابوحاتم محمد بن حبان تمیمی بستی. ابن حبان حافظ، مفسر قرآنکریم و از ائمة محدثین و فضلای زمان خود بود تصنیفات زیادی انجام داد و در سال 354 از جهان رفت([[1565]](#footnote-1565)).

**تفسیر فریابی:** تألیف ابوعبدالله محمد بن یوسف فریابی. او به قیساریة شام سکونت داشت، از اوزاعی و علمای دیگر حدیث شنید [تفسیری مشهور به تفسیر فریابی دارد] و در ربیع اول سال 212 از جهان رفت([[1566]](#footnote-1566)).

**تفسیر عبدالرزاق:** تألیف عبدالرزاق بن همام یمنی صنعانی. او صاحب چندین کتاب و تفسیر است، از او سفیان بن عیینه و امام احمد و دیگران روایت کرده اند و در 211 از جهان رفت([[1567]](#footnote-1567)).

**تفسیر ابن منذر:** تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری. ابن منذر به مکه سکونت داشت، در فقه و غیره کتب بی‌مانند تألیف کرد از جمله کتاب مبسوط، کتاب اشراف در اختلاف علما، کتاب اجماع و کتاب تفسیر. در حدیث معرفت کامل داشت و در سال 318 از جهان رفت([[1568]](#footnote-1568)).

**تفسیر ثعلبی:** تألیف ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری صاحب تفسیر مشهور و عرائس در قصص انبیاء، حافظ موثق. ثعلبی در علوم قرآن یگانة زمان خویش بود و در علوم عربی آگاهی تام داشت و در محرم 427 از جهان رفت([[1569]](#footnote-1569)).

**کتاب الزهد:** تألیف هناد بن سری کوفی که به 152 تولد و در 243 از جهان رفت([[1570]](#footnote-1570)).

**اسباب نزول:** تألیف ابوالحسن علی بن احمد بن محمد واحدی نیشاپوری. واحدی در تفسیر یگانة عصر خود بود و تفسیرهای بسیط، وسیط، وجیز، کتاب اسباب نزول، المغازی و شرح دیوان متنبی را نوشت در جمادی الآخر 468 [در نیشاپور] از جهان رفت([[1571]](#footnote-1571)).

**تفسیر مجاهد:** تألیف ابوحجاج مجاهد بن جبر مکی، مجاهد از ابن عباس و ابن عمر علم آموخت و به سال 103 از جهان رفت.

**ابن حجر:** ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد عسقلانی [258 – 377هـ - ق] محدث و فقیه و مؤرخ مصری شافعی اصلاً از عسقلان فلسطین بوده ولی در قاهره تولد و در آنجا وفات یافته است. ابن حجر در سال 726 منصب قاضی القضاتی یافت، با این صفت پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یک صد و پنجاه تألیف داشته و از آن جمله است: الإصابة فی تمییز الصحابة و فتح الباری فی شرح صحیح البخاری([[1572]](#footnote-1572)).

**تقی الدین ابوالفتح بن دقیق العید:** مصری و قاضی القضات در 625 به حجاز متولد شد کتب بسیار مانند علوم الحدیث و غیره تصنیف کرد و در 702 از جهان رفت([[1573]](#footnote-1573)).

**سعید بن جبیر اسدی:** فقیه، محدث و مفسر یکی از علمای تابعین شاگرد ابن عبا و ابن عمر بود و در سال 95 از جهان رفت.

**ابوعبدالله عکرمه:** مولای ابن عباس عالم به قرآن و معانی آن در سال 105 هجری از جهان رفت.

**والسلام**

1. - دکتر محمود طحان، مصطلح الحدیث، چاپ نهم، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ریاض 1417 هـ / 1996 م و منابع دیگر. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورة نساء، آیة 65. ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقيقت‏] ايمان نياورند مگر آنكه در اختلافى كه بين آنان در گرفت، تو را داور كنند. آن گاه از آنچه حكم كردى در خود هيچ دلتنگى نيابند و كاملا گردن نهند». [↑](#footnote-ref-2)
3. - ترجمه: «زنانتان كشتزار شما هستند، پس هر گونه كه خواهيد، به كشتزار خود در آييد و [ره توشه‏اى از كارهاى نيك‏] براى خودتان پيش فرستيد. و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه شما به لقاى او خواهيد رسيد. و مؤمنان را نويد ده». [↑](#footnote-ref-3)
4. - سپاة حبشه به فرماندهی ابرهه فرمانروای خود کامة یمن به قصد تخریب خانة کعبه آمد، ولی خدا دسایس آن‌ها را بی‌اثر ساخت، پرندگان کوچک را فرستاد که او و سپاهش را با سنگریزه‌های از گل پخته هدف قرار دادند. و تار و مار و متلاشی‌شان کرد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورة نور: 6 – 9 ابن حجر شارح صحیح بخاری می‌گوید: عده‌ای از علما بر این باورند که این کلام عزیز در شان هردوی آن‌ها هلال بن امیه و عویمر یکجا نازل شده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورة اسراء، آیة 85. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورة نحل، آیة 126 – 128. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورة توبه: 113، ترجمه: «پيامبر و مؤمنان را روا نيست كه براى مشركان- و هر چند خويشاوند باشند-، پس از آنكه برايشان روشن شد كه آنان دوزخى‏اند، آمرزش خواهند». [↑](#footnote-ref-8)
9. - سورة ضحی: 1 – 5 ابن حجر روایت شیخین را جندب را مورد اعتماد دانسته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورة اسراء: 85 سیوطی مؤلف کتاب می‌گوید: روایت صحیح بخاری از ابن مسعود بر روایت ترمذی از ابن عباس رجحان دارد که ابن مسعود در جریان قضیه حاضر بوده. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورة زمر: 67 این حدیث را صحیح بخاری در کتاب تفسیر حدیث رقم 4427 به عبارت پس تلاوت کرد آورده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - ترجمة فارسی اتقان «فی علوم قرآن» ص 128. [↑](#footnote-ref-12)
13. - صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابوداود و سنن ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-13)
14. - عبدالرحمن بن احمد همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 69، طبری 278 – 280 و واحدی در «اسباب نزول» 24 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - ترجمه: «به راستى آنان كه كفر ورزيدند يكسان است بر آنان كه به آنان بيم دهى يا به آنان بيم ندهى، ايمان نمى‏آورند. خداوند بر دلهايشان و بر گوشهايشان مهر نهاده و بر ديدگانشان پرده‏اى است و عذابى سهمگين [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-15)
16. - طبری 296 به اسناد ضعیف روایت کرده، به خاطر این که محمد بن ابو محمد مجهول و تنها ابن اسحاق از وی روایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-16)
17. - این حدیث را طبری 298 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - ترجمه: «و هنگامى كه با مؤمنان ديدار كنند، گويند: ايمان آورده‏ايم. و چون با شيطانهايشان تنها شوند، گويند: ما با شماييم. ما فقط [آنان/ مؤمنان را] به ريشخند مى‏گيريم». [↑](#footnote-ref-18)
19. - در نسخه‌های چاپی «واو» زیاد شده که خطای آشکار است چون محمد بن مروان همین سدیی صغیر است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - باطل است هیچ اصلی ندارد. واحدی 26 به همین اسناد روایت کرده که مصنوع است، زیرا محمد بن مروان متروک و متهم به کذب است و همچنان کلبی که نامش محمد بن سائب و ابوصالح که نامش باذام است نیز واهی هستند. این سلسله نزد علمای حدیث معروف به کذب است و علمای تفسیر از آن اعراض دارند. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ترجمه: «يا [داستانشان‏] مانند [گرفتاران در] بارانى سخت [باريده‏] از آسمان است كه در آن تاريكيها و رعد و برق باشد. از [هول‏] صاعقه‏ها براى حذر از مرگ انگشتانشان را در گوشهايشان مى‏نهند. و خداوند به كافران احاطه دارد». [↑](#footnote-ref-21)
22. - طبری 452 از موسی بن هارون و او از عمرو و او از اسباط شنیده و او از سدی که از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و از عده‌ای دیگر ذکر کرده، روایت کرده است. این اسناد ضعیف است چون در بارة عمرو بن حماد چیزهای گفته اند اما مقبول است، اسباط پسر نصر همدانی است عده‌ای او را ثقه می‌دانند و عده‌ای ضعیف، همچنان سدی که نامش اسماعیل بن عبدالرحمن است. تصریح نکرده که از ابومالک شنیده یا خیر و ابوصالح ضعیف است. این خبر به جز از طریق سُدی به اسناد دیگر نیامده است با این که سدی او را به ابن عباس و ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نسبت داده، در این صورت باید مشهور می‌بود و به چندین اسناد روایت می‌شد، وقتی که چنین نیست ترجیح داده می‌شود که ضعیف است. طبری هم به ضعف این اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر صحیح می‌بود که من صحیح نمی‌دانمش چون به این اسناد مشکوکم...» [↑](#footnote-ref-22)
23. - در متن اصلی «قال ذانک المنافقان» آمده و در تفسیر طبری 1/ 154 «قام ذانک المنافقان» است موافق طبری ترجمه شد. [↑](#footnote-ref-23)
24. - ترجمه: «به راستى خداوند را از آنكه به پشه‏اى يا بالاتر [و فروتر] از آن مثل زند، شرم نمى‏آيد. امّا مؤمنان مى‏دانند آن [مثل‏] كه از جانب پروردگارشان است حقّ است. ولى كافران مى‏گويند: خداوند به [آوردن‏] اين مثل چه مى‏خواسته است. [خداوند] با آن بسيارى را بيراه مى‏گذارد و با آن بسيارى را به راه مى‏آورد و با آن جز بدكاران را بيراه نمى‏گذارد.كسانى كه پيمان خدا را پس از بستنش مى‏شكنند و آنچه را كه خدا به پيوستنش فرمان داده است، مى‏گسلند و در زمين فساد مى‏كنند، اينانند كه زيانكارند». [↑](#footnote-ref-24)
25. - طبری 554 به اسناد ضعیفی که گذشت از موسی بن هارون روایت کرده است، دیگر ضرورت به تشریح نیست، واحدی 28 از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده و از ابن مسعود و دیگران نام نبرده است، معلوم است که کلبی تفسیر را از ابوصالح روایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-25)
26. - این حدیث را عبدالغنی در تفسیر خود چنانچه در «دُر المنثور» 1 / 88 است آورده و از طریق او واحدی 30 روایت کرده اسنادش جداً ضعیف است به خاطر موسی بن عبدالرحمن ثقفی که متهم به دروغ‌گویی است. ذهبی در «میزان الاعتدال» 4 / 211 گفته است: «موسی بن عبدالرحمان ثقه نیست، زیرا ابن حبان می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر وضع کرده به ابن جریج از عطاء از ابن عباس نسبت داده است، ابن عدی گفته است: چیزهای باطل را بیان داشته است» به نظر محقق همین موسی بن عبدالرحمن علت حدیث است، اما عبدالغنی تنها ضعیف است و بس. به «میزان الاعتدال» 2 / 642 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-26)
27. - عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 27 از معمر و از طریق او طبری 558 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - در «دُر المنثور» 1 / 88 به ابن ابوحاتم نسبت داده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - «اسباب نزول» واحدی 29. [↑](#footnote-ref-29)
30. - اسباب نزول آیات، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسة حلبی، قاهره، ص 14. [↑](#footnote-ref-30)
31. - ترجمه: «آيا مردم را به نيكوكارى فرمان مى‏دهيد و خودتان را فراموش مى‏كنيد حال آنكه شما كتاب [آسمانى‏] مى‏خوانيد؟ آيا خرد نمى‏ورزيد؟». [↑](#footnote-ref-31)
32. - جداً ضعیف است، واحدی 31 از محمد بن مروان سدی روایت کرده است. سدی و کلبی متهم هستند، چنانچه گذشت. [↑](#footnote-ref-32)
33. - ترجمه: «به راستى كسانى از مؤمنان و يهوديان و ترسايان و صابئين كه به خدا و روز قيامت ايمان آورده و كار شايسته كرده باشند، پاداششان را نزد پروردگارشان دارند. و نه بيمى بر آنان است و نه آنان اندوهگين شوند». [↑](#footnote-ref-33)
34. - اسنادش منقطع و ضعیف است، زیرا مجاهد سلمان را ندیده. [↑](#footnote-ref-34)
35. - واحدی 32 از طریق ابن جریج از عبدالله بن کثیر روایت کرده مانند حدیث سابق منقطع است. طبری 1114 از ابن جریج از مجاهد روایت کرده، این هم منقطع است که عبدالله بن کثیر از آن افتاده و آن واسطه است بین ابن جریج و مجاهد چنانچه گذشت. صحیح نیست که این سبب نزول آیه باشد. [↑](#footnote-ref-35)
36. - طبری 1114 از اسباط از سدی روایت کرده است. معضل و واهی است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ترجمه: «و چون با مؤمنان ديدار كنند، گويند: ايمان آورده‏ايم. و چون با همديگر تنها شوند، گويند: آيا درباره آنچه خدا [باب دانش آن را] بر شما گشوده است با آنان سخن مى‏گوييد تا با آن نزد پروردگارتان با شما به مناظره برخيزند؟ آيا خرد نمى‏ورزيد؟». [↑](#footnote-ref-37)
38. - همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 80 و طبری 1348 – 1350 از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند. مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - طبری 1343 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-39)
40. - طبری 1351 از سدی به طور مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - ترجمه: «پس واى به حال آنان كه كتاب [تحريف شده‏] را با دستان خود مى‏نويسند، آن گاه مى‏گويند: اين از نزد خداست تا به جاى آن بهايى اندك به دست آورند. پس واى به حالشان از آنچه دستانشان نوشته است و واى به حالشان از آنچه به دست مى‏آورند». [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح است، بخاری در «خلق افعال عباد» 412 و نسائی در «تفسیر» 11 به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-42)
43. - مؤلف به ابن ابوحاتم نسبت داده چنانچه در «دُر المنثور» 1 / 159 است. محقق به اسناد آن واقف نشده، ابن کثیر 1 / 277 به طور مختصر روایت و به عکرمه از ابن عباس نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - طبرانی 11160، طبری 1413 و 1414 و واحدی 35 از چند طریق از ابن اسحاق روایت کرده اند، اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد بن ابومحمد مجهول است. به حدیث بعدی نگاه کنید. ترجمه آیه: «و گفتند: آتش دوزخ جز روزهايى معدود [و معين‏] به ما نرسد. بگو: آيا از نزد خدا پيمانى گرفته‏ايد كه خدا هرگز خلاف پيمان خود نكند؟ آيا بر خداوند آنچه را كه نمى‏دانيد، بر مى‏بنديد؟.آرى. كسانى كه مرتكب بدى شوند و گناهشان آنان را فراگرفته، دوزخى‏اند. آنان در آنجا جاودانه‏اند». [↑](#footnote-ref-44)
45. - طبری 1402 به اسناد ضعیف روایت کرده که دارای دو علت است، در آن بشر بن عماره را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند، ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده است. توجه: به روایت طبری سبب نزول آیه ذکر نشده است و در آن آمده که ابن عباس در تاویل آیه چنین گفت. [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مشهور به تفسیر طبری، انتشارات دار الیقافیة العربیة، بیروت، ج 1، ص 382. [↑](#footnote-ref-46)
47. - ترجمه: «و چون كتابى- تصديق كننده آنچه [از كتابهاى آسمانى‏] با آنان است- از سوى خدا برايشان آمد و [با اينكه‏] پيش از اين [به همين خاطر] بر كافران پيروزى مى‏جستند، چون آنچه را كه مى‏شناختند به آنان رسيد، آن را انكار كردند، پس نفرين خدا بر كافران باد». [↑](#footnote-ref-47)
48. - طبری 1576 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است. ترجمه آیه: «بگو: اگر سراى آخرت در نزد خداوند- بى ديگر مردم- ويژه شماست، اگر راستگوييد، آرزوى مرگ كنيد». [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحیح است، بخاری 3329 و 3938 و 4480، احمد 3 / 108 و 271، نسائی در «تفسیر» 12 و بیهقی در «دلائل» 2 / 528 از انس به کلمات متفاوت روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - 8 / 166. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مسند احمد حدیث 2353. [↑](#footnote-ref-51)
52. - این حدیث با طریق و شواهدش صحیح است. احمد 1 / 274، ترمذی 3117 و نسائی در «عشرة النساء» 190 از بکیر بن شهاب روایت کرده اند. اسناد آن ضعیف است به خاطر بکیر بن شهاب که مجهول است، اما حدیث دارای شواهد است. طبری 1608 و بیهقی در «دلایل» 6 / 266 از طریق شهر بنحوشب از ابن عباس به همین معنی روایت کرده اند، اسناد آن حسن است. [↑](#footnote-ref-52)
53. - ترجمه: «بگو: هر كس كه دشمن جبرئيل باشد [چه باك‏] او آن [قرآن‏] را به حكم خدا- تصديق كننده آنچه پيش از آن است و رهنما و نويد دهنده مؤمنان- بر دل تو نازل كرده است. كسى كه دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئيل و ميكائيل باشد، [بداند كه‏] خدا دشمن كافران است». [↑](#footnote-ref-53)
54. - اسحاق در مسند خود آورده چنانچه در «مطالب عالیه» 3534 است، طبری 1611 و 1612 و واحدی 40 از طریق شعبی روایت کرده اند. این حدیث مرسل است، زیرا شعبی عمر را ندیده است. و حافظ در «مطالب عالیه» می‌گوید: مرسل و سند آن صحیح است. [↑](#footnote-ref-54)
55. - ابن ابو شیبه 14 / 285 و طبری 1617 روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه اما حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - طبری 1616 از سدی به طور مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-56)
57. - طبری 1613 از قتاده روایت کرده و این هم مثل سابقش است. [↑](#footnote-ref-57)
58. - ابن کثیر 1 / 300 – 301 با سندش از ابن ابولیلی ذکر و به ابن ابوحاتم نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - مؤلف تمام روایات سابقه را از «فتح الباری» گرفته حتی عبارت «این‌ها طرقی اند که یکدیگر را تقویت می‌کنند». [↑](#footnote-ref-59)
60. - تفسیر طبری، 1 / 476. [↑](#footnote-ref-60)
61. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 1، ص 431. [↑](#footnote-ref-61)
62. - ترجمه: «و به يقين نشانه‏هايى روشن به تو نازل كرده‏ايم و جز بدكاران به آن انكار نمى‏ورزند». [↑](#footnote-ref-62)
63. - طبری 1640 و 1641 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده این محمد مجهول و اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - ترجمه: «و از آنچه شياطين در [عهد] فرمانروايى سليمان مى‏خواندند، پيروى كردند. سليمان كفر نورزيد بلكه شياطين كفر ورزيدند. به مردم جادو مى‏آموختند. و [نيز از] آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت فرو فرستاده شد. و [آن دو فرشته‏] به هيچ كسى [جادو] نمى‏آموختند مگر آنكه مى‏گفتند: ما تنها [مايه‏] آزمونى هستيم. پس [با به كارگيرى جادو] كافر مشو. آن گاه [مردم‏] از آن دو چيزى مى‏آموزند كه با آن بين شخص و همسرش جدايى مى‏اندازند. و آنان با آن به كسى زيان رسان نبودند مگر به اراده خداوند. و آنچه را كه مى‏آموختند به آنان زيان مى‏رساند و به آنان سود نمى‏بخشيد و به راستى دانسته‏اند كه هر كس خريدارش باشد در آخرت هيچ بهره‏اى ندارد و اگر مى‏دانستند، بد چيزى است آنچه خودشان را به [بهاى‏] آن فروختند» [↑](#footnote-ref-64)
65. - طبری 1669 از شهر روایت کرده و این ضعیف است. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مؤلف در «دُر المنثور» 1 / 183 به ابن جریر و ابن ابوحاتم نسبت داده است. محقق در طبری 1650 به همین عبارت دیده که از ربیع روایت شده نه از ابوعالیه و همچنان ابن کثیر 1 / 306 این حدیث را به ربیع بن انس نسبت داده است. [↑](#footnote-ref-66)
67. - ترجمه: «اى مؤمنان، مگوييد: «راعنا» و [بلكه‏] بگوييد: «انظرنا» و [به خوبى‏] گوش فرادهيد و كافران عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-67)
68. - ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 1، ص 348. [↑](#footnote-ref-68)
69. - اسنادش جداً ضعیف است. محمد بن مروان سدیی صغیر و شخیش متروک و متهم هستند و ابوصالح ضعیف است. محقق در «دلائل» به این لفظ و اسناد ندیده و در «دُر المنثور» 1 / 196 هم به همین عبارت به او نسبت نکرده. ابونعیم 1 / 44ح6 از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس به همین معنی روایت کرده و در آن نزول آیه نیست و اسناد آن جداً ضعیف است به خاطر این که موسی متروک و متهم است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 1، ص 476. [↑](#footnote-ref-70)
71. - طبری 1730 از ضحاک به طور مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - طبری 1732 از عطیة عوفی روایت کرده، این حدیث مرسل و عطیه ضعیف است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - طبری 1733 از قتاده بن شکل مرسل روایت کرده. [↑](#footnote-ref-73)
74. - طبری 1736 – 1738 روایت کرده، این حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-74)
75. - طبری 1739 به قسم مرسل روایت کرده، اما این روایات به مجموع قوی هستند – والله اعلم. [↑](#footnote-ref-75)
76. - ترجمه: «هر آيه‏اى را كه نسخ كنيم يا آن را فرو گذاريم، بهتر از آن يا مانند آن را [در ميان‏] آوريم. آيا ندانسته‏اى كه خدا بر هر كارى تواناست؟». [↑](#footnote-ref-76)
77. - جداً ضعیف است. ابن ابوحاتم روایت کرده چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 1 / 330 از طریق حجاج جزری آمده، حجاج بن تمیم متروک است و مانند این سبب ثابت نمی‌شود مگر به روایت ثقات. [↑](#footnote-ref-77)
78. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 1، ص 476. [↑](#footnote-ref-78)
79. - ترجمه: «آيا مى‏خواهيد از پيامبرتان [چيزى‏] درخواست كنيد چنان كه پيش از اين از موسى درخواست شد؟ و كسى كه كفر را به [جاى‏] ايمان جايگزين كند. حقّا كه راه راست را گم كرده است». [↑](#footnote-ref-79)
80. - در طبری 1780 از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه آمده، شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-80)
81. - همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 85 – 86 و طبری 1783 – 1785 از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-81)
82. - طبری 1782. [↑](#footnote-ref-82)
83. - طبری 1786 این حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-83)
84. - ترجمه: «يهوديان گفتند: «مسيحيان برخوردار [از] هيچ [حقيقتى‏] نيستند» و مسيحيان گفتند: «يهوديان برخوردار [از] هيچ [حقيقتى‏] نيستند». حال آنكه [همه‏] آنان كتاب [آسمانى‏] مى‏خوانند. همچنين كسانى كه [از حقّ چيزى‏] نمى‏دانند [سخنى‏] مانند سخن آنان گفتند، خداوند روز قيامت در [باره‏] آنچه كه در آن اختلاف مى‏كردند، بين آنان داورى مى‏كند». [↑](#footnote-ref-84)
85. - طبری 1813 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به همین عبارت روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - ترجمه: «و چه كسى ستمكارتر از كسى است كه [مردم را] از مسجدهاى خدا از [بيم‏] آنكه نام خدا در آنها ياد شود، باز دارد و در ويرانى آنها بكوشد؟ اين گروه را نسزد كه جز هراسان به مساجد در آيند. آنان در دنيا خفّت [و خوارى‏] و در آخرت عذابى بزرگ [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-86)
87. - پیشتر گذشت. [↑](#footnote-ref-87)
88. - طبری 1828 از ابن زید که نامش عبدالرحمن بن زید بن اسلم است روایت کرده. [↑](#footnote-ref-88)
89. - ترجمه: «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر كجا كه روى آوريد، همانجا قبله خداست. حقّا كه خدا فراخ نعمت داناست». [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح است، مالک 1 / 151، احمد 2 / 66، بخاری 1096، مسلم 700، ابوداود 1224، نسائی 1 / 243، ابن جارود 270 و ابن حبان 2421 از ابن عمر روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-90)
91. - صحیح است، طبری 1842 و حاکم 2 / 226 روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. [↑](#footnote-ref-91)
92. - ترمذی 345، ابن ماجه 120، طیالسی 1145، دار قطنی 1 / 272، طبری 1843 و 1845، واحدی در «اسباب نزول» 58، ابونعیم 1 / 179، بیهقی 2 / 11 همه از عاصم بن عبدالله از عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: اسناد این حدیث قوی نیست و اشعث ضعیف گفته می‌شود. این حدیث دارای تابع است که [ابوداود] طیالسی از عمرو بن قیس روایت کرده. علت حدیث عاصم بن عبیدالله است، زیرا ابن عربی او را ضعیف گفته. [↑](#footnote-ref-92)
93. - دارای شاهد است که دارالقطنی 1 / 272، حاکم 1 / 206، واحدی در «اسباب نزول» 57 و بیهقی 2 / 10 – 12 از جابر روایت کرده اند. این اسناد به جهت محمد بن سالم ابوسهل ضعیف است به همین سبب ذهبی در تلخیص این حدیث را دارای علت می‌داند. این حدیث دارای تابع هم است که واحدی 57 و جصاص 1 / 76 از عبدالمالک عرزمی روایت کرده اند، عرزمی متروک است. از چند طریق واهی دیگر هم آمده. ممکن این‌ها در مجموع به درجة حسن یا نزدیک به حسن برسند. شرح بیشتر این موضوع را به «تفسیر ابن کثیر» 1 / 163 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-93)
94. - اسناد این جداً ضعیف است، محمد بن سائب کلبی متهم به کذب و شیخ او ضعیف است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - ضعیف است. طبری 1846 از قتاده روایت کرده و این حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-95)
96. - ضعیف است. طبری 1849 از ابن جریج روایت کرده، این حدیث مرسل و بین ابن جریج و مجاهد انقطاع و هم ابن جریج مدلس است. [↑](#footnote-ref-96)
97. - ترجمه: «و نادانان گفتند: چرا خدا [بى‏واسطه‏] با ما سخن نمى‏گويد يا [چرا] برايمان معجزه‏اى نمى‏آيد؟ همچنين پيشينيانشان [هم سخنى‏] مانند سخن آنان گفتند. دلهايشان همانندى دارد. به يقين نشانه‏ها [ى خود را] براى گروهى كه يقين مى‏كنند، [به روشنى‏] بيان كرديم». [↑](#footnote-ref-97)
98. - طبری 1864 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول و حدیث ضعیف است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - ترجمه: «به راستى ما تو را به حقّ مژده آور و بيم دهنده فرستاديم و از تو درباره دوزخيان بازخواست نخواهد شد». [↑](#footnote-ref-99)
100. - ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 126 و طبری 1877 – 1878 از محمد بن کعب قرضی به قسم مرسل روایت کرده اند. سیوطی در «دُر المنثور» 1 / 209 به وکیع، سفیان، عبد بن حمید و ابن منذر هم نسبت داده است. در اسناد آن موسی بن عبیدة ربزی جداً ضعیف است. چنانچه در «تقریب» آمده و عقیلی او را در «الضعفاء» و ابن حبان در «مجروحین» ذکر کرده اند. و ابن کثیر 1 / 162 او را ضعیف می‌شمارد و سیوطی در «در المنثور» گفته: این حدیث مرسل و اسناد آن ضعیف است. شاهد دیگری هم دارد. [↑](#footnote-ref-100)
101. - طبری 1879 از داود بن ابوعاصم به طور مرسل روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» گفته است: اسناد این معضل و ضعیف است و نمی‌شود به این و ما قبلش استدلال کرد. واحدی این را در «اسباب نزول» 64 بدون اسناد به ابن عباس نسبت کرده پس این متن ضعیف است. [↑](#footnote-ref-101)
102. - ترجمه: «هرگز يهوديان و مسيحيان از تو خشنود نمى‏شوند مگر آنكه از آيين آنان پيروى كنى. بگو: هدايت خداست كه هدايت [واقعى‏] است. و اگر پس از دانشى كه به تو رسيده است از خواسته‏هاى [نفسانى‏] آنان پيروى كنى. [براى رهايى‏] از [كيفر] خدا هيچ دوست و ياورى ندارى». [↑](#footnote-ref-102)
103. - ترجمه: «و هنگامى كه خانه [كعبه‏] را مرجع مردم و [حرم‏] امن قرار داديم. و از «مقام ابراهيم» نمازگاه برگزينيد. و به ابراهيم و اسماعيل وحى كرديم كه خانه‏ام را براى طواف كنندگان و معتكفان و ركوع كنندگان سجده گزار پاكيزه گردانيد». [↑](#footnote-ref-103)
104. - صحیح است. بخاری 403 و 4483 و 4790 و 4916. ترمذی 2959 و 2960، نسائی در «تفسیر» 18 ابن ماجه 1009، احمد 1 / 24 – 36، دارمی 2 / 44، ابن حبان 6896، طحاوی در «المشکل» 4 / 825 و بغوی در «شرح سنت» 3787 از چند طریق از حمید طویل از انس روایت کرده اند. مسلم 2399 از ابن عمر از عمر روایت کرده است و از چند طریق دیگر هم آمده که در «تفسیر ابن کثیر» به تفسیر همین آیه بیان شد. [↑](#footnote-ref-104)
105. - مؤلف به این مردویه نسبت کرده محقق به اسناد آن واقف نشده، اما حدیث قبلی به این شاهد است. [↑](#footnote-ref-105)
106. - ترجمه: «و چه كسى از آيين ابراهيم روى بر مى‏تابد، جز كسى كه خود را به سبكسرى افكند. و او را در دنيا برگزيديم و به يقين او در آخرت از شايستگان است». [↑](#footnote-ref-106)
107. - ترجمه: «و [اهل كتاب‏] گفتند: يهودى يا مسيحى باشيد تا راه يابيد. بگو: [هرگز] بلكه از آيين ابراهيم كه پاكدين غير مشرك بود [پيروى مى‏كنيم‏]». [↑](#footnote-ref-107)
108. - ضعیف است. طبری 2095 از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده که شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - ترجمه: «بعضى از مردم كم خرد خواهند گفت: چه چيز آنان را از قبله‏شان كه پيرو آن بودند، برگرداند؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر كس را كه بخواهد به راه راست هدايت مى‏كند». [↑](#footnote-ref-109)
110. - ترجمه: «آرى، رويكردت را [گاه به گاه‏] به [سوى‏] آسمان مى‏بينيم، تو را به قبله‏اى بر مى‏گردانيم كه به آن خشنود شوى. رويت را به سوى مسجد الحرام برگردان». [↑](#footnote-ref-110)
111. - اسناد این قوی و راوی‌هایش ثقه اند. ابن اسحاق تصریح نموده که این حدیث را شنیده است. بنابراین، شبة تدلیس منتفی می‌شود. ابن کثیر 671 نیز این حدیث را به لفظ شنیدن از ابن اسحاق روایت کرده است و حدیث بعدی به این حدیث شاهد است. [↑](#footnote-ref-111)
112. - صحیح است، بخاری 4486 و 7252، مسلم 525، ترمذی 340، احمد 2 / 283، ابن ماجه 1010 و ابن حبان 1716 از براء روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-112)
113. - صحیح بخاری کتاب تفسیر، حدیث شمارة 4486. [↑](#footnote-ref-113)
114. - ترجمه: «و از هر كجا كه برآيى روى خود را به سوى مسجد الحرام بگردان و [شما نيز اى مؤمنان‏] هر كجا كه باشيد رو به سوى آن بگردانيد تا مردم- مگر ستمكارانشان [آن هم به ناحق‏]- بر شما الزامى نداشته باشند. پس از آنان مترسيد و از من بترسيد تا نعمتم را بر شما تمام كنم و تا كه راه يابيد». [↑](#footnote-ref-114)
115. - طبری 2311 از اسباط از سدی از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مرة همدانی از ابن مسعود و از عده‌ای از صحابه روایت کرده. اسناد آن ضعیف است چنانچه در اول کتاب گذشت. [↑](#footnote-ref-115)
116. - ترجمه: «و به آنان كه در راه خدا كشته مى‏شوند مگوييد كه مرده‏اند، بلكه زنده‏اند ولى شما در نمى‏يابيد» [↑](#footnote-ref-116)
117. - اسناد این جداً ضعیف است. به خاطر این که محمد بن مروان سدی صغیر و استادش متهم به دروغگویی هستند و ابوصالح ضعیف است. [↑](#footnote-ref-117)
118. - ترجمه: «بى‏گمان «صفا» و «مروه» از شعائر خدا هستند. پس هر كس كه حجّ خانه [خدا] بگزارد يا عمره به جاى آورد، گناهى بر او نيست كه در ميان آن دو، طواف (سعى) كند و اگر كسى [افزون بر واجبات‏] نيكى كند، [بداند كه‏] خدا قدردان داناست». [↑](#footnote-ref-118)
119. - منات بوتی بود که عمرو پسر لحی در جاهلیت از سنگ تراشیده و برای قبیلة هذیل گذاشته بود که آن‌ها آن را عبادت می‌کردند. مسلمانان او را منات طاغیه گفتند. [↑](#footnote-ref-119)
120. - صحیح است، بخاری 1643، مسلم 1277، حمیدی 219، احمد 6 / 144، ترمذی 2965، نسائی 5 / 238 و ابن حبان 3840 همه از طریق زهری از عروه از عایشه روایت کرده اند. و از طریق هشام بن عروه از عروه از عایشه نیز آمده که آن را بخاری 1970 و 4495 مسلم 1277، ابوداود 1901، ابن ماجه 2986، مالک 1 / 373، ابن خزیمه 2769 و ابن حبان 3839 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-120)
121. - صحیح است، بخاری 4496، مسلم 1278، ترمذی 2966، طبری 2344، 2345 و ابن ابوداود در «مصاحف» ص 111 همه از سلیمان بن عاصم احول از انس به تفاوت اندک بین کلمات روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-121)
122. - صحیح است، حاکم 2 / 272 از ابومالک از ابن عباس روایت کرده است اسنادش در شواهد حسن است. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارند، حاکم 2 / 271 از وجه دیگر روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. طبری 2346 از وجه دیگر روایت کرده که در آن جابر جعفی متروک است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - ترجمه: «كسانى كه نشانه‏هاى روشن و هدايتى را كه نازل كرده‏ايم، پس از آنكه آن را براى مردم در كتاب [آسمانى‏] روشن ساخته‏ايم، پوشيده مى‏دارند، اينانند كه خداوند آنان را لعنت مى‏كند و لعنت كنندگان [از مردم و فرشتگان نيز] آنان را لعنت مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-123)
124. - طبری 2376 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد ضیعف است. [↑](#footnote-ref-124)
125. - ترجمه: «به راستى در آفرينش آسمانها و زمين و [در پى يكديگر] آمد و رفت شب و روز و در كشتى‏اى كه در دريا براى بهره‏ورى مردم، روان است و در آنكه خداوند از آسمان آب باراند، آن گاه زمين را پس از پژمردنش با آن زندگى بخشيد و در آن از هر جنبنده‏اى پراكند و در گرداندن بادها و ابر مسخّر بين آسمان و زمين براى گروهى كه خرد مى‏ورزند، نشانه‏هايى است». [↑](#footnote-ref-125)
126. - طبری 2407 – 2409 و واحدی 85 از سعید بن مسروق از ابوضحی روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند اما حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-126)
127. - واحدی 84 از عطا روایت کرده، این مرسل و از قسم ضعیف است و طبری 2410 از وی به اختصار روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-127)
128. - ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل كرده است پيروى كنيد، گويند: [نه‏] بلكه از شيوه‏اى كه نياكانمان را بر آن يافته‏ايم، پيروى مى‏كنيم. آيا [چنين مى‏كنند] اگر چه پدرانشان چيزى نفهميده و راه نيافته باشند؟». [↑](#footnote-ref-128)
129. - در «اسباب نزول» و «دُر المنثور» 1 / 206 هم اینطور آمده و در طبری «رافع بن خارجه» است نه «حریمله». [↑](#footnote-ref-129)
130. - طبری 2454 از ابن اسحاق از محمد بن ابی محمد روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر شیخ ابن اسحاق که مجهول است. بازهم طبری 2455 به همین اسناد روایت کرده، مگر این که افزوده است: ابو رافع بن خارجه و مالک بن عوض به او گفتند. [↑](#footnote-ref-130)
131. - ترجمه: «به راستى كسانى كه [بخشى‏] از كتابى را كه خدا نازل كرده است، نهان مى‏دارند. و [به عوض‏] آن بهايى اندك مى‏ستانند، اينان در درون خود جز آتش [فرو نمى‏برند و] نمى‏خورند، و خداوند روز قيامت با آنان سخن نمى‏گويد و آنان را پاك نمى‏دارد و آنان عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-131)
132. - طبری 2505 به قسم مرسل روایت کرده و بازهم 2504 از سدی به این معنی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-132)
133. - اسناد این جداً ضعیف است. در این اسناد کلبی متهم به کذب و استادش ضعیف است واحدی 78 به کلبی نسبت کرده است. صورت درست این است که در اینجا یهود و نصاری هردو مرادند. [↑](#footnote-ref-133)
134. - ترجمه: «آنكه رويهايتان را به مشرق و مغرب آريد، نيكى نيست. بلكه نيكوكار كسى است كه به خدا و روز قيامت و فرشتگان و كتاب و پيامبران ايمان آورد و مال را در عين دوست داشتنش به خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان و خواهندگان و در راه [آزادى‏] برده‏ها بدهد و نماز بر پا دارد و زكات بپردازد و وفاكنندگان به عهد خود چون عهد بندند و [بويژه كسانى كه‏] در سختى و محنت و هنگام كار زار بردبارند. اينانند كه راست گفتند و اينانند پرهيزگاران». [↑](#footnote-ref-134)
135. - ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 160 و از طریق او طبری 2526 از معمر روایت کرده اند، این مرسل و ضعیف است. صحیح این است که یهود روی خود را به سوی بیت المقدس یعنی مثرق می‌کرد. [↑](#footnote-ref-135)
136. - طبری 2528 از ربیع بن انیس به طور مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - طبری 2527 از او روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-137)
138. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 2، ص 95. [↑](#footnote-ref-138)
139. - ترجمه: «اى مؤمنان، قصاص در [باره‏] كشته شدگان بر شما مقرر شده است. آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن [قصاص مى‏شود] آن گاه اگر براى كسى از [خون‏] برادرش چيزى گذشت شد. [حكم او] به نيكى پيروى كردن و پرداختن [خونبها] به او با خوشخويى است. اين تخفيف و رحمتى از سوى پروردگارتان است. پس اگر كسى بعد از اين از حدّ بگذرد، عذابى دردناك [در پيش‏] دارد». [↑](#footnote-ref-139)
140. - طبری 2567 از سعید بن ابوعروبه به این معنی روایت کرده است، و این مرسل است. و عبدالرزاق 163 و از طریق او طبری 2568 از معمر به این معنی روایت کرده اند. این حدیث شواهد دیگر هم دارد. [↑](#footnote-ref-140)
141. - ترجمه: «روزهايى معدود [و معين را روزه بگيريد]. پس هر كس از شما كه بيمار يا مسافر باشد [بداند كه‏] به تعداد آن از روزهاى ديگر [بر او واجب است‏] و بر كسانى كه آن را به دشوارى تاب مى‏آورند كفّاره- كه عبارت از خوراك بينوايى است- واجب است. پس هر كس كه به دلخواه خيرى [افزون‏] انجام دهد، آن برايش بهتر است و روزه گرفتن- اگر بدانيد- برايتان بهتر است». [↑](#footnote-ref-141)
142. - مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-142)
143. - ترجمه: «و چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، [بگو:] به راستى كه من نزديكم. دعاى دعا كننده را هنگامى كه مرا [به دعا] بخواند، روا مى‏دارم. پس بايد كه از من فرمان پذيرند و به من ايمان آورند باشد كه راه يابند». [↑](#footnote-ref-143)
144. - طبری 2912 روایت کرده. صلت بن حکیم مجهول و اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-144)
145. - به این کلمات ضعیف است. عبدالرزاق 196 و از طریق او طبری 2913 به سند حسن از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. ما قبل این ارجح است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - تنها ابن عساکر روایت کرده نه دیگر محدثین و اهل تفسیر، اگر صحیح می‌بود طبری و دیگران نیز روایت می‌کردند. [↑](#footnote-ref-146)
147. - طبری 2915 – 2916 از عطاء به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است. [↑](#footnote-ref-147)
148. - ترجمه: «آميزش با زنانتان در شب روزه برايتان حلال شمرده شد. آنان براى شما [به منزله‏] پوشش‏اند و شما [نيز] براى آنان [به منزله‏] پوشش هستيد. خداوند مى‏دانست كه شما به خودتان خيانت مى‏كرديد. پس توبه شما را پذيرفت. و از [گناهان‏] شما در گذشت. اينك [در شبهاى ماه رمضان مى‏توانيد] با آنان مباشرت كنيد و آنچه را كه خداوند برايتان مقرّر داشته است بجوييد. و بخوريد و بياشاميد تا آنكه رشته سپيد- كه فجر است- از رشته سياه [شب‏] آشكار شود آن گاه روزه را تا شب به پايان رسانيد و در حالى كه در مسجدها معتكفيد با زنان مباشرت مكنيد. اينها حدود [نهى شده‏] الهى است پس [به قصد تجاوز] به آنها نزديك نشويد. خداوند آيه‏هايش را بدينسان براى مردم روشن مى‏سازد تا تقوى پيشه كنند». [↑](#footnote-ref-148)
149. - به در المنثور و سنن ابوداود صرمه بن قیس است. مترجم. [↑](#footnote-ref-149)
150. - اصل این قوی است، وکیع و عبد بن حمید از چند طریق از عبدالرحمن بن ابولیلی به قسم مرسل با اختلاف اندک در بعضی کلمات روایت کرده اند. چنانچه در «در المنثور» 1 / 358 و طبری 2943 و 2944 آمده، سیاق از وکیع و عبدالرحمن است. اسناد آن به ابن ابولیلی صحیح است و علت آن تنها مرسل‌بودن است و مرسل در نزد علمای حدیث از قسم ضعیف است. و طبری 2957 از سدی به قسم مرسل به این معنی و 2951 از ابن عباس به اسناد واهی روایت کرده، در این اسناد عطیة عوفی واهی است و از او کسی روایت کرده که شناخته نشده است و طبری 2959 از مرسل عکرمه روایت کرده است. روایت‌های دیگری نیز تنها به قضیة عمر و همچنان تنها به قضیة ابوقیس بن صرمه آمده است. این صحیح‌ترین روایتی است که در این قضیه آمده. [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح است. بخاری 1915، ابوداود 2314، ترمذی 2968، احمد 4 / 295، دارمی 2 / 5، نسائی در «تفسیر» 43 و واحدی در «اسباب نزول» 92 همه از براء بن عازب روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-151)
152. - صحیح است، بخاری 4508 از براء روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-152)
153. - حسن صحیح است، طبری 2949 روایت کرده در این اسناد ابن لهیعه شوریده خرد شده، اما این از روایت ابن مبارک است که پیش از شوریده حال شدنش از او شنیده پس اسناد حسن است – انشاء الله – و دارای شواهد است. [↑](#footnote-ref-153)
154. - صحیح است، بخاری 1917، مسلم 1091، نسائی در «تفسیر» 42، بیهقی 4 / 215 از سهل بن سعد روایت کرده اند. به تفسیر شوکانی 289 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-154)
155. - طبری 3050 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده، دارای شاهد است که از جماعتی از تابعین روایت شده. [↑](#footnote-ref-155)
156. - ترجمه: «و اموالتان را در بين خود به ناحقّ مخوريد و [به رشوه دادن‏] آن را به حاكمان پيش‏كش مكنيد تا از روى گناه و آگاهانه بخشى از اموال مردم را بخوريد». [↑](#footnote-ref-156)
157. - مرسل و ضعیف است، واحدی 95 به مقاتل نسبت داده آن هم مرسل است مقاتل بن سلیمان متروک است و سبب نزول بودن این قضیه درست نیست. تفسیر بغوی 166 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-157)
158. - ترجمه: «درباره [فايده‏] هلالهاى [ماه‏] از تو مى‏پرسند، بگو: آنها براى مردم و [موسم‏] حج ميعادهايى هستند. و نيكوكارى آن نيست كه [در حال احرام‏] به خانه‏ها از پشتشان درآييد. بلكه نيكوكار كسى است كه پروا پيشه كند. و به خانه‏ها از درهايشان در آييد و از خدا پروا بداريد باشد كه رستگار شويد». [↑](#footnote-ref-158)
159. - طبری 3080 از عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده است. این اسناد واهی و عطیه ضعیف متروک است و از او افراد مجهول روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-159)
160. - طبری 3075 از ربیع بن انس مرسل روایت کرده در اینجا شیخ او ابوعالیه را ذکر نکرده است. [↑](#footnote-ref-160)
161. - اسناد این جداً ضعیف، سدی صغیر و شیخ او متروک و متهم و ابوصالح ضعیف است. واحدی 98 به کلبی نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - صحیح است، بخاری 4512، مسلم 4 / 2319 ح 3026 و واحدی 99 از برائ روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-162)
163. - حمس عبارتند از قریش، کنانه، ثقیف، خثعم، خزاعه، بنو عامر، بنو نضر بن معاویه چون این‌ها به کیش و آیین خود بسیار سخت‌گیر بودند، به این نام یاد شدند، حماسه به معنی شدت است. به قرطبی 2 / 343 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-163)
164. - جید است. این حدیث را حاکم 1 / 8430 روایت کرده و صحیح می‌شمارد ذهبی هم با او موافق است و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 3 / 337 گفته است: اسناد این به شرط مسلم است و قوی. [↑](#footnote-ref-164)
165. - طبری 3092 روایت کرده عطیه ضعیف است و از او افراد مجهول روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-165)
166. - طیالسی 717، طبری 3082 روایت کرده اند و اسناد آن به شرط شیخین صحیح است. [↑](#footnote-ref-166)
167. - طبری 3084 از قیس روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-167)
168. - ترجمه: «و در راه خدا با كسانى كه با شما جنگ مى‏كنند بجنگيد و [لى‏] از حد مگذريد. به راستى كه خداوند از حد گذران را دوست نمى‏دارد». [↑](#footnote-ref-168)
169. - واحدی در «اسباب نزول» 102 از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است. این معلق است. با این وصف محمد بن سائب کلبی متروک و متهم است و ابوصالح از ابن عباس نشنیده. بنابراین، خبر واهی است. وهن تنها در ذکر نزول آیه است اما خبر حدیبیه مشهور است به حدیث بعدی و تفسیر بغوی 171 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-169)
170. - ترجمه: «ماه حرام در برابر ماه حرام است و [در صورت شكستن حرمت‏] بزرگيها، مقابله به مثل مى‏شود، پس هر آن كس كه به شما تعدّى كرد، [شما نيز] همچون تعدّى او بر شما بر او تعدّى كنيد و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه خدا با پرهيزگاران است». [↑](#footnote-ref-170)
171. - با شواهدش حسن صحیح است. طبری 3139 از قتاده و طبری 3140 از قتاده و مقسم و طبری 3137 از مجاهد و طبری 3141 از سدی و طبری 3143 از ربیع بن انس به قسم مرسل و طبری 3144 از ابن عباس روایت کرده است. اما این اسناد واهی است که راوی‌های آن مجهولند. تفسیر «زاد المسیر» 78 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-171)
172. - ترجمه: «و در راه خدا انفاق كنيد و خويشتن را به [دست خويش به ورطه‏] نابودى ميفكنيد و نيكى كنيد كه خداوند نيكوكاران را دوست مى‏دارد». [↑](#footnote-ref-172)
173. - صحیح است. بخاری 4516 و طبرانی در «معم اوسط» 1745 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-173)
174. - صحیح است. ابوداود 2512، ترمذی 2972، نسائی در «تفسیر» 48 و 49، طیالسی 599، ابن حبان 4711، حاکم 2 / 84 و 275، ابن عبدالحاکم در «فتوح مصر» ص 269 – 270، جصاص در «احکام» 1 / 326 و 327، طبری 3179 و 3180، طبرانی 4060، بیهقی 9 / 45 و واحدی در «اسباب نزول» 107 از چند طریق از یزید بن ابوحبیب از اسلم ابوعمران از ابوایوب انصاری روایت کرده اند. و این اسناد صحیح است. اسلم [بن یزید] ابوعمران تجیبی مصری ثقه است، چنانچه در «تقریب» آمده و از یزید بن ابوحبیب شیخین روایت کرده اند و به تحدیث تصریح کرده است به این ترتیب شبة مرسل‌بودن رفع می‌شود. زیرا او احادیث مرسل را بسیار روایت می‌کند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موفق است. درست این است که این حدیث صحیح است و بس چون بخاری و مسلم از ابوعمران روایت نکرده اند، در هرحال او ثقه است. احکام قرآن 167 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-174)
175. - ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشاپوری، مستدرک، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال 1411، ج 2، ص 302. [↑](#footnote-ref-175)
176. - طبرانی در «معجم اوسط» 5668 و واحدی 106 از حماد بن سماک بن حرب از نعمان بشیر روایت کرده اند. اسناد آن حسن و راوی‌های او راویان مسلم هستند. لیکن در مورد سماک سخنانی گفته اند. سیوطی این اسناد را صحیح گفته است و همچنان هیثمی در «مجمع الزوائد» 6 / 17 می‌گوید: راوی‌های آن راوی‌های صحیح هستند. [↑](#footnote-ref-176)
177. - صحیح است، حاکم 2 / 275 از براء روایت کرده، اما نزول آیه در آن ذکر نشده و تنها تأویل آیه در آن بیان شده است. [↑](#footnote-ref-177)
178. - ترجمه: «و حجّ و عمره را براى خداوند به كمال رسانيد، آن گاه اگر باز داشته شويد، آنچه از قربانى [كردن‏] ميسّر باشد [بايد انجام پذيرد] و سرهايتان را متراشيد تا آنكه قربانى به قربانگاهش برسد. پس هر آن كس از شما كه بيمار و يا او را در سر رنجى باشد، [بايد] كفّاره‏اى [كه عبارت است‏] از روزه يا صدقه يا قربانى [بدهد]. و چون ايمن شديد، هر كس كه به [سبب‏] اداى عمره تا [زمان‏] حج [به محظورات‏] دچار شد [بايد كه‏] از قربانى آنچه ميسّر باشد [قربانى كند]، و هر كس كه نيابد، [بايد] به [وقت‏] حج سه روز و چون [از سفر] باز گرديد، هفت روز روزه بگيرد. اين ده [روز] كامل است، اين [حكم‏] براى كسى است كه خانواده‏اش از ساكنان مسجد الحرام (شهر مكه) نباشد. و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه خداوند سخت كيفر است». [↑](#footnote-ref-178)
179. - معادل 04 / 2948 گرام. فرهنگ دهخدا. [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح است، بخاری 1814 – 1818 و 4159 و 4190 و 4191 و 4517 و 5665 و 5703 و 6808، مسلم 1201، مالک 1 / 417، ابوداود 1856 و 1857 و 1860 و 1861 ترمذی 953 و 2973 نسائی 5 / 194 و 195 ابن ماجه 8930، طیالسی 1065، حمیدی 709، 710، احمد 4 / 242 و 243، ابن طهمان در «مشیخ» 206، ابن خزیمه 2677، 2678، ابن حبان 3978، طبری 3346، دارقطنی 1 / 224 – 227، بیهقی 2 / 298، واحدی در اسباب نزول 112 از چندین طریق همه از کعب بن عجره به کلمات متقارب روایت کرده اند، به احکام قرآن نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-180)
181. - احمد 4 / 241 روایت کرده اسناد آن به شرط شیخین صحیح است. [↑](#footnote-ref-181)
182. - به این لفظ و اسناد جداً ضعیف است. واحدی 111 از عمر بن بشر مکی روایت کرده که عمر متروک است. [↑](#footnote-ref-182)
183. - ترجمه: «[موسم‏] حج ماه‏هايى معلوم [و مشخص‏] اند، پس هر آن كس كه در [اين‏] ماه‏ها حج را عهده‏دار شد (احرام بست)، [بداند كه‏] در حج آميزش جنسى و بدكارى و مناقشه كردن [روا] نيست، و از [كار] نيك هر آنچه را كه انجام مى‏دهيد، خداوند آن را مى‏داند، و ره توشه، پرهيزگارى است. و اى خردمندان، از من پروا بداريد». [↑](#footnote-ref-183)
184. - صحیح است. بخاری 1523، ابوداود 1730 نسائی در «الکبری» 11033 و «تفسیر» 53، واحدی در «اسباب نزول» 113 از ابن عباس روایت کرده اند به «زادالمسیر» 86 به تخریج محقق مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-184)
185. - ترجمه: «بر شما در آنكه [به موسم حج‏] از پروردگارتان روزى بخواهيد گناهى نيست، پس چون از عرفات باز گرديد به نزد مشعر الحرام خداوند را ياد كنيد و به شكرانه آنكه شما را هدايت كرد، يادش كنيد. و به راستى پيش از آن از گمراهان بوديد». [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحیح است. بخاری 1770 و 2050 و 2098 و 4519، واحدی در اسباب نزول 116 به احکام قرآن 195 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-186)
187. - ترجمه: «آن گاه از آنجا كه مردم باز مى‏گردند، باز گرديد و از خداوند آمرزش بخواهيد. به راستى خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-187)
188. - طبری 3836 از حسین بن عبدالله هاشمی از عکرمه از ابن عباس به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر ضعف حسین اما حدیث دارای شواهد است که جماعتی از تابعین روایت کرده اند و اصل حدیث صحیح است که بخاری 4520، مسلم 1219 و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند، اما در آن نزول آیه ذکر نشده است و تنها گفته: پس همان است کلام خدای عزوجل. [↑](#footnote-ref-188)
189. - ترجمه: «پس چون مناسك [حج‏] خود را به جا آورديد، خداوند را همچون ياد كرد پدرانتان بلكه به ياد كردى [بهتر و] بيشتر، ياد كنيد. از مردمان كسانى هستند كه مى‏گويند: پروردگارا، به ما در دنيا [از نعمتهاى خويش‏] بده. و او را در آخرت بهره‏اى نيست». [↑](#footnote-ref-189)
190. - به ابن ابوحاتم نسبت داده. طبری او را از بسیاری از مفسرین روایت کرده به شماره‌های 2850 – 3861 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-190)
191. - طبری 3854 – 3857 و 3861 از چندین طریق از مجاهد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-191)
192. - به «در المنثور» 1 / 417 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-192)
193. - ترجمه: «و از مردم كسى هست كه سخنش در [باره‏] زندگانى دنيا تو را به شگفتى مى‏اندازد و بر آنچه به دل دارد خدا را گواه مى‏آورد، حال آنكه او سخت‏ترين ستيزه جويان است». [↑](#footnote-ref-193)
194. - طبری 3965 و 3966 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر شیخ ابن اسحاق. [↑](#footnote-ref-194)
195. - طبری 3964 از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-195)
196. - ترجمه: «و از مردمان كسى هست كه از جانش براى كسب خشنودى خدا مى‏گذرد، و خداوند [نسبت‏] به بندگان مهربان است». [↑](#footnote-ref-196)
197. - ابن سعد 3 / 171 و حارث چنانچه در «مطالب عالیه» 3552 است از علی بن زید از سعید روایت کرده اند. و علی در حدیث ضعیف است، اما خبر شواهد دارد که ابن مردویه از ابوعثمان نهدی از صهیب روایت کرده چنانچه در تفسیر ابن کثیر 939 به تخریج محقق آمده در این اسناد سلیمان بن داود منقری ضعیف و متروک است. [↑](#footnote-ref-197)
198. - حاکم 3 / 400 روایت کرده، در این اسناد حصین بن حذیفه مجهول پس اسناد ضعیف است. با این وصف حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی سکوت کرده و طبری 7308 از وجه دیگری روایت کرده که در این اسناد محمد بن زباله متروک است. [↑](#footnote-ref-198)
199. - حاکم 3 / 398 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-199)
200. - حاکم 3 / 398 روایت به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی هم موافق است، به تفسیر ابن کثیر 939 و 340، تفسیر بغوی 213، تفسیر شوکانی 343 زادالمسیر 91، تفسیر کشاف 114 نگاه کنید همه به تخریج محقق. خلاصه: این حدیث به همه طرق و شواهدش قوی است، اما درست این است که گفته شود آیه عام است و صهیب هم از جمع آن‌هاست این نظر طبری است – خدا داناتر است. [↑](#footnote-ref-200)
201. - طبری 4004 از ابن جریج از وی روایت کرده، این حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-201)
202. - ترجمه: «اى مؤمنان، يك دست به اسلام در آييد و از گامهاى شيطان پيروى مكنيد، به راستى كه او براى شما دشمن آشكار است». [↑](#footnote-ref-202)
203. - طبری 4019 به قسم مرسل از وی روایت کرده و واحدی 126 به همین معنی از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد موسی بن عبدالرحمن صنعانی ضعیف متروک است. [↑](#footnote-ref-203)
204. - ترجمه: «آيا پنداشتيد كه به بهشت در آييد، حال آنكه هنوز حكايت آنان كه پيش از شما گذشتند، [بر سر] شما نيامده است؟ سختى و محنت به آنان رسيد و تكان خوردند تا آنكه پيامبر و كسانى كه با او ايمان آوردند، مى‏گفتند: نصرت الهى كى خواهد بود؟ بدان كه نصرت خدا نزديك است». [↑](#footnote-ref-204)
205. - عبدالرزاق 250 و از طریق او طبری 4068 از معمر روایت کرده اند، این مرسل است. [↑](#footnote-ref-205)
206. - ترجمه: «از تو مى‏پرسند: چه چيزى [و به چه شيوه‏اى‏] انفاق كنند، بگو: هر مالى كه انفاق كرديد از آن پدر و مادر و خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است و هر نيكى كه انجام مى‏دهيد، [بدانيد] كه خداوند به آن آگاه است». [↑](#footnote-ref-206)
207. - ترجمه: «از تو درباره ماه حرام- جنگ كردن در آن- مى‏پرسند. بگو: جنك كردن در آن [گناهى بس‏] بزرگ و بازداشتن از راه خدا و كفر ورزيدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام است و بيرون راندن اهلش از آن نزد خداوند نارواتر است. و فتنه [شرك‏] از قتل سخت‏تر است و پيوسته با شما جنگ مى‏كنند تا آنكه اگر بتوانند شما را از دينتان برگردانند. و هر كس از شما از دين خود برگردد، آن گاه در حال كفر بميرد، آنان كارهايشان در دنيا و آخرت تباه شده است. و آنان دوزخى‏اند، آنان در آنجا جاودانه‏اند». [↑](#footnote-ref-207)
208. - صحیح و چند شاهد دارد ابویعلی 1534، طبری 4087 طبرانی 1670، بیهقی 9 / 11 – 12 از جندب بن عبدالله روایت کرده اند. یک راویش مجهول و اسنادش ضعیف است. طبری 4085 از عروه و 4086 از سدی و 4092 از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده و طبری 4089 از ابن عباس با سند حسن و طبری 4090 با اسناد واهی از عطیة عوفی و طبری 4096 از مرسل ضحاک روایت کرده است، این حدیث شواهد دیگر هم دارد که همه مرسل هستند. خلاصه با همه طرق و شواهدش صحیح است «زاد المسیر» 98 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-208)
209. - اسناد آن ضعیف است برای این که عثمان بن عطای خراسانی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-209)
210. - ترجمه: «از تو درباره شراب و قمار مى‏پرسند، بگو: در هر دوى آنها گناهى بزرگ و [نيز] براى مردم سودهايى است و گناه هر دوى آنها از نفعشان بيشتر است. و از تو مى‏پرسند: چه چيز انفاق كنند. بگو: افزون [بر نياز خود را]. خداوند نشانه‏ها را اينچنين براى شما روشن مى‏سازد، باشد كه شما انديشه كنيد». [↑](#footnote-ref-210)
211. - ابن کثیر 960 به شماره‌گذاری محقق از ابن ابوحاتم از آبان از یحیی ذکر کرده این مرسل است زیرا یحیی بن ابوکثیر معاذ را ندیده و آبان پسر عبدالله شامی متروک است. [↑](#footnote-ref-211)
212. - ترجمه: «در [كار] دنيا و آخرت. و از تو درباره يتيمان مى‏پرسند. بگو: اصلاح كردن [كار] آنان بهتر است و اگر با آنان همزيستى كنيد، [در حكم‏] برادران شما هستند و خداوند تبهكار را از درستكار مى‏شناسد و اگر خدا مى‏خواست بر شما سخت مى‏گرفت، به راستى كه خداوند پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-212)
213. - حسن است، ابوداود 3871، نسائی 6 / 256، حاکم 2 / 278، طبری 4186، واحدی 134 از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن با شواهدش حسن است به جهت عطاء بن سائب که تنها شوریده خرد شده، حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است. این حدیث دارای شواهد است که طبری 4188 از مرسل عبدالرحمان بن ابولیلی و 4189 از مرسل قتاده و 4191 از مرسل ربیع بن انس روایت کرده به «زاد المسیر» 101 به تخریج محقق مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-213)
214. - ترجمه: «و زنان مشرك را همسر مگزينيد تا وقتى كه ايمان آورند. و بى گمان كنيز مؤمن از زن [آزاد] مشرك بهتر است، اگر چه [زيبايى آن زن مشرك‏] شما را به شگفت آورده باشد و [زنان مسلمان را] به همسرى مشركان در نياوريد، تا وقتى كه ايمان آورند. و برده مؤمن بهتر از مشرك است و اگر چه شما را به شگفت آورده باشد. آنان (مشركان) به آتش [دوزخ‏] فرا مى‏خوانند و خدا به توفيق خود به بهشت و آمرزش فرا مى‏خواند. و نشانه‏هاى خود را براى مردم روشن مى‏سازد باشد كه پندپذيرند». [↑](#footnote-ref-214)
215. - اسباب نزول، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسة حلبی، قاهره، ص 45. [↑](#footnote-ref-215)
216. - طبری 4228 از سدی به قسم مرسل روایت کرده که از حدیث موصول قبلی صحیح‌تر است. [↑](#footnote-ref-216)
217. - ترجمه: «از تو درباره حيض مى‏پرسند، بگو: آن [مايه‏] رنج است، پس [به وقت‏] حيض از زنان كناره گيريد و تا وقتى كه پاك شوند، با آنان نزديكى مكنيد، آن گاه چون [به خوبى‏] پاك شوند، [غسل كنند] از همان جا كه خداوند به شما فرمان داده است با آنان آميزش كنيد. به راستى خداوند توبه كنندگان و پاك شوندگان را دوست مى‏دارد». [↑](#footnote-ref-217)
218. - صحیح است، مسلم 302، ابوداود 258، 2165، ترمذی 2977 و نسائی 1 / 152 و 187 و ابن ماجه 644، طیالسی 2052، دارمی 1 / 245، ابوعوانه 1 / 311، ابن حبان 1362 از انس روایت کرده اند به «زاد المسیر» 105 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-218)
219. - طبری 4237 روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-219)
220. - ترجمه: «زنانتان كشتزار شما هستند، پس هر گونه كه خواهيد، به كشتزار خود در آييد و [ره توشه‏اى از كارهاى نيك‏] براى خودتان پيش فرستيد. و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه شما به لقاى او خواهيد رسيد. و مؤمنان را نويد ده». [↑](#footnote-ref-220)
221. - صحیح است، بخاری 4528، مسلم 1435، ابوداود 2163، ترمذی 2978، نسائی در «تفسیر» 59، ابن ماجه 1925، حمیدی 1263، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 264، ابن ابوشیبه 4 / 229، طحاوی 3 / 40 و بیهقی 7 / 194 روایت کرده اند. به فتح القدیر 355 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-221)
222. - ترمذی 2980، نسائی در «تفسیر» 60 و «الکبری» 8977 و 11040، احمد 1 / 297، ابویعلی 2736، ابن حبان 4202، طحاوی در «المشکل» 6127، طبری 4350، خرائطی در «مساویء الأخلاق» 465، طبرانی 12317، بیهقی 7 / 197 – 198، بغوی در «تفسیر» 242 به شمارةگذاری محقق، واحدی 145 در «اسباب نزول» از چند طریق از یعقوب از عبدالله قمی از جعفر بن ابومغیره از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن حسن است و راوی‌های آن ثقه اند ترمذی این حدیث را حسن می‌داند و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 1 / 191 و 4528 این اسناد را صحیح گفته است. احکام القرآن 243 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-222)
223. - مؤلف اینجا و در «در المنثور» به بخاری نسبت داده، بخاری به این عبارت روایت نکرده، اما در این مورد اشاره‌ای شده است، بخاری 4527 از ابن عون از نافع روایت کرده است: ابن عمر هروقت به قراءت قرآن آغاز می‌کرد تا فارغ نمی‌شد با کسی سخن نمی‌گفت، یک روز من قرآن را به دست گرفتم و او سورة بقره را [از حفظ] خواند، تا این که به جایی از این سوره رسید و از من پرسید آیا می‌دانی در بارة چه نازل شده؟ گفتم: نه، گفت: این آیه در خصوص فلان چیز نازل شده است و به قراءت ادامه داد. و از عبدالصمد [از پدرش] از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده ﴿ ﴾ می‌گوید: با زن در مقاربت می‌کند. این را محمد بن یحیی بن سعید از پدرش از عبیدالله بن نافع از ابن عمر روایت کرده است. بخاری اینگونه روایت کرده و چیزی بر این نیفزوده است. حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 8 / 179 به نقل از ابن عربی همینگونه بیان کرده است. مؤلف به روش اسحاق بن راهویه و طبری بیان داشته است. طبری 4328 – 4330 از چند طریق از ابن عون از نافع از ابن عمر روایت کرده است. و این اسناد به شرط بخاری و مسلم است. [↑](#footnote-ref-223)
224. - طبرانی در «معجم اوسط» 3839 از ابن عمر روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 10860 می‌گوید: این را طبرانی از استادش علی بن سعید بن بشیر روایت کرده که او حافظ است. دار قطنی می‌گوید: قوی نیست و باقی راوی‌های آن ثقه اند. [↑](#footnote-ref-224)
225. - طبری 4336 و طبرانی در «معجم اوسط» 6294 از دو طریق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. اسناد آن تا نافع صحیح است. سالم و زهری در این مورد با نافع مخالفند. [↑](#footnote-ref-225)
226. - حسن است، ابوداود 2164، حاکم 2 / 279، طبری 4340، واحدی 142 به اسناد حسن و بیهقی 7 / 195 روایت کرده اند و اصلش شواهد دارد. [↑](#footnote-ref-226)
227. - «فتح الباری» 8 / 191. [↑](#footnote-ref-227)
228. - صحیح همین است که عامة اهل علم از صحابه، تابعین و بعد از آن‌ها مقاربت با زن‌ها را در پشت محل تناسلی حرام می‌دانند، به تفسیر ابن کثیر، زادالمسیر، تفسیر شوکانی، احکام ابن عربی به همین آیه نگاه کنید. خالی از مفاد نیست. [↑](#footnote-ref-228)
229. - ترجمه: «و براى [اجتناب از] آنكه نيكوكارى كنيد و پروا داريد و بين مردم آشتى دهيد [نام‏] خدا را دستاويز سوگندهاى خويش قرار مدهيد. و خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-229)
230. - جداً ضعیف است، طبری 4371 روایت کرده و این معضل است و آنچه را بن جریج به قسم مرسل روایت کند به مراتب واهی است. در شان ابوبکر آیاتی از سورة نور نازل شده در آنجا نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-230)
231. - ترجمه: «و زنان طلاق داده شده بايد خودشان را تا سه حيض [يا پاكى‏] چشم به راه دارند و اگر به خدا و روز بازپسين ايمان دارند، نهان داشتن آنچه خداوند در رحمهايشان آفريده است، براى آنها روا نيست. شوهرانشان- اگر خواهان آشتى هستند- در اين [مدت‏] به بازگرداندنشان [به نكاح خود] سزاوارترند و زنان از همچون حقى كه [شوهران‏] به طور شايسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتى‏] برترى دارند و خداوند پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-231)
232. - کلبی و مقاتل روایت کرده اند، هردوی متروک و متهم به دروغگویی هستند پس خبر ناچیز است. [↑](#footnote-ref-232)
233. - ترجمه: «طلاق [رجعى‏] دو بار است پس [از آن بايد زن را] به شايستگى نگاه داشتن يا به نيكى رها كردن. و برايتان روا نيست كه از آنچه به آنان داده‏ايد چيزى را [باز پس‏] بگيريد مگر آنكه [همسران‏] بترسند كه نمى‏توانند احكام خدا را بر پا دارند. پس [اى مسلمانان‏] اگر بيم آن داشتيد كه حدود الهى را بر پا ندارند، در آنچه زن عوض خويش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهى نيست. اين حدود [مقرّر شده‏] الهى است، پس از آنها تجاوز مكنيد، و هر كس از حدود خدا تجاوز كند، اينانند كه ستمكارند». [↑](#footnote-ref-233)
234. - مالک 2 / 588 و طبری از عروه به قسم مرسل روایت کرده اند و ترمذی 1192 به شکل موصول، حاکم 2 / 279 و 280، واحدی 152، بیهقی 7 / 333 از عایشه روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی این را ضعیف شمرده است، زیرا گفته: چندتا یعقوب بن حمید است. [↑](#footnote-ref-234)
235. - ترجمه: «پس اگر [شوهر] او را [براى سومين بار] طلاق داد، پس از آن براى او (شوهر) حلال نمى‏شود، تا آنكه با همسرى جز او ازدواج كند. آن گاه اگر [آن شوهر] او را طلاق داد، اگر بدانند كه مى‏توانند احكام خدا را بر پا دارند، گناهى بر هر دوى آنان نيست كه [با ازدواج به همديگر] بازگردند. اين حدود خداست كه آنها را براى مردم دانا روشن مى‏سازد». [↑](#footnote-ref-235)
236. - مرسل و ضعیف است. تنها سبب نزول بودن این قضیه اشتباه است اما خبر صحیح و ثابت است که او را بخاری 2639، مسلم 1322 و دیگران از عایشه روایت کرده اند «فتح القدیر» 390 شماره‌گذاری محقق. [↑](#footnote-ref-236)
237. - ترجمه: «و چون زنان را طلاق داديد، و به سر آمد خود برسند، آن گاه آنها را به شايستگى نگاه داريد يا به نيكى رها سازيد و آنان را براى زيان رساندن [به آنان‏] نگاه مداريد تا ستم كنيد و هر كس چنين كند، به راستى بر خود ستم روا داشته است. و آيات خدا را به ريشخند مگيريد و نعمت خدا را بر خويش و آنچه را كه از كتاب و حكمت بر شما نازل كرده است كه شما را به آن پند مى‏دهد، ياد كنيد و از خداوند پروا داريد و بدانيد كه خدا به همه چيز داناست». [↑](#footnote-ref-237)
238. - طبری 4917 به سندی که در آن مجاهیل است از عطیة عوفی روایت کرده و عطیه نیز ضعیف است. [↑](#footnote-ref-238)
239. - طبری 4923 به قسم مرسل از سدی روایت کرده که ضعیف است. [↑](#footnote-ref-239)
240. - فتح القدیر 394 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-240)
241. - به قبلی نگاه کن. [↑](#footnote-ref-241)
242. - طبری 4926 روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-242)
243. - ترجمه: «و چون زنان را طلاق داديد و به سر آمد خويش برسند، وقتى كه در بين خويش به شايستگى تراضى كنند، آنان را از آنكه با همسران خويش ازدواج كنند، باز مداريد. اين [حكمى است‏] كه هر كس از شما كه به خدا و روز قيامت ايمان دارد، به آن پند داده مى‏شود. اين براى شما پاكتر و پاكيزه‏تر است. و خدا مى‏داند و شما نمى‏دانيد». [↑](#footnote-ref-243)
244. - صحیح است، بخاری 4529 و 5130، ابوداود 2078، ترمذی 1981، نسائی در «تفسیر» 61 و 62، طیالسی 930، دار قطنی 3 / 222، طبری 4930 – 4934، بیهقی 7 / 138، واحدی در «اسباب نزول» 153 و 154، بغوی در «تفسیر» 268 به شماره‌گذاری محقق، و در «شرح السنة» 2256 از چندین طریق از حسن، از معقل بن یسار روایت کرده اند. و حسن در بعض روایات به تحدیب بیان کرده به این ترتیب عدم صحت سخن جصاص آشکار می‌شود که در «احکام» 2 / 103 گفته بودکه حدیث حسن مرسل است. أحکام القرآن 259 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-244)
245. - ضعیف است، طبری 4942 و واحدی در «اسباب نزول» 156 روایت کرده اند، و این قول را ابن کثیر در تفسیر خود ذکر کرده و گفته است: حدیث معقل صحیح است. به «زاد المسیر» 120 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-245)
246. - ترجمه: «بر [گزاردن‏] نمازها و [بويژه‏] نماز ميانه (عصر) پايبند باشيد و براى خداوند فروتنانه [به عبادت‏] بايستيد». [↑](#footnote-ref-246)
247. - ابوداود 411، احمد 2 / 183، بخاری در «التاریخ الکبیر» 3 / 434، طبری 5462 و بغوی در «تفسیر» 275 با اسناد حسن روایت کرده اند، راوی‌های وی ثقه اند، اما متن شاذ است، زیرا احادیثی که در این خصوص آمده و این را نماز عصر می‌داند صحیح‌تر است. به ابن کثیر 119 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-247)
248. - احمد 5 / 206، طبری 5463 به اسناد ضعیف روایت کرده اند به سبب انقطاع بین زبرقان و زید بن ثابت. [↑](#footnote-ref-248)
249. - بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-249)
250. - صحیح است، بخاری 4534، مسلم 539، ابوداود 949، ترمذی 2986 و 5524، نسائی 3 / 18، ابن خزیمه 856، ابن حبان 2245 و 2246 و 2250، طبری 5527، طبرانی 5063 و 5064، بیهقی 2 / 248 از حدیث زید بن ارقم روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 126 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-250)
251. - طبری 5537 از ابراهیم نخعی و از مجاهد روایت کرده این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است. [↑](#footnote-ref-251)
252. - ترجمه: «و كسانى از شما كه وفات می‌کنند و زنانى برجاى مى‏گذارند، بايد براى همسرانشان وصيت كنند، آنكه تا يك سال به آنان بدون بيرون كردن [از خانه‏] بهره دهند. پس اگر [آن زنان خود] بيرون روند در كار نيكى كه [آنان‏] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهى نيست و خداوند پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-252)
253. - ضعیف منکر است. مرسل است و مقاتل صاحب مناکر است و این که تنها مقاتل این را روایت کرده دلیل وهن آن است. [↑](#footnote-ref-253)
254. - جداً ضعیف است. طبری 5598 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این معضل و ابن زید ضعیف است. [↑](#footnote-ref-254)
255. - ترجمه: «كيست كه در راه خدا قرض الحسنه دهد تا آن را [به مراتبى‏] بسيار برايش دو چندان سازد. و خداوند است كه تنگى و گشايش [در معيشت مردم‏] پديد مى‏آورد و به سوى او باز گردانده مى‏شويد». [↑](#footnote-ref-255)
256. - ترجمه: «در [كار] دين اجبارى [روا] نيست، به راستى راهيابى از گمراهى آشكار شده است. پس هر كس كه به طاغوت كفر ورزد و به خدا ايمان آورد، [بداند] كه به دستاويزى [بس‏] محكم چنگ زده است [كه‏] آن گسستنى ندارد. و خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-256)
257. - عون المعبود شرح «سنن» ابوداود، شرح همین حدیث. [↑](#footnote-ref-257)
258. - حسن است، طبری 5819، بیهقی 9 / 186 از ابوعوانه از بشر از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. ابوداود 2682، نسائی در «الکبری» 11048، ابن حبان 140، طبری 5813، نحاس در «ناسخ و منسوخ» ص 82، واحدی در «اسباب نزول» 158 و 159، بیهقی 9 / 186 از چند طریق از شعبه از ابوبشر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. راوی‌های این اسناد راویی صحیح هستند. اما ابوعوانه قسم مرسل روایت کرده است، چنانچه گذشت پس حدیث حسن است – انشاء الله – به «زاد المسیر» 137 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-258)
259. - ضعیف است، طبری 5818 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده است ما قبل آن صحیح‌تر است. [↑](#footnote-ref-259)
260. - ترجمه: «خداوند كار ساز مؤمنان است، آنان را از تاريكيها به سوى نور بيرون مى‏آورد و كسانى كه كفر ورزيده‏اند، كار سازانشان طاغوت‏اند كه آنان را از نور به سوى تاريكيها به در مى‏برند. اينان دوزخى‏اند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود». [↑](#footnote-ref-260)
261. - طبری 5861 روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-261)
262. - ترجمه: «اى مؤمنان، از پاكيزه‏هاى دستاوردتان و از [پاكيزه‏هاى‏] آنچه برايتان از زمين بر آورده‏ايم، انفاق كنيد و آهنگ ناپاك مكنيد [كه‏] از آن ببخشيد، [چگونه چنين كارى رواست‏] حال آنكه خود آن را نمى‏ستانيد مگر آنكه در آن چشم پوشى كنيد و بدانيد كه خداوند بى نياز ستوده است». [↑](#footnote-ref-262)
263. - جید است، ابن ماجه 1822، حاکم 2 / 285، طبری 6138 و 6139 و واحدی 172 از اسباط از سدی از عدی بن ثابت روایت کرده اند. حاکم به شرط مسلم صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، لیکن اسباط بن نضر ضعیف و حدیث آن به درجة صحیح نمی‌رسد سدی هم مانند آن است. ترمذی 2987 و بیهقی 4 / 136 از سدی از ابومالک از براء روایت کرده اند، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است. «زاد المسی» 139 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-263)
264. - ابوداود 1607، دارقطنی 2 / 130، حاکم 1 / 402 و 2 / 284 و 285، طبری 6142 از چند وجه روایت کرده اند. حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با آن موافق است، حسن است. به «فتح القدیر» 457 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-264)
265. - فرهنگ دهخدا. [↑](#footnote-ref-265)
266. - ترجمه: «[توفيق‏] هدايت آنان بر عهده تو نيست [و مسئوليت ندارى كه حتما هدايتشان كنى‏] بلكه خداوند هر آن كس را كه بخواهد، هدايت مى‏كند و هر مالى كه انفاق مى‏كنيد، به سود خودتان است و [روا نيست‏] كه جز براى كسب خشنودى خدا انفاق كنيد. و هر مالى كه ببخشيد، پاداشش به تمامى به شما داده شود و شما ستم نمى‏بينيد». [↑](#footnote-ref-266)
267. - صحیح است. نسائی در «تفسیر» 72، بزار 2193، حاکم 2 / 285 و 4 / 156، طبری 6202 و 6203 از چند وجه روایت کرده اند. حاکم صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. به ابن کثیر 1232 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-267)
268. - اسناد آن حسن است، طبری 6199 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. و او هم به همین اسناد است و حدیث قبلی به این شاهد است. به ابن کثیر 1233 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-268)
269. - ترجمه: «كسانى كه در شب و روز، پنهان و آشكارا مالهاى خود را انفاق مى‏كنند، آنان پاداش خود را به نزد پروردگارشان دارند و بيمى بر آنان نيست و آنان اندوهگين نشوند». [↑](#footnote-ref-269)
270. - در ابن سعد 7 / 433، طبرانی 17 / 188 و در «معجم اوسط» 1087، ابوشیخ در «العظمة» 1306 و واحدی 175 و ابن کثیر 1249 آمده است. [↑](#footnote-ref-270)
271. - مرسل است، این را تنها ابن منذر روایت کرده و این دلیل وهن این حدیث است و صحیح عموم آیه است. [↑](#footnote-ref-271)
272. - ترجمه: «اى مؤمنان، از خدا پروا بداريد و اگر مؤمن هستيد آنچه را كه از ربا مانده است رها كنيد». [↑](#footnote-ref-272)
273. - ابویعلی 668 و از طریق او واحدی در «اسباب نزول» 183 از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن جداً ضعیف است، کلبی متروک و ابوصالح در احادیثی که از ابن عباس روایت می‌کند متروک است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 4 / 119 و 120 گفته است: «این حدیث را ابویعلی روایت کرده در اسناد آن محمد بن سائب کلبی کذاب است» و ابن حجر در «مطالب عالیه» 3537 این را ذکر کرده است. طبری 6257 از ابن جریج به این معنی روایت کرده است. به «زاد المسیر» 148 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-273)
274. - طبری 6257 از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده و این مرسل و ابن جریج مدلس است. [↑](#footnote-ref-274)
275. - ترجمه: «رسول [خدا] به آنچه از [سوى‏] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ايمان آورده است و مؤمنان [هم‏]. هر يك به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش ايمان آورده‏اند [و گفتند:] ميان هيچ يك از فرستادگانش فرق نمى‏گذاريم و گفتند: شنيديم و اطاعت كرديم. پروردگارا، آمرزش تو را [مى‏خواهيم‏] و بازگشت به سوى توست» [↑](#footnote-ref-275)
276. - صحیح است، بخاری 125، احمد 2 / 412، ابوعوانه 1 / 76، طبری 3 / 95 واحدی 187 روایت کرده اند به «فتح القدیر» 475 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-276)
277. - صحیح است، مسلم 126، ترمذی 2992، نسائی در «الکبری» 11059 و در «تفسیر» ابن حبان 5069 و ابن جوزی در «نواسخ» 228، احمد 1 / 233، طبری 3 / 95، واحدی 88 و حاکم 2 / 286 همه از ابن عباس روایت کرده اند به «فتح القدیر» 476 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-277)
278. - طبری 6541 از بیع به قسم مرسل روایت و بغوی 1 / 406 به ربیع نسبت کرده است. ترجمه: «الف لام میم، خدا [ست كه‏] معبودى [راستينى‏] جز او نيست، زنده پاينده است». [↑](#footnote-ref-278)
279. - بیهقی در «دلائل» 5 / 385 از محمد بن سهل به قسم مرسل روایت کرده و این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است که طبری 6540، ابن هشام در «سیره» 2 / 164 از طریق ابن اسحاق از محمد بن جعفر بن زبیر و ابن کثیر در «تفسیر» 1 / 376 از طریق ابن اسحاق و واحدی در «اسباب نزول» 190 به نقل از مفسرین روایت کرده اند. به تفسیر بغوی 358 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-279)
280. - ترجمه: «به كافران بگو: مغلوب خواهيد شد و در جهنّم گرد آورده مى‏شويد و [آن‏] بد جايگاهى استبه راستى در دو گروهى كه [روز بدر] به هم رسيدند براى شما نشانه‏اى است. گروهى در راه خدا كارزار مى‏كردند و گروهى ديگر كافر بودند. [مسلمانان‏] آنان را به چشم [خود] دو برابر خويش مى‏ديدند. و خداوند به يارى خويش هر كس را كه بخواهد توان مى‏دهد. به راستى در اين امر براى اهل بينش عبرتى است». [↑](#footnote-ref-280)
281. - طبری 6778 و 6779 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-281)
282. - ترجمه: «بگو: خداوندا، اى دارنده فرمانروايى، به هر كس كه خواهى فرمانروايى دهى و از هر كس كه خواهى، فرمانروايى بازستانى و هر كس را كه خواهى گرامى دارى و هر كس را كه خواهى خوار سازى. نيكى به دست توست. به راستى تو بر هر كارى توانايى». [↑](#footnote-ref-282)
283. - طبری 6788 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-283)
284. - طبری 6821 از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده شیخ ابن اسحاق مجهول است. ترجمه آیت: «مؤمنان نبايد كافران را به جاى مؤمنان دوستان [خويش‏] گيرند و هر كس اين [كار] را كند [او را] در هيچ چيز از [دوستى‏] خدا [بهره‏اى‏] نيست. مگر آنكه به نوعى از آنان حذر كنيد و خدا شما را از [كيفر] خود بر حذر مى‏دارد و بازگشت به سوى خداست. بگو: اگر آنچه را كه در دلهاى شماست، نهان داريد يا آشكارش سازيد، خدا آن را مى‏داند. و آنچه را [نيز] كه در آسمانها و آنچه را كه در زمين است مى‏داند و خدا بر هر كارى تواناست». [↑](#footnote-ref-284)
285. - ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست مى‏داريد، از من پيروى كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برايتان بيامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-285)
286. - طبری 6840 و 6841 روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-286)
287. - ترجمه: «اين [مباحث‏] را كه آيات و كتاب حكمت آميز است بر تو مى‏خوانيم. به راستى شأن عيسى در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [كه خداوند] او را از خاك آفريد، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بى درنگ‏] موجود شد». [↑](#footnote-ref-287)
288. - «سید» نامش «ایهم» است زعامت سیاسی قبیلة نجران به عهدة او بود. [↑](#footnote-ref-288)
289. - «عاقب» که «عبدالمسیح» نام داشت امیر و فرمانروای مردم نجران بود. [↑](#footnote-ref-289)
290. - طبری 7156 با سندی که در آن راویان مجهول است از عطیة عوفی روایت کرده عطیه نیز ضعیف است. [↑](#footnote-ref-290)
291. - بیهقی در «دلائل» 5 / 385 – 386 از طریق یونس بن بکیر از سلمه روایت کرده، سلمه و پدرش مجهول هستند و اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-291)
292. - «اسقف» نامش «ابوحارث بن علقمه» است، پیشوای دینی و روحانی آن مردم بود. [↑](#footnote-ref-292)
293. - ازرق تابعی و خبر مرسل است، اصل این دارای شواهد است، سیوطی در «در المنثور» 2 / 67 این را به عبد بن حمید هم نسبت داده است. **ترجمه آیات:** «به راستى شأن عيسى در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [كه خداوند] او را از خاك آفريد، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بى درنگ‏] موجود شد. [اين سخن‏] از [جانب‏] پروردگار تو حقّ است، پس هرگز از شك آورندگان مباش. و هر كس كه با تو در [باره‏] او پس از دانشى كه به تو رسيده است احتجاج ورزد، بگو: بياييد تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و نزديكانمان و نزديكانتان را فراخوانيم، آن گاه با همديگر مباهله كنيم و «لعنت» خدا را بر دروغگويان قرار دهيم. حقّا كه داستان راست همين است و معبود [راستينى‏] جز خدا نيست و به راستى خداوند پيروزمند فرزانه است» [↑](#footnote-ref-293)
294. - ترجمه: «اى اهل كتاب، چرا در [باره‏] ابراهيم احتجاج مى‏ورزيد؟ حال آنكه تورات و انجيل جز پس از او فرو فرستاده نشده است. آيا خرد نمى‏ورزيد؟». [↑](#footnote-ref-294)
295. - طبری 7198 و بیهقی 5 / 384 روایت کرده اند و در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. [↑](#footnote-ref-295)
296. - طبری 7219 روایت کرده، در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. ترجمه: «اى اهل كتاب، چرا حق را به باطل در مى‏آميزيد و حقّ را نهان مى‏داريد حال آنكه [حقيقت‏] را مى‏دانيد. و گروهى از اهل كتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرو فرستاده شده است، در آغاز روز ايمان آريد و در پايان آن [روز] انكار [ش‏] كنيد تا شايد كه آنان [از دين‏] برگردند. و [اين‏] ايمان را جز براى كسانى كه از دين شما پيروى كرده‏اند، آشكار مكنيد- بگو: هدايت [حقيقى‏] هدايت خداست- كه [نكند] آنچه به شما داده شده است، به كسى داده شود يا [گروهى‏] به نزد پروردگارتان با شما احتجاج ورزند. بگو: به راستى فضل به دست خداست. آن را به هر كس بخواهد، مى‏دهد و خداوند گشايشگر داناست». [↑](#footnote-ref-296)
297. - این مرسل است به طبری 7228 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-297)
298. - ترجمه: «بى‏گمان كسانى كه به [جاى‏] پيمان خدا و سوگندهاى خويش بهايى كم [ارزش‏] مى‏ستانند، آن گروه در آخرت بهره‏اى نخواهند داشت و خداوند در روز قيامت با آنان سخن نمى‏گويد و به آنان نمى‏نگرد و پاكشان نمى‏دارد و عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-298)
299. - صحیح است، بخاری 2356 و 2357 و 2676 و2677 و 4549 و 4550 و 6659 و 6660 و 6677 و 7183 و 7184، مسلم 138، شافعی 1 / 51، احمد 1 / 44 و 5 / 212، طیالسی 262 و 1051، ابوداود 3243، ترمذی 1269، ابن ماجه 2323، طبری 7279، واحدی در اسباب نزول 216، بغوی 1 / 318، ابن حبان 5084 و بیهقی 10 / 44 از ابن مسعود روایت کرده اند. زاد المسیر 185 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-299)
300. - صحیح است، بخاری 2088 و 4551 از ابی اوفی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-300)
301. - فتح الباری 8 / 213. [↑](#footnote-ref-301)
302. - طبری 7275 به قسم مرسل و واحدی 220 از عکرمه بدون اسناد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-302)
303. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 3، ص 325. [↑](#footnote-ref-303)
304. - ضعیف است، طبری 8294، بیهقی در «دلائل» 5 / 384، روایت کرده اند. در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است. سیوطی در «الدر» 2 / 82 به ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن منذر و بیهقی در «دلائل» نسبت کرده. به زاد المسیر 188 تخریج محقق. **ترجمه آیات:** «هيچ بشرى را [روا] نيست كه خداوند به او كتاب و دانش و پيامبرى بدهد آن گاه به مردم بگويد كه به جاى خدا بندگان من باشيد. بلكه [پيامبر مى‏گويد:] با آموزش كتاب و با خواندن [آن عالمان‏] ربّانى باشيد. و [روا نيست‏] كه به شما فرمان دهد كه فرشتگان و پيامبران را به پروردگارى گيريد، آيا شما را پس از آنكه مسلمان شده‏ايد، به كفر فرمان مى‏دهد؟». [↑](#footnote-ref-304)
305. - ترجمه: «خداوند چگونه گروهى را كه پس از ايمانشان كفر ورزيدند و [پس از آنكه‏] گواهى دادند پيامبر حقّ است و [بعد از آنكه‏] روشنگريها براى آنان آمد، هدايت مى‏كند؟ و خداوند گروه ستمكاران را هدايت نمى‏كند. اين گروه جز ايشان آن است كه لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگى بر آنان است. در آن [لعنت‏] جاودانه‏اند، عذاب از آنان كاسته نشود و نه آنان مهلت يابند. مگر آنان كه بعد از آن توبه كردند و [كار را] به صلاح آوردند، پس بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-305)
306. - صحیح است، نسائی در تفسیر 85، احمد 1 / 247، ابن حبان 4460، حاکم 2 / 142 و 4 / 336، طبری 7358، بیهقی 8 / 197 و واحدی در اسباب نزول 225 روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. دارای شواهد مرسل است. زاد المسیر 191 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-306)
307. - عبدالرزاق 426 و از طبری 7361 به قسم مرسل از مجاهد و طبری 7362 به همین معنی از سدی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-307)
308. - ترجمه: «در آن نشانه‏هاى روشن [از جمله‏] مقام ابراهيم است و هر كس كه وارد آن شود، ايمن است و براى خداوند حج خانه [كعبه‏] بر [عهده‏] مردم است، [البته‏] كسى كه بتواند سوى آن راه برد. و هر كس كفر ورزد، [بداند] كه خداوند از جهانيان بى نياز است». [↑](#footnote-ref-308)
309. - طبری 7516 به قسم مرسل به همین معنی از وی روایت کرده، مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-309)
310. - ترجمه: «اى مؤمنان، اگر از گروهى از اهل كتاب فرمان بريد، پس از ايمانتان شما را كافر گردانند». [↑](#footnote-ref-310)
311. - واحدی 233 و 234 از دو طریق از خلیفه بن حصین از ابونصر از وی روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه اند، اما در شنیدن ابونصر از ابن عباس اختلاف است و به اصل حدیث شواهد است. [↑](#footnote-ref-311)
312. - طبرانی 1388 روایت کرده است، هیثمی در محجمع زوائد 10899 می‌گوید: «راوی‌های این ثقه اند» واحدی 237 این را به ابن عباس و مقاتل نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-312)
313. - ترجمه: «[همه آنان‏] برابر نيستند، از اهل كتاب گروهى راستكردار است. آيات خدا را در اوقات شب سجده‏كنان مى‏خوانند. به خدا و روز قيامت ايمان مى‏آورند و به كار شايسته فرمان مى‏دهند و از كار ناشايست باز مى‏دارند و در [انجام‏] نيكى‏ها مى‏شتابند و آنان از شايستگانند. هر كار نيكى كه انجام دهند، هرگز در آن باره ناسپاسى نبينند و خداوند به [حال‏] پرهيزگاران داناست». [↑](#footnote-ref-313)
314. - ترجمه: «اى مؤمنان، از غير خودتان همراز مگيريد. [آنان‏] در نابكارى [نسبت به‏] شما كوتاهى نمى‏ورزند. رنج [و ناراحتى‏] شما را دوست دارند. به راستى دشمنى از زبانهايشان آشكار است. و آنچه دلهايشان نهان مى‏دارد، بزرگتر است، اگر خرد ورزيد، نشانه‏ها [ى روشن‏] را براى شما بيان كرده‏ايم». [↑](#footnote-ref-314)
315. - طبری 7678 روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. [↑](#footnote-ref-315)
316. - ترجمه: «و [ياد كن‏] آن گاه كه بامدادان از پيش كسانت بيرون آمدى. مؤمنان را براى جنگ به جايگاه‏ها مى‏گماردى. و خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-316)
317. - طبری 7742 به شکل مرسل از شعبی روایت کرده، ضعیف است. [↑](#footnote-ref-317)
318. - ترجمه: «تو را در اين كار اختيارى نيست. چه [خداوند] آنان را ببخشايد يا عذابشان كند، چرا كه آنان ستمكارند». [↑](#footnote-ref-318)
319. - صحیح است، بخاری 7 / 365 پیش از حدیث 4069 تعلیقاً، مسلم 1791 به قسم موصول، احمد 3 / 253 و 288، ترمذی 3002 و 3003، ابن ماجه 4027، ابویعلی 3738، ابن حبان 6574 و 6575، واحدی 244، طبری 7805 و 7806، نسائی در «تفسیر» 97 از انس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-319)
320. - با شواهدش صحیح است، بخاری به این عبارت روایت نکرده، احمد 2 / 93، ترمذی 3004 روایت کرده اند در اسناد آن عمر بن حمزه ضعیف است. بخاری 4070 از سالم بن عبدالله بن عمر به قسم مرسل به عبارت «دعا می‌کند» نه «لعنت می‌کند» روایت کرده است. بخاری 4069 و 7346 به قسم موصول از ابن عمر روایت کرده و نام‌ها را ذکر نکرده است. [↑](#footnote-ref-320)
321. - بخاری 4560 و 6200، حمیدی 939، دارمی 1 / 374، نسائی 2 / 201، ابن حبان 1972 روایت کرده اند، در این حدیث هم نام مشرکین نیست. [↑](#footnote-ref-321)
322. - به فتح الباری 8 / 226 – 227 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-322)
323. - ترجمه: «اى مؤمنان، ربا را چندين و چند برابر مخوريد. و از خداوند پروا بداريد باشد كه رستگار شويد». [↑](#footnote-ref-323)
324. - مرسل و مرسل از قسم ضعیف است. به تفسیر مجاهد 1 / 134 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-324)
325. - در نسخة اصلی بنی نضیر است از طبری و «در المنثور» 2 / 128 ثبت شد. [↑](#footnote-ref-325)
326. - طبری 7822 از ابن جریج از عطا روایت کرده، مرسل است. [↑](#footnote-ref-326)
327. - ترجمه: «اگر به شما زخمى رسد، به راستى به گروه [كافران نيز] زخمى مانند آن رسيده است. و اين روزها [ى شكست و پيروزى را] در ميان مردم مى‏گردانيم. و تا خداوند مؤمنان [واقعى‏] را معلوم بدارد و برخى از شما را گواه گيرد. و خداوند ستمكاران را دوست نمى‏دارد». [↑](#footnote-ref-327)
328. - ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 4، ص 69. [↑](#footnote-ref-328)
329. - ترجمه: «و به راستى آرزوى مرگ مى‏كرديد، پيش از آنكه به ديدارش رسيد، پس آن را در حالى كه مى‏نگريستيد، ديديد». [↑](#footnote-ref-329)
330. - اسنادش به خاطر عطیه بن سعد عوفی ضعیف است. اما به معنی این شواهد است که طبری 7929 و بعد از این ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-330)
331. - ترجمه: «و محمّد جز رسول [خدا] نيست [كه‏] به راستى پيش از او رسولانى بوده‏اند. آيا اگر بميرد يا كشته شود، از آيين خود بر مى‏گرديد؟ و هر كس از آيين خود برگردد، [در حقيقت‏] هيچ زيانى به خداوند نمى‏رساند و خداوند به شكرگزاران پاداش خواهد داد». [↑](#footnote-ref-331)
332. - طبری 7941 از ربیع بن انس و از قتاده 7940 به قسم مرسل روایت کرده، دارای شواهد مرسل است که با آن‌ها قوی می‌شود. [↑](#footnote-ref-332)
333. - طبری 7944، بیهقی در «دلائل» 3 / 248 از ابن ابونجیح از پدرش روایت کرده اند، این مرسل است و دارای شواهد مرسل دیگر که آن‌ها را طبری 7945 و بعد از این روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-333)
334. - ترجمه: «آن گاه پس از اندوه آرامشى [به صورت‏] خوابى سبك بر شما فرود آورد كه گروهى از شما را فرا مى‏گرفت و گروهى [ديگر] بودند كه انديشه خودشان نگرانشان ساخته بود، به خداوند گمان نادرست- چون پندار [عصر] جاهليّت- مى‏بردند. مى‏گفتند: آيا بهره‏اى از يارى [خدا] خواهيم داشت؟ بگو: [تحقّق‏] مدد [الهى‏] همه‏اش به دست خداست. در دلهاى خويش چيزى را نهان مى‏دارند كه [آن را] براى تو آشكار نمى‏سازند. مى‏گويند: اگر ما از يارى [خدا] بهره‏اى داشتيم در اينجا كشته نمى‏شديم. بگو: اگر در خانه‏هايتان [هم‏] بوديد، كسانى كه كشته شدن بر آنان مقرّر شده بود، به سوى كشتارگاه خود بيرون مى‏آمدند و تا خداوند آنچه را كه در سينه‏هايتان داريد [در عمل‏] بيازمايد. و تا آنچه را كه در دلهايتان است، پاك سازد، و خداوند به راز دلها داناست». [↑](#footnote-ref-334)
335. - حسن است، طبری 8093 و 8094، بیهقی 3 / 273، اسناد طبری حسن و راوی‌های او ثقه اند و ابن اسحاق به تحدیث تصریح کرده است. [↑](#footnote-ref-335)
336. - ترجمه: «از هيچ پيامبرى خيانت سر نمى‏زند و هر كس كه خيانت كند، در روز قيامت [وبال‏] خيانتى را كه ورزيده است [در ميان‏] خواهد آورد. آن گاه به هر كسى [پاداش‏] دستاوردش به تمام [و كمال‏] داده شود و آنان ستم نبينند». [↑](#footnote-ref-336)
337. - ابوداود 3971، ترمذی 3009، ابویعلی 2438، طبری 8138 و 8139 و واحدی در اسباب نزول 255، از خصیف از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 8135 و 8137 از مقسم از ابن عباس روایت کرده یکی از راوی‌های این ضعیف است، ترمذی می‌گوید: «حسن غریب است عده‌ای از خصیف از مقسم بدون ذکر ابن عباس روایت کرده اند» طبری 8141 از طریق دیگر از اعمش از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است به خاطر این که بین اعمش و ابن عباس انقطاع است. این طریق با ما قبلش و طریق مجاهد که گذشت [تفسیر طبری 4 / 156] نشان می‌دهند که این خبر دارای اصل است حتی این سخن را یکی از منافقین گفته است. به تفسیر بغوی 473 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-337)
338. - ترجمه: «آيا چون مصيبتى به شما رسيد- كه به دو برابر آن [در شكست دشمنان‏] دست يافته بوديد- گفتيد: اين از كجا رسيد؟ بگو: آن از نزد خود شماست. بى گمان خدا بر هر كارى تواناست». [↑](#footnote-ref-338)
339. - ترجمه: «و كسانى را كه در راه خدا كشته شدند مرده مپندار بلكه زنده‏اند. در نزد پروردگارشان روزى مى‏يابند». [↑](#footnote-ref-339)
340. - با طرق و شواهدش حسن است، ابوداود 2520، حاکم 2 / 88، ابویعلی 2331، احمد 1 / 266، بیهقی 9 / 163 و واحدی در اسباب نزول 261 از عبدالله بن ادریس از محمد بن اسحاق از اسماعیل بن امیه از ابوزبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه هستند. ابن اسحاق به روایت احمد به تحدیث تصریح کرده و حدیث آن حسن است. احمد 1 / 265 و 266، طبری 8205 از ابوزبیر از ابن عباس روایت کرده اند اسناد آن منقطع است، زیرا ابوزبیر از ابن عباس نشنیده چنانچه در مراسل ابن ابوحاتم ص 193 آمده است. حدیث ابن مسعود به این شاهد است که مسلم 1887، طیالسی 1143، بیهقی 9 / 1143، بیهقی 9 / 163 و طبری 8208 روایت کرده اند – والله اعلم. [↑](#footnote-ref-340)
341. - ترمذی 3010، ابن ماجه 190، حاکم 3 / 203 و 204، ابن ابوعاصم در «السنة» 902، بیهقی در «دلائل» 3 / 298 و واحدی 263 از جابر روایت کرده اند. این حدیث را ترمذی حسن گفته است. [↑](#footnote-ref-341)
342. - ترجمه: «كسانى كه پس از زخمى [و مجروح‏] شدنشان [باز دعوت‏] خدا و رسول را اجابت كردند. براى كسانى از آنان كه نيكوكارى كردند و تقوا ورزيدند پاداشى بزرگ خواهد بود». [↑](#footnote-ref-342)
343. - طبرانی 11 / 197 به سندی که راوی‌های آن ثقه اند روایت کرد، هیثمی 1 / 121 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند، بدون محمد بن منصور که ثقه است» طبری 8250 قسمت‌های این حدیث را از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-343)
344. - ترجمه: «آرى، خداوند سخن آنان را كه گفتند: خداوند فقير و ما توانگريم، شنيد. آنچه را كه گفتند و اينكه آنان پيامبران را به ناحق كشتند، خواهيم نوشت و مى‏گوييم: عذاب سوزاننده را بچشيد». [↑](#footnote-ref-344)
345. - طبری 8300 از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است، طبری 8302 از سدی و 8316 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده و واحدی 275 بدون اسناد روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند – والله اعلم. [↑](#footnote-ref-345)
346. - شوکانی در فتح القدیر 1 / 522 ذکر کرده که ابن ابوحاتم و ضیاء در «المختار» از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. و از حسن و دیگران به همین معنی به قسم مرسل روایت شده است. به تفسیر طبری 8305 و حدیث بعدی نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-346)
347. - ترجمه: «حتما در اموالتان و جانهايتان آزموده خواهيد شد و از آنان كه پيش از شما كتاب داده شده‏اند و از مشركان سرزنش بسيار خواهيد شنيد. و اگر صبر كنيد و پروا داريد، [بدانيد كه‏] آن [صبر و پروا] از كارهاى سترگ است». [↑](#footnote-ref-347)
348. - در اسباب نزول [ص 23] چنین است. عبدالرزاق 496 و از او طبری 8317 از معمر از زهری بدون ذکر عبدالرحمن روایت کرده اند. بیهقی در «دلائل» 3 / 196 و 197 از زهری از عبدالرحمن روایت کرده در آن قصة کشته‌شدن کعب هم آمده. به تفسیر بغوی 504 و زاد المسیر 247 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-348)
349. - ترجمه: «كسانى را كه به آنچه كرده‏اند، شاد مى‏شوند و دوست مى‏دارند به آنچه نكرده‏اند، ستوده شوند، رسته از عذابشان مپندار. و آنان عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-349)
350. - صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، حدیث شماره 4568. [↑](#footnote-ref-350)
351. - صحیح است، بخاری 4568، مسلم 2778، ترمذی 3014، نسائی در تفسیر 106 و حاکم 2 / 299 از ابن عباس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-351)
352. - صحیح است، بخاری 4567، مسلم 2777، طبری 8335، واحدی 280، از چندین طریق از ابوسعید خدری روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-352)
353. - مصنف در «در المنثور» 2 / 191 به عبد بن حمید نسبت داده و واحدی 281 از زید بن اسلم به این معنی روایت کرده. به تفسیر ابن کثیر 1716 تا 1718 به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-353)
354. - فتح الباری 8 / 234. [↑](#footnote-ref-354)
355. - به «دُر المنثور» 2 / 191 – 193 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-355)
356. - ترجمه: «به راستى در آفرينش آسمانها و زمين و آمد و شد شب و روز براى خردمندان نشانه‏هاست». [↑](#footnote-ref-356)
357. - ترجمه: «پس پروردگارشان [دعا] يشان را پذيرفت كه: من عمل هيچ صاحب عملى از شما را از مرد يا زن تباه نمى‏كنم. شما از همديگريد. پس آنان كه هجرت كرده‏اند و از خانه‏هاى خود رانده شده‏اند و در راه من رنج ديده‏اند و جنگ كرده‏اند و كشته شده‏اند، [به عنوان‏] پاداشى از جانب خداوند قطعا بديهايشان را از آنان مى‏زدايم و آنان را به باغهايى در آورم كه جويباران از فرودست آن روان است. و خدا [ست كه‏] پاداش نيك به نزد اوست». [↑](#footnote-ref-357)
358. - ترجمه: «و به راستى از اهل كتاب كسانى هستند، كه در عين فروتنى در برابر خداوند به خدا و آنچه به سوى شما فرو فرستاده شده است و آنچه به سوى آنان فرو فرستاده شده است ايمان مى‏آورند و به جاى آيات خدا بهاى ناچيز نمى‏ستانند. اينان، اجرشان را به نزد پروردگارشان خواهند داشت. بى گمان خداوند زود شمار است». [↑](#footnote-ref-358)
359. - نسائی در «تفسیر» 108 و 109 بزار 832 «کشف»، واحدی 288، طبرانی در معجم اوسط 2688 از انس روایت کرده اند اسناد آن حسن است. و هیثمی در مجمع الزوائد 3 / 38 می‌گوید: «راوی‌های طبرانی ثقه اند» ادای نماز جنازه به نجاشی در صحیحین بدون ذکر نزول آیه آمده. به تفسیر نسائی نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-359)
360. - طبری 8376 روایت کرده و در آن رواد بن جراح ضعیف است، اما به حدیث ماقبل شاهد است. [↑](#footnote-ref-360)
361. - حاکم 2 / 200 روایت کرده راوی‌های آن ثقه اند حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. [↑](#footnote-ref-361)
362. - ترجمه: «و به زنان مهرشان را به عنوان بخششى [الهى‏] بدهيد و اگر بخشى از آن را با دلخوشى به شما ببخشند، آن را حلال گوارا بخوريد». [↑](#footnote-ref-362)
363. - ترجمه: «مردان از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان بر جاى گذارند، سهمى دارند. و زنان [نيز] از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان بر جاى گذارند، سهمى دارند- از آنچه از آن [مال، خواه‏] اندك يا بسيار باشد.- كه [به عنوان‏] سهمى معين [و مقرر] شده است». [↑](#footnote-ref-363)
364. - ترجمه: «خداوند در مورد فرزندانتان به شما حكم مى‏كند، مرد برابر سهم دو زن دارد. پس اگر [فرزندان ميّت همه‏] دختر [دو دختر يا] بيشتر از دو [دختر] بودند. دو سوّم تركه براى آنان است و اگر يك دختر باشد، يك دوّم [تركه‏] او راست و اگر او (مورث) فرزندى داشته باشد، هر يك از پدر و مادرش، يك ششم از آنچه را كه [او] بر جاى گذاشته است خواهند داشت. پس اگر او فرزندى نداشته باشد، و پدر و مادرش از او ارث برند، مادرش را يك سوم [تركه‏] خواهد بود. و اگر او (مورث) برادرانى داشته باشد، مادرش يك ششم [از تركه‏] را خواهد داشت. [هر آنچه گفته شد] پس از اداى وصيتى است كه [مورث‏] به آن وصيّت كرده است يا پس از اداى بدهى [كه دارد.] نمى‏دانيد كدام يك از پدرانتان و پسرانتان، برايتان سودمندترند. [اين احكام به عنوان‏] فريضه‏اى از [جانب‏] خداوند مقرّر شده است. بى گمان خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-364)
365. - بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-365)
366. - صحیح است، بخاری 4577، مسلم 1616، ابوداود 2886، ترمذی 3015، ابن ماجه 1436 و 2728 و حاکم 2 / 303 از جابر روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-366)
367. - حسن است، ابوداود 2891 و 2892، ترمذی 2092، ابن ماجه 2720 احمد 3 / 352، حاکم 4 / 334، واحدی 298 و بیهقی 6 / 229 از جابر روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است. این حدیث حسن است، زیرا مدار آن بر عبدالله بن محمد بن عقیل است و او احادیث حسن را روایت می‌کند. به «تفسیر شوکانی» 607 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-367)
368. - «فتح الباری» 8 / 244. [↑](#footnote-ref-368)
369. - طبری 8727 از اسباط از سدی به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است. [↑](#footnote-ref-369)
370. - ترجمه: «اى مؤمنان، براى شما حلال نيست كه به اكراه زنان را به ارث بريد. و آنان را تحت فشار قرار ندهيد، تا برخى از آنچه را كه به آنان داده‏ايد، پس بگيريد. مگر آنكه مرتكب [عمل‏] ناشايست آشكارى شوند. و با آنان به شايستگى رفتار كنيد. اگر آنان را خوش نداريد [بدانيد كه‏] چه بسا چيزى را خوش نمى‏داريد و خداوند در آن خير بسيار قرار دهد». [↑](#footnote-ref-370)
371. - صحیح است، بخاری 4579 و 6948، ابوداود 2089، نسائی در «تفسیر» 114، طبری 8870، بیهقی 7 / 138 و واحدی در اسباب نزول 299 از ابن عباس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-371)
372. - حسن است، نسائی در «تفسیر» 115 و طبری 8871 از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند. اسناد آن را حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 8 / 247 حسن گفته است. [↑](#footnote-ref-372)
373. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 4، ص 305. [↑](#footnote-ref-373)
374. - ترجمه: «و با كسانى از زنان كه پدرانتان [با آنان‏] ازدواج كرده‏اند، ازدواج مكنيد مگر آنچه گذشت [كه خداوند آن را بخشيده است‏]، چرا كه اين [كار] ناشايست و منفور مى‏باشد و بد راهى است». [↑](#footnote-ref-374)
375. - طبرانی 22 / 393 روایت کرده است در اسناد آن اشعث بن سوار ضعیف است، بیهقی 7 / 161 از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت انصاری روایت کرده و گفته: «این مرسل است» با این وصف اشعث بن سوار ضعیف است چنانچه در «تقریب» و «مجروحین» 1 / 171 آمده است. [↑](#footnote-ref-375)
376. - طبری 8941 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده به حدیث پیشین شاهد است، پس این روایت‌ها به مجموع قوی هستند. [↑](#footnote-ref-376)
377. - طبری 8884 از زهری روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-377)
378. - ترجمه: «[نكاح‏] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‏هايتان و خاله‏هايتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان كه شما را شير داده‏اند، و خواهران رضاعيتان و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان كه در كنار شما پرورش يافته‏اند، از آن زنانتان كه با آنها آميزش جنسى كرده‏ايد- و اگر با آنها آميزش جنسى نكرده باشيد، گناهى بر شما نيست- و همسران آن پسرانتان كه از صلب خودتان هستند و آنكه بين دو خواهر جمع كنيد، بر شما حرام گرديده است. مگر آنچه گذشته است، كه خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-378)
379. - طبری 4942 از ابن جریج روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-379)
380. - ترجمه: «و زنان شوهردار [نيز] جز ملك يمينتان [بر شما حرام شده است.] خداوند [اين حكم‏] را بر شما مقرر داشته است و فراتر از اينها براى شما حلال گرديده كه با [صرف‏] مالهايتان از روى پاكدامنى نه از روى شهوترانى [مى‏توانيد آنان را] طلب كنيد. پس هر كس از زنان كه از او بهره بريد، مهرشان را- به عنوان فريضه‏اى [مقرّر] شده- به آنان بپردازيد. و در آنچه پس از مهر مقرّر به آن تراضى [و توافق‏] كنيد، گناهى بر شما نيست. بى گمان خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-380)
381. - صحیح است، مسلم 1456، ابوداود 2155، ترمذی 1132، نسائی 6 / 110 و در «تفسیر» 116 و 117، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 549، احمد 3 / 84، طیالسی 2239، ابویعلی 1318 و بیهقی 7 / 167 از چندین طریق از ابوسعید روایت کرده اند و این حدیث دارای شاهد حسن است که نسائی در «تفسیر» 118 از ابن عباس روایت کرده. به «احکام القرآن» ابن عربی 441 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-381)
382. - نسائی در «تفسیر» 118 و طبرانی 12637 روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، اما به اسارت‌افتادن زن‌های اهل کتاب در آن زمان غریب است و مشهور است که اهالی ثقیف مشرک و بت‌پرست بودند. [↑](#footnote-ref-382)
383. - طبری 9046 به قسم مرسل از معتمر روایت کرده است، حضرمی تابعی است. بعضی می‌گوید: حضرمی بن لاحق است در این صورت او معروف است، برخی می‌گوید: این حضرمی مجهول است و تنها معتمر از وی روایت کرده. به «التهذیب» 2 / 340 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-383)
384. - ترجمه: «آنچه را كه خداوند برخى از شما را بر برخى [ديگر] با آن برترى داده است، آرزو مكنيد، مردان از آنچه به دست آورده‏اند، بهره‏اى دارند. و زنان [نيز] از آنچه به دست آورده‏اند بهره‏اى دارند. و از خداوند از بخشايش او بخواهيد. خداوند به همه چيز داناست». [↑](#footnote-ref-384)
385. - ضعیف است، ترمذی 3022، حاکم 2 / 305، واحدی در اسباب نزول 306 طبری 9237 از چندین طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است برای این که بین مجاهد و ام سلمه انقطاع است. ترمذی این حدیث را مرسل گفته است. اما حاکم می‌گوید: اگر مجاهد از ام سلمه شنیده باشد به شرط شیخین صحیح است، بازهم طبری 9242 به مثل این از مجاهد از ام سلمه روایت کرده و به شماره‌های 9240 و 9241 از دو طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت و نزول آیه را هم ذکر کرده و از ام سلمه نام نبرده است. شاید این اسناد از روایتی که از ام سلمه نام برده بهتر باشد. با این وصف به مرسل که از قسم ضعیف است استدلال نمی‌شود. در سورة احزاب در بارة این موضوع به تفصیل بیان خواهد شد. خدا داناتر است. [↑](#footnote-ref-385)
386. - ابن کثیر 1944 به ابن ابوحاتم نسبت و اسنادش را بیان داشته است این ضعیف است در این اسناد اشعث بن اسحاق است که احادیث غریب را روایت کرده و شیخ آن جعفر بن ابومغیره حجت نیست، خصوصاً در احادیثی که از سعید بن جبیر روایت می‌کند و این حدیث از همان جمله است. [↑](#footnote-ref-386)
387. - ترجمه: «و براى هر چيزى از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان برجاى گذاشته‏اند، ميراث برانى قرار داده‏ايم و كسانى كه پيمانتان [آنان را به شما] پيوند داده است، بهره‏شان را به آنان بدهيد. بى‏گمان خداوند بر همه چيز حاضر [و ناظر] است». [↑](#footnote-ref-387)
388. - ابوداود 2923 روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، این خبر مرسل است ام سعد دختر سعد بن ربیح است. این خبر را ابن کثیر 1957 به شماره‌گذاری محقق غریب گفته است. [↑](#footnote-ref-388)
389. - ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستى دارند چرا كه خداوند برخى از آنان (انسانها) را بر [برخى‏] ديگر برترى داده است و [نيز] به سبب آنكه [چيزى‏] از مالهايشان را بخشيده‏اند. زنان نيكوكار فرمانبردارند، [اسرار همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند برايشان حفظ كرده است، در غيبت [آنان‏] حفظ مى‏كنند. و زنانى كه نافرمانى آنها را معلوم داريد، [در آغاز] به آنان پند دهيد و [آن گاه‏] در خوابگاه‏ها تركشان كنيد و در نهايت اگر باز نيامدند [به آهستگى‏] آنها را بزنيد. آن گاه اگر از شما فرمان بردند، به زيان آنان [براى ستم به آنان‏] بهانه مجوييد. خداوند بلند مرتبه بزرگوار است». [↑](#footnote-ref-389)
390. - این حدیث مرسل است و احادیثی را که حسن روایت می‌کند واهی هستند به حدیث بعدی نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-390)
391. - ترجمه: «و در [خواندن‏] قرآن پيش از آنكه وحى آن بر تو انجام پذيرد، شتاب مكن». [↑](#footnote-ref-391)
392. - ضعیف است، طبری 9308 از جریر بن حازم از حسن به قسم مرسل روایت کرده و این واهی است. با این وصف در این آیه‌ای را از سورة طه که مکی است ذکر کرده و سورة نساء مدنی است. طبری 9305 از طریق قتاده از حسن به قسم مرسل بدون ذکر نزول آیة سورة طه روایت کرده است. واحدی 311 و 312، ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 1 / 503 آمده از چند طریق از حسن به قسم مرسل روایت کره اند. و طبری از مرسل قتاده 9306 و 9307 آورده این‌ها به حدیث قبلی شاهد نیستند، زیرا قتاده هم از حسن روایت کرده است، عبدالرزاق در تفسیر 967 از قتاده روایت کرده است، طبری 9309 از مرسل حجاج از ابن جریج و از سدی 9301 به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-392)
393. - گذشتند. [↑](#footnote-ref-393)
394. - مؤلف به ابن مردویه نسبت کرده و این که تن‌ها ابن مردویه این را روایت کرده دلیل وهن آن است. [↑](#footnote-ref-394)
395. - طبری 9503 از ابن اسحاق روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق. ترجمه آیات: «[همان‏] كسانى كه خود بخل مى‏ورزند و مردم را [نيز] به بخل فرمان مى‏دهند و آنچه را كه خداوند از فضل خويش به آنان داده است، نهان مى‏دارند. و براى كافران عذابى خوار كننده آماده ساخته‏ايم. و آنان كه مالهايشان را براى نماياندن به مردم انفاق مى‏كنند و به خدا و روز قيامت مؤمن نيستند. و هر كس كه شيطان همدم او باشد، [بداند كه‏] بد همدمى است. و اگر به خدا و روز قيامت ايمان مى‏آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزى داده است انفاق مى‏كردند، چه زيانى براى آنان داشت؟ و خداوند [به حال‏] آنان داناست» [↑](#footnote-ref-395)
396. - ترجمه: «اى مؤمنان، در حالى كه مست باشيد به نماز نزديك نشويد تا آنكه بدانيد چه مى‏گوييد. و در حال جنابت [نيز] تا آنكه غسل كنيد [به نماز نزديك نشويد] مگر آنكه رهگذر باشيد. و اگر بيمار يا در حال سفر باشيد يا كسى از شما از جايگاه قضاى حاجت بيايد يا با زنان آميزش كنيد و آبى نيابيد، آهنگ خاكى پاك كنيد، آن گاه روى و دستانتان را مسح كنيد. بى‏گمان خداوند بخشنده آمرزگار است». [↑](#footnote-ref-396)
397. - طبری 9642 و 9643، بیهقی 1 / 6، طبرانی 7959 از اسلع روایت کرده اند. در این اسناد ربیع بن بدر متهم به کذب است. هیثمی در مجمع الزوائد 1 / 262 می‌گوید: «ربیع بن بدر به اتفاق ضعیف است و در جای دیگر گفته: کذاب است» پس خبر واهی و بی‌اثر است. [↑](#footnote-ref-397)
398. - طبری 9569 این معضل بنابراین ضعیف است. [↑](#footnote-ref-398)
399. - طبری 9639 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-399)
400. - ترجمه: «آيا به آنان كه بهره‏اى از كتاب يافته‏اند، ننگريسته‏اى كه خواستار گمراهى‏اند و مى‏خواهند شما [نيز] راه را گم كنيد» [↑](#footnote-ref-400)
401. - ضعیف است، طبری 9694 به اسناد ضعیف روایت کرده، زیرا شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-401)
402. - ترجمه: «اى اهل كتاب، پيش از آنكه چهره‏هايى را محو كنيم، آن گاه آنها را واپس گردانيم يا چنان كه «اهل شنبه» را لعنت كرديم، لعنتشان كنيم. به چيزى كه تصديق كننده آنچه [از كتابهاى آسمانى كه‏] با شماست، نازل كرده‏ايم، ايمان آوريد و اراده خدا انجام شدنى است». [↑](#footnote-ref-402)
403. - ضعیف است، طبری 9729 و بیهقی در «دلائل» 2 / 534 روایت کرده اند اسناد آن به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. به «تفسیر قرطبی» 2270 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-403)
404. - ترجمه: «به راستى خداوند [آن را] كه به او شرك آورده شود، نمى‏بخشد و جز آن را براى هر كس كه بخواهد، مى‏بخشد و هر كس كه به خدا شرك آورد، گناهى بزرگ بربافته است». [↑](#footnote-ref-404)
405. - طبرانی 4063 از ابوایوب روایت کرده در این اسناد واصل بن سائب ضعیف است، هیثمی در مجمع الزوائد 7 / 5 و ابن کثیر به این نظرند. [↑](#footnote-ref-405)
406. - ترجمه: «آيا به آنان كه خودشان را پاكيزه مى‏شمارند، ننگريسته‏اى؟ بلكه خداوند هر كه را خواهد [نيك و] پاك مى‏دارد و به كمترين ميزانى ستم نبينند». [↑](#footnote-ref-406)
407. - ابن کثیر 2 / 300 به تحقیق محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را ذکر کرده که در آن ابن لهیعه ضعیف است. [↑](#footnote-ref-407)
408. - طبری 9743 – 9745 از مجاهد و 9746 از ابومالک و 9747 از عکرمه روایت کرده است، پس این روایات به مجموع قوی هستند. [↑](#footnote-ref-408)
409. - طبرانی 11645 و طبری 9791 از داود بن حصین از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، اما داود در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، قوی نیست. و طبری 9792 و 9793 از داود از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده، این حدیث دارای شواهد مرسل دیگر است که آن را به درجة صحیح می‌رسانند. به تفسیر طبری 9795 و 9796 و واحدی 322 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-409)
410. - طبری 9797 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده، اسنادش به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. **ترجمه آیات**: «آيا به آنان كه بهره‏اى از كتاب يافته‏اند ننگريسته‏اى كه به بت و طاغوت ايمان مى‏آورند و درباره كافران مى‏گويند: اينان از مؤمنان راه يافته‏ترند. اينان كسانى‏اند كه خداوند آنان را از رحمت خويش دور داشته است و هر كس كه خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برايش ياورى نخواهى يافت. آيا آنان بهره‏اى از فرمانروايى دارند؟ پس آن هنگام هم هموزن كمترين ذرّه‏اى به مردم نمى‏دهند. آيا با مردم بر آنچه كه خداوند از فضل خويش به آنان داده است، حسد مى‏ورزند؟ ما خود به آل ابراهيم كتاب و حكمت داديم و به آنان فرمانروايى بزرگ بخشيديم». [↑](#footnote-ref-410)
411. - طبری 9828 روایت کرده در اسناد آن عطیة عوفی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-411)
412. - در نسخه‌های دیگر «عفره» آمده. [↑](#footnote-ref-412)
413. - مرسل است، عمر بن عبدالله را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند. [↑](#footnote-ref-413)
414. - ترجمه: «خداوند به شما فرمان مى‏دهد كه امانتها را به اهلش بسپاريد و چون در ميان مردم حكم كنيد به عدل [و انصاف‏] حكم كنيد. نيكو چيزى است [آنچه‏] كه خداوند شما را به آن اندرز مى‏دهد. خداوند شنواى بيناست». [↑](#footnote-ref-414)
415. - در نسخه‌ها چنین آمده و این بدون شک تصحیف است به چند دلیل: شعبه از طبقة ابن جریج است، کتاب تفسیر ندارد، مؤلف این حدیث را در «در المنثور» 2 / 312 به ابن منذر و ابن جریر از ابن جریج و شوکانی 1 / 617 به ابن منذر و ابن جریر و ابن عساکر نسبت داده اند. ممکن مراد سیوطی «ابن ابوشیبه» بوده و عبارت «ابن ابو» افتاده و لفظ «شیبه» تصحیف شده باشد. زیرا ابن ابوشیبه از حجاج بن محمد بسیار روایت می‌کند و معلوم است که ابن ابوشیبه هم تفسیر دارد و هم مسند و هم مصنف. [↑](#footnote-ref-415)
416. - طبری 9851 از قاسم از حسن از حجاج از ابن جریج روایت کرده و این معضل است. [↑](#footnote-ref-416)
417. - ترجمه: «اى مؤمنان، از خداوند اطاعت كنيد و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم‏] اطاعت كنيد هر گاه در چيزى اختلاف كرديد، اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد، آن را به خدا و رسول بازگردانيد. اين بهتر و نيك انجام‏تر است». [↑](#footnote-ref-417)
418. - صحیح است، بخاری 4584، مسلم 1834، ابوداود 2624، ترمذی 1672، نسائی 7 / 154 و 155 و در تفسیر 129، ابن جارود 1040، طبری 9862 و 9863 از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به قرطبی 5 / 260، مسلم 1840 و دیگران مراجعه کنید، قصة آن مشهور است. [↑](#footnote-ref-418)
419. - روح المعانی، همان منبع، ج 5، ص 66. [↑](#footnote-ref-419)
420. - ضعیف است، ابن مردویه چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 1 / 530 است از طریق حکم بن ظهیر از سدی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده، حکم بن ظهیر متروک است و ابوصالح که اسمش باذام است، در احادیثی که از ابن عباس ب روایت می‌کند ثقه نیست، طبری 9866 از سدی روایت کرده آن معضل است، با این وصف در بارة سدی وقتی حدیث را به قسم موصول روایت کند، چیزهای گفته اند و اگر به قسم معضل روایت کند، چگونه خواهد بود. و قصة خالد و عمار در صحیح بخاری به سیاق دیگری آمده، و در آن نزول آیه است. [↑](#footnote-ref-420)
421. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، 148. [↑](#footnote-ref-421)
422. - حسن است، طبرانی 11 / 12045 و واحدی در اسباب نزول 328 از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، حافظ ابن حجر عسقلانی، در اصابه 4 / 9 اسناد این حدیث را جید گفته است. **ترجمه آیات**: «آيا به كسانى كه گمان مى‏برند كه آنان به آنچه به سوى تو فرو فرستاده شده و آنچه پيش از تو فرو فرستاده شده است، ايمان آورده‏اند، ننگريسته‏اى؟ مى‏خواهند كه به طاغوت حكم برند حال آنكه فرمان يافته‏اند كه به او كفر ورزند و شيطان مى‏خواهد كه آنها را به گمراهى‏اى دور و دراز افكند. و چون به آنان گفته شود به سوى آنچه خداوند نازل كرده است و به سوى رسول [خدا] آييد. آن منافقان را بينى كه سخت از تو روى بر مى‏تابند. چگونه باشد كه چون به سزاى عملكرد پيشينشان مصيبتى به آنان رسد، در حالى كه به خدا سوگند مى‏خورند كه جز نيكوكارى و آشتى دادن منظورى نداشتيم». [↑](#footnote-ref-422)
423. - طبری 9896 – 9898 از شعبی به قسم مرسل روایت کرده به معنی این حدیث شواهد است که با آن تقویه می‌شود و از آن جمله است حدیثی که پیشتر گذشت. برای معلومات بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی 515 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-423)
424. - ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقيقت‏] ايمان نياورند مگر آنكه در اختلافى كه بين آنان در گرفت، تو را داور كنند. آن گاه از آنچه حكم كردى در خود هيچ دلتنگى نيابند و كاملا گردن نهند». [↑](#footnote-ref-424)
425. - بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-425)
426. - صحیح است، بخاری 2359 و 2361 و 2708 و 2585، مسلم 2357 ابوداود 2637، ترمذی 1363، نسائی 8 / 245 و در تفسیر 130 ابن ماجه 15 و 2480، احمد 4 / 5 و 165، ابن حبان 24، ابن جارود 1021، طبری 9917 و 9918 بیهقی 6 / 153 و 154 و 10 / 106، واحدی در «اسباب نزول» 333، بغوی 2187 و در تفسیر 645 به شماره‌گذاری محقق از چندین طریق از عروه بن زبیر از زبیر بن عوام روایت کرده اند، روایت اکثر چنین است، اما مسلم و بخاری به شمارة 2359 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-426)
427. - طبرانی 23 / 625 از یعقوب بن سفیان از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام سلمه – از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی در مجمع الزوائد 7 / 6 می‌گوید: یعقوب بن حمید را ابن حبان ثقه می‌داند و دیگران ضعیف می‌شمارند، حمیدی 302 از ابن عیینه از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام سلمه – روایت کرده و از ام سلمه نام نبرده است، طبری 9919 از حمیدی با ذکر نام ام سلمه روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-427)
428. - ابن کثیر 2115 به ابن ابوحاتم نسبت کرده و اسناد آن را تا سعید بیان داشته و این اسناد ضعیف است، با این که مرسل است در اسناد آن سعید بن عبدالعزیز در آخر عمر تغییر کرده و ضعیف است، چون مناکر زیادی را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-428)
429. - ضعیف است، ابن کثیر 2116 به شماره‌گذاری محقق ذکر و به ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود نسبت کرده است، این مرسل و ابن لهیعه ضعیفاست، برای معلومات بیشتر به احکام القرآن 515 و زاد المسیر 305 به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-429)
430. - مرسل است، ضمره تابعی صغیر است ابن کثیر 2117 به شماره‌گذاری محقق به دحیم نسبت و اسنادش را تا ضمره بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-430)
431. - ترجمه: «و اگر بر آنان مقرّر مى‏كرديم كه خويشتن را بكشيد و يا از خانه‏هايتان بيرون رويد جز اندكى از آنان [حكم مقرّر را] انجام نمى‏دادند و اگر آنان، آنچه را كه به آن پند داده مى‏شوند، انجام مى‏دادند، قطعا برايشان بهتر و در استوارى [ايمانشان‏] مؤثّرتر بود». [↑](#footnote-ref-431)
432. - طبری 9925 به قسم مرسل آورده. [↑](#footnote-ref-432)
433. - ترجمه: «و هر كس كه از خداوند و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره كسانى خواهند بود كه خداوند بر آنان انعام نموده است، از پيامبران و صديقان و شهيدان و صالحان. و اينان نيك رفيقانى هستند». [↑](#footnote-ref-433)
434. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 163 – 164. [↑](#footnote-ref-434)
435. - ترجمه: «آيا به كسانى كه به آنان گفته شد كه [از جنگ‏] دست نگه داريد و نماز بگزاريد و زكات بدهيد، ننگريسته‏اى؟ كه چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهى از آنان همچون ترس از خدا- يا به ترسى بيشتر- از مردم ترسيدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر كردى؟ چرا تا زمانى نزديك به ما مهلت ندادى؟ بگو: بهره‏مندى دنيا اندك است و آخرت براى كسى كه پرهيزگارى كند، بهتر است و به كمترين ميزانى ستم نمى‏بينيد». [↑](#footnote-ref-435)
436. - ترجمه: «و هنگامى كه خبرى از ايمنى يا بيم به آنان رسد، آن را شايع كنند. و اگر آن را به رسول [خدا] و صاحبان امرشان باز مى‏گرداندند، كسانى از آنان كه آن را در مى‏يابند، [مصلحت‏] آن را مى‏شناختند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندكى، از شيطان پيروى مى‏كرديد». [↑](#footnote-ref-436)
437. - صحیح است، مسلم 1479 از ابن عباس از عمر روایت کرده است، بازهم این روایت را بدون نزول آورده. به سورة احزاب خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-437)
438. - ترجمه: «شما را چه شده است كه در [باره‏] منافقان دو دسته شده‏ايد حال آنكه خداوند آنان را به [سزاى‏] آنچه مرتكب شدند سرنگون ساخت. آيا مى‏خواهيد كسى را كه خداوند [او را] بيراه گذارد، به راه آوريد؟ و هر كس را خداوند بيراه گذارد براى او هيچ راهى نمى‏يابى». [↑](#footnote-ref-438)
439. - صحیح است، بخاری 1884 و 4050 و 4589، مسلم 1384 و 2776، ترمذی 3028، نسائی در «تفسیر» 133، احمد 5 / 184 و 187 و 188، طبری 1055، واحدی 341 از زید بن ثابت روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-439)
440. - لفظ «ابن» از «در المنثور» 2 / 340 و ابن کثیر 2 / 338 زیاد شد. [↑](#footnote-ref-440)
441. - مؤلف به «در المنثور» 2 / 340 به سعید بن منصور، ابن منذر و ابن ابوحاتم از عبدالعزیز بن محمد از زید بن اسلم از ابن سعد بن معاذ نسبت داده است. این اسناد ضعیف است و مرسل. از مرسل آن نام برده نشده پس به حکم مجهول است. [↑](#footnote-ref-441)
442. - ضعیف است، احمد 1 / 192، واحدی در اسباب نزول 342 از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف از پدرش به این معنی روایت کرده اند، این اسناد منقطع است. ابوسلمه از پدرش هیچ نشنیده و ابن اسحاق مدلس و به شکل عنعنه روایت کرده است، طبری 10064 از سدی به قسم مرسل روایت کرده که آن ضعیف است. آنچه شیخین در این باره روایت کرده اند آن درست است. [↑](#footnote-ref-442)
443. - ترجمه: «مگر آنان را كه با گروهى كه بين شما و آنان پيمانى است، پيوند دارند يا در حالى [به نزد] شما آيند كه دلهايشان از آنكه با شما يا با قومشان كار زار كنند، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا مى‏خواست آنان را بر شما چيره مى‏گرداند، و با شما مى‏جنگيدند. پس اگر از شما كناره گيرند و با شما جنگ نكنند و [پيام‏] آشتى به شما بفرستند، [بدانيد كه‏] خداوند براى شما بر [زيان‏] آنان راهى قرار نداده است». [↑](#footnote-ref-443)
444. - ضعیف است، ابن کثیر 2166 به شماره‌گذاری محقق به این ابوحاتم از علی بن زید از حسن نسبت داده است. علی ضعیف و بین حسن و سراقه انقطاع است چنانچه در «تهذیب» 3 / 396 است. اگر گفته شود که حسن تصریح کرده که از سراقه شنیده؟ در جواب باید گفت: سبب این یا علی بن زید است، زیرا او ضعیف و احادیث منکر را روایت می‌کند. یا این که سراقه این قصه را به اهالی مدینه گفته و حسن خود را یکی از آن‌ها می‌شمارد مثل این که خودش از سراقه شنیده باشد. [↑](#footnote-ref-444)
445. - در نسخه‌ها «جذیمه» آمده ثبت از «زاد المسیر» 1 / 445 و تفسیر شوکانی 1 / 637. [↑](#footnote-ref-445)
446. - مؤلف به ابن ابوحاتم از ابن عباس نسبت کرده و من به اسناد آن آگاه نشدم. در تفسیر طبری 10077 از ابن جریج از عکرمه روایت شده و از ابن عباس نامبرده نشده است. [↑](#footnote-ref-446)
447. - طبری 10058 و 10059 از مجاهد روایت کرده در تفسیر مجاهد 1 / 168 مفصل است. [↑](#footnote-ref-447)
448. - ترجمه: «و مؤمنى را نسزد كه مؤمنى [ديگر] را بكشد، مگر آنكه [قتل‏] به خطا [وقوع يابد] و كسى كه مؤمنى را از روى خطا به قتل رساند، بايد برده‏اى مؤمن را آزاد سازد، و به خانواده او خونبهايى پرداخت كند. مگر آنكه [آنان‏] گذشت كنند، پس اگر [مقتول‏] از قومى باشد كه با شما دشمنند و او مؤمن باشد، پس [قاتل‏] بايد برده‏اى مؤمن را آزاد كند. و اگر از قومى باشد كه بين شما و آنان عهدى در ميان است بايد خونبهايى به خانواده او پرداخت كند و برده‏اى مؤمن را آزاد كند. هر كس كه [برده‏اى‏] نيافت بايد كه دو ماه پياپى روزه بگيريد. [قانونگذارى كفّاره‏] براى پذيرش توبه از جانب خداوند است و خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-448)
449. - روائع البیان تفسیر آیات احکام، محمد علی صابونی، ج 1، ص 495. [↑](#footnote-ref-449)
450. - طبری 10079 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-450)
451. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 204. [↑](#footnote-ref-451)
452. - طبری از سدی 10098، از عکرمه 10097 و از مجاهد 10095 و 10096 به قسم مرسل روایت کرده، واحدی در اسباب نزول 343 مختصراً و بیهقی 8 / 72 از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش به قسم مرسل روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند. [↑](#footnote-ref-452)
453. - ترجمه: «و هر كس مؤمنى را از روى عمد بكشد، جزايش جهنّم است كه در آن جاودانه خواهد بود. و خداوند بر او خشم گيرد و از رحمت خويش دورش دارد و عذابى بزرگ براى او آماده خواهد ساخت». [↑](#footnote-ref-453)
454. - طبری 10191 از این طریق روایت کرده و واحدی 344 به کلبی از ابوصالح از ابن عباس نسبت داده. [↑](#footnote-ref-454)
455. - ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید، و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنایم و) سرمایه ی ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمتهای بسیاری (برای شما) نزد خداست، شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آیینه خداوند به آنچه انجام می دهید؛ آگاه است». [↑](#footnote-ref-455)
456. - صحیح است، ترمذی 3030، احمد 1 / 229 و 272 و 324، طبری 10222، طبرانی 11731، حاکم 2 / 235، بیهقی 9 / 115، واحدی در اسباب نزول 346 از چندین طریق از عکرمه روایت کرده اند. این حدیث را حاکم صحیح می‌داند و ذهبی نیز با آن موافق است. ترمذی می‌گوید: این حدیث است. بخاری 4591، مسلم 3025، ابوداود 3979، طبری 10219 – 10221، واحدی 345 و بیهقی 9 / 115 از چند طریق از سفیان بن عینه از عمرو بن دینار از عطاء از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-456)
457. - حسن است، بزار 2202 و طبرانی در معجم کبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، هیثی در مجمع الزوائد 7 / 8 می‌گوید: «این را بزار روایت کرده اسناد آن جید است»، بین این دو حدیث بعدی جمع ممکن است که هرکدام حادثة جداگانه باشد. [↑](#footnote-ref-457)
458. - حسن است، احمد 6 / 11، طبری 5 / 140، بیهقی در «دلائل» 4 / 305 و واحدی 349 از ابوحدرد از پدرش روایت کرده اند، اسناد آن حسن است. به «تفسیر شوکانی» 692 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-458)
459. - طبری 10216 از ابن عمر روایت کرده، اسناد آن ضعیف است، در این اسناد ابن اسحاق مدلس و سفیان بن وکیع واهی است. و دارای شواهد می‌باشد بدون آخر آن. [↑](#footnote-ref-459)
460. - کلبی متروک متهم و استادش ضعیف، پس اسناد جداً ضعیف است. حافظ در «الکشاف» 1 / 552 به همین اسناد به ثعلبی نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-460)
461. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 224. [↑](#footnote-ref-461)
462. - ترجمه: «(هرگز) مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان شان جهاد کردند؛ بر بازنشستگان (= ترک کنندگان جهاد باعذر) مرتبه برتری بخشیده است، و خداوند به هر یک (از آنها) وعده‌ی نیکو (= بهشت) داده است. و خداوند مجاهدان را بر قاعدان (= بازنشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است». [↑](#footnote-ref-462)
463. - صحیح است، بخاری 4549، مسلم 1898، ترمذی 1670، نسائی 6 / 10 طبری 10238، بیهقی 9 / 23 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-463)
464. - صحیح است، بخاری 2832 و 4592، ترمذی 3033، نسائی 6 / 9 و 10، احمد 5 / 184، ابن حبان 4713، طبری 10244، ابن جارود 1034 طبرانی 4814 و 4899، ابونعیم در «دلائل» 175 همه از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-464)
465. - طبری 10243 و طبرانی 5053 روایت کرده اند، در این خصوص احادیث دیگر هم است و این حدیث مشهور است. [↑](#footnote-ref-465)
466. - ابن حبان 4712، طبرانی 18 / 856، بزار 2203، ابویعلی 1583 روایت کرده اند. هیثمی 9444 می‌گوید: این را ابویعلی روایت کرده رجال آن ثقه اند. [↑](#footnote-ref-466)
467. - جید است، ترمذی 3032، نسائی در «تفسیر» 137 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث از همین وجه حسن غریب است، اسناد آن جید و راوی‌های آن ثقه و مشهورند. [↑](#footnote-ref-467)
468. - ترجمه: «همانا کسانی که فرشتگان جانشان را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند (فرشتگان) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاهشان دوزخ است و بدجایی است». [↑](#footnote-ref-468)
469. - فتح الباری شرح صحیح البخاری 4506. [↑](#footnote-ref-469)
470. - صحیح است، بخاری 4596 و 7065، نسائی در «تفسیر» 139 و طبری 10266 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-470)
471. - طبری 10269 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده در این روایت نام‌ها را هم ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-471)
472. - طبری 12260 روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع قوی نیست. [↑](#footnote-ref-472)
473. - بزار 2204 و طبرانی 10265 از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن قوی و راوی‌های آن ثقه اند. [↑](#footnote-ref-473)
474. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 234. [↑](#footnote-ref-474)
475. - ترجمه: «و هر كس در راه خدا هجرت كند، در زمين جايگاه بسيار و گشايشى [در زندگى‏] يابد و كسى كه هجرت‏كنان به سوى خداوند و رسول او از خانه‏اش بيرون رود، آن گاه مرگ او را دريابد، پاداشش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-475)
476. - ابویعلی 2679 و طبرانی 11709 روایت کرده اند، اسناد آن به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است، طبری 10299 از وجه دیگر از عکرمه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده در این اسناد شریک حفظ خوب ندارد، پس خبر قوی نیست. [↑](#footnote-ref-476)
477. - طبری 10290 – 10298. [↑](#footnote-ref-477)
478. - به نسخه‌ها به «باوردی» تصحیف شده است. [↑](#footnote-ref-478)
479. - به نسخه‌ها به «حرام» تصحیف شده است. [↑](#footnote-ref-479)
480. - ابن کثیر 2225 به شماره‌گذاری محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را بیان کرده، این ضعیف است، زیرا عروه بنا به روایت صحیح از پدر خود نشنیده و در اسناد آن منذر بن عبدالله مجهول و متن منکر است. حدیثی که پیش گذشت صحیح است. ابن کثیر می‌گوید: این اثر جداً غریب است، زیرا قصه در مکه واقع شده و آیه در مدینه نزول یافته است. [↑](#footnote-ref-480)
481. - ترجمه: «و چون در زمين سفر كنيد اگر بترسيد كافران شما را به بلا افكنند، در آنكه [مقدارى‏] از نماز بكاهيد، گناهى بر شما نيست. قطعا كافران براى شما دشمن آشكار هستند. و چون [به هنگام خوف‏] در ميان آنان باشى و براى آنان نماز برگزار كنى، بايد گروهى از آنها همراه با تو [به نماز] بايستند و بايد اسلحه‏شان را بر گيرند. و چون سجده كنند [گروه ديگر] بايد پشت سرتان باشند. و بايد گروه ديگر كه نماز نگزارده‏اند، بيايند و با تو نماز گزارند و بايد كه احتياط خود را حفظ و سلاحهاى خود را برگيرند. كافران آرزو دارند، اى كاش از سلاحهاى خود و متاع خويش غافل شويد، كه يكباره بر شما يورش برند. و اگر براى شما از باران رنجى باشد يا بيمار باشيد، در آنكه اسلحه خود را [بر زمين‏] نهيد، بر شما گناهى نيست. ولى احتياط خود را حفظ كنيد. بى گمان خداوند براى كافران عذابى خوار كننده آماده كرده است». [↑](#footnote-ref-481)
482. - جید است، ابوداود 1236، نسائی 3 / 176 – 178، ابن بوشیبه 2 / 465، طیالسی 1347، احمد 4 / 59 و 60، دارقطنی 2 / 59 و 60، ابن حبان 2875 و 2876 طبری 10383، حاکم 1 / 337 و 338، واحدی در «اسباب نزول» 359، بیهقی 3 / 254 و 255، بغوی در «شرح سنت» 1091 از چند طریق از منصور از مجاهد از ابوعیاش روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، دار قطنی می‌گوید: این حدیث صحیح است، بیهقی هم چنین گفته و حافظ ابن حجر آن را در «اصابه» 4 / 143 جید دانسته است. [↑](#footnote-ref-482)
483. - ترمذی 3038 و نسائی 2 / 142 روایت کرده انأ، ترمذی می‌گوید: حسن صحیح غریب است. [↑](#footnote-ref-483)
484. - طبری 10380 – 10382 از دو طریق از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند، رجال آن ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-484)
485. - طبری 10378 روایت کرده به ماقبل خود شاهد است. [↑](#footnote-ref-485)
486. - بخاری 4599، نسائی در «الکبری» 11121 بدون نزول آیه روایت کرده اند. آنچه در روایات پیش آمد صحیح است. [↑](#footnote-ref-486)
487. - ترجمه آیات: «ما كتاب را به راستى به تو نازل كرده‏ايم تا با آنچه خداوند به تو نمايانده است، بين مردم حكم كنى و براى [جانبدارى از] خيانتكاران مدافع مباش. و از خداوند آمرزش بخواه، كه خداوند آمرزنده مهربان است. و از كسانى كه به خود خيانت مى‏ورزند، دفاع مكن. بى گمان خداوند كسى را كه خيانت پيشه گناهكار باشد، دوست نمى‏دارد. [گناهانشان را] از مردم نهان مى‏دارند، حال آنكه [نمى‏توانند] از خداوند نهان دارند و او هنگامى كه شبانه سخنى را تدبير مى‏كنند كه خداوند نمى‏پسندد، با آنان است و خداوند به آنچه مى‏كنند، احاطه دارد. بهوش باشيد، شما اى كسانى كه در زندگانى دنيا از آنان دفاع كرديد، چه كسى در روز قيامت از آنان دفاع خواهد كرد؟ يا چه كسى كار ساز آنان خواهد بود؟. و هر كس كه بدى كند يا بر خويشتن ستم روا دارد، آن گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده مهربان مى‏يابد. و هر كس كه مرتكب گناهى شود، تنها آن را به زيان خودش مرتكب مى‏شود و خداوند داناى فرزانه است. و هر كس خطايى يا گناهى انجام دهد، آن گاه بى گناهى را به آن متّهم كند، در حقيقت بهتان و گناه آشكارى را عهده‏دار شده است. و اگر فضل خدا و رحمتش بر تو نبود، قطعا گروهى از آنان آهنگ [آن‏] مى‏كردند كه تو را گمراه كنند و جز خودشان را گمراه نمى‏كنند و هيچ زيانى به تو نمى‏رسانند و خداوند كتاب و حكمت بر تو نازل كرد و آنچه را نمى‏دانستى به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است». [↑](#footnote-ref-487)
488. - ترجمه: «و هر كس پس از آنكه هدايت براى او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پيروى كند او را به آنچه روى كرده واگذاريم و او را به جهنّم در آوريم. و بد جايگاهى است. خداوند نمى‏بخشد كه به او شرك آورده شود و جز آن را براى هر كس كه بخواهد، مى‏آمرزد و هر كس به خداوند شرك آورد، به گمراهى دور و درازى گرفتار آمده است». [↑](#footnote-ref-488)
489. - ترجمه: «[وعده خدا] بر وفق آرزوى شما و [هم‏] آرزوى اهل كتاب نيست. هر كس كار بدى انجام دهد، به آن جزا داده مى‏شود و جز خداوند يار و مددكارى براى خود نمى‏يابد». [↑](#footnote-ref-489)
490. - طبری 10495 و 10497 از مسروق به صورت مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-490)
491. - طبری 1049 تا 10509. [↑](#footnote-ref-491)
492. - ترجمه: «و هر كس، مرد يا زن در حالى كه مؤمن است [كارى‏] از كارهاى شايسته انجام دهد، اينان به بهشت در آيند و به كمترين ميزانى ستم نمى‏بينند». [↑](#footnote-ref-492)
493. - طبری 10496 از مسروق به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-493)
494. - ترجمه: «و درباره زنان از تو فتوى مى‏طلبند، بگو: خداوند در مورد آنان به شما فتوى مى‏دهد. و [همچنين‏] آنچه در كتاب بر شما خوانده مى‏شود: درباره زنان يتيمى كه آنچه را كه براى آنان مقرر شده است به آنان نمى‏دهيد و مى‏خواهيد كه با آنان ازدواج كنيد. و [نيز در مورد] كودكان ناتوان و آنكه با يتيمان به داد رفتار كنيد. و كار نيكى كه انجام مى‏دهيد، خداوند به آن داناست». [↑](#footnote-ref-494)
495. - بخاری 4600، مسلم 3018، ابوداود 2068، نسائی در «تفسیر» 144، واحدی 368 در «اسباب نزول» بیهقی 7 / 141 و 142، طبری 10559 همه از عروه از پدرش از عایشه روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-495)
496. - طبری 10557 از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است و نزول این آیه در بارة جابر جداً منکر است. [↑](#footnote-ref-496)
497. - ترجمه: «و اگر زن از شوهرش سركشى يا روگردانى ببيند، گناهى بر هر دوى آنان نيست كه در بين خود به خوبى آشتى برقرار سازند و آشتى كردن بهتر است. و دلها همواره در معرض بخل قرار دارند و اگر نيكى كنيد و پروا داريد بدانيد كه خداوند به آنچه مى‏كنيد، آگاه است». [↑](#footnote-ref-497)
498. - ابوداود 2135 و حاکم 2 / 186 از عایشه ل روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی نیز با او موافق است اسناد آن حسن است به خاطر عبدالرحمن بن ابوزناد، خبر سوده را مسلم 1463، ابن حبان 4211 از عایشه ل بدون نزول آیه روایت کرده اند و هم بخاری 5212، مسلم 1463 نسائی در «سنن کبری» 7934، ابن ماجه 1972، به طور مختصر و بیهقی 7 / 74 و 75 از عایشه به طور مطول آورده و در آن نزول آیة نیست. به «تفسیر قرطبی» 2481 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-498)
499. - ترمذی 3040 و طبری 10613 از ابن عباس به همین کلمات روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن غریب است. [↑](#footnote-ref-499)
500. - مرسل است، شافعی 1 / 250، واحدی 370 و بیهقی 7 / 296 از ابن مسیب به قسم مرسل روایت کرده اند. مالک 2 / 548 و 549 و حاکم 2 / 308 از رافع بن خدیج بدون نزول آیه آورده اند، حاکم به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. [↑](#footnote-ref-500)
501. - ابن ماجه 1974 از عایشه روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما عمر بن علی مدلس است. بخاری 2450 و 5131، مسلم 3021 و نسائی در تفسیر 145 از هشام بن عروه از پدرش از عایشه به این معنی روایت کرده اند، این اسناد دارای چندین طریق است. [↑](#footnote-ref-501)
502. - طبری 10627 به سند صحیح از سعید بن قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-502)
503. - ترجمه: «اى مؤمنان، به داد استوار [و] براى خدا گواه باشيد و اگر چه به زيان خودتان يا پدر و مادر و خويشاوندان [شما] باشد. اگر چه [مدّعى عليه‏] بى‏نياز يا فقير باشد كه [در هر حال‏] خداوند به آنان مهربانتر است. پس از خواسته [هاى نفسانى‏] پيروى مكنيد كه از [حقّ‏] بگذريد و اگر زبان به تحريف گشاييد يا روى گردانيد، [بدانيد كه‏] خداوند به آنچه مى‏كنيد آگاه است». [↑](#footnote-ref-503)
504. - طبری 10683 به قسم مرسل از سدی روایت کرده و این مرسل و ضعیف است. و این که تنها سدی این قضیه را سبب نزول آیه می‌داند نشانة وهن آن است. [↑](#footnote-ref-504)
505. - ترجمه: «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانى را جز از [جانب‏] كسى كه ستم ديده باشد، دوست ندارد. و خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-505)
506. - مرسل و از قسم ضیعف است، عبدالرزاق 654 و طبری 10765 و 10766 از مجاهد به همین معنی آمده روایت کرده اند. تخصیص آیه به مثل این سبب درست نیست صحیح عموم آیه است. [↑](#footnote-ref-506)
507. - ترجمه آیات: «اهل كتاب از تو مى‏خواهند كه كتابى از آسمان بر آنها فرود آورى، آنان بزرگتر از اين را از موسى خواستند، گفتند: خداوند را آشكارا به ما بنمايان. پس به [سزاى‏] گناهشان صاعقه آنان را در گرفت، آن گاه پس از آنكه معجزه‏ها برايشان آمد، گوساله را [به پرستش‏] گرفتند، سپس از اين [گناه‏] در گذشتيم و به موسى حجّتى آشكار داديم. و به [موجب‏] پيمانشان [كوه‏] طور را بر فرازشان برافراشتيم و به آنان گفتيم: سجده‏كنان به دروازه در آييد و به آنان گفتيم. در [باره روز] شنبه از حدود [الهى‏] مگذريد و پيمانى استوار از آنان گرفتيم. پس به [سزاى‏] پيمان شكنى‏شان و انكارشان [نسبت‏] به آيات خدا و به ناحق كشتن پيامبران از سوى آنان و [اين‏] گفته‏شان كه دلهايمان در پرده است. [آنان را از نظر انداختيم‏] بلكه خداوند به سبب كفرشان بر [دلهاى‏] آنان مهر نهاد، پس جز اندكى ايمان نمى‏آورند. و [نيز] به سزاى كفرشان و بهتانى بزرگ كه به مريم زدند». [↑](#footnote-ref-507)
508. - ترجمه: «ما چنان كه به نوح و پس از او بر پيامبران وحى كرديم و [چنان كه‏] به ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و نوادگان [او] و عيسى و ايّوب و يونس و هارون و سليمان وحى كرديم به تو [نيز] وحى كرده‏ايم و به داوود زبور داديم». [↑](#footnote-ref-508)
509. - طبری 10845 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-509)
510. - ترجمه: «آرى خداوند به [حقّانيّت‏] آنچه بر تو نازل كرده است گواهى مى‏دهد كه آن را به علم خود نازل نموده است و فرشتگان [نيز] گواهى مى‏دهند. و خداوند به [عنوان‏] گواه بس است». [↑](#footnote-ref-510)
511. - طبری 10854 از طریق ابن اسحاق با اسناد قبلی روایت کرده این ضعیف است. [↑](#footnote-ref-511)
512. - ترجمه: «از تو فتوى مى‏طلبند. بگو: خداوند در [باره‏] كلاله براى شما فتوى مى‏دهد. اگر مردى بميرد كه فرزندى ندارد. و خواهرى دارد، پس يك دوّم ميراث از آن اوست.- و [اگر آن خواهر بميرد] اگر فرزندى نداشته باشد او [برادرش به طور كامل‏] از او ارث مى‏برد- اما اگر [خواهران‏] دو نفر باشند، دو سوّم تركه از آن آنان است. و اگر مردان و زنانى برادر و خواهر باشند، آن گاه مرد همانند سهم دو زن را خواهد داشت. خداوند [احكام خود را] براى شما روشن مى‏سازد تا گمراه نشويد. و خداوند به همه چيز داناست». [↑](#footnote-ref-512)
513. - نسائی در «سنن کبری» 6324 و 6325 از ابوزبیر روایت کرده است راوی‌های آن ثقه هستند. بخاری 194، مسلم 1616، ابوداود 2886، ترمذی 2098، بیهقی 6 / 231، احمد 3 / 298، ابویعلی 2018، طیالسی 1945، طبری 10873، واحدی 378 از وجوه دیگر به همین معنی به قسم صحیح از جابر روایت کرده اند. به «احکام القرآن» ابن عربی 593 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-513)
514. - اسباب نزول آیة 11 – 12 حدیث شماره 263. [↑](#footnote-ref-514)
515. - طبری 10870 از ابن مسیب روایت کرده این مرسل است در اسناد آن سفیان بن وکیع ضعیف است. صحیح نیست که به سبب سؤال عمر نازل شده باشد به صحیح مسلم 1617 معارض آن آمده است. [↑](#footnote-ref-515)
516. - ترجمه: «اى مؤمنان، حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانى [بى نشان‏] و قربانيهاى قلّاده‏دار (نشاندار) و آنان را كه آهنگ بيت الحرام كرده‏اند كه از پروردگارشان فضل و خشنودى مى‏جويند، مشكنيد. و چون احرام گشوديد، [مى‏توانيد] شكار كنيد. و دشمنى گروهى [از آن روى‏] كه شما را از مسجد الحرام باز داشتند، بر آنتان ندارد كه از حدّ بگذريد. و بر نيكوكارى و پرهيزگارى با همديگر همكارى كنيد و بر گناه و ستم همكارى مكنيد و از خدا پروا بداريد، بى گمان خداوند سخت كيفر است». [↑](#footnote-ref-516)
517. - تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 6، ص 54. [↑](#footnote-ref-517)
518. - طبری 10962 از عکرمه به قسم مرسل و واحدی 279 از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-518)
519. - طبری 10961 از سدی به قسم مرسل روایت کرده و به حدیث قبلی شاهد است. [↑](#footnote-ref-519)
520. - این مرسل است، طبری 10936 از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده آن است. [↑](#footnote-ref-520)
521. - ترجمه: «مردار و خون و گوشت خوك و آنچه [به هنگام سر بريدنش‏] نام غير خدا بر آن برده شده و [حلال گوشت‏] خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ‏] مرده و از بلندى افتاده و به شاخ زدن مرده و آنچه درندگان خورده باشند- مگر آنچه [از موارد اخير پيش گفته‏] كه ذبح [شرعى‏] كرده باشيد- و آنچه براى بتان ذبح شده‏اند و آنكه با تيرهاى فال تعيين قسمت كنيد [همه‏] بر شما حرام شده است. [روى كردن به همه‏] اينها نافرمانى است. امروز كافران از دين شما نااميد شده‏اند، پس از آنان مترسيد و از من بترسيد، امروز دينتان را براى شما كامل كردم و نعمت خويش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان‏] دين براى شما پسنديدم. پس هر كس بى آنكه متمايل به گناه باشد در [حال‏] گرسنگى [به خوردن محرّمات‏] ناچار گردد، بداند كه خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-521)
522. - متن باطل است و اسناد واهی، عبدالله بن حبله چنانچه در «میزان الاعتدال» 2 / 400 آمده متروک است. پدرش مجهول و صحابی‌بودن پدر بزرگش تثبیت نیست و متن جداً منکر است. [↑](#footnote-ref-522)
523. - ترجمه: «از تو مى‏پرسند كه چه چيز براى آنها حلال شده است؟ بگو: پاكيزه‏ها براى شما حلال شده‏اند و [نيز] آنچه از [شكار] جانوران شكارى در حالى كه [آنها را] براى شكار مى‏پرورانيد، آموزش داده باشيد. از آنچه خدا به شما آموخته است، به آنها مى‏آموزيد. پس از آنچه براى شما نگاه داشتند بخوريد و نام خدا را بر آن ياد كنيد و از خداوند پروا بداريد، بى‏گمان خداوند زود شمار است». [↑](#footnote-ref-523)
524. - طبری 11138 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-524)
525. - طبری 11139 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-525)
526. - طبری 11161 از شعبی به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف در این اسناد عمر بن بشیر قوی نیست، کلمات «دانست که به او چه بگوید» منکر است. بخاری، مسلم و دیگران حدیث عدی را بدون نزول آیه روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-526)
527. - ترجمه: «اى مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخيزيد، روى خود و دستهايتان را تا آرنجها بشوييد و سرتان را مسح كنيد و پاهايتان را تا دو قوزك [بشوييد] و اگر جنب باشيد، غسل كنيد. و اگر بيمار يا مسافر باشيد و يا كسى از شما از موضع قضاى حاجت بيايد و يا با زنان آميزش كرده باشيد، آن گاه آبى نيابيد، آهنگ خاكى پاك كنيد، و از آن [خاك‏] رويتان و دستانتان را مسح كنيد. خداوند نمى‏خواهد بر شما دشوارى قرار دهد. بلكه مى‏خواهد كه شما را پاك بدارد و نعمتش را بر شما تمام كند، باشد كه سپاس گزاريد». [↑](#footnote-ref-527)
528. - بخاری 4608 از عمرو بن حارث روایت کرده به این معنی در سورة نساء گذشت. [↑](#footnote-ref-528)
529. - صحیح بخاری: کتاب تفسیر 4607. [↑](#footnote-ref-529)
530. - در سورة نساء گذشت. [↑](#footnote-ref-530)
531. - در نسخه‌ها «ابن عبدالبر» آمده از فتح الباری 1 / 434 ثبت شد. [↑](#footnote-ref-531)
532. - ترجمه: «اى مؤمنان، نعمت خدا را بر خود ياد كنيد، آن گاه كه گروهى آهنگ آن كردند كه به سوى شما دست دراز كنند. و [خداوند] دستهاى آنان را از شما باز داشت. و از خداوند پروا بداريد و مؤمنان بايد فقط بر خدا توكّل كنند». [↑](#footnote-ref-532)
533. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 6، ص 144. [↑](#footnote-ref-533)
534. - طبری 11563 از یزید و 11565 از عکرمه روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-534)
535. - طبری 11560 تا 11564. [↑](#footnote-ref-535)
536. - طبری 11568 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-536)
537. - تفسیر طبری: همان، منبع، ج 6، ص 161. [↑](#footnote-ref-537)
538. - طبری 11614 به قسم مرسل روایت کرده است.

     ترجمه: «اى اهل كتاب، رسول ما به سوى شما آمده است كه بسيارى از آنچه از كتاب [آسمانى‏] را كه نهان مى‏داشتيد، براى شما روشن مى‏سازد و از [كوتاهى‏هاى‏] بسيارى در مى‏گذرد. به راستى از [جانب‏] خدا براى شما نور و كتابى روشن آمده است. خداوند با آن كسى را كه خشنودى او را بجويد به راههاى نجات هدايت مى‏كند و آنان را به توفيق خود از تاريكيها به سوى نور بيرون مى‏برد و آنان را به راه راست هدايت مى‏كند». [↑](#footnote-ref-538)
539. - ترجمه: «و يهود و نصارى گفتند: ما پسران خدا و دوستان اوييم. بگو: پس چرا شما را براى گناهانتان عذاب مى‏كند؟ بلكه شما [هم‏] بشرى هستيد از آنچه آفريده است. هر كس را كه بخواهد مى‏آمرزد و هر كس را كه بخواهد عذاب مى‏كند و فرمانروايى آسمانها و زمين و آنچه در ميان آن دوست از آن خداست و بازگشت به سوى اوست». [↑](#footnote-ref-539)
540. - طبری 11616 از ابن اسحاق با سندش از ابن عباس روایت کرده، شیخ ابن اسحاق مجهول است. [↑](#footnote-ref-540)
541. - ترجمه: «اى اهل كتاب، رسول ما به سوى شما آمده است كه پس از [انقطاع وحى‏] و فترت رسولان براى شما [حقايق را] روشن مى‏سازد تا نگوييد: مژده آور و بيم دهنده‏اى به سوى ما نيامد. آرى مژده آور و بيم دهنده‏اى برايتان آمد. و خداوند بر هر كارى تواناست». [↑](#footnote-ref-541)
542. - ضعیف است، طبری 11619 از محمد بن اسحاق روایت کرده شیخ وی محمد بن ابومحمد مجهول است، چنانچه در «تقریب» آمده و ذهبی در «میزان اعتدال» می‌گوید: شناخته نمی‌شود. به زاد المسیر 412 به تخریج نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-542)
543. - ترجمه: «جزاى آنان كه با خدا و رسولش مى‏جنگند و [به قصد] فساد در زمين مى‏كوشند، فقط آن است كه كشته شوند يا به دار آويخته شوند يا دستشان و پاهايشان در خلاف جهت همديگر بريده شود و يا از سرزمين [خود] تبعيد شوند، اين در دنيا براى آنان [مايه‏] رسوايى است و در آخرت عذابى بزرگ [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-543)
544. - طبری 11815 از جریر روایت کرده در این اسناد موسی بن عبیدة ربذی ضعیف متروک است. [↑](#footnote-ref-544)
545. - عبدالرزاق 18541 روایت کرده و در این اسناد ابراهیم بن محمد اسلمی متروک است سبب نزول آیه بودن این قضیه از صحابه ثابت نشده، بلکه از گروهی از تابعین وارد شده است. در «احکام قرآن» 696 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-545)
546. - ترجمه: «پس هر آن كس كه پس از ستمش توبه كند و كار شايسته انجام دهد، خداوند از او در مى‏گذرد. بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-546)
547. - به این عبارت ضعیف است، احمد 2 / 177 و طبری 11922 از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند در این اسناد عبدالله بن لهیعه ضعیف است و این به حدیث مخزومه معرف است اصل آن در صحیحین بدون نزول آیه به سیاق دیگر آمده است. «زاد المسیر» 424 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-547)
548. - ترجمه: اى رسول، كسانى كه در [راه‏] كفر مى‏كوشند، تو را اندوهگين نسازند، [چه‏] از كسانى كه به زبانشان گفتند: ايمان آورده‏ايم ولى دلشان ايمان نياورده است و چه از يهود [باشند]. [آنان‏] به سخن دروغ گوش فرا مى‏دهند و براى گروهى كه هنوز به نزد تو نيامده‏اند [براى جاسوسى‏] گوش فرا مى‏دهند و كلمات را پس از [استقرار] در جايگاهشان تحريف مى‏كنند. مى‏گويند: اگر اين [حكم تحريف شده‏] به شما داده شد، آن را بگيريد و اگر آن به شما داده نشد، [از غير آن‏] دورى كنيد و هر كس خداوند گمراهى‏اش را خواسته باشد، هرگز در برابر خداوند براى او اختيارى ندارى. اينان كسانى هستند كه خداوند نخواسته است دلهايشان را پاك دارد. آنان در دنيا رسوايى [و خوارى‏] و در آخرت عذابى بزرگ [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-548)
549. - معادل بار شتر معاد 180 کیلو گرم. [↑](#footnote-ref-549)
550. - با شواهد و طرقش حسن صحیح است، احمد 1 / 246، ابوداود 3576 و طبرانی 10732 از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عبدالرحمن بن زناد قوی نیست. ابوداود 3591، احمد 1 / نسائی 8 / 19 و طبرانی 11979 از وجه دیگر روایت کرده اند، اسناد آن در متابعات حسن است. و از وجه دیگر هم آمده که ابوداود 4494 و ابن حبان 5057 روایت کرده اند اسناد آن هم حسن است در متابعات. به احکام قرآن 718 و تفسیر ابن کثیر 2648 و 2650 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-550)
551. - صحیح است، مسلم، 1700، ابوداود 4447 و 4448، احمد 4 / 286، ابن ماجه 2558، بیهقی 8 / 246 و طبری 12039 از براء بن عازب روایت کرده اند. به زاد المسیر 425 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-551)
552. - ابوداود 4452، ابن ماجه 2328 از جابر روایت کرده اند، در این اسناد مجالد بن سعید قوی نیست، اما حدیث شواهد دارد که بدرجه حسن می‌رسد – انشاء الله – به «فتح القدیر» 854 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-552)
553. - طبری 11926 و بیهقی 8 / 247 از ابوهریره روایت کرده اند، در اسناد آن راویی مجهول است. [↑](#footnote-ref-553)
554. - طبری 12156 از ابن اسحاق روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. چنانچه در «تقریب» آمده پس اسناد ضعیف است. به فتح القدیر 856 مراجعه کنید.

     **ترجمه آیات**: «و [فرمان داديم‏] كه در ميان آنان به آنچه خداوند نازل كرده است حكم كن و از خواسته‏هاى [نفسانى‏] آنان پيروى مكن و از آنان بر حذر باش كه مبادا تو را از برخى از آنچه خداوند به تو نازل كرده است [به باطل‏] گرايش دهند، اگر روى برتابند، بدان كه خداوند مى‏خواهد آنان را به [سزاى‏] برخى از گناهانشان عذاب كند. و بى گمان بسيارى از مردم نافرمانند. آيا حكم [روزگار] جاهليّت را مى‏خواهند؟ و براى گروهى كه يقين دارند، چه كسى در داورى بهتر از خداوند است». [↑](#footnote-ref-554)
555. - ترجمه: «اى مؤمنان، يهود و نصارى را دوستان [خويش‏] مگيريد. آنان دوستان يكديگرند و هر كس از شما آنان را دوست گيرد، به راستى كه خود از آنان است. بى گمان خداوند گروه ستمكاران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-555)
556. - از کتاب‌های مخرج اضافه شد بدین ترتیب روش بیان درست می‌شود. [↑](#footnote-ref-556)
557. - طبری 1264 و بیهقی در «دلائل» 3 / 176 و 177 از عباده بن ولید به قسم مرسل روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق پدر محمد بن اسحاق قوی نیست، اما این حدیث شواهد مرسل دارد که او را قوی می‌سازد. به «احکام القرآن» 729 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-557)
558. - ترجمه: «جز اين نيست كه ولىّ شما، خداوند و رسولش و مؤمنانى هستند كه نماز بر پاى مى‏دارند و آنان در اوج فروتنى، زكات مى‏پردازند». [↑](#footnote-ref-558)
559. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 6، ص 289. [↑](#footnote-ref-559)
560. # - طبری 12221 از ابن عباس روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد «زاد المسیر» 441 به تخریج محقق.

     # ترجمه آیات: «اى مؤمنان، آنان را كه دينتان را به ريشخند و بازى گرفتند [با اينكه‏] از كسانى‏اند كه پيش از شما كتاب يافته‏اند و [نيز ديگر] كافران را دوست [خويش‏] مگيريد. و اگر ايمان داريد، از خداوند پروا بداريد . و چون به نماز فرا مى‏خوانيد، آن را به ريشخند و بازيچه گيرند. اين از آن است كه آنان قومى هستند كه خرد نمى‏ورزند. بگو: اى اهل كتاب، آيا جز [براى اين‏] از ما عيب مى‏گيريد كه به خداوند و آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه پيش از اين فرو فرستاده شده است ايمان آورده‏ايم و [جز براى آنكه‏] بيشترتان نافرمانيد. بگو: آيا به شما از كسى كه در نزد خدا از اين [هم‏] بد سرانجامتر است، خبر دهم؟ [جزاى‏] كسانى كه خداوند آنان را از رحمت خويش به دور داشته و بر آنان خشم گرفته و آنان را [همچون‏] بوزينگان و خوكان قرار داده و [كسى كه‏] طاغوت را پرستيده، اينان بد جايگاه‏تر و از راه راست گمراه‏ترند. و چون [به نزد] شما آيند، گويند: ايمان آورده‏ايم، حال آنكه با كفر در آمده و با آن بيرون رفته‏اند. و خداوند به آنچه نهان مى‏داشتند، داناتر است».

     [↑](#footnote-ref-560)
561. - ضعیف است، طبری 12224 ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید و یا عکرمه از ابن عباس نقل کرده است. مدار این بر محمد بن ابومحمد است و او مجهول است، چنانچه در «تقریب» و «میزان الاعتدال» است. واحدی در اسباب نزول 401 و «الوسیط» 2 / 203 از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. به «کشاف» 358 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-561)
562. - ترجمه: «يهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزاى‏] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور داشته شدند. بلكه دو دست او گشاده است هر گونه كه بخواهد انفاق مى‏كند و به راستى آنچه از [جانب‏] پروردگارت به سوى تو فرو فرستاده شده است، [در حقّ‏] بسيارى از آنان، سركشى و كفر را خواهد افزود. و در بين آنان دشمنى و كينه را تا روز قيامت افكنده‏ايم، هر گاه كه آتشى براى جنگ برافروزند، خداوند آن را فرو مى‏نشاند، و در زمين در فساد مى‏كوشند. و خداوند فسادكاران را دوست نمى‏دارد». [↑](#footnote-ref-562)
563. - طبرانی 12497 روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد. هیثمی 7 / 17 می‌گوید: راوی‌های آن ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-563)
564. - ترجمه: «اى رسول، برسان آنچه را كه از [جانب‏] پروردگارت به سوى تو فرو فرستاده شده است و اگر [اين كار را] نكنى، رسالتش را نرسانده‏اى. و خداوند تو را از [شرّ] مردم حفظ مى‏كند. خداوند گروه كافران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-564)
565. - جداً منکر است، طبری 12275 از مجاهد روایت کرده، این مثل سابقش ضعیف است، با این وصف آیه مدنی و قصه ظاهراً مکی است. [↑](#footnote-ref-565)
566. - ترمذی 3046، حاکم 2 / 313، طبری 12279 از عبدالله بن شقیق از عایشه روایت کرده اند، اسناد آن قوی نیست، به خاطر حارث بن عبید. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است، عده‌ای آن را از جریری به قسم مرسل روایت کرده اند که در آن عایشه ذکر نشده» طبری 12277 از ابن علیه از جریری از عبدالله بن شقیق به قسم مرسل روایت کرده است، اسناد این از موصول قوی‌تر است. ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «اسناد آن حسن است و در موصول مرسل‌بودن آن اختلاف دارند» این حدیث دارای شاهد است که طبری 12276 از سعید بن جبیر روایت کرده. پس حدیث موصول با این حدیث مرسل قوی می‌شود. به «تفسیر بغوی» 814 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-566)
567. - ضعیف است، طبرانی در «معجم صغیر» 814 و «معجم اوسط» 3534 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 17 گفته است: «در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است» به ابن کثیر 2708 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-567)
568. - به طبرانی نیافتم. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 17 ذکر کرده است، ابن کثیر 2 / 578 و 579 به ابن مردویه از طریق طبرانی نسبت داده در این اسناد فضل بن مختار متروک است. [↑](#footnote-ref-568)
569. - اسناد این ضعیف است که در آن موسی بن عبیدة ربزی ضعیف متروک است. به تفسیر ابن کثیر 2712 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-569)
570. - ترجمه: «بگو: اى اهل كتاب، بر آيينى درست نيستيد مگر وقتى كه [حكم‏] تورات و انجيل و آنچه را كه از [جانب‏] پروردگارتان به سوى شما فرو فرستاده شده است، بر پا داريد و البته آنچه از [جانب‏] پروردگارت به سوى تو فرو فرستاده شده است [در حقّ‏] بسيارى از آنان سركشى و كفر را خواهد افزود. پس بر گروه كافران اندوه مخور». [↑](#footnote-ref-570)
571. - ترجمه: «دشمن‏ترين مردم را در حقّ مؤمنان يهود و مشركان مى‏يابى و مهربانترين آنان را در حقّ مؤمنان كسانى مى‏يابى كه گفتند: ما مسيحى هستيم. اين از آن است كه از [ميان‏] آنان دانشمندان و راهبان هستند و [نيز از آن روى‏] كه آنان كبر نمى‏ورزند. و چون آنچه را كه به سوى رسول [خدا] فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشمهايشان [را چنان‏] بينى كه به سبب آنچه از حقّ شناخته‏اند، اشك ريزان مى‏شود. مى‏گويند: پروردگارا، ايمان آورده‏ايم، پس ما را در زمره گواهان بنويس». [↑](#footnote-ref-571)
572. - اسناد این ضعیف است، طبری 12287 از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول است. به «زاد المسیر» 455 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-572)
573. - حسن است، نسائی در «تفسیر» 168 و بزار 2758 «کشف» و طبری 12330 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن و راوی‌های آن ثقه هستند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 9 / 419 می‌گوید: راوی‌های – یعنی بزار – راویی صحیح هستند، بدون محمد بن عثمان که ثقه است. به «فتح القدیر» 885 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-573)
574. - طبری 12320 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما بین ابن عباس و ابن ابوطلحه ارسال است این حدیث دارای شواهد مرسل است که به مجموع قوی می‌شوند. [↑](#footnote-ref-574)
575. - ترجمه: «اى مؤمنان، لذائذ چيزهايى را كه خداوند براى شما حلال نموده است حرام مشماريد و از حدّ مگذريد. بى گمان خداوند از حدّ گذرندگان را دوست نمى‏دارد». [↑](#footnote-ref-575)
576. - ترمذی 3054، طبری 12354، ابن عدی 5 / 170 و واحدی 410 از ابن عباس روایت کرده اند در این اسناد عثمان بن سعد کاتب ضعیف است، چنانچه در «تقریب» آمده. ترمذی می‌گوید: «حسن غریب است، عده‌ای این را به قسم مرسل روایت کرده اند» ابن عدی این حدیث را به سبب ضعف عثمان کاتب دارای علت می‌داند. به «فتح القدیر» 889 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-576)
577. - حسن است، طبری 12350 روایت کرده، در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است و از وجه دیگر 12351 از ابن عباس روایت کرده در این اسناد عطیة عوفی واهی است و طبری 12341 از عکرمه و طبری 12348 از قتاده و طبری 12349 از سدی و طبری 12340 از ابومالک و طبری 12345 از ابوقالبه به قسم مرسل روایت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» 411 به عبارت مفسرین می‌گویند روایت کرده. این حدیث به کلمات متقارب به همین معنی روایت شده این رویات مرسل و موصول به مجموع قوی می‌شوند، پس حدیث قوی است. بخاری 5073 و 5074 مسلم 1402، ترمذی 1083، نسائی 6 / 58، ابن ماجه 1848، احمد 1 / 175 و 183، دارمی 2 / 133، ابن حبان 4027، بغوی 2237 و بیهقی 8 / 97 از سعد بن ابی وقاص به قسم صحیح بدون نزول آیه روایت کرده اند: رسول خدا عثمان بن مظعون را از ترک تشکیل خانواده و بریدن از زن‌ها منع کرد، اگر به او اجازه می‌داد ما خود را خصی می‌کردیم به «زاد المسیر» 460 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-577)
578. - اسناد آن جداً ضعیف است، بابت سدی و کلبی که هردو متروکند و ابوصالح ضعیف است. [↑](#footnote-ref-578)
579. - ترجمه: «اى مؤمنان، جز اين نيست كه شراب و قمار و انصاب و از لام پليد [و ناشى‏] از عمل شيطان است، پس از آن احتراز كنيد باشد كه رستگار شويد. جز اين نيست كه شيطان مى‏خواهد بين شما در [پرداختن به‏] شراب و قمار دشمنى و كينه افكند و شما را از ياد خدا و از نماز باز دارد. پس آيا دست بر مى‏داريد؟». [↑](#footnote-ref-579)
580. - احمد 2 / 351 از ابوهریره روایت کرده است، و هیثمی در «مجمع الزوائد» 8075 می‌گوید: «ابووهب مولای ابوهریره را نه کسی جرح کرده و نه ثقه می‌داند و ابونجیح ضعیف است که حفظ خوب ندارد، اما بسیاری از علما او را ثقه می‌دانند» به فتح القدیر 899 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-580)
581. - حسن است، نسائی در تفسیر 171، طبری 12526، حاکم 4 / 141، بیهقی 8 / 285، طبرانی 12459 از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم در باره سکوت کرده و ذهبی آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. به «فتح القدیر» 901 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-581)
582. - ترجمه: «بگو: پليد و پاك يكسان نيست و اگر چه فراوانى پليد [ى‏] تو را به شگفتى وادارد. پس اى خردمندان، از خداوند پروا بداريد باشد كه رستگار شويد». [↑](#footnote-ref-582)
583. - باطل است، واحدی 417 و اصبهانی در «ترغیب» 1235 از جابر بن عبدالله روایت کرده اند، اسناد آن ساقط است که محمد بن یوسف بن یعقوب رازی احادیث بسیار وضع کرده. به ضعفای ابن جوزی 3254 و «میزان اعتدال» 4 / 72 و «زاد المسیر» 476 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-583)
584. - ترجمه: «اى مؤمنان، از چيزهايى مپرسيد كه اگر براى شما آشكار شود، شما را اندوهگين كند، و اگر وقتى كه قرآن فرو فرستاده مى‏شود، از آن بپرسيد، [سختى آن‏] برايتان آشكار خواهد شد. خداوند از آنها (سؤالات) در گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است». [↑](#footnote-ref-584)
585. - صحیح است، بخاری 4621 و 4362 و 7295، مسلم 2359، نسائی در «تفسیر» 174، ترمذی 3056، ابن حبان 6429 و بغوی در «تفسیر» 839 به تخریج محقق به الفاظ متقارب از چند طریق از انس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» 801 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-585)
586. - صحیح است، بخاری 4622، طبری 12798، طبرانی 12695، واحدی 418 و بغوی 842 به شماره‌گذاری محقق همه از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» 802 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-586)
587. - طبری 12806 از ابوهریره روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع است که حدیث او در متابعات و شواهد حسن است. [↑](#footnote-ref-587)
588. - به طبری 12808 و حدیث بعدی و تفسیر ابن کثیر 2829 و حدیث بعدی به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-588)
589. - فتح الباری 8 / 281. [↑](#footnote-ref-589)
590. - ترجمه آیات: اى مؤمنان، [حدّ نصاب‏] شهادت در ميان شما به هنگام وصيّت- چون [نشانه‏هاى‏] مرگ به كسى از شما برسد- دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و يا اگر در حال سفر در زمين باشيد، آن گاه مصيبت مرگ به شما رسد، دو تن از غير خودتان (اهل كتاب) است. اگر [به آنان‏] شك داشته باشيد، پس از نماز آنان را نگه داريد تا به خداوند سوگند خورند كه به [جاى‏] آن [شهادت‏] هيچ قيمتى نمى‏ستانيم و هر چند خويشاوند باشد و شهادت خدا را نهان نمى‏داريم، آن گاه ما از گناهكاران خواهيم بود. پس اگر معلوم شد كه آن دو دستخوش گناه شده‏اند دو شخص ديگر از كسانى كه ستم ديده‏اند [و] هر دو [به ميّت‏] نزديكترند، قائم مقام آن دو مى‏شوند. پس به خداوند سوگند مى‏خورند كه شهادت ما از شهادت آن دو درست‏تر است و از حقّ نگذشته‏ايم، كه در آن صورت ما از ستمكاران خواهيم بود. اين [روش‏] به آنكه گواهى را به گونه درستش در ميان آرند و يا بترسند از آنكه سوگندهايى پس از سوگندهاى آنان [به وارثان‏] برگردانده شود، نزديكتر است». [↑](#footnote-ref-590)
591. - ترمذی 3059 و طبری 12971 مفصل روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «غریب است، اسنادش صحیح نیست، ابونضر محمد بن سائب [کلبی] را علمای حدیث متروک می‌شمارند» اصل خبر را بخاری 2780، ابوداود 360 ترمذی 3060، دار قطنی 4 / 169، واحدی 421، طبری 12970، طبرانی 12 / 17 و بیهقی 10 / 65 روایت کرده اند. از وجوه مختلف به قسم مرسل و موصول آمده. تفسیر بغوی 850 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-591)
592. - ترجمه: «بگو: چه چيز در شهادت برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ‏] بگو: خدا. بين من و شما گواه است. و اين قرآن به من وحى شده است تا با آن شما را و كسى را كه [پيامش‏] به او برسد، بيم دهم. آيا شما گواهى مى‏دهيد كه با خداوند معبودانى ديگر هستند؟ بگو: [من چنين‏] گواهى نمى‏دهم. بگو: جز اين نيست كه او معبود يگانه است و من از آنچه، شريك قايل مى‏شويد، بيزارم». [↑](#footnote-ref-592)
593. - طبری 13132 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده است. اسناد آن به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق ضعیف است. [↑](#footnote-ref-593)
594. - ترجمه: «و آنان [مردم را] از [پيروى‏] او باز مى‏دارند و [خود نيز] از [پيروى كردن‏] او دور مى‏شوند و جز خويشتن [كسى‏] را به نابودى نمى‏كشانند و نمى‏دانند». [↑](#footnote-ref-594)
595. - حاکم 2 / 315 و واحدی 426 هردو از حبیب بن ابوثابت از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، حبیب مدلس است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 785، طبری 3 / 13173 – 13175 از ثوری از حبیب از کسی که از ابن عباس شنیده از ابن عباس روایت کرده اند، این صحیح‌تر است در این اسناد یک راوی مجهون است با این وصف حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی سکوت کرده است. به تفسیر شوکانی 940 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-595)
596. - ترجمه: «به راستى مى‏دانيم كه آنچه مى‏گويند، تو را اندوهگين مى‏سازد. پس آنان [در حقيقت‏] تو را تكذيب نمى‏كنند بلكه اين ستمكاران آيات خدا را انكار مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-596)
597. - این حدیث هم به قسم موصول و هم مرسل آمده است، ترمذی 3064، حاکم 2 / 315 ح 3230 هردو از ناحیه بن کعب از علی روایت کرده اند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح دانسته، اما ذهبی گفته: بخاری و مسلم از ناجیه هیچ روایتی نکرده اند. بازهم ترمذی این حدیث را از حاجیه و همچنان طبری 13197 و 13198 به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر 507 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-597)
598. - صحیح است، مسلم 2413، نسائی در «تفسیر» 183، ابن ماجه 4128، ابویعلی 826، طبری 13266، واحدی 431 و حاکم 3 / 319 از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند. به «تفح القدیر» 950 تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-598)
599. - **ترجمه آیات**: «و با آن (قرآن) بيم ده كسانى را كه مى‏ترسند از آنكه به سوى پروردگارشان بر انگيخته شوند. [چرا كه‏] آنان جز او دوست و شفيعى ندارند. باشد كه پرهيزگارى كنند. آنان را كه به بامداد و شامگاه پروردگارشان را- در طلب خشنودى‏اش- مى‏خوانند، [از خود] مران. چيزى از حساب آنان بر [عهده‏] تو نيست و از حساب تو [هم‏] چيزى بر [عهده‏] آنان نيست، تا آنان را برانى. كه آن گاه از ستمكاران خواهى بود. آنان را با يكديگر اينچنين آزموديم تا بگويند: آيا اينانند، كسانى كه خداوند از ميان ما بر آنان منّت نهاده است؟ آيا خداوند به سپاسگزاران داناتر نيست؟. و چون كسانى كه به آيات ما ايمان مى‏آورند به نزد تو آيند. [به آنان‏] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان بخشايش را بر خود مقرّر كرده است. كه هر كس از شما از روى نادانى كارى بد مرتكب شود، آن گاه پس از آن توبه و درستكارى كند، [بداند] كه او آمرزنده مهربان است. و آيات را بدينسان به روشنى بيان مى‏كنيم تا راه مجرمان روشن شود». [↑](#footnote-ref-599)
600. - حسن است، احمد 3975، بزار 2209، طبرانی 10520 و واحدی 433 از ابن مسعود روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد 10997 گفته: «راوی‌های احمد راویی صحیح هستند، بدون کردوس که ثقه است» و حدیث سعد که پیش گذشت به این شاهد است. به «زاد المسیر» 516 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-600)
601. - طبری 13267 به قسم مرسل روایت کرده است به «زاد المسیر» 517 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-601)
602. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 201. [↑](#footnote-ref-602)
603. - طبری 12394 و 13295 از ماهان که ابوصالح حنفی است به قسم مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» 520 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-603)
604. - ترجمه: «بگو: او تواناست بر آنكه عذابى از فرازتان يا از زير پاهايتان بر شما فرو فرستد يا شما را گروه گروه به هم آورد و [طعم‏] جنگ برخى از شما را به برخى ديگر بچشاند. بنگر چگونه آيات را گوناگون بيان مى‏كنيم تا آنان دريابند. و قومت آن را دروغ انگاشتند، حال آنكه آن حقّ است. بگو بر شما نگهبان نيستم. هر خبرى سرانجامى دارد و خواهيد دانست». [↑](#footnote-ref-604)
605. - طبری 13381 روایت کرده این مرسل است و همچنان در اسناد این مؤمل بن اسماعیل بصری ضعیف است. منظور کفار قریش است به طبری بعد حدیث 13382 و پیش از این نگاه کنید، به هرحال این خبر مرسل و ضعیف است. ابن کثیر 1914 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-605)
606. - ترجمه: «كسانى كه ايمان آوردند و ايمانشان را به شرك نياميختند، آنانند كه امنيّت [و آسايش‏] دارند و آنان راهيافتگانند». [↑](#footnote-ref-606)
607. - جداً ضعیف است، این مرسل است در این اسناد عبیدالله بن زحره ضعیف و متروک است. این سوره و همچنان این آیه مکی است در مکه که جنگ نبود پس این خبر ضعیف و منکر است. [↑](#footnote-ref-607)
608. - ترجمه: «و خداوند را چنان كه سزاوار ارج اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هيچ بشرى چيزى نازل نكرده است. بگو: چه كسى نازل كرده است كتابى را كه موسى آن را نور و راهنما براى مردم آورده است كه آن را به صورت ورقهايى در مى‏آوريد، [بخشى از] آن را آشكار و بسيارى [از آن را] نهان مى‏داريد؟ و چيزى آموزش داده شديد، كه شما و پدرانتان [آن را] نمى‏دانستيد. بگو: خدا [آن را نازل نموده است‏]. آن گاه آنان را سرگرم كندوكاوشان واگذار». [↑](#footnote-ref-608)
609. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 267. [↑](#footnote-ref-609)
610. - طبری 13544 روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه هستند. اما بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است. [↑](#footnote-ref-610)
611. - ترجمه: «و كيست ستمكارتر از كسى كه بر خداوند دروغ بندد يا گويد: به من وحى شده است، حال آنكه چيزى به او وحى نشده است؟! و [از] كسى كه گويد: همانند آنچه را كه خداوند نازل كرده است، نازل خواهم كرد. و چون ببينى، آن گاه كه ستمكاران در سكرات مرگ‏اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‏اند [و مى‏گويند:] جانهايتان را بيرون آوريد [شگفت زده مى‏شوى‏]. امروز به [سزاى‏] آنچه به ناحق بر خداوند مى‏گفتيد و [به سزاى آنكه‏] از آياتش سركشى مى‏كرديد، به عذاب خوار كننده كيفر داده مى‏شويد». [↑](#footnote-ref-611)
612. - طبری 13559 از عکرمه و 13560 از سدی به قسم مرسل روایت کرده است، حاکم 3 / 45 و واحدی در «اسباب نزول» 442 از مرسل شرح بیل بن سعد روایت کرده اند. پس حدیث با همین طریق‌ها و مخرج‌های متعدد چه بسا که قوی باشد، اما نه به این حد که با آن استدلال کرد. به تفسیر بغوی 884 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-612)
613. - ترجمه: «و [مى‏گوييم‏] يكّه [و تنها] چنان كه نخستين بار شما را آفريديم، به نزد ما آمديد و آنچه را كه به شما بخشيده بوديم، پشت سرتان رها كرديد و آن شفيعانتان را كه مى‏پنداشتيد در [پرورش‏] شما شريكان [خداوند] هستند، با شما نمى‏بينيم. به راستى [پيوند] ميان شما گسسته شد. و آنچه مى‏پنداشتيد، از [دست‏] شما رفت». [↑](#footnote-ref-613)
614. - طبری 13577 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده که ضعیف است. [↑](#footnote-ref-614)
615. - ترجمه: «و كسانى را كه به‏جاى خدا مى‏پرستند دشنام مدهيد [زيرا كه آنان نيز] از روى ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام مى‏دهند. بدينسان براى هر امّتى عملكردشان را آراستيم، آن گاه بازگشتشان به سوى پروردگارشان است. پس به آنان از [حقيقت‏] آنچه مى‏كردند خبر مى‏دهد». [↑](#footnote-ref-615)
616. - ضعیف است، طبری 13743 و واحدی در «اسباب نزول» 445 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر 574 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-616)
617. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 312. [↑](#footnote-ref-617)
618. - ضعیف است، طبری 13750 و واحدی 447 از محمد بن کعب قرظی به قسم مرسل روایت کرده اند، با این وصف در اسناد آن ابومعشر نجیح سندی ضعیف و خبر واهی است. و از کلبی هم روایت شده که ناچیز است زیرا وی متروک و متهم است. به «زاد المسیر» 549 به تخریج محقق نگاه کنید.

     **ترجمه آیات**: «و به سخت‏ترين سوگندهايشان به خداوند سوگند خوردند كه اگر معجزه‏اى براى آنان بيايد، البته به آن ايمان مى‏آورند. بگو: معجزات فقط در نزد خداست و چه مى‏دانيد كه آن اگر [هم‏] بيايد، ايمان نمى‏آورند؟. و چنان كه نخستين بار به آن ايمان نياوردند دلهايشان و چشمهايشان را بر مى‏گردانيم و آنان را در سركشيشان سر گشته واگذاريم. و اگر ما به سوى ايشان فرشتگان را مى‏فرستاديم و مردگان با آنان سخن مى‏گفتند و همه چيز را گروه گروه فرارويشان جمع مى‏كرديم، هرگز ايمان نمى‏آوردند، مگر آنكه خداوند مى‏خواست. ولى بيشترشان جهل مى‏ورزند». [↑](#footnote-ref-618)
619. - **ترجمه آیات**: «پس اگر به آيات خداوند مؤمنيد از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخوريد. و دليلى ندارد كه از آنچه نام خدا را [به هنگام ذبحش‏] برده‏اند، نخوريد. حال آنكه آنچه را بر شما حرام كرده، به روشنى برايتان بيان نموده است مگر آنچه به [خوردن‏] آن ناچار باشيد. و بسيارى با خواسته‏هاى [نفسانى‏] خويش بدون علم [مردم را] گمراه مى‏كنند. بى گمان پروردگارت به [حال‏] تجاوزگران داناتر است. و گناه پيدا [و نيز] پنهان آن را ترك گوييد، به راستى آنان كه گناه مى‏كنند، بر وفق آنچه مى‏كردند، كيفر خواهند ديد. و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخوريد. و به راستى آن گناه است و شيطانها به دوستان خويش القا مى‏كنند تا با شما خصومت ورزند. و اگر از آنان پيروى كنيد، بى گمان مشرك خواهيد بود». [↑](#footnote-ref-619)
620. - ترجمه: «آيا كسى كه مرده بود، آن گاه او را زنده كرديم و براى او نورى قرار داديم كه با آن در [ميان‏] مردم راه مى‏رود مانند كسى است كه وصفش [چنين است كه او] در تاريكيهاست كه بيرون آينده از آن نيست؟ بدينسان براى كافران آنچه مى‏كردند آراسته شده است». [↑](#footnote-ref-620)
621. - مؤلف به ابن عباس نسبت کرده درست نیست، برای این که این حدیث را تنها ابوشیخ روایت کرده است. صحیح عموم آیه است در مورد هر کافر و مسلمان است. [↑](#footnote-ref-621)
622. - طبری 13840 از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده، پس این ضعیف است. واحدی در «اسباب نزول » 451 از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده با این وصف در این اسناد مبشر بن عبید از جملة کسانی است که حدیث وضع می‌کنند. به زاد المسیر 557 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-622)
623. - ترجمه: «و اوست كسى كه [حاصل‏] باغهايى استوار بر پايه و غير استوار بر پايه و درختان خرما و زراعت را كه ميوه‏هاى هر يك گوناگونند و زيتون و انار را، همگون و ناهمگون پديد آورد. پس از ميوه‏هاى آن چون به بار نشاند، بخوريد و به روز درويدنش حق آن را بدهيد. و اسراف مكنيد. بى گمان او اسراف- كنندگان را دوست ندارد». [↑](#footnote-ref-623)
624. - ضعیف است، طبری 14040 – 14042 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-624)
625. - جداً ضعیف است، طبری 14043 روایت کرده و این معضل است و احادثی را که ابن جریج به طور مرسل روایت می‌کند جداً واهی اند. [↑](#footnote-ref-625)
626. - ترجمه: «اى فرزندان آدم، در هر نمازى زينت خود را برگيريد و بخوريد و بياشاميد و اسراف مكنيد. بى گمان خداوند اسراف كنندگان را دوست ندارد. بگو: چه كسى آن زينت خدا را كه براى بندگانش پديد آورده و روزيهاى پاكيزه را حرام كرده است؟ بگو: آن [پاكيزه‏ها] در زندگانى دنيا براى مؤمنان است. روز قيامت [هم‏] ويژه [آنان‏] است. بدينسان آيات [خود] را براى گروهى كه مى‏دانند به روشنى بيان مى‏كنيم». [↑](#footnote-ref-626)
627. - ترجمه: «آيا انديشه نكرده‏اند كه اين همسخن آنان هيچ ديوانگى ندارد؟ او جز بيم دهنده‏اى آشكار نيست». [↑](#footnote-ref-627)
628. - به این عبارت جداً ضعیف است، طبری 15472 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. قضیة رفتن پیامبر به کوة صفا به روایت صحیح آمده، اما در این خبر ذکر نزول آیه وهن است، کلمات «هر شب تا صبح نعره می‌زند» باطل است، زیرا پیامبر خدا مردم را هنگام صبح صدا کرد و آن‌ها جمع شدند، چون گفتار پیامبر را شنیدند، ابولهب سخنان خود را گفت و مردم پراکنده شدند. به «زاد المسیر» 596 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-628)
629. - ترجمه: «درباره قيامت از تو مى‏پرسند كه استقرارش كى خواهد بود. بگو: علمش فقط در نزد پروردگارم است. آن را جز او به هنگامش آشكار نمى‏سازد. علم آن از اهل آسمانها و زمين برنيايد. جز ناگهان به سوى شما نيايد. [چنان‏] از تو مى‏پرسند كه گويى تو از آن كاوش مى‏كنى. بگو: علم آن فقط نزد خداوند است ولى بيشتر مردم نمى‏دانند». [↑](#footnote-ref-629)
630. - ضعیف است، طبری 15473 و واحدی در «اسباب نزول» 459 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 598 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-630)
631. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 140. [↑](#footnote-ref-631)
632. - ترجمه: «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهيد و خاموش بمانيد تا مورد رحمت قرار گيريد». [↑](#footnote-ref-632)
633. - طبری 15597 و واحدی 463 روایت کرده اند. در این سناد عبدالله بن عامر اسلمی ضعیف اما حدیث دارای شواهد است. [↑](#footnote-ref-633)
634. - طبری 15593 روایت کرده اسناد آن قوی نیست به خاطر ابراهیم هجری اما حدیث دارای شواهد است. [↑](#footnote-ref-634)
635. - طبری 15592 روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر انقطاع بین مسیب و ابن مسعود. به حدیث زید بن ارقم بخاری 4534 و مسلم 539 و حدیث ابن مسعود بخاری 1199 و مسلم 538 و «ابن کثیر» 3250 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-635)
636. - ضعیف است، طبری 15594 و واحدی در «اسباب نزول» 465 از زهری به صورت مرسل روایت کرده اند. «زاد المسیر» به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-636)
637. - ترجمه: «درباره انفال (غنائم جنگى) از تو مى‏پرسند. بگو [حكم تقسيم‏] انفال از آن خدا و رسول [او] است. پس از خداوند پروا بداريد و آنچه را در بين شما جريان دارد به صلاح آريد و اگر مؤمن هستيد از خداوند و رسول او فرمان بريد». [↑](#footnote-ref-637)
638. - حسن است، ابوداود 2737 – 2739، نسائی در «تفسیر» 217، ابن ابوشیبه 14 / 356، حاکم 2 / 131 و 132 و 326 و 327، ابن حبان 5093، طبری 15662 – 15664، بیهقی 6 / 291 و 315 روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. عبدالرزاق در «مصنف» 9483 از وجه دیگر از ابن عباس به این معنی روایت کرده، اما اسناد آن ساقط است بابت محمد بن سائب کلبی که متروک و متهم است. به تفسیر «قرطبی» 3181 و «زاد المسیر» 608 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-638)
639. - صحیح است، احمد 1 / 180 و 185، ابن ابوشیبه 12 / 370، سعید بن منصور 2689، واحدی در «اسباب نزول» 468 از دو طریق از سعد بن وقاص روایت کرده اند. راوی‌های هردو اسناد ثقه هستند. به «کشاف» 409 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-639)
640. - صحیح است، مسلم 1748 به طور مختصر و در کتاب جهاد و سیر به طور مفصل 1748 ح 43 و 44، ابوداود 2740، ترمذی 3079 و 3189، نسائی در «تفسیر» 216، بخاری در «ادب مفردم 24، ابویعلی 735 و 782، حاکم 2 / 132، بیهقی 6 / 291 و واحدی ص 173 به کلمات متقارب روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-640)
641. - مرسل است، طبری 15660 و 15661 روایت کرده است. به «زاد المسیر» 612 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-641)
642. - ترجمه: «چنان كه پروردگارت به حقّ تو را از خانه‏ات بيرون آورد و به راستى گروهى از مؤمنان ناخشنود بودند». [↑](#footnote-ref-642)
643. - طبری 4056 روایت کرده است اسناد آن ضعیف است به خاطر ابن لهیعه، با این وصف هیثمی در «مجمع الزوائد» 9950 این را حسن می‌داند. ممکن به جهت شواهدش حسن بداند. [↑](#footnote-ref-643)
644. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 183. [↑](#footnote-ref-644)
645. - ترجمه: «آن گاه كه از پروردگارتان فرياد مى‏خواستيد، پس [دعاى‏] شما را پذيرفت [با اين مضمون‏] كه: من با هزار كس از فرشتگان پياپى ياريگر شما هستم». [↑](#footnote-ref-645)
646. - صحیح است، مسلم 1763، ابن حبان 4793، بیهقی 6 / 321 و در «دلائل» 3 / 51 و 52، ترمذی 3081 و طبری 15747 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. «تفسیر بغوی» 974 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-646)
647. - ترجمه: «پس شما آنان را نكشته‏ايد، بلكه خداوند آنان را كشت و هنگامى كه [به سوى آنان خاك‏] افكندى، تو نيفكندى بلكه خداوند افكند و تا از [سوى‏] خويش به مؤمنان عطايى نيك ببخشد. بى گمان خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-647)
648. - خاتم پیامبران ترجمة حسین صابری: 2 / 517. [↑](#footnote-ref-648)
649. - ابن العربی 998 و ابن کثیر 2 / 370 و سیوطی در «دار المنثور» 3 / 317 به ابن مسیب نسبت داده اند. در «مستدرک» 2 / 327 و 328 و «اسباب نزول» 471 از موسی بن عقبه از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت شده. بنابراین، موصول و اسنادش به شرط بخاری صحیح است، حاکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح گفته اند. طبری 15842 از زهری روایت کرده. ابن عربی و ابن کثیر 2 / 370 این قضیه را در غزوة بدر می‌دانند و شوکانی در فتح القدیر 2 / 339 به این نظر موافق است «زاد المسیر» 619 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-649)
650. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 205. [↑](#footnote-ref-650)
651. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 205. [↑](#footnote-ref-651)
652. - ترجمه: «[اى كافران‏] اگر جوياى فتح بوديد، بى گمان فتح [مؤمنان‏] برايتان آمد، و اگر [از جنگ‏] باز ايستيد، آن براى شما بهتر است و اگر [به كفر] باز گرديد [ما هم‏] باز مى‏گرديم و گروهتان- هر چند بسيار باشند- هيچ چيز را از شما باز ندارد و [بدانيد] كه خداوند با مؤمنان است». [↑](#footnote-ref-652)
653. - احمد 5 / 431، نسائی در «تفسیر» 221، حاکم 2 / 328، طبری 15860 و بیهقی در «دلائل» 3 / 74 روایت کرده اند. اسناد آن تا عبدالله صحیح است اما او به صحنه موجود نبود، زیرا او صحابی کم‌سن و سال است که تنها پیامبر خدا را دیده و بس با این وصف این حدیث دارای شواهد مرسل است که به آن درجة صحیح می‌رسد. به «فتح القدیر» 1103 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-653)
654. - مرسل، عطیة عوفی ضعیف است. حدیث دارای شواهد است. به «زاد المسیر» 622 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-654)
655. - ترجمه: «اى مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خيانت نكنيد و به امانتهاى همديگر [نيز] در حالى كه مى‏دانيد خيانت نورزيد». [↑](#footnote-ref-655)
656. - مرسل است، طبری 15938 از وی مختصراً از زهری به همین معنی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-656)
657. - هذا الحبیب، ص 315. [↑](#footnote-ref-657)
658. - مرسل است، طبری 15941 از سدی به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 634 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-658)
659. - ترجمه: «و آن گاه كه كافران در [باره‏] تو مكر مى‏ورزيدند تا تو را بند كشند يا تو را بكشند يا [از وطن‏] بيرونت كنند. و مكر مى‏ورزيدند و خداوند [هم در قبال مكرشان‏] تدبير مى‏كرد و خداوند بهترين تدبيركنندگان است». [↑](#footnote-ref-659)
660. - ترجمه: «و چون آيات ما بر آنان خوانده شود، گويند: شنيديم، اگر بخواهيم مانند اين توانيم گفت، اين جز افسانه‏هاى پيشينيان نيست». [↑](#footnote-ref-660)
661. - طبری 15993 به صورت مرسل روایت کرده. [↑](#footnote-ref-661)
662. - ترجمه: «و آن گاه كه گفتند: بار خدايا، اگر اين [قرآن‏] از [سوى‏] تو حقّ است، از آسمان سنگهايى بر ما بباران يا عذابى دردناك به ما برسان». [↑](#footnote-ref-662)
663. - طبری 15995 روایت کرده این مرسل و دارای شواهد مرسل است. [↑](#footnote-ref-663)
664. - صحیح است، بخاری 4649، واحدی 479 بغوی 997 همه از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 638 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-664)
665. - طبری 16015 روایت کرده است. **ترجمه آیات**: «و خداوند بر آن نيست كه آنان را در حالى كه تو در ميان آنانى عذاب كند. و [نيز] در حالى كه آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب كننده آنان نيست. و سزاوارشان نيست كه خداوند آنان را عذاب نكند حال آنكه آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز مى‏دارند، در حالى كه سزاوار [توليت‏] آنجا نيستند، سزاوار [توليت‏] آنجا جز پرهيزگاران نيستند. ولى بيشترشان نمى‏دانند». [↑](#footnote-ref-665)
666. - ضعیف است، طبری 16004 به قسم مرسل از ابن ابزی روایت کرده این ضعیف است و متن غریب است. به «زاد المسیر» 639 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-666)
667. - ترجمه: «و نمازشان نزد خانه [كعبه‏] جز بانگ بر آوردن و كف زدن نيست. پس به [سزاى‏] كفر ورزيدن [خود طعم‏] عذاب را بچشيد». [↑](#footnote-ref-667)
668. - واحدی در «اسباب نزول» 480 از عطیة عوفی از ابن عمر روایت کرده عطیه ضعیف است. اما این خبر شواهد دارد. به زاد المسیر 640 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-668)
669. - طبری 16048 از سعید بن جبیر از ابن عباس و 16049 از سعید به صورت مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-669)
670. - ترجمه: «به راستى كافران مالهايشان را مى‏بخشند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودى آن را خرج مى‏كنند، آن گاه [آن خرج كردن مايه‏] پشيمانى بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند و كافران به سوى جهنم رانده مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-670)
671. - طبری 16077 از ابن اسحاق روایت کرده و این احادیث مرسل به مجموع قوی هستند. فتح القدیر 1115 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-671)
672. - اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال. [↑](#footnote-ref-672)
673. - طبری 16072 روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-673)
674. - طبری 16070 از سعید بن جبیر و 16071 از ابن ابزی و واحدی در «اسباب نزول» 482 از سعید بن جبیر و ابن ابزی به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 643 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-674)
675. - ترجمه: «و چون كسانى مباشيد كه از روى سركشى و خودنمايى به مردم از سرزمينشان بيرون آمدند و [مردم را] از راه خدا باز مى‏داشتند و خداوند به آنچه مى‏كنند، احاطه دارد». [↑](#footnote-ref-675)
676. - طبری 16197. [↑](#footnote-ref-676)
677. - ترجمه: «و چنين بود كه شيطان كارهايشان را براى آنان بياراست و گفت: امروز هيچ كس از مردم نمى‏تواند بر شما چيره گردد و من ياريگر شما هستم. پس چون هر دو گروه رو به رو شدند، آهنگ بازگشت كرد و گفت: بى گمان من از شما بيزارم، به راستى من چيزى را مى‏بينم كه شما نمى‏بينيد، من از خداوند مى‏ترسم و خداوند سخت كيفر است». [↑](#footnote-ref-677)
678. - طبرانی در «معجم اوسط» 9117 روایت کرده در اسناد آن عبدالعزیز بن عمران متروک است پس اسناد جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-678)
679. - ترجمه: «بدترين جنبندگان به نزد خداوند آنانند كه كفر ورزيدند، پس آنان ايمان نمى‏آورند». [↑](#footnote-ref-679)
680. - ترجمه: «و اگر از خيانت گروهى انديشناك باشى، [پيمانشان را] به سوى آنان بيانداز [به گونه‏اى كه همه در آگاهى از نقض عهد] برابر شوند. به راستى كه خداوند خيانتكاران را دوست نمى‏دارد». [↑](#footnote-ref-680)
681. - بزار 2495 روایت کرده است، در این اسناد ابوعمر متروک است، چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 9 / 65 گفته است. [↑](#footnote-ref-681)
682. - باطل است، هیچ اصلی ندارد. طبرانی در «معجم کبیر» 12470 و واحدی در «اسباب نزول» 484 روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق بن بشر کاهلی دروغگو است. چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 11032 گفته است. علاوه بر این سوره مدنی و خبر مکی است. ابن کثیر 2 / 403 فرموده: «در این نظر است زیرا این آیه مدنی است و اسلام عمر به مکه بعد از هجرت عدة از مسلمانان به حبشه و قبل از هجرت پیامبر خدا به مدینه صورت گرفته است» به «زاد المسیر» 657 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-682)
683. - ترجمه: «اى پيامبر، مؤمنان را به جهاد بر انگيز. اگر بيست نفر بردبار از شما باشند بر دويست نفر چيره گردند و اگر صد نفر از شما [بردبار] باشند بر هزار نفر از كافران- از آن روى كه آنان گروهى هستند كه در نمى‏يابند- چيره گردند». [↑](#footnote-ref-683)
684. - اسحاق روایت کرده چنانچه در «مطالب العالیه» 3633 آمده است. و همچنان طبرانی 11398 و 11650 از ابن عباس روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11033 می‌گوید: این را طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط روایت کرده است، راوی‌های معجم اوسط راویی صحیح هستند، اصل این در بخاری 4652 از ابن عباس روایت شده است. [↑](#footnote-ref-684)
685. - ترجمه: «هيچ پيامبرى را نرسد كه اسيرانى داشته باشد تا آنكه در زمين كشتار بسيار كند، [شما] متاع دنيا را مى‏خواهيد. و خداوند [مصلحت‏] آخرت را مى‏خواهند. و خداوند پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-685)
686. - احمد 3 / 243 از انس روایت کرده اسنادش حسن و راوهایش ثقه اند و دارای شاهد است که مسلم 1763، احمد 1 / 30، ابن ابوشیبه 14 / 265 ابوداود 2690، ترمذی 3081، ابن حبان 4793، طبری 16307 از ابن عباس از عمر فاروق روایت کرده اند. فتح القدیر 1139 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-686)
687. - ترمذی 3084، احمد 1 / 383، حاکم 3 / 21، ابویعلی 5188، طبرانی 10 / 177 و واحدی 487 از ابوعبیده بن عبدالله بن مسعود از پدرش روایت کرده اند. بین این دو انقطاع و اسناد ضعیف است. با این وصف ترمذی این حدیث را حسن می‌داند، با این که گفته ابوعبیده از پدرش نشنیده است، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌داند. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد. عبارت «مثلک یا ابابکر... و مثَلک یا عمر...: ای ابوبکر تو مانند... و ای عمر تو مانند...» منکر و اما اصل خبر صحیح است به «فتح القدیر» 1140 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-687)
688. - صحیح و آخرش مدرج است، ترمذی 3085، نسائی در «الکبری» 11209 و تفسیر 229، احمد 2 / 252، ابن ابوشیبه 14 / 387 و 388، سعید بن منصور 2906، ابن جارود 1071، ابن حبان 4806، طحاوی 3310 و 3311، طبری 16315 و 16316، ابوعبید در «اموال» 768، ابن زنجویه 1142 و بیهقی 6 / 290 و 291 از چند طریق از اعمش از ابوصالح از ابوهریره به طور مرفوع روایت کرده اند. عبارت از نسائی، طبرانی، ابن حبان و دگیران است، اعمش و بالاتر از وی راوی‌های بخاری و مسلم هستند، اما اعمش مدلس است و به هیچکدام از کتب مخرج مذکور به تحدیث تصریح نکرده است. این حدیث دارای شواهد است که با آن‌ها قوی می‌شود. بدون کلمات «چون روز بدر پیش آمد...» ظاهراً این کلمات از سخنان ابوهریره مردج است. به «احکام قرآن» 1063 به تخریج نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-688)
689. - ترجمه: «اى پيامبر، به اسيرانى كه در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خيرى در دلهاى شما معلوم بدارد بهتر از آنچه از شما گرفته شد به شما خواهد داد. و شما را خواهد آمرزيد و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-689)
690. - اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال. [↑](#footnote-ref-690)
691. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 10، ص 49. [↑](#footnote-ref-691)
692. - ترجمه: «و آنان كه كفر ورزيدند، كارسازان همديگرند. اگر [اى مؤمنان‏] اين [كار] را انجام ندهيد در اين سرزمين فتنه و فسادى بزرگ برپا مى‏گردد». [↑](#footnote-ref-692)
693. - طبری 16357 روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-693)
694. - طبری 16368 و 16369 از طریق عیسی بن حارث روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-694)
695. - مرسل و ضعیف است. به «زاد المنثور» 3 / 373 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-695)
696. - ترجمه: «با آنان پيكار كنيد، تا خداوند آنان را با دستان شما عذاب كند و رسواشان سازد و شما را بر آنان پيروز گرداند و [درد] دلهاى گروهى از مؤمنان را شفا دهد». [↑](#footnote-ref-696)
697. - طبری 16511 با اختلاف اندک روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-697)
698. - مرسل است، طبری 16512 از مجاهد مثل این روایت کرده. به تفسیر بغوی 1029 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-698)
699. - طبری 16555 از وی به قسم مرسل و بازهم 16554 از مجاهد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-699)
700. - ترجمه: «آيا آب دادن به حاجيان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند [كار] كسى قرار داده‏ايد كه به خداوند و روز قيامت ايمان آورده و در راه خدا جهاد كرده است [اينها] در نزد خداوند يكسان نيستند. و خداوند گروه ستمكاران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-700)
701. - ضعیف است، طبری 16572 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است. واحدی در «اسباب نزول» 493 از والبی از ابن عباس ذکر کرده. به «زاد المسیر» 673 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-701)
702. - صحیح است، مسلم 1879، طبری 16571، ابن حبان 4591، بغوی 2 / 275 احمد 4 / 269 و واحدی 492 از نعمان بن بشیر روایت کرده اند. به «فتح القدیر» 1164 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-702)
703. - مرسل است، واحدی 495 از ابن سیرین و مرة همدانی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-703)
704. - عبدالرزاق 17576 و از طریق او طبری 16579 به قسم مرسل روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-704)
705. - طبری 16577 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-705)
706. - ترجمه: «بى‏گمان خداوند شما را در ميدانهاى بسيارى پيروز گردانده است و [نيز در] جنگ حنين، آن گاه كه شمار بسيارتان شما را به شگفت آورد، پس آن [شمار بسيار] چيزى را از شما دفع نكرد. و زمين با [تمامى‏] فراخى‏اش بر شما تنگ شد، آن گاه پشت‏كنان روى برتافتيد». [↑](#footnote-ref-706)
707. - حنین وادیی است بین طایف و مکه. [↑](#footnote-ref-707)
708. - بیهقی در «دلائل» 5 / 123 و 124 به قسم مرسل روایت کرده. [↑](#footnote-ref-708)
709. - ترجمه: «اى مؤمنان، جز اين نيست كه مشركان پليدند، پس نبايد بعد از امسالشان به مسجد الحرام نزديك شوند و اگر از تنگدستى بيمناكيد، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خويش، بى نياز مى‏گرداند. بى گمان خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-709)
710. - طبری 16615 از سعید بن جبیر و 16613 و 16614 از عکرمه به قسم مرسل و 16620 و 16621 از ضحاک و 16622 از مجاهد و 16617 از عطیة عوفی روایت کرده است. خلاصه این روایت‌ها اگرچه مرسل هستند به مجموع قویند – والله اعلم - «زاد المسیر» 690 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-710)
711. - ترجمه: «و يهود گفتند: «عزير» پسر خداست و مسيحيان گفتند كه «مسيح» پسر خداست. اين سخنشان به زبانشان است. با سخن كسانى كه پيش از اين كفر ورزيدند، تشبّه مى‏جويند. خداوند آنان را بكشد، چگونه [از حقّ‏] بر گردانده مى‏شوند؟». [↑](#footnote-ref-711)
712. - طبری 16635 از ابن عباس روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول و اسناد ضعیف است. به «تفسیر بغوی» 1057 و «زاد المسیر» 692 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-712)
713. - ترجمه: جز اين نيست كه «نسى‏ء» فزونى‏اى در كفر است كه كافران با آن به گمراهى كشيده مى‏شوند و آن [ماه‏] را يك سال حلال مى‏شمرند و سالى [ديگر] آن را حرام مى‏دانند تا با شمار آنچه خداوند حرام نموده است هماهنگ شوند، پس آنچه را كه خداوند حرام نموده است، حلال مى‏شمارند. بدى كارهايشان براى آنان آراسته شده است و خداوند گروه كافران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-713)
714. - طبری 16730 به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است. [↑](#footnote-ref-714)
715. - ترجمه: «اى مؤمنان، شما را چه شده است كه چون به شما گفته شود: در راه خدا [براى جهاد] رهسپار شويد، با گرايش به دنيا كند شديد؟ آيا به جاى آخرت به زندگانى دنيا خشنود گشته‏ايد؟ پس [بدانيد كه‏] متاع زندگى دنيا در [برابر] آخرت جز اندكى نيست». [↑](#footnote-ref-715)
716. - طبری 16734 و 16735 از وی به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-716)
717. - ترجمه: «اگر رهسپار نشويد [خداوند] شما را به عذابى دردناك عذاب كند [و] گروهى جز شما را جايگزين سازد و هيچ زيانى به او نرسانيد. و خداوند بر هر كارى تواناست». [↑](#footnote-ref-717)
718. - ترجمه: «[خواه‏] سبكبار و [خواه‏] گرانبار بيرون آييد و با مالهايتان و جانهايتان در راه خدا جهاد كنيد. اگر بدانيد اين براى شما بهتر است». [↑](#footnote-ref-718)
719. - طبری 16768 از وی روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-719)
720. - ترجمه: «خداوند از تو در گذرد، چرا تا وقتى كه راستگويان براى تو معلوم شوند و دروغگويان را بشناسى به آنان اجازه [باز ماندن‏] دادى؟» [↑](#footnote-ref-720)
721. - مرسل است، طبری 16780 از عمرو بن میمون اودی و سیوطی در «اسباب نزول» 573 از عمرو روایت کرده اند. به «تفسیر قرطبی» 8 / 139 و «تفسیر شوکانی» 2 / 419 و «زاد المسیر» 705 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-721)
722. - ترجمه: «و كسى از آنان هست كه مى‏گويد: به من اجازه ده و مرا به فتنه مينداز، بدانكه در فتنه افتاده‏اند. و به راستى كه جهنّم فراگير كافران است». [↑](#footnote-ref-722)
723. - طبرانی در معجم کبیر 2154 و 12654 از ابن عباس روایت کرده. و هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 30 می‌گوید: «در این اسناد یحیی حمانی ضعیف است» محقق می‌گوید: بشر بن عمار ضعیف است و ضحاک از ابن عباس نشنیده، این حدیث شواهد دارد. به «دُر المنثور» 3 / 49 و «زاد المسیر» 707 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-723)
724. - طبرانی 11052 روایت کرده. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11044 می‌گوید: در این اسناد ابراهیم بن عثمان ضعیف است. [↑](#footnote-ref-724)
725. - ترجمه: «اگر نعمتى به تو برسد، آنان را اندوهگين كند. و اگر مصيبتى به تو رسد، گويند: ما پيش از اين [مصلحت‏] كار خود را به دست آورديم و شادمان برگردند» [↑](#footnote-ref-725)
726. - ترجمه: «بگو: چه با رغبت و چه با بى ميلى انفاق كنيد، هرگز از شما پذيرفته نخواهد شد. بى گمان شما گروهى نافرمان هستيد». [↑](#footnote-ref-726)
727. - طبری 16818 روایت کرده است، اسناد آن ضعیف است، زیرا ابن جریج از ابن عباس نشنیده. «زاد المسیر» 708 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-727)
728. - ترجمه: «و از ايشان كسى هست كه در [تقسيم‏] صدقات از تو عيب مى‏گيرد. و اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود گردند و اگر از آن به آنان ندهند، آن گاه خشمگين مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-728)
729. - صحیح است، بخاری 3610 و 5058 و 6163 و 6931، مسلم 1064، نسائی در «تفسیر» 240، ابن ماجه 169، طبری 16832 و واحدی در «وسیط» 2 / 505 همه از ابوسعید روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 709 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-729)
730. - ترجمه: «و از آنان كسانى‏اند كه به پيامبر آزار مى‏رسانند و مى‏گويند او خوش باور است. بگو: او براى شما خوش باور نيك است. [آيات و نشانه‏هاى‏] خداوند را باور مى‏دارد و [مشورت‏] مؤمنان را مى‏پذيرد و براى مؤمنانتان رحمتى است و كسانى كه رسول خدا را مى‏آزارند عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-730)
731. - محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق مجهول و اسناد ضعیف است، به «تفسیر شوکانی» 2 / 457 نگاه کنید. طبری 16915 از ابن اسحاق به قسم مرسل روایت کرده و واحدی در «اسباب نزول» 508 بدون اسناد آورده. به «زاد المسیر» 712 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-731)
732. - ترجمه: «و اگر از آنان بپرسى [چه مى‏گفتند] گويند: شوخى و بازى مى‏كرديم. بگو: آيا به خدا و آيات او و رسولش ريشخند مى‏كرديد؟». [↑](#footnote-ref-732)
733. - طبری 16928 از زید بن اسلم از ابن عمر روایت کرده است، راوی‌های آن راویی مسلم هستند بدون هشام بن سعد مدنی بسیاری از علما او را ضعیف می‌دانند. طبری 16927 از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده، این صحیح‌تر است. «فتح القدیر» 1194 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-733)
734. - به اسناد این واقف نشدم، مؤلف این را در «در المنثور» 3 / 456 به ابن اسحاق، ابن منذر و ابن ابوحاتم نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-734)
735. - طبری 16931 به طور مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-735)
736. - ترجمه: «به خداوند سوگند مى‏خورند كه نگفته‏اند. و به راستى سخن كفر را گفته‏اند و پس از اسلامشان كافر شده‏اند و آهنگ چيزى را كرده‏اند كه به [آن دست‏] نيافته‏اند و مگر از آن روى كه خداوند و رسولش آنان را از فضل خود توانگر ساخته‏اند، سر انكار بر نداشتند، پس اگر توبه كنند برايشان بهتر است و اگر [از توبه كردن‏] رويگردان شوند، خداوند در دنيا و آخرت آنان را به عذابى دردناك عذاب كند. آنان در اين سرزمين هيچ يار مددكارى ندارند». [↑](#footnote-ref-736)
737. - ابن کثیر 3587 به شماره‌گذاری محقق اسناد این حدیث را تا کعب بن مالک بیان کرده، این اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-737)
738. - طبری 16982 و 16983 از دو طریق از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است، احادیثی که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند جید هستند. پس این مرسل جید است. طبری 16984 از ابن اسحاق به طور مختصر آورده آن معضل و دارای شواهد مرسل دیگری است. به «زاد المسیر» 725 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-738)
739. - بیهقی در «دلائل» 4 / 57 از موسی بن عقبه از عبدالله بن فضل از انس روایت کرده اسناد این قوی نیست از جهت اسماعیل بن ابواویس. به سورة منافقون مفصل بیان خواهد شد. به فتح القدیر 1202 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-739)
740. - طبری 16988، طبرانی 12307، احمد 2407 و 3277 از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد 11407 می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، راوی‌های آن‌ها راوی صحیح است» به فتح القدیر 1203 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-740)
741. - طبری 16989 از قتاده به صورت مرسل روایت کرده است، اما به اصل این حدث شواهد است در سورة منافقون خواهند امد. [↑](#footnote-ref-741)
742. - طبرانی در «معجم اوسط» 1780 روایت کرده است، در این اسناد عطاء بن سائب شوریده خرد شده و از او شریک روایت کرده که تغییر کرده پس اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-742)
743. - ترجمه: «و كسانى از آنان هستند كه با خداوند پيمان بسته‏اند كه اگر از فضل خويش به ما [چيزى‏] بدهد، حتما صدقه مى‏دهيم و از درستكاران خواهيم بود. آن گاه وقتى كه خداوند از فضل خويش به آنان بخشيد، در آن بخل ورزيدند و اعراض‏كنان روى برتافتند. پس به [سزاى‏] آنكه با خداوند در آنچه با او وعده كرده بودند خلاف كردند و به [كيفر] آنكه دروغ مى‏گفتند، [خداوند نيز] تا روزى كه به لقاى او رسند، نفاق را در دلشان [سرانجام اين كار] شان قرار داد». [↑](#footnote-ref-743)
744. - طبری 17001، بیهقی در دلائل 5 / 289 از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عطیة عوفی واهی است و مناکر زیادی را روایت کرده است، و پایین‌تر از او راوی‌های مجهول هستند، خبر باطل است و اصلی ندارد. فتح القدیر 1206 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-744)
745. - ترجمه: «آنان كه بر افزون دهندگان مؤمن در [باره‏] صدقات و [نيز] بر آنان كه جز به اندازه تاب [و توان‏] خويش [چيزى‏] را نمى‏يابند [تا صدقه دهند] عيب مى‏گيرند و آنان را به ريشخند مى‏گيرند [بدانند كه‏] خداوند [به كيفر آن‏] ريشخندشان كرد. و عذابى دردناك [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-745)
746. - معادل 04 / 2948 گرم. (فرهنگ دهخدا) [↑](#footnote-ref-746)
747. - صحیح است، بخاری 1415، مسلم 1018، نسائی در «تفسیر» 243 و ابن ماجه 4155 روایت کرده اند. فتح القدیر 1207 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-747)
748. - به زاد المسیر 739، کشاف 476 و تفسیر ابن کثیر 3600 و بعد به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-748)
749. - ترجمه: «واپس‏گذاشتگان به نشستن خويش بر خلاف رسول خدا شادمان شدند و ناخوش داشتند كه با مالهايشان و جانهايشان در راه خدا جهاد كنند و گفتند: در گرما بيرون نرويد، بگو: آتش جهنّم سوزانتر است. اگر در مى‏يافتند [چنين نمى‏كردند]». [↑](#footnote-ref-749)
750. - طبری 517048 در این اسناد عطیة عوفی ضعیف و متروک است. [↑](#footnote-ref-750)
751. - طبری 17050 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-751)
752. - ترجمه: «و هرگز بر هيچ كس از آنان چون بميرد نماز مگزار و بر قبرش مايست، حقّا كه آنان به خداوند و رسولش كفر ورزيدند و در حال نافرمانى مردند». [↑](#footnote-ref-752)
753. - صحیح است، بخاری 1269، مسلم 2774، ترمذی 3098، نسائی 4 / 37، نسائی 4 / 37، در «تفسیر» 244، ابن ماجه 1523، واحدی 520، بیهقی 3 / 402 و در «دلائل» 5 / 287 از ابن عمر روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 741 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-753)
754. - «احکام القرآن» 1177، تفسیر بغوی 1101 و 1102، «تفسیر شوکانی» 1212، الکشاف 479 و ابن کثیر 3620 و 3627 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-754)
755. - ترجمه: «بر ناتوانان و بر بيماران و بر آنان كه چيزى نمى‏يابند كه [در اين سفر] خرج كنند، چون خير خدا و رسولش را بخواهند، گناهى نيست. بر نيكوكاران هيچ راه [سرزنشى‏] نيست. و خداوند آمرزنده مهربان است» [↑](#footnote-ref-755)
756. - ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر 3630 به شماره‌گذاری محقق آمده روایت کرده است. اسناد آن جداً ضعیف است در این اسناد اسحاق بن ابو فروه متروک است و از او راویی مجهول روایت کرده و متن غریب است. [↑](#footnote-ref-756)
757. - ترجمه: «و [نيز] بر آنان كه چون به نزدت آيند تا [بر مركبى‏] سوارشان كنى، گويى چيزى نمى‏يابم كه شما را بر آن سوار كنم، [گناهى نيست‏]. در حالى كه چشمانشان از آنكه چيزى نمى‏يابند كه خرج [سفر] كنند از اندوه سرشار از اشك است». [↑](#footnote-ref-757)
758. - طبری 17094 روایت کرده در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-758)
759. - زاد المسیر 744 و 745 و 746 به شماره‌گذاری محقق نام‌های آن‌ها از ائمه نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-759)
760. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 10، ص 213. [↑](#footnote-ref-760)
761. - ترجمه: «و از باديه‏نشينان كسى هست كه به خداوند و روز قيامت ايمان مى‏آورد و آنچه را كه انفاق مى‏كند [مايه‏] قربت در نزد خدا و [موجب‏] دعاى خير رسول [او] مى‏شمارد. بدان كه آن برايشان [مايه‏] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خويش در خواهد آورد. بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-761)
762. - طبری 17112 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-762)
763. - طبری 17113 روایت کرده اسناد آن منقطع و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-763)
764. - ترجمه: «و ديگرانى [هستند] كه به گناهانشان اعتراف كردند. عمل نيك را با [عملى‏] ديگر كه بد است به هم آميخته‏اند. نزديك است كه خداوند از آنان در گذرد. بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-764)
765. - طبری 17152 روایت کرده و در این اسناد عطیة عوفی واهی است. [↑](#footnote-ref-765)
766. - محقق کسی را که از ثوری روایت کرده نشناخته است، اما ثوری و بالاتر از او ثقه و مشهور هستند. مؤلف در «دُر المنثور» 3 / 490 اسناد این حدیث را قوی شمرده است. [↑](#footnote-ref-766)
767. - اسناد این جداً ضعیف است، از جهت محمد بن عمر واقدی زیرا او متروک است. [↑](#footnote-ref-767)
768. - ترجمه: «از اموالشان زكات بگير تا آنان را با آن پاك دارى و رشدشان دهى و براى آنان دعاى خير كن. كه دعاى تو براى آنان مايه آرامش است. و خداوند شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-768)
769. - طبری 17168 و بیهقی در «دلائل» 5 / 271 و 272 رایت کرده اند بین ابن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است. [↑](#footnote-ref-769)
770. - طبری 17170 و 17172 از سعید به قسم مرسل و 17169 از زید روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-770)
771. - طبری 17171 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-771)
772. - ترجمه: «و كسانى هستند كه براى زيان رساندن و كفر و تفرقه افكندن بين مؤمنان و كمينگاه ساختن براى كسى كه پيش از اين با خداوند و رسولش جنگ كرده است مسجدى ساخته‏اند. و سوگند مى‏خورند كه جز نيكى مرادى نداشته‏ايم. و خداوند گواهى مى‏دهد كه آنان دروغگو هستند». [↑](#footnote-ref-772)
773. - سیرة ابن هشام 4 / 124 و 125، تفسیر طبری 17200 و زاد المسیر 755. [↑](#footnote-ref-773)
774. - طبری 17202 از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد عطیة عوفی واهی است، اما طبری با اسناد از گروهی از تابعین بیان داشته است. به فتح القدیر 1228 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-774)
775. - طبری 17201 از ابن عباس روایت کرده در این اسناد علی بن ابوطلحه از ابن عباس نشنیده و تفسیر را از مجاهد از ابن عباس آموخته، اما این حدیث شواهد دارد. به «فتح القدیر» 1227 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-775)
776. - واحدی 528 روایت کرده در این اسناد داود بن زربقان متروک است. [↑](#footnote-ref-776)
777. - صحیح است، ابوداود 44، ترمذی 3100، ابن ماجه 357 و دیگران به قسم مرفوع روایت کرده اند، این خطاست در این اسناد یونس بن حارث ضعیف است. به «احکام قرآن» 1214 و زاد المسیر 758 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-777)
778. - به زاد المسیر 759 و احکام القرآن 1215 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-778)
779. - طبری 17257 به صورت مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-779)
780. - ترجمه: «خداوند از مؤمنان جانهايشان و اموالشان را به [بهاى‏] آنكه بهشت آنان را باشد، خريده است. در راه خدا جنگ مى‏كنند و مى‏كشند و كشته مى‏شوند. [بر اساس‏] وعده‏اى كه به راستى در تورات و انجيل و قرآن بر او [مقرر] است. و چه كسى از خداوند به وعده‏اش وفادارتر است؟ پس به معامله‏اى كه به آن دست زده‏ايد شاد باشيد. و اين همان كاميابى بزرگ است». [↑](#footnote-ref-780)
781. - ترجمه: «پيامبر و مؤمنان را روا نيست كه براى مشركان- و هر چند خويشاوند باشند-، پس از آنكه برايشان روشن شد كه آنان دوزخى‏اند، آمرزش خواهند». [↑](#footnote-ref-781)
782. - صحیح است، بخاری 1360 و 4772 و 4776 و 3884 و 6681، مسلم 24، نسائی 4 / 60 و در «تفسیر» 250، احمد 5 / 433، عبدالرزاق در تفسیر قرآن 1132، ابن حبان 982، واحدی در وسیط 2 / 527 و در «اسباب نزول» 530، بیهقی در «صفات» 171 و 195 و در «دلائل» 2 / 342 و 343، بغوی در تفسیر 1123 به شماره‌گذاری محقق از چند طریق از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت کرده اند. به زاد المسیر 762 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-782)
783. - ترمذی 3101، نسائی 4 / 91، احمد 1 / 99 و 130 و 131، ابویعلی 335 و 619، طبری 17348 و 17349 از چند طریق از سفیان از ابواسحاق از ابوخلیل عبدالله بن خلیل از علی روایت کرده اند، این اسناد سست ابوخلیل مقبول است، معنی این حدیث متابع دارد نه لفظ آن – والله اعلم – به زاد المسیر 765 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-783)
784. - حاکم 2 / 236، واحدی در «اسباب نزول» 532 آورده اند اسناد آن ضعیف است. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی اعتراض نموده: «ایوب بن هانی را ابن معین ضعیف می‌شمارد» اما به اصل این شواهد است. به ابن کثیر 3684 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-784)
785. - مؤلف به ابن مردویه نسبت داده اما محقق به اسناد آن مطلع نشده، احمد 5 / 356 و 357 به همین معنی روایت کرده است. به «کشاف» 494 و «زاد المسیر» 764 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-785)
786. - جداً ضعیف است، طبرانی 12049 روایت کرده در اسناد آن مجاهیل است، هیثمی در مجمع الزوائد 459 می‌گوید: «به استثنای عکرمه دیگر راوی‌های این حدیث را نمی‌شناسم» به «ابن کثیر» 3686 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-786)
787. - ترجمه: «خداوند بر پيامبر و مهاجران و انصارى كه به هنگام تنگدستى بعد از آنكه نزديك بود دلهاى گروهى از آنان از كف برود، رحمت آورد. سپس از آنان در گذشت، بى گمان او [نسبت‏] به آنان رؤوف مهربان است. و بر آن سه كس كه باز پس داشته شدند تا آنكه زمين با همه گستردگى‏اش بر آنان تنگ شد. و جانهايشان بر آنان تنگ آمد و دريافتند كه از خداوند جز به سوى او پناهگاهى نيست، آن گاه از آنان در گذشت تا توبه كنند. بى گمان خداوند است كه توبه پذير مهربان است». [↑](#footnote-ref-787)
788. - صحیح است، بخاری 4418، مسلم 2769، ترمذی 3102، نسائی در تفسیر 252، عبدالرزاق 9744، احمد   
     5 / 387، ابن ابوشیبه 14 / 540، ابن حبان 3370، واحدی در «الوسیط» 2 / 530 و 532، طبری 17461، بیهقی در «دلائل» 5 / 273 و بغوی 1134 از کعب بن مالک روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 770 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-788)
789. - ترجمه: «و مؤمنان را نشايد كه همه يك جا بيرون آيند. پس چرا از هر جمعى از آنان گروهى بيرون نيامدند تا در دين فقيه گردند و تا قومشان را چون به سويشان باز آيند، بيم دهند، باشد كه آنان [از كيفر خدا] بيمناك شوند». [↑](#footnote-ref-789)
790. - طبری 17491 از عکرمه به طور مرسل روایت کرده، این ضعیف است. [↑](#footnote-ref-790)
791. - مرسل بلکه معضل است از جهت اسناد، اما معنی آن متوجه است. [↑](#footnote-ref-791)
792. - ترجمه: «آيا براى مردم [جاى‏] شگفتى است كه به مردى از آنان وحى كرده‏ايم [با اين پيام‏] كه: مردم را هشدار ده و مؤمنان را مژده ده كه نزد پروردگارشان پيشينه راستين دارند. كافران گفتند: اين [شخص‏] جادوگرى آشكار است». [↑](#footnote-ref-792)
793. - طبری 175 42 از بشر بن عماره از ابوروق از ضحاک از ابن عباس روایت کرده، اسناد آن جداً ضعیف است، زیرا بشر ضعیف و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. واحدی در «اسباب نزول» شمارة 534 از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-793)
794. - ترجمه: «آرى آنان (كافران) دلشان را مى‏گردانند [و مى‏كوشند] تا از او (خداوند) پنهان شوند. بدانيد وقتى كه جامه‏هايشان را بر سر كشند، [خداوند] مى‏داند آنچه را نهان مى‏دارند و آنچه را آشكار مى‏سازند. او به راز دلها داناست». [↑](#footnote-ref-794)
795. - بخاری 4681 – 4683 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-795)
796. - طبری 17953 و 17954 به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است به «ابن کثیر» 3781 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-796)
797. - ترجمه: «و اگر تا مدتى معدود عذاب را از آنان باز داريم، مى‏گويند: چه چيز آن را باز مى‏دارد؟ بدانيد روزى كه [عذاب‏] به آنان برسد، از آنان باز داشته نمى‏شود و آنچه ريشخندش مى‏كردند آنان را فرو مى‏گيرد». [↑](#footnote-ref-797)
798. - ترجمه: «و در دو سوى روز و در ساعتى چند از شب نماز بگزار. آرى نيكى‏ها بديها را از ميان مى‏برند. اين براى پند پذيران پندى است». [↑](#footnote-ref-798)
799. - صحیح است، بخاری 526 و 4687، مسلم 2763، ابوداود 4468، ترمذی 3112 و 3114، ابن ماجه 1398، ابن حبان 1728 تا 1730، طبری 18681 تا 18689، واحدی در «وسیط» 2 / 594 از چند طریق از ابن مسعود روایت کرده اند. به «احکام قرآن» 1256 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-799)
800. - حسن است، ترمذی 3115، نسائی 268، طبری 18697 و 18698 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «این حدیث حسن صحیح است وکیع و دیگران قیس بن ربیع را ضعیف شمرده اند» محقق می‌گوید: حدیث شریک که نسائی روایت کرده به این حدیث تابع است پس حدیث حسن است و با بعدی قوی می‌شود. به «ابن کثیر» 3831 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-800)
801. - این شواهد را در «زاد المسیر» 799 و تفسیر ابن کثیر 3829 و 3834 و تفسیر بغوی 1170 و تفسیر شوکانی 1339 و 1340 به تخریج محقق [مسند احمد 21096 و الدر المنثور، ج 4، ص 483] نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-801)
802. - ترجمه: «ما با وحى كردن اين قرآن از سوى خويش به تو بهترين داستانسرايى را بر تو حكايت مى‏كنيم و بيگمان پيش از آن از بى خبران بودى». [↑](#footnote-ref-802)
803. - صحیح است، بزار 3218، ابویعلی 740، ابن حبام 6209، حاکم 2 / 345، طبری 18789، واحدی در «اسباب نزول» 544 از چند طریق از عمرو بن قیس از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش روایت کرده اند. اسناد این به شرط مسلم صحیح است حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است به حدیث بعدی و به «زاد المسیر» 803 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-803)
804. - طبری 18786 روایت کرده منقطع است، عمرو بن قیس ابن عباس را ندیده. بازهم طبری 18787 به قسم مرسل روایت کرده، این اصح است. به حدیث بعدی و به «ابن کثیر» 3846 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-804)
805. - موصول‌بودن این حدیث صحیح نیست، طبری 18788 از عون بن عبدالله بن مسعود به قسم مرسل روایت کرده این صحیح است. از این که تنها ابن مردویه این حدیث را به قسم موصول روایت کرد نشانة عدم صحت آن است. [↑](#footnote-ref-805)
806. - **ترجمه آیات**: «خداوند مى‏داند آنچه را كه هر مادينه بر مى‏دارد و آنچه را كه رحمها مى‏كاهند و مى‏افزايند. و هر چيزى به نزد او به اندازه است. به پنهان و پيدا داناست، بزرگ بلند مرتبه است. يكسان است كه كسى از شما سخن [خود] را نهان دارد و كسى كه آن را آشكار سازد و كسى كه در شب نهان است و كسى كه در روز پيدا [و در پى كار خويش‏] است. او از فرارو و پشت سر خويش فرشتگانى پيايند دارد كه او را به حكم خداوند حفظ مى‏كنند. خداوند آنچه را كه قومى در خود دارند دگرگون نمى‏سازد تا وقتى كه آنچه را در ضمير خود دارند، دگرگون سازند. و اگر خداوند براى قومى بدى را اراده كند، آن بازگرداندنى ندارد و آنان جز او هيچ كارسازى ندارند. او كسى است كه براى [ايجاد] ترس و اميد، برق را به شما مى‏نماياند و ابرهايى گران پديد مى‏آورد. و رعد با ستايش او به پاكى [اش‏] ياد مى‏كند و فرشتگان [نيز] از بيمش [چنين‏] مى‏كنند و صاعقه‏ها مى‏فرستد، آن گاه آن را به هر كس كه خواهد، مى‏رساند و آنان (كافران) در [باره‏] خداوند جدال مى‏كنند و او بس سختگير است». [↑](#footnote-ref-806)
807. - طبرانی 10760 و در «احادیث طوال» 37 از ابن عباس روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 91011 می‌گوید: «در این دو اسناد عبدالعزیز بن عمران ضعیف است» و واحدی در «اسباب نزول» 547 ذکر کرده و طبری 20272 از ابن جریج روایت کرده که معضل است... به تفسیر ابن کثیر 2 / 624 و «زاد المسیر» 824 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-807)
808. - جید است، ابوعاصم در «السنه» 1 / 304، بزار 2221، ابویعلی 3341 و 3342 از دیلم بن غزوان از ثابت از انس روایت کرده اند، راوی‌های بزار و ابویعلی در روایت اول ثقه هستند، هیثمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: 7 / 42 «راوهای بزار راویی صحیح هستند بدون دیلم بن غزوان که ثقه است و در بین راوی‌های ابویعلی و طبرانی علی بن ابویسار ضعیف است» ابویعلی 3342 و 3468، واحدی 546، طبری 20270، نسائی در تفسیر 279 و عقیلی در ضعفاء 3 / 232 از علی بن ابوساره روایت کرده اند، این اسناد ضعیف است از جهت ابن ابوساره. بخاری می‌گوید: «در حدیث ابن ابوساره نظر است» و ابوحاتم می‌گوید: «ابن ابوساره ضعیف است» به «میزان الاعتدال» 3 / 130 و «التهذیب» 7 / 324 و «زاد المسیر» 826 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-808)
809. - ترجمه: «و اگر قرآنى [فرستاده مى‏شد] كه كوه‏ها به آن روان يا زمين به آن پاره پاره مى‏شد يا مردگان به آن به سخن آورده مى‏شدند [ايمان نمى‏آوردند] حقّ اين است كه [سررشته‏] كار، همگى به دست خداوند است آيا مؤمنان ندانسته‏اند كه اگر خداوند مى‏خواست، همه مردم را هدايت مى‏كرد؟ و كافران پيوسته [چنينند] كه به [سزاى‏] آنچه كرده‏اند، كيفرى سخت به آنان مى‏رسد يا [آن كيفر] نزديك خانه آنها فرود مى‏آيد تا آن گاه كه وعده خداوند در رسد. كه خداوند خلف وعده نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-809)
810. - اسناد این ضعیف است، طبرانی 12617 روایت کرده در این اسناد قابوس بن ابوطیبان ضعیف است به حدیث بعدی و «فتح القدیر» 1396 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-810)
811. - ترجمه: «خداوند هر چه را كه بخواهد از ميان مى‏برد و [هر چه را كه بخواهد] ثابت مى‏كند و امّ الكتاب (لوح محفوظ) به نزد اوست». [↑](#footnote-ref-811)
812. - ترجمه: «آيا به كسانى كه [شكر] نعمت خداوند را به ناسپاسى بدل كردند و قومشان را به سراى نابودى در آوردند، ننگريسته‏اى؟». [↑](#footnote-ref-812)
813. - طبری 20813. [↑](#footnote-ref-813)
814. - ترجمه: «و به يقين حال پيشينيان و پسينيانتان [را به خوبى‏] دانسته‏ايم». [↑](#footnote-ref-814)
815. - ترجمه: «بى گمان پرهيزگاران در باغها و چشمه‏ساران باشند». [↑](#footnote-ref-815)
816. - مؤلف به ثعلی نسبت داده و محقق در جای دیگر ندیده و نه هم این را پیشوایان تفسیر با سند و یا بدون سند ذکر کرده اند. بازهم تمام این سوره مکی و سلمان در مدینه اسلام را پذیرفته است. این را تنها ثعلبی که احادیث موضوعی را روایت می‌کند ذکر کرده. [↑](#footnote-ref-816)
817. - ترجمه: «كينه‏اى را كه در سينه‏هاى آنان است، بيرون كشيم. برادرانه بر تختها رو به روى هم نشسته‏اند». [↑](#footnote-ref-817)
818. - جداً ضعیف است، طبرانی چنانچه در «مجمع» 1107 از عبدالله بن زبیر آمده روایت کرده است. هیثمی در باره می‌گوید: «در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است» و مصعب بن ثابت همچنانچه گذشت ضعیف است. «فتح القدیر» 1439 به تخریج محقق.

     ترجمه آیات: «به بندگانم خبر ده كه منم آمرزنده مهربان. و [به‏] آنكه عذابم عذاب دردناك است». [↑](#footnote-ref-818)
819. - اسناد این ضعیف است، طبری 21214 از عطاء از یکی دیگر روایت کرده، در این اسناد مصعب بن ثابت را احمد و یحیی ضعیف می‌شمارند و عاصم بن عبیدالله را نیز ضعیف می‌دانند. به «فتح القدیر» 1437 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-819)
820. - ترجمه: «بى گمان ما تو را از [شرّ] ريشخندكنندگان حمايت مى‏كنيم». [↑](#footnote-ref-820)
821. - بزار 2222 و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11112 آمده از انس روایت کرده اند. هیثمی می‌گوید: «در این اسناد یزید بن درهم را ابن معین ضعیف می شمارد و غلاس ثقه می‌داند» در این اسناد عون مجهول است. بنابراین، خبر ضعیف است. به «ابن کثیر» 4068 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-821)
822. - ترجمه: «حكم خداوند [در ميان‏] مى‏آيد، پس به شتاب آن را مخواهيد، او پاك [و منزّه‏] است و [بسى‏] برتر از آنچه شرك مى‏آورند». [↑](#footnote-ref-822)
823. - طبری 21449. [↑](#footnote-ref-823)
824. - ترجمه: «و با سخت‏ترين سوگندهايشان به خداوند سوگند خوردند كه خداوند شخص مرده را بر نمى‏انگيزد. آرى [اين‏] وعده‏اى راستين بر اوست [كه مردگان را برانگيزد] ولى بيشتر مردم نمى‏دانند». [↑](#footnote-ref-824)
825. - ضعیف است، طبری 21487 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 858 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-825)
826. - ترجمه: «و آنان كه در [راه‏] خداوند، پس از آنكه ستم ديدند، هجرت كردند، به يقين آنان را در دنيا [به جايگاهى‏] نيك جاى دهيم و اگر مى‏دانستند، پاداش آخرت بزرگتر است. كسانى كه بردبارى كردند و بر پروردگارشان توكل مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-826)
827. - طبری 21596 روایت کرده که معضل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-827)
828. - ترجمه: «خداوند داستانى [درباره‏] بنده مملوكى بيان نمود كه بر هيچ چيز توانا نيست و [نيز] كسى را كه از [سوى‏] خويش رزقى نيك به او داده‏ايم. پس او پنهان و پيدا از آن مى‏بخشد. آيا [اين دو] برابرند؟ ستايش خداوند راست. آرى بيشترشان نمى‏دانند» [↑](#footnote-ref-828)
829. - ترجمه: «[آنان‏] نعمت خداوند را مى‏شناسند، باز آن را انكار مى‏كنند و بيشترشان كافر هستند». [↑](#footnote-ref-829)
830. - این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است. [↑](#footnote-ref-830)
831. - ترجمه: «و به پيمان خدا- چون عهد بستيد- وفا كنيد و سوگندها را پس از استوار ساختنش مشكنيد و به راستى خداوند را بر خود نگهبان ساخته‏ايد. خداوند آنچه را كه مى‏كنيد، مى‏داند». [↑](#footnote-ref-831)
832. - طبری 21871 از ابولیلی از بریده روایت کرده است. در طبری، نزد مؤلف و ابن کثیر «بریده» آمده و «مزیده بن جابر» درست است چنانچه در «در المنثور» 4 / 242 و «تفسیر شوکانی» 3 / 230 آمده. [↑](#footnote-ref-832)
833. - ترجمه: «و به راستى مى‏دانيم كه آنان (كافران) مى‏گويند: جز اين نيست كه بشرى به او مى‏آموزد. زبان كسى كه [اين آموزش ادّعايى‏] را به او نسبت مى‏دهند، عجمى است و اين [قرآن به‏] زبان عربى روشن است». [↑](#footnote-ref-833)
834. - ضعیف است، طبری 21933 از ابن عباس روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» 4 / 247 ضعیف شمرده، علت آن را مسلم بن کیسان ابوعبدالله ملائی می‌داند که جمهور او را ضعیف می‌شمارند. به «زاد المسیر» 868 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-834)
835. - مرسل است، طبری 21938 تا 21940 و واحدی در «اسباب نزول» 566 از عبدالله بن مسلم حضرمی و طبری 21942 از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 875 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-835)
836. - ترجمه: «هر كس كه پس از ايمانش به خداوند كفر ورزد [بازخواست مى‏شود] مگر كسى كه وادار [به كفر] شود و دلش به ايمان مطمئن باشد ولى كسانى كه براى [پذيرش‏] كفر سينه بگشايند خشمى از [سوى‏] خداوند بر آنان است و عذابى سهمگين [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-836)
837. - طبری 21944 از طریق عطیة عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده، حاکم 2 / 357، عبدالرزاق در تفسیر قرآن 1509 و طبری 21946 از عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر از پدرش روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی با او موافق است، طبری 21947 از ابومالک و طبری 21944 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده. خلاصه: این روایات به مجموع قوی هستند شواهد دیگر هم دارد که سیوطی در «در المنثور» 4 / 249 روایت کرده است. به «زاد المسیر» 877 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-837)
838. - حسن است، طبری 21953 به اسناد حسن از ابن عباس روایت کرده، دارای شاهد است که طبری 21952 از قتاده و از مجاهد 21950 و 21951 به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 878 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-838)
839. - ترجمه: «آن گاه پروردگارت براى كسانى كه پس از آنكه شكنجه ديدند، هجرت كردند سپس به جهاد پرداختند و بردبارى ورزيدند [بدانكه‏] پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-839)
840. - ترجمه: «و اگر كيفر داديد، مانند آنچه به [وسيله‏] آن كيفر يافته‏ايد، كيفر دهيد. و اگر صبر كنيد، قطعا آن براى بردباران بهتر است». [↑](#footnote-ref-840)
841. - جید است، ترمذی 3129، احمد 5 / 135، حاکم 2 / 359 و 358، نسائی در «تفسیر» 299 و ابن حبان 487 از ابی بن کعب روایت کرده اند. اسناد آن به خاطر ربیع بن انس حسن است، حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با او موافق است، ترمذی حسن می‌داند، این حدیث دارای شواهد است که طبری 21996 و 21997 از شعبی و 21998 از عطاء بن یسار و 21999 از قتاده و 22000 از ابن جریج به قسم مرسل روایت کرده. این احادیث مرسل به حدیث موصول پیش شاهد هستند به این ترتیب به درجة جودت می‌رسد. به «زاد المسیر» 887 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-841)
842. - ترجمه: «هر كس كه راه بيابد، فقط به [سود] خودش راه مى‏يابد، و هر كس كه گمراه شود، فقط به زيان خود گمراه مى‏شود. و هيچ بردارنده‏اى بار [گناه‏] ديگرى را بر نمى‏دارد. و ما عذاب كننده نيستيم تا آنكه رسولى فرستيم». [↑](#footnote-ref-842)
843. - جداً ضعیف است، سیوطی در «در المنثور» 4 / 304 اسناد آن را ضعیف شمرده است و حافظ ابن حجر هم در فتح الباری 3 / 291 این را ضعیف می‌داند، علت آن را سلیمان بن ارقم گفته که او متروک است. به «فتح القدیر» 1496 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-843)
844. - ترجمه: «و به خويشاوند حقش را بده و [نيز حقّ‏] بينوا و در راه مانده [را بده‏] و به هيچ وجه تبذير مكن». [↑](#footnote-ref-844)
845. - ترجمه: «و اگر براى كسب رحمتى از پروردگارت كه به آن اميدوارى از آنان رويگردان شوى، با آنان سخنى نرم بگو». [↑](#footnote-ref-845)
846. - به مراتب واهی است، این مرسل است با این وصف بخاری، ابن حبان و دیگران عطاء بن عبدالله خراسانی را ضعیف می‌شمارند، متن جداً منکر است، زیرا قضیة مزینه در غزوة تبوک بود و این سوره مکی است و یا در اوائل عهد مدنی نازل شده. به «زاد المسیر» 892 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-846)
847. - طبری 22266 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-847)
848. - ترجمه: «و دستت را به گردنت بسته مدار و به تمامى [نيز] آن را مگشاى كه آن گاه ملامت زده درمانده بازنشينى». [↑](#footnote-ref-848)
849. - فتح القدیر 1506 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-849)
850. - جداً ضعیف است، واحدی در «اسباب نزول» 575 از ابن مسعود روایت کرده. در این اسناد سلیمان بن سفیان جهنی متروک، خبر ناچیز و شبه موضوع است. بازهم واحدی در اسباب نزول 576 از جابر بدون اسناد روایت کرده. «زاد المسیر» 894 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-850)
851. - خبر ضعیف و ناچیز است، زیرا آیه مکی است و خبر مدنی و پیامبر خدا با عایشه در مدینه ازدواج کرده است. بارها گفته شد که ابن مردویه از مجاهیل روایت می‌کند. به «فتح القدیر» 1508 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-851)
852. - ترجمه: «و چون قرآن بخوانى، در ميان تو و كسانى كه به آخرت ايمان نمى‏آورند، پرده‏اى پوشيده قرار مى‏دهيم». [↑](#footnote-ref-852)
853. - ترجمه: «بگو: كسانى را كه به جاى او [معبود] مى‏پنداريد، فرا خوانيد، پس به گرداندن بلايى از شما و نه تغيير دادن، توانا نيستند». [↑](#footnote-ref-853)
854. - موقوف صحیح است، بخاری 4715، مسلم 3030، نسائی در «تفسیر» 307 تا 309، طبری 22376 و 22380 از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. به «قرطبی» 4031 و «زاد المسیر» 889 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-854)
855. - ترجمه: «ما را از فرستادن معجزات [چيزى‏] باز نداشت جز آنكه پيشينيان آن را دروغ انگاشتند، و به ثمود شتر ماده [اى‏] داديم كه نشانه‏اى روشن بود، پس به آن ستم (كفر) روا داشتند و معجزات را جز براى بيم دادن نمى‏فرستيم». [↑](#footnote-ref-855)
856. - نسائی در «تفسیر» 310، احمد 1 / 258، طبری 22398، حاکم 2 / 362، بیهقی در «دلائل» 2 / 371 و واحدی در «اسباب نزول» 579 از چند طریق از جریر از اعمش از جعفر بن ایاس از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با آن موافق است. بزار 2224 و بیهقی در «دلائل» 2 / 272 از سلمه بن کهیل از عمران سلمی از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 50 گفته: «راوی‌های هردو روایت راویی صحیح هستند» و احمد شاکر هم در «مسند خود» 2333 این حدیث را صحیح گفته است به «زاد المسیر» 901 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-856)
857. - ترجمه: «و چون به تو گفتيم: پروردگارت مردمان را [از هر جهت‏] در احاطه دارد. و رؤيايى را كه [در حقيقت‏] به تو نموديم جز [مايه‏] آزمونى براى مردم قرار نداديم و [نيز] درخت نفرين شده در قرآن را [جز براى اين منظور قرار نداديم‏] و آنان را مى‏ترسانيم، پس [اين ترساندن‏] جز سركشى شديد [را در حقّ‏] آنان نمى‏افزايد». [↑](#footnote-ref-857)
858. - در المنثور 4 / 345 و سیرة ابن هشام 2 / 3 و 11. [↑](#footnote-ref-858)
859. - این مرسل و مراسل حسن واهی هستند. [↑](#footnote-ref-859)
860. - جداً ضعیف است، طبری 22433 به قسم معلق روایت کرده، محمد بن حسن بن زباله متروک است، عبدالمهین بن عباس جداً ضعیف است، ابن کثیر 3 / 65 این را دارای علت می‌داند به سبب ضعف ابن زباله و استادش. «تفسیر شوکانی» 1529 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-860)
861. - حافظ ابن حجر در فتح الباری 8 / 398 می‌گوید: «از جماعتی از صحابه روایت شده اسناد همة آن‌ها ضعیف است» به تفسیر شوکانی 1530 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-861)
862. - واحدی 580 به اسناد ضعیف روایت کرده در این اسناد ابن اسحاق مدلس است، طبری 22436 از طریق عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده، عطیه متروک است. به «زاد المسیر» 904 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-862)
863. - «تفسیر شوکانی» 1539.

     **ترجمه آیات**: «و نزديك بود كه تو را از آنچه به تو وحى كرده‏ايم باز دارند تا غير آن را بر ما بر بندى و آن گاه تو را دوست گيرند. و اگر تو را استوار نمى‏داشتيم، به راستى نزديك بود اندك ميزانى به آنان گرايش يابى. آن گاه دو چندان در زندگانى و دو چندان [پس از] مرگ، [طعم تلخ‏] عذاب را به تو مى‏چشانديم و براى خود در برابر ما ياورى نمى‏يافتى». [↑](#footnote-ref-863)
864. - باطل است، طبری 22536 از سعید به قسم مرسل روایت کرده و به مرسل به مثل این مقام استدلال نمی‌شود، بلکه این باطل است. به «تفسیر شوکانی» 1540 تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-864)
865. - این و اثر ابن شهاب مرسل هستند، و مرسل از قسم ضعیف است، شاید از این دو صحیح نباشد، به خاطری که تنها ابوشیخ این را روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-865)
866. - مرسل است، متن باطل و فاقد اصل است قصة غرانیق مشهور و به سورة حج خواهد آمد. «تفسیر شوکانی» 1542 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-866)
867. - طبری 22540 از ابن عباس روایت کرده، در این اسناد عطیة عوفی واهی و بعد از او مجهولند، پس خبر جداً واهی است. «تفسیر شوکانی» 1543 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-867)
868. - ترجمه: «و به راستى نزديك بود كه تو را از آن سرزمين بلغزانند تا تو را از آن بيرون كنند، كه آن گاه پس از تو جز اندكى نمى‏ماندند». [↑](#footnote-ref-868)
869. - سند جداً ضعیف و متن باطل است، بیهقی در «دلائل النبوه» 5 / 254 آورده به صحابی بودن عبدالرحمن بن غنم اختلاف است عجلی او را تابعی ثقه می‌داند، ذهبی در «میزان الاعتدال» 443 می‌گوید: بسیاری از علما عطاردی را ضعیف می‌دانند، ابن عدی گفته: علما بر ضعف آن متفقند، دار قطنی می‌گوید: قوی نیست، مطین او را تکذیب و ابن عقده متهم کرده است» واحدی 585 بدون اسناد آورده، قرطبی می‌گوید: آیه مکه و محل خطاب قریش است. قرطبی تفسیر همین آیه و «ابن کثیر» 431. [↑](#footnote-ref-869)
870. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 15، ص 132. [↑](#footnote-ref-870)
871. - تفسیر ابن کثیر، اسراء: 76. [↑](#footnote-ref-871)
872. - ترمذی 3139، احمد 1948، طبری 22644 و حاکم 3 / 3 روایت کرده اند، حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، ترمذی می‌گوید: «حسن صحیح است» قابوس بن ابوظبیان ضعیف است. آیه پیش از هجرت نازل شده. «تفسیر شوکانی» 1559. [↑](#footnote-ref-872)
873. - ترجمه: «و از تو درباره روح مى‏پرسند. بگو: [آگاهى از] روح شأنى از [شؤون ويژه‏] پروردگار من است و از دانش جز اندكى به شما نداده‏اند». [↑](#footnote-ref-873)
874. - صحیح است، بخاری 125 و 4721 و 7297 و 7456، مسلم 4 / 2152، ترمذی 3141، نسائی در «تفسیر» 319 و ابویعلی 2501 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1561 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-874)
875. - ترمذی 3140، احمد 1 / 255، ابن حبان 99، حاکم 2 / 531 روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، اسنادش قوی است. در سورة کهف مفصل بیان خواهد شد. [↑](#footnote-ref-875)
876. - ترجمه: «بگو: اگر انس و جن گرد آيند بر آنكه مانند اين قرآن آورند، هرگز نمى‏توانند مانندش آورند و اگر چه برخى از آنان ياور برخى [ديگر] باشند». [↑](#footnote-ref-876)
877. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 15، ص 158. [↑](#footnote-ref-877)
878. - طبری 22719، در اسنادش راویی ناشناس است، و طبری 22720 روایت کرده، متن با آیات کریمه تأیید می‌شود. «ابن کثیر» 4339.

     **ترجمه آیات**: «و گفتند: به تو ايمان نمى‏آوريم تا آنكه از زمين چشمه‏اى را براى ما روان كنى. يا آنكه باغى از خرما و انگور داشته باشى، آن گاه در ميان آن جويباران را به خوبى روان كنى. يا آنكه آسمان را چنان كه گمان مى‏برى پاره پاره بر ما فرود آرى يا خداوند و فرشتگان را روياروى [ما] آورى. يا خانه‏اى از زر و زيور داشته باشى يا در آسمان بالا روى. و فرار رفتنت را [هم‏] باور نكنيم مگر آنكه كتابى از آسمان بر ما فرود آرى كه آن را بخوانيم. بگو: پروردگارم پاك است. آيا چيزى فراتر از بشرى پيام آوردم؟». [↑](#footnote-ref-878)
879. - طبری 27221. [↑](#footnote-ref-879)
880. - ترجمه: «بگو: خداوند را بخوانيد يا «رحمن» را بخوانيد. هر كدام [نيك است‏] كه خداوند نامهاى نيكو دارد. و نمازت را [چنين‏] بلند مخوان و آن را آهسته [نيز] مخوان و ميان اين [و آن‏] راهى [ميانه‏] بجوى». [↑](#footnote-ref-880)
881. - طبری 22810 روایت کرده، سندش به خاطر حسین بن داود ملقب به «سنید» ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 167. [↑](#footnote-ref-881)
882. - صحیح است، بخاری 4722 و 7490، مسلم 446، ترمذی 3146، نسائی در تفسیر 320، احمد 1 / 23 و 25، طبری 22826 و واحدی 596 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1571. [↑](#footnote-ref-882)
883. - صحیح است، بخاری 4723، مسلم 146، نسائی در «تفسیر» 321 روایت کرده اند. «فتح الباری» 8 / 405 و 406. [↑](#footnote-ref-883)
884. - طبری 22809 روایت کرده و اسناد آن به خاطر ضعف اشعث بن سوار ضعیف است. [↑](#footnote-ref-884)
885. - طبری 22839 از عایشه به سند صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-885)
886. - حافظ در «مطالب العالیه» 3671 به احمد بن منیع نسبت داده است، بوصیری 2 / 173 می‌گوید: اسنادش حسن است. [↑](#footnote-ref-886)
887. - ترجمه: «و بگو: ستايش خداوندى راست كه فرزندى بر نگرفته و در فرمانروايى او را هيچ شريكى نيست. و از ناتوانى كارسازى ندارد. و چنان كه سزاوار است او را به بزرگى ياد كن». [↑](#footnote-ref-887)
888. - طبری 22854 روایت کرده مرسل است. [↑](#footnote-ref-888)
889. - ترجمه: «ستايش خداوندى راست كه بر بنده‏اش كتاب [آسمانى‏] فرو فرستاد و در آن كجى ننهاد». [↑](#footnote-ref-889)
890. - طبری 22861، و بیهقی در «دلائل» 2 / 269 و 271 روایت کرده اند. اسنادش صعیف و در این اسناد کسی است که نامش بیان نشده. ابن هشام در «سیرت نبی» 1 / 235 و 244 ذکر کرده. «زاد المسیر» 930. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد و باقی غریب است. [↑](#footnote-ref-890)
891. - ترجمه: «پس اگر به اين سخن ايمان نياورند. چه بسا تو جان خويش را بس از [رويگردانى‏] آنان، تباه كنى». [↑](#footnote-ref-891)
892. - ترجمه: «و [درباره‏] هيچ چيزى مگو كه من فردا آن را انجام خواهم داد ». [↑](#footnote-ref-892)
893. - ترجمه: «و سيصد سال در غارشان ماندند و نه [سال بر آن‏] افزودند». [↑](#footnote-ref-893)
894. - شوکانی 3 / 341 می‌گوید: ابن مردویه از ضحاک از ابن عباس روایت کرده. راویی این از ضحاک جوبیر بن سعید متروک است، تنها ابن مردویه دلیل وهن آن است. [↑](#footnote-ref-894)
895. - ترجمه: «و خودت را در همراهى با كسانى كه پروردگارشان را به صبح و شام در حالى كه خشنودى او را مى‏جويند، به [دعا مى‏خوانند] پايبند كن. و نبايد در طلب آرايش زندگانى دنيا از آنان ديده برگيرى. و از كسى فرمان مبر كه ما دل او را از ياد خويش غافل ساخته‏ايم و از هواى [نفس‏] خود پيروى كرده است و كارش از حدّ در گذشته است». [↑](#footnote-ref-895)
896. - آیة 51 – 52 حدیث شماره 641. [↑](#footnote-ref-896)
897. - محقق به اسنادش دست نیافته، این باطل است زیرا آیه مکی و اسلام سلمان بعد از هجرت و عیینه سال نهم هجری آمده است. طبری 22، 23، ابونعیم 1 / 345 واحدی در «اسباب نزول» 600، بیهقی در «شعب الایمان» 10494 از سلمان فارسی روایت کرده اند. اسنادش جداً ضعیف است که بخاری سلمان بن عطاء را منکر الحدیث می‌داند. «زاد المسیر» 931 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-897)
898. - ترجمه: «بگو: اگر دريا براى سخنان پروردگارم جوهر باشد، بى شك دريا پيش از آنكه سخنان پروردگارم پايان پذيرد، تمام خواهد شد. و اگر چه مددى مانند آن [دريا نيز] در ميان آوريم». [↑](#footnote-ref-898)
899. - ترجمه: «بگو: من فقط بشرى مانند شما هستم كه به من وحى مى‏شود كه معبودتان، معبودى يكتاست. پس كسى كه به لقاى پروردگارش اميدوار است بايد كه كار پسنديده‏اى انجام دهد و در پرستش پروردگارش كسى را شريك نياورد». [↑](#footnote-ref-899)
900. - عبدالرزاق 1728 و طبری 23428 از طاوس به قسم مرسل روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-900)
901. - حاکم 2 / 111 و بیهقی در «شعب الایمان» 6854 از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی با او موافق است. با این وصف در این اسناد نعیم بن حماد را عده‌ای ثقه می‌دانند و گروهی ضعیف، زیرا بسیار احادیث منکر روایت کرده که اکثر آن‌ها را حافظ ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» ذکر کرده است. در این اسناد عبدالکریم جزری ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 1639 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-901)
902. - به مراتب واهی است، واحدی در «اسباب نزول» 604 از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. ابن منده، ابونعیم در «الصحابه» و ابن عساکر از سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس چنانچه در «دُر المنثور» 4 / 459 آمده روایت کرده اند، این اسناد جداً ضعیف است، زیرا محمد بن مروان سدی متروک متهم است و محمد بن سائب کلبی متروک و متهم به دروغگویی است. به «زاد المسیر» 948 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-902)
903. - ترجمه: «و [فرشتگان گفتند:] جز به فرمان پروردگارت فرود نمى‏آييم. [آگاهى از وقايع‏] آينده و گذشته و حال ما ويژه اوست و پروردگارت فراموشكار نيست». [↑](#footnote-ref-903)
904. - صحیح بخاری 3218 و 4731 و 7455، ترمذی 3158، طبری 23805، واحدی در «الوسیط» 3 / 189 و در «اسباب نزول» 606 از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 962 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-904)
905. - این مرسل و به حدیث قبلی شاهد است. [↑](#footnote-ref-905)
906. - اسنادش ضعیف است، به «زاد المسیر» 964 به تخریج محقق و «تفسیر بغوی» 1398 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-906)
907. - ترجمه: «آيا در كار كسى نگريسته‏اى كه به آيات ما كفر ورزيد و گفت: قطعا به من مال و فرزند داده خواهد شد». [↑](#footnote-ref-907)
908. - صحیح است، بخاری 2275 و 4732 و 4733، مسلم 2795، ترمذی 3162، احمد 5 / 110، ابن حبان 5010 از چند طریق از سفیان از اعمش روایت کرده اند. بخاری 2091 و 2425 و 4734 و 4735، مسلم 2795 نسائی در «تفسیر» 342، احمد 1/ 111، ابن حبان 4885، واحدی در «اسباب نزول» 610 و 611، طبرانی 3651 و 3652 و 3654 روایت کرده اند. «زاد المسیر» 967 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-908)
909. - ترجمه: «آنان كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته انجام داده‏اند، خداوند برايشان دوستى مقرر خواهد نمود». [↑](#footnote-ref-909)
910. - طبری 23970 از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، اسناد آن جداً ضعیف است از جهت عبدالعزیز بن عمران در این اسناد راوی‌های مجهول هستند و متن باطل است، زیرا تمام این سوره به اتفاق علما مکی است. ابن کثیر 4 / 305. [↑](#footnote-ref-910)
911. - ترجمه: «طه. قرآن را بر تو نازل نكرديم كه به رنج آفتی» [↑](#footnote-ref-911)
912. - بیهقی در «شعب الایمان» 1497 از ابن عباس روایت کرده است، در این اسناد محمد بن زیاد بشکری میمونی کذاب است. به «میزان الاعتدال» 7547 و «تفسیر شوکانی» 1696 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-912)
913. - ابن کثیر 3 / 149 می‌گوید: «[قاضی] عیاض از ربیع بن انس روایت کرده» پس مرسل است، اما بزار 2232 «کشف» از علی به طور موصول روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11165 می‌گوید: «بخاری گفته که در یزید بن بلال نظر است و کیسان بن عمرو را ابن حبان ثقه می‌داند و ابن معین ضعیف و باقی راوی‌های این حدیث راویی صحیح هستند» پس اسناد ضعیف است. به «تفسیر شوکانی» 1695 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-913)
914. - اسناد این ضعیف است به خاطر این که عطیة عوفی ضعیف متروک است. [↑](#footnote-ref-914)
915. - ترجمه: «و درباره كوه‏ها از تو مى‏پرسند، بگو: پروردگارم آن را سخت خواهد پراكند». [↑](#footnote-ref-915)
916. - ترجمه: «پس خداوند، فرمانرواى راستين بزرگ و برتر است. و در [خواندن‏] قرآن پيش از آنكه وحى آن بر تو انجام پذيرد، شتاب مكن. و بگو: پروردگارا، به من دانشى بيفزاى». [↑](#footnote-ref-916)
917. - ترجمه: «و چشم مدوز به زينت زندگى دنيا كه گروه‏هايى از آنان را به آن بهره‏مند ساخته‏ايم تا آنان را در آن بيازماييم. و روزى پروردگارت بهتر و ماندگارتر است». [↑](#footnote-ref-917)
918. - ترجمه: «پيش از آنان [مردم‏] هيچ شهرى كه [اهل‏] آن را نابود كرديم، ايمان نياورده بودند. آيا اينان ايمان مى‏آورند؟». [↑](#footnote-ref-918)
919. - ترجمه: «و پيش از تو براى هيچ بشرى جاودانگى مقرّر نداشته‏ايم. آيا اگر بميرى ايشان جاودانه مى‏مانند؟». [↑](#footnote-ref-919)
920. - معضل است، امام احمد می‌گوید: احادیثی که ابن جریج به صورت مرسل روایت می‌کند، مانند حدیث موضوع هستند. تفرد ابن جریج به این روایت بدون ائمة دیگر مثل ابن عباس و علمای تفسیر بعد از او، دلیل بر وهن این است. [↑](#footnote-ref-920)
921. - ترجمه: «و چون كافران تو را ببينند فقط تو را به ريشخند مى‏گيرند. [مى‏گويند] آيا اين [شخص‏] است كه معبودانتان را [به بدى‏] ياد مى‏كند؟ و آنان ياد [خداى‏] رحمان را منكرند». [↑](#footnote-ref-921)
922. - مرسل و ضعیف است، بسیاری از علما سدی را ضعیف می‌دانند، اگر حدیث را به صورت موصول روایت کند و اگر به صورت مرسل روایت کند چه خواهد بود. «تفسیر شوکانی» 1730 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-922)
923. - ترجمه: «به راستى آنان كه پيشتر از [سوى‏] ما نيكويى برايشان مقرّر شده است، آنان از آن دور داشته مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-923)
924. - حاکم 2 / 385 و طبری 24838 از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد طبری عطاء بن سائب راستگوست مگر شوریده خرد شده، این حدیث متابع دارد که حاکم روایت کرده و صحیح شمرده و ذهبی هم موافق است و واحدی 616 و طبرانی 12 / 153 هم از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد این عاصم بن بهدله صدوق است و گاهی خطا می‌کند. طبری 24835 از ابن اسحاق به صورت مرسل روایت کرده است. «تفسیر شوکانی» 1747 و 1817 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-924)
925. - ترجمه: «و از مردمان كسى هست كه [درباره‏] خداوند بدون [هيچ‏] دانشى مجادله و از هر شيطان سركشى پيروى مى‏كند». [↑](#footnote-ref-925)
926. - ترجمه: «و از مردم كسى هست كه با دودلى خداوند را مى‏پرستد. پس اگر خيرى به او برسد از آن آرام گيرد و اگر بلايى به او برسد، روى مى‏گرداند. در دنيا و آخرت زيانكار شده است. اين همان زيان آشكار است». [↑](#footnote-ref-926)
927. - صحیح است، بخاری 4742. [↑](#footnote-ref-927)
928. - صحیح است، بخاری 3968 و 3969 و 3966، مسلم 3033، نسائی در «تفسیر» 361، ابن ماجه 2835، طبری 24979، واحدی در «اسباب نزول» 619 و بغوی 2701 از ابوذر روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1005 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-928)
929. - حاکم 2 / 386 روایت کرده اسنادش حسن است.

     **ترجمه آیات**: «اين دو [گروه‏] دشمن [همديگر] اند. در [باره‏] پروردگارشان دشمنى ورزيدند. پس آنان كه كفر پيشه كرده‏اند، برايشان لباسهايى از آتش بريده‏اند. از بالاى سرشان آب داغ ريخته شود. كه آنچه در درونشان است و [نيز] پوستها از آن تافته مى‏شود. و براى [عذاب كردن‏] آنان گرزهاى آهنين مهيّاست. هر گاه كه خواهند از [شدّت‏] اندوه از آنجا بيرون آيند، به آنجا باز گردانده مى‏شوند و [گفته شود: طعم تلخ‏] عذاب آتش را بچشيد». [↑](#footnote-ref-929)
930. - حاکم 2 / 386 از علی روایت کرده اسناد آن به خاطر ابوجعفر رازی قوی نیست. بخاری 3965 و 4744 و واحدی 620 از قیس بن عباده از علی روایت کرده اند از زبان قیس. [↑](#footnote-ref-930)
931. - جداً ضعیف است، طبری 24984 از عوفی از ابن عباس آورده، عطیه بن سعد عوفی واهی و از او مجاهیل روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1006 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-931)
932. - ترجمه: «بى شك آنان كه كفر ورزيدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجد الحرام- كه آن را براى مردم چه مقيم در آنجا چه باديه‏نشين قرار داده‏ايم- باز مى‏دارند [كيفرشان دهيم‏]. و كسى كه از روى ستم در آنجا كجروى خواهد، به او از عذاب دردناك مى‏چشانيم». [↑](#footnote-ref-932)
933. - ضعیف است، ابن ابوحاتم از ابن عباس روایت کرده چنانچه ابن کثیر در «تفسیر» 3 / 271 آورده در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است و عطاء بن دینار از سعید بن جبیر نشنیده. «تفسیر شوکانی» 1779 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-933)
934. - ترجمه: «و در [ميان‏] مردم به حج ندا درده تا پياده و [سوار] بر هر شتر لاغرى كه از هر راه دورى رهسپارند به سوى تو آيند». [↑](#footnote-ref-934)
935. - طبری 25057 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-935)
936. - ترجمه: «[هرگز] گوشتهاى آن [قربانيها] و نيز خونهايش به خداوند نمى‏رسد بلكه پرهيزگاريتان به او مى‏رسد. بدينسان آن [قربانيها] را برايتان تسخير كرد تا خداوند را به شكرانه آنكه شما را هدايت كرده است به بزرگى ياد كنيد و به نيكوكاران نويد ده». [↑](#footnote-ref-936)
937. - ترجمه: «به كسانى كه [با آنان‏] جنگ مى‏شود، از آن روى كه ستم ديده‏اند، اجازه [جهاد] داده شد و خداوند بر يارى كردن آنان تواناست». [↑](#footnote-ref-937)
938. - ترمذی 3171، نسائی در «سنن الکبری» 6 / 52 و «تفسیر» 365، احمد 1 / 216، حاکم 2 / 66 و 946 و 390، طبری 25254 و 25255، طبرانی 17 / 123 و بیهقی در «دلائل» 2 / 294 از چند طریق از ثوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. این اسناد به شرط بخاری و مسلم است. طبری 25256 از قیس بن ربیع از اعمش روایت کرده. حاکم 3 / 7 از شعبه از اعمش روایت کرده، پس این خبر به سه طریق از اعمش به صورت موصول روایت شده است. ترمذی 3172 و طبری 25253 از ثوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. حدیث موصول را حاکم و ذهی صحیح می‌شمارند، این حدیث شواهد مرسل دیگر هم دارد که طبری 25259 و 25260 از مجاهد 25262 از قتاده روایت کرده. «احکام قرآن» ابن عربی 1513 و «زاد المسیر» 1009 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-938)
939. - ترجمه: «و هيچ رسولى و هيچ پيامبرى را پيش از تو نفرستاديم مگر آنكه چون آرزويى در خاطر آورد، شيطان [از سوى خود مانعى‏] در آرزوى او افكند. پس خداوند آنچه را كه شيطان مى‏افكند از بين مى‏برد سپس خداوند آياتش را استوار مى‏دارد و خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-939)
940. - طبرانی 12450، در این سند امیه بن خالد را بسیاری از علما ثقه می‌دانند، اما ذهبی در «میزان الاعتدال» 1029 می‌گوید: «در خصوص او از احمد پرسیدند تحسین و تمجیدش نکرد و عقیلی او را در «الضعفاء» [درا الکتب العلمیه بیروت، ج 1، ص 129] ذکر کرده است». [↑](#footnote-ref-940)
941. - در نسخه‌ها چنین آمده این عجیب و غریب است، زیرا بخاری این باطل را روایت نمی‌کند و از واقدی و امثال او که متروک و متهم به کذب هستند هم در صحیح و هم در کتاب‌های تاریخ خود روایت نکرده است. محقق در «دُر المنثور» 4 / 661 این روایت را نیافته است. [↑](#footnote-ref-941)
942. - این اسناد ساقط و مصنوع است، کلبی و ابوصالح کتابی را به تفسیر قرآن وضع کرده و به دروغ به ابن عباس نسبت داده اند. کلبی خود به این کار اقرار نموده است. [↑](#footnote-ref-942)
943. - طبری 25333 به سندی که در آن مجاهیل است از عطیة عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده پس این سند هم ساقط است و نمی‌توان به آن دل خوش کرد. [↑](#footnote-ref-943)
944. - طبری 25328. این دارای سه علت است: مرسل است، در این عنعنة ابن اسحاق است، در این سند یزید بن زیاد مدنی است که بخاری در خصوص او می‌گوید: نمی‌توان از حدیث او پیروی کرد. [↑](#footnote-ref-944)
945. - «در المنثور» 6 / 66 ناشر دارالفکر بیروت. [↑](#footnote-ref-945)
946. - طبری 25327 از ابومعشر از محمد بن کعب و محمد بن قیس روایت کرده است. این نیز مرسل است و ابومعشر نجیح را نسائی و دار قطنی ضعیف می‌دانند و بخاری می‌گوید: احادیث منکر را روایت می‌کند و یحیی بن سعید جداً ضعیفش می‌داند. [↑](#footnote-ref-946)
947. - ابن ابوحاتم چنانچه در «در المنثور» 4 / 633 آمده روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-947)
948. - در قضیة سورة نجم و سجده در آن دو حدیث صحیح آمده است. اول- بخاری 1071 و 4862، ترمذی 575، ابن حبان 2763 و دار قطنی 1 / 409 از ابن عباس روایت کرده اند: رسول خدا سورة نجم را قراءت کرد در آن هنگام مسلمانان، مشرکین، جنیان یکجا با پیامبر سجده کردند. دو- بخاری 1067 و 1070 و 3853 و 3972، مسلم 576، ابوداود 1406، نسائی 2 / 160، دارمی 1 / 342 و ابن حبان 2764 از ابن مسعود روایت کرده اند: پیامبر سورة نجم را خواند و سجده کرد مسلمانان و مشرکین همه با او سجده کردند به جز یک نفر که از زمین یک مشت خاک برداشت و به پیشانی خود گذاشت و گفت: برای من همین کافی است. ابن مسعود می‌گوید: بعد از مدتی در حالت کفر کشته شد. [↑](#footnote-ref-948)
949. - تفسیر قرطبی، دار الشعب القاهره، ج 12، ص 83. [↑](#footnote-ref-949)
950. - عیاض قاضی ابوالفضل، الشفاء بتعریف حققو المصطفی، دارالفکر بیروت، ج 2، ص 125. [↑](#footnote-ref-950)
951. - هذا الحبیب، ص 123. [↑](#footnote-ref-951)
952. - ترجمه: «[حكم‏] اين است. و هر كس كه [ديگرى را] مانند آنچه خود به آن عقوبت ديده است، عقوبت دهد، آن گاه بر او ستم رود، بى‏گمان خداوند او را يارى خواهد داد. به راستى خداوند بخشاينده آمرزگار است». [↑](#footnote-ref-952)
953. - مرسل است، مقاتل بن حبان است چنانچه در تفسیر ابن کثیر 4 / 455 به تحقق محقق آمده. [↑](#footnote-ref-953)
954. - ترجمه: «همان كسانى كه در نمازشان فروتنند». [↑](#footnote-ref-954)
955. - ترجمه: «سپس نطفه را خون بسته گردانيديم، آن گاه [آن‏] خون بسته را [به صورت‏] گوشت پاره‏اى در آورديم. آن گاه [آن‏] گوشت پاره را استخوانهايى ساختيم. سپس بر آن استخوانها گوشت پوشانديم. آن گاه او را [به‏] آفرينشى ديگر آفريديم. بزرگ است خداوند، بهترين آفرينندگان». [↑](#footnote-ref-955)
956. - ترجمه: «و آنان را به عذاب گرفتار ساختيم، آن گاه براى پروردگارشان فروتنى و زارى نكردند». [↑](#footnote-ref-956)
957. - نسائی در «الکبری» 11352 و «تفسیر» 372، طبری 25632، واحدی 629، طبرانی 11 / 370 ح 12038، حاکم 2 / 394 و بیهقی در «دلائل» 2 / 90 از چند طریق از یزید نحوی از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. این حدیث با طرقش حسن و به اصلش حدیث بعدی شاهد است. بدون نزول آیه. «تفسیر شوکانی» 1816 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-957)
958. - ترجمه: «مرد زناكار مگر با زن زناكار يا مشرك ازدواج نمى‏كند و زن زناكار، او را جز مرد زناكار يا مشرك به زنى نمى‏گيرد. اين [امر] بر مؤمنان حرام شمرده شده است». [↑](#footnote-ref-958)
959. - نسائی در «تفسیر» 379، احمد 2 / 159 و 125، حاکم 2 / 193، واحدی 632، بیهقی 7 / 153 و طبری 25742 از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند، حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی هم با او موافق است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 47 می‌گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حاکم 2 / 396 از سلیمان تیمی از قاسم بن محمد از عبدالله بن عمرو روایت کرده و از آن سند «حضرمی» افتاده، پس ظاهر آن صحیح شده و بنابراین حکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح می‌شمارند. «تفسیر شوکانی» 1833 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-959)
960. - به «مزید» تصحیف شده است. [↑](#footnote-ref-960)
961. - ابوداود 2051، ترمذی 3177، نسائی به شمارة 3228 حاکم 2 / 166 و بیهقی 7 / 153 از عبدالله بن عمروبن عاص روایت کرده اند. اسنادش حسن است به خاطر اختلاف مشهور او با پدرانش و راوی‌های بعد او ثقه اند. ترمذی این را حسن و حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. طبری 25747 از عمرو بن شعیب به قسم مرسل روایت کرده، در این اسناد کسی است که نامش معلوم نیست، حدیث موصول قبلی به تنهایی حسن است -والله اعلم- به «تفسیر شوکانی» 1834 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-961)
962. - سنن ترمذی کتاب تفسیر قرآن 3101. [↑](#footnote-ref-962)
963. - صحیح است، بخاری 2671 و 4747، ابوداود 2254، ترمذی 3179، ابن ماجه 2067، بیهقی 7 / 393 و بغوی 2370 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1837 به تخریج محقق.

     **ترجمه آیات**: «و كسانى كه به زنانشان نسبت زنا مى‏دهند و جز خود گواهان [ديگر] نداشته باشند، [بدانيد حكم‏] شهادت هر يك از آنان [اين است‏] كه چهار بار به نام خداوند سوگند ياد كنند كه او از راستگويان است. و پنجمين [گواهى چنين است‏] كه لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد. و از آن [زن‏] عذاب را بر مى‏دارد آن كه چهار بار [با سوگند] به خدا گواهى دهد كه او (شوهرش) از دروغگويان است. و پنجمين [گواهى آن زن بايد چنين باشد] كه خشم خداوند بر او باد اگر [شوهرش‏] از راستگويان باشد». [↑](#footnote-ref-963)
964. - احمد 1 / 238 و طبری 25828 از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است به خاطر عباد بن منصور اما اصل آن محفوظ است بخاری و دیگران هم روایت کرده اند. «احکام قرآن» 1555 و «زاد المسیر» 1024 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-964)
965. - نسائی 6 / 172 و 173 و ابویعلی 2824 از انس با اختلاف بعض کلمات روایت کرده اند. اسنادش صحیح و راوی‌هایش ثقه اند. [↑](#footnote-ref-965)
966. - صحیح است، بخاری 5308، مسلم 1492، مالک 2 / 566، شافعی 2 / 44، احمد 5 / 336، ابوداود 2245، نسائی 6 / 143، ابن حبان 4284 و 4285 از سهل بن سعد روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1839 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-966)
967. - بزار 2237 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 74 می‌گوید: راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر ابن کثیر» 4857 به تخریج محق. [↑](#footnote-ref-967)
968. - «فتح الباری» 8 / 449 و 450. [↑](#footnote-ref-968)
969. - ترجمه: «به راستى كسانى كه تهمت در ميان آوردند گروهى از شما هستند. اين [تهمت زدن را] براى خود شرّ ميپنداريد. بلكه آن برايتان خير است. بر عهده هر كسى از آنان سهمى از گناه است كه مرتكب شده است و كسى از آنان كه [بخش‏] عمده آن [تهمت‏] را انجام داده است، عذابى بزرگ دارد». [↑](#footnote-ref-969)
970. - صحیح است، بخاری 2661 و 4171 و 4750 به کلمات همین روایت و 6679، مسلم 2770، ابوداود 4735، ترمذی 3180، نسائی در «عشرة النساء» 45، عبدالرزاق 9748، احمد 6 / 197، ابویعلی 4027 و 4933، ابن حبان 4212، طبرانی 23 / 134 و بیهقی 7 / 134 و بیهقی 7 302 از چند طریق همه از عایشه در قصة افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» 1565 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-970)
971. - طبرانی 25881 و طبرانی 23 / 151 از خصیف روایت کرده اند. اسناد این به خاطر یحیای حمانی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-971)
972. - طبری 25883 و طبرانی 23 / 152 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-972)
973. - محقق به اسناد این آگاه نشده. اما طبری 25885 از وجه دیگر از ابن عباس روایت کرده که یکی از راوی‌های آن مجهول است. و طبری 25887 به همین معنی روایت کرده که در این عطیة عوفی واهی است. [↑](#footnote-ref-973)
974. - طبری 25882 از عمر بن ابوسلمه از پدرش روایت کرده است. اسناد این به خاطر عمر ضعیف است و متن به همین عبارت صحیح نیست و آنچه را بخاری، مسلم و دیگران از عایشه روایت کرده اند حجت است.

     **ترجمه آیات**: «كسانى كه به زنان پاكدامن بى خبر [از بدكارى و] مؤمن نسبت زنا مى‏دهند، در دنيا و آخرت نفرين شدند. و عذابى بزرگ [در پيش‏] دارند. روزى كه زبانهايشان و دستهايشان و پاهايشان به آنچه مى‏كردند بر [زيان‏] آنان گواهى مى‏دهند. آن روز خداوند سزاى راستينشان را به تمام و كمال به آنان مى‏دهد و خواهند دانست كه خداوند است كه حقّ آشكار است. زنان ناپاك سزاوار مردان ناپاكند و مردان ناپاك سزاوار زنان ناپاك‏اند و زنان پاكيزه سزاوار مردان پاكند و مردان پاك سزاوار زنان پاكيزه‏اند. اينان از آنچه [مردم‏] مى‏گويند، برى‏اند». [↑](#footnote-ref-974)
975. - طبرانی 23 / 156 و طبری 25905 روایت کرده اند، این مرسل و ابن زید ضعیف است. [↑](#footnote-ref-975)
976. - طبرانی 23 / 157 و 159. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11222 می‌گوید: در هردو سند راویی ضعیف است. [↑](#footnote-ref-976)
977. - طبرانی 23 / 160 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-977)
978. - ترجمه: «اى مؤمنان، وارد خانه‏هايى غير از خانه‏هاى خود مشويد مگر آنكه اجازه گيريد و بر اهل آن [خانه‏] سلام گوييد. اين برايتان بهتر است، باشد كه پند پذيريد». [↑](#footnote-ref-978)
979. - واحدی 638 از طریق فریابی و طبری 25921 هردو از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت روایت کرده اند. اسنادش به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است. این مرسل است که عدی تابعی است. کلمات من چه کنم در طبری نیست. «زاد المسیر» 1033 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-979)
980. - ترجمه: «و بر شما گناهى نيست كه به خانه‏هايى غير مسكونى در آييد كه در آنجا كالايى داريد و خداوند مى‏داند آنچه را آشكار مى‏كنيد و آنچه را پنهان مى‏داريد». [↑](#footnote-ref-980)
981. - ترجمه: «و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگريستن به نامحرم‏] فرو پوشند و پاكدامنى ورزند و زينت خود را آشكار نكنند مگر آنچه از آن كه آشكار است و بايد كه روسرى‏هايشان را بر گريبانهايشان فروگذارند و زينت خود را آشكار نسازند مگر بر شوهرشان يا پدرانشان يا پدران شوهرشان يا پسرانشان يا پسران شوهرشان يا برادرانشان يا پسران برادرانشان يا پسران خواهرانشان يا زنان [هم آيين‏] شان يا ملك يمينهايشان يا مردان بى رغبت [به زنان‏] كه پيرو شمايند يا كودكانى كه بر شرمگاه زنان اطّلاع نيافته‏اند. و نبايد [زمين‏] را با پاهايشان بكوبند تا آنچه از زينتشان را كه نهان مى‏داشتند، آشكار شود. و اى مؤمنان، همگى، به [درگاه‏] خداوند توبه كنيد. باشد كه رستگار شويد». [↑](#footnote-ref-981)
982. - طبری 26010 از حضرمی بن لاحق روایت کرده این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-982)
983. - ترجمه: «و كسانى كه [اسباب‏] ازدواج نمى‏يابند بايد پاكدامنى پيشه كنند تا آنكه خداوند آنان را از فضل خويش توانگر كند. و كسانى از ملك يمينهايتان كه در پى باز خريد خود هستند- اگر در آنان شايستگى‏اى بدانيد- باز خريدشان كنيد و از مال خداوند كه بر شما ارزانى داشته است، به آنان بدهيد و كنيزان خود را اگر پرهيزگارى خواهند به زنا وادار مكنيد تا بهره زندگانى دنيا به دست آريد. و هر كس آنان را وادار سازد، خداوند پس از واداركردن آنها [نسبت به آنها] آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-983)
984. - حافظ ابن حجر در «الاصابه» 2 / 176 شرح زندگانی 4037 آورده است. [↑](#footnote-ref-984)
985. - مسلم 3029، ابوداود 2311، نسائی 385 و واحدی 640. [↑](#footnote-ref-985)
986. - مسلم 3029 ح 27. [↑](#footnote-ref-986)
987. - نسائی در «تفسیر» 385، حاکم 2 / 397 و طبری 26075 از ابن جریج از ابوزبیر روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی موافق است. [↑](#footnote-ref-987)
988. - بزار 2239 «کشف» و طبرانی 11748 از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، هیثمی 11231 می‌گوید: راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند. [↑](#footnote-ref-988)
989. - طبری 26075 از ابن جریج از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل اما حدیث جابر به این شاهد است. [↑](#footnote-ref-989)
990. - ترجمه: «و چون به راه خداوند و رسولش فراخوانده شوند تا بين آنان حكم كند، آن گاه است كه گروهى از آنان رويگردانند». [↑](#footnote-ref-990)
991. - «تفسیر شوکانی» 1883 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-991)
992. - ترجمه: «خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، وعده داده است كه بى شك آنان را در اين سرزمين جانشين سازد، چنان كه كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين ساخت. و [آن‏] دينشان را كه برايشان پسنديده است برايشان استوار دارد و برايشان پس از بيمشان ايمنى را جايگزين كند. [چرا كه‏] مرا پرستش مى‏كنند و چيزى را با من شريك نمى‏سازند. و كسانى كه پس از اين ناسپاسى كنند، اينانند كه فاسقند». [↑](#footnote-ref-992)
993. - حاکم 2 / 401، طبرانی در «معجم اوسط» 7025، واحدی در «اسباب نزول» 647، بیهقی در «دلائل» 3 / 6 و 7 از ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی موافق است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11237 راوی‌های این را ثقه می‌داند. «احکام قرآن» 0 / 1610 و «زاد المسیر» 1038 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-993)
994. - ترجمه: «بر نابينا گناهى نيست و بر لنگ [هم‏] گناهى نيست و بر بيمار [نيز] گناهى نيست و نيز بر خودتان گناهى نيست در آنكه از خانه‏هاى خود يا خانه‏هاى پدرانتان يا خانه‏هاى مادرانتان يا خانه‏هاى برادرانتان يا خانه‏هاى خواهرانتان يا خانه‏هاى عموهايتان يا خانه‏هاى عمّه‏هايتان يا خانه‏هاى دايى‏هايتان يا خانه‏هاى خاله‏هايتان يا خانه‏اى كه به كليدهايش [به روا] دست يابيد يا [خانه‏هاى‏] دوستتان چيزى بخوريد. بر شما در آنكه دستجمعى بخوريد يا پراكنده، گناهى نيست. پس چون به خانه‏ها در آييد بر [قوم‏] خويش به درودى مبارك [و] پاكيزه كه رسمى است الهى، سلام گوييد. خداوند بدينسان آيات [خود] را برايتان روشن مى‏سازد تا خرد ورزيد». [↑](#footnote-ref-994)
995. - روح المعانی، همان منبع، ج 18، ص 217. [↑](#footnote-ref-995)
996. - عبدالرزاق 2067 از طریق او طبری 26221 و 26222. [↑](#footnote-ref-996)
997. - طبری 26219 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است. راوی‌های او ثقه اند اما بین علی و ابن عباس انقطاع است و حدیث بعدی ارجح است. «احکام قرآن» 3 / 421 و «زاد المسیر» 1042 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-997)
998. - طبری 26220. [↑](#footnote-ref-998)
999. - طبری 26226 این روایت‌ها به مجموع قوی هستند. [↑](#footnote-ref-999)
1000. - بغوی 1549 و «زاد المسیر» 1044 به تخریج محقق از ابن عباس بدون اسناد ذکر کرده اند. [↑](#footnote-ref-1000)
1001. - بزرا 2241 «کشف». هیثمی در «مجمع الزوائد» 11238 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» دارای شاهد مرسل است که واحدی 653 از ابن مسیب روایت کرده احادیث مرسل ابن مسیب جید هستند. «تفسیر شوکانی» 1895 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1001)
1002. - طبری 26224 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1002)
1003. - طبری 26237 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1003)
1004. - طبری 26238 از هردو روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1004)
1005. - بیهقی «دلائل نبوت» 3 / 408 و 409، این مرسل است و احادیثی را که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند قوی هستند. سیرة ابن هشام 3 / 169، البدایه و النهایه ابن کثیر 4 / 94 و «تفسیر شوکانی» 1896 به تخریج محقق.

      **ترجمه آیات**: «مؤمنان تنها آنانند كه به خدا و رسولش ايمان آورده‏اند و چون در كارى همراه با او باشند كه نيازمند همداستانى است، [به جايى‏] نروند مگر وقتى كه از او اجازه خواهند. بى گمان آنان كه از تو اجازه مى‏خواهند، اينان كسانى‏اند كه به خداوند و رسول او ايمان دارند. و اگر براى [انجام‏] برخى از كارشان از تو اجازه خواستند، به هر كس از آنان كه خواهى اجازه بده و از خداوند برايشان آمرزش بخواه. بى گمان خداوند آمرزگار مهربان است. فراخواندن رسول [خدا] را در ميان خود همچون فراخواندن همديگر مشماريد. به يقين خداوند كسانى از شما را كه پناه جويان و پنهانى بيرون مى‏روند، مى‏شناسد. پس بايد آنان كه بر خلاف فرمان او رفتار مى‏كنند از آن بر حذر باشند كه بلايى به آنان برسد يا عذابى دردناك گريبانگيرشان شود. هان، بى شك آنچه در آسمانها و زمين است از آن خداوند است. شيوه‏اى را كه شما بر آنيد، مى‏داند و روزى كه به سوى او باز گردانده مى‏شوند، آن گاه آنان را به آنچه كرده‏اند خبر مى‏دهد. و خداوند به همه چيز داناست». [↑](#footnote-ref-1005)
1006. - ترجمه: «خجسته است كسى كه اگر بخواهد برايت بهتر از اين مقرر كند، باغهايى كه از فرودستش جويباران روان است و [در دنيا] برايت قصرها قرار دهد». [↑](#footnote-ref-1006)
1007. - ترجمه: «و پيش از تو رسولانى نفرستاديم مگر آنكه [آنها هم مانند همه‏] خوراك مى‏خوردند و در بازارها راه مى‏رفتند و برخى از شما را براى برخى [ديگر مايه‏] آزمونى ساخته ايم. آيا شكيبايى مى‏ورزيد؟ و پروردگارت بيناست». [↑](#footnote-ref-1007)
1008. - واحدی 655 از اسحاق بن بشر از جویبر مفصل ذکر کرده است. این اسناد جداً ضعیف است اسحاق متروک و جویبر و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده اند. [↑](#footnote-ref-1008)
1009. - طبری 26315. [↑](#footnote-ref-1009)
1010. - طبری 26347.

      **ترجمه آیات**: «و روزى كه ستمكار [از روى حسرت‏] دستانش را مى‏گزد. مى‏گويد: اى كاش من [هم‏] همراه رسول [خدا] راهى [راست در پيش‏] مى‏گرفتم. واى بر من، اى كاش فلانى را دوست نمى‏گرفتم. به راستى مرا از پند، پس از آنكه به سوى من آمد، گمراه ساخت و شيطان تنها گذار انسان است». [↑](#footnote-ref-1010)
1011. - طبری 26348 از شعبی و 26349 از مقسم به طور مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» 1049 و 1050 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1011)
1012. - ترجمه: «و كافران گفتند: چرا قرآن يكباره بر او فرو فرستاده نشد؟ بدينسان [آن را نازل كرديم‏] تا با آن دلت را استوار داريم و آن را آرام [و شيوا] بخوانيم». [↑](#footnote-ref-1012)
1013. - «در المنثور» 5 / 127 و 128 به حاکم، ضیاء و ابوحاتم نسبت داده است. [↑](#footnote-ref-1013)
1014. - صحیح است، بخاری 7520، مسلم 1 / 90، ح 86، ترمذی 3182، نسائی 7 / 90، احمد 1 / 380 و 431 و 434 از روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1054 و «تفسیر شوکانی» 4720 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1014)
1015. - ترجمه: «و آنان كه با خداوند معبودى ديگر را [به نيايش‏] نمى‏خوانند و جانى را كه خداوند [كشتنش را] حرام كرده است جز به حق نمى‏كشند و زنا نمى‏كنند. و هر كس چنين كند به [كيفرى‏] دشوار بر مى‏خورد روز قيامت عذاب برايش دو چندان شود و در آنجا خوار [و زبون‏] جاودان ماند. مگر كسى كه توبه كند و ايمان آورد و كار شايسته انجام دهد، پس اينانند كه خداوند بديهايشان را به نيكيها تبديل مى‏كند و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-1015)
1016. - صحیح است، بخاری 4810 مسلم 122، ابوداود 4274، نسائی در «تفسیر» 469، بیهقی 9 / 98 و حاکم 2 / 403 همه از ابن عباس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1913 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1016)
1017. - محقق می‌گوید: این حدیث را نزد بخاری ندیدم. حاکم 2 / 403 و طبرانی 26512 هردو از طریق منصور بن معمتر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. و عبارت «اهل مکه» درست نیست، زیرا این سوره و آیه مدنی هستند شاید مؤلف می‌خواسته این را به طبری نسبت بدهد که اشتباه قلم شده. [این حدیث را بخاری در کتاب مناقب باب مالقی البنی و اصحابه من المشرکین بمکة شمارة 3855، مسلم 3023 کتاب تفسیر و ابوداود کتاب الفتن 4273 از ابن عباس روایت کرده اند. مترجم] [↑](#footnote-ref-1017)
1018. - ترجمه: «بنگر كه اگر سالها بهره‏مندشان سازيم». [↑](#footnote-ref-1018)
1019. - ترجمه: «آن گاه آنچه از آن بيم، مى‏يابند به آنان خواهد رسيد. بهره‏منديشان چه چيزى را از [سر] آنان دفع مى‏كند؟». [↑](#footnote-ref-1019)
1020. - ترجمه: «و براى مؤمنانى كه از تو پيروى مى‏كنند، مهربان و فروتن باش». [↑](#footnote-ref-1020)
1021. - طبری 26812. [↑](#footnote-ref-1021)
1022. - ترجمه: «و شاعرانند كه گمراهان از آنان پيروى مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-1022)
1023. - طبری 26838. اسناد این جداً ضعیف است، عطیة عوفی واهی و پایین‌تر از او مجاهیلند و هم آیه مکی و خبر مدنی است. تفسیر شوکانی 1931 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1023)
1024. - ترجمه: «مگر آنان كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند و خداوند را بسيار ياد كرده‏اند و پس از آنكه ستم ديده‏اند، انتقام گرفته‏اند و ستمكاران خواهند دانست به كدامين بازگشتگاه باز خواهند گشت». [↑](#footnote-ref-1024)
1025. - ترجمه: «و [اين‏] سخن را براى آنان پياپى در ميان آورديم باشد كه پند پذيرند». [↑](#footnote-ref-1025)
1026. - طبرانی 4563 و 4564 و طبری 27504 و 27505 از یحیی بن جعده از رفاعه بن قرظه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11244 می‌گوید: این را طبرانی به دو اسناد روایت کرده یکی متصل است و دیگری منقطع. [↑](#footnote-ref-1026)
1027. - ترجمه: «كسانى كه پيش از اين [قرآن‏] به آنان كتاب داده‏ايم به آن ايمان مى‏آورند». [↑](#footnote-ref-1027)
1028. - طبری 27509 مرسل است. [↑](#footnote-ref-1028)
1029. - ترجمه: «[اى پيامبر] هر كس را كه دوست مى‏دارى، نمى‏توانى هدايت كنى. بلكه خداوند هر كس را كه بخواهد هدايت مى‏كند و او به هدايت‏شدگان داناتر است». [↑](#footnote-ref-1029)
1030. - صحیح است، مسلم 41 و 42، ترمذی 3188، احمد 2 / 434، واحدی در «اسباب نزول» 662 از ابوهریره بدون ذکر کلمة «زنان» روایت کرده اند. تنها مسلم این حدیث را به طور اختصار روایت و این کلمه را آورده است. به سورة توبه: 113 گذشت. «زاد المسیر» 1078 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1030)
1031. - ترجمه: «و گفتند: اگر همراه تو از هدايت پيروى كنيم، از سرزمين خود ربوده [و رانده‏] مى‏شويم. آيا آنان را در حرمى ايمن جاى نداديم كه فرآورده‏هاى هر چيزى براى روزى [آنان‏] از نزد ما به آن رسانده مى‏شود؟ بلكه بيشترشان نمى‏دانند». [↑](#footnote-ref-1031)
1032. - طبری 27532. [↑](#footnote-ref-1032)
1033. - نسائی در «الکبری» 11385 و «تفسیر» 405 از ابن ابوملیکه از عمرو بن شعیب از ابن عباس روایت کرده، نسائی می‌گوید: عمرو بن شعیب از ابن عباس نشنیده است. طبری 27531 از ابن ابوملیکه روایت و عمرو بن شعیب را نام نبرده است. این منقطع است. [↑](#footnote-ref-1033)
1034. - ترجمه: «آيا كسى كه او را به وعده‏اى نيك وعده داده‏ايم كه او [بى شك‏] در يابنده آن است مانند كسى است كه او را از بهره زندگانى دنيا بهره‏مند ساخته‏ايم، آن گاه او روز قيامت از احضار شدگان [در عذاب‏] خواهد بود؟». [↑](#footnote-ref-1034)
1035. - ترجمه: «به راستى كسى كه قرآن را بر تو واجب كرد، قطعا تو را به بازگشتگاهى باز خواهد گرداند. بگو: پروردگارم به كسى كه هدايت پيش آورد و كسى كه در گمراهى آشكار است، داناتر است». [↑](#footnote-ref-1035)
1036. - ترجمه: «الم. آيا مردم مى‏پندارند كه رها مى‏شوند به [مجرد] آنكه بگويند: ايمان آورده‏ايم و آنان آزموده نمى‏شوند؟». [↑](#footnote-ref-1036)
1037. - طبری 27693 و واحدی در «اسباب نزول» 666 از شعبی روایت کرده اند. پس ضعیف است. «زاد المسیر» 1082 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1037)
1038. - طبری 27692. «زاد المسیر» 1083 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1038)
1039. - ترجمه: «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نيك [رفتارى‏] فرمان داديم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چيزى را كه به [حقيقت‏] آن دانشى ندارى، به من شرك آورى، از آنان اطاعت، مكن. باز گشت شما به سوى من است، آن گاه شما را به [حقيقت‏] آنچه مى‏كرديد، خبر دهم». [↑](#footnote-ref-1039)
1040. - صحیح است، مسلم ص 1877 ح 1748 و ترمذی 3189، مسلم مفصل بیان داشته است. «تفسیر شوکانی» 1996 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1040)
1041. - ترجمه: «و از مردم كسى هست كه مى‏گويد: به خداوند ايمان آورده‏ايم، پس چون در راه خداوند آزار بيند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد. و اگر فتحى از [سوى‏] پروردگارت [در ميان‏] آيد مى‏گويند: به راستى كه ما با شما بوديم. آيا خداوند به آنچه در دلهاى جهانيان است، داناتر نيست؟». [↑](#footnote-ref-1041)
1042. - ترجمه: «آيا آنان را كفايت نكرده است آنكه ما بر تو كتاب [آسمانى‏] نازل كرده‏ايم كه بر آنان خوانده مى‏شود. بى گمان در اين [كار] براى گروهى كه باور مى‏دارند رحمت و پندى هست». [↑](#footnote-ref-1042)
1043. - دارمی 1 / 124، طبری 27838، ابوداود در «مراسیل» 416 از یحیی بن جعده به قسم مرسل روایت کرده اند. ضعیف است. روش بیان نشان می‌دهد که مخاطب کفار است. «تفسیر شوکانی» 2012 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1043)
1044. - ترجمه: «و چه بسا جانورانى كه روزى‏شان را بر دوش نمى‏كشند. خداوند به آنها و شما روزى مى‏دهد. و او شنواى داناست». [↑](#footnote-ref-1044)
1045. - باطل است، واحدی در وسیط 3 / 425 و در «اسباب نزول» 673 و بغوی 163 به شماره‌گذاری محقق از جراح بن منهال از زهری از عطاء از ابن عمر روایت کرده اند. این سند ضعیف است به خاطر این که جراح متروک و متهم است. این را عبد بن حمید در «منتخب» 816 و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 3 / 318 آمده از یزید بن هارون از جراح بن منهال از زهری از مردمی از ابن عمر روایت کرده اند. این طریق علت دیگری دارد که نام یکی از راوی‌هایش معلوم نیست. «تفسیر بغوی» 1653 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1045)
1046. - ترجمه: «آيا نديده‏اند كه حرمى ايمن مقرر داشته‏ايم حال آنكه مردم از پيرامونشان ربوده مى‏شوند؟ آيا به باطل مى‏گروند و نعمت خداوند را ناسپاسى مى‏كنند؟». [↑](#footnote-ref-1046)
1047. - ترجمه: «روميان شكست خوردند. در نزديكترين سرزمين. و آنان پس از شكستشان پيروز خواهند شد. در عرض چند سال. پيش از اين و پس از اين، حكم از آن خداست و آن روز مؤمنان به يارى خدا شادمان شوند. به نصرت و یاری خداوند». [↑](#footnote-ref-1047)
1048. - طبری 27876 در این اسناد میان شعبی و ابن عباس ارسال است. [↑](#footnote-ref-1048)
1049. - طبری 27872 از عکرمه و 27873 از یحیی بن یعمر و 27874 از قتاده به الفاظ متقارب روایت کرده. «احکام قرآن» 1737 و «زاد المسیر» 1097 و «تفسیر شوکانی» 2022 و «تفسیر بغوی» 1639 و «تفسیر ابن کثیر» 5175 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1049)
1050. - ترجمه: «و اوست كسى كه آفرينش را آغاز مى‏كند، سپس آن را باز مى‏گرداند و آن [باز گرداندن‏] بر او آسانتر است و وصف والاتر در آسمانها و زمين از آن اوست. و او پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1050)
1051. - طبری 27942 و 27943 این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1051)
1052. - ترجمه: «برايتان از حال خودتان مثلى مى‏زند. آيا از ملك يمينهايتان در آنچه به شما روزى داده‏ايم شريكانى داريد تا شما در آن برابر [و يكسان‏] باشيد. در حالى كه همچون ترس از خودتان (افراد آزاد) از آنان بترسيد. بدينسان نشانه‏ها را براى گروهى كه خرد مى‏ورزند، به روشنى بيان مى‏كنيم». [↑](#footnote-ref-1052)
1053. - طبرانی 12348 روایت کرده اسناد این به خاطر حماد بن شعیب ضعیف است. «ابن کثیر» 5188 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1053)
1054. - مرسل است، در این اسناد جویبر بن سعید متروک پس اسناد جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1054)
1055. - ترجمه: «و از مردم كسى هست كه خريدار سخنان بيهوده است تا بى [هيچ‏] دانش [مردم را] از راه خداوند گمراه سازد. و آن را به ريشخند گيرد. همينانند كه عذاب خوار كننده [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-1055)
1056. - مؤلف در «در المنثور» 5 / 307 با کلمات بیشتر به فریابی، طبری و ابن مردویه نسبت کرده است. این حدیث در طبری 28050 به عبارت «در المنثور» آمده که نزول آیه در آن نیست این کلمات یا از چاپ مانده و یا مناسب بود که مؤلف به قریابی و ابن مردویه نسبت دهد نه به طبری. به هرحال اسناد واهی است به خاطر این که عطیه بن سعد عوفی ضعیف متروک است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-1056)
1057. - ترجمه: «و اگر همه درختان زمين قلم شوند و دريا [جوهر.] آن گاه هفت دريا [ى ديگر] ياريگر آن [دريا] شوند، سخنان خداوند پايان نپذيرند. بى گمان خداوند پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1057)
1058. - طبری 28401 روایت کرده این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1058)
1059. - طبری 28150 مرسل است. [↑](#footnote-ref-1059)
1060. - ضعیف است، طبری 28148 از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد راویی است که نامش ذکر نشده و ابن کثیر 3 / 557 نام این راوی را محمد بن ابومحمد گفته که مجهول است چنانچه در «میزان اعتدال» و «تقریب التهذیب» [2 / 130 ناشر دار الکتب العلمیه بیروت] آمده است. «فتح القدیر» 2054 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1060)
1061. - طبری 28147 از قتاده روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1061)
1062. - ترجمه: «به راستى دانش [زمان و چگونگى‏] روز قيامت به نزد خداوند است. و باران را فرو مى‏فرستد و آنچه را در رحمهاست مى‏داند. و هيچ كس نمى‏داند فردا چه به دست مى‏آورد. و هيچ كسى نمى‏داند كه در كدام سرزمين مى‏ميرد، بى گمان خداوند دانا [و] آگاه است». [↑](#footnote-ref-1062)
1063. - ضعیف است، طبری 28173 از مجاهد به صورت مرسل روایت کرده است. به «زاد المسیر» 1107 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1063)
1064. - ترجمه: «پهلوهايشان از بسترها جدا نمى‏شود. با بيم و اميد پروردگارشان را مى‏خوانند و از آنچه به آنان روزى داده‏ايم انفاق مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-1064)
1065. - ترمذی 3196، ابوداود 1322 و طبری 28222 از انس روایت کرده اند «زاد المسیر» 1109 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1065)
1066. - ترجمه: «آيا كسى كه مؤمن است مانند كسى است كه فاسق است. [هرگز] برابر نمى‏شوند». [↑](#footnote-ref-1066)
1067. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 21، ص 107. [↑](#footnote-ref-1067)
1068. - ترجمه: «و مى‏گويند: اگر راستگوييد، اين فتح كى خواهد بود؟» [↑](#footnote-ref-1068)
1069. - طبری 28313 روایت کرده این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1069)
1070. - ترجمه: «اى پيامبر، از خداوند پروا بدار و از كافران و منافقان اطاعت مكن، كه خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1070)
1071. - ترجمه: «خداوند براى هيچ شخصى در درونش دو دل ننهاده و آن زنانتان را كه مورد ظهار قرار مى‏دهيد مادرانتان قرار نداده است. و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. اين سخن شما به زبانتان است و خداوند سخن حقّ مى‏گويد. و او [به‏] راه [راست‏] رهنمون مى‏شود». [↑](#footnote-ref-1071)
1072. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 21، ص 118. [↑](#footnote-ref-1072)
1073. - طبری 28321 و 28322 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1073)
1074. - طبری 28320 به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1074)
1075. - ترجمه: «آنان (پسر خواندگان) را به پدرانشان نسبت دهيد، اين [كار] در نزد خداوند دادگرانه‏تر است، و اگر پدرانشان را نشناسيد، برادران دينى شما، و آزاد كردگانتان هستند. و در آنچه كه اشتباه كرده باشيد، گناهى بر شما نيست. بلكه [گناه آن است‏] كه دلهاى شما قصد كند. و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-1075)
1076. - صحیح است، بخاری 4782، مسلم 2425، ترمذی 3209 و 3814، نسائی در «تفسیر» 416، احمد 2 / 77، ابن سعد 3 / 43، ابن حبان 7042 طبرانی 1317، بیهقی 7 / 161، واحدی در «اسباب نزول» 691 از ابن عمر روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1120 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1076)
1077. - ترجمه: «اى مؤمنان، نعمت خداوند را بر خود ياد كنيد، هنگامى كه لشكرهايى به سوى شما آمدند، كه بر آنان توفانى و لشكرهايى- كه آنها را نديد- فرستاديم. و خداوند به آنچه مى‏كنيد، بيناست». [↑](#footnote-ref-1077)
1078. - صحیح است، بیهقی در «دلائل» 3 / 454 و ابونعیم در «دلائل» 433 روایت کرده اند. حاکم 3 / 31 و بیهقی 3 / 450 از طریق بلال بن یحیی عیسی از حذیفه به همین معنی روایت کرده اند. اسناد این حسن است به خاطر بلال. و اصل این در صحیح مسلم 1788 است که آن را حاکم صحیح شمرده و ذهبی هم با او موافق است. به «ابن کثیر» 5320 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1078)
1079. - ترجمه: «و چون منافقان و بيمار دلان مى‏گفتند: خداوند و رسولش جز از روى فريب به ما وعده نداده‏اند». [↑](#footnote-ref-1079)
1080. - ابن سعد 4 / 98، بیهقی در «دلائل» 3 / 418، طبری 28370 و بغوی 1682 به شماره‌گذاری محقق از کثیر روایت کرده اند. اسناد این از جهت همین کثیر واهی است زیرا او ضعیف متروک است. قسمتی از این حدیث شواهد دارد و قسمتی منکر است. «تفسیر بغوی» 1682 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1080)
1081. - در نسخه‌ها به متعب تصحیف شده. [↑](#footnote-ref-1081)
1082. - اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر که متروک متهم است و از ضحاک که ابن عباس را ندیده روایت می‌کند. [↑](#footnote-ref-1082)
1083. - طبری 28369. [↑](#footnote-ref-1083)
1084. - ترجمه: «از مؤمنان كسانى هستند كه آنچه را كه با خداوند بر آن پيمان بسته بودند، تحقّق بخشيدند، و كسى از آنان هست كه قرارش را به انجام رسانده است و از آنان كسى هست كه چشم به راه است و به هيچ وجه تبديلى [در پيمان خود] نياورده‏اند». [↑](#footnote-ref-1084)
1085. - صحیح است، بخاری 2805 و 4048، مسلم 1903، ترمذی 3200، احمد 3 / 194، نسائی در «تفسیر» 422 و 423 و واحدی 692 از انس به کلمات متقارب روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» 2100 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1085)
1086. - ترجمه: «اى پيامبر، به زنانت بگو: اگر زندگانى دنيا و تجمّل آن را خواسته باشيد، پس بياييد تا شما را بهره‏مند كنم و به رها كردنى نيك رهاتان سازم». [↑](#footnote-ref-1086)
1087. - صحیح است، مسلم 1478، احمد 3 / 328، ابویعلی 2253، ابویعلی 2253 بیهقی 7 / 38 همه از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند. طبری 28459 از ابوزبیر به قسم مرسل روایت کرده است. به «احکام قرآن» 1776 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1087)
1088. - ترجمه: «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‏دار و مردان و زنان پاكدامن و مردان و زنانى كه خداوند را بسيار ياد مى‏كنند، خداوند براى آنان آمرزش و پاداشى بزرگ فراهم ديده است». [↑](#footnote-ref-1088)
1089. - ترمذی 3211 از ام عماره روایت کرده و گفته است: «این حدیث حسن غریب است» و سلمان بن کثیر ضعیف است. به در «زاد المسیر» 1138 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1089)
1090. - طبری 28510 و طبرانی 12 / 108 از ابن عباس روایت کرده اند. اسنادش به خاطر قابوس بن ابوظیبان ضعیف است، زیرا هیثمی 7 / 91 می‌گوید: «قابوس ضعیف است، اما عده‌ای او را ثقه می‌دانند و باقی راوی‌های این ثقه اند» با این وصف به حدیث بعدی شاهد است. «زاد المسیر» 1136 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1090)
1091. - طبری 28505 از قتاده روایت کرده، مرسل است. [↑](#footnote-ref-1091)
1092. - ترجمه: «و هيچ مرد و زن مؤمنى را نرسد كه چون خداوند و رسولش كارى را مقرر نمايند، آنكه خود در كارشان اختيار داشته باشند. و كسى كه از خداوند و رسول او نافرمانى كند، [بداند كه‏] در گمراهى آشكارى گرفتار آمده است». [↑](#footnote-ref-1092)
1093. - طبری 28515 و طبرانی 24 / 45 به سند صحیح از وی روایت کرده اند، مرسل است. [↑](#footnote-ref-1093)
1094. - طبری 28516 روایت کرده، در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، دار قطنی 3 / 301 از زینب بن جحش به همین معنی روایت کرده. اسناد این هم ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1094)
1095. - طبری 28513 روایت کرده در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است. «احکام القرآن» 1791 و «زاد المسیر» 1141 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1095)
1096. - طبری 28517 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده معضل است. «تفسیر شوکانی» 2128 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1096)
1097. - ترجمه: «و به ياد آر، چون به كسى كه خداوند بر او انعام نموده و تو [نيز] بر او انعام كرده‏اى، مى‏گفتى: همسرت را براى خود نگاه دار و از خداوند پروا كن و در دل خود آنچه را كه خداوند پديدار كننده‏اش است، نهان مى‏ساختى و از مردم بيمناك بودى. و خداوند به آنكه از او بيمناك باشى سزاوارتر است. پس چون زيد پايان حاجت خويش را از او بيان داشت (طلاقش داد) او را به ازدواج تو در آورديم تا بر مؤمنان هيچ حرجى در [باره ازدواج با] همسران پسر خواندگانشان نباشد، چون پايان حاجت خويش را از آنان بيان دارند. و امر خداوند انجام يافتنى است». [↑](#footnote-ref-1097)
1098. - صحیح است، بخاری 4787 و 7420، ترمذی 3221، نسائی در «تفسیر» 427، ابن حبان 7045 و احمد 3 / 149 و 150 روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» 5399 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1098)
1099. - احمد 3 / 150 و حاکم 2 / 417 از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌شمارند. [↑](#footnote-ref-1099)
1100. - صحیح است، مسلم 1428، نسائی در تفسیر 430 و نسائی 6 / 79، احمد 3 / 195، ابویعلی 3332 و ابن سعد 8 / 82 از انس روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 1146 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1100)
1101. - ترجمه: «محمد () پدر هيچ كس از مردان شما نيست، بلكه رسول خدا و خاتم پيامبران است و خداوند به همه چيز داناست». [↑](#footnote-ref-1101)
1102. - ترمذی 3207 از داود بن زربقان از داود بن ابوهند از شعبی از عایشه روایت کرده است. اسناد این حدیث به دو علت ضعیف است، داود بن زبرقان متروک است، عامر بن شراحیل شبعی از عایشه منقطع است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است» زاد المسیر 1148 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1102)
1103. - ترجمه: «اوست كسى كه بر شما رحمت مى‏فرستد، فرشتگانش [نيز بر شما رحمت مى‏فرستند] تا شما را از تاريكيها روشنايى بر آورد. و به مؤمنان مهربان است». [↑](#footnote-ref-1103)
1104. - این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است، تفرد عبد بن حمید به این روایت نشانة وهن این است. [↑](#footnote-ref-1104)
1105. - ترجمه: «و به مؤمنان بشارت به آن ده كه از [سوى‏] خداوند فضلى بزرگ دارند». [↑](#footnote-ref-1105)
1106. - ترجمه: «اى پيامبر، ما [آن‏] همسرانت را كه مهرشان را داده‏اى برايت حلال كرده‏ايم و [نيز] ملك يمينت از آنچه خداوند به تو باز گردانده است و دختران عمويت و دختران عمه‏هايت و دختران دايى‏ات و دختران خاله‏هايت را كه با تو هجرت كرده‏اند و زنى مؤمن را كه اگر خود را براى پيامبر ببخشد [و] اگر پيامبر بخواهد كه او را به زنى گيرد. به طور ويژه براى تو نه [ديگر] مؤمنان است. به راستى دانسته‏ايم آنچه را كه بر آنان در [باره‏] زنانشان و ملك يمينهايشان واجب كرده‏ايم تا بر تو هيچ حرجى نباشد. و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-1106)
1107. - فاخته دختر ابوطالب. [↑](#footnote-ref-1107)
1108. - صحیح است، بخاری 4788، مسلم 1464، نسائی 6 / 54، ابن حبان 6367، واحدی 704 و حاکم 2 / 436 همه از عایشه روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» 2149 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1108)
1109. - ابن سعد 8 / 158، طبری 28567 و 28569 و 28572 از منصور از ابو رزین روایت کرده اند. این مرسل و ضعیف است. طحاوی در «مشکل» 1 / 456 از مغیره از ابورزین مسعود بن مالک اسدی – تابعی کبیر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1157 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1109)
1110. - ابن سعد 8 / 161 و 62 این مرسل و از قسم ضعیف است، در این اسناد واقدی متروک است. **ترجمه آیت**: «و بعد از اين [موارد پيش گفته‏] زنان براى تو حلال نيستند. و نه [حلال است‏] آنكه زنانى ديگر جايگزين آنها كنى. و هر چند زيبايى آنان تو را به شگفت آرد مگر آنچه ملك يمينت شود. و خداوند بر همه چيز نگهبان است». [↑](#footnote-ref-1110)
1111. - ترجمه: «اى مؤمنان، وارد خانه‏هاى پيامبر نشويد مگر آنكه براى [صرف‏] خوراكى به شما اجازه داده شود، بى آنكه چشم به راه آماده شدنش باشيد. ولى چون دعوت شويد، در آييد و چون غذا خورديد، پراكنده شويد. و نه اينكه براى شنيدن سخنى سرگرم شويد. به راستى كه اين [كار] پيامبر را مى‏رنجاند و [او] از شما شرم مى‏كند و خداوند [از سخن‏] حق شرم نمى‏دارد. و چون از زنان پيامبر متاعى خواهيد، آن را از آن سوى پرده بطلبيد. اين براى دلهايتان و دلهاى آنان پاكيزه‏تر است. و شما را نسزد كه رسول خدا را برنجانيد و نه آنكه زنانش را پس از او- هرگز- به زنى گيريد كه اين [كار] نزد خداوند [گناهى‏] بزرگ است». [↑](#footnote-ref-1111)
1112. - مراد مؤلف حدیث موافقات عمر با قرآنکریم است سورة بقره: 125. [↑](#footnote-ref-1112)
1113. - صحیح است، بخاری 4721 و 6239 و 6271، مسلم 1428، ترمذی 3217 و 3219، نسائی در «الکبری» 11416 و 11420 و واحدی در «اسباب نزول» 706 از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1163 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1113)
1114. - ترمذی 3217 و طبری 28613 از انس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-1114)
1115. - بخاری در «ادب مفرد» 1053، نسائی در «الکبری» 1053 و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 3 / 621 آمده از طریق مجاهد از عایشه روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است، چون مجاهد از عایشه نشنیده. واحدی 709 از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده. دار قطنی این را درست می‌شمارد چنانچه حافظ در «تخریج الکشاف» 3 / 555 نقل کرده. به «الکشاف» 904 و «تفسیر قرطبی» 5056 و «احکام القرآن» 1830 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1115)
1116. - طبری 28623 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1116)
1117. - بیهقی 7 / 69. در این اسناد مهران بن ابوعمر ضعیف است، خصوصاً در روایاتش از ثوری. «تفسیر شوکانی» 2159 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1117)
1118. - معضل است، سدی بسیار احادیث منکر روایت کرده. اگر مقصود سدی طلحه به عبیدالله [بن عثمان] یکی از ده یار بهشتی باشد باطل و افتراء است و اگر یکی از منافقین می‌بود احتمال داشت به جاهای دیگر هم همینگونه بیان شده است: حافظ ابن حجر در «الإصابه» 2 / 230 به شرح حال طلحه بن عبیدالله بن مسافع می‌گوید: «گفته می‌شود در بارة این ﴿ ...﴾ نازل شده است این سخن را [ابو] موسی در «الزیل» از ابن شاهین بدون اسناد روایت کرده و گفته است: گروهی از مفسرین به خطا گمان کرده اند که این شخص، طلحه یکی از عشرة مبشره است» «تفسیر شوکانی» 2156 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1118)
1119. - ابن سعد 8 / 162، این مرسل است. در این اسناد واقدی متروک و این اسناد جداً ضعیف است. «زاد المسیر» 1170 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1119)
1120. - محمد بن علی شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج 4، ص 299. [↑](#footnote-ref-1120)
1121. - علی بن برهان الدین حلبی، سیرة حلبیه، دار المعرفه، بیروت، سال نشر 1400. [↑](#footnote-ref-1121)
1122. - اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویبر بن سعید زیرا او متروک و متهم به کذب است و عادتاً از ضحاک روایت می‌کند و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است. پس متن باطل است. «تفسیر شوکانی» 2160 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1122)
1123. - جداً ضعیف است، طبری 28641 از عطیة عوفی از ابن عباس، عوفی واهی است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1173 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1123)
1124. - اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویبر، زیرا او متروک متهم است و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است. [↑](#footnote-ref-1124)
1125. - ترجمه: «اى پيامبر، به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسريهايشان را بر خود فرو پوشند. اين نزديكتر است و به آنكه شناخته شوند، و آزار نبينند. و خداوند آمرزنده مهربان است». [↑](#footnote-ref-1125)
1126. - صحیح است، بخاری 5237 و مسلم 4 / 1709 ح 2170 «تفسیر شوکانی» 2174 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1126)
1127. - ابن سعد 8 / 141 روایت کرده مرسل است با این وصف در این اسناد واقدی متروک است. کلمات «همسران پیامبر» منکر است. «تفسیر شوکانی» 2175 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1127)
1128. - ابن سعد 8 / 141 روایت کرده در این سند واقدی متروک است. [↑](#footnote-ref-1128)
1129. - ترجمه: «بى گمان براى [قوم‏] سبا در مسكنهاى آنان مايه عبرتى بود. دو باغ از راست و چپ. [گفتيم:] از روزى پروردگارتان بخوريد و براى او شكر گزاريد. شهرى پاكيزه و پروردگارى آمرزنده [داريد]». [↑](#footnote-ref-1129)
1130. - ترجمه: «و در هيچ شهرى هشدار دهنده‏اى نفرستاديم مگر آنكه متنعمان آن [شهر] گفتند: بى شك منكر رسالتى هستيم كه شما يافته‏ايد]». [↑](#footnote-ref-1130)
1131. - در نسخه‌ها به «ابن» تصحیف شده. [↑](#footnote-ref-1131)
1132. - اسناد مرسل و ضعیف است چون ابورزین تابعی است از وی عاصم بن بهدله روایت کرده که صدوق است اما خطا می‌کند «تفسیر شوکانی» 2185 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1132)
1133. - ترجمه: «آيا كسى كه كردار زشتش براى او آراسته جلوه داده شده، لذا آن را نيك مى‏بيند [چون كسى است كه چنين نيست؟] بى شك خداوند هر كس را كه بخواهد بيراه مى‏گذارد و هر كس را كه بخواهد هدايت مى‏كند. پس نبايد وجودت از حسرت خوردن بر آنان از بين برود. بى گمان خداوند به آنچه مى‏كنند داناست». [↑](#footnote-ref-1133)
1134. - اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر زیرا او متروک است و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده صحیح عموم آیه است اما از چند وجه آمده که پیامبر خدا به این چیز دعا کرد، این‌ها به مجموع قوی هستند. ««کشف الخفا» 1 / 183 و 184 و 546. [↑](#footnote-ref-1134)
1135. - ترجمه: «به راستى آنان كه كتاب خدا را مى‏خوانند [و به آن عمل مى‏كنند] و نماز بر پا داشته‏اند و از آنچه روزيشان كرده‏ايم پنهان و پيدا مى‏بخشند، اميد به سودايى دارند كه [هرگز] كاستى نمى‏پذيرد». [↑](#footnote-ref-1135)
1136. - متن باطل است و سندش تباه. در این سند عبدالغنی ضعیف و تفسیر را از موسی بن عبدالرحمن ثقفی روایت می‌کند او دروغگوست و حدیث وضع می‌کند. ابن حبان [2 / 242 تحقیق محمود ابراهیم زاید] در خصوص موسی می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر جمع و به ابن جریج از عطا از ابن عباس نسبت می‌دهد. به «میزان الاعتدال» 2 / 642 و 4 / 211 و 212 و «لسان المیزان» 4 / 45 نگاه کنید. و متن را نشانه‌های وضع تهدید می‌کند. و این که تنها ثقفی این را روایت کرده دلیل وهن این است. [↑](#footnote-ref-1136)
1137. - ترجمه: «كسى كه از [روى‏] فضل خويش ما را به سراى پايدار در آورد. در آنجا به ما رنجى نرسد و در آنجا ما هيچ خستگى نبينيم». [↑](#footnote-ref-1137)
1138. - ترجمه: «و به سخت‏ترين سوگندهايشان به خدا سوگند ياد كردند كه اگر هشدار دهنده‏اى به نزد آنان بيايد، از هر امّتى راه يافته‏تر خواهند بود. پس چون هشدار دهنده‏اى به [سوى‏] آنان آمد، در حقّ آنان جز گريز نيفزود». [↑](#footnote-ref-1138)
1139. - ترجمه: «یس. سوگند به قرآن [سرشار از] حكمت. كه تو از رسولانى. [استوارى‏] بر راه راست. [كتاب‏] فروفرستاده [خداوند] پيروزمند مهربان [را مراد دارم‏]. تا گروهى را كه پدرانشان هشدار نيافته‏اند و خود غافلند، هشدار دهى. بى گمان وعده [كيفر] بر بيشتر آنان تحقّق يافته است پس آنان ايمان نمى‏آورند». [↑](#footnote-ref-1139)
1140. - ابونعیم «دلائل» 153 روایت کرده است، در این اسناد نضر بن عبدالرحمن متروک و اسناد جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1140)
1141. - ترجمه: «حقّا كه ما در گردنهاى آنان طوقهايى تا [زير] چانه‏ها افكنده‏ايم در نتيجه سر افراشته [و ديده فروهشته‏] اند. و پيشاروى آنان سدّى و پشت سرشان [نيز] سدّى قرار داده‏ايم. آن گاه [چشمان‏] آنان را فرو پوشانده‏ايم، پس آنان [هيچ چيز] نتوانند ديد». [↑](#footnote-ref-1141)
1142. - طبری 29064. [↑](#footnote-ref-1142)
1143. - ترجمه: «بى گمان ماييم كه مردگان را زنده مى‏گردانيم و آنچه [از كارهاى نيك و بد] كه از پيش فرستاده‏اند و [حتّى‏] رد [گامهايشان‏] را مى‏نويسيم. و همه چيز را در كتابى روشنگر بر شمرده‏ايم». [↑](#footnote-ref-1143)
1144. - ابن ماجه 785 و طبری 29069 و 29070 روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1197 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1144)
1145. - ترجمه: «آيا انسان نينديشيده است كه ما او را از نطفه‏اى آفريده‏ايم، آن گاه او ستيزه‏جويى آشكار شده است». [↑](#footnote-ref-1145)
1146. - حاکم 2 / 429 روایت کرده، حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌دانند. طبری 20243 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. «احکام القرآن» 1882 و «زاد المسیر» 1204 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1146)
1147. - طبری 29240 از مجاهد به قسم مختصر روایت کرده است و این مرسل است و طبری 29242 از قتاده و واحدی در «اسباب نزول» 721 از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده اند. خلاصه: از چند وجه آمده که این آیه به شان عاصی و ابن خلف است. بناء اصل محفوظ است، اگرچه مفسرین در تعیین یکی از این دو مضطربند -والله اعلم- به «الجامع لأحکام القرآن» 0 / 5181، «فتح القدیر» 2103 و «زاد المسیر» 1208 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1147)
1148. - ترجمه: «آن درختى است كه در ژرفاى دوزخ بر مى‏آيد». [↑](#footnote-ref-1148)
1149. - طبری 29398 روایت کرده مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1149)
1150. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 23، ص 63. [↑](#footnote-ref-1150)
1151. - ترجمه: «و [آن كافران‏] بين او و جنّيان [رابطه‏] خويشاوندى مقرّر كردند. حال آنكه جنّيان دانسته‏اند كه آنان [براى بازخواست‏] احضار خواهند شد». [↑](#footnote-ref-1151)
1152. - ترجمه: «و ما به صف ايستاده‏ايم». [↑](#footnote-ref-1152)
1153. - ترجمه: «آيا عذاب ما را به شتاب مى‏طلبند؟». [↑](#footnote-ref-1153)
1154. - اسناد این جداً ضعیف است، از جهت جویبر بن سعید زیرا او متروک است و او تفسیر را از استاد خود ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقات نکرده است. محقق این خبر را در هیچکدام از تفاسیر ندیده پس به مراتب واهی است. [↑](#footnote-ref-1154)
1155. - کلمات «به شرط بخاری و مسلم صحیح است» اضافه شده زیرا مؤلف خود آگاه و چنین اشتباهی از او بعید است. [↑](#footnote-ref-1155)
1156. - ترجمه: «(صاد) سوگند به قرآن پند آموز. آرى كافران در سركشى و ستيزند. چه بسيار نسلها را پيش از آنان نابود كرديم كه فرياد خواستند و زمان [زمان‏] رهايى نبود. و شگفت زده شدند كه هشدار دهنده‏اى از [خود] آنان به [نزد] شان آمده است و كافران گفتند: اين [فرد] جادوگرى دروغگوست. آيا [همه‏] معبودان را يك معبود قرار داده است؟ بى گمان اين چيزى شگفت است. و اشرافشان [با اين دعوت‏] رهسپار شدند كه: برويد و بر [پرستش‏] معبودانتان شكيبا باشيد. بى گمان اين [دعوت جديد فتنه‏اى‏] مورد [عزم و] اراده [محمد ] است. اين را در آيين اخير [مسيحيّت‏] نشنيده‏ايم. اين جز افترايى [بيش‏] نيست. آيا از ميان ما قرآن بر او نازل شده است؟ [چنين نيست كه مى‏گويند] بلكه آنان از قرآن من در شكّ‏اند. بلكه هنوز [طعم‏] عذاب مرا نچشيده‏اند». [↑](#footnote-ref-1156)
1157. - احمد 1 / 227، ابویعلی 2583، ترمذی 3232، نسائی در «تفسیر» 456، حاکم 2 / 432، بیهقی 9 / 188، واحدی در «اسباب نزول» 722 از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. این حدیث دارای متابع است که نسائی 457 و احمد 2 / 362 آورده اند. حاکم 2 / 432 روایت کرده و به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. «زاد المسیر» 1212 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1157)
1158. - ترجمه: «بدان كه پرستش ناب از آن خداست. و كسانى كه به جاى او دوستانى گرفتند [گويند:] آنان را نمى‏پرستيم جز براى آنكه ما را گامى به خدا نزديك سازند. بى گمان خداوند بين آنان در [باره‏] آنچه آنان در آن اختلاف مى‏ورزند، داورى مى‏كند. خداوند كسى را كه او دروغگويى ناسپاس است، هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-1158)
1159. - ترجمه: «آيا [كسى كه شرحش را گفتيم، بهتر است‏] يا كسى كه او در لحظه لحظه شب سجده‏كنان و ايستاده به عبادت مى‏پردازد. در حالى كه از آخرت مى‏ترسد و به بخشايش پروردگارش اميد مى‏دارد؟ بگو: آيا آنان كه مى‏دانند و آنان كه نمى‏دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند مى‏پذيرند». [↑](#footnote-ref-1159)
1160. - ابن کثیر در «تفسیر» 5 / 400 به تحقیق محقق به اسناد ابن ابوحاتم بیان داشته در این اسناد عبدالله بن عیسای خزاز متروک است. پس اسناد جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1160)
1161. - اسنادش جداً ضعیف است، به خاطر کلبی زیرا او متهم به دروغگویی و ابوصالح ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1161)
1162. - اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر، زیرا او متروک است، چنانچه بارها گفته شد. [↑](#footnote-ref-1162)
1163. - ترجمه: «و آنان كه از طاغوت دورى گزيده‏اند از آنكه آن را بپرستند و رو به سوى خدا آورده‏اند، مژده دارند. پس به [آن‏] بندگانم مژده ده». [↑](#footnote-ref-1163)
1164. - جداً ضعیف است، طبری 30108 از ابن وهب روایت کرده این مرسل است. عبدالرحمن بن زید بن اسلم متروک و متن جداً منکر است. واحدی در «اسباب نزول» 724 ذکر کرده و ابن کثیر در «تفسیر» 4 / 95 بدون سند آورده و می‌گوید: این آیه همه کسانی را که از عبادت بت‌ها اجتناب کردند و خاص خدا را پرستیدند شامل و به دنیا و آخرت به آن‌ها بشارت است. «زاد المسیر» 1224 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1164)
1165. - ترجمه: «خداوند بهترين سخن را نازل كرده است. كتابى همگون [و] مشتمل مكرّرات. پوستهاى آنان كه از پروردگارشان مى‏ترسند از [شنيدن‏] آن به لرزه مى‏افتد. آن گاه پوستها و دلهايشان با ياد خدا نرم مى‏شود. اين هدايت خداست كه هر كس را بخواهد با آن هدايت مى‏كند و هر كس را كه خدا بيراه بگذارد، او را هدايتگرى ندارد». [↑](#footnote-ref-1165)
1166. - ترجمه: «آن گاه خداوند [طعم‏] خوارى را در زندگانى دنيا به آنان چشاند. و بى گمان اگر مى‏دانستند عذاب آخرت سخت‏تر است». [↑](#footnote-ref-1166)
1167. - عبدالرزاق 2634. [↑](#footnote-ref-1167)
1168. - ترجمه: «و چون خداوند به تنهايى ياد شود، دلهاى كسانى كه به آخرت ايمان نمى‏آورند متنفّر مى‏شود و چون كسانى جز او ياد شوند، آن گاه است كه آنان شاد مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-1168)
1169. - این حدیث مرسل است. [↑](#footnote-ref-1169)
1170. - ترجمه: «[اى پيامبر، از سوى من‏] بگو: اى بندگانى كه بر خود اسراف كرده‏ايد، از رحمت خدا نااميد نشويد. به راستى خداوند همه گناهان را مى‏بخشد. بى گمان اوست آمرزگار مهربان». [↑](#footnote-ref-1170)
1171. - سبب نزول آیات 68 – 70. [↑](#footnote-ref-1171)
1172. - طبری 26512 با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است. اما آنچه بخاری و مسلم می‌گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در بارة همة مشرکین است. [↑](#footnote-ref-1172)
1173. - طبری 30182، حاکم 2 / 435 و واحدی 730 از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند: راوی‌های آن ثقه اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی می‌شود. طبری 30183 و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11315 آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکری از عمر نیست، همین صحیح‌تر است. [↑](#footnote-ref-1173)
1174. - طبرانی 11480 روایت کرده در این اسناد ابین بن سفیان را ابن عدی و ابن حبان ضعیف می‌شمارند. [↑](#footnote-ref-1174)
1175. - مرسل و احادیثی را که حسن به قسم مرسل روایت می‌کند واهی هستند. پس خبر ضعیف است.

      **ترجمه آیات**: «بگو: اى نادانان، آيا به من فرمان مى‏دهيد كه غير خدا را بندگى كنم. و [اى پيامبر] به راستى كه به تو و به كسانى كه پيش از تو بودند، وحى كرده شد: اگر شرك آورى، بى گمان عملكردت نابود شود. و به يقين از زيانكاران شوى. بلكه خدا را بندگى كن و از سپاسگزاران باش». [↑](#footnote-ref-1175)
1176. - ترجمه: «و خداوند را چنان كه سزاوار بزرگى اوست، ارج ننهادند. و روز قيامت زمين، يك جا در قبضه [قدرت‏] اوست. و آسمانها در دست [قدرت‏] او درهم نورديده شوند. او پاك و منزّه است و از آنچه شرك مى‏آورند برتر است». [↑](#footnote-ref-1176)
1177. - احمد 1 / 251 و ترمذی 3240 روایت کرده اند. عطاء بن سائب شوریده خرد شده و اسناد آن ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 5808 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1177)
1178. - صحیح است، بخاری 4811 و 7415 و 7513، مسلم 2786، ترمذی 3238، نسائی در «تفسیر» 470 و 471 و 572 و ابویعلی 5160 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2312 به تخریج محقق نگاه کنید. این حدیث از ابن مسعود روایت شده چنانچه در کتب مخرج است. [↑](#footnote-ref-1178)
1179. - ترجمه: «جز كافران در آيات خداوند مجادله نمى‏كنند. پس آمد و شد آنان در شهرها نبايد تو را فريفته سازد». [↑](#footnote-ref-1179)
1180. - ترجمه: «آنان كه- بى هيچ حجّتى كه برايشان [از سوى خداوند] آمده باشد- در آيات خدا جدل مى‏ورزند. در سينه آنان جز كبرى كه خود به آن نخواهند رسيد، وجود ندارد. پس به خداوند پناه بر. [و بدان‏] هموست كه شنواى بيناست». [↑](#footnote-ref-1180)
1181. - مرسل و ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 2335 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1181)
1182. - ترجمه: «بگو: من منع شده‏ام از آنكه- وقتى نشانه‏هاى روشنگر از سوى پروردگارم براى من آمده است- كسانى را بپرستم كه شما [به نيايش‏] مى‏خوانيد و فرمان يافته‏ام كه براى پروردگار جهانيان فرمانبردار شوم». [↑](#footnote-ref-1182)
1183. - اسناد این جداً ضعیف است، زیرا جویبر متروک است و از ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقی نشده. [↑](#footnote-ref-1183)
1184. - ترجمه: «و در حجاب نمى‏شديد كه [مبادا] گوش و چشمان و پوستهايشان به زيان شما گواهى دهند. بلكه گمان برديد كه خداوند بسيارى از آنچه را كه مى‏كنيد نمى‏داند». [↑](#footnote-ref-1184)
1185. - صحیح است، بخاری 4816 و 4817 و 7521، مسلم 2775، ترمذی 3248، نسائی در «تفسیر» 488، احمد 1 / 444 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2348 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1185)
1186. - ترجمه: «كسانى كه در نشانه‏هاى [حقّ‏] ما به كژى [و باطل‏] مى‏گرايند بر ما پوشيده و پنهان نيستند. آيا كسى كه در آتش انداخته شود بهتر است يا كسى كه روز قيامت ايمن بيايد؟ هر چه مى‏خواهيد، بكنيد، او به آنچه مى‏كنيد بيناست». [↑](#footnote-ref-1186)
1187. - عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2717 از بشر بن تمیم روایت کرده این مرسل و ضعیف، صحیح عموم آیه است. [↑](#footnote-ref-1187)
1188. - ترجمه: «و اگر آن را قرآنى به زبانى غير عربى قرار مى‏داديم، به يقين مى‏گفتند: چرا آيه‏هايش تفصيل [و روشن‏] نشده‏اند؟ آيا [قرآن‏] به زبان غير عربى و [مخاطب‏] عربى است؟ بگو آن براى مؤمنان هدايت و شفاست. و كسانى كه ايمان نمى‏آورند در گوشهايشان سنگينى است. و آن [قرآن‏] بر آنان مايه بى بصيرتى است. اينان از جايى دور ندا داده مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-1188)
1189. - طبری 30581 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1189)
1190. - در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می‌گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاریان شهرهاست، به ثبوت همزة استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. تفسیر طبری، ج 24 ص 127 تفسیر همین آیه. [↑](#footnote-ref-1190)
1191. - ترجمه: «و كسانى كه در [باره‏] خداوند، پس از آنكه [فرمان‏] او پذيرفته شد، احتجاج مى‏ورزند، جدال آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنان عذابى سخت [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-1191)
1192. - عبدالرزاق 2733 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1192)
1193. - ترجمه: «اين [پاداشى‏] است كه خداوند به آن بندگانش كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند مژده مى‏دهد. بگو: بر [رساندن‏] آن مزدى از شما درخواست نمى‏كنم، ولى بايد در ميان خويشاوندان دوستى پيشه كنيد [و حقّ خويشاوندى من به جاى آوريد] و هر كس كه نيكى كند، برايش در آن پاداشى نيك مى‏افزاييم. بى گمان خداوند آمرزگار قدرشناس است». [↑](#footnote-ref-1193)
1194. - ترجمه: «آيا مى‏گويند [پيامبر] بر خداوند دروغ بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر مى‏نهد. و خداوند باطل را از ميان مى‏برد و با سخنان خويش حقّ را محقّق مى‏سازد. بى گمان او به راز دلها داناست. و اوست كسى كه از بندگانش توبه مى‏پذيرد و از گناهان در مى‏گذرد و آنچه را كه مى‏كنيد، مى‏داند. و [دعاى‏] كسانى را كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، اجابت مى‏كند و به آنان از فضل خود افزون مى‏دهد. و كافران عذابى سخت [در پيش‏] دارند». [↑](#footnote-ref-1194)
1195. - طبرانی 12384 از حسین اشقر از نصیر بن زیاد از عثمان ابویقظان از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. حسین اشقر متروک، عثمان بن عمیر ضعیف و اسناد واهی است. چون تمام این سوره به مکه نازل شده ذکر انصار دلیل بطلان خبر است. [↑](#footnote-ref-1195)
1196. - ترجمه: «و اگر خداوند روزى را براى بندگانش فراخ مى‏گرداند، به يقين در زمين تباهى مى‏كردند. ولى به اندازه آنچه بخواهد فرو مى‏فرستد. كه او به بندگانش داناى بيناست». [↑](#footnote-ref-1196)
1197. - طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11329 است و واحدی 738 از طریق ابوهانیء از عمرو بن حریث روایت کرده اند. این اسناد مرسل و ضعیف است، زیرا عمرو از اهل مصر و تابعی است و این عمرو بن حریث مخزومی نیست و ابوهانیء که اسمش حمید بن هانیء مصری است به دوران صحابه نبوده. با این که مرسل است رای و اجتهاد خود عمرو است و درست نیست. [↑](#footnote-ref-1197)
1198. - ترجمه: «و فرشتگان را كه بندگان [خداوند] رحمان هستند، دختر انگاشتند. آيا به هنگام آفريدن آنان حاضر بودند. گواهى آنان نوشته خواهد شد و بازخواست مى‏شوند». [↑](#footnote-ref-1198)
1199. - ترجمه: «و گفتند چرا اين قرآن بر مردى بزرگ از [مردم‏] اين دو شهر فروفرستاده نشد؟». [↑](#footnote-ref-1199)
1200. - مسعود ثقفی از طایف و نامش عروه است. [↑](#footnote-ref-1200)
1201. - طبری 39831 از قتاده روایت کرده، این مرسل و ضعیف است. بازهم طبری 30829 از ابن عباس با سند ضعیف روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1201)
1202. - ترجمه: «و هر كس كه از ياد [خداوند] رحمان غافل شود برايش شيطانى بر مى‏گماريم، و آن [شيطان‏] همنشين او گردد». [↑](#footnote-ref-1202)
1203. - ترجمه: «و چون [آفرينش‏] فرزند مريم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ريشخند] برداشتند». [↑](#footnote-ref-1203)
1204. - احمد 1 / 317 ح 2921، طبرانی 12740، واحدی 740 از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 104 می‌گوید: «در این اسناد عاصم بن بهدله ثقه است، اما حفظ خوب ندارد و باقی راوی‌های احمد صحیح هستند» و آخر این «پس نازل شد...» سخن ابن عباس است. «تفسیر شوکانی» 2380 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1204)
1205. - ترجمه: «آيا گمان مى‏برند كه ما راز گويى و نجواى آنان را نمى‏شنويم. آرى [مى‏شنويم‏] و فرشتگان ما در نزد آنان مى‏نويسند». [↑](#footnote-ref-1205)
1206. - طبری 31002 و این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1206)
1207. - ترجمه: «پس چشم به راه روزى باش كه آسمان دودى آشكار [در ميان‏] مى‏آورد». [↑](#footnote-ref-1207)
1208. - فتح الباری شرح همین حدیث. [↑](#footnote-ref-1208)
1209. - ما عذاب را اندک زمانی از شما دور می‌کنیم، اما شما بعد از این که به آرامش رسیدید کفر و ستیز را از سر می‌گیرید. فتح الباری شرح همین حدیث. [↑](#footnote-ref-1209)
1210. - ترجمه: «بى‏گمان درخت زقّوم. خوراك [افراد] گنهكار است». [↑](#footnote-ref-1210)
1211. - ترجمه: «[مى‏گوييم‏] بچش. كه تو [به گمان خويش‏] عزيز [و] ارزشمندى». [↑](#footnote-ref-1211)
1212. - ابن کثیر 6005 به شماره‌گذاری محقق اسناد اموی از عکرمه را بیان کرده که مرسل است. [↑](#footnote-ref-1212)
1213. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 25، ص 134. [↑](#footnote-ref-1213)
1214. - ترجمه: «آيا ديده‏اى كسى را كه خواسته [هاى نفسانى‏] اش را معبود خود گرفت و خداوند با وجود دانش او را بيراه گذارد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر ديده‏اش پرده قرار داد؟ پس چه كسى پس از خدا او را هدايت كند؟ آيا پند نمى‏گيريد؟». [↑](#footnote-ref-1214)
1215. - ترجمه: «و گفتند: آن (زندگى) جز زندگانى اين جهانى ما نيست. مى‏ميريم و زنده مى‏شويم و جز زمانه ما را هلاك نمى‏سازد. و آنان به اين [امر] هيچ علمى ندارند. آنان جز گمان نمى‏پردازند». [↑](#footnote-ref-1215)
1216. - در المنثور 5 / 758، طبری 31207 و ابن کثیر 6017. [↑](#footnote-ref-1216)
1217. - ترجمه: «بگو: خبرم دهيد كه اگر [قرآن‏] از نزد خداوند [نازل شده‏] باشد و آن را انكار كنيد و گواهى از بنى اسراييل بر همانند آن گواهى داده، آن گاه ايمان آورده باشد و شما سركشى كرده باشيد [آيا ستمكار نيستيد؟] حقّا كه خداوند گروه ستمكاران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-1217)
1218. - احمد 6 / 25، طبرانی 18 / 46، حاکم 3 / 415 از عوف بن مالک روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح شمرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11337 می‌گوید: «راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند» سیوطی نیز این حدیث را در «در المنثور» صحیح گفته است. اسناد این حدیث چنانچه گفته اند صحیح است. «تفسیر شوکانی» 2404. [↑](#footnote-ref-1218)
1219. - صحیح است، بخاری 3812. مسلم 4 / 1930 ح 2483 از سعد بن وقاص روایت کرده اند. در صحیح مسلم نزول آیه ذکر نشده است و نزول آیه در صحیح بخاری آمده اما به شک طوری که عبدالله بن یوسف – راوی همین حدیث از مالک – می‌گوید: «نمی‌دانم که مالک نزول آیه را خود گفته و یا در حدیث بوده» «فتح القدیر» 5 / 16 از قرطبی نقل کرده. طبری 31245 تا 31248 از چند طریق از مسروع و شعبی روایت کرده که این آیه به شان ابن سلام نیافته، زیرا آیه مکی و او به مدینه مسلمان شده است. «کشاف» 1027 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1219)
1220. - طبری 31250 از محمد بن یوسف بن عبدالله بن سلام روایت کرده، اسناد این ضعیف است، چون بین محمد و جدش ابن سلام ارسال است. این را ترمذی 3256 و طبری 31251 روایت کرده اند، در این اسناد راویی است که نامش معلوم نیست. [↑](#footnote-ref-1220)
1221. - ترجمه: «و كافران در حقّ مؤمنان گفتند: اگر [اين دين‏] بهتر بود، [در گرويدن‏] به آن از ما پيشى نمى‏گرفتند و چون به آن راه نيافتند، خواهند گفت: اين دروغى ديرين است». [↑](#footnote-ref-1221)
1222. - طبری 31260 و 31261 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1222)
1223. - ترجمه: «و كسى كه به پدر و مادرش گفت: افّ بر شما. آيا به من وعده مى‏دهيد كه [از گور] بيرون آورده خواهم شد. حال آنكه نسلها پيش از من گذشته‏اند و آن دو (پدر و مادر) از خداوند فرياد مى‏خواستند: واى بر تو ايمان آر. به يقين وعده خداوند حقّ است. و [در نهايت‏] گويد: اين [وعده‏] جز افسانه‏هاى پيشينيان نيست». [↑](#footnote-ref-1223)
1224. - طبری 31275 از عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده که می‌گوید: «این پسر ابوبکر است» صحیح نیست، زیرا عطیة عوفی ضعیف و کسی که از وی روایت کرده شناخته نشده است.«زاد المسیر» 1265 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1224)
1225. - در نسخه‌ها به «ماهان» تصحیف شده است. [↑](#footnote-ref-1225)
1226. - بخاری 4827 از یوسف بن ماهک روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1226)
1227. - در نسخه‌ها «مکی» تصحیف شده و این یمنا بن ابومینای خزاز مولای عبدالرحمن بن عوف است. [↑](#footnote-ref-1227)
1228. - عبدالرزاق 2860 از مینا روایت کرده است، اسناد این به خاطر یمنا واهی است زیرا او متروک است. [↑](#footnote-ref-1228)
1229. - حاکم 2 / 456 و بیهقی در «دلائل» 2 / 228 از عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح گفته اند. **ترجمه آیات**: «و چون گروهى از جنّيان را متوجّه تو ساختيم، قرآن را مى‏شنيدند. آن گاه چون [در نزد] او (پيامبر اكرم) حضور يافتند، گفتند: خاموش باشيد. پس چون [تلاوت قرآن كريم‏] به پايان آمد، بيم‏كنان به سوى قومشان بازگشتند. گفتند: اى قوم ما، به راستى ما [تلاوت‏] كتابى را شنيديم كه پس از موسى فرو فرستاده شده است. تصديق كننده [كتابهاى‏] پيش از خود است. به حقّ و به راه راست رهنمون مى‏شود. اى قوم ما، [دعوت‏] دعوتگر الهى را بپذيريد و به او ايمان آوريد. تا برخى از گناهانتان را براى شما بيامرزد و شما را از عذاب دردناك در امان دارد. و كسى كه [دعوت‏] دعوتگر خدا را نپذيرد، در زمين [راه‏] گريزى نداشته و او در برابر خدا دوستانى ندارد. اينان در گمراهى آشكارند». [↑](#footnote-ref-1229)
1230. - ترجمه: «كسانى كه كفر ورزيدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند [خداوند] اعمال آنان را تباه كرد». [↑](#footnote-ref-1230)
1231. - ترجمه: «پس چون با كافران برخورديد، گردنها [ى شان‏] را بزنيد. تا هنگامى كه [بسيارى از] آنان را كشتيد، بند [اسارت‏] را استوار داريد، آن گاه پس از آن آنان را به احسان يا به فديه‏اى رها كنيد. تا [اهل‏] جنگ سلاحش را [بر زمين‏] بنهد. [حكم‏] اين است. و اگر خداوند مى‏خواست از آنان انتقام مى‏گرفت ولى [مى‏خواهد] برخى از شما را با برخى ديگر بيازمايد و كسانى كه در راه خدا كشته شدند اعمال آنان را نابود نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-1231)
1232. - طبری 31358 و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1232)
1233. - ترجمه: «و چه بسيار شهرها كه [مردم‏] آنها از [اهل‏] شهر تو كه اخراجت كرده‏اند، توانمندتر بودند، نابودشان كرديم. و آنان ياورى نداشتند». [↑](#footnote-ref-1233)
1234. - طبری 31372 و ابویعلی چنانچه در «مطالب عالیه» 3737 آمده روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2419 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1234)
1235. - ترجمه: «و از آنان كسانى هستند كه به تو گوش فرا مى‏دهند تا وقتى كه از نزدت بيرون روند، به دانش يافتگان گويند: همينك چه گفت؟ اينان كسانى‏اند كه خداوند بر دلهايشان مهر نهاده و از خواسته‏هاى [نفسانى‏] خود پيروى كرده‏اند». [↑](#footnote-ref-1235)
1236. - ترجمه: «اى مؤمنان، از خداوند فرمان بريد و از رسول [او نيز] فرمان بريد و اعمالتان را باطل مكنيد». [↑](#footnote-ref-1236)
1237. - حاکم 2 / 459. [↑](#footnote-ref-1237)
1238. - ترجمه: «تا سرانجام مردان و زنان مؤمن را به باغهايى در آورد كه از فرودست آن جويباران روان است كه جاودانه در آنجا خواهند بود. و بديهايشان را از آنان بزدايد و اين [دست آورد] در نزد خدا پيروزى بزرگى است». [↑](#footnote-ref-1238)
1239. - صحیح است، بخاری 4177، ترمذی 3262، نسائی در «تفسیر» 519 و احمد 1 / 31 روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر 6122 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1239)
1240. - ترجمه: «به راستى خداوند از مؤمنان هنگامى كه زير درخت با تو بيعت مى‏كردند خشنود شد، و معلوم داشت كه در دلهايشان چيست، در نتيجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتحى نزديك را به آنان پاداش داد». [↑](#footnote-ref-1240)
1241. - ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 225 آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» 1291. [↑](#footnote-ref-1241)
1242. - ترجمه: «و اوست كسى كه دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در ميان مكّه پس از آنكه شما را بر آنان پيروز گرداند، بازداشت و خداوند به آنچه مى‏كنيد بيناست». [↑](#footnote-ref-1242)
1243. - صحیح است، مسلم 1808، ابوداود 2688، ترمذی 3264، نسائی در «تفسیر» 530، واحدی 751 از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2447 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1243)
1244. - صحیح است، مسلم 1807. «تفسیر شوکانی» 2448 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1244)
1245. - صحیح است، نسائی در «الکبری» 11511، در «تفسیر» 531، حاکم 2 / 460، احمد 4 / 86 و 87 [16198] و بیهقی 6 / 319 از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 5 / 351 این را صحیح می‌داند و هیثمی در «مجمع الزوائد» 6 / 145 می‌گوید: راوی‌های احمد راوی صحیح هستند. «تفسیر شوکانی» 2449 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1245)
1246. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 26، ص 96. [↑](#footnote-ref-1246)
1247. - ترجمه: «آنانند كه كفر ورزيدند و شما را از مسجد الحرام باز داشتند و نگذاشتند قربانى‏اى كه موقوف داشته شده بود، به جايگاهش برسد و اگر مردان و زنانى مؤمن [و مستضعف در مكّه‏] نبودند كه آنان را نمى‏شناسيد [و ممكن بود] پايمالشان كنيد آن گاه نادانسته درباره آنان رنجى به شما مى‏رسيد. [فرمان حمله مى‏داديم. پيروزى را به تأخير انداخت‏] تا خداوند هر كه را خواهد به جوار رحمت خود در آورد. اگر از هم جدا بودند كافرانشان را به عذابى دردناك عذاب مى‏كرديم». [↑](#footnote-ref-1247)
1248. - ابویعلی 1560، طبرانی 2204 از ابوجمعه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11346 می‌گوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی‌های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» 6 / 76 جید گفته است. «تفسیر شوکانی» 2450 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1248)
1249. - ترجمه: «بى گمان خداوند به حقّ رؤياى رسولش را راست گرداند: [با اين مضمون كه:] اگر خدا بخواهد ايمن [و] در حالى كه موى سرتان را تراشيده و كوتاه كرده‏ايد، بى آنكه بيمناك باشيد وارد مسجد الحرام خواهيد شد. و آنچه را كه نمى‏دانستيد مى‏دانست، كه پيش از اين فتحى نزديك را مقرّر داشت». [↑](#footnote-ref-1249)
1250. - طبری 31601 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1250)
1251. - ترجمه: «اى مؤمنان، فراروى خداوند و رسولش پيشدستى نكنيد و از خداوند پروا بداريد. بى گمان خداوند شنواى داناست. اى مؤمنان، صداى خود را بلندتر از صداى پيامبر مكنيد و- مانند بلند سخن گفتن با همديگر- با او بلند سخن مگوييد. كه مبادا- در حالى كه شما نمى‏دانيد- اعمالتان از بين برود. كسانى كه صداى خود را در نزد رسول خدا فرو مى‏كاهند، اينانند كه خداوند دلهايشان را براى تقوى پرورده است. آنان آمرزش و پاداشى بزرگ دارند. آنان كه از آن سوى حجره‏ها تو را فرا مى‏خوانند بيشترشان در نمى‏يابند. و اگر آنان صبر مى‏كردند». [↑](#footnote-ref-1251)
1252. - بخاری 4367 و 4847، نسائی 8 / 226 و در «تفسیر» 534، ابویعلی 6816، واحدی در «اسباب نزول» 752 بغوی در «معالم التنزیل» 1990 به تخریج محقق همه از ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» 1985 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1252)
1253. - جداً ضعیف است، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2923 از حسن به قسم مرسل روایت کرده است. در این سند بین معمر و حسن انقطاع است با این وصف مراسیل حسن واهی هستند، چنانچه به علمای این فن روشن است. طبری 31660 و 41661 از حسن روایت کرده صحیح در این موضوع حدیث بخاری است چنانچه گذشت. «زاد المسیر» 1305 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1253)
1254. - طبرانی در «معجم اوسط» 2734. در این سند جبال بن رفیده مجهول و اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1254)
1255. - طبری 31661 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. «زاد المسیر» 1306 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1255)
1256. - طبری 31666. [↑](#footnote-ref-1256)
1257. - طبری 131669، «زاد المسیر» 1309 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1257)
1258. - طبری 31678، طبرانی 5123 و واحدی 757 از زید بن ارقم روایت کرده اند. حافظ در «مطالب عالیه» 3743 این را به ابوعالیه، مسدد و ابن اسحاق هم نسبت داده. این حدیث را سیوطی در «دُر المنثور» حسن گفته است «تفسیر شوکانی» 2461 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1258)
1259. - طبری 31681 [و عبدالرزاق «تفسیر قرآن» 3 / 231 تحقیق دکتر مصطفی محمد مسلم] از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-1259)
1260. - ترمذی 3267 و نسائی در «تفسیر» 535 روایت کرده اند. اسناد این حسن و راوی‌هایش ثقه هستند به حدیث پیش شاهد است. «تفسیر شوکانی» 2460 تخریج محقق نگاه. [↑](#footnote-ref-1260)
1261. - طبری 31684 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1261)
1262. - احمد 3 / 488 و 6 / 393 و 394، طبری 31679 و طبرانی 878 روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 108 می‌گوید: «راوی‌های یکی از سندهای احمد راویی صحیح هستند، اگر ابوسلمه از اقرع شنیده باشد و اگر نه مرسل است» «زاد المسیر» 1311 تخریج محقق. محقق می‌گوید: این منقطع است زیرا ابوسلمه به دوران اقرع نبوده است – بنابر روایت صحیح. [↑](#footnote-ref-1262)
1263. - ترجمه: «اى مؤمنان، اگر فاسقى خبرى برايتان بياورد، بررسى كنيد [تا مبادا] آنكه از روى نادانى به گروهى زيان رسانيد، آن گاه بر آنچه مرتكب شده‏ايد، پشيمان شويد. و بدانيد كه رسول خدا در ميانتان است. اگر در بسيارى از كارها از شما اطاعت كند، به يقين به رنج افتيد ولى خداوند ايمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دلهايتان آراست و كفر و فسق و نافرمانى را برايتان ناپسند گرداند، اينانند كه راه يافته‏اند. به فضل و نعمتى از سوى خدا. [چنين مقرّر شده است‏] و خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1263)
1264. - جید است، احمد 4 / 279، طبرانی در «معجم کبیر» 3395 و واحدی در «اسباب نزول» [262 چاپ مؤسسة حلبی و شرکاء، قاهره] روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 108 می‌گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حافظ ابن کثیر در «تفسیر» 4 / 209 می‌گوید: «این حسن‌ترین حدیثی است که در این قصه روایت شده» طبرانی در «معجم اوسط» 3809 از جابر روایت کرده، اسناد آن به خاطر عبدالله بن عبدالقدوس ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 110 به همین سبب این اسناد را دارای علت می‌داند. طبرانی 17 / 6 و 8 از علقمه بن ناجیه روایت کرده است، اسناد آن به خاطر یعقوب بن کاسب ضعیف است اما متابع دارد چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 11354 ذکر کرده است. طبرانی در «معجم کبیر» 23 / 401 از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی 11357 می‌گوید: در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است. طبری 31688 از قتاده و طبری 31692 از یزید بن رومان و طبری 31690 و 31691 از ابن ابولیلی به قسم مرسل روایت کرده است. پس این حدیث با همین شواهد موصول و مرسل قوی می‌شود و به درجة حسن صحیح می‌رسد -والله اعلم- تفصیل بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی 1986 و «تفسیر قرطبی» 5561 و «زاد المسیر» 1315 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1264)
1265. - همه پیشتر بیان شد. [↑](#footnote-ref-1265)
1266. - ترجمه: «و اگر دو گروه از مؤمنان پيكار كنند، بين آن دو گروه آشتى برقرار كنيد، آن گاه اگر يكى از آن دو گروه بر ديگرى تجاوز كرد، با گروهى كه تجاوزگر است تا هنگامى كه به حكم خدا برگردد، بجنگيد. پس اگر برگشت به عدل بين آن دو گروه آشتى برقرار كنيد و به داد بكوشيد. بى گمان خداوند دادگران را دوست مى‏دارد». [↑](#footnote-ref-1266)
1267. - صحیح است، بخاری 2691، مسلم 1799، احمد 3 / 157 ابویعلی 4083، طبری 31699، واحدی در «اسباب نزول» 761 و در «الوسیط» 4 / 153 بغوی در «معالم تنزویل» 2000 تخریج محقق و بیهقی 8 / 172 روایت کرده اند. به «جامع احکام القرآن» 5563 و «الکشاف» 1066 به تخریج محقق، «احکام القرآن» 1990 به تخریج محقق نگاه کنید. اما نزول آیه به قول ارجع گفتار سلیمان تمیمی است که از انس روایت کرده و این مدرج است. [↑](#footnote-ref-1267)
1268. - طبری 31700 و 31701 از ابومالک به قسم روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1268)
1269. - طبری 31705 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1269)
1270. - طبری 31704 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1270)
1271. - طبری 31707 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1271)
1272. - ترجمه: «اى مؤمنان، گروهى، گروهى ديگر را به ريشخند نگيرد، چه بسا كه [آنان‏] از اينان بهتر باشند و نه زنانى، زنانى ديگر را به ريشخند گيرند، چه بسا كه [آنان‏] از اينان بهتر باشند و عيب همديگر را مجوييد و همديگر را به لقبهاى زشت مخوانيد. فسق بعد از ايمان بد رسمى است. و كسانى كه توبه نكردند، اينانند كه ستمكارند». [↑](#footnote-ref-1272)
1273. - سنن ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-1273)
1274. - جید است، ابوداود 4962، ترمذی 3268، نسائی در «تفسیر» 536، ابن ماجه 3741، احمد 4 / 260، بخاری در «ادب مفرد» 330 حاکم 2 / 463 و 4 / 281 و 282، طبری 31717 تا 31720 از ابوجبیره روایت کرده اند. راوی‌های این راویی مسلم و در صحبت ابوجبیره اختلاف است. اگر ابوجبیره صحابی باشد حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط مسلم صحیح می‌دانند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. احمد 4 / 96 و 5 / 380 با اسناد جید از ابوجبیره از عمویش روایت کرده است و این موصول دارای اسناد قوی است. به «فتح القدیر» 2320 و «احکام القرآن» 1999 و «زاد المسیر» 1326 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1274)
1275. - با حدیث قبلی گذشت. [↑](#footnote-ref-1275)
1276. - ترجمه: «اى مؤمنان، از بسيارى از گمان [هاى بد] بپرهيزيد. بى شك برخى از بدگمانى [ها] گناه است و تجسس مكنيد و برخى از شما از برخى ديگر غيبت نكند. آيا كسى از شما دوست دارد كه گوشت برادرش را در حالى كه مرده است، بخورد. حق اين است كه آن را ناپسند مى‏داريد. و از خداوند پروا بداريد. بى گمان خداوند توبه پذير مهربان است». [↑](#footnote-ref-1276)
1277. - مرسل بلکه معضل است، مراسیل ابن جریج واهی و ناچیز هستند. اصبهانی در «الترغیب» 2231 از عبدالرحمن بن ابولیلی به همین معنی روایت کرده این هم مرسل و ضعیف است. «کشاف» 1078 و ابن کثیر 6256 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1277)
1278. - ترجمه: «اى مردم، ما شما را از مرد و زنى آفريده‏ايم و شما را گروه‏ها و قبيله‏هايى گردانده‏ايم تا همديگر را بشناسيد. گرامى‏ترينتان در نزد خداوند پرهيزگارترينتان است. بى گمان خداوند دانا [و] آگاه است». [↑](#footnote-ref-1278)
1279. - واحدی 766 این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1279)
1280. - ابوداود 230 در مراسیل از زهری روایت کرده و ضعیف شمرده است، زیرا شافعی و دیگران گفته اند: مراسیل زهری قبیح هستند، حدیث را به شکل مرسل روایت نمی‌کند، مگر به روی علتی. ذکر نزول آیه وهن است. اما اصل حدیث دارای شواهد است. «تفسیر شوکانی» 2472 به تخریج محقق. شواهد این حدیث را بدون نزول آیه در «احکام القرآن» 2011 تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1280)
1281. - ترجمه: «بر تو منّت مى‏گذارند كه اسلام آورده‏اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منّت مگذاريد. بلكه اگر راستگوييد خداوند بر شما منّت مى‏گذارد كه شما را به ايمان راه نموده است». [↑](#footnote-ref-1281)
1282. - طبرانی در «معجم کبیر» و «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» 11361 آمده روایت کرده است. هیثمی می‌گوید: در این اسناد حجاج بن ارطات ثقه اما مدلس است و باقی راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر شوکانی» 2474 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1282)
1283. - نسائی در «تفسیر» 539، بزار چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6275 به شماره‌گذاری محقق آمده از دو طریق از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد هردو طریق آن حسن است. [↑](#footnote-ref-1283)
1284. - مرسل و ضعیف است، ابن سعد 1 / 292 از ابوقلابه به همین معنی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1284)
1285. - مرسل است، این روایات به مجموع قوی هستند. «تفسیر بغوی» 2017 و «زاد المسیر» 1336. [↑](#footnote-ref-1285)
1286. - ترجمه: «و به راستى آسمانها و زمين و آنچه را كه در بين آن دوست در شش روز آفريديم. و هيچ خستگى به ما نرسيد. پس بر آنچه مى‏گويند شكيبا باش». [↑](#footnote-ref-1286)
1287. - حاکم 2 / 543 و واحدی در «اسباب نزول» 769 از ابوبکر بن عیاش از ابوسعد بقال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 31960 از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1343 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1287)
1288. - ترجمه: «ما به آنچه مى‏گويند داناتريم و تو بر آنان زورگوى نيستى. پس كسى را كه از بيم من مى‏ترسد، با قرآن پند ده». [↑](#footnote-ref-1288)
1289. - طبری 32005 از ایوب از عمرو ملائی از ابن عباس روایت کرده است و بازهم 32006 از ملائی به قسم مرسل روایت کرده است. و مدار هردو اسناد بر ایوب بن یسار است که ضعیف است. «تفسیر بغوی» 4 / 228. [↑](#footnote-ref-1289)
1290. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 26، ص 185. [↑](#footnote-ref-1290)
1291. - ترجمه: «و در اموالشان براى سائل و بينوا حقّى بود». [↑](#footnote-ref-1291)
1292. - طبری 32166 و 32168 از حسن بن محمد روایت کرده این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1292)
1293. - ترجمه: «و پند ده، به راستى كه پند دادن به مؤمنان سود مى‏بخشد». [↑](#footnote-ref-1293)
1294. - خبری است باطل با اسناد واهی، طبری 32261، اسحاق بن راهویه و ابن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» 3748 تا 3750 آمده از ایوب از مجاهد روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است و مجاهد از علی نشنیده است به «المراسیل» ص 161 شرح حال شماره 361 نگاه کنید، ابوحاتم و ابن معین نیز همینگونه بیان داشته اند، این متن جداً منکر است. زیرا روش بیان آیات نشان می‌دهد که مراد کفار مکه است. به کلام الهی ﴿ ﴾ (ذاریات: 52 – 54) دقت نمایید. مثل این سخنان از علی بدور است. ممکن رای خود مجاهد باشد برای این که اسنادش به وی صحیح است. [↑](#footnote-ref-1294)
1295. - طبری 32260 این مرسل و ضعیف و متن منکر است. [↑](#footnote-ref-1295)
1296. - ترجمه: «آيا مى‏گويند: شاعرى است كه در باره‏اش چشم به راه رويداد روزگار هستيم؟». [↑](#footnote-ref-1296)
1297. - طبری 32380 از ابن اسحاق از عبدالله بن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است راوی‌های آن ثقه اند. [↑](#footnote-ref-1297)
1298. - ترجمه: «كسانى كه از گناهان كبيره و زشتيها جز گناهان صغيره دورى مى‏گزينند. [بدانند كه‏] پروردگارت گسترده آمرزش است. او به [حال‏] شما وقتى كه شما را از زمين پديد آورد و هنگامى كه شما در شكم مادرانتان جنينهايى بوديد داناتر است. پس خودتان را به پاكى مستاييد. او به پرهيزگاران داناتر است». [↑](#footnote-ref-1298)
1299. - ضعیف است، واحدی 770 و طبرانی 2 / 81 از ثابت بن حارث انصاری به قسم مرفوع روایت کرده اند. در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، سوره مکی و مجالات یهود در مدینه بود. «تفسیر شوکانی» 2526 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1299)
1300. - مرسل و ضعیف است، این سوره مکی است و در آن هنگام جنگ و غزا نبود. بنابراین باطل است. [↑](#footnote-ref-1300)
1301. - ترجمه: «آيا به كسى كه رويگرداند، نگريسته‏اى؟ و اندكى داد و سنگدل شد. آيا در نزد او علم غيب است، پس او [همه چيز را] مى‏بيند؟ آيا به آنچه كه در صحيفه‏هاى موسى بود، خبر داده نشد؟ و [نير در صحيفه‏هاى‏] ابراهيمى كه وفا گزارد؟ [با اين پيام:] كه هيچ بردارنده‏اى بار گناه ديگرى را بر نمى‏دارد. و آنكه انسان جز آنچه كرده است، ندارد. و آنكه [حاصل‏] تلاشش ديده خواهد شد. آن گاه به آن [تلاش‏] جزايى هر چه تمامتر به او خواهند داد». [↑](#footnote-ref-1301)
1302. - طبری 32596 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده است و این مفصل است و ابن زید ضعیف متروک. [↑](#footnote-ref-1302)
1303. - ترجمه: «و شما غفلتزده‏ايد». [↑](#footnote-ref-1303)
1304. - طبری 32668 از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است که ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. طبری 32670 از مجاهد به همین معنی روایت کرده این مرسل است امید که این ماقبل خود را قوی سازد. [↑](#footnote-ref-1304)
1305. - عبدالرزاق در «تفسیر» 3059 و از طریق او حاکم 2 / 471 از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری 3860، مسلم 2800 ح 44، ترمذی 3285، احمد 1 / 377، ابن حبان 6495 نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» 6438 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1305)
1306. - ترجمه: «قيامت نزديك شد و ماه شكافت. و اگر [كافران‏] نشانه‏اى [از نشانه‏هاى خداوند] را ببينند روى گردانند و گويند: جادويى مؤثّر است». [↑](#footnote-ref-1306)
1307. - صحیح است، بخاری 4867، مسلم 2802، ترمذی 3286 و نسائی در «تفسیر» 574 از انس روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی» 2535 تخریج محقق. در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است. [↑](#footnote-ref-1307)
1308. - ترجمه: «اين گروه شكست خواهند خورد و پشت مى‏كنند». [↑](#footnote-ref-1308)
1309. - ترجمه: «به راستى گناهكاران در گمراهى و نادانى‏اند. [به يا دآر] روزى كه بر چهره‏هايشان در دوزخ كشيده مى‏شوند. [گوييم: طعم‏] آتش دوزخ را بچشيد. بى گمان ما هر چيزى را به اندازه مقرر آفريده‏ايم». [↑](#footnote-ref-1309)
1310. - صحیح است، مسلم 2656، ترمذی 2157 و 3290، ابن ماجه 83 و واحدی 775 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2546 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1310)
1311. - ترجمه: «و كسى كه از ايستادن [در حضور] پروردگارش ترسيده باشد، دو باغ دارد». [↑](#footnote-ref-1311)
1312. - مرسل و ضعیف است، با این وصف عطای خراسانی که این حدیث را به صورت مرسل آورده مناکیر زیادی را روایت کرده که این هم یکی از آن‌هاست. ابن کثیر 6 / 70 تخریج محقق عموم آیه را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-1312)
1313. - این هم مثل سابقش است. [↑](#footnote-ref-1313)
1314. - ترجمه: «گروهى بسيار از پيشينيان. و گروهى بسيار از پسينيانند». [↑](#footnote-ref-1314)
1315. - احمد 2 / 248 و 391 از طریق محمد بن عبدالرحمن ملائی از پدرش از ابوهریره روایت کرده اند. اسنادش به خاطر جهالت محمد و پدرش ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» 1 / 118 می‌گوید: محمد و پدرش را نشاختم. [↑](#footnote-ref-1315)
1316. - ابن کثیر 6515 به شماره‌گذاری محقق می‌گوید: «ابن عساکر از هشام بن عمار از عبد ربه بن صالح از عروه روایت کرده است» این اسناد ضعیف است، هشام مناکیر زیادی را روایت کرده و استادش مجهول است، عروه احادیث بسیاری را به شکل مرسل راوایت کرده است. حافظ ابن حجر هم به «التهذیب» اشاره کرده که روایت عروه از جابر مرسل است. این متن غریب و دارای نکارت است. به تفسیر ابن کثیر 8416 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1316)
1317. - طبری 33357 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. **ترجمه آیات**: «و نيكبختان، چه [وضع و] حالى دارند نيكبختان؟ در [ميان‏] درختان سدر بى خار. و درختان موز تو بر تو. و سايه‏اى گسترده». [↑](#footnote-ref-1317)
1318. - ترجمه: «پس به [مكان‏] فرو گراييدن ستارگان سوگند ياد مى‏كنم. و اگر بدانيد آن سوگندى بزرگ است. كه اين [كتاب‏] قرآنى گرانقدر است. در كتابى نهفته [نگاشته شده است‏]. كه جز پاكيزگان به آن دست نمى‏رسانند. از [سوى‏] پروردگار جهانيان فرستاده شده است. آيا شما اين سخن را انكار مى‏كنيد؟ و [سپاس‏] رزق خود را دروغ انگاشتن [رازق‏] قرار مى‏دهيد؟». [↑](#footnote-ref-1318)
1319. - مسلم 73، طبرانی 12 / 198 و واحدی 782 از ابن عباس ب روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2591 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1319)
1320. - ترجمه: «آيا براى مسلمانان آن هنگام نرسيده است كه دلهايشان به [هنگام‏] ياد خدا و [هنگام‏] به ياد آوردن آنچه از حقّ كه نازل شده است، خشوع يابد و مانند كسانى نباشند كه پيش از اين به آنان كتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند و بسيارى از آنان بدكارند». [↑](#footnote-ref-1320)
1321. - این معضل است، زیرا عبدالعزیز در شمار تبع اتباع است و بسیاری از علماء او را ضعیف می‌دانند، مناکیر زیادی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1321)
1322. - این مرسل است، در اول سوره یوسف گذشت. قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود است. [↑](#footnote-ref-1322)
1323. - ترجمه: «اى مؤمنان، از خداوند پروا بداريد و به رسولش ايمان بياوريد تا بهره مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برايتان نورى قرار دهد كه با آن راه بسپاريد و تا شما را بيامرزد. و خداوند آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-1323)
1324. - طبرانی در «معجم اوسط» 7658 از طریق سعید بن جبیر از وی روایت کرده است. اسناد این ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11404 می‌گوید: در این اسناد روایی است او را نشناختم. طبری 33689 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده این صحیح‌تر است. [↑](#footnote-ref-1324)
1325. - ترجمه: «[اين موضوع را بيان كرد] تا اهل كتاب بدانند كه اختيارمند چيزى از فضل خدا نيستند و آنكه فضل به دست خداست. آن را به هر كس كه بخواهد مى‏دهد. و خداوند داراى فضل بزرگ است». [↑](#footnote-ref-1325)
1326. - طبری 33709 این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1326)
1327. - ترجمه: «به راستى خداوند سخن زنى را كه درباره همسرش با تو گفتگو مى‏كرد و به خداوند شكايت مى‏برد، شنيد و خداوند گفتگويتان را مى‏شنيد. بى گمان خداوند شنواى بيناست». [↑](#footnote-ref-1327)
1328. - صحیح است، نسائی 6 / 67، در «الکبری» 11570 و «تفسیر» 590، ابن ماجه 188 و 2063، احمد 6 / 46، عبدالرزاق در «تفسیر» 1118، حاکم 2 / 481، طبری 33725 و 33726، واحدی در «اسباب نزول» 788 و بیهقی 7 / 382 از چند طریق از اعمش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این صحیح، راوی‌هایش راویی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی‌های مسلم است. حاکم و ذهبی این را صحیح شمرده اند. «الکشاف» 1135، «جامع احکام القرآن» 5838 و «احکام القرآن» 2045 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1328)
1329. - ترجمه: «آيا ننگريسته‏اى به كسانى كه از نجوى باز داشته شدند، سپس به آنچه از آن باز داشته شدند باز مى‏گردند و به گناه و تجاوز و نافرمانى از پيامبر نجوى مى‏كنند؟ و چون نزد تو آيند، به شيوه‏اى به تو درود مى‏فرستند كه خداوند بر تو به آن [شيوه‏] درود نفرستاده است و در دل خود مى‏گويند: چرا خداوند ما را به [سزاى‏] آنچه مى‏گوييم عذاب نمى‏كند؟ جهنم آنان را بس است. به آنجا در مى‏آيند و [آن‏] بد جايى است». [↑](#footnote-ref-1329)
1330. - حسن است. احمد 2 / 170، بزار 2271، «کشف» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند. هیثمی 11405 می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است» یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المنثور» 6 / 269 این را جید شمرده است. به حدیث بعدی و «تفسیر شوکانی» 2622 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1330)
1331. - احمد 3 / 140 و 144، ترمذی 3301، طبری 33768 و واحدی 794 از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری 6926 بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیه از گفتار یکی از راوی‌ها مدرج است. «تفسیر شوکانی» 2623 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1331)
1332. - صحیح است، بخاری 6927، مسلم 2165، ترمذی 592، ابن ماجه 3698، نسائی در «تفسیر» 591 و 592 و واحدی 793 از عایشه روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2624 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1332)
1333. - «جز اين نيست كه راز گويى [در امور پيش گفته‏] از [كارهاى‏] شيطان است تا مؤمنان را اندوهگين سازد و جز به اراده خداوند نمى‏تواند هيچ زيانى به آنان برساند و مؤمنان بايد كه بر خداوند توكل كنند». [↑](#footnote-ref-1333)
1334. - طبری 33770 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1334)
1335. - ترجمه: «اى مؤمنان، چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز كنيد، باز كنيد تا خداوند [رحمتش را] برايتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخيزيد، برخيزيد تا خداوند به مراتبى [منزلت‏] مؤمنانتان و كسانى را كه علم يافته‏اند، بالا برد. و خداوند به آنچه مى‏كنيد آگاه است». [↑](#footnote-ref-1335)
1336. - طبری 33776 و 33778 از قتاده روایت کرده مرسل است. [↑](#footnote-ref-1336)
1337. - ترجمه: «اى مؤمنان، چون خواهيد با پيامبر نجوى كنيد، پيش از نجوايتان صدقه تقديم داريد. اين [كار] برايتان بهتر و پاكيزه تر است. آن گاه اگر [صدقه‏] نيابيد، [بدانيد كه‏] خداوند آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-1337)
1338. - طبری 33795 از علی بن ابوطلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است. [↑](#footnote-ref-1338)
1339. - ترمذی 3300، عقیلی در «الضعفاء» 3 / 243 و طبری 33796 از علی بن علقمه از علی روایت کرده اند. علی بن علقمه مجهول و اسناد ضعیف است. ابن حبان می‌گوید: «حدیث منکر را روایت می‌کند» طبرانی 331 به همین سیاق از سعد بن وقاص روایت کرده نه از علی، این اسناد به خاطر سلمه بن فضل ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «ابن معین وعده‌ای دیگر سلمه را ثقه می‌دانند، اما بخاری و عده‌ای دیگر او را ضعیف می‌شمارند» به «احکام القرآن» 2056 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1339)
1340. - ترجمه: «آيا ننگريسته‏اى به كسانى كه با قومى كه خداوند بر آنان خشمگين است، دوستى كردند؟ آنان از شما و [هم‏] از آنان نيستند و آگاهانه بر دروغ سوگند مى‏خورند». [↑](#footnote-ref-1340)
1341. - تفسیر قرطبی، مجادله: 14. [↑](#footnote-ref-1341)
1342. - ترجمه: «روزى كه خداوند همگى آنان را برانگيزد آن گاه برايش سوگند ياد مى‏كنند چنان كه براى شما سوگند ياد مى‏كنند. و مى‏پندارند كه آنان حقى در دست دارند. بدان آنانند كه دروغگويند». [↑](#footnote-ref-1342)
1343. - احمد 1 / 240، حاکم 2 / 482، طبری 33805، واحدی 799 از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند. حاکم و ذهبی به شرط مسلم صحیح می‌دانند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» ابن کثیر 4 / 388 می‌گوید: اسناد این جید است. «تفسیر شوکانی» 2635 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1343)
1344. - ترجمه: «گروهى را كه به خداوند و روز قيامت ايمان مى‏آورند، نخواهى يافت كه با كسى كه با خدا و رسولش مخالفت ورزيده است دوستى كنند. و هر چند پدرانشان يا فرزندانشان يا برادرانشان يا خويشاوندانشان باشند. اينانند كه [خداوند] در دلهايشان ايمان را نگاشته است و آنان را به فيضى از سوى خود توان داده است. و آنان را به باغهايى در مى‏آورد كه از فرودست آن جويباران روان است كه در آنجا جاودانه‏اند. خداوند از آنان خشنود است و آنان نيز از او خشنودند. اينان سپاهيان خدا هستند. بدانيد كه سپاهيان خدا رستگارند». [↑](#footnote-ref-1344)
1345. - حاکم 3 / 265 از عبدالله بن شوذب به قسم مرسل روایت کرده است. این اسناد را حافظ ابن حجر در «اصابه» 4400 جید گفته است. علت آن تنها مرسل‌بودنش است و صواب عموم آیه است. به «جامع احکام القرآن» 5868 و «احکام القرآن» 2059 نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1345)
1346. - واحدی در «اسباب نزول» 800 از ابن جریج به قسم معلق روایت کرده است. اسناد واهی و ابن جریج مدلس است، کسی که به او بیان داشته ذکر نکرده با این وصف اسناد معضل و خبر شبه موضوع است، امام احمد می‌گوید: بعض احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند موضوع هستند. در «میزان الاعتدال» به شرح حال ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز است رجوع کنید. «زاد المسیر» 1411 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1346)
1347. - بخاری 4882. [↑](#footnote-ref-1347)
1348. - ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است خدا را به پاكى ياد مى‏كند و او پيروزمند فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1348)
1349. - حاکم 2 / 483 روایت کرده است. اسناد آن حسن است به خاطر زید بن مبارک و باقی اسناد ثقة مشهور هستند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. «تفسیر شوکانی» 2640 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1349)
1350. - صحیح است، بخاری 4031 و 4884، مسلم 1746، ابوداود 2615 ترمذی 3302، نسائی 593، ابن ماجه 2844 و «تفسیر شوکانی» 2643 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1350)
1351. - ضعیف است، ابویعلی 2189. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «ابویعلی از سفیان بن وکیع روایت کرده او ضعیف است» به «تفسیر ابن کثیر» 6700 تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1351)
1352. - طبری 33850 مرسل است. [↑](#footnote-ref-1352)
1353. - طبری 33851 مرسل است. [↑](#footnote-ref-1353)
1354. - طبری 33852 مرسل است. این‌ها به مجموع قوی می‌شوند. [↑](#footnote-ref-1354)
1355. - ترجمه: «و [نيز] كسانى راست كه پيش از آنان در دار الإسلام جاى گرفتند و ايمان [نيز] در دلشان جاى گرفت. كسانى را كه به سوى آنان هجرت كنند دوست مى‏دارند و در دلهاى خود از آنچه [به مهاجران‏] داده‏اند احساس نيازى نكنند و [ديگران را] بر خودشان- و لو نيازمند باشند- ترجيح مى‏دهند و كسانى كه از آز نفس خويش مصون باشند، اينانند كه رستگارند». [↑](#footnote-ref-1355)
1356. - در نسخه‌ها به «زید» آمده است. [↑](#footnote-ref-1356)
1357. - صحیح است، بخاری 3798 و 4889، مسلم 2054، نسائی 602، بغوی 4 / 291 و «تفسیر شوکانی» 2647 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1357)
1358. - مسدد چنانچه در «مطالب عالیه» 3773 آمده از ابومتوکل روایت کرده و این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1358)
1359. - حاکم 2 / 484 صحیح شمرده و ذهبی می‌گوید: عبیدالله را ضعیف می‌دانند. واحدی در «اسباب نزول» 810 از عبیدالله بن ولید روایت کرده، سیوطی در «دُر المنثور» 6 / 289 به حاکم و ابن مردویه نسبت کرده است. «زاد المسیر» 1421 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1359)
1360. - ترجمه: «آيا به منافقان ننگريسته‏اى؟ به برادران اهل كتابشان كه كفر ورزيده‏اند، مى‏گويند: اگر اخراج شديد، با شما بيرون مى‏آييم و در حق شما هرگز از كسى فرمان نمى‏بريم و اگر با شما كارزار شود، البته شما را يارى مى‏رسانيم. و خداوند گواهى مى‏دهد كه آنان دروغگو هستند». [↑](#footnote-ref-1360)
1361. - ترجمه: «اى مؤمنان، اگر [از ديار خود] براى جهاد در راه من و كسب خشنودى ام بيرون آمده‏ايد دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوستان [خود] مگيريد كه به آنان از روى دوستى پيام بفرستيد. حال آنكه به [دين‏] حق رسيده به شما كفر ورزيده‏اند. رسول [خدا] و شما را [براى‏] آنكه به خداوند، پروردگارتان ايمان مى‏آوريد، آواره مى‏كنند. در نهان به آنان پيام دوستى مى‏فرستيد و من آنچه را كه نهان مى‏داريد و آنچه را كه آشكار مى‏سازيد، مى‏دانم و هر كس از شما كه آن [كار] را انجام دهد. به راستى راه راست را گم كرده است». [↑](#footnote-ref-1361)
1362. - صحی است، بخاری 3007 و 4890، مسلم 2494، ابوداود 2650، ترمذی 3305، نسائی 605، ابن حبان 6499، بیهقی در «دلائل» 5 / 17، احمد 1 / 79. «تفسیر شوکانی» 2657 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1362)
1363. - ترجمه: «خداوند شما را از كسانى كه با شما در [كار] دين نجنگيده‏اند و شما را از خانه‏هايتان بيرون نكرده‏اند، باز نمى‏دارد كه به آنان نيكى كنيد و در حق آنان به داد رفتار كنيد. بى گمان خداوند دادگران را دوست مى‏دارد». [↑](#footnote-ref-1363)
1364. - صحیح است، بخاری 2620 و 3183، مسلم 1003، ابوداود 1668، احمد 6 / 347 و 355 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2662 نگاه کنید به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1364)
1365. - صحیح است بدون نزول آیه، ابن سعد در «طبقات» 8 / 198، احمد 4 / 4، طبرانی در «معجم کبیر» چنانچه در «مجمع الزوائد» 6750 آمده، حاکم 2 / 485، طبری 33952 و 33953 و واحدی در «اسباب نزول» 813 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند. محقق می‌گوید: احادیثی که تنها مصعب روایت می‌کند حجت نیست نزول آیه را تنها او ذکر کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11411 می‌گوید: «[احمد و] بزار این حدیث را روایت کرده در این اسناد ابن حبان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتی ضعیف می‌شمارند. باقی راوی‌های این راویی صحیح هستند» به «زاد المسیر» 1427 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1365)
1366. - ترجمه: «اى مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت كرده به نزد شما آيند، آنان را بيازماييد- خداوند به ايمانشان داناتر است- پس اگر آنان را زنانى مؤمن تشخيص داديد آنان را به كافران بر نگردانيد. نه اينان (زنان مؤمن) براى آنان (كافران) حلالند و نه آنان (كافران) براى اينان (زنان مؤمن) حلالند. و آنچه را [مردان كافر] هزينه كرده‏اند به آنان بدهيد. و گناهى بر شما نيست كه چون مهريه‏هايشان را به آنان بدهيد آنان را به زنى بگيريد. و به عقد زنان كافر تمسك مجوييد. و آنچه را هزينه كرده‏ايد بطلبيد و [كافران نيز] بايد آنچه را هزينه كرده‏اند بطلبند. اين حكم خداست. بين شما حكم مى‏كند و خداوند داناى فرزانه است». [↑](#footnote-ref-1366)
1367. - صحیح است، بخاری 2711 و 1712 و 4180 و 4181 و «تفسیر شوکانی» 2663 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1367)
1368. - چون نص مصالحه مربوط مردها می‌شد نه زن‌ها، و هم به خاطر این که زن‌ها نمی‌توانند بجنگند. [↑](#footnote-ref-1368)
1369. - طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11413 آمده روایت کرده است. هیثمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف می‌داند. «تفسیر ابن کثیر» 6749 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1369)
1370. - طبری 33972 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1370)
1371. - احمد بن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» 3776 است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1371)
1372. - ترجمه: «و اگر كسى از همسرانتان [رهسپار] به سوى كافران از دستتان رفت، آن گاه [كه كافران را] كيفر دهيد (اموالشان را به غنيمت گيريد) به آنان كه همسرانشان [به سوى كفّار] رفته باشند برابر آنچه هزينه كرده‏اند، بپردازيد و از خدايى كه شما به او مؤمنيد پروا بداريد». [↑](#footnote-ref-1372)
1373. - ترجمه: «اى مؤمنان، با قومى كه خداوند بر آنان خشمگين است دوستى نكنيد. [آنان‏] از آخرت- چنان كه كافران از گور خفتگان نااميدند- نااميد شده‏اند». [↑](#footnote-ref-1373)
1374. - اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1374)
1375. - ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است خدا را به پاكى ياد مى‏كند. و او پيروزمند فرزانه است. اى مؤمنان، چرا چيزى را مى‏گوييد كه انجام نمى‏دهيد؟» [↑](#footnote-ref-1375)
1376. - صحیح است، احمد 5 / 452، ترمذی 3309، حاکم 2 / 487 و 229، درامی 2 / 200 از عبدالله بن سلام از چند طریق روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. حافظ در «فتح الباری» 8 / 641 می‌گوید: این صحیح‌ترین حدیث مسلسل است. «جامع احکام القرآن» 5922 و «زاد المسیر» 1414 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1376)
1377. - طبری 34043 از عطیة عوفی روایت کرده و عطیه ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1377)
1378. - طبری 34044 از وی به قسم مرسل روایت کرده است و این به حدیث پیش شاهد است، نام ابوصالح باذان است که باذام یاد می‌شود و مولای ام هانی است. [↑](#footnote-ref-1378)
1379. - طبری 34042. در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است. [↑](#footnote-ref-1379)
1380. - اثر از ضحاک و طبری 34048 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1380)
1381. - ترجمه: «به خداوند و رسول او ايمان آوريد و در راه خدا با اموال و جانهايتان جهاد كنيد. اگر بدانيد اين برايتان بهتر است». [↑](#footnote-ref-1381)
1382. - ترجمه: «و چون تجارتى و سرگرمى‏اى ببينند به سوى آن پراكنده شده و تو را ايستاده [به نماز] رها كنند. بگو: آنچه در نزد خداوند است از سرگرمى و تجارت بهتر است و خداوند بهترين روزى دهندگان است». [↑](#footnote-ref-1382)
1383. - صحیح است، بخاری 936 و 2058 و 4899، مسلم 863 ح 36 تا 38، ترمذی 3311، نسائی در «تفسیر» 613، احمد 3 / 313 و «ابن کثیر» 6822 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1383)
1384. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 103. [↑](#footnote-ref-1384)
1385. - طبری 34145. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لین حدیث است راوی‌های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است. [↑](#footnote-ref-1385)
1386. - ترجمه: «در حقّ آنان يكسان است كه برايشان آمرزش بخواهى يا نخواهى. خداوند آنان را نخواهد آمرزيد. خداوند گروه بدكاران را هدايت نمى‏كند». [↑](#footnote-ref-1386)
1387. - طبری 34160 و 34162. [↑](#footnote-ref-1387)
1388. - ترجمه: «و چون به آنان گفته مى‏شود: بياييد تا رسول خدا برايتان آمرزش بخواهد. سرهايشان را مى‏پيچانند و آنان را مى‏بينى كه كبرورزان روى مى‏گردانند». [↑](#footnote-ref-1388)
1389. - مؤلف هردو را به ابن منذر نسبت داده کتاب او هنوز چاپ نشده است. [↑](#footnote-ref-1389)
1390. - طبری 34163 از عطیة عوفی – که ضعیف است – از ابن عباس به همین معنی روایت کرده. [↑](#footnote-ref-1390)
1391. - ترجمه: «اينانند كسانى كه مى‏گويند: بر آنان كه نزد رسول خدا هستند، انفاق مكنيد تا پخش [و پراكنده‏] شوند. حال آنكه خزانه‏هاى آسمانها و زمين از آن خداست. ولى منافقان در نمى‏يابند». [↑](#footnote-ref-1391)
1392. - صحیح است، بخاری 4900 تا 4904، مسلم 2772، ترمذی 3312 تا 3315، نسائی در «تفسیر» 617 از زید بن ارقم به کلمات متقارب روایت کرده اند، این حدیث دارای شاهد است. «احکام القرآن» 2126 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1392)
1393. - ترجمه: «اى مؤمنان، به راستى [برخى‏] از همسرانتان و فرزندانتان براى شما دشمن‏اند. پس از آنان بر حذر باشيد. و اگر در گذريد و روى بگردانيد و بيامرزيد [بدانيد] كه خداوند آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-1393)
1394. - ترمذی 3317، حاکم 2/ 490، طبری 34198، طبرانی 11 / 275، از سماک از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. اسناد این قوی نیست، زیرا سماک در روایاتش از عکرمه مضطرب است. طبری 34199 به قسم مرسل روایت کرده است. طبری 34200 از وجه دیگر به صورت موصول از عطیة عوفی روایت کرده اسناد این به خاطر عطیة عوفی واهی است. اصل این دارای شاهد است که طبری 34201 از عطاء بن یاسر و طبری 34204 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1394)
1395. - ترجمه: «پس تا [حدّى‏] كه مى‏توانيد از خداوند پروا بداريد و بشنويد و فرمان بريد و انفاق كنيد كه براى خودتان بهتر است. و كسانى كه از آز نفس خويش مصون باشند، آنانند كه رستگارند». [↑](#footnote-ref-1395)
1396. - ترجمه: «اى پيامبر، چون بخواهيد زنان را طلاق دهيد، آنان را از هنگامى كه عدّه آنان آغاز تواند شد طلاق دهيد و عده را بشماريد. و از خداوند، پروردگارتان پروا بداريد. آنان را از خانه‏هايشان بيرون نكنيد و آنان نبايد بيرون روند. مگر آنكه كار زشت آشكارى مرتكب شوند. و اين حدود خداوند است. و هر كس از حدود خداوند تجاوز كند، در حقيقت بر خود ستم كرده است. [كسى‏] نمى‏داند چه بسا خداوند پس از آن امرى [ديگر] در ميان آورد». [↑](#footnote-ref-1396)
1397. - حاکم 2 / 491 این را صحیح می‌شمارد. [↑](#footnote-ref-1397)
1398. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 132. [↑](#footnote-ref-1398)
1399. - ترجمه: «آن گاه چون [زنان طلاق داده شده‏] به ميعاد خود نزديك رسند، آنان را به نيكى نگاهداريد يا به نيكى از آنان جدا شويد. و دو فرد عادل از خودتان را گواه گيريد و گواهى را براى [رضاى‏] خدا ادا كنيد. اين [حكمى‏است‏] كسى كه به خداوند و روز قيامت ايمان دارد به آن پند داده مى‏شود. و كسى كه از خداوند پروا بدارد، برايش راه رهايى قرار خواهد داد». [↑](#footnote-ref-1399)
1400. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 138. [↑](#footnote-ref-1400)
1401. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 138. [↑](#footnote-ref-1401)
1402. - ترجمه: «و كسانى از زنانتان كه از حيض نااميد شده‏اند، اگر شك كرديد، عدّه آنان سه ماه است و [نيز] آنان كه به سنّ حيض نرسيده‏اند. و عدّه بارداران [تا وقتى است‏] كه حمل خود را بگذارند. و كسى كه از خداوند پروا بدارد، برايش در كار او آسانى پديد مى‏آورد». [↑](#footnote-ref-1402)
1403. - ترجمه: «اى پيامبر، چرا چيزى را كه خداوند برايت حلال كرده است، در به دست آوردن خشنودى همسرانت، حرام مى‏دارى؟ و خداوند آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-1403)
1404. - اسنادش صحیح است، نسائی در «تفسیر» 627، حاکم 2 / 493 از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شماردند. حافظ ابن حجر نیز در «فتح الباری» 9 / 376 این را صحیح گفته. «تفسیر شوکانی» 2717 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1404)
1405. - هیثمی بن کلیب و ضیاء مقدسی چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6890 به شماره‌گذاری محقق آمده از جریر بن حازم از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند. راوی‌های این ثقه اند و ابن کثیر این را صحیح می‌داند. [↑](#footnote-ref-1405)
1406. - طبرانی در «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» 7 / 126 و 127 آمده از ابوهریره روایت کرده است. در این متن کلمات منکر وجود دارد و اسنادش جداً ضعیف است. هیثمی می‌گوید: «موسی بن جعفر بن ابوکثیر این حدیث را روایت کرده که ذهبی می‌فرماید: موسی شناخته نشده و خبرش ساقط است». [↑](#footnote-ref-1406)
1407. - بزار 2274 و 2275 و طبرانی 11130 به سندی که راوی‌هایش ثقه است از ابن عباس روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-1407)
1408. - طبرانی 11226. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11426 می‌گوید: راوی‌های این راویی صحیح هستند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 336 این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» 2715 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1408)
1409. - صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانة زینب نوشیده است، بخاری 4912 و 5267، مسلم 1474، ابوداود 3714، نسائی در «تفسیر» 628 و ابن حبان 4183 از عبید بن عمیر از عایشه روایت کرده اند. [بخاری 6691 و مسلم 2694] «احکام القرآن» 2157 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1409)
1410. - این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانة زینب عسل می‌نوشید. «طبقات» ابن سعد 8 / 68 و 85 و 149 و 150 و 151. [↑](#footnote-ref-1410)
1411. - حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیه» 3784 آمده است، حافظ و بوصیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسیرین از این اعراض کرده اند. [↑](#footnote-ref-1411)
1412. - ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 457 آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» 2720 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1412)
1413. - ترجمه: «اگر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانى بهتر از شما برايش جايگزين كند. [زنانى كه‏] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه كار، پرستشگر [خداوند]، روزه‏دار، اعم از بيوه و دوشيزه باشند». [↑](#footnote-ref-1413)
1414. - حدیث شماره 62. [↑](#footnote-ref-1414)
1415. - ترجمه: «كه تو به فضل پروردگارت ديوانه نيستى». [↑](#footnote-ref-1415)
1416. - ترجمه: «تو بر خوردار از خلقى بزرگ هستى». [↑](#footnote-ref-1416)
1417. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 29، ص 23. [↑](#footnote-ref-1417)
1418. - مرسل است، «در المنثور» 6 / 392 و 393. [↑](#footnote-ref-1418)
1419. - طبری 34614 و 34615 به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1419)
1420. - ترجمه: «ما آنان را آزموديم چنان كه صاحبان آن باغ را آزموديم. چون سوگند ياد كردند كه صبحگاهان آن [باغ‏] را بدروند». [↑](#footnote-ref-1420)
1421. - ترجمه: «تا آن را برايتان پندى قرار دهيم و گوشهايى فراگير آن را به خاطر بسپارند». [↑](#footnote-ref-1421)
1422. - طبری 34720، واحدی 738، ابن عساکر 2423 و ابونعیم 1 / 67 از بریده روایت کرده اند. بازهم طبری 34773 از وجه دیگر روایت کرده است. تفسیر شوکانی 2752. [↑](#footnote-ref-1422)
1423. - ترجمه: «خواهنده‏اى عذابى وقوع يافتنى براى كافران طلب كرد». [↑](#footnote-ref-1423)
1424. - حسن است، نسائی در «تفسیر» 640 روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهال راستگوست و گاهی توهم می‌کند. حاکم 2 / 502 از اعمش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبی در «تلخیص» گفته: این به شرط بخاری است. و سیوطی در «در المنثور» 4 / 415 می‌گوید: این را فریابی، عبد بن حمید، ابن ابوحاتم و ابن مردویه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سورة انفال گذشت. «زاد المسیر» 1486 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1424)
1425. - ترجمه: «آن هيچ باز دارنده‏اى ندارد». [↑](#footnote-ref-1425)
1426. - ترجمه: «بگو: به من وحى شده است كه گروهى از جنّيان [به قرآن‏] گوش فرا دادند، آن گاه گفتند: بى گمان قرآنى شگفت شنيديم». [↑](#footnote-ref-1426)
1427. - صحیح است، بخاری 773 و 4921، مسلم 449 و نسائی در «تفسیر» 644 از ابوعوانه از ابوبشر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. ترمذی 3324، نسائی در «تفسیر» 646، احمد 1 / 274، طبرانی در «معجم کبیر» 12 / 46 تا 47 و بیهقی 2 / 22 و 23 از دو طریق از ابواسحاق سبیعی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام القرآن» 2178 به تخریج محقق و «احکام» 2179 و «تفسیر شوکانی» 2760 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1427)
1428. - ترجمه: «و آنكه كسانى از آدميان به كسانى از جنّيان پناه مى‏بردند و [با اين كار] بر سركشى آنان افزودند». [↑](#footnote-ref-1428)
1429. - ترجمه: «و اينكه اگر [بنى آدم‏] بر شيوه [راستين اسلام‏] پايدار مى‏ماندند به آنان آب [و امكاناتى‏] بسيار بهره مى‏داديم». [↑](#footnote-ref-1429)
1430. - ترجمه: «و آنكه مساجد خاصّ خداوند است. پس كسى ديگر را با خداوند [به نيايش‏] مخوانيد». [↑](#footnote-ref-1430)
1431. - طبری 35128. [↑](#footnote-ref-1431)
1432. - ترجمه: «بگو: كسى مرا از [كيفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهى جز او نيابم». [↑](#footnote-ref-1432)
1433. - طبری 35245. [↑](#footnote-ref-1433)
1434. - ترجمه: «اى جامه به خود پيچيده». [↑](#footnote-ref-1434)
1435. - اسناد این جداً ضعیف است، بزار 2276 «کشف» [طبرانی در «معجم اوسط» 2096] از جابر روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11443 می‌گوید: در این اسناد معلی بن عبدالرحمن واسط کذاب است. «تفسیر شوکانی» 2771 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1435)
1436. - ترجمه: «بى‏گمان پروردگارت مى‏داند كه تو نزديك به دو سوّم شب و يك دوّم آن و يك سوّم آن را [براى عبادت‏] بر مى‏خيزى و [نيز] جمعى از آنان كه همراه تو هستند. و خداوند شب و روز را مى‏سنجد. معلوم داشت كه شما نمى‏توانيد به آن پايبند باشيد. لذا از شما در گذشت. پس آنچه ميسّر باشد از قرآن بخوانيد. معلوم داشت كه برخى از شما بيمار خواهند بود و ديگرانى هم در زمين سفر مى‏كنند. كه از فضل خدا مى‏جويند. و ديگرانى كه در راه خدا كارزار مى‏كنند. پس آنچه ميسّر باشد از آن بخوانيد. و نماز بر پاى داريد و زكات بپردازيد و به خداوند قرض الحسنه بدهيد. و كارهاى نيكى را كه براى خودتان پيش مى‏فرستيد، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگتر مى‏يابيد. و از خداوند آمرزش بخواهيد. كه خداوند آمرزگار مهربان است». [↑](#footnote-ref-1436)
1437. - حاکم 2 / 504 از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می‌دانند. [↑](#footnote-ref-1437)
1438. - طبری 35169 از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی‌های مسلم است. [↑](#footnote-ref-1438)
1439. - صحیح است، بخاری 4923 و 4924، مسلم 161 ح 257 و 258، احمد 3 / 306 و 392، طبری 35309، ابن حبان 34 و 35، بیهقی در «دلائل» 2 / 155 و 156 و واحدی در «اسباب نزول» 5 / 84 از چند طریق از یحیی بن ابوکثیر روایت کرده اند. بخاری 4 / 3238 و 3925 و 4954 و 6214، مسلم 161 ح 255 و 256، ترمذی 3325 طبری 35307، بیهقی در «دلائل» 2 / 138 و 156 و ابونعیم در «دلائل» 1 / 278 از چند طریق از زهری از ابوسلمه روایت کرده اند. «احکام القرآن» 2233 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1439)
1440. - طبرانی 11250 و هیثمی در «مجمع الزوائد» 11448. **ترجمه آیات**: «اى جامه به خود پيچيده. برخيز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگى ياد كن. و لباسهايت را پاكيزه بدار. و پليدى را دور ساز. و نبايد چيزى افزون خواهانه بدهى. و براى [حكم‏] پروردگارت شكيبا باش». [↑](#footnote-ref-1440)
1441. - ترجمه: «مرا با كسى بگذار كه [او را] تنها آفريده‏ام». [↑](#footnote-ref-1441)
1442. - واحدی در «اسباب نزول» 842، حاکم 5 / 506 و بیهقی در «دلائل» 2 / 198 و 199 به همین معنی روایت کرده اند... حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری صحیح می‌دانند راوی‌هایش راویی صحیح هستند. آخرش را بیهقی در «دلائل» 2 / 200 به همین معنی روایت کرده، اسنادش به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3384 به این معنی روایت کرده این مرسل و در اسنادش یک راویی مجهول است. طبری 35419 به همین معنی روایت کرده است. طبری 35424 از ابن زید و طبری 35423 از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده است. طبری 35421 از قتاده به طور مختصر روایت کرده این هم مرسل است. اصل خبر با طرق و شواهدش صحیح است. «کشاف» 1250 و «فتح بغوی» 2293 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1442)
1443. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 29، ص 152. [↑](#footnote-ref-1443)
1444. - ترجمه: «بر آن نوزده [كس‏] گمارده شده‏اند». [↑](#footnote-ref-1444)
1445. - ترجمه: «و جز فرشتگان را موكّلان آتش [دوزخ‏] نساخته‏ايم. و شمار آنان را براى كافران جز آزمون قرار نداده‏ايم. تا اهل كتاب يقين حاصل كنند. و تا مؤمنان مؤمن‏تر شوند و تا اهل كتاب و مؤمنان شك نكنند. و تا بيمار دلان و كافران بگويند: خداوند به اين مثل چه خواسته است؟ خداوند بدينسان هر كس را كه بخواهد گمراه مى‏سازد و هر كس را كه بخواهد هدايت مى‏كند. و [شمار] سپاهيان پروردگارت را جز او [كس‏] نمى‏داند. و اين جز پندى براى بشر نيست». [↑](#footnote-ref-1445)
1446. - طبری 35441 این مرسل است و بازهم 35442 به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1446)
1447. - ترجمه: «بلكه هر كس از آنان مى‏خواهد كه [به او] صحيفه‏هايى گشوده داده شود». [↑](#footnote-ref-1447)
1448. - ترجمه: «زبان را به [تكرار] آن مجنبان تا به شتاب آن را [به خاطر بسپارى‏]». [↑](#footnote-ref-1448)
1449. - صحیح است، بخاری 5 و 4927 و 4929 و 5044 و 7534، مسلم 448، ترمذی 3229، نسائی 2 / 149، حمیدی 527، احمد 1 / 343، طیالسی 2628، ابن سعد 1 / 198 و ابن حبان 39 از چند طریق از موسی بن ابوعایشه از سعید بن جبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» 2251 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1449)
1450. - طبری 35440 از عطیة عوفی که ضعیف است روایت کرده. [↑](#footnote-ref-1450)
1451. - نسائی در «تفسیر» 658، حاکم 5 / 510، طبرانی 12998 به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» 2796 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1451)
1452. - ترجمه: «و خوراك را- به رغم دوست داشتنش- به بينوا و يتيم و اسير مى‏بخشند». [↑](#footnote-ref-1452)
1453. - [در المنثور، ناشر دار الفکر بیروت، ج 8، ص 371]. [↑](#footnote-ref-1453)
1454. - ترجمه: «و چون بنگرى، نعمت بسيار و فرمانروايى بزرگى مى‏بينى». [↑](#footnote-ref-1454)
1455. - «در منثور» 6 / 489. [↑](#footnote-ref-1455)
1456. - ترجمه: «پس براى حكم پروردگارت شكيبا باش و از گناهكار يا ناسپاسى از آنان فرمان مبر». [↑](#footnote-ref-1456)
1457. - عبدالرزاق 3442، طبری 35867. [↑](#footnote-ref-1457)
1458. - ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: به ركوع رويد، نمى‏توانند به ركوع روند». [↑](#footnote-ref-1458)
1459. - «زاد المسیر» 1509. [↑](#footnote-ref-1459)
1460. - عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، تفسیر «زاد المسیر فی علم التفسیر» مکتبة اسلامی، بیروت. سال انتشار 1404، ج 8، ص 452. [↑](#footnote-ref-1460)
1461. - ترجمه: «[كافران‏] از همديگر از چه مى‏پرسند؟». [↑](#footnote-ref-1461)
1462. - طبری 35997. [↑](#footnote-ref-1462)
1463. - ترجمه: «گويند: آن گاه آن باز گشتى زيانبار است». [↑](#footnote-ref-1463)
1464. - ترجمه: «درباره قيامت از تو مى‏پرسند كه تحقّق آن چه زمانى است؟ تو در چه مقامى كه هنگام وقوع آن را ياد كنى؟ منتهاى [دانش‏] آن به [نزد] پروردگار توست». [↑](#footnote-ref-1464)
1465. - حاکم 2 / 513، بزار 2279، «کشف» و طبری 36314 روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می‌دانند. حاکم می‌گوید: «ابن عیینه در اواخر عمرش این را به قسم مرسل روایت می‌کرد» ابن ابوحاتم در «العلل» 1693 آورده که ابوذرعه می‌گفت: «این حدیث مرسل است» اما هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 133 می‌گوید: «راوی‌های بزار راویی صحیح هستند» عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3492 از عیینه از زهری از عروه به صورت مرسل روایت کرده است. «الکشاف» 1266 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1465)
1466. - نسائی در «تفسیر» 665، طبری 36315 و طبرانی 8210 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2824. [↑](#footnote-ref-1466)
1467. - ترجمه: «روى ترش كرد و اعراض نمود. از آنكه آن نابينا به نزدش آمد». [↑](#footnote-ref-1467)
1468. - صحیح است، ترمذی 3331، ابن حبان 535، حاکم 2 / 514 و واحدی 845 روایت کرده اند. حاکم می‌گوید: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما گروهی از هشام بن عروه به قسم مرسل روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «عده‌ای این را از هشام بن عروه از عروه بدون ذکر عایشه روایت کرده اند» و مالک 1 / 203 نیز به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف دارای شواهد است از جمله حدیث بعدی. «تفسیر شوکانی» 2827 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1468)
1469. - طبری 33624 از قتاده از انس روایت کرده اسناد آن حسن است، [مسند ابویعلی 5 / 431 دار المأمون للتراث دمشق] عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3494 از قتاده بدون ذکر انس روایت کرده است با این وصف به حدیث قبلی شاهد است. [↑](#footnote-ref-1469)
1470. - ترجمه: «نفرين باد انسان، چه ناسپاس است». [↑](#footnote-ref-1470)
1471. - ترجمه: «و نمى‏توانيد كه خواهيد مگر آنكه خدا بخواهد، پروردگار جهانيان». [↑](#footnote-ref-1471)
1472. - طبری 36549 و 36550. [↑](#footnote-ref-1472)
1473. - «در المنثور» 6 / 532. [↑](#footnote-ref-1473)
1474. - به «زاد المسیر» 1516 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1474)
1475. - ترجمه: «اى انسان، چه چيزى تو را [نسبت‏] به پروردگار بزرگوارت فريفت؟». [↑](#footnote-ref-1475)
1476. - ترجمه: «واى به حال كاهندگان [حقوق مردم‏]». [↑](#footnote-ref-1476)
1477. - نسائی در «تفسیر» 674، ابن ماجه 2223، حاکم 2 / 33، طبری 36577 و واحدی 848 روایت کرده اند. اسناد این حسن است. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 536 صحیح می‌شمارد. «احکام القرآن» ابن عربی 2266 و «زاد المسیر» 1517 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1477)
1478. - ترجمه: «پس بايد كه انسان بنگرد از چه آفريده شده است؟». [↑](#footnote-ref-1478)
1479. - ترجمه: «[قرآن را] به تو آموزش خواهيم داد پس فراموش نخواهى كرد». [↑](#footnote-ref-1479)
1480. - طبرانی 12649. در این اسناد جویبر متروک و استادش ضحاک با ابن عبال ملاقات نکرده است، پس خبر جداً ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1480)
1481. - ترجمه: «آيا به شتر نمى‏نگرند كه چگونه آفريده شده است؟». [↑](#footnote-ref-1481)
1482. - ترجمه: «[به هنگام مرگ به روح مؤمن گفته شود] اى نفس آرام گيرنده». [↑](#footnote-ref-1482)
1483. - اسناد جداً ضعیف است، زیرا جویبر بن سعید متروک و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. ذکر نزول آیه وهن است لیکن صحیح و ثابت است که عثمان چاه رومه را خریده و محل آب خوری و آبگیری همگانی قرار داده. [↑](#footnote-ref-1483)
1484. - ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر به تفسیر همین آیه آمده و واحدی در «اسباب نزول» 852 و در «الوسیط» 4 / 502 روایت کرده اند. احمد 3 / 328 از جابر به همین معنی بدون ذکر نزول آیه روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 3 / 127 می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، در این اسناد در خصوص عبدالله بن محمد بن عقیل چیزهای گفته اند، اما او به تأکید ثقه است» «تفسیر بغوی» 2348 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1484)
1485. - ترجمه: «پس امّا كسى كه بخشيد و پرهيزگارى كرد». [↑](#footnote-ref-1485)
1486. - حسن است، حاکم 2 / 525 این را روایت کرده و صحیح می‌شمارد و ذهبی سکوت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» 855 آورده. «احکام قرآن» 2314 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1486)
1487. - ترجمه: «و [مردمان‏] بس پروا پيشه از آن دور داشته خواهد شد». [↑](#footnote-ref-1487)
1488. - ترجمه: «و كسى در نزد او نعمتى ندارند كه پاداش [آن را] ببيند». [↑](#footnote-ref-1488)
1489. - بزار «کشف» 2289 از ابن زبیر روایت کرده در این اسناد مصعب بن ثابت قوی نیست. طبری 37491 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند اما عموم آیه بهتر است. [↑](#footnote-ref-1489)
1490. - صحیح است، بخاری 4950، بغوی در «تفسیر» 3349 به شماره‌گذاری محقق از احمد بن یونس از جندب روایت کرده اند. بخاری 1125 و 1124 و 4984، ترمذی 3345، طبری 37504، ابن حبان 6566، طبرانی 1709، بیهقی 3 / 14 و در «دلائل» 7 / 58 و واحدی در «الوسیط» 4 / 507 و در «اسباب نزول» 858 از چند طریق از سفیان از اسود بن قیس روایت کرده اند. بخاری 4951، مسلم 1797 ح 115، طبری 37505، طبرانی 1710 و 1711، احمد 4 / 312 و بیهقی 3 / 14 از دو طریق از اسود بن قیس روایت کرده اند. در این خصوص احادیث زیاد است و این حدیث صحیح‌ترین آن‌ها از روی اسناد و حسن‌ترین از روی متن است. «زاد المسیر» 1539 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1490)
1491. - مسلم 1797 ح 114، ابن حبان 6565 و طبری 37504 روایت کرده اند. [↑](#footnote-ref-1491)
1492. - ترجمه: «سوگند به هنگام چاشت. و سوگند به شب چون فرو پوشد. كه پروردگارت تو را رها نكرده و دشمن نداشته است. به يقين آخرت برايت از دنيا بهتر خواهد بود. و پروردگارت به تو [نعمت‏] خواهد داد، كه خشنود مى‏گردى». [↑](#footnote-ref-1492)
1493. - «فتح الباری» 8 / 710. [↑](#footnote-ref-1493)
1494. - طبری 37507 روایت کرده ابن شداد تابعی خبر مرسل و ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 7333. [↑](#footnote-ref-1494)
1495. - «فتح الباری» 8 / 711. [↑](#footnote-ref-1495)
1496. - حاکم 2 / 526، طبری 37513، طبرانی 10650 و واحدی در «اسباب نزول» 861 روایت کرده اند. در سند طبری عمرو بن هاشم قوی نیست و در سند حاکم و دیگران رواد جراح ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 7336. [↑](#footnote-ref-1496)
1497. - عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3647، حاکم 2 / 528، طبری 37533 و 37536 و واحدی در «الوسیط» 4 / 517 و 518 همه از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. طبری 37537 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. عبدالرزا در «تفسیر قرآن» 3648، طبری 37538 و 37539 و بیهقی در «شعب الایمان» 10011 از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. «الکشاف» 1316 و «تفسیر بغوی» 2365 به تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1497)
1498. - ترجمه: «آن گاه او را فروتر از [همه‏] فرو ماندگان قرار داديم». [↑](#footnote-ref-1498)
1499. - طبری 37619 از عطیة عوفی روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، زیرا عطیه ضعیف متروک و در اسناد راوی‌های مجهول قرار دارند. [↑](#footnote-ref-1499)
1500. - ترجمه: «حقّا كه انسان سر به طغيان بر مى‏دارد». [↑](#footnote-ref-1500)
1501. - صحیح است، مسلم 2797، نسائی 703، احمد 2 / 370، طبری 37687 از ابوهریره روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2952 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1501)
1502. - صحیح است، بخاری 4958، عبدالرزاق در «تفسیر» 3660 و طبری 376899 از ابن عباس ب روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1546 تخریج محقق.

      **ترجمه آیات**: «آيا به كسى كه باز مى‏دارد، نگريسته‏اى؟ بنده را چون نماز مى‏گزارد. به من بگو: اگر بر راه هدايت مى‏بود [چه اتفاقى مى‏افتاد؟] يا به پرهيزگارى فرمان مى‏داد؟ آيا انديشيده‏اى كه اگر [حقّ را] دروغ انگارد و رويگردان شود [چه اتفاقى مى‏افتد؟] آيا ندانست كه خدا مى‏بيند؟ نه! اگر باز نيايد موى پيشانى‏اش را خواهيم كشيد (سخت عذابش مى‏كنيم) آن [صاحب‏] موى پيشانى دروغزن گناهكار». [↑](#footnote-ref-1502)
1503. - ترجمه: «پس بايد اهل مجلسش را فراخواند. ما نيز فرشتگان سخت كيفر و را فرا خواهيم خواند». [↑](#footnote-ref-1503)
1504. - صحیح است، ترمذی 3349، نسائی 11684، احمد 1 / 256 و طبری 37685 و 37686 از چند طریق از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح و ذهبی هم موافق است. «تفسیر بغوی» 2372 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1504)
1505. - ترجمه: «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل كرديم». [↑](#footnote-ref-1505)
1506. - ترجمه: «پس هر كس كه همسنگ ذره‏اى كار نيك كرده باشد، [پاداش‏] آن را خواهد ديد. و هر كس همسنگ ذرّه‏اى كار بد كرده باشد [كيفر] آن را خواهد ديد». [↑](#footnote-ref-1506)
1507. - ترجمه: «سوگند به اسبان تيزتك پردم». [↑](#footnote-ref-1507)
1508. - ابن کثیر 6 / 527. [↑](#footnote-ref-1508)
1509. - طبری 37873 و 37875 از دو طریق از حجاج از منهال بن عمرو از زر روایت کرده است، اسناد این ضعیف است به خاطر ضعیف حجاج بن ارطات. **ترجمه آیات**: «افزون خواهى شما را [از همديگر] غافل ساخت. تا وقتى كه به گورستانها رسيديد. نه! خواهيد دانست». [↑](#footnote-ref-1509)
1510. - ترجمه: «واى به حال هر عيب گيرنده غيبت گوى». [↑](#footnote-ref-1510)
1511. - مؤلف این حدیث را در «در المنثور» 6 / 669 به ابن ابوحاتم نسبت داده از ابن اسحاق از عثمان بن عمر. [↑](#footnote-ref-1511)
1512. - طبری 37934 از ابن ابونجیح از شخصی از اهل کوفه روایت کرده این مرسل است و کسی که این را به قسم مرسل روایت کرده مجهول است پس خبر درست نیست. [↑](#footnote-ref-1512)
1513. - معضل و واهی است. بغوی 5 / 303 به تخریج محقق به ابن اسحاق نسبت کرده است. [↑](#footnote-ref-1513)
1514. - ترجمه: «براى [شكر] انس و الفت قريش». [↑](#footnote-ref-1514)
1515. - ترجمه: «پس واى بر آن نمازگزاران». [↑](#footnote-ref-1515)
1516. - طبری 38062 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است. بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع و اسناد ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1516)
1517. - ترجمه: «بى گمان دشمنت هموست بى زاد و رود». [↑](#footnote-ref-1517)
1518. - حسن است، نسائی در «تفسیر» 727، طبری 38224، ابن حبان 6572 از چند طریق از ابن ابوعدی از داود بن ابوهند از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند، راوی‌های این ثقه اند. بزار 2293 از طریق یحیی بن راشد از داود بن ابوهند از عکرمه روایت کرده است، ابن کثیر 4 / 674 اسناد بزار را صحیح می‌داند. طبرانی 11645 از یونس بن سلیمان جمال از سفیان بن عیینه از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 605 می‌گوید: «یونس بن سلیمان جمال را من نشناختم و باقی راوی‌های این راویی صحیح هستند» به «تفسیر بغوی» 2411 به تخریج محقق نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1518)
1519. - طبری 38223 از عکرمه روایت کرده، این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1519)
1520. - واحدی 873 از یزید بن رومان روایت کرده این مرسل است اما با حدیث بعدی قوی می‌شود. [↑](#footnote-ref-1520)
1521. - این مرسل است، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب است. [↑](#footnote-ref-1521)
1522. - طبری 38217 از مجاهد و طبری 38218 و 38219 از قتاده و طبری 38215 و 38216 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. این‌ها به مجموع قوی هستند. [↑](#footnote-ref-1522)
1523. - جداً ضعیف است، طبرانی 4071 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 143 می‌گوید: «در این اسناد واصل بن سائب متروک است» تفسیر شوکانی 3016 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1523)
1524. - طبری 38211. [↑](#footnote-ref-1524)
1525. - طبری 38221 این مرسل و ضعیف است. [↑](#footnote-ref-1525)
1526. - معضل است، همه احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند جداً واهی هستند. [↑](#footnote-ref-1526)
1527. - ترجمه: «بگو اى کافران». [↑](#footnote-ref-1527)
1528. - طبری 38225 [طبرانی در «معجم صغیر» 2 / 44 المکتب الاسلامی دار عمار بیروت] از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ابوخلف مجهول و استادش داود ضعیف است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر خدا هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت‌پرستی دعوت کند منتظر نمی‌ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1528)
1529. - عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید. [↑](#footnote-ref-1529)
1530. - طبری 38226 از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1530)
1531. - ترجمه: «چون نصرت الهى و فتح فرا رسد». [↑](#footnote-ref-1531)
1532. - مرسل و ضعیف است. «سیرت النبی» 4 / 26 و 42، «طبقات» ابن سعید 2 / 134، «دلائل النبوة» 5 / 5 64 و «مغازی» واقدی 2 / 780. [↑](#footnote-ref-1532)
1533. - صحیح است، بخاری 4971، مسلم 208، بیهقی در «دلائل» 2 / 181 و 182 و بغوی در «تفسیر» 3 / 400 و 401. «الکشاف» 1369 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1533)
1534. - طبری 38270. **ترجمه آیات**: «شكسته باد دو دوستان ابو لهب، و [ابو لهب‏] هلاك باد. مالش و آنچه به دست آورد هيچ [كيفرى را] از [سر] او دفع نكرد. به آتش شعله‏ور در خواهد آمد. و زنش [نيز به دوزخ در مى‏آيد، نكوهش مى‏كنم‏] آن هيزم كش را». [↑](#footnote-ref-1534)
1535. - ترجمه: «بگو: خداوند است كه يگانه است». [↑](#footnote-ref-1535)
1536. - حسن است، ترمذی 3364، احمد 5 / 134، حاکم 2 / 540، طبری 38298 و واحدی 880، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند، مدار این بر ابوجعفر رازی است او را یحیی ثقه می‌داند و احمد و نسائی قوی نمی‌دانند، غلاس می‌گوید: حفظ خوب ندارد و ابن حبان او را جرح کرده است. ترمذی 3365 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت و این را صحیح‌تر می‌داند. «تفسیر بغوی» 2424 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1536)
1537. - ابویعلی 2044، طبری 38301 و واحدی 881 روایت کرده اند. در این اسناد مجالد بن سعید لین حدیث است اما می‌تواند به حدیث قبلی شاهد باشد. «تفسیر شوکانی» 3051 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1537)
1538. - ابن عدی 4 / 251 از ابن عباس روایت کرده است. ابن عدی احادیث ابوخلف را مضطرب می‌داند پس این اسناد ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 3053 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1538)
1539. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 30، ص 343. [↑](#footnote-ref-1539)
1540. - تفسیر طبری، همان منبع، ج 30، ص 343. [↑](#footnote-ref-1540)
1541. - طبری 38300 این مرسل است. [↑](#footnote-ref-1541)
1542. - ترجمه: «بگو: به پروردگار سپيده دم پناه مى‏برم». [↑](#footnote-ref-1542)
1543. - ترجمه: «بگو: به پروردگار مردم پناه مى‏برم». [↑](#footnote-ref-1543)
1544. - بیهقی 6 / 248 از کلبی روایت کرده است. کلبی متروک متهم و استادش ابوصالح ضعیف است. پس اسناد جداً ضعیف است، اصل خبر بدون نزول این دو سوره صحیح است با اختلاف در بعضی از کلمات. بخاری 3175 و 6063، مسلم 2189، ابن ماجه 3545، احمد 6 / 63، ابن حبان 6584 از عایشه روایت کرده اند صحیح است. «زاد المسیر» 1588 تخریج محقق. [↑](#footnote-ref-1544)
1545. - صحیح بخاری کتاب دعوات حدیث شماره 6391. [↑](#footnote-ref-1545)
1546. - اسنادش به خاطر عیسی بن ماهان ابوجعفر رازی قوی نیست. [↑](#footnote-ref-1546)
1547. - ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی، البدایة و النهایة، ناشر مکتبه المعارف، بیروت، ج 11، ص 24. [↑](#footnote-ref-1547)
1548. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 33. [↑](#footnote-ref-1548)
1549. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 66. [↑](#footnote-ref-1549)
1550. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 123. [↑](#footnote-ref-1550)
1551. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 54. [↑](#footnote-ref-1551)
1552. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 52. [↑](#footnote-ref-1552)
1553. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 355 [↑](#footnote-ref-1553)
1554. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 259 [↑](#footnote-ref-1554)
1555. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 12، ص 94 [↑](#footnote-ref-1555)
1556. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 317 [↑](#footnote-ref-1556)
1557. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 10، ص 325 [↑](#footnote-ref-1557)
1558. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 130 [↑](#footnote-ref-1558)
1559. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 130 [↑](#footnote-ref-1559)
1560. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 270. [↑](#footnote-ref-1560)
1561. - ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر جلال الدین سیوطی، طبقات المفسیرین، محقق علی محمد عمر، چاپ اول، قاهره سال 1396 هـ ق، ص 95. [↑](#footnote-ref-1561)
1562. - جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 62. [↑](#footnote-ref-1562)
1563. - احمد بن محمد ادنروی، طبقات المفسرین، محقق سلیمان بن حاکم خزی، چاپ اول، ناشر مکتبه العلوم والحکم، مدینة منوره سال 1997، ص 101. [↑](#footnote-ref-1563)
1564. - ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، محقق محمد نعیم العرقسوسی، بیست و سه جلد، چاپ نهم، ناشر مؤسسة الرسالة، بیروت سال 1413 هـ ق، ج 16، ص 277. [↑](#footnote-ref-1564)
1565. - ادنروی، همان کتاب، ص 77. [↑](#footnote-ref-1565)
1566. - ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، محقق سید هاشم ندوی، هشت جلد، ناشر دارالفکر، ج 1، ص 264. [↑](#footnote-ref-1566)
1567. - ادنروی، همان کتاب، ص 29. [↑](#footnote-ref-1567)
1568. - جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 91. [↑](#footnote-ref-1568)
1569. - جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 28. [↑](#footnote-ref-1569)
1570. - ذهبی، همان کتاب، ج 11، ص 465. [↑](#footnote-ref-1570)
1571. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 12، ص 114. [↑](#footnote-ref-1571)
1572. - فرهنگ دهخدا. [↑](#footnote-ref-1572)
1573. - ابن کثیر، همان کتاب، ج 14، ص 27. [↑](#footnote-ref-1573)